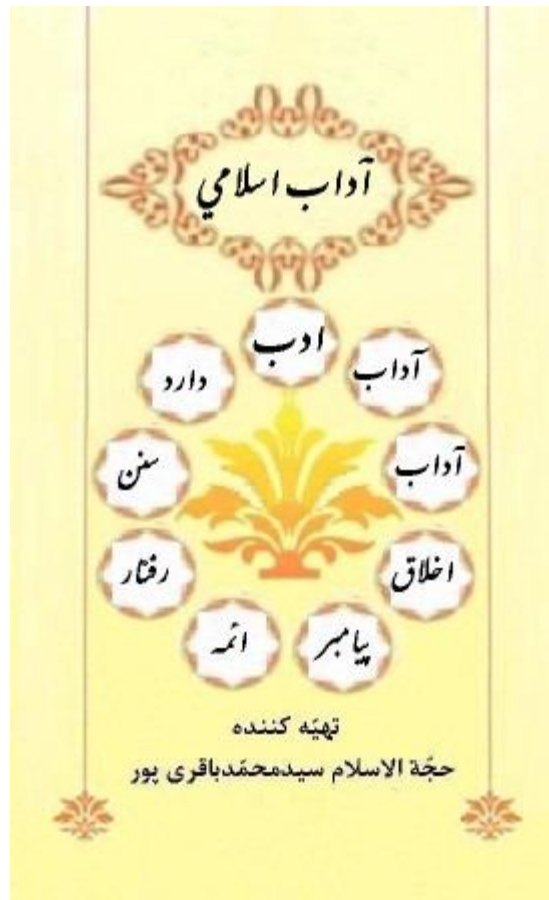




کتاب

آداب اسلامی

حاوی

آنچه باید کرد و آنچه نباید کرد
برگرفته از سنن النبی صلی الله علیه وآله
وفعل وقول وتقریر پیامبر وائمہ علیہم السلام
تہیہ وتنظیم توسط

حجۃ الاسلام سید محمد باقری پور

در مؤسسہ فرهنگی ہدایت

www.hedayt.tv

پیش گفتار

بسم الله الرحمن الرحيم فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ «روم ۳۰ و ۳۱» پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار؛ ولی اکثر مردم نمی‌دانند! این باید در حالی باشد که شما بسوی او بازگشت می‌کنید و از (مخالفت فرمان) او بیریزید، نماز را برپا دارید و از مشرکان نباشید... ثُمَّ أُوحِيَنا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ «نحل ۱۲۳» سپس به تو وحی فرستادیم که از آیین ابراهیم - که ایمانی خالص داشت و از مشرکان نبود - پیروی کن! وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا «نساء ۱۲۵» دین و آیین چه کسی بهتر است از آن کس که خود را تسلیم خدا کند، و نیکوکار باشد، و پیرو آیین خالص و پاک ابراهیم گردد؟ و خدا ابراهیم را به دوستی خود، انتخاب کرد . لقدلکم فی رسول الله اسوة حسنة... قدکانت لکم اسوة فی ابراهیم والذین معه... لقدکان لکم فیهم اسوة حسنة... اسوه والگوی شما در زندگی رسول الله است و حضرت ابراهیم و آن کسانی که با ابراهیم و پیرو دین حنیف ابراهیم و متدین به دین حنیف ابراهیم (ع). قال الباقری علیہ السلام : ما ابقت الحنیفیة شیئاً حتّٰی انّ منها قصّ الشّارب والاضفار والاخذمن الشّارب والختان . و فی سفینة البحار عن تفسیر علی بن ابراهیم قمی الحنیفیة العشرة الّتی جاء بها ابراهیم علیہ السلام خمسة فی الرّاس وخمسة فی البدن فالّتی فی الرّاس فطم الشّعرواخذالشّارب واعفاء اللّحی والسّواک والخلال واما الّتی فی البدن فالغسل من الجنابة والطّهور بالماء وتقلیم الاظفار وحلق الشّعرومن البدن والختان وهذه لم تنسخ الی يوم القيامة . و قال ابو الحسن موسى بن جعفر علیہ السلام : خمس من السنن فی الرّاس وخمس فی الجسد فاما الّتی فی الرّاس فا لسّواک واخذ الشّارب و فرق الشّعور والمضمضة والاستنشاق واما الّتی فی الجسد فالختان وحلق العانة ونتف الابطین وتقلیم الاظفار والاستنجاء . و قال رسول الله صلّی الله علیہ وآله : خمس من الفطرة تقلیم الاظفار وقصّ الشّارب ونتف الابط و حلق العانة والاختتان . که خلاصه این آیات و روایات اینست که آنچه که حضرت ابراهیم علی نبینا وعلیه السلام از جانب خدای متعال آورده است و از سنن پیغمبر اسلام صلّی الله علیه وآله نیز هست و از فطرت نیز به حساب می‌آید سرتراشیدن و موی سر را کوتاه کردن و در صورت موی بلند فرق را باز کردن و موی را شانه کردن و شارب و سبیل را چیدن و لویه و ریش را مرتّب کردن و شانه کردن و دندانها را مسواک کردن و خلال کردن و مضمضه و استنشاق کردن و ناخن را گرفتن و کوتاه کردن و موی عانه و پشت زهارو زیر بغل را چیدن و صاف کردن و ختنه کردن و... میباشد .

مamusلمانها که متدین به دین حنیف هستیم و مستن به سنت رسول الله هستیم باید سعی کنیم آداب اسلامی را که همان دین حنیف ابراهیم علیه السلام و سنت رسول الله صلی الله علیه وآله است را بیاموزیم و عمل کنیم .

دین اسلام که برترین و کامل ترین ادیان آسمانی است، هرگز چیزی از اخلاق را فروگذار نکرده است و تمامی آموزه های اخلاقی را نام برده و برای آنها توضیح داده است تا در افت و خیز زندگی انسانی به کار رود و به زندگی هدفمند الهی تبدیل شود. بنابراین قرآن کریم و سنت نبوی و روایات معصومان علیه السلام برای زندگی آدمی پیش از تولد تا دوران حیات و حتی پس از آن برنامه و راهکارهای عملی به دست داده است. در اینجا در پی آنیم تا بسیاری از آموزه ها و آداب اسلامی را برشماریم؛ آدابی که آدمی می بایست در زندگی روزانه خویش به کار برد تا زندگی او به یک زندگی سعادت مند و دینی تبدیل شود.

رعایت آداب اسلامی، اعتقاد به مبانی اسلام از اصول دین و فروع دین و التزام عملی به اسلام که بیان است از عمل کردن به واجبات از نماز و روزه و سایر دستورات اسلام و رعایت اخلاقیات اسلامی که به عنوان سنت پیامبر یا سنن النبی صلی الله علیه وآله و سیره عملی و رفتار و کردار پیامبر و امامان جانشینان پیامبر صلی الله علیه وآله که در کتب اخلاقی همانند حلیة المتقین، معراج السعاده، جامع السعادات، محجة البیضاء، اخلاق ناصری، تهذیب الاخلاق، ارشاد القلوب، منیه المرید، تنبیة الخواطر، نزهة النواظر، سنن النبی، باقیات الصالحات، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر و... آمده است .

آداب چیست؟

آداب آن است که خود را به آنها خود را پایبند و ملتزم کنیم و محتوای آنها رفتار بهینه و صفات برتر است. با آداب، آدمی و رفتارهایش جهت مند می شود و از رفتارهای نابهنجار دور می شود. آداب، مجموعه ی راهکارهای عملی است که انسان را به سمت آرمانهای دینی و رفتار اسلامی سوق می دهند و بدین وسیله با نفس سرکش خود در می افتد و به تهذیب روی می آورد و هم از حیث رفتار و هم از حیث گفتار خود را به اسلام نزدیکتر می کند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «خدای عزّ و جلّ پیامبر خویش را به خوبی تربیت کرد و پس از آنکه به تربیت عالی رسید درباره اش فرمود: "وَ اِنَّکَ لَعَلٰی خَلْقٌ عَظِیْمٌ" و تو بهترین اخلاق را داری،" پس از آن مردم را به او واگذاشت تا آنان را تأدیب و تربیت کند.»

زیرا انسان را تأدیب و تربیت می کند و او را به سوی خوبیها می خواند و از بدیها باز می دارد. حکیمی گفته است: «تربیت نفس خویش بهتر از تربیت دیگران است.»

حکیمی جوان خوشروی و خوشگوی و خوشخویی دید. از او پرسید: پسر کیستی؟ پاسخ داد: فرزند تربیت. حکیم پاسخ داد: و چه نسب خوبی داری جوان.

ادب کلی تمام خوبی هاست و مایه ی دوری از تمام بدیهاست. حکیمی گفته است: ادب وسیله راهیابی به تمامی فضائل است و راهی است برای دستیابی به کامروایی ها؛ هر که خویش را با آن بنشاند، خویش را بدان برمیخیزاند و برتری می دهد. هر که خرد وی اورا تأدیب نکند، هیچ هشدار دهنده ای او را رهنمون نمی شود. چه بسیار بوده اند فرودستانی که با ادب به رتبه ی بالا راه یافته اند: ادب تاجی است از نور الهی - بنه بر سر پرو هرجا که خواهی - که او خضر ره اقبال و جاه است - بر اورنگ سعادت پادشاه است. «سعدی»

تربیت پخته کند خام را - نیک سازد بخت نافرجام را - وارهند مرد را از بندگی - مغز و معنا می دهد بر زندگی. (منبع: قلم، آیه ی ۴ - کافی، ج ۱، ص ۲۶۶، ح ۴)

اینک در این نوشتار خلاصه ای از آداب اسلامی را از کتب ذکر شده بالا جمع آوری و تهیه و تنظیم نموده ایم و نام آن را کتاب آداب اسلامی نهادیم باشد که انشاء الله که همه ما خاصه جوانان عزیز بیش از پیش با آداب اسلامی آشناشویم و زندگی خود را با آداب اسلامی مطابقت داده و مؤدب به آداب اسلامی و متخلق به اخلاق الهی که تخلقوا باخلاق الله است باشیم. ضمناً هر که طالب مطالب بیشتر باشد به کتب فوق الذکر خاصه حلیة المتّقین مراجعه کند و ایضاً به کتاب باقیات الصالحات و اولین دانشگاه و آخرین پیامبر جلد ۴ تا ۱۰ در رابطه با غذاها و ۱۲ تا ۲۰ در رابطه با سایر آدابی که اکثر آنها در این نوشتار ذکر شده است همراه با فلسفه آنها از نظر علمی بیان شده است، و رساله های عملیه و عروة الوثقی و تحریر الوسیله و منهاج الصالحین مراجعه کند. انشاء الله.

اقتدا به رسول خدا و حضرت زهرا و ائمه

اقتدا به رسول خدا و حضرت زهرا و ائمه علیهم الصلوٰۃ والسلام در گفتار، رفتار، پندار
ما که مؤمن به رسالت پیامبر و عصمت حضرت زهرا و امامت دوازده امام «جانشینان پیامبر» هستیم باید اخلاق، رفتار، کردار، گفتار، حرکات و سکنات و خط و مشی آنان را سرمشق و الگوی خود قرار دهیم که آنان اسوه لمن تاسی و عزاء لمن تعزی هستند.

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا».

بهترین الگو، برای شما نه تنها در این میدان که در تمام زندگی، شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله) است، روحیات عالی او، استقامت و شکیبایی او، هوشیاری و درایت، اخلاص و توجه به خدا، تسلط او بر حوادث، و زانو نزدن در برابر سختی ها و مشکلات، هر کدام می تواند الگو و سرمشقی برای همه مسلمین باشد. کلمه (اسوه) به معنای اقتداء و پیروی است، و معنای (فی رسول الله) یعنی در مورد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، و اسوه در مورد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، عبارت است از پیروی او، و اگر تعبیر کرد به (لکم فی رسول الله - شما در مورد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تاءسی دارید) که استقرار و استمرار در گذشته را افاده می کند، برای این است که اشاره کند به اینکه این وظیفه همیشه ثابت است، و شما همیشه باید به آن جناب تاءسی کنید. و معنای آیه این است که یکی از احکام رسالت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، و ایمان آوردن شما، این است که به او تاءسی کنید، هم در گفتارش و هم در رفتارش، و شما می بینید که او در راه خدا چه مشقت هایی تحمل می کند، و چگونه در جنگها حاضر شده، آنطور که باید جهاد می کند، شما نیز باید از او پیروی کنید. امام صادق علیه السلام با کنار هم نهادن آیه یاد شده و آیه ای دیگر به نتیجه ای بسیار عالی می رسد که اصل حدیث و ترجمه آن چنین است؛ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَدَّبَ نَبِيَّهٖ فَأَحْسَنَ أَدَبَهُ فَلَمَّا اكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ قَالَ (إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ) ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَالْأُمَّةِ لِيَسْوَئَ عِبَادَهُ فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: (مَا أَتَيْكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا) وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَانَ مُسَدِّدًا مُّرْفَقًا مُؤَيَّدًا بِرُوحِ الْقُدُسِ لَا يَزِلُّ وَ لَا يُخْطِئُ فِي شَيْءٍ مِّمَّا يَسْوَئُ بِهِ الْخَلْقَ فَتَأَدَّبْ بِآدَابِ اللَّهِ... همانا خداوند بزرگ، پیامبرش را تربیت کرد و چون تربیتش کامل شد فرمود: تو دارای اخلاق بزرگی هستی. آنگاه سامان دهی دین و ملت را به او وا گذاشت تا بندگان را راهبری کند. از این رو به مردم دستور داد. هر چه پیامبر فرمانتان داد انجام دهید و از هر چه بازتان داشت، خودداری کنید. رسول گرامی (ص) استوار، موفق و مؤید به روح القدس بود و هرگز در اداره امور مردم، خطا و اشتباه نمی کرد، چرا که پرورش یافته به آداب الهی بود. امیر مؤمنان علیه السلام نیز تاءکید می کند: وَ لَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَافٍ لَكَ فِي الْأُسْوَةِ... کافی است که

روش پیامبر(ص) را سرمشق خویش قرار دهی . امام متقیان علیه السلام را برای همه عمر آویزه گوش کند؛... فَتَاءُ سَبِيكَ الْأَطِيبِ الْأَطْهَرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَإِنَّ فِيهِ أَسْوَأَ لِمَنْ تَاءَسَى وَ عَزَاءَ لِمَنْ تَعَزَّى وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأَسَّى بِنَبِيِّهِ وَالْمُقْتَصِّ لَأَثَرِهِ. از پیامبر پاک و پاکیزه ات پیروی کن، زیرا راه و رسمش سرمشقی است برای کسی که بخواهد الگویی داشته باشد و انتسابی است برای کسی که بخواهد (بدو) منتسب گردد و محبوب ترین بندگان نزد خداوند کسی است که از پیامبرش سرمشق بگیرد و گام بر جای گام او بگذارد. حضرت سیدالشهدا علیه السلام در کربلا به حضرت زینب فرمود: لِي وَ لِكُلِّ مُسْلِمٍ بِرَسُولِ اللَّهِ أَسْوَأُ. سرمشق من و هر مسلمان دیگر، رسول خدا(ص) است . و خط مشی انقلابی خود را نیز همان اسوه گیری از پیامبر دانسته ، فرمود: وَ أَسِيرَ سِيرَةِ جَدِّي، امام سجاد علیه السلام نیز در سخنرانی خود بر این نکته کلیدی تصریح و تائید فرموده :

فَإِنَّ لَنَا فِي رَسُولِ اللَّهِ أَسْوَأَ حَسَنَةً. قطعاً پیامبر خدا(ص) سرمشق نیکوی ماست . امام سجاد علیه السلام : رَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا قَبْلَ نَصِيحَتِي وَحِفْظَ وَصِيَّتِي فِي اللَّهِ - وَفِي رَسُولِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ ، فَإِنَّ لَنَا فِي رَسُولِ اللَّهِ - أَسْوَأَ حَسَنَةً...«خدا ، رحمت کند کسی را که اندرزم را بپذیرد و سفارشم را در باره خدا ، پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندانش حفظ کند ، که پیامبر خدا ، الگویی نیکو برای ماست...»

وجود مبارک بقیه الله الاعظم (عج) فاطمه (س) را اسوه نیکوی زندگانی خویش معرفی می فرماید: و فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) لِي أَسْوَأَ حَسَنَةً؛ همانا در دختر رسول خدا (ص) برای من الگویی شایسته وجود دارد (بحار الانوار ۵۳: ۱۷۸ - الغيبة، طوسی، ص ۲۸۶، ح ۲۴۵). حضرت زهرا علیها السلام نه تنها برای زنان، بلکه برای همه عالم اسوه ای حسنه است. امام خمینی رحمه الله می فرماید: «الگو، حضرت زهراست. ما باید از این خاندان سرمشق بگیریم، بانوان ما از بانوانشان و مردان ما از مردانشان، بلکه همه ما، از همه آنها. آنها زندگی خودشان را برای طرفداری از مظلومان و احیای سنت الهی وقف کردند. ما باید تبعیت کنیم و زندگی خود را برای آنها قرار دهیم. (رسول الله (ص) اسوه حسنه بشری علی اصغر الهامی نیا)

آیات ۴ و ۶ سوره ممتحنه به اسوه نیکو بودن ابراهیم و همراهان او تصریح می کند: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ... لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ». [جامع البیان، مج ۱۲، ج ۲۳، ص ۱۰۶ - التبیان، ج ۸، ص ۵۲۰]،

رسول الله - صلی الله علیه و آله : إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَ جَلَّ بَعَثَ خَلِيلَهُ بِالْحَنِيفِيَّةِ وَ أَمْرَهُ بِأَخْذِ الشَّارِبِ ، وَ قَصَّ الْأَطْفَارِ ، وَ تَنَفَّ الْإِبْطِ ، وَ خَلَقَ الْعَائَةَ ، وَ الْخِتَانِ . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند عز و جل خلیل خویش (ابراهیم) را با آیین حنیف فرستاد و او را به گرفتن شارب و کوتاه کردن ناخنها و

چیدن موی زیر بغل و تراشیدن موی زهار و ختنه فرمان داد . (میزان الحکمه - بحار الأنوار: ۵/۶۸/۷۶)

فقه الرضا: - مِنْ الْحَنِيفِيَّةِ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «وَأَتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا» - فِيهِ عَشْرُ سُنَنِ، خَمْسٌ فِي الرَّأْسِ وَخَمْسٌ فِي الْجَسَدِ... . فقه الرضا - درباره آیین حنیف که خداوند متعال به پیامبر خود صلی الله علیه و آله فرموده: «و از آیین حنیف ابراهیم پیروی کرد» - آیین حنیف ده سنت است ، پنج سنت مربوط به سر و پنج تای دیگر مربوط به تن... . (میزان الحکمه)

الإمام الكاظم عليه السلام: خَمْسٌ مِنَ السُّنَنِ فِي الرَّأْسِ وَخَمْسٌ فِي الْجَسَدِ، فَأَمَّا الَّتِي فِي الرَّأْسِ: فَالسَّوَاكُ، وَ أَخْذُ الشَّارِبِ، وَ فَرْقُ الشَّعْرِ، وَ الْمَضْمَضَةُ، وَ الْاسْتِنْشَاقُ، وَ أَمَّا الَّتِي فِي الْجَسَدِ: فَالْخِتَانُ، وَ حَلْقُ الْعَانَةِ، وَ تَنْفُ الْإِبْطَيْنِ، وَ تَقْلِيمُ الْأَطْفَارِ، وَ الْاسْتِنْجَاءُ. امام کاظم علیه السلام: پنج چیز از سنت، در سر است و پنج چیز در بدن. سنتهای مربوط به سر عبارتند از: مسواک کردن، گرفتن شارب، شانه کردن مو، مضمضه و استنشاق. و اما سنتهای مربوط به بدن عبارتند از: ختنه، تراشیدن موی زهار، چیدن موی زیر بغل، گرفتن ناخنها و شستن محل بول و غایط. (میزان الحکمه - الخصال: ۱۱/۲۷۱ - بحار الأنوار ۷۶: ۶۷ ح ۱ - دانش نامه احادیث پزشکی: ۱/ ۵۳۶)

عن الصادق عليه السلام في قوله تعالى «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ: إِنَّهُ مَا ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِهِ فِي نَوْمِهِ مِنْ ذَبْحٍ وَلَدَهُ إِسْمَاعِيلَ أَبِي الْعَرَبِ، فَأَتَمَّهَا إِبْرَاهِيمُ وَعَزَمَ عَلَيْهَا وَسَلَّمْ لِأَمْرِ اللَّهِ، فَلَمَّا عَزَمَ، [قَالَ] اللَّهُ تَعَالَى ثَوَابًا لَهُ لِمَا صَدَقَ وَعَمِلَ بِمَا أَمَرَهُ اللَّهُ: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»، ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْحَنِيفِيَّةَ، وَ هِيَ الطَّهَارَةُ، وَ هِيَ عَشْرَةُ أَشْيَاءَ: خَمْسَةٌ مِنْهَا فِي الرَّأْسِ، وَخَمْسَةٌ مِنْهَا فِي الْبَدَنِ؛ فَأَمَّا الَّتِي فِي الرَّأْسِ: فَأَخْذُ الشَّارِبِ، وَاعْفَاءُ اللَّحْيِ، وَ طَمُّ الشَّعْرِ، وَالسَّوَاكُ، وَ الْخِلَالُ. وَأَمَّا الَّتِي فِي الْبَدَنِ: فَحَلْقُ الشَّعْرِ مِنَ الْبَدَنِ، وَ الْخِتَانُ، وَ تَقْلِيمُ الْأَطْفَارِ، وَ الْغَسْلُ مِنَ الْجَنَابَةِ، وَ الطَّهْوُ بِالْمَاءِ. فَهَذِهِ الْحَنِيفِيَّةُ الطَّاهِرَةُ الَّتِي جَاءَ بِهَا إِبْرَاهِيمُ، فَلَمْ تُنْسَخْ وَلَا تُنْسَخْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَهُوَ قَوْلُهُ: وَ أَتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا. امام جعفر صادق علیه السلام - در تفسیر آیه «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ» آن گاه که خداوند، ابراهیم را به کلمه‌هایی آزمود: آن گاه که خداوند او را به رؤیای ذبح نیای عرب، اسماعیل، آزمود و وی این آزمون را به درستی پشت سر نهاد و تسلیم فرمان خدا شد و آهنگ انجام دادن خواسته او کرد. و چون خداوند به پاداش صدق و راستی و عمل او برایش چنین مقرّر ساخت که «من تو را برای مردم، امام قرار می‌دهم» آیین حنیفی را که همان پاکی و طهارت است، بر او فرو فرستاد. این طهارت، ده چیز است: پنج مورد از آن در سر، و پنج مورد دیگر در تن. اما آن پنج مورد که در سر است، عبارتند از: کوتاه گرفتن سبیل، واگذاریدن ریش، کوتاه کردن موها، مسواک زدن، و خلال کردن. آن پنج مورد که در تن است نیز عبارتند از: تراشیدن موهای بدن، ختنه کردن، کوتاه کردن ناخن‌ها، غسل جنابت، و طهارت گرفتن با آب. این، همان آیین حنیف پاکی است که ابراهیم آورد و نه نسخ شده است و نه تا روز قیامت، نسخ خواهد شد. این معنای کلام خداوند است که فرمود: از آیین حنیف ابراهیم، پیروی کن. [قرآن کریم، سوره مبارکه البقرة، آیه ۱۳۵]

آداب

آداب بستگی زیادی به فرهنگ و زمان مربوط به آن دارند و در درون فرهنگ تکامل و یا حتی تعادل می‌یابند. آداب مناسب در یک فرهنگ ممکن است در فرهنگ دیگر ناپسند و یا تعجب‌آور باشد. مثلاً در کشور چین برداشتن آخرین لقمه غذا از سفره ناپسند است ولی در آمریکا از مهمان انتظار می‌رود به نشانه سپاسگزاری میزبان، تمام غذایی که به او داده می‌شود را تمام کند. موضوع آداب برای هزاران سال نویسندگان و متفکران را به خود مشغول کرده‌است. نوشته‌های درباره آداب را می‌توان در مصر باستان در سال ۲۳۷۵ قبل از میلاد، در روم و یونان باستان و سخنان کنفوسیوس پیدا کرد. در ایران پیش از ورود اسلام از کتاب شایست نشایست به عنوان مرجعی برای آداب مناسب اجتماعی و مذهبی استفاده می‌شده‌است.

نمونه

در آداب صرف غذا: پیشخدمت برای سرو غذا باید در سمت چپ میهمان و یا مشتری قرار گیرد و برای برداشتن بشقاب استفاده شده در سمت راست قرار گیرد. همیشه کارد سمت راست بشقاب قرار می‌گیرد و تیغه کارد بسمت داخل و بسمت بشقاب چیده می‌شود. دور از ادب است نوشیدن آب درون گilas مربوط به نوشیدنی مانند شراب و غیره. در مجله آمریکایی ریدرز دیجست برای آداب غذا خوردن آمده‌است: اگر در یک وعده غذایی با هشت نفر یا کمتر پشت یک میز غذاخوری نشسته‌اید، صبر کنید تا به شما تعارف زده شود و پیش از میزبان شروع به غذا خوردن نکنید. در میزهای بزرگ تر و بیش از ۸ نفر مانعی نیست که پیش از دیگران آغاز کنید.

در آداب معاشرت: برای معارفه همیشه شخص مهم‌تر از نظر جای‌گاه اجتماعی 'تحصیلی یا سنی باید خود را معرفی نماید. برای فشردن دست دور از ادب است که این‌کار را نشسته انجام داد' باید برخاسته و دست شخص مقابل را فشرد' این مورد برای مردان از بایدها بوده ولی بانوان می‌توانند بدون برخاستن دست دهند. نیز هنگامی که شما را به کسی معرفی می‌کنند بهتر است دست را دراز نمود و نه منتظر شروع از طرف شخص مورد معرفی ایستاد در جایی دیگر از این مجله در خصوص آداب معاشرت آمده‌است: وقتی زودتر به دربی رسیدی آن را برای نفر بعدی که در حال آمدن است باز نگاه دار.

نیز در یک دعوت رسمی برای شام یا ناهار بهتر است از بردن تحفه مانند شکلات و شیرینی خودداری نمود چراکه نظم منوی غذایی میزبان را به هم می‌زند. بهتر است یک بطری شراب برای دسر به عنوان تحفه و احترام در هنگام ورود به میزبان هدیه شود. (آداب از ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد).

ادب، آداب دارد

ادب به اخلاق و رفتار پسندیده و مطابق با هنجار اطلاق می‌شود. ادب همچنین به مجموعه دانستنی‌هایی اطلاق می‌شود که انسان را از خطا و لغزش بازمی‌دارند. ادب درس، اکتسابی است و ادب نفس، ذاتی. از قیمتی ترین سرمایه‌ها و میراث‌های حیات آدمی «ادب» است، حتی بالاتر از ثروت و سرمایه است (ادب مرد، به ز دولت اوست). در بر خورد ها چیزی به زیبایی و جذابیت ادب نمی رسد. باید آن را آموخت، به کار بست تا روابطی سالم و احترام آمیز و پایدار میان افراد، حاکم شود. اما همین واژه متداول و مشهور، گاهی تعریفی ناشناخته و حدّ و مرزی مبهم دارد. از این رو مناسب است که بر مفهوم و جایگاه و شرایط آن، تأملی مجدد داشته باشیم و بدانیم که به راستی «ادب چیست؟»

ادب چیست؟

این صفت که سرمایه ارزشمند رفتاری انسان و رسالت پدر و مادر و مربی است بر چه پایه‌هایی استوار است؟ آیا يك خصلت درونی است؟ آیا رفتاری اجتماعی است یا حالتی روحی؟ رمز اینکه انسان از افراد مؤدب، خوشش می‌آید چیست؟

وقتی سخن از «ادب» به میان می‌آید، نوعی رفتار خاصّ و سنجیده با افراد پیرامون (از کوچک و بزرگ و آشنا و بیگانه) در نظر می‌آید. این رفتار که از تربیت شایسته نشأت می‌گیرد، به نحوه سخن گفتن، راه رفتن، معاشرت، نگاه، درخواست، سؤال، جواب و ... مربوط می‌شود.

ادب، هنری آموختنی است.

می‌توان گفت: «ادب، تربیت شایسته است»، خواه مربی، پدر و مادر باشد، یا استاد و مربی. امام صادق (علیه السلام) فرمود: پدرم مرا به سه نکته ادب کرد... فرمود: هر کس با رفیق بد همنشینی کند، سالم نمی‌ماند و هر کس که مراقب و مقید به گفتارش نباشد پشیمان می‌گردد و هر کس به جاهای بد، رفت و آمد کند، متهم می‌شود.

«ادبني ابي بثلث... قال لي: يا بني! من يصحب صاحب السوء لا يسلم و من لا يقيد الفاظه يندم و من يدخل مداخل السوء يتهم.»

آنچه در این حدیث مطرح است، ضابطه داشتن «دوستی» و «گفتار» و «معاشرت» است. دوست داری با تو چگونه رفتار کنند؟ نام و لقب زشت بر تو نگذارند؟ مگر نه اینکه از توهین و تحقیر و استهزای دیگران نسبت به خودت ناراحت و رنجیده می‌شوی؟ مگر نه اینکه دوست داری در جمع مردم، مورد تکریم و تشویق و توجه قرار گیری؟ یکی از نکات مهم مربوط به معاشرت، آن است که

آنچه را درباره خود نمی پسندی، در باره دیگران هم روا ندانی و آنچه نسبت به خویش دوست می داری، برای دیگران هم بخواهی و آنچه را در کار دیگران زشت می شماری، برای خود نیز زشت بدانی. اگر از کارهای ناپسند دیگران انتقاد می کنی، همان کارها و صفات در تو نباشد. این نوعی «خود ادب کردن» است و کسی به این موهبت دست می یابد که از فرزاندگی و هوشیاری و عقلانیتی تیز و بصیر برخوردار باشد.

به فرموده حضرت امیر (علیه السلام): «كفاك ادبا لنفسك اجتناب ما تكرهه من غيرك»؛ در ادب کردن تو نسبت به خویشتن، همین تو را بس که آنچه را از دیگری ناپسند می بینی از آن پرهیز کنی.

هر کس حدّ و مرز خود را بشناسد و از آن فراتر نرود، دارای ادب است. بی ادبی، نوعی ورود به منطقه ممنوعه و پایمال کردن حدّ و حریم در برخورد هاست.

این سخن بلند علوی را هم در این زمینه بخوانیم که فرمود: «افضل الادب ان يقف الانسان على حده و لا يتعدى قدره»؛ برترین ادب، آن است که انسان بر سر حدّ و مرز و اندازه خویش بایستد و از قدر خود فراتر نرود.

ادب، به خودی خود يك ارزش اخلاقی و اجتماعی است و ارزش آفرین، هم برای فرزندان، هم برای اولیاء که تربیت کننده آنانند.

ادب در هر که و هر کجا باشد، هاله ای از محبت و مجذوبیت را بر گرد خود پدید می آورد و انسان با ادب را عزیز و دوست داشتنی می کند.

ادب، خودش يك سرمایه است و هر سرمایه ای بدون آن بی بهاست.

مدالی است بر سینه صاحبش که چشمها و دلها را خیره و فریفته می سازد.

آراستگی هر چیزی به چیزی است.

آن گونه که علم، با حلم آراسته می گردد،

وشجاعت، با گذشت و عفو زینت می یابد،

و ثروت، با انفاق و بخشش، ارزش پیدا می کند،

حسب و نسب هم با ادب، ارج می یابد. شرافت نسب و اعتبار خانوادگی و آبرو و وجهه اجتماع، بدون داشتن ادب، آرایشی سطحی بر چهره ای زشت است. این سخن حضرت علی (علیه السلام) است که:

«لاشرف مع سوء الادب»؛ با بی ادبی؛ هیچ شرافتی نیست.

کسی که بی اصل و تبار و نسب و حسب باشد، اگر ادب داشته باشد، شرافت می یابد. ادب حتی نسب و تبار نامناسب را هم می پوشاند. کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) چنین است: «حسن الادب

یسترقیح النسب»

نشانه ها و جلوه ها

هر يك از ادب و بی ادبی نشانه هایی دارد.

شناخت ادب هم جز با توجه به نمودهای بی ادبی میسر نمی گردد. این نمودها و نشانه ها و علایم، هم در گفتار نمایان است، هم در رفتار و برخورد.

اگر عاقلانه زیستن و متانت در گفتار و وقار در رفتار، نشانه ادب است. بی خردی، گفتار زشت، بددهانی، تند خویی زشت گویی، دشنام و توهین، سبکسری و خیره سری، لجاجت و عناد و ... هم بی ادبی است.

اگر کنترل دوستیها و معاشرتها ادب است، بی ادبی یعنی رفت و آمد با افراد ناباب و بی دقتی در گزینش دوستان و بی تعهدی در مجالستها و رفاقتها. آنکه زشت گفتار و بد زبان است، به تعبیر حضرت علی (علیه السلام) از ادب بی بهره است: «لا ادب لسیی النطق».

کسی که در برخورد با افراد، حاضر نیست از آنان با عظمت و تکریم یاد کند و مدام به استهزاء دیگران و غیبت آنان مشغول است، آنکه یاهو دیگران را با یاهو و دشنامشان را با دشنامی زشت تر پاسخ می دهد، آنکه در مجالس و محافل و صفها، رعایت حق دیگران و نظم و مقرررات و سکوت و نوبت را نمی کند، آنکه حاضر نیست به حرف دیگران گوش دهد، کسی که در گفتگو و بحث، داد می زند، گلو پاره می کند و جانب انصاف و حق را مراعات نمی کند، آنکه ... اینها همه نشانه هایی از فقدان ادب است.

ار آن سو، مراعات آداب در خوردن، آشامیدن، لباس پوشیدن یا لخت بودن، خلال کردن، دهن درّه، سرفه، عطسه و ... نشان ادب است. بی ادبی، بی اعتنائی به حقوق و شخصیت و حرمت انسانهاست. اگر کسی هنگام عطسه، آب دهان به سفره و صورت بیفکند، یا به طرز مشمئز کننده ای غذا بخورد، یا به جای تقدیم دو دستی نامه و وسیله و ابزار، آن را پرت کند یا حتی يك دستی بدهد، یا هنگام مطالعه شما، سر و صدا کند، یا هنگام خلوت، سر زده وارد اتاقتان شود، و اجازه ورود نگیرد، اینها نمونه هایی از مراعات نکردن ادب اجتماعی است.

جالب این است که اسلام برای همه این موارد، دستور العمل دارد. «تربیت اسلامی» و اخلاق مکتبی، همه دستورها و «باید» و «نباید» هایش، «ادب آموزی» است. کسی که پای بند تعالیم دین نباشد، از حوزه ادب به وادی بی ادبی پای نهاده است.

ادب از که آموزیم؟

رفتار نيك دیگران، بر انسان تأثیر مثبت می گذارد. این امری روشن و طبیعی است. ناپسندیهای اخلاقی مردم نیز تأثیر سوء می گذارد. این هم عادی است. هنر انسانهای فرزانه و هوشمند آن است که از رفتارهای ناپسند دیگران هم عبرت و درس می آموزند.

هم نیکان الگوی نیکی اند، هم بدان سر مشق بدی برای غافلان. اما عاقلتر کسی است که از بدیها، راه خوبیها را می آموزد.

این همان حکمتِ لقمانی است که از فرزانی او سر چمبه می گیرد.

به قول سعدی: «لقمان را گفتند: ادب از که آموختی؟ گفت: از بی ادبان، که هر چه از ایشان در نظرم ناپسند آمد، از فعل آن پرهیز کردم.»

و اگر جز این بود، لقمان به لقبِ «حکیم» مشهور نمی شد. آری... ادب آموختن از بی ادبان. همچنان که باید کم حرفی را از وِزاجان پر حرف و بیهوده گوی الهام گرفت. بزرگواری و کرامت نفس را هم باید از زشتیِ کارِ تنگ نظران و خسیس طبعان فرا گرفت. هیچ کس از زشتی و بدی، خوشش نمی آید. پس چرا ما خود را از آن پاك نساویم که محبوب شویم؟ اگر از زشتیهای دیگران، آموختیم که به خوبیها روی آوریم، «استاد اخلاق» ما در درون خودمان نهفته است. این روش، شیوه آموخته از امیر مؤمنان (علیه السلام) است که فرمود: «اذا رأیت فی غیرک خلقاً ذمیماً فتجنب من نفسک امثاله»؛ هر گاه در دیگری اخلاق ناپسندی را دیدی، پرهیز که آن گونه رفتار در خودت نباشد!

عیسای مسیح هم همین روش را داشت. از او پرسیدند: چه کسی تو را ادب آموخت؟ فرمود: کسی مرا ادب نکرد. من، زشتیِ جهل را دیدم و از آن پرهیز کردم.

نشست و بر خاست و انس و معاشرت با افراد مؤدب، خلق و خوی و رفتارمان را به زینت «ادب» می آراند.

از ادب پیامبر (صلی الله علیه و اله)

رسول اکرم (صلی الله علیه و اله) که اسوه ایمان و الگوی اخلاق و ادب و رفتار نیکو است، خود را ادب کرده پرودگار دانسته و می فرماید: «ادبني ربی فاحسن تأدیبی»؛ پروردگارم مرا ادب کرد و نیکو ادب کرد!

«سیره پیامبر»، يك كتابِ ادب آموزی است. رفتار پیامبر، نمونه عالی اخلاقی و معاشرت و الاست. و به چند نمونه از ادبِ برخورد پیامبر با دیگران اشاره می کنیم:

رسول خدا با هر کس رو به رو می شد، سلام می داد، هم به کوچک، هم بزرگ.

هیچ گاه پای خود را پیش کسی دراز نمی کرد. هنگام نگاه، به صورت کسی خیره نمی شد، با چشم ابرو به کسی اشاره نمی کرد، هنگام نشستن، تکیه نمی داد

وقتی با مردم دست می داد و مصافحه می کرد، هیچ گاه دست خود را عقب نمی کشید، تا طرف مقابل دست خود را بکشد. هیچ خوراکی را مذمت نمی کرد. به هیچ کس دشنام و ناسزا نمی گفت و سخن ناراحت کننده ای بر زبان نمی آورد و بدی را با بدی پاسخ نمی گفت. (خالق محمدی در وبلاگ مقالات)

آداب ، آیین های جزئی در اعمال و رفتارها

آداب که جمع واژه ادب است، به مجموعه ای از رفتارهای بسیار ظریف و حساس گفته می شود که برای انجام یک تکلیف می بایست بدان ها توجه داشت. از این روست که در اسلام از آداب نماز، آداب قرائت قرآن، آداب غذا، آداب مهمانی، آداب تعلیم، آداب تربیت، آداب حج و زیارت، آداب همسرداری و مانند آن سخن به میان آمده است. از عناوین و موضوعاتی که برای آداب آورده شده می توان دریافت که همه حوزه های زندگی عبادی و غیر عبادی و نیز فردی و اجتماعی را شامل می شود.

پس برای انجام هر تکلیفی که اسلام در شیوه زندگی اسلامی در قالب فقه بیان کرده، آدابی است که مراعات آن در کمال یابی انجام فعل تاثیر دارد. این روش ها و آیین ها کمک می کند تا رفتار مکلف و افعال او به شکلی در آید که بسیار پسندیده است، زیرا آداب در حقیقت آرایه های فعل آدمی است. اگر احکام تکلیفی در فقه را شیوه زندگی اسلامی بدانیم، آداب اسلامی، سبک زندگی است.

به سخن دیگر، عقاید اسلامی که جهان بینی و فلسفه زندگی را تعیین می کند هم چون ستون های اصلی یک ساختمان است، احکام و فقه در حکم دیوارها و بخش سفت کاری ساختمان، و آداب در حکم ظریف کاری و نازک کاری ساختمان است که به جلوه های بصری آن می افزاید و ساختمان را به تمامیت کمالی آن می رساند.

به عنوان نمونه در نماز عناوین پنج گانه «قنترس» که از آن به ارکان یاد می شود، باید بی هیچ کم و کاستی و زیادت و نقصانی آورده شود؛ چرا که ترک عمدی و یا سهوی آن ها موجب بطلان نماز می شود. مراد از «قنترس» همان قیام متصل به رکوع، تکبیره الاحرام، نیت، رکوع و سجود است.

این ارکان نماز را می سازد، اما در کمال یابی نماز امور بسیاری نیز وارد شده که در حقیقت نازک کاری ساختمان و آرایه های آن است. این آرایه ها در قالب آداب نماز بیان شده که مثلا نماز در مسجد فضیلت دارد و نماز در حمام از فضیلت آن می کاهد.

همان طوری که در تعامل و ارتباط با خداوند باید شیوه و سبک درست را با همه آداب آن دانست و انجام داد، هم چنین در مسایل اجتماعی نیز این گونه است؛ از این روست که در اسلام به همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و نیز عبادی و غیر عبادی بشر توجه شده و آداب هر فعل و عملی بیان شده است. این آداب گاه حتی در توضیح المسایل به شکل اعمال مستحب و مکروه بیان شده است؛ در حقیقت می توان گفت که احکامی که در قالب واجب و حرام بیان شده همان شیوه زندگی را بیان می کند و احکامی که در قالب مستحب و مکروه آمده، ناظر به سبک زندگی و آداب و آیین های جزئی آن است تا این گونه اصل اعمال همراه با آرایه ها و ظرایف آن انجام گیرد و به زیبایی عمل بیافزاید و از هر گونه پلیدی و زشتی هر چند جزئی برهاند.

به هر حال، برای هر فعل و عملی، آداب و آیین‌هایی است که مراعات آن در زیبایی و فضل آن می‌افزاید و آن را به بهترین شکل به نمایش می‌گذارد.

از آن جایی که پیامبر(ص) می‌فرماید: انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق، من جز برای اتمام بزرگواری‌ها و تمامیت مکارم اخلاقی برانگیخته نشده‌ام، می‌توان گفت که تمامیت هر کار نیک و کریمانه‌ای را در قالب آداب آن بیان کرده است؛

زیرا چنان که امیرمومنان علی(ع) می‌فرماید: لِكُلِّ أَمْرٍ أَدَبٌ ؛ هر کاری، آدابی و آیینی دارد. (غرر الحکم، ج ۵، ص ۱۳، ح ۷۲۸۰) پس می‌توان گفت ادب هر کاری همان برترین و بهترین روشی است که یک کار را می‌توان در قالب آن انجام داد.

روش‌های یادگیری ادب

یادگیری کلیات آسان است. از این روست که در اسلام نخست به کلیات توجه داده شده است. با نگاهی به سوره‌های مکی می‌توان گفت که در مکه، به کلیات توجه شده و کالبد اصلی ساختمان اسلام ساخته شده است؛ اما در مدینه نه تنها کلیات مورد تاکید قرار می‌گیرد و احکام کلی به شکل واجب و حرام بیان می‌شود، بلکه به شکل تدریجی و فرآیندی به آداب و آیین‌های هر عمل عبادی، اجتماعی، سیاسی، نظامی، اقتصادی و مانند آن نیز پرداخته شده و افراد نه تنها تحت تعلیم قرار می‌گیرند بلکه تحت تربیت مستقیم پیامبر(ص) هستند تا بر اساس آیین‌های اسلامی تربیت شوند. از این روست که خداوند افزون بر قرآن، در قالب اطاعت از خدا، اطاعت از پیامبر(ص) و سایر پیشوایان معصوم دین(ع) را مطرح می‌کند، تا مردم در عمل و تحت تربیت آنان، چگونگی اعمال و افعال اسلامی در زندگی شخصی و اجتماعی و عبادی و غیر عبادی را بیاموزند.

از این روست که در آیه ۷ سوره حشر قول و فعل و تقریر پیامبر(ص) را ملاک عمل دانسته و در آیه ۲۱ سوره احزاب به صراحت مبتنی بر آیه ۴ سوره نجم که قول ایشان وحیانی است، فرمان الگوبرداری از آن حضرت در همه زندگی را صادر می‌کند.

آیات بسیاری با تعابیری چون لزوم اطاعت و وجوب اتباع و اقتدا از پیامبر(ص) و اولوا الامر معصوم(ع) صادر شده که از جمله آن‌ها می‌توان به آیات ۳۱ و ۳۲ و ۱۳۲ سوره آل عمران، ۵۹ و ۸۳ سوره نساء، ۵۵ سوره مائده و مانند آن اشاره کرد.

از همین روست که در مباحث حجیت علم اصول فقه، قول و فعل و تقریر معصوم(ع) به عنوان حجت معرفی شده و مسلمانان مکلف هستند که آن را مبنای عمل و زندگی خود قرار دهند. سنت و سیره معصومان(ع) الگوهایی برای رفتار و عمل مسلمان معرفی شده و اطاعت از آن‌ها تنها راه رسیدن به قرب الهی و نجات از دوزخ بیان شده است. (آل عمران، آیات ۳۱ و ۳۲ و آیات دیگر)

پس از مهم ترین روش های یادگیری آداب مراجعه به سنت و سیره معصوم (ع) است؛ زیرا آنان الگوهای عینی تربیت اسلامی هستند و اگر بخواهیم شیوه و سبک زندگی اسلامی را بیاموزیم می بایست به اینان مراجعه نماییم؛ چرا که آنان تربیت شده خدا و پیامبرش هستند، چنان که خود پیامبر (ص) در این باره می فرماید: *أَنَا أَدِيبُ اللَّهِ وَ عَلِيُّ أَدِيبِي* ؛ من تربیت شده خدا هستم و علی ، تربیت شده من است . (غرر الحکم ، ج ۵ ، ص ۲۱۰ ، ح ۱۶)

چنان که گذشت از آیه ۳۱ سوره آل عمران بر می آید که اطاعت به محبتی است که در دل هاست و اگر کسی بخواهد محبت خدا را داشته باشد باید پیامبرش را داشته باشد. انسان وقتی کسی را دوست می دارد همه حرکات و سکناتش را می پسندد و آن را الگوی خود می سازد.

از این روست که خداوند تادیب پیامبرش را بر اساس محبت قرار داده است: *إِنَّ اللَّهَ أَذَبَ نَبِيَّهُ عَلِيَّ مَحَبَّتِهِ* ؛ خداوند ، پیامبرش را بر محبت خویش پرورده . (غرر الحکم ، ج ۵ ، ص ۲۱۰ ، ح ۱۷)

پس مومن نیز می بایست این ادب را از پیامبرش بیاموزد تا تحت تادیب الهی قرار گیرد: *إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَأْخُذُ بِأَدَبِ اللَّهِ* ؛ مؤمن ، به آداب خدا رفتار می کند . (غرر الحکم ، ج ۵ ، ص ۲۱۰ ، ح ۱۹)

آن حضرت در جایی دیگر درباره نقش امامان (ع) در تربیت آداب اسلامی به مردمان می فرماید: *إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلَهُ أَذَبَهُ اللَّهُ ، وَ هُوَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلَهُ أَذَبَنِي ، وَ أَنَا أُؤَدِّبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أُورِثُ الْأَدَابَ الْمُكْرَمِينَ* ؛ پیامبر خدا را خداوند، ادب آموخت ، و او مرا ادب آموخت ، و من مؤمنان را ادب می آموزم و برای مردمان ارجمند ، ادب به ارث می نهم . (غرر الحکم ، ج ۵ ، ص ۲۸۰ ، ح ۱۸۶)

البته عقل به عنوان چراغ راه به ما کمک می کند تا بر اساس فطرت رفتار کرده و آداب را بیاموزیم. از نظر آموزه های وحیانی اسلام، هر کسی در ذات خود یک مرکز هدایت گر به سمت خوبی و زیبایی و گریز از بدی و زشتی دارد که از آن به فطرت یاد می شود. اسلام نیز بر اساس همین فطرت ، آموزه ها و دستورهای خود را سامان دهی کرده است. (روم، آیه ۳۰)

در قاعده طلایی که پیامبر (ص) و دیگر معصومان بارها به تعبیر و اشکال گوناگون از آن سخن گفته اند این معنا مورد تاکید است که «آن چه برای خود نمی پسندی برای دیگران مپسند و آن چه برای خود می پسندی برای دیگران بپسند».

بر اساس همین قاعده طلایی است که در حوزه آموزش و پرورش ادب، امیرمومنان علی (ع) می فرماید: *كَفَاكَ أَدْبًا لِنَفْسِكَ اجْتِنَابُ مَا تَكْرَهُهُ مِنْ غَيْرِكَ* ؛ تو را برای ادب کردن خویش، همین بس که از آنچه از دیگران نمی پسندی، دوری گزینی. (غرر الحکم، ج، ص ۲۰۴ ، ح ۲)

هم چنین وقتی از عیسی (ع) پرسیدند: چه کسی تو را ادب آموخت؟ فرمود: *مَا أَذَّبَنِي أَحَدٌ، رَأَيْتُ قُبْحَ الْجَهْلِ فَجَانَبْتُهُ*؛ کسی مرا ادب نیاموخت؛ بلکه زشتی نادانی و بی ادبی را دیدم و از آن دوری گزیدم. (غرر الحکم ، ج ۵ ، ص ۲۰۶ ، ح ۷)

البته در گلستان سعدی همین مطلب به لقمان (ع) نسبت داده شده است:
لقمان حکیم را گفتند: ادب از کی آموختی؟ گفت: از بی ادبان گفتند: چطور؟ فرمود: هرآنچه بی ادبان کردند، من پرهیز کردم.

امیرمومنان علی (ع) هم چنین می فرماید: حَسْبُ الْمَرْءِ ... مِنْ أَدَبِهِ أَلَّا يَتْرُكَ مَا لَا بُدَّ لَهُ مِنْهُ؛ آدمی را از ادب، همین بس که آنچه را از آن گریزی ندارد، فرو نگذارد. (غرر الحکم، ج ۵، ص ۲۰۸، ح ۱۵)
پس یکی از روش های آداب آموزی مراجعه به فطرت خود است؛ زیرا فطرت انسان گرایش به کمال و خوبی و زیبایی دارد و از نقص، بدی و زشتی می گریزد. پس وقتی انسان عملی را از دیگری می بیند که زشت و بد می داند، آن را ترک کند؛ زیرا همین عمل اگر از دیگری بد است از خودش بدتر است؛ چرا که کراهت و زشتی آن را درک کرده و آن را ناپسند می دانسته است، پس خودش باید از نزدیک شدن به آن کار زشت و بد بیشتر از دیگران اجتناب و کراهت داشته باشد.

مومن می بایست تا آن جا به سمت مکارم اخلاقی و محاسن آن کشیده شود و بهترین ها و برترین ها را در هر کاری به جا آورد که از حرکاتش به سادگی، زیبایی و آرایه های پسندیده دیده شود و به چشم آید.

از این روست که امیرمومنان علی (ع) از پیامبر (ص) در توصیف مومن واقعی روایت آورده که ایشان فرمود: حَرَكَاتُهُ أَدَبٌ؛ رفتارهای او ادب است. (غرر الحکم، ج ۵، ص ۲۰۸، ح ۱۲)

این گونه است که می توان مردم به به دین دعوت کرد بی آن که سخنی گفت و دلیل و استدلال و برهانی آورد؛ زیرا اعمال و حرکاتش بیان گر کمالات اوست و دیگران را جلب و جذب فلسفه زندگی اش می کند. به سخن دیگر، به جای این که فلسفه زندگی را بگوییم با سبک زندگی اسلامی، فلسفه اسلامی را ترویج نماییم و مردم را بدان دعوت کنیم؛

چنان که امام صادق (ع) می فرماید: کونوا دعاه الناس بغير ألسنتكم؛ با غیر زبان هایتان مردم را دعوت کنید. (کافی، کلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۷۸)

از دیگر روش هایی که می توان ادب را آموخت یا به دیگری انتقال داد، تربیت است. به این که شخص خود را تحت تعلیم و تربیت دیگرانی قرار دهد که الگوهای کمالی هستند. سیاست واقعی آن است که انسان با تدبیر همان گونه که خانه و منزل یا جامعه را مدیریت می کند، اخلاق و ادب را بیاموزاند.

از این روست که بهترین سیاست و نیکوترین آن تربیت ادبی افراد و آموزش ریزیکاری ها در هر کار و عملی است: يَحْسِنُ السِّيَاسَةَ يَكُونُ الْأَدَبُ الصَّالِحُ؛ با حسن سیاست و تدبیر است که ادب نیکو پدید می آید. (غرر الحکم، ص ۲۹۰، ح ۲۰۸)

از آن جایی که تربیت فرآیندی است می بایست اهل تربیت همواره در همه حال در اندیشه تربیت باشند و آداب را در عمل بیاموزند تا کودکان و مردمان از عمل او ادب بیاموزند و تربیت شوند.

از این روست که امیرمومنان علی (ع) می فرماید: لَا يَزَالُ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ يُوْرَثُ أَهْلَ بَيْتِهِ الْعِلْمَ وَالْأَدَبَ الصَّالِحَ حَتَّى يُدْخِلَهُمُ الْجَنَّةَ جَمِيعًا ... وَ لَا يَزَالُ الْعَبْدُ الْعَاصِي يُوْرَثُ أَهْلَ بَيْتِهِ الْأَدَبَ السَّيِّئَ حَتَّى يُدْخِلَهُمُ النَّارَ جَمِيعًا ؛ بنده مؤمن ، پیوسته برای افراد خانواده اش دانش و ادب نیکو به ارث می نهد تا آن که همه آنها را وارد بهشت می سازد ... و بنده گنهگار ، پیوسته برای خانواده اش ادب و تربیت بد به ارث می نهد تا آن که سرانجام ، همه آنان را به دوزخ می فرستد . (غرر الحکم ، ج ۵ ، ص ۲۴۴ ، ح ۹۳)

آموزش و پرورش آداب در همه ابعاد

آداب باید در همه امور مد نظر قرار گیرد و تنها به آداب غذاخوری و مهمانی رفتن و مهمانی دادن و نشست و برخاست در مجالس اکتفا نشود، بلکه باید آداب حتی آداب بندگی و دعا و مانند آن را نیز بیاموزیم و بیاموزانیم.

پس در آداب بندگی باید بدانیم که در این خانه ای حرم الهی است نباید هر کسی را جا دهیم و برای خداوند در پروردگاری و ربوبیتش شریک قرار ندهیم،

از این روست که امیرمومنان علی (ع) می فرماید: كَفَى بِالْعَبْدِ أَذًى أَنْ لَا يُشْرِكَ فِي نِعْمِهِ وَ إِرْبِهِ غَيْرَ رَبِّهِ ؛ بنده را ادب، همین بس که در نعمت ها و حاجت هایش ، کسی را جز پروردگار خویش ، شریک نگرداند . (غرر الحکم ، ج ۵ ، ص ۲۳۰ ، ح ۶۲)

در حوزه خودسازی و اخلاق نیز باید به حیا به عنوان مهم ترین ادب در این عرصه توجه و اهتمام ورزد.

چنان که امام (ع) می فرماید: غَايَةُ الْأَدَبِ أَنْ يَسْتَحْيِيَ الْإِنْسَانُ مِنْ نَفْسِهِ ؛ نهایت ادب ، آن است که انسان از خویشتن حیا کند . (غرر الحکم ، ج ۵ ، ص ۲۲۰ ، ح ۳)

البته نقش خانواده در تادیب همه آداب بسیار مهم و اساسی است.

از این روست که یکی از تکالیف والدین و از حقوق فرزندان تادیب است.

امیرمومنان علی (ع) می فرماید: مِنْ حَقِّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ أَنْ يُحَسِّنَ أَدَبَهُ ؛ یکی از حقوق فرزند بر پدرش ، این است که او را نیکو تربیت کند . (غرر الحکم ، ج ۵ ، ص ۲۸۲ ، ح ۱۹۱)

سخن درباره ادب بسیار است ولی از آن جایی که نقش کلیدی در سبک زندگی اسلامی دارد، لازم است تا به همه جزئیات آن توجه و پرداخته شود. اما از آن جایی بیرون از حوصله این مقال است به همین جا بسنده می شود.

آداب و سنن پیامبر «ص» در لباس

رسول خدا صلی الله علیه و آله هر نوع لباسی که دسترسی داشت می پوشید از روپوش و عبا و پیراهن و جبّه و امثال آن. و از لباس سبز خوشش می آمد، و بیشتر لباسهای سفید بود، و می فرمود: زندگان خود را سفید بپوشانید و مردگانتان را در آن کفن کنید. آن حضرت چه در جنگ و چه در غیر جنگ لباس لایه دار می پوشید. و قبایی از سندس داشت که چون به تن می کرد رنگ سبز آن بر سپیدی روی حضرتش غلبه داشت و روی هم رفته زیبا جلوه می نمود.

بلندی لباسهای آن حضرت تا بالای قوزک پاها بود، و روپوشی که به تن می کرد از آن کوتاه تر بود و تا نصف ساق پا می رسید. همیشه میان کمر را می بست و بسا در حال نماز و غیر نماز آن را می گشود. آن حضرت روپوشی داشت که بازعفران رنگ شده بود و بسا که با همان یک پوشش با مردم نماز جماعت می گذاشت. و گاهی تنها یک عبا به تن داشت.

و نیز عبای که نه وصله داری داشت که آن را می پوشید و می فرمود: من بنده ام و لباس بندگان می پوشم. و دو جامه داشت مخصوص روزهای جمعه، غیر از لباسهای دیگری که در غیر جمعه می پوشید. و بسا که فقط یک روپوش بدون لباسهای دیگر به تن می کرد، و دو طرف آن را میان دو شانه خود گره می زد و با همان لباس با مردم بر جنازه ها نماز می خواند. و بسا همان روپوش را به خود می پیچید و آن را از چپ و راست بر دوش می افکند و با آن در خانه خود نماز می خواند و این لباسی بود که در همان روز در آن مجامعت کرده بود. گاهی در همان ازار نماز شب می خواند، یک طرف پارچه را به روی خود و طرف دیگرش را به روی بعضی از زنان خود می انداخت و به این ترتیب در آن نماز می خواند.

آن حضرت عبای سیاه رنگی داشت که به کسی بخشید. امّ سلمه گفت: پدر و مادرم فدایت! آن عبای سیاه چه شد؟ فرمود: آن را [به برهنه ای] پوشاندم. امّ سلمه گفت: هرگز چیزی زیباتر از سفیدی شما بر سیاهی آن عبا ندیدم.

انس گوید: بسا آن حضرت در قطیفه ای که دو طرف آن را [پشت گردن] گره زده بود با ما نماز ظهر می خواند.

و آن حضرت انگشتر به دست می کرد. . . و با همان انگشتر نامه ها را مهر می کرد، و می فرمود: مهر کردن نامه ها بهتر از ایجاد شک و تهمت است.

آن حضرت شب کلاه به سر می گذاشت، گاه زیر عمامه و گاه بدون عمامه. و گاهی آن را از سر بر می داشت و جلوی خود به عنوان حریم نماز می نهاد و به سوی آن نماز می خواند. و بسا عمامه نداشت و شال را بر سر و پیشانی می بست. عمامه ای داشت به نام سحاب و آن را به علی علیه السلام بخشید.

بسا بود که علی علیه السلام با آن عمامه می آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود: علی در سحاب نزد شما آمد.

همیشه لباس را از طرف راست می پوشید و چنین می خواند: الحمد لله الذی کسانی ما اوارى به عورتی، و اتجمل به فی الناس «سپاس و ستایش خدایی را که بر من جامه ای پوشانید که با آن شرمگاهم را بپوشانم و آراسته در میان مردم ظاهر شوم.» و چون لباس را در می آورد از سمت چپ بیرون می آورد.

چون لباس نو می پوشید، لباسهای کهنه را به فقیر می داد و می فرمود: هیچ مسلمانی نیست که لباس کهنه خود را فقط برای رضای خدا به فقیری ببوشاند مگر آنکه در پناه و خیر خداوند خواهد بود تا زمانی که آن لباس بر تن فقیر است، خواه بخشنده لباس زنده باشد یا مرده.

تشکی از پوست داشت که با لیف خرما پر شده بود و طول آن حدود دودراع و عرض آن حدود یک ذراع و یک وجب بود. و نیز عبایی داشت که هر جامی رفت آن را دو تا کرده به زیر آن حضرت می انداختند. و نیز روی حصیر بدون آنکه چیز دیگری زیر خود بیندازد می خوابید.

از اخلاق آن جناب این بود که چهارپایان و اسلحه و اثاث خود را نامگذاری می نمود. نام پرچمش عقاب، و نام شمشیرش که با آن در جنگها حاضر می شد ذوالفقار، و نام شمشیرهای دیگرش مخدم، رسوب و قضیب بود.

قبضه شمشیرش به نقره آراسته بود، و کمربندی که می بست از چرم بود و سه حلقه نقره در آن بود. کمانش کتوم، و جعبه تیرش کافور نام داشت. نام شتر آن حضرت قصوی بود که به آن عضباء می گفتند. و نام استرش دلدل، و درازگوشش یعفور، و گوسفندی که از شیر آن می آشامید عینه بود. آن حضرت سبویی از سفال داشت که با آب آن وضو می گرفت و از آن می نوشید، و مردم کودکان خردسال خود را که خوب و بد را می فهمیدند می فرستادند و آنان داخل منزل آن حضرت می شدند بدون آنکه کسی مانع آنها شود، آن گاه اگر در آن سبو آبی می یافتند می آشامیدند و برای تبرک بر صورت و بدن خود می مالیدند.

روایت شده که عمامه آن حضرت به اندازه ای بود که سه دور یا پنج دور به سرش می پیچید.

روایت است که آن حضرت عمامه سیاهی داشت که به سر می بست و در آن نماز می خواند.

علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله شب کلاه های راه راه به سر می نهاد. . . و زرهی داشت به نام ذات الفضول که دارای سه حلقه از نقره بود، یکی در جلو و دو تادر پشت. . .

رسول خدا صلی الله علیه و آله شمله و نمره به خود می پیچید، اما نمره از آن جهت که خطوط سیاه آن بر سفیدی ساقها و قدمهای نمایان آن حضرت قرار می گرفت براندام او زیبا می نمود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در یک لباس گشاد نماز می خواند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله دو برد (جامه راه راه) (عبای پشمی سیاه) داشت که فقطدر حال نماز می پوشید، و امتش را به نظافت ترغیب می نمود و به آن دستور می داد.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: لباس پنبه بپوشید که لباس رسول خدا صلی الله علیه و آله از پنبه بود و لباس ما اهل بیت نیز از پنبه است.

علی علیه السلام فرمود: لباس پنبه بپوشید که آن لباس رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. و آن حضرت لباس موین و پشمین نمی پوشید مگر آنکه علت و ضرورتی پیدامی شد.

آن حضرت کمربندی داشت از چرم دباغی شده که در سر آن قلاب داشت و طرف دیگرش از نقره بود. و همچنین سه حلقه نقره ای در آن بود. و نیز آن حضرت قدحی داشت که به سه قطعه از نقره بند زده شده بود.

پعلی علیه السلام فرمود: ته غلاف و قبضه شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله از نقره بود و ما بین آن دو نیز با حلقه هایی از نقره مزین بود.

امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله عصایی داشت که در ته آن آهن نوک تیزی بود و بر آن تکیه می کرد و روزهای عید فطر و عید قربان آن را با خودمی برد و در نماز جلوی خود می گذاشت.

امام صادق علیه السلام فرمود: انگشتر رسول خدا صلی الله علیه و آله از نقره بود .
امام صادق علیه السلام فرمود: نگین انگشتر باید گرد باشد و انگشتر رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز همین گونه بود.

امام صادق علیه السلام فرمود: نقش نگین انگشتر رسول خدا صلی الله علیه و آله «محمدرسول الله» بود.

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله دو انگشتر داشت که بر یکی «لا اله الا الله، محمد رسول الله» و بر دیگری «صدق الله» نقش شده بود.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله، امیر مؤمنان، امام حسن، امام حسین و سایر امامان علیهم السلام انگشتر به دست راست می کردند. کلینی روایت کرده که علی و حسن و حسین و برخی از امامان بعد علیهم السلام انگشتر به دست چپ می کردند «این روایات با هم منافات ندارند»، زیرا یا می خواستند بیان کنند که انگشتر به هر یک از دستها کردن جایز است، یا آنکه زمانهای مختلف چنین اقتضایی داشته (مثلا از روی تقیه انگشتر به دست چپ می کردند) . اما درباره پیامبر صلی الله علیه و آله روایت نشده که انگشتر به دست چپ کرده باشد.

علی علیه السلام فرمود: پیامبران پیراهن را پیش از شلوار به تن می کنند.

(منبع: سنن النبی صلی الله علیه و آله مولف محمدحسین طباطبائی)

درفضیلت تجمل وزینت کردن

بدانکه موافق احادیث معتبره بسیار زینت کردن و جامه های پاکیزه و فاخر پوشیدن هرگاه از حلال بهم رسد و مناسب حال او باشد سنت است و موجب خوشنودی پروردگار است و اگر از حلال بهم نرسد بهر چه میسر شود باید قناعت نماید. و تحصیل زیادتیه های لباس را مانع عبادت الهی نگرداند و اگر حق تعالی روزی را براو فراخ گرداند، درخور آن بخورد و بپوشد و صرف نماید و به برادران مؤمن بدهد. و اگر روزی بر او تنگ شود قناعت نماید و بحرام و شبهه خود را آلوده نکند، چنانچه در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هرگاه خدا نعمتی به بنده خود کرامت فرماید و اثر آن نعمت بر او ظاهر شود او را دوست خدامینامند و یاد کننده نعمت پروردگار خواهد بود. و اگر براو ظاهر نشود او را دشمن خدا مینامند و تکذیب کننده نعمت پروردگار خواهد بود. و در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که هرگاه حق تعالی نعمتی ببندد کرامت فرماید دوست میدارد که اثر آن نعمت را براو ببیند.

از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقول است که از برای برادر مؤمن خود زینت کنید چنانچه برای بیگانه زینت کنید که خواهید شما را به خوش ترین هیئتی ببیند. و بسند معتبر منقول است که حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در تابستان بر روی حصیر می نشستند و در زمستان بر روی پلاس و در خانه جامه های گنده میپوشیدند و چون بیرون میآمدند برای مردم زینت میکردند.

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حق تعالی زینت و اظهار نعمت را دوست میدارد و ترک زینت و اظهار بدحالی را دشمن میدارد و دوست میدارد که اثر نعمت را در بنده خود ببیند باینکه جامه خود را پاکیزه کند و خود را خوشبو دارد، و خانه را نیکو دارد و ساحت های خانه را پر و بند حتی آنکه چراغ پیش از فرو رفتن آفتاب روشن کردن فقر را زایل میکند و روزی را زیاد میکند.

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که حق تعالی جمعی را خلق کرده است که برای شفقت برایشان دنیا را تنگ کرده است و برایشان محبت دنیا را از ایشان برداشته است پس بسوی آخرت که حق تعالی ایشان را بسوی آن خوانده راغب گردیده اند و بر تنگی معاش و مکروهات دنیا صبر میکنند و مشتاقند بآنچه نزد خدا است از کرامت ابدی و جان خود را در رضای خدا درباخته اند و آخر کار ایشان شهادت است پس چون بنشأه آخرت روند حق تعالی از ایشان خوشنود باشد و میدانند که مرگ راهیست که همه را در پیش است پس توشه برای آخرت خود اندوخته اند و طلا و نقره جمع نکرده اند و جامه های گنده (کهنه) می پوشند و بقوت ضروری قناعت مینمایند و زیادتیها

را در راه خدا میدهند که توشه آخرت ایشان باشد و از برای رضای خدا با نیکان دوستی میکنند و از برای خدا با بدان دشمنی می نمایند، ایشانند چراغهای راه هدایت وایشانند متنعم بنعیم آخرت .

یوسف بن ابراهیم گوید که بخدمت حضرت ابی عبدالله علیه السلام رفتم و جامه های خزپوشیده بودم ، پرسیدم که : چه میفرمائید درجامه خز؟ فرمود که باکی نیست بدرستیکه چون حضرت امام حسین علیه السلام شهید شد جامه خز پوشیده بود و چون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عبدالله بن عباس را فرستاد که با خوارج نهروان سخن گوید بهترین جامه های خود را پوشید و به بهترین بوهای خوش خود را خوشبو کرد و بربهترین اسبان سوار شده و بنزد ایشان رفت ، گفتند: تو از بهترین مردمی چرا لباس جباران را پوشیده و براسبان ایشان سوار شده ؟ عبدالله بن عباس این آیه را خواند قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ یعنی بگویا محمد صلی الله علیه وآله وسلم که کی حرام کرده است زینتی را که خدا برای بندگانش بیرون آورده است و روزیهای طیب و نیکو را، پس حضرت فرمود که جامه های نفیس بیوش و زینت کن که خدا نیکو است و نیکو را دوست دارد، اما باید که از حلال باشد.

و در حدیث معتبر وارد شده است که سفیان ثوری که از مشایخ صوفیه است بمسجد الحرام آمد دید که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نشسته و جامه های پرقیمت نیکو پوشیده است ، گفت والله بروم و او را براین جامه ها سرزنش کنم پس نزدیک آمد، و گفت : ای پسر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم والله که پیغمبر چنین جامه ای نپوشیده و هیچ يك از پدران چنین جامه ها نپوشیده اند.

حضرت فرمود: که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم در زمانی بودند که روزی بر مردم تنگ بود، امروز بر مردم روزی فراخ است سزاوارترین مردم بصرف کردن نعمتهای خدا نیکانند، پس این آیه را خواند که گذشت و فرمودند که ما سزاوارترین مردمیم بتصرف کردن در آنچه خدا عطا کرده است . ای ثوری این جامه را که می بینی برای مردم پوشیده ام پس دامن جامه را بالا کردند و باو نمودند جامه گنده بود که در زیر پوشیده بودند و فرمودند که این جامه گنده را برای خود پوشیده ام و این جامه های نیکورا برای مردم ، پس دست زدند و جامه بالای سفیان را دور کردند او در زیر جامه گنده جامه نازکی پوشیده بود، فرمودند که جامه پائین را برای لذت نفس خود پوشیده و جامه بالا را برای فریب دادن مردم پوشیده ای .

و در حدیث معتبر از عبدالله بن هلال منقول است که گفت : عرض کردم بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام که چه بسیار خوش میآید مردم را از احوال کسی که طعامهای بدمزه و ناگوار میخورد و جامه های گنده میپوشد و اظهار شکستگی و خشوع مینمایند، فرمود که : مگر نمیدانی که حضرت یوسف پیغمبر و پیغمبرزاده بود و قباهای دیبا طلباف میپوشید، و بر مجالس آل فرعون می نشست و حکم در میان مردم میکرد مردم را بالباس او کاری نبود، و از او عدالت در حکم میخواستند. امام می باید که آنچه گوید راست گوید و هرگاه وعده کند وفا کند،

و حکم بعدالت کند. خدا حلال را برکسی حرام نکرده است و اندک و بسیار حرام را حرام کرده است پس خواندند این آیه را که : قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ و بسیاری از اخبار مناسب این فصل در کتاب عین الحیوة مشاهده کنید .

دربیان جامه هائیکه حرام است پوشیدن آنها

بدانکه مردان را جامه حریر محض پوشیدن و جامه طاباف پوشیدن حرام است ، و احوط آنست که عرقچین و کیسه و چیزهائی که عورت را با آن نتوان پوشید هم از حریر نباشد. و باز احوط آنست که اجزای جامه مانند سجاف ، حریر نباشد. و بهتر آنست که چیزی که با ابریشم مخلوط کنند یا پشم یا کتان یا ریسمان باشد و اولی آنست که بقدر ده یک یا زیاده باشد و اگر مجموع تار یا مجموع پود غیر حریر باشد، بهتر خواهد بود. و باید که پوست حیوان مرده نباشد هرچند که دباغی کرده باشند بنا بر اشهر بین الاصحاب ، پوست حیوانی چند که قابل تذکیه نیست نباشد، در نماز باید که پوست و پشم و مو و شاخ و دندان و سایر اجزای حیوانی که گوشتشان حرام است نباشد، در سمور و سنجاب و خز که الحال معروف است خلاف است و احوط اجتناب است اگر چه اظهار در خز و سنجاب آنست که نماز در آنها جایز است و بهتر آنستکه در جامه ای که در زیر آن جامه ها یا در بالای آنها پوشیده باشند نماز نکنند، مبدا موئی چسبیده باشد. و بهتر آنست که ولی ، اطفال غیربالغ را نیز منع نماید از پوشیدن حریر و طلا.

بسند معتبر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم بحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که : یا علی انگشتر طلا در دست مکن که زینت تست در بهشت ، جامه حریر میپوش که آن پوشش تست در بهشت .

در حدیث دیگر فرمود که : جامه حریر میپوش که حق تعالی بسبب این در قیامت پوستت را با آتش میسوزاند.

از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که جایز است مرد را که اهل خود را بطلا زینت کند؟ گفت : بلی زنان و کنیزان را اما پسران رانه .

در حدیث دیگر وارد است که ، آن حضرت فرمود: که پدرم امام محمد باقر علیه السلام فرزندان و زنان خود را بزبور طلا و نقره زینت میفرمود، و باکی نیست و ممکن است که مراد از فرزندان دختران باشند و احتمال دارد که شامل پسران نابالغ هم باشد و احوط اجتنابست .

در پوشیدن پنبه و کتان و پشم

بهترین جامه ها جامه ای است که از پنبه بافته باشند و بعد از آن کتان است، و جامه پشمینه را همیشه پوشیدن و لباس خود را دادن کراهت دارد، اما گاهی از برای قناعت یا دفع سرما پوشیدن بد نیست. چنانچه بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که بپوشید جامه پنبه را که آن پوشش رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است و پوشش ما اهل بیت است. حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم جامه مو و پشم نمی پوشید مگر از برای علتی. در حدیث معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که نباید پوشید جامه مو و پشم مگر از برای عذری.

در روایت دیگر از حسین بن کثیر منقول است که حضرت صادق علیه السلام را دیدم که پیراهن گنده (کهنه) پوشیده و جامه پشمینه بر بالای آن پیراهن گنده پوشیده، گفتم فدای تو شوم مردم کراهت دارند از پوشیدن جامه پشمینه، حضرت فرمود که: پدرم میپوشید و حضرت امام زین العابدین علیه السلام میپوشید و هرگاه به نماز می ایستادند گنده ترین جامه ها را می پوشیدند و ما نیز چنین میکنیم.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که فرمود: پنج چیز است که تا مردن ترک نمیکنم، بر روی زمین با غلامان چیز خوردن، و بر الاغ جل دار سوار شدن، بز را بدست خود پوشیدن، و سلام بر اطفال کردن، جامه پشمینه پوشیدن.

وجه جمع میان این احادیث آنست که اگر پوشیدن شال را زی خود قرار دهند، بر آن ممتاز شوند از دیگران مذموم است اما اگر گاهی برای قناعت یا شکستگی یا دفع سرما بپوشند قصور ندارد و مؤید این معنی است آنچه در حدیث ابوذر غفاری وارد شده است که، حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که در آخر الزمان گروهی بهم رسند که جامه پشمینه در تابستان و زمستان بپوشند و گمان کند که ایشان را به این سبب بر دیگران فضلی و زیادتی هست، آن جماعت را لعنت کنند ملائکه آسمانها و زمینها.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که کتان از پوشش پیغمبران است و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که پوشیدن کتان بدن را فربه میکند، در حدیث دیگر منقول است که حضرت علی بن الحسین علیه السلام جامه خز به هزار درهم یا پانصد درهم میخریدند و در زمستان می پوشیدند و چون زمستان میگذشت میفروختند و قیمتش را تصدق میفرمودند.

در بیان رنگهائیکه در جامه سنت یامکروه است

بهترین رنگها در جامه سفید است و بعد از آن زرد و بعد از آن سبز و بعد از آن سرخ نیمرنگ و کیود و عدسی ، مکروه است سرخ تیره خصوصا در نماز و پوشیدن جامه سیاه کراهت شدید دارد در همه حال ، مگر در عمامه و عبا و موزه و اگر عمامه و عبا هم سیاه نباشد بهتر است . در چند حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که بیوشید جامه سفید که آن نیکوتر و پاکیزه ترین رنگها است ، و مرده های خود را در آن کفن کنید . از حضرت صادق علیه السلام مرویست که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در اکثر اوقات جامه سفید میپوشیدند . و حفص مؤذن روایت کرده است که دیدم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را در میان قبر و منبر (حرم پیغمبر) نماز میکردند ، و جامه زردی برنگ به پوشیده بود . در حدیث حسن از زراره منقول است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام بیرون آمدند جبّه خز زرد و عمامه زرد و رداء خز زرد پوشیده بودند .

در حدیث معتبر منقول است که حکم بن عتبه بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام رفت ، دید که جامه سرخ تیره که بگل کافشه رنگ کرده بودند پوشیده است ، حضرت فرمودند که در این جامه چه میگوئی ؟ حکم گفت که : چه گویم در چیزی که شما پوشیده باشید اما جوانان شوخ که در میان ما این جامه را میپوشند ، ما ایشانرا عیب میکنیم . حضرت فرمود که زینت خدا را کی حرام کرده است ، بعد از آن فرمود که باین سبب این جامه را پوشیده ام که تازه داماد شده ام . در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که جامه سرخ تیره پوشیدن کراهت دارد مگر برای نواماد .

در حدیث معتبر از یونس منقول است که حضرت امام رضا علیه السلام را دیدم که طلیسان کبود پوشیده بودند . و از حسن زیات منقول است که دیدم حضرت ابیجعفر علیه السلام را که جامه برنگ گل سرخ پوشیده بودند . و محمد بن علی روایت کرده است که حضرت امام موسی علیه السلام را دیدم که جامه عدسی پوشیده بودند . و از ابی العلا منقول است که حضرت صادق علیه السلام را دیدم که در حال احرام برد یمنی سبزی پوشیده بودند .

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که جبرئیل در روز آخر ماه مبارک رمضان بر حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نازل شد بعد از نماز عصر چون به آسمان رفت حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فاطمه را طلب فرمود که شوهر خود علی را بطلب ، پس چون حاضر شدند حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را در جانب راست نشانید و دستش را گرفت و بردامن خود گذاشت و حضرت فاطمه را در جانب چپ نشانید و دستش را گرفت و بر دامن خود گذاشت پس

فرمود که : میخواهید شما را خبردهم به آنچه جبرئیل مرا به آن خبر داد؟ گفتند: بلی یا رسول الله ، فرمود که : جبرئیل گفت که در قیامت من در جانب راست عرش خواهم بود و خدای تعالی دو جامه بمن پوشاند یکی سبز و دیگری سرخ برنگ گل ، تو یا علی در جانب راست عرش باشی و دو جامه چنین در تو پوشانند پس راوی عرض کرد که مردم رنگ سرخ چنین را مکروه میدانند حضرت فرمود که چون خدا حضرت عیسی را با آسمان برد دو جامه چنین بر او پوشانید.

و بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که شخصی از حضرت صادق علیه السلام پرسید که در کلاه سیاه نماز بکنم ؟ فرمود که در آن نماز مکن که لباس اهل جهنم است . از حضرت رسول منقول است که مکروه است سیاه مگر در سه چیز در موزه و عمامه و عبا.

در بعضی از آداب جامه پوشیدن

جامه های دراز پوشیدن و آستین جامه را دراز کردن و جامه را از روی تکبر بر روی خاک کشیدن مکروه و مذموم است .

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رفت ببازار و سه جامه برای خود خرید بیک اشرفی پیراهن را تا نزدیک بند پا و لنگ راتانیمه ساق وردا را از پیش تاپستان و از عقب تا پائین تر از کمر پس دست به آسمان برداشت و پیوسته حمد الهی مینمود بر این نعمت تا بخانه باز گشت .

حضرت صادق فرمود که جامه آنچه از غوزک پا میگذرد در آتش جهنم است .

از حضرت موسی کاظم علیه السلام منقول است که حقتعالی به پیغمبرش فرمود که وَثِيَابُكَ فَطَهِّرْ که ترجمه لفظی اش آنست که جامه های خود را پس پاک گردان حضرت فرمود که جامه های آن حضرت پاک بود ولیکن مراد الهی آنست که جامه را کوتاه کن که آلوده نشود.

روایت دیگر یعنی بردار که بزمین کشیده نشود.

در روایت حسن از حضرت باقر علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم شخصی را وصیت فرمود زینهار که پیراهن و ازار خود را بلند میاویز که این از تکبر است و خداتکبر را دوست نمیدارد.

در حدیث معتبر منقول است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چون پیراهن می پوشیدند آستین را میکشیدند آنچه از سرانگشتشان میگذشت میبردند.

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم به ابوذر فرمود که هر که از روی تکبر جامه اش را بزمین کشد حقتعالی در قیامت نظر رحمت باو نفرماید و ازار مرد تا نصف ساق است و تا بند پا هم جایز است و زیاده در آتش است .

در سایر آداب جامه پوشیدن و کندن

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقولستکه نهی فرمود از عریان شدن در شب و روز از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقولستکه هرگاه مرد عریان شود شیطان بسوی او نظر میکند و طمع میکند در آنکه او را به معصیت در آورد. و فرمود سزاوار نیست مرد را که جامه خود را از ران خود دور کند و قتیکه در میان جماعتی نشسته باشد و فرمود که چون جامه را از بدن بیرون آورید بسم الله بگوئید تا جنیان نپوشند و اگر نگوئید جنیان آنجامه را میپوشند تا صبح .

از حضرت صادق علیه السلام منقول استکه سزاوار نیست زن مسلمانرا که روپاک یا پیراهنی بیپوشد که ته نمایان باشد.

از حضرت امام محمدباقر علیه السلام منقولستکه عرض مقنعه حضرت فاطمه علیه السلام آنقدر بود که تانصف بازوی آنحضرت میرسید و همه زنانرا باید که چنین کنند.

از حضرت صادق علیه السلام بسند معتبر منقول استکه ادنای اسراف آنستکه جامه اندرون و بیرون یکی باشد.

در حدیث دیگر منقولستکه اسحق بن عمار از آنحضرت پرسید که میتواند بود مؤمن ده پیراهن داشته باشد فرمود بلی گفت که بیست پیرهن فرمود بلی این اسراف نیست اسراف آنست که جامه که باید برای زینت نگاه داشته بعوض جامه که در وقت دیگر بیپوشد بیپوشی .

در روایت دیگر از حضرت امام موسی سؤال کردند که کسی ده پیراهن داشته باشد اسراف است فرمودند که نه بلکه از برای محافظت جامه این بهتر است ، بلکه اسراف آنستکه جامه نگاهداشتنی را در جاهای کثیف بیپوشی . و فرمود که جامه پاکیزه پوشیدن دشمن را منکوب میکند.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول استکه شستن جامه اندوه و غم را برطرف میکند و موجب قبولی نماز میگردد.

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که هر که جامه پوشد باید پاکیزه باشد.

بسند معتبر منقول استکه شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام آمد دید که گریبان جامه را پنبه کرده اند آن شخص بتعجب نظر میکرد حضرت فرمود که چرا چنین نظرمیکنی گفت از پنبه جامه تعجب میکنم . کتابی در پیش حضرت علیه السلام گذاشته بود فرمود بخوان . در آنجا نوشته بود که ایمان ندارد کسی که حیا ندارد و مال نیست کسی را که معیشت باندازه نمی کند و نو نیست کسی را که جامه کهنه ندارد.

در زیور طلا و نقره پوشیدن و به زنان و اطفال پوشانیدن

در حدیث صحیح منقولستکه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند که آیا جایز است که پسران نا بالغ را زیور و طلا بپوشانند فرمود که حضرت امام زین العابدین علیه السلام زینت میفرمود زنان و اطفال خود را زیور طلا و نقره و در حدیث صحیح دیگر از آنجناب پرسیدند در این باب فرمود که پدرم امام محمد باقر علیه السلام زنان و فرزندان خود را زیور طلا و نقره میپوشانیدند.

در حدیث صحیح دیگر از آنحضرت پرسیدند از زیور کردن زنان بطلا و نقره فرمودند که باکی نیست و در حدیث معتبر دیگر از آنجناب منقولستکه سرغلاف شمشیر حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم و دسته اش از نقره بود و در میان حلقه های نقره داشت و زره آنجناب سه حلقه نقره در پیش و دو حلقه در عقب داشت .

از حضرت رضا علیه السلام منقولستکه ذوالفقار را جبرئیل برای رسول صلی الله علیه و آله وسلم از آسمان آورد و زیورش از نقره بود و در حدیث حسن از آنحضرت منقولستکه باکی نیست زیور کردن شمشیر بطلا و نقره و در حدیث دیگر فرمود که زیور شمشیر حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم تمام از نقره بود دسته اش و سر دسته اش .

در حدیث معتبر دیگر فرمود که باکی نیست زینت کردن قرآنها و شمشیرها را بطلا و نقره و بسند موثق دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولستکه همیشه زنان زیور میپوشیدند.

در حدیث معتبر از فضل بن یسار منقولستکه از حضرت امام جعفر علیه السلام پرسید از کرسی که در آن طلا باشد آیا میتوان در خانه نگاه داشت حضرت فرمود اگر طلا باشد نه و اگر آب طلا بر آن مالیده باشند باکی نیست .

در حدیث دیگر از آن حضرت منقولستکه سزاوار نیست زن خود را معطل بگذارد و زینت نکند اگر چه گردن بندی داشته باشد که در گردن ببندد و سزاوار نیست که دستش از خضاب خالی باشد اگر چه بمالیدن حنا باشد هر چند سالدار باشد.

در روایت معتبر وارد شده است که جایز است دندانها را طلا بیکدیگر ببندد بدانکه در باب زیور طلا احوط و اولی آنستکه مردان اجتناب نمایند اگر چه در شمشیر و مصحف باشد.

آداب کفش پوشیدن

در رنگ نعلین وموزه و کفش و چگونگی آنها
 بهترین رنگها در نعل و کفش رنگ زرد است و بعد از آن سفید و بهترین رنگها در موزه و چکمه سیاه است و در سفر سرخ خوبست و در حضر کراهت دارد و در نعل سنت استکه پیش و عقبش بلند باشد و میانش تهی باشد و همه اش بر زمین نجسبد و غیراین مکروه است و ظاهرا که کفش نیز این حکم دارد که کفش سر پائی مکروه باشد.
 بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقولستکه کفش نیکوپوشیدن بدنا از بلاها نگاه میدارد و معین است بر تمامی نماز و وضو.
 در حدیث دیگر فرمود که هر که خواهد عمرش دراز باشد چاشت را بامداد بخورد و کفش نیکو بیوشد و ردا و بالاپوش را سبک کند و با زنان بسیار جماع نکند.
 حضرت صادق علیه السلام فرمود اول کسیکه نعلین پوشید حضرت ابراهیم علیه السلام بود.
 در حدیث معتبر از آنحضرت منقولستکه نعل هموار پوشیدن که همه اش بر زمین رسد پوشش یهودان است و بر مذمت این قسم احادیث بسیار وارد شده است .
 در احادیث معتبره وارد شده استکه نعل سیاه میپوش که چشم را ضعیف میکند و ذکر را سست میکند و مورث اندوه و غم است و بر تو باد بنعل زرد که چشم را جلا میدهد و ذکر را سخت میکند و غم را برطرف میکند و پوشش پیغمبران است .
 در حدیث دیگر وارد شده است که پوشیدن نعل سیاه موجب خیلا وتکبراست و هر که بیوشد در روز قیامت باجباران محشور شود.
 از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولستکه هر که نعل زرد بیوشد تا آنرا پوشیده باشد در شادی و سرور باشد زیرا که حق تعالی در وصف بقره بنی اسرائیل میفرماید که صَفْرَاءُ فَاقِعُ لَوْنُهَا تَسْرُّالنَّاطِرِينَ یعنی زرد بسیار زردی که شاد گردانند نظر کنندگانرا.
 بسند معتبر از سدید صراف منقولستکه بخدمت امام جعفر صادق علیه السلام رفتم و نعل سفید پوشیده بودم فرمود که آیا دانسته این نعل را پوشیده پس فرمود هر که داخل بازار شود ونعل سفیدی بخرد کهنه نکند آنرا مگر آنکه کسب کند مالی را از جائی که گمان نداشته باشد راوی گوید که سدید مرا خبر داد که هنوز آن نعل کهنه نشده بود که صد اشرفی از جائی بدستم آمد که گمان نداشتم .
 در حدیث دیگر وارد است که هر که نعل زرد یا سفید بیوشد او را مال و فرزندان بهم رسد و هر که نعل سیاه بیوشد هیچیک را نیاید.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولستکه موزه پوشیدن نور چشم را زیاد میکند. در روایت دیگر فرمود که مداومت پوشیدن موزه امان میدهد از مرض سل و از مرگ بدو داد. درفی روایت میکند که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را دیدم در سفر موزه سرخ پوشیده بودند پرسیدم که این موزه سرخ چیست فرمود که این را از برای سفر گرفته ام و برای گل وباران خوبست اما در حضر هیچ رنگ بهتر از سیاه نیست .

در آداب پوشیدن نعل و موزه و کفش

بسندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیه السلام منقولستکه چون نعل پیوشی ابتدا بپای راست بکن و در وقت کندن ابتدا بپای چپ کن و فرمودند که هر که بایکتای کفش براه رود یعنی یکپا درکفش و دیگری برهنه شیطان براو دست یابد و دیوانه شود.

از عبدالرحمن بن کثیر منقولستکه گفت در خدمت حضرت صادق علیه السلام براهی میرفتم بند نعل آنحضرت گسیخت من بند دیگر از آستین خود بدر آوردم و نعل را باصلاح آوردم و حضرت دست بردوش من انداخته بودند پس فرمودند هر که نعل مؤمنی را بردارد برای اصلاح آن چون در قیامت از قبر بیرون آید حقتعالی او را برناقه گرم روی سوار کند تا در بهشت را بکوبد.

از یعقوب سراج منقولستکه براهی در خدمت آنحضرت می رفتم بند نعل آنحضرت پاره شد حضرت پای پیاده روان شدند عبدالله بن ابی یعفور بند نعل خود را گشود و بنزد آنحضرت آورد قبول فرمود و گفت صاحب مصیبت اولی است که برآن صبر نماید.

عبدالرحمن بن ابیعبدالله روایت کرده استکه در خدمت آنحضرت بدیدن شخصی رفتم چون داخل شدند نعل را از پا بیرون آوردند و فرمودند که نعلها را بیرون آورید که کندن نعل راحت قدم است . منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود از راه رفتن با یکتای نعل و از ایستاده پوشیدن نعل دور نیست که کراهت ایستاده پوشیدن مخصوص نعلی باشد که بندهایش را میباید بست .

در حدیث دیگر از آنحضرت منقولستکه سه چیز است هر که کند بیم آن هست که دیوانه شود: غایط کردن در میان قبرها و با یکتای موزه راه رفتن و در خانه تنها خوابیدن .

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولستکه مداومت بر پوشیدن موزه امان می دهد از خوره .

در فضیلت خضاب و حنا

بدان که مردان را خضاب موی سر و ریش سنت مؤکد است و زنان را خضاب موی سر و دست و پا سنت است و مردان را خضاب دست و پا کراهت دارد مگر اندک رنگی که بعد از نوره بر جمع بدن سنت است حنا مالیدن از آن رنگ در دست بماند که رنگ ناخن به سرخی مایل شود چنانچه به سندهای معتبر از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله منقول است که چهار چیز است که از سنتهای پیغمبران است بوی خوش کردن و نزدیکی به زنان و مسواک کردن و خضاب کردن به حنا.

در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که يك درهم در خضاب صرف شود بهتر است از هزار درهم که در راه خدا صرف نمایند و در آن چهارده خصلت هست باد را از گوش دور می‌کند و غبار را از چشم برطرف می‌کند و چشم را جلا می‌دهد و بینی را نرم می‌کند و دهان را خوشبو می‌کند و بن دندان را محکم می‌کند و گند زیر بغل را دفع می‌کند و گم می‌کند و سوسه شیطان را و ملائکه به سبب آن شاد می‌شوند و سبب خوشحالی مؤمنان و خشم کافران می‌شود و زینت است و بوی خوش است و موجب خلاصی از عذاب قبر می‌شود و نکیر و منکر شرم می‌کنند از آن.

در حدیث دیگر فرمود که موی سفید خود را رنگ کنید و شبیه مشوید به یهودان و حسن بن جهم گفت که به خدمت حضرت امام رضا علیه السلام رفتم دیدم آن حضرت خضاب ریش به رنگ سیاه کرده بودند پس فرمود که در خضاب کردن اجر عظیم هست و خود را ساختن موجب زیادتی عفت زنان است و جمعی از زنان دست از عفت برداشتند به سبب این که شوهران ایشان خود را برای ایشان نمی‌آراستند عرض کرد که به ما رسیده است که حنا موی سفید را زیاد می‌کند حضرت فرمود که موی سفید خود زیاد می‌شود بی حنا.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد حضرت نظر کرد دید موی سفید در ریش او بهم رسیده است فرمود که این موی سفید نور است پس فرمود که هر که در اسلام يك موی سفید در ریش او به هم رسد از برای او نوری باشد در قیامت پس آن شخص به حنا خضاب کرد و به نزد آنحضرت آمد فرمود که هم نور است و هم اسلام پس رفت و خضاب سیاه کرد و آمد فرمود نور است و اسلام است و ایمان است و محبوب می‌گرداند به سوی زنان و خوف و بیم می‌افکند در دل کافران.

در حدیث معتبر منقول است که گروهی به خدمت حضرت امام حسین علیه السلام آمدند دیدند که آنحضرت به سیاهی خضاب کرده است در این باب از آن حضرت سؤال کردند دست را بر ریش خود گذاشته و فرمودند که امر کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله در یکی از جنگها که مسلمانان به سیاهی خضاب کنند تا باعث غلبه ایشان شود بر کافران.

در حدیث حسن منقول است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که خضاب سر و ریش آیا سنت است فرمود که بلی حضرت امیر المؤمنین برای آن خضاب نمی فرمودند که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده بود که یا علی موی ریش تو از خون سرت خضاب خواهد شد انتظار آن خضاب می کشید و حضرت امام حسین علیه السلام و حضرت امام محمد باقر علیه السلام هر دو خضاب می کردند.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که من برای آن خضاب نمی کنم که هنوز صاحب تعزیه ام در وفات جناب رسول.

در احادیث بسیار منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله خضاب می فرمودند.

در حدیث معتبر منقول است که حضرت صادق علیه السلام نظر کردند به مردیکه از حمام بیرون آمده بود و دستهایش را حنا بسته بود حضرت فرمود که آیا تو را خوش می آید که خدا تو را چنین خلق کند گفت نه والله ولیکن خبر به ما رسیده است که هر که داخل حمام شود باید که اثر حمام بر او دیده شود یعنی حنا حضرت فرمود که غلط فهمیده بلکه مراد آن است که چون سلامت از حمام بدر آید به شکر این نعمت دو رکعت نماز بگذارد.

در حدیث حسن منقول است که حضرت صادق علیه السلام فرمودند که از جمله علامت ابدی که در آخر الزمان ظاهر شود آن است که آثار زنان در مردان فرزندان عباس ظاهر شود و خضاب کنند و خود را مشاطه گی کنند بروش زنان و ظاهر آن است که مراد خضاب دست و پا باشد زیرا که خضاب سر و ریش سنت است و از علامات مردان است.

در حدیث معتبر منقول است از آنحضرت که باکی نیست در حمام خلوق بدست و پا بمالد بجهت ترکهاییکه در دست بهم می رسد از بابت دوا اما خوش نمی آید که همیشه این کار کند و خلوق بوی خوشی بوده است که زعفران داشته است و رنگ از آن در بدن می مانده است.

در حدیث دیگر از ابی الصبا منقول است که اثر حنا در دست حضرت امام محمد باقر علیه السلام دیدم یعنی اثر ضعیفی که از حنا مالیدن بعد از دارو می ماند چنانچه بعد از این مذکور خواهد شد.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که سزاوار نیست زن را که دستش را از خضاب خالی گذارد اگر چه بمالیدن حنا باشد هر چند که پیر باشد و فرمود که امر کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله زنان شوهر دار و بی شوهر را به خضاب اما شوهر دار برای شوهرش اما بی شوهر برای آنکه دستش بدست مردان نماند.

فصل دوازدهم در کیفیت خضاب و احکام آن

در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که باکی نیست در خضاب کردن به وسمه برای مرد پیر.

در حدیث صحیح موثق از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که خضاب کردن به وسمه دندانهای مرا سست کرد و در هم شکست و در چندین حدیث معتبر وارد شده است که چون جناب امام حسین علیه السلام شهید شد خضاب به وسمه در ریش مبارک آن جناب بود و حضرت صادق علیه السلام فرمود که خضاب کردن به وسمه موجب انس زنان است و مهابتی از آن در دل کافران بهم می‌رسد.

در حدیث حسن از آنجناب منقول است که خضاب کردن به حنا ابرو را زیاد می‌کند و سفیدی مو را هم زیاد می‌کند.

در حدیث صحیح و حسن منقول است که امام محمد باقر علیه السلام خضاب به حنا می‌فرمودند خضاب سرخ رنگین.

در حدیث دیگر فرمود که خضاب به حنا بوهای بد را زایل می‌کند و آبرو را می‌افزاید و دهان را خوشبو می‌کند و فرزند را خوش رو می‌گرداند و از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که هر زنی که علت حیضش قطع شده باشد به حنا خضاب کند تا حیضش برگردد.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت امام حسین و امام محمد باقر خضاب به حنا و وسمه با هم می‌کردند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقول است که بهترین خضابها نزد خدا رنگ سیاه است. در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله رخصت فرمود زنان را که سر خود را به سیاهی خضاب کنند و بدان که مشهور میان علماء آن است که جنب را خضاب کردن مکروه است و همچنین مکروه است در حال خضاب جنب شدن و از بعضی اخبار معتبره ظاهر می‌شود که چون حنا رنگ خود را داده باشد بعد از آن جنب شود باکی نیست و همچنین مکروه است زن حیض را خضاب کردن.

آداب انگشتر بدست کردن

در فضیلت انگشتر بدست کردن و آداب آن مؤ کد است مردان و زنان را انگشتر در دست راست کردن .

در بعضی احادیث تجویز فرموده اند که در دست چپ بکنند اما اگر نقش شریفی یا نگین شریفی داشته باشد باید که در قوت استنجا بیرون آورد.

در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که اگر خواهی انگشتر را بدست راست کن و اگر خواهی بدست چپ .

بسنند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم انگشتر را بدست راست میکردند.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم در دست راست میکردند انگشتر را.

از سلمان فارسی رضی الله عنه مرویست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم بحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که یا علی انگشتر در دست راست بکن تا از مقربان باشی . عرض کرد که یا رسول الله کدامند مقربان فرمود که جبرئیل و میکائیل پرسیدند که چه انگشتر در دست کنم فرمود که عقیق سرخ بدرستی که آن اقرار کرده است برای خدا بیگانگی و برای من پیغمبری و برای تو یا علی بآنکه وصی منی و برای فرزندان تو بامامت و برای دوستان تو بهیشت و برای شیعیان فرزندان تو بجنّت الفردوس .

در حدیث معتبر منقولست که از حضرت امام موسی علیه السلام سؤال کردند که بچه علت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام انگشتر در دست راست میکردند فرمود زیرا که آنحضرت پیشوای اصحاب یمین است که در قیامت نامه هایشان را بدست راست میدهند و حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم در دست راست میکردند انگشتر را و این علامتی است برای شیعیان ما که باین علامت ایشانرا می شناسند و به محافظت کردن در وقت فضیلت نمازهای پنجگانه و بدادن زکوة و بقسمت کردن مال خود با برادران مؤ من خود و امربنیکی ها کردن و نهی از بدیها کردن .

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقولست که حضرت جبرئیل بحضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم گفت هر که انگشتر در دست راست کند و غرضش سنت و متابعت تو باشد و ببینم او را که در قیامت متحیر مانده است دستش بگیرم و بتو و بحضرت امیرالمؤمنین برسانم . و از حضرت صادق منقولست که از سنت پیغمبران است انگشتر در دست راست کردن .

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که هر که انگشتی در دست چپ داشته باشد که نام خدا در آن باشد در وقت استنجا بدر آورد و در دست دیگر کند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله و سلم نهی فرمود از انگشت کردن در انگشت شهادت و انگشت میان .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که انگشت را ببند پائین انگشت برسانید.

در روایتی وارد شده است که انگشت بسر انگشتان کردن عمل قوم لوط است.

در بیان آنچه انگشت از آن سازند

سنتست که انگشت از نقره باشد و مردانرا انگشت طلا در دست کردن حرام است و انگشت آهن و برنج و فولاد مردان و زنانرا مکروه است .

چنانچه منقولست که از حضرت صادق علیه السلام بسند صحیح و حسن که انگشت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از نقره بود.

در چندین حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم بحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقولست که انگشت غیر نقره در دست مکنید بدرستیکه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که پاک نیست دستی که در آن انگشت آهن باشد.

در حدیث دیگر فرمود که پاک نکند خدا دستی را که در آن انگشت آهن باشد. و در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقولست که نماز نکند مرد در انگشت آهن و نهی فرمود از انگشت برنج در دست کردن .

از حضرت صادق علیه السلام منقولست که انگشت حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم از نقره بود و نگین نداشت و بر آن نقش کرده بودند محمد رسول الله .

در فضیلت انگشت عقیق

منقولست که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چهار انگشت در دست میکردند انگشت یاقوت برای شرافت و زینتش و فیروزه برای نصرت و یاریش و حدید صینی برای قوتش و عقیق برای حرز و دفع دشمنان و بلاها. و در حدیث صحیح از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام مرویست که عقیق فقر و درویشی را برطرف میکند و در دست کردن عقیق نفاق را زایل میکند.

در حدیث صحیح دیگر از آنحضرت منقولست که هر که قرعه بانگشت عقیق بزند بهره او تمامتر بیرون میآید.

در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر علیه السلام منقولست که انگشت عقیق در دست کنید که مبارك است و هر که انگشت عقیق داشته باشد امید هست که عاقبتش مقرون بخیر و نیکی باشد.

از ربيعة الراوی منقولستکه در دست حضرت امام زين العابدین عليه السلام انگشتر عقیق دید پرسید که این چه نگین است ؟ فرمود که این عقیق رومی است .

حضرت رسول فرمود که هرکه انگشتر عقیق در دست داشته باشد حاجتش برآورده است .

از حضرت صادق علیه السلام منقولستکه انگشتر عقیق مورث ایمنی است در سفر .

در حدیث دیگر از آنحضرت منقولستکه هر که انگشتری بگیرد که نگینش عقیق باشد پریشان نشود و عاقبت کارش البته نیکو باشد.

در حدیث دیگر وارد شده است که حاکمی پی شخصی فرستاده بود بسبب جرمی ، حضرت صادق علیه السلام فرمود که انگشتر عقیق باو برسانید چنان کردند مکروهی باو نرسید.

در حدیث دیگر منقولستکه شخصی بنزد حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم آمد و شکایت کرد که دزد در راه بمن رسید و اموال مرا برد حضرت فرمود که چرا انگشتر عقیق در دست نداشتی که آن از هر بدی نگاه میدارد آدمی را.

بسنند معتبر دیگر از آنحضرت منقول است که انگشتر عقیق در دست کنید مادام که آدمی آن انگشتر را با خود دارد اندوهی باو نمیرسد.

در حدیث معتبر دیگر فرمود که انگشتر عقیق با خود دارید که آن اول کوهیست که اقرار کرده است از برای خدایگانگی و از برای من به پیغمبری و از برای تو یا علی بامامت .

در حدیث معتبر از بشیر دهان منقول است که عرض کردم کدام يك از نگینها بر انگشت خود بنشانم فرمود که چرا غافلی از عقیق سرخ و عقیق زرد و عقیق سفید که اینها سه کوهند در بهشت اما کوه عقیق سرخ پس مشرفست برخانه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و اما کوه عقیق زرد پس مشرفست برخانه حضرت فاطمه علیهم السلام و اما کوه عقیق سفید پس مشرف است بر خانه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و همه آنها يك خانه است و از زیر هر کوهی نهری جاریست از برف سردتر و از شیر سفیدتر و نمیخورد از آن نهرها مگر آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم و شیعیان ایشان و هر سه نه از کوثر میآید و بیکجا میریزد و این سه کوه تسبیح و تقدیس و تمجید الهی میکنند و از برای محبان آل محمد طلب آمرزش میکنند پس هر که از شیعیان آل محمد یکی از این عقیقها را در دست داشته باشد نبیند مگر خیر و نیکی و فراخی روزی و سلامتی از جمیع بلاها و امان یابد از شریادشاه ظالم و از هر چه آدمی از آن میترسد و حذر مینماید.

در حدیث دیگر منقولست که شخصی را از برابر حضرت امام محمد باقر علیه السلام گذارنیدند تازیانه بسیار بر او زده بودند حضرت فرمود انگشتر عقیق او کجاست اگر با او میبود تازیانه نمیخورد.

و روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولستکه دستی بسوی آسمان بلند نمیشود که خدا دوستتر دارد از دستی که در آن انگشتر عقیق بوده باشد.

در حدیث معتبر از حضرت امام حسن علیه السلام منقولستکه چون حضرت موسی علیه السلام بر کوه طور با حق تعالی مناجات کرد و بر زمین نظر کرد حق تعالی از نور روی او عقیق را آفرید پس فرمود که قسم خوردم بذات مقدس خود که عذاب نکنم بآتش جهنم دستی را که انگشتر عقیق در آن باشد اگر ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام داشته باشد.

در حدیث دیگر منقولستکه جبرئیل نازل شد بر حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم و گفت یا محمد پروردگار سلامت میرساند و میگوید انگشتر را بدست راست بکن و نگینش را از عقیق بکن و بگو بعلی بن ابیطالب علیه السلام پسر عمت که انگشتر را بدست راست بکند و نگینش را عقیق بکند حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید که یا رسول الله عقیق کدام است فرمود که کوهی است دریمن که برای خدا اقرار کرده است به یگانگی و برای من به پیغمبری و برای تو واولاد تو بامامت و برای شیعیان تو ببهشت و برای دشمنان تو بجهنم .

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقولستکه نماز کسیکه انگشتر عقیق در دست داشته باشد برنماز جماعتی که غیر عقیق در دست داشته باشند بچهل درجه زیادتى دارد.

سلیمان اعمش روایت کند که در خدمت حضرت امام جعفرصادق علیه السلام بودم در خانه منصور عباسی پس شخصی را بیرون آوردند که تازیانه خورده بود حضرت فرمود که ای سلیمان ببین که انگشترش چه نگین دارد گفتم یابن رسول الله عقیق نیست فرمود که ای سلیمان اگر عقیق بود تازیانه اش نمیزدند او را.

گفتم یابن رسول الله دیگر بفرما فرمود که ای سلیمان انگشتر عقیق امان میبخشد از دست بردن.

گفتم دیگر بفرما فرمود ای سلیمان انگشتر عقیق امان میبخشد از خون.

گفتم دیگر بفرما فرمود ای سلیمان خدای عزوجل دوست میدارد که بلند کند بدعا بسوی او دستی را که در او نگین عقیق باشد.

گفتم دیگر بفرما فرمود که عجب دارم از دستی که در آن نگین عقیق باشد چگونه خالی میماند از دینار و درهم.

گفتم یابن رسول الله دیگر بفرما فرمود که نگاه دارنده آدمی است از هر بلا.

گفتم یابن رسول الله دیگر بفرما فرمود که ایمن میگرداند از فقر.

گفتم یابن رسول الله روایت کنم این حدیث را از جدت حسین بن علی علیه السلام از پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام ؟

فرمود بلی .

در روایت دیگر منقول است که دو رکعت نماز با انگشتر عقیق بهتر است از هزار رکعت که با آن نباشد.

در فضیلت یاقوت و زبرجد و زمرد

در حدیث معتبر از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام منقولستکه انگشتر یاقوت در دست کنید که پریشانی را زایل میکند.

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که سنتست انگشتر یاقوت در دست داشتن . از حضرت امام موسی صلوات الله علیه منقولستکه انگشتر زمرد در دست کردن موجب آسانی است که در آن هیچ دشواری نباشد.

در حدیث دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام بهمین لفظ وارد شده است اما بلفظ زبرجد و فرمود که انگشتر زمرد در دست داشتن فقر را بتوانگری بدل میکند و فرمود که هر که انگشتری یاقوت زرد در دست کند فقیر نشود.

در فضیلت فیروزه و جزع یمانی

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولستکه هرکه انگشتر فیروزه در دست کند دستش فقیر نشود.

از حسن بن علی بن مهران منقولستکه بخدمت حضرت امام موسی کاظم علیه السلام رفتم در انگشت آنحضرت انگشتری دیدم که نگینش فیروزه بود و نقشش اللَّهُ الْمَلِكُ بود بسیار نظر کردم در آن انگشتر فرمود که چه نظر میکنی ؟ گفتم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام انگشتر فیروزه داشته است که نقشش اللَّهُ الْمَلِكُ بوده است فرمود که آن را میشناسی ؟ گفتم نه فرمود که همان انگشتر است و این سنگی استکه جبرئیل برای رسول خدا بهدیه آورد از بهشت و آنحضرت بحضرت امیرالمؤمنین بخشید.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقولستکه انگشتر جزع یمانی در دست کنید که رد نمیکند مگر متمردان شیاطین را. از حضرت امام رضا علیه السلام منقولستکه حضرت امیرالمؤمنین فرمود که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بیرون آمدند و انگشتر جزع یمانی در دست کرده بودند و با مانماز کردند و چون از نماز فارغ شدند انگشتر را بمن دادند و فرمودند که این انگشتر را در دست راست خود کن و با آن نماز بکن که نماز در جزع یمانی برابر هفتاد نماز است و تسبیح و استغفار میکند و ثوابش برای صاحبش نوشته میشود.

علی بن محمد حمیری گفت که دختر جعفر بن محمود را خواستم و بسیار او را دوست میداشتم و فرزند از او بوجود نمی آمد بخدمت حضرت امام علی نقی علیه السلام رفتم و این مطلب را عرض کردم پس تبسم نمود و فرمود که بگیر انگشتری که نگینش فیروزه باشد و بر آن نقش کن این آیه را رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ چنان کردم یکسال نگذشت که از آن زن پسری بوجود آمد.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقولست که خداوند عالمیان میفرماید که من شرم میکنم از دستی که بسوی من بلند شود بدعا و در آن دست انگشتر فیروزه باشد پس او را ناامید برگردانم.

در فضیلت دُر نجف و بلور و حدید صینی و سایر نگینها

بسند معتبر از مفضل بن عمر منقولست که گفت روزی بخدمت حضرت صادق علیه السلام رفتم و انگشتر فیروزه در دست داشتم فرمود که ای مفضل فیروزه سیرگاه دیده های مردان و زنان مومنه است یا دور گرداننده دردهاست از دیده های ایشان و من دوست میدارم برای هر مؤمن که پنج انگشتر در دست داشته باشد یاقوت و آن فاخرترین همه است و عقیق و آن خالص تر است برای خدا و برای ما اهل بیت و فیروزه و آن چشم را قوت میدهد و سینه را گشایش می دهد و قوت دل را زیاد میکند و چون پی کاری رود آنرا در دست کند پس چون برگردد حاجتش برآورده شده است و حدید صینی و آن را دوست میدارم که همیشه در دست داشته باشد ولیکن بد نمیدانم در دست کردن آن را در وقتیکه بدیدن کسی رود که از او ترسد از اهل شرب برای آنکه شر او ساکن میشود و حدید صینی شیاطین را دور میکند و باین سبب دوست میدارم که داشته باشم پنجم آن دُرّی که در نجف اشرف خدا ظاهر میسازد بدرستی که هر که آن را دست کند بهر نظر کردنی بآن خداوند عالمیان زیارتی یا حجتی یا عمره در نامه عمل او بنویسد که ثوابش ثواب پیغمبران و صالحان باشد و اگر خدا رحم نمیکرد بر شیعیان ماهر آینه هر نگین از آن بقیمت بسیار میرسد ولیکن خدا ارزان کرده است برای ایشان که توانگر و فقیر ایشان توانند در دست کرد. ابوطاهر میگوید این حدیث را بحضرت امام حسن عسکری علیه السلام عرض کردم فرمود که این حدیث جدم بحضرت صادق علیه السلام است گفتم شما هیچ چیز را بر عقیق سرخ اختیار نمیفرمائید فرمود بلی برای فضیلت بسیاری که در آن وارد شده است بدرستی که پدرم خبر داد مرا که اول کسی که انگشتر عقیق در دست کرد حضرت آدم علیه السلام بود دید که در عرش نوشته است اَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدَى مُحَمَّدٌ صَفْوَنِي مِنْ خَلْقِي أَيْدُ تَهْ بِأَخِيهِ عَلِيٍّ وَ نَصَرْتُهُ بِهِ تا آخر نامهای پنجگانه آل عبا، پس چون حضرت از آن درخت میوه خورد و بزمین آمد متوسل شد بسوی خدا باین نامهای مبارک و ببرکت این نامها خدا توبه اش را قبول کرد پس حضرت آدم انگشتری از نقره ساخت و نگینش را از عقیق سرخ کرد و این نامهای پنجگانه را بر آن نقش کرد و آن انگشتر را در دست راست خود کرد پس ابن سنتی شد که پرهیز کاران از فرزندان همه بسنت او عمل کردند.

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که نیکو نگینست بلور واز حسین بن عبدالله منقولست که سؤال کردم از حضرت امام علی نقی علیه السلام که آیا خوبست انگشتر کردن سنگریزه که از چاه زمزم بیرون آرند فرمود بلی اما چون خواهد که استنجا کند از دست بیرون آورد یعنی اگر در دست چپ باشد.

آداب و سنن نبی اکرم «ص» در نظافت و آرایش و مانند آن

رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه می خواست موی سر و محاسن خود را بشوید باسدر می شست. علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله موی خود را شانه می زد و بیشتر اوقات آن را با آب صاف و مرتب می کرد، و می فرمود: آب برای خوشبو کردن مؤمن کافی است.

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه: «نزد هر مسجدی زینت کنید» فرمود: مراد از زینت شانه زدن است؛ زیرا شانه زدن روزی را جلب می کند، موی را نیکو و حاجت را بر آورده می سازد؛ بر قوت مردانگی می افزاید و بلغم را برطرف می کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله زیر محاسن خود را چهل بار و روی آن را هفت بار شانه می زد، و می فرمود: این کار حافظه را زیاد می کند و بلغم را از بین می برد.

رسول الله «ص» فرمود: گرفتن از موی شارب به حدی که خط لب آشکار شود از سنت است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مجوس (زرتشتیان) ریش خود را می تراشند و سیل را پر پشت می گذارند، و ما سیل خود را می زنیم و ریش خود را بلند می گذاریم.

روایت است که دفن کردن مو و ناخن و خون از سنت است.

امام صادق علیه السلام فرمود: گرفتن ناخن ها از سنت است.

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام از خضاب کردن (رنگ کردن موی سر و صورت) پرسید، آن حضرت فرمود: رسول خدا «ص» خضاب می کرد، و اکنون موی خضاب شده آن حضرت نزد ماست.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و حسین بن علی و امام باقر علیهم السلام با رنگ مخصوصی به نام «کتَم» (برگ نیل، وسمه) خضاب می کردند، و امام سجاد علیه السلام با حنا و کتم خضاب می نمود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله نوره می کشید، و تا حدی که لنگ به کمر بسته بود دیگری برای آن حضرت نوره می مالید و آن مقدار را که زیر لنگ پوشیده بود خود نوره می کشید.

امام صادق علیه السلام می فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله موهای زیر ناف و میان پاها را در هر جمعه نوره می کشید.

امام صادق علیه السلام فرمود: نوره کشیدن در هر پانزده روز یک بار سنت است.

و اگر کسی بیست روز بر او بگذرد و پول نداشته باشد، به ضمانت خداوند قرض کند و نوره بکشد. و هر که چهل روز بر او بگذرد و نوره نکشد نه مؤمن است و نه کافر، و ارج و قربی ندارد.

علی علیه السلام فرمود: زدن موی زیر بغل، بوی گند را از انسان دور می کند، و آن نظافت و سنتی است که پیامبر پاک صلی الله علیه و آله به آن دستور داده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله چون به بستر خواب می‌رفت با «سنگ سرمه» سرمه می‌کشید و عدد آن را طاق قرار می‌داد (سه یا پنج یا هفت بار) .

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش از خواب سرمه می‌کشید، چهار بار به چشم راست و سه بار به چشم چپ.

رسول خدا صلی الله علیه و آله سه بار به چشم راست و دو بار به چشم چپ سرمه می‌کشید . . . و آن حضرت سرمه‌دانی داشت که هر شب با آن سرمه می‌کشید، و سرمه‌اش سنگ سرمه بود (که آن را نرم کنند و به چشم کشند) .

امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله سرمه‌دانی داشت که هر شب هنگام خواب سه میله از آن به هر یک از چشمهای خود می‌کشید.

امام صادق علیه السلام فرمود: چهار چیز از اخلاق پیامبران است: عطر زدن، تراشیدن موی سر با تیغ، ازاله موی بدن با نوره، و کثرت آمیزش جنسی.

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله مشکدانی داشت که بلافاصله پس از وضو با همان دست تر آن را می‌گرفت و خود را خوشبو می‌ساخت، و چون از خانه بیرون می‌شد مردم از بوی خوش آن می‌دانستند که آن حضرت آمده است.

طبرسی گوید: هیچ‌گاه عطری به آن حضرت تعارف نمی‌شد مگر آنکه خود را به آن معطر می‌ساخت و می‌فرمود: بوی خوش و حمل کردنش آسان است. و اگر [به جهت عذری] از آن عطر استفاده نمی‌کرد انگشت مبارک را در ظرف عطری کرد و سر انگشت را به آن می‌آمیخت.

و نیز گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله با «عود قماری» خود را بخور می‌داد.

در ذخیره المعاد گوید: محبوبترین عطرها نزد آن حضرت مشک بود.

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله بیش از مقداری که خرج خوراک می‌کرد خرج عطر می‌نمود.

امام صادق علیه السلام فرمود: عطر زدن به شارب از اخلاق پیامبران و احترام به فرشتگان نویسنده اعمال است.

امام صادق علیه السلام فرمود: بر هر مکلفی لازم است که در هر جمعه شارب و ناخنهای خود را بگیرد و مقداری عطر مصرف کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله چون جمعه فرا می‌رسید و عطری نزد او نبود برخی از روسری‌های زنان خود را [که معطر بود] می‌گرفت و با آب نم می‌زد و به صورت خود می‌گذاشت.

شیخ صدوق گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله چون روز جمعه فرا می‌رسید و عطری پیدا نمی‌کرد، لباسی را که با زعفران رنگ شده بود می‌خواست و بر آن آب می‌پاشید، آن‌گاه آن را به دست و صورت خود می‌کشید.

امام صادق علیه السلام فرمود: چون در روز عید فطر برای رسول خدا صلی الله علیه و آله عطری می‌آوردند، اول به زنان خود می‌داد.

علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله هدیه عطر و حلوا را رد نمی‌کرد. غزالی در شمار اخلاق رسول خدا صلی الله علیه و آله گوید: آن حضرت عطریات را دوست داشت، و از بوی‌های ناخوش بدش می‌آمد. طبرسی گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله روغن زدن به مو را دوست می‌داشت، و از ژولیدگی بدش می‌آمد، و می‌فرمود: روغن زدن غم و پریشانی را بر طرف می‌کند. و نیز گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله از انواع روغن‌ها استفاده می‌کرد و پیش از محاسن، سر را روغن می‌زد، و می‌فرمود: باید سر پیش از محاسن روغن زده شود.

و نیز گوید: آن حضرت بیشتر با «روغن بنفشه» روغن می‌زد، و می‌فرمود: این روغن بهترین روغن‌هاست.

و نیز گوید: آن حضرت اول ابروان خود را روغن می‌زد و بعد شارب را، آن‌گاه روغن را به داخل بینی می‌برد و می‌بوید، سپس موی سر را روغن می‌زد.

و نیز گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای رفع سر درد، ابروان خود را روغن می‌زد، و شارب خویش را با غیر روغنی که به محاسن مالیده بود روغن می‌مالید.

(منبع: سنن النبی صلی الله علیه و آله مؤلف محمدحسین طباطبائی)

آداب عطروبوی خوش

در فضیلت بوی خوش و آداب آن

در احادیث معتبره وارد شده است که عطر و بوی خوش کردن از جمله اخلاق پسندیده پیغمبرانست.

از حضرت صادق منقول است که بوی خوش دلرا قوی میکند، قوت جماع را میافزاید.

در حدیث صحیح از حضرت امام رضا منقول است که سزاوار نیست مرد را که ترك کند بوی خوش را در هر روز، اگر قادر نباشد یکروز نه یکروز و اگر قادر نباشد، در هر جمعه و اینرا البته ترك نکند.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که بوی خوش بر شارب مالیدن از اخلاق پیغمبرانست .

گرامیداشتن ملائکه است که اعمال آدمی را مینویسند بسبب آنکه ایشانرا خوش میآید.

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که هر که در هر روز بوی خوش بر خود بمالد تا شب عقیقش با او باشد، و فرمود که نماز کسیکه خوشبو باشد بهتر است از هفتاد نماز که بی بوی خوش باشد، فرمود که سه چیز است که خدا پیغمبرانرا داده بوی خوش و زنان و مسواک .

در حدیث دیگر فرمود که لازم است بر بالغی که در هر جمعه شارب و ناخن بگیرد و چیزی از بوی خوش بر خود بریزد و حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم چون روز جمعه میرسید بوی خوش نزد آنحضرت نبود، روپاک بعضی از زنان را میطلبید که بوی خوش داشت و تر میکرد و بر روی مبارک میمالید.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت امام جعفر صادق بر موضعی که سجده میفرمودند بعد از آن میشناختند آن موضع را از بوی خوش آنحضرت ، حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم میفرمودند که جبرئیل مرا گفت که یکروز در میان خود را خوشبو کن ، در روز جمعه البته ناچار است و ترك مکن ، میفرمود که در روز جمعه البته خود را خوشبو کنی اگر چه از بوی خوش زنان باشد، روزی عثمان بن مظعون بخدمت آنجناب عرضکرد، که میخواهم بوی خوش و چیزی چند از لذتها ترك کنم ، حضرت فرمود که ترك بوی خوش مکنید، که ملائکه بوی خوش مؤمن را میبویند، و در هر جمعه البته ترك مکن و فرمود که هر چه صرف نمائی در بوی خوش اسراف نیست .

در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم زر در بوی خوش زیاده از طعام صرف میکردند، فرمود که بوی خوش زنان باید که رنگش ظاهر و بویش مخفی باشد و بوی خوش مردان باید که بویش ظاهر و رنگش مخفی باشد.

از حضرت امام موسی منقول است که ناخن بگیرید در روز سه شنبه ، و حمام بروید در روز چهارشنبه حجامت بکنید در روز پنجشنبه ، و به بهترین بوهای خوش خود را خوشبو کنید در روز جمعه .
از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که چهار چیز است که دل را میگذشاید، غم را زایل میکند، بوی خوش کردن و غسل خوردن و سواری کردن و به سبزه نظر کردن .

حضرت امیرالمؤمنین فرمود که باید زن مسلمان پیوسته برای شوهر، خود را خوشبو کند.
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که در حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم سه خصلت بود که در دیگری نبود، اول آنکه آنحضرت را سایه نبود دویم آنکه در هیچ راهی نمی گذشت مگر آنکه دو روز یا سه روز که کسی از آن راه می گذشت میدانست که آنجناب از آن راه عبور نموده اند از بوی خوشی که در آنرا مانده بود، سیم آنکه به هر سنگ و درختی که می گذشتند آنجناب را سجده میکردند.

از حضرت رسول منقول است که هر زنی که بوی خوش کند و از خانه بیرون آید پیوسته لعنت الهی بر او باشد تا به خانه برگردد.

در کراهت رد کردن بوی خوش

از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که آیا کسی میتواند بوی خوش را که برای او بیاورند رد کند، و قبول نکند، فرمود که سزاوار نیست او را که رد کند، کرامت را.

در حدیث دیگر فرمود که بنزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند روغن خوشبوئی ، حضرت گرفتند و برخود مالیدند و در آن روز روغن مالیده بودند، بعد از آن فرمودند که هرگز بوی خوش را رد نمیکنم .

در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم رد نمیکردند بوی خوش و شیرینی را که برای آن جناب میآوردند.

از حسن بن جهم منقول است که گفت رفتم بخدمت حضرت رضا علیه السلام برای من ظرفی که در آن مشک بود آورد و فرمود که بردار بخود بمال قدری برداشتم مالیدم فرمود، که دیگر بردار و در گود پائین گردن خود بمال برداشتم و مالیدم پاره دیگر ماند فرمود که این را هم بدانجا بمال مالیدم ، بعد از آن فرمود که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام میفرمود که رد نمیکند، کرامت را مگر خر. گفتم کرامت کدامست ؟ فرمود، که بوی خوش و بالشی که برای نشستن و تکیه کردن وضع کنند و مانند آن.

در آداب سرمه کشیدن

در حدیث معتب از حسن بن جهم منقولستکه گفت حضرت امام رضا علیه السلام میلی از آهن بمن نمودند و سرمه دانی از استخوان و فرمودند که اینها از حضرت امام موسی علیه السلام بود باین میل سرمه بکش .

بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولستکه سرمه کشیدن در شب چشم را نفع میرساند و در روز زینت است .

و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر منقولستکه سرمه سنگ در دیده کشیدن دهانرا خوشبو میکند و مژگان را محکم میکند.

بسند موثق از حضرت صادق علیه السلام منقولستکه سرمه کشیدن دهان را شیرین میکند.

در حدیث دیگر فرمود که سرمه کشیدن موی مژگان را می رویاند و بینائی را تند میکند و اعانت میکند بر طول دادن سجود.

در حدیث دیگر فرمود که سرمه سنگ چشم را جلا میدهد و موی مژه را می رویاند و آب ریختن چشم را زایل میکند.

در روایت دیگر فرمود که سرمه کشیدن قوت جماع را زیاد میکند و فرمود که هرشب سرمه سنگ را که مشک نداشته باشد در دیده بکشد چشمش هرگز آب سیاه نیاورد.

در حدیث صحیح منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم پیش از خواب سرمه میکشیدند چهار میل در دیده راست و سه میل در دیده چپ .

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولستکه چهار چیز است که رو را نورانی میکند نظر کردن در روی نیکو و در آب جاری و در سبزه زار و سرمه کشیدن وقت خواب .

از حضرت امام رضا علیه السلام منقولستکه هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که سرمه بکشد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود که سرمه کشیدن در وقت خواب امان میدهد از آب آوردن چشم.

از حضرت امام رضا علیه السلام منقولستکه هر که را ضعف در باصره بهم رسد هفت میل از سرمه سنگ در وقت خواب در چشم کشد چهار در چشم راست و سه در چشم چپ .

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم در هر چشم سه میل میکشیدند در وقت خواب .

آداب موی سروریش

در فضیلت سر تراشیدن و آداب آن

از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که سه چیز است هر که لذتشان را یافت ترك نمی کند: مو را از بیخ گرفتن و جامه را کوتاه کردن و وطی کنیزان کردن .

حضرت صادق علیه السلام فرمود که موی سر را از بیخ بگیر تا چرك نگیرد و جانوران در آن جا نکنند و گردنت گنده شود و دیده ات جلا یابد و بدنت راحت یابد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود که من هر جمعه سر میتراشم .

در حدیث دیگر فرمود که موی پشت سر را تراشیدن غم را زایل میکند.

در حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که چون موی سر بلند شود چشم را ضعیف می کند و نورش را کم می کند و مویش را ازاله کردن دیده را جلا میدهد.

در فقه الرضا علیه السلام مذکور است که چون خواهی که موی سر را بتراشی رو بقبله کن و ابتدا کن از پیش سر از جانب پیشانی و بتراش تا دو استخوان که از پهلوهایی گوش بلند شده اند و در حین شروع این دعا بخوان بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ سُنَّتِهِ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ اللَّهُمَّ أَعْظِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا سَاطِعًا يَوْمَ الْقِيَمَةِ پس چون فارغ شوی بگو اللَّهُمَّ زَيِّنِي بِالتَّقَى وَجَنِّبْنِي الرَّذَى وَجَنِّبْ شَعْرِي وَبَشْرِي الْمَعَاصِي وَجَمِيعَ مَا تَكْرَهُ مِنِّي فَإِنِّي لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا.

در آداب موی سر نگاهداشتن

بدانکه زنان را بی ضرورتی و عذری موی سر را تراشیدن حرام است و مردان را یکی از دو چیز سنت است یا آنکه موی سر را بتراشند و این بهتر است یا آنکه موی سر را بگذارند و تربیت کنند بآنکه بشویند و شانه کنند و موی سر را دو حصه کنند که در میان سرته مو ظاهر شود و چون در اول اسلام تراشیدن عیب عظیم بود در میان عرب پیغمبر و امام نباید کاری بکنند که در نظرها قبیح بنماید حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم موی سر را بقدر چهار انگشت می گذاشتند و در حج و عمره میتراشیدند.

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که هرکه موی سر را بلند بگذارد نیکو رعایت و تربیتش بکنند یا آنکه از ته ببرند و بلند نگذارند و در چندین حدیث وارد شده است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که آیا حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم موی سر را دو حصه می کردند و میانش را میشکافتند فرمود که آنحضرت مو را بحدی بلند نمیگذاشتند که احتیاج باین بشود بلکه آنقدر می گذاشتند که به نرمه گوش میرسید و هیچ يك از پیغمبران موی سر نگاه نمیداشتند.

در حدیث دیگر فرمود که هر که موی سر را بلند بگذارد و میانش را نگشاید حق تعالی در قیامت بیاره از آتش بگشاید.

در حدیث وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود از آنکه زنی بحد بلوغ رسیده باشد به روش مردان جمیع موهای سر را در پیش سر یا در میان سر یا در اطراف سر گره بزند و نیاویزد.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود از کاکل گذاشتن و مو را در پیش سر گره زدن و نقش خضاب کردن و فرمود که زنان بنی اسرائیل هلاک شدند بسبب آنکه موی سر را در پیش سر گره میزدند و نقش خضاب میکردند و محتمل است که مراد از نقش خضاب آن باشد که متعارفست در میان زنان عرب که سوزن بدست و بدن میزنند و سرمه و غیر آن در آن میریزند که رنگش میماند و احتمال دارد که نقشهای حنا را هم شامل باشد.

در حدیث دیگر منقول است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از زنی که موی بالای پیشانی رامیبرد یا می کند و موهای رو را می کند برای زینت یا آنکه گیس خود را با گیس دیگری میبافد فرمود که باکی نیست .

در حدیث دیگر فرمود که اگر با پشم یا موی حیوانات یا موی همان زن ببافد باکی نیست اما با موی زن دیگر نبافند و موی زن دیگر را با موی خود پیوند نکنند و بدانکه اگر با موی حیوانی پیوند کرده باشند که گوشتش حرام باشد در حال نماز میباید با او نباشد که در آن نماز کردن جایز نیست مگر آنکه از پشم و موئی باشد که پیش مذکور شد که نماز در آن میتوان کرد.

در فضیلت شارب گرفتن یعنی موی لب بالا را تا ته گرفتن

سنت مؤ کد است ، هر چند بیشتر از ته بگیرند بهتر است .

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که شارب خود را دراز نکنید که شیطان در آن جا میکند و پنهان می شود.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که شارب گرفتن رفع غم و وسواس میکند، و از سنت حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که سنت است ، گرفتن موی شارب تا آنکه برسد بدم لب بالا، و حضرت صادق شارب را آنقدر میگرفتند که به ته مو میرسید.

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که ناخن و شارب گرفتن از جمعه تا جمعه دیگر امان میدهد از خوره .

در حدیث دیگر وارد شده است که شخصی بخدمت آنحضرت عرض کرد، که دعائی تعلیم من کن که باعث زیادتى روزى شود حضرت فرمود، که شارب و ناخن بگیر و باید که در روز جمعه باشد.

در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقول است که : هر که ناخن و شارب در هر جمعه بگیرد، در وقت گرفتن بگوید بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَعَلَى سُنَّةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بعدد هر ریزه که از مو و ناخن او بریزد، حقتعالی ثواب يك بنده از فرزندان اسمعیل آزاد کردن باو عطا فرماید، بیمار نشود مگر به بیماری مرگ .

از حضرت رسول صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ منقول است که هر که در روز شنبه و پنجشنبه شارب و ناخن بگیرد، عافیت یابد و از درد دندان و درد چشم .

در حدیث دیگر فرمود، که : شارب را از ته بگیرید و ریش را بلند بگذارید، به یهودان و گبران خود را شبیه مگردانید، فرمود که از ما نیست هر که شارب خود را نگیرد.

در آداب ریش بلند کردن

بدانکه سنت است ریش را میانه گذاشتن نه بسیار بلند و نه بسیار کوتاه و زیاده از قبضه گذاشتن مکروه است ، و احتمال حرمت نیز دارد، مشهور میان علما آنست که تراشیدن ریش حرام است ، اما بررو و دو طرف لب پائین را تراشیدن جایز است ، احوط آنست که اصلاح بسیار تند که شبیه بتراشیدن باشد نکنند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که آنچه از ریش زیاده از يك قبضه است در آتش است .

در حدیث دیگر منقول است که دست بر ریش بگیر و آنچه زیاده از قبضه باشد ببر و از محمدبن مسلم منقول است که : گفت دیدم که مصلحی اصلاح ریش حضرت امام محمد باقر علیه السلام میکرد، حضرت باو فرمود که ریش را مدور کن .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شخصی گذشتند که ریش دراز داشت ، فرمودند که چه میشد اگر این مرد ریش خود را باصلاح میآورد چون این خبر باو رسید، ریش را میانه ساخت ، بخدمت آن حضرت آمد، حضرت فرمود که چنین کنید ریش را.

در حدیث معتبر منقول است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام پهلوهایی رو را تنگ میکردند مویش را و زیر ذقن را هم می چیدند.

در حدیث دیگر منقول است که آنحضرت ریش را تنگ میکردند و انبوه نمی گذاشتند، علی بن جعفر از حضرت امام موسی علیه السلام پرسید، که از روی ریش میتوان گرفت ، حضرت فرمود که از عارض یعنی از پهلوهایی رو بلی و از پیش رونه .

در حدیث دیگر منقول است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود، که در زمان پیش گروهی بودند که ریش را میتراشیدند و شارب را می تابیدند، حقتعالی ایشان را مسخ کرد.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که چون حقتعالی توبه حضرت آدم را قبول فرمود، سر بسجده گذاشت و چون سر برداشت رو بآسمان کرد و گفت پروردگارا حسن و جمال مرا زیاده گردان پس بعد از آن ریش بسیار سیاهی بر رویش روئید، پیشتر ریش نداشت گفت پروردگارا این چیست؟ باو وحی رسید، که این زینت تو و زینت مردان فرزندان تست تا روز قیامت .

مذمت تراشیدن ریش

لذا در بسیاری از روایات وارد شده: فلان عمل را بجا آورید، و خود را به کفّار شبیه نسازید، مانند روایتی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده: شارب [موهای پشت لب] را از ته بگیرد، و محاسن [موهای صورت] را بلند بگذارد، و خود را به یهودیان و گبران شبیه نکنید، و نیز فرمود: گبران محاسن خود را تراشیدند، و شاربهای خود را زیاد کردند، و ما شارب خود را می گیریم و محاسن می گذاریم، و هنگامی که نامه های دعوت آن جناب به پادشاهان رسید، کسری به باذان عامل یمن نوشت، آن حضرت را نزد او فرستد، و او کاتب خود بانویه، و مردی که او را خر خسک می گفتند به مدینه فرستاد، و آن دو محاسن خود را تراشیده و شارب گذاشته بودند، آن جناب را خوش نیامد که به ایشان نظر کند فرمود: وای بر شما چه کسی شما را به این هیئت امر کرده؟ گفتند: پروردگارمان یعنی کسری، فرمود ولی پروردگار من مرا به گذاشتن محاسن و چیدن شارب امر فرموده است.

مضرات ریش تراشی

تراشیدن ریش از نظر دین اسلام جایز نمیباشد و مقدار مجاز تا حدی میباشد که وقتی عرف مردم به صورت نگاه میکنند بگویند فلان شخص ریش دارد و در تراشیدن ریش فرقی بین تراشیدن ریش با ماشین یا تیغ نیست.

دکتر (فینکور جرج) میگوید: برای ریش منافع بسیاری است مانند نگه داری دهان، مانع شدن از رطوبت اضافی دهان، سلامتی دندان و غده های لعابی.

نویسنده کتاب تراش ریش از نظر بهداشت مینویسد: تغییر قیافه و رنگ، پیدایش بعضی از امراض دهان و گلو، چایشهای صورت و گلو، جوشهای مخصوصی که در اطراف گلو پیدا میشود، گاهی درد دندانهای بسیار سخت و ناگوار و بعضی از زکام ها، طبق کشفیات علم روز بسیاری از اوقات در اثر تراشیدن ریش پیدا میشود.

نویسنده کتاب تاریخ آمریکا (سجعان ماریونی) در کتابش راجع به منافع موی ریش و زیان تراش آن نوشته است که بعضی از مردم ریش داشتن را نمی پسندند و غافلند که داشتن ریش نافعتر است مخصوصا پزشک حاذق مشهور ویکتور ژورژ عقیده اش این است که ریش فوائد بسیاری دارد و مسلم است که ریش داشتن دهان را از دردهای چندی که متوجه دهان و اطراف آن است محافظت می

نماید و هم از رطوبات زائدی که متوجه به جوانب دهان است جلوگیری میکند و پزشکان دیگر هم نقل کرده اند وقتی در فصل زمستان ریش تمام کارکنان راه آهن را تراشیدند پس از تراشیدن، اغلب آنها مبتلا به درد و آماس و ورمهای سختی شدند مخصوصا در غده هایی که چشمه های لعابی گلو و دهان است این دردها پدید می آید و نیز گفته اند که پزشک دیگری کسانی را که مبتلا به درد زکام شده بودند با امر کردن به گذاشتن ریش بیماری آنها را درمان کرد و لذا همه از شر این بیماری خلاص شدند.

یکی دیگر از منافع ریش که پزشکان به آن اعتراف کرده اند این است که در طولانی مدت پوست کسانی که ریش خود را نمیتراشند شاداب تر و سالم تر میماند چرا که امروزه ثابت شده است که موها دارای روزه بسیار ریزی میباشند که هوا از آنها رد و بدل میشود و اکسیژن را به زیر پوست میرسانند و به همین جهت پوست کسانی که ریش میگذارند شاداب تر میماند و در طولانی مدت شاداب تر میماند.

تشکیل انجمنهایی در دنیا در جهت منافع ریش

منافع ریش و زیانهای ریش تراشی برای بسیاری از اطبا پوشیده نیست به گونه ای که هر سال از گوشه و کنار دنیا مقالاتی در این رابطه منتشر میشود از جمله در سال ۱۹۱۱ میلادی به علت شیوع ریش تراشی در کشورهای خارجی و کل دنیا و به دلیل کشف مضرات ریش تراشی عده ای از اطبا و دانشمندان اروپا انجمنی برای مبارزه ریش تراشی در انگلستان تشکیل داده و برای حفظ بهداشت عمومی و جلوگیری از این عمل نشریاتی منتشر نمودند.

علل گذاشتن ریش و حرمت تراشیدن آن

۱ - دستور خداوند حکیم

رسول خدا (ص) نامه هایی برای پادشاهان کشورها از جمله ((خسرو پرویز)) شاه ایران برای پذیرش اسلام فرستاد. شاه مغرور و فاسد نامه پیامبر (ص) را پاره کرد و دستور دستگیری آن حضرت را صادر کرد. ماموارن شاه ایران در حالی به محضر مبارک آن حضرت مشرف شدند که ریش خود را تراشیده و از سبیل های بلند برخوردار بودند. رسول گرامی اسلام (ص) تا نگاه به آنها نمود ناراحت شدند و فرمودند: وای بر شما! چه کسی به شما گفته ریش خود را بتراشید و سبیل خود را بلند نگه دارید. آنها گفتند: پادشاه ایران دستور داده است. رسول خدا (ص) فرمود: (وَلَكِنْ رِئَیْ أَمْرِنِیْ بِإِعْغَاءِ لِحْیَتِیْ وَ قَصِّ شَارِبِیْ) اما پروردگار من دستور به گذاشتن ریش و کوتاه کردن سبیل ها داده است. (بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۳۸۹)

۲ - عدم تشبّه به مجوسیان و یهودیان

از روایات استفاده می شود که یهودیان و مجوسیان بر خلاف دستور خداوند و پیامبران (ع)

ریش خود را می تراشیدند . اسلام برای حفظ هویت فرهنگی ، به مسلمانان دستور داد ضمن عمل به احکام اسلام ، ظاهر خود را شبیه بیگانگان نکنند. زیرا اگر ملتی مانند مسلمانان که دارای فرهنگ غنی و کاملی هستند ، در فرهنگ از دیگران تقلید کردند ، به تدریج اصالت و هویت و فرهنگ دینی و ملی خود را از دست خواهند داد. همانطوری که در طول این چند قرن بالاخص در این عصر از دست دادن هویت فرهنگی در عده ای مشهود است.

بر همین اساس رسول گرامی اسلام (ص) فرمود: (حَفُوا الشَّوَارِبَ وَ اعْفُوا اللَّحَى وَ لَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ) سبیل هایتان را کوتاه نمایید و محاسن (ریش های) خودتان را بلند نگه دارید و خود را شبیه یهودیان مگردانید : (البته محاسن ، نباید از یک قبضه دست بلندتر باشد) (وسائل الشیعه: ج ۱ ص ۴۲۳ ، مکارم الاخلاق ص ۶۷)

و همچنین آن حضرت فرمودند: إِنَّ الْمَجُوسَ جَزَّوْا لِحَاهُمْ وَ وَفَّرُوا شَوَارِبَهُمْ وَ إِنَّا نَحْنُ نَجْزُ الشَّوَارِبَ وَ نَعْفَى اللَّحَى وَ هِيَ الْفَطْرَةُ. مجوسیان ریش های خود را می تراشیدند و سبیل های را بلند نگه می دارند . ولی ما مسلمین (عکس آنها) سبیل های خود را کوتاه و محاسن را بلند نگه می داریم ، و ریش داشتن و کوتاه کردن سبیل مطابقت فطرت انسانی است (وسائل الشیعه ، ج ۱ ، ص ۴۲۳ مکارم الاخلاق ص ۶۷)

و نیز رسول خدا (ص) فرمودند: (لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَشَبَّهَ بِغَيْرِنَا) کسی که خود را شبیه غیر مسلمانان در آورد از ما نیست. و همچنین فرموده ملمان واقعی نیست کسی که به دستور و رسوم و آداب بیگانه عمل کند . (کنز العمال: ج ۱ ، ص ۲۱۹)

امام صادق (ع) فرمودند: خداوند به یکی از پیامبران وحی کرد که به مومنان بگو که در لباس ، خوراک و آداب و رسوم دشمنان خدا را سرمشق قرار ندهید که اگر چنین کنید شما هم مثل آنان دشمنان خدا محسوب می گردید . (بهشت جوانان ، ص ۴۷۷. وسائل: ج ۳ ص ۲۷۹ و ج ۱۱ ، ص ۱۱۱)

۳- عظمت و نشان مردانگی

ریش از نشانه های مرد بودن است و عظمت و ابهت او را نشان می دهد و ریش در آوردن در مرد علامت آن است که دیگر او جزء بچه ها و زنان نیست ، کسی که ریش خود را می تراشد ، این نشانه و ابهت مردی را از بین می برد و خود را شبیه زنان می گرداند مفضل یکی از یاران امام صادق (ع) درباره علت ریش سوال کرد . آن حضرت (ع) در جواب فرمود: هنگامی که انسان مو و ریش در صورتش می روید، این کار علامت و نشان مرد بودن و عظمت و ابهت او را می رساند و او را از حد و مرز بچه ها و شبیه زنان بودن خارج میسازد بعد آن حضرت (ع) فرمود: اگر فرزندی که متولد می شود ، مونث و دختر باشد، صورت او به خاطر نروئیدن یش صاف و پاکیزه می ماند تا این پاکیزگی و

شادابی و طراوت در صورت زن سبب تحریک و جلب مردان و زمینه را برای ازدواج با یکدیگر فراهم سازد که ازدواج هم برای باقی ماندن نسل بشر می باشد (بحار . ج ۳ ، ص ۶۲ و ۷۵)

۴- زینت مردان

از امام رضا (ع) سوال شد : چه امتیاز و ارزشی در ریش است که مردان دارند ولای زنان ندارند ؟

امام (ع) فرمودند : خداوند مردان را به وسیله محاسن زینت داده است و فضیلتی برای مردان

است و به وسیله ریش مردان از زنان شناخته می شوند . (سفینه البحار ، ج ۲ ، ص ۵۰۸)

۵- جلوگیری از رساندن آسیب به صورت

رسول خدا (ص) فرمودند: محاسن (ریش) را از ته زدن یک نوع مثله (شکنجه و آزار جسم و روح)

است و کسی که خود را از شکنجه و اذیت کند لعنت خداوند بر او باد . (مستدرک الوسائل : ج ۱ ص

۴۰۶ سفینه البحار : ج ۲ ص ۵۰۸)

۶- تبری جستن از عمل قوم لوط

قوم لوط مردمی آلوده و ناپاک بودند که خداوند سبحان در اثر عمل شنیع لواط ، آنها را نابود ساخت

و یکی از اعمالی که سبب نازل شدن عذاب بر آنها شد ، تراشیدن ریش بود .

رسول گرامی (ص) فرمود : ده عمل زشت و گناه ، باعث نابودی قوم لوط شد. یکی عمل لواط و آن

حضرت بقیه اعمال آنها را شمرد و تا اینکه فرمود :و تراشیدن ریش و بلند کردن سبیل دو عمل و

گناهی بود که سبب از بین رفتن قوم لوط شد (مستدرک الوسائل ، ج ۱ ، ص ۴۰۷)

در اسلام کوتاه کردن سبیل و گذاشتن ریش در حد متعارف و آن گونه که شرع مقدس تعیین نموده،

مورد تشویق قرار گرفته است . و در مقابل آن تراشیدن ریش و بلند نمودن سبیل و خود را شبیه

بیگانگان نمودن بسیار مذمت شده است .

فلسفه حرام بودن تراشیدن ریش

فقها و مراجع از مجموع روایات استفاده کرده اند که ریش تراشی بنا بر احتیاط واجب جائز نیست.

این گونه امور از مسائل فرعی فقهی هستند که علت و دلیل و فلسفه اصلی آن ها تعیین میزان

تسلیم و تبعیت ما در برابر فرامین الهی است. نمی توان به راحتی به علت و فلسفه خاص این اعمال

و دستورات رسید، همان گونه که فلسفه تعداد رکعات نماز و مانند آن بر ما روشن نیست. اما وقتی

معیار کشف دستورات شرعی را روایات و سنت دانستیم و فقها از طریق این منابع به چنین نظری

رسیده اند، همین امر قانع کننده ترین دستور برای ما خواهد بود.

در واقع منطقی ترین دلیل ما بر پذیرش حکم آن است که این دستور به عنوان تکلیفی دینی از

مجاری منطقی و قابل اعتماد شریعت به ما رسیده، در نتیجه عمل به این دستور همانند هر دستور

دیگر تعبدی شرعی، لازم و منطقی و معقول است. اگر معیار منطقی بودن يك حکم را یافتن علل

طبیعی و بهداشتی و انطباق آن با یافته های علوم تجربی بدانیم، چه بسا نتوان برای بسیاری از دستورات قطعی دین دلیلی از این دست یافت.

البته منکر این امر نیستیم که در این خصوص هماهنگی های بسیاری بین یافته های علوم تجربی با دستورات دینی وجود دارد و چه بسا در آینده نکات بیش تری در این خصوص به دست بیاید. اما این بدان معنا نیست که در همه زمینه ها نکات خاص علمی و تجربی وجود داشته باشد و حکم شرعی منطبق بر این یافته ها بیان شده باشد.

البته از نظر فقهی دلیل مراجع برای دادن این فتوا متفاوت بوده و تنها منحصر در این روایات نیست. مثلاً ایشان به سیره هم به عنوان يك دليل توجه داشته اند، زیرا سیره و روش عملی پیامبران و امامان و اصحاب ائمه (ع) گذاشتن ریش بوده است. در تاریخ سراغ نداریم پیامبر یا امامی ریشش را تراشیده باشد. مرحوم آیت الله العظمی خویی، درباره حرمت تراشیدن ریش بحثی مبسوط دارند که خلاصه آن را بازگو می کنیم:

مشهور بلکه اجماع بین علمای شیعه و سنی، حرمت تراشیدن است. و جوه ذیل برای حرمت اقامه شده:

۱. «فلیغیرن خلق الله»؛ (نساء (۴)، آیه ۱۱۸) تراشیدن ریش تغییر خلقت به شمار می آید. پس حرام است.

۲. در روایاتی امر شده به بلند گذاشتن ریش و زدن سبیل ها و از تشبیه به یهود و مجوس نهی گردیده است.

۳. در روایاتی معروف به جعفریات آمده که تراشیدن ریش مثله کردن است و هر کس مثله کند، لعنت خدا بر او باد. (محدث نوری، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البيت عليهم السلام قم، ۱۴۰۸ ه.ق، ج ۱، ص ۵۹)

۴. روایاتی که دلالت دارند بر این که سلوک و مسلک دشمنان دین جایز نمی باشد. ریش تراشی از جمله آن ها محسوب می شود.

۵. پیامبر (ص) در خطاب به دو پیام آور کسری فرمود: وای بر شما! چرا این گونه هستید؟ آن دو گفتند: پادشاه ما را این گونه امر کرده، پیامبر فرمود: اما پروردگار من امر فرموده که ریشم را بگذارم و سبیل هایم را کوتاه کنم. (محدث نوری، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البيت عليهم السلام قم، ۱۴۰۸ ه.ق، ج ۱، ص ۵۹)

۶. فرمایش امام علی (ع): اقوامی بودند که ریش تراشی نمودند و سبیل ها را گذاشتند، پس مسخ شدند. (وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۱۷)

آیه الله خویی همه این ادله را کامل و قابل قبولی ندانسته، دلیل دیگری که روایت خاصی از امام رضا (ع) باشد، به عنوان دلیل اصلی می پذیرند (عن محمد بن إدريس في آخر السرائر نقلا عن جامع البزنطي صاحب الرضا «ع» قال: و سألته عن الرجل هل يصلح له أن يأخذ من لحيته؟ قال: أما من عارضية فلا بأس و أما من مقدمها فلا). (وسائل الشيعة ج ۲، ص ۱۱۲).

و در نهایت می فرمایند: «سیره قطعیه ای که بین متدینان متداول و به زمان پیامبر (ص) متصل است، بر این مدعا دلالت می کند.» (مصباح الفقاهه، تقریرات درس محقق خویی، به قلم توحیدی تبریزی، انتشارات انصاریان، ۱۴۱۷ ه ق، ج ۱، ص ۲۵۷ - ۲۶۱)

پس ادله این حکم فقهی در اصل روایات متعدد در این زمینه است هرچند ادله منحصر در روایات نیز

در بیان فضیلت موی سفید و حکم کندن آن

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که پیش از زمان حضرت ابراهیم موی سفید در سر و رویش بهم نمی رسید، پس گاه بود که کسی بمجلسی میآمد پدر و فرزندانش در آنمجلس حاضر بودند میان پدر و فرزندان فرق نمیکرد، میپرسید که کدام یک پدر شماست چون زمان حضرت ابراهیم شد دعا کرد خداوند برای من موی سفیدی قرار ده که از فرزندان خود ممتاز شوم، پس موی سر و ریشش سفید شد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که اول کسیکه موی سفید در محاسن او بهم رسید حضرت ابراهیم علیه السلام بود، نظر کرد موی سفید در ریش خود دید گفت پروردگارا این چه چیز است؟ خطاب باو رسید که این باعث وقار آدمی است، گفت پروردگارا وقار مرا زیاده گردان.

از حضرت امام محمد باقر منقول است که چون حضرت ابراهیم علیه السلام موی سفید در محاسن خود دید گفت حمد و سپاس خداوندی را سزااست که مرا باین سن رسانید، دریک چشم زدن معصیت او نکردم.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که موی سفید را نکنید، که آن نور مسلمانی است، هر که موی سفید در ریش او پیدا شود در اسلام، نوری باشد برای او در قیامت.

از حضرت امام جعفر صادق منقول است که سه کسند که خداوند عالمیان در روز قیامت بایشان سخن نمیگوید، نظر رحمت بسوی ایشان نمی افکند، اعمال ایشان را نمی پسندد، برای ایشان عذاب الیم مهیا است: کسیکه موی سفید خود را بکند و کسیکه با دست خود بازی کند که او را منی بیاید یا با جایی از بدن خود و کسیکه دیگران باو لواطه کنند، دور نیست که این حدیث محمول بر آن باشد که برای غرض فاسدی موی سفید را بکند زیرا که در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که باکی نیست موی سفید را بریدن و کندن، اما بریدنش را دوست تر میدارم از کندن. در حدیث دیگر هم وارد شده است از آنحضرت که کندن و بریدن هر دو باکی نیست.

در حدیث دیگر فرمود که حضرت امیرالمؤمنین تجویز بریدن موی سفید میفرمودند، اما کندنش را مکروه می دانست .

از حضرت امام رضا منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که موی سفید در پیش سر میمنت است و مبارك است ، در عارضها علامت سخاوت و جوانمردی است ، در جای زلف علامت شجاعتست ، و در پشت سر شوم است و ظاهرا مراد ابتدای سفید شدن است .

در کندن موی بینی و بازی کردن با ریش

در حدیث معتبر از حضرت رسول منقول است که باید هر کس موی شارب و موی بینی را بگیرد و باحوال بدن خود بپردازد، که اینها باعث زیادتی جمال او است .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که موی بینی را گرفتن رو را نیکو میکند.

از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که چهار چیز است که از وسواس شیطان است گل خوردن و گل را بدست ریزه کردن و ناخن را بدندان گرفتن و ریش را خائیدن .

از حضرت صادق منقول است که بسیار دست بر ریش مگذار که رو را معیوب و بدنما میکند.

در فضیلت شانه کردن موی سر و ریش

در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که جامه پاکیزه پوشیدن دشمن را منکوب میکند، روغن بریدن مالیدن بدحالی و پریشانی را زایل میکند، سر را شانه کردن تب را میبرد و ریش را شانه کردن دندانها را محکم میکند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که سر را بسیار شانه کردن تب را دور می گرداند، روزی میآورد وقوت جماع را زیاد میکند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که شانه کردن فقر را برطرف میکند، دردها را میبرد.

در حدیث دیگر فرمود که روزی را زیاد میکند، مو را نیکو میکند، حاجت را روا میکند، پشت را محکم میکند، بلغم را قطع میکند.

در روایت دیگر موجب بسیاری فرزند میشود.

در حدیث دیگر فرمود که شانه کردن عارض دندانها را محکم میکند، شانه کردن پائین ریش طاعون را از این کس دور می گرداند، شانه کردن زلف وسواس سینه را میبرد، شانه کردن سر بلغم را قطع میکند.

در آداب و اوقات شانه کردن و انواع شانه ها

در حدیث معتبر منقول است که در میان جانماز حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شانه بود، که هر گاه از نماز فارغ میشدند شانه میکردند.

در حدیث حسن از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است در تفسیر آیه کریمه خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ یعنی بپذیرید زینت خود را نزد هر مسجدی ، حضرت فرمود از این زینت است شانه کردن پیش از هر نمازی .

در حدیث دیگر نزد هر نماز واجب و سنتی .

در حدیث دیگر فرمود، که هرگاه سر و ریش را شانه کنی شانه را بر سینه خود بکشی که اندوه و بیماری را میبرد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که ریش خود را هفتاد نوبت شانه کند وبشمارد یکی یکی شیطان تا چهل روز نزدیک او نیاید، و در حدیث دیگر فرمود که در حمام شانه مکن که مو را تنگ میکند.

از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که هر که شانه را هفت مرتبه بر سر وریش و سینه بکشد دردی نزدیک او نیاید.

از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که ایستاده شانه مکن که باعث ضعف دل میشود، نشسته شانه کن که دل را قوی میکند، پوست را پر میکند.

در حدیث دیگر وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم بآب شانه میکردند یعنی شانه را بآب فرو میبردند و میمالیدند.

در روایت دیگر وارد شده است که در وقت شانه کردن ریش سنتست که این دعا بخواند، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآلِ اَبْنَسَنیْ جَمَالاً فِیْ خَلْقِكَ وَزَیْنَةً فِیْ عِبَادِكَ وَحَسَنٌ شَعْرِیْ وَبَصَرِیْ وَلَا تَبْتَلِیْنِیْ بِالْئِفَاقِ وَارْزُقْنِیْ اَلْمَهَابَةَ بَیْنَ بَرِیَّتِكَ وَالرَّحْمَةَ مِنْ عِبَادِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که ایستاده شانه کند صاحب قرض شود. واز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که ایستاده شانه کردن باعث فقر و پریشانی میشود.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم ریش را از طرف پائین چهل مرتبه و از طرف بالا هفت مرتبه شانه میکردند، و میفرمودند که روزی را زیاد میکند، بلغم را قطع میکند.

از قاسم بن ولید منقول است که از حضرت صادق علیه السلام پرسید از روغن دان و شانه که از استخوان فیل باشد، فرمود که باکی نیست .

از حسن بن عاصم منقول است که بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام رفت دید که حضرت شانه از استخوان فیل در دست دارند، بآن شانه میکنند گفت فدای تو شوم جماعتی در عراق هستند که شانه کردن از استخوان فیل را حلال نمیدانند، فرمود که چرا، پدرم يك شانه یا دو شانه از این داشتند، پس فرمود که شانه کنید، باستخوان فیل که تب را میبرد.

از آداب و سنن نبی اکرم «ص» در خوردنی ها و آشامیدنی ها و آداب سفره

امام صادق علیه السلام فرمود: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی محبوبتر از این نبود که پیوسته در راه خدا گرسنه و ترسان باشد.

عیص بن قاسم گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: حدیثی از پدر بزرگوارتان روایت می شود که فرموده: هرگز رسول خدا صلی الله علیه و آله از زنان گندم سیر نخورد؛ آیا این مطلب درست است؟ فرمود: نه، بلکه رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز نان گندم نخورد، و از نان جو نیز هرگز سیر نخورد.

یکی از پرسشهایی که آن مرد یهودی شامی از امیر مؤمنان علیه السلام کرد آن است که گفت: مردم پندارند که عیسی علیه السلام مردی زاهد بود. علی علیه السلام به او فرمود: آری، چنین بود و محمد صلی الله علیه و آله از همه پیامبران زاهدتر بود، زیرا آن حضرت علاوه بر کنیزهایی که داشت دارای سیزده تن زن (در زمانهای متفاوت) بود، با این حال هیچگاه سفره ای از نزد آن حضرت برچیده نشد که در آن طعامی باقی مانده باشد و هرگز نان گندم نخورد و از نان جو نیز سه شبانه روز پیاپی سیر نخورد.

علی علیه السلام فرمود: پیامبر پاک و پاکیزه خود را سرمشق قرار ده. . . که پهلوی از همه اهل دنیا لاغرتر، و شکمش از همه آنان تهی تر بود. . . با شکم خالی از دنیا رخت بربست، و با سلامت به سرای آخرت در آمد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در حال تکیه دادن غذا نخورد مگر یک بار، آن هم پس از یادآور شدن نشست و گفت: خدایا، من بنده و پیامبر تو هستم.

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله از روزی که خداوند او را به پیامبری برانگیخت تا روزی که جان او را گرفت در حال تکیه دادن غذا نخورد.

آن حضرت مانند بردگان غذا می خورد و مانند آنان می نشست. گفتم: چرا چنین می کرد؟ فرمود: برای فروتنی در برابر خدای بزرگ.

ابو خدیجه گوید: در مجلسی که من حاضر بودم بشیر دهان از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که بر دست راست یا چپ تکیه کرده باشد غذا میل می کرد؟ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچگاه در حال تکیه دادن بر دست راست یا چپ غذا میل نمی کرد، بلکه مانند بردگان می نشست. من گفتم: چرا چنین بود؟ فرمود: برای فروتنی در برابر خدای بزرگ.

امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله مانند بردگان غذا می خورد و مانند آنان می نشست. و بر زمین پست غذا می خورد و می خوابید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله چون برای غذا خوردن می نشست، زانوهای او و قدمهای خود را جمع می کرد آن گونه که نمازگزار دو زانو می نشیند، با این فرق که یکی از زانوهای او و قدمها را روی زانو و قدم دیگر می نهاد، و می فرمود: همانا من بنده ام، مانند بندگان غذا می خورم و مانند آنان می نشینم.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله چون بر سر سفره می نشست مانند بندگان می نشست و بر ران چپ خود تکیه می کرد.

ابن عباس گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله روی زمین می نشست، و گوسفندان را به دست خود می بست، و دعوت غلامان را برای خوردن نان جو می پذیرفت.

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله مانند بندگان می نشست و دست خود را بر زمین می نهاد (به آن تکیه می کرد، و با سه انگشت غذا می خورد. و فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله این چنین غذا میل می کرد نه مانند جباران که با دو انگشت غذای خود را می لیسید.

امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از غذا خوردن، انگشتان خود را می لیسید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه انار می خورد کسی را در آن شرکت نمی داد. پیامبر صلی الله علیه و آله از هرگونه غذا میل می کرد، و هر غذایی را که خداوند برای او حلال کرده بود با خانواده و پیشکاران خود می خورد، و نیز با کسانی که ایشان را دعوت می کردند بر روی زمین و یا هرچه فرش نموده بودند می نشست و از هر غذایی که داشتند با آنان میل می فرمود، مگر آنکه مهمانی برای آنان برسد که بامهمان غذا می خورد. و بهترین غذا نزد آن حضرت غذایی بود که شرکت کنندگان در آن بیشتر باشند.

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله چون با مردم غذا می خورد نخستین کسی بود که دست به غذا دراز می کرد و آخرین کسی بود که دست بر می داشت تا مردم هم [شرم نکنند و] غذا بخورند.

علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که نزد قومی افطار می کرد می فرمود: روزه داران نزد شما افطار کردند، نیکان از غذای شما خوردند و برگزیدگان بر شما درود فرستادند و در حق شما دعا کردند.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: شام پیامبران پس از نماز عشا بوده است، شماییز شام خوردن را ترک نکنید، زیرا ترک آن باعث خرابی بدن است.

امام صادق علیه السلام فرمود: ظرف طعامی که در آن [علاوه بر سایر غذاها] خرما باشد نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نیاوردند مگر آنکه از خرما شروع می کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله میان هر دو لقمه حمد خدا می کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه خرما می خورد هسته آن را پشت دست می نهاد سپس به سویی پرتاب می کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه شیر می نوشید مضمضه می کرد و می فرمود: شیرچربی دارد.

وهب بن عبد ربّه گوید: امام صادق علیه السلام را دیدم خلال می کرد، چون به ایشان نگاه کردم فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله خلال می کرد؛ خلال دهان را پاکیزه می کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله با هر چه به دستش می رسید خلال می کرد، مگر با برگ درخت خرما و چوب تو خالی گیاهان (زیرا اینها خرد شده، می شکند و لای دندان می ماند).

پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه آب می نوشید اول «بسم الله» می گفت. . . و آب را می مکید و آن را به یک نفس نمی نوشید، و می فرمود: درد کبد از آب را به یک نفس خوردن حاصل می شود.

ابن مسعود گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در هنگام خوردن آب از ظرف آن را با سه نفس می نوشید و در هر نفس «بسم الله» می گفت، و در آخر شکر خدای می نمود.

ابن عباس گوید: دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله با دو نفس آب نوشید.

علی علیه السلام فرمود: بارها پیامبر صلی الله علیه و آله را زیر نظر گرفتم دیدم هنگام نوشیدن آب آن را با سه نفس می نوشید و در هر نفس «بسم الله» می گفت و در آخر حمد خدا می کرد. از سبب آن پرسیدم، فرمود: یا علی، «حمد» برای ادای شکر خدا، و «بسم الله» برای ایمنی از درد است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در هنگام آب خوردن در ظرف آب نفس نمی کشید، بلکه هر وقت می خواست نفس بکشد ظرف را از دهان دور می داشت.

علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله چون برای «استشفا» در آبی دعای خواند ظرف را نزدیک دهان می برد و تا آنجا که خدا می خواست به آن دعای خواند ولی در آن آب دهان نمی انداخت.

امام باقر علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام ایستاده آب می خورد. روزی از بقیه آب وضوی خویش در حالی که ایستاده بود نوشید، سپس رو به امام حسن علیه السلام کرد و فرمود: ای پسرکم، جدّت رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که چنین کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله خرما را با خرما می خورد، و می فرمود: شیطان - لعنه الله - سخت به خشم می آید و می گوید: آدمیزاده زنده ماند تا کهنه را با تازه خورد!

رسول خدا صلی الله علیه و آله چون گوشت می خورد سر خود را به سوی آن پایین نمی برد، بلکه گوشت را به سوی دهان بالا می آورد و آن را به دندان پاره می کرد. . . و هرگاه گوشت می خورد به خصوص دستهای خویش را خوب می شست، آن گاه دست تر را به صورت می کشید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله هر گونه غذایی را میل می فرمود.

پیامبر صلی الله علیه و آله همه نوع غذا را می خورد. . . و خیار را با خرما می خورد، و محبوبترین میوه ها نزد آن حضرت هندوانه و انگور بود. هندوانه را با خربزه و گاه باشکر و بسیاری اوقات با خرما میل می کرد. . . و در فصل خرما روزه را با خرما افطار می نمود. اکثرا انگور را دانه دانه میل می نمود. آن حضرت پنیر هم می خورد. . . و چون خرما می خورد روی آن آب می نوشید و بیشتر خوراکش خرما و آب بود. شیرو خرما و حلیم می خورد. گوشت را از همه چیز بیشتر دوست داشت. کدو را دوست داشت به ویژه کدو حلوائی که آن را زودتر از هر چیز از سینی غذا بر می گرفت.

گوشت مرغ و حیوانات وحشی حلال گوشت و پرندگان و نیز نان و روغن و سرکه و کاسنی و ریحان کوهی و کلم نیز میل می کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله خیار را با نمک می خورد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله از گوشت پرنده شکار شده می خورد ولی خود در پی شکار نمی رفت و به دست خود شکار نمی نمود و دوست داشت که دیگران برای آن حضرت شکار کنند و بیاورند تا میل کند.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله از گوشت، ماهیچه دست رادوست داشت.

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله غسل را بسیار دوست داشت.

سلیمان بن جعفر جعفری گوید: بر حضرت امام رضا علیه السلام وارد شدم و در برابر آن حضرت خرمای برنی بود که با جدّ و اشتیهای کامل از آن می خورد، و به من فرمود: ای سلیمان، نزدیک بیا و بخور. من هم با آن حضرت از آن خوردم و عرض می کردم: فدایت شوم، می بینم از این خرما با اشتیهای کامل میل می کنید! فرمود: بلی، من آن را بسیار دوست دارم. گفتم: چرا؟ فرمود: زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله، امیر مؤمنان، امام حسن، امام حسین، امام زین العابدین، امام باقر، امام صادق و پدرم علیهم السلام همه، خرما را بسیار دوست داشتند و من نیز بسیار خرما دوستم و شیعیان مانیز بسیار خرما دوست اند، زیرا از سرشت ما آفریده شده اند، و دشمنان ما - ای سلیمان - شراب مست کننده را دوست دارند، زیرا آنان از شعله ای از آتش آفریده شده اند.

امام صادق علیه السلام فرمود: غذای رسول خدا صلی الله علیه و آله نان جو بود - اگر به آن دست می یافت - و حلوائش خرما، و هیزمش چوب درخت خرما بود.

امام باقر و امام صادق علیهما السلام می فرمودند: روی زمین میوه ای نزد رسول الله صلی الله علیه و آله محبوبتر از انار نبود. به خدا سوگند چون آن حضرت انار میل می کرد دوست داشت کسی با او در آن شرکت نکند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله غذای داغ را نمی خورد تا اینکه سرد شود، و می فرمود: خداوند به ما آتش نخورانیده است؛ غذای داغ برکت ندارد، پس آن را سرد کنید.

آن حضرت هنگام غذا خوردن «بسم الله» می گفت، و با سه انگشت و از جلو خود غذا می خورد و از جلو کسی دیگر غذا بر نمی داشت. چون غذا می آوردند پیش از دیگران شروع می کرد و سپس دیگران شروع می کردند. و با سه انگشت یعنی شست و سبابه و انگشت وسط دست غذا می خورد، و گاه از انگشت چهارم کمک می گرفت. گاه هم با تمام کف دست غذا می خورد، ولی با دو انگشت غذا نمی خورد و می فرمود: خوردن با دو انگشت راه و رسم شیطان است.

روزی اصحاب آن حضرت فالوده ای آوردند، حضرت با ایشان از آن میل فرمود و پرسید: این از چه درست شده است؟ گفتند: روغن و عسل را به هم می آمیزیم و همین چیزی که مشاهده می فرمایید به دست می آید. فرمود: این غذای پاکیزه ای است! آن حضرت نان جو الک نشده را می خورد، و هرگز نان گندم نخورد، و از نان جو نیز سیر نخورد، و تا زنده بود بر سر سفره رنگین غذا نخورد. هندوانه و خربزه وانگور می خورد، و نیز خرما را می خورد و هسته اش را به گوسفندان می داد. سیر و پیاز و تره و عسل موم دار (که بوی بد آن در دهان باقی می ماند) نمی خورد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز طعامی را نکوهش نکرد، اگر دوست داشت می خورد و اگر دوست نداشت رها می کرد، ولی بر دیگران حرام نمی نمود. ظرف غذا را با انگشت پاک می کرد و می فرمود: ته مانده ظرف با برکت تر است. و چون از غذا خوردن دست می کشید هر سه انگشت خود را با آن غذا خورده بود یکی پس از دیگری می لیسید. پس از غذا دست خود را می شست تا خوب پاک شود. و تنها غذائی خورد.

امام صادق علیه السلام فرمود: در این میان که امیر مؤمنان علیه السلام در رحبه کوفه با چند تن از یاران قرار داشت طبق فالوده ای برای ایشان هدیه آوردند؛ حضرت به یاران خود فرمود: دست دراز کنید (و بخورید) آنان دست دراز کردند و آن حضرت نیز دست به سوی ظرف دراز نمود، سپس دست خود را عقب کشید و فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله را به یاد آوردم که فالوده نخورد، من نیز از خوردن آن کراهت دارم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه غذای چرب می خورد کمتر آب می نوشید. عرض شد:

یا رسول الله، شما کم آب می نوشید! فرمود: این برای غذایم گوارا تر است.

(سنن النبی «ص» علامه طباطبائی)

آداب غذا خوردن

در تجویز خوردن طعامهای لذیذ و مذمت حرص و افراط در آن بدان که از احادیث اهل بیت علیهم السلام ظاهر می شود که طعامهای لذیذ خوردن و به مردم خوراندن و تکلف در خوبی و پاکیزه گی اینها خوبست و طعامهای لذیذ را بر خود حرام کردن خوب نیست اما باید از حلال باشد و آنقدر نخورد که او را از عبادت الهی باز دارد و مانند حیوانات پیوسته همتش مصروف به خوردن و آشامیدن نباشد بلکه باید منظور و مقصود او از خوردن و آشامیدن تحصیل قوت عبادت باشد و باید آنقدر صرف کند که نسبت به حال او اسراف نباشد که خدا مسرفان را دوست نمی دارد.

به سند معتبر منقول است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بسیار بود که نانها و فرنی نفیس و حلوهای لذیذ به مردم می خوراندند و می فرمودند که هرگاه خدا بر ما توسعه می دهد ما نیز توسعه می دهیم و هرگاه خدا بر ما تنگ می گیرد ما نیز تنگ می گیریم.

در حدیث معتبر دیگر از آنجناب منقول است که سه چیز است که حق تعالی مؤمن را در قیامت بر اینها حساب نمی کند طعامی که بخورد و جامه که بپوشد و زن صالحه که یاور او باشد و فرج او را از حرام نگاه دارد.

ابو خالد کابلی می گوید که به خدمت امام محمد باقر علیه السلام رفتم حضرت چاشت طلبیدند و من خوردم با آنجناب طعامیکه هرگز از آن نیکوتر و پاکیزه تر طعامی نخورده بودم پس فرمود که چگونه دیدی طعام ما را؟ گفتم فدای تو شوم هرگز باین خوبی طعام نخورده بودم لیکن بیادم آمد این آیه که در کتاب خدا است وَ لَتَشْكُلَنَّ يَوْمَئِذٍ النَّعِيمُ که ترجمه اش این است که البته سؤال کرده خواهید شد در روز قیامت از نعمت الهی حضرت فرمود مراد از نعیم در این آیه مذهب تشیع و ولایت اهل بیت علیه السلام است که در روز قیامت از شما سؤال خواهد شد.

به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حق تعالی از آن کریم تر است که سؤال کند از مؤمن از خوردن و آشامیدن که در دنیا بر او حلال کرده باشد.

به سند حسن از آنجناب منقول است که طعام به عمل بیاور و یاران خود را بطلب و با ایشان بخور. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که با سیری چیزی خوردن مورث پیری است. از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که سه چیز است که خدا دشمن دارد صاحب آنها را خواب کردن بدون بیداری شب و خنده کردن در غیر محل تعجب و خوردن طعام در هنگام سیری.

از حضرت رسول منقول است که مؤمن در يك شکم چیزی می خورد و کافر در هفت شکم چیزی می خورد یعنی بسیار می خورد.

در حدیث دیگر منقول است که ابو جحیفه به خدمت آنجناب آمد و آروق می زد از سیری حضرت فرمود که آروق خود را منع کن که هر که در دنیا سیرتر است در قیامت گرسنه تر است پس ابو جحیفه بعد از آن طعام سیر نخورد تا از دنیا رفت.

در حدیث دیگر فرمود که هیچ چیز را خدا دشمن نمی دارد مانند شکم پر از طعام.

از جناب امیر المؤمنین منقول است که حضرت عیسی علیه السلام به شهری رسید که مرد و زنی فریاد می کردند و با یکدیگر نزاعی داشتند از سبب آن پرسید مرد گفت که این زن من است و صالحه است و عیبی ندارد اما من او را دوست نمی دارم و می خواهم از او جدائی اختیار کنم فرمود که به همه حال سبب این کراهت را بگو چیست و گفت که رویش کهنه و بی طراوت شده است بی آنکه پیر شده باشد حضرت عیسی علیه السلام بآن زن فرمود که می خواهی که آب رویت برگردد و تازه شود گفت بلی فرمود طعام که می خوری سیر مخور زیرا که طعام زیاد که در معده بجوش آمد آبرو را می برد آن زن چنین کرد پس به حال طراوت برگشت و محبوب شوهر شد.

از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که اگر مردم میانه رو باشند در طعام خوردن همیشه بدن ایشان صحیح باشد.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که پنج خصلت است که مورث برص و پیسی است نوره کشیدن در روز جمعه و چهارشنبه و وضو و غسل کردن بآبی که در آفتاب گرم شده باشد و در حالت جنابت چیزی خوردن و در حال حیض با زن جماع کردن و در وقت سیری چیزی خوردن.

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که آدمی را ناچار است از طعامی که بآن قوت بیابد و هرگاه طعامی خورد باید که يك حصه شکم را برای طعام قرار دهد و يك حصه را برای آب و يك حصه را برای نفس و سعی مکنید در فربه کردن خود چنانچه حیوانات را برای کشتن فربه می کنند و فرمود که هرگاه شکم سیر شد باعث طغیان و فساد می شود و فرمود که هر دردی و بیماری از بسیار خوردن بهم می رسد بغیر از تب که آن بناگاه می رسد.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت عیسی علیه السلام فرمود که ای بنی اسرائیل تا گرسنه نشوید چیزی مخورید و هرگاه گرسنه شوید بخورید و سیر مخورید زیرا که چون سیر شدید گردنهای شما گنده می شود و پهلوهایی شما فربه می شود و پروردگار خود را فراموش می کنید.

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که کفران نعمت الهی است اینکه کسی گوید فلان طعام را خوردم مرا آزار کرد.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقول است که روزی شیر و عسل به نزد آنجناب آوردند، اندکی تناول نمودند و بر زمین گذاشتند گفتند یا رسول الله حرام می‌کنی خوردن این را؟ فرمود که نه امام تواضع و شکستگی می‌کنم برای خدا و پالوده بسیار طیب و خوشبوی به نزد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آوردند انگشتی بآن فرو بردند و به دهان گذاشتند و فرمودند که حرام نیست اما نمی‌خواهم خود را عادت دهم به چیزی که عادت نکرده‌ام.

در حدیث دیگر وارد است که فرمود چیزی که حضرت رسول صلی الله علیه وآله نخورده است نمی‌خواهم بخورم.

در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که همیشه این امت با خیر و نعمت باشند مادام که لباس عجمان را نپوشند و طعامهای عجمان را نخورند پس چون چنین کنند خدا ایشان را خوار و ذلیل کند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقول است که نیکو نان خورشی است سرکه و همین بس است در اسراف که نعمتی را به نزد او بیاورند دشمن دارد و نخواهد.

در بیان بعضی از آداب و اوقات طعام خوردن

سنت است که چاشت را بامداد بخورد و در میان روز دیگر چیزی نخورد و بعد از نماز خفتن بار دیگر طعام خورد و لقمه را کوچک بردارد و نیکو بجاید و بر روی مردم نظر نکند و طعام بسیار گرم نخورد و در طعام گرم ندمد بلکه بگذارد تا سرد شود و بعد از آن بخورد و نان را به کارد نبرد و استخوان را پاک نکند و به کمتر از سه انگشت چیزی نخورد و دست در پیش دیگران دراز نکند و کاسه و انگشتان را بلیسد و در حالت جنابت مکروهست طعام و آب خوردن و اگر وضو بسازد یا دست بشوید و مضمضه و استنشاق بکند یا دست رو را بشوید و مضمضه بکند یا دستها را بشوید و مضمضه بکند کراهتش ضعیف می‌شود.

در حدیث دیگر وارد است که اگر چیزی بخورد در حال جنابت بی آنکه اینها را به عمل آورد بیم آنست که پیس شود.

در حدیث معتبر دیگر منقول است که پسر برادر شهاب به حضرت امام جعفر علیه السلام شکایت کرد از دردها و امتلا و فساد معده حضرت فرمود که چاشت و شام بخور و در میان دیگر چیزی مخور زیرا که خداوند عالمیان در وصف طعام اهل بهشت می‌فرماید لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةٌ وَعَشْيَا ترجمه‌اش این است که مهیا است برای اهل بهشت روزی ایشان در بهشت در بامداد و پسین یا خفتن.

در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که طعام خوردن آخر روز پیغمبران بعد از نماز خفتن است پس آنرا ترك می‌کنید که تركش موجب خرابی بدن است.

در حدیث دیگر منقول است که ترك طعام خوردن طرف شب آدمی را پیر می‌کند و فرمود که چون آدمی پیر شد باید که در شب پیش از خواب البته چیزی بخورد که بهتر خواب می‌رود و دهانش خوشبو می‌شود یا خلش نیکو می‌شود.

از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که چیز خوردن شب را ترك مکنید اگر چه به پاره نان خشکی باشد که باعث قوت بدن و قوت جماع است.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که ترك کند طعام خوردن را در شب شنبه و شب یکشنبه پی هم قوت از او برطرف شود که چهل روز به او برنگردد و فرمود که طعام شب نافع‌تر از طعام روز است.

از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که در بدن رگی هست که آن عشا نام دارد و هر که در طرف شب چیزی نمی‌خورد آن رگ او را نفرین می‌کند تا صبح می‌گوید خدا ترا گرسنه بدارد چنانچه مرا گرسنه داشتی خدا ترا تشنه بدارد چنانچه مرا تشنه داشتی پس البته ترك مکنید عشا را اگر چه به لقمه نان باشد و اگر چه بدمی آب باشد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که سزاوار نیست که مؤمن از خانه بیرون رود تا آنکه چاشت نخورد که باعث زیادتى عزت او است.

در حدیث دیگر فرمود که هرگاه خواهی که پی حاجتی بروی پاره نان یا نمک بخور که بیشتر باعث عزت تو است و حاجت زودتر بر می‌آید.

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که طعام را بگذارید تا سرد شود بدرستی که طعامی به نزدیک رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند فرمود بگذارید تا سرد شود که خدا آتش را طعام ما نگردانیده و برکت در طعام سرد است.

از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که طعام گرم برکت ندارد و شیطان در آن بهره دارد و در حدیث موقت از سلیمان بن خالد منقول است که گفت حاضر شدم شب بر سفره حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در تابستان خوانی آوردند که نانی در آن بود و کاسه آوردند که تربید و گوشت در آن بود پس دست بر آن گذاشتند و برداشتند و فرمودند که امان می‌طلبیم از خدا از آتش جهنم پناه می‌بریم به خدا از آتش جهنم تاب این گرمی را نداریم و صبر بر آن نمی‌توانیم کرد چگونه تاب آوریم و صبر کنیم بر آتش جهنم. این را مکرر فرمودند تا طعام چنان شد که می‌توانست خورد پس تناول فرمود ما نیز تناول کردیم.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که نهی فرمود از دمیدن در خوردنی و آشامیدنی. از حضرت صادق علیه السلام منقول است که مکروه است سه دمیدن در گرهها و افسانه‌ها و در طعام و در موضع سجده.

در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که اگر از برای سرد کردن بدمد قصور ندارد و حمل بر ضرورت و حالت استعجال می‌توان کرد.

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که مخورید از بالای ترید و از پهلوهایش بخورید که برکت در بالای طعام است.

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هرگاه یکی از شما طعام خورد باید که از پیش خود بخورد.

در حدیث دیگر منقول است که آنحضرت کاسه طعام را می‌لیسیدند و می‌فرمودند که هر که کاسه طعام را بلیسد چنان است که مثل آن طعام را تصدق کرده باشد.

منقول است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به تمام انگشتان تناول می‌فرمود و می‌گفت که هر که کاسه طعام را بلیسد ملائکه بر او صلوات فرستند و دعا کنند برای او به فراخی روزی و حسنات مضاعف برای او بنویسند.

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که در وقت طعام خوردن دو زانو به روش بندگان می‌نشستند و دست بر زمین می‌گذاشتند و به سه انگشت تناول می‌کردند و می‌فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین طعام تناول می‌فرمودند نه به روش متکبران و جباران که به دو انگشت چیز می‌خوردند.

به سند معتبر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هرگاه کسی طعام خورد و انگشتان خود را بلیسد و بمکد خداوند عالمیان فرماید که خدا برکت دهد تو را.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که آنحضرت کراحت داشتند از اینکه دست را به دستمال پاک کنند در وقتی که چیزی از اطعام در آن باشد تا آنکه خود می‌مکیدند یا به طفلی که در پهلوی آنحضرت بود می‌دادند که میمکید برای حرمت طعام.

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که کسی که خواهد طعام او را ضرر نرساند تا گرسنه نشود و معده پاک نشود چیزی نخورد و چون خواهد بخورد بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بگوید و نیکو بجاید و دست از اطعام وقتی بکشد که هنوز خواهش طعام داشته باشد.

به سند معتبر منقول است که حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود که استخوان را پاک مکنید که جنیان را در آن بهر هست و اگر پاک کنید ایشان از خانه شما می‌برند چیزی را که بهتر از این باشد.

به سند معتبر از حضرت امام حسن منقول است که در خوان دوازده خصلت است که بر هر مسلمان واجبست که بداند: چهار از آن فرض است و چهار دیگر سُنَّت است و چهار دیگر تأدیب است اما فرض آن است که منعم خود را بشناسد و بداند که نعمت از جانب پروردگار است و راضی باشد به آنچه خدا

به او عطا کرده است و بسم الله بگوید و خدا را شکر کند و اما سنت پس دست شستن پیش از طعام و بر جانب چپ نشستن و به سه انگشت چیز خوردن و انگشتان را لیسیدن و اما تأدیب پس از پیش خود چیز خوردن و لقمه را کوچک برداشتن و بسیار خائیدن و در روی مردم نگاه نکردن. در حدیث معتبر منقول است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به حضرت امام حسن علیه السلام فرمود که می‌خواهی ترا تعلیم کنم به چهار خصلت که اگر بجا آوری از طبابت طیبیان مستغنی شوی؟ گفت بلی یا امیر المؤمنین فرمود منشین بر طعامی مگر وقتی که گرسنه باشی و بر مخیز از طعام مگر وقتی که خواهش داشته باشی و نرم بجا و هرگاه خواهی که بخواب روی بیت الخلاء برو.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که وقتی که طعام می‌خوردند بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ می‌گفتند و از پیش دیگری چیزی بر نمی‌داشتند و پیش از مهمانان شروع به طعام می‌کردند و بانگشت مهین و انگشت بعد از آن و انگشت میانین طعام می‌خوردند و گاهی انگشت چهارم را هم ضم می‌کردند و گاهی به تمام انگشتان می‌خوردند و هرگز بدو انگشت چیزی نمی‌خوردند و می‌فرمودند که این خوردن شیطان است.

در سایر آداب طعام خوردن

سنت است که به دست راست چیزی بخورد و دو زانو بنشیند و خوابیده چیزی نخورد اما اگر به دست چپ تکیه کند باکی نیست و چهار زانو نشستن مکروهست و اگر پا را بر روی زانو گذارد بدتر است و تنها چیزی خوردن مکروه است و با خدمتکاران و غلامان چیز خوردن و بر روی زمین چیزی خوردن سنت است و مشهور این است که در وقت راه رفتن چیزی خوردن مکروهست و پیش از اطعام و بعد از طعام دست شستن سنت است. و در دست شستن پیش از طعام سنت است که دست را به دستمال خشک نکنند و اول صاحب خانه دست بشوید و بعد از آن هر که در جانب راست اوست و به ترتیب بشویند تا آخر مجلس و در شستن بعد از طعام از جانب چپ صاحب خانه ابتدا کنند و خود آخر همه بشوید و سنت است که همه در یک تشت بشویند و آب را نریزند و بر سر خوانی که شراب در آن خوردند چیزی خوردن حرام است و بعضی گفته‌اند که هر حرامی که خورند یا کنند در آن مجلس چیزی خوردن حرام است حتی بر سر سفره جماعتی که غیبت مسلمانان کنند به حرام و سنت است که در اول و آخر طعام نمک بخورند.

در حدیث معتبر از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله لعنت فرمود سه کس را: کسی که توشه خود را تنها بخورد و کسی که سفر تنها برود و کسی که در خانه تنها بخوابد.

در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که چون در طعام چهار چیز جمع شود آن تمام است هرگاه که از حلال باشد و دست بسیار بر آن دراز شود و نام خدا در اولش گفته شود و در آخرش حمد الهی بکنند.

در حدیث صحیح منقول است که چون خوان طعام نزد حضرت امام رضا علیه السلام حاضر می‌شد کاسه می‌طلبیدند و از طعامهاییکه لذیذتر بود از هر طعامی قدری بر می‌گرفتند و در آن کاسه می‌گذاشتند و می‌فرمودند که به مساکین و درویشان بدهند.

در احادیث معتبره از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت یعقوب بمفارقت فرزند برای آن مبتلا شد که روزی گوسفند فربه‌ی کشت و بریان کرد و مرد صالح روزه‌داری در نزدیک خانه او بود و بوی آنرا شنید و غافل شد که به او بخوراند پس جبرئیل در همان شب آمد و گفت مهیای بلا باش از جانب خدا و در همان شب حضرت یوسف آنخواب را دید پس بعد از آنحضرت یعقوب می‌فرمود در وقت چاشت که ندا می‌کردند تا يك فرسخ راه که هر که چاشت می‌خواهد بطعام یعقوب حاضر شود و در شب نیز چنین ندا می‌کردند.

در حدیث دیگر منقول است که چون طعام حاضر شود هر سائلی که بیاید رد مکنید. به سند صحیح از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که ملعون است کسی که بنشیند بر سر خوانی که در آن شراب خورند.

در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقول است که هر که ایمان به خدا و روز قیامت دارد پس نخورد چیزی بر سر سفره که در آن شراب خورند و در فقه الرضا مذکور است که مخور طعام در خوانیکه بعد از رفتن تو بر سر آن شراب خورند و در چندین حدیث وارد شده است که چیز خوردن در حالت جنابت سبب فقر و بی چیزی می‌شود.

در احادیث بسیار وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از خوردن و آشامیدن به دست چپ مگر آنکه مضطر باشد و در دست راستش علتی باشد.

به سندهای معتبر منقول است که از حضرت صادق علیه السلام که حضرت رسول صلی الله علیه و آله هرگز تکیه کرده بر پهلوی راست و پهلوی چپ چیزی تناول نفرمود تا از دنیا رفت و بروش بندگان می‌نشست و بروش بندگان چیزی می‌خورد از جهت تواضع و فروتنی نزد پروردگار خود.

در حدیث دیگر منقول است از آنحضرت که نباید تکیه کرده و برو خوابیده چیزی بخورد.

در حدیث حسن منقول است که روزی عباد بصری از مشایخ صوفیه و علماء عامه است در خدمت حضرت صادق علیه السلام نشستند بود و حضرت طعام تناول می‌فرمودند و دست چپ خود را بر زمین گذاشته بودند عباد گفت مگر نمی‌دانید که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نهی کرده است از تکیه کردن در وقت طعام خوردن حضرت لحظه دست را برداشتند و باز بر زمین گذاشتند دست

را، باز عباد اعاده آن سخن کرد تا سه مرتبه پس حضرت فرمود که و الله که حضرت رسول صلی الله علیه وآله هرگز این نهی نفرموده.

به سند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که هرگاه بخوردن طعام بنشینید بروش بندگان دو زانو بنشینید و یک پای را بروی پای دیگر مگذارید و چهار زانو بنشینید که این نشستن را و صاحبش را خدا دشمن می‌دارد و ظاهر این حدیث آن است که چهار زانو که نهی واقع شده است آن است که بروش جباران یک پا را بر ران گذارد.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله چون بر سر خوان می‌نشستند از پیش خود طعام می‌خوردند و به روشی که در تشهد نماز می‌نشستند به همان روش می‌نشستند و زانوی راست را بر بالای زانوی چپ و پای راست را بر شکم پای چپ می‌گذاشتند و می‌فرمودند که من بنده ام بروش بندگان می‌خورم و بروش بندگان می‌نشینم.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که مکروه است آدمی را که از دست چپ چیزی بخورد یا بیاشامد یا چیزی به آن بردارد و حال آنکه تواند از دست راست برداشتن.

در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که باکی نیست که در حال او راه رفتن چیزی بخورند.

در حدیث دیگر فرمود که روزی حضرت رسول صلی الله علیه وآله پیش از نماز صبح بیرون آمدند و پاره نانی در دست داشتند که در میان شیر فرو برده بودند و می‌خوردند و به نماز می‌آمدند بلال اقامه نماز می‌گفت پس با مردم نماز می‌کردند.

در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که مخور چیزی در حالت راه رفتن مگر آنکه مضطر باشی.

در احادیث معتبره بسیار از حضرت امیر المؤمنین و ائمه طاهرين صلوات الله عليهم اجمعین منقول است که هر که خواهد خیر خانه‌اش بسیار شود دست را پیش از طعام خوردن بشوید و فرمودند که دست شستن پیش از طعام و بعد از طعام فقر را زایل می‌کند و روزی را زیاد می‌کند و چرك را از جامه دور می‌کند و چشم را جلا می‌دهد و دردها را از بدن دور می‌کند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که دستها را همه در یکطرف بشوئید تا اخلاق شما نیکو شود.

در حدیث معتبر از آن حضرت منقول است که در دست شستن پیش از طعام اول صاحب خانه می‌شوید که دیگران را دشوار نباشد دست شستن و چون از طعام فارغ شود ابتدا از کسی می‌کند که در جانب راست درگاه نشسته باشد.

در روایت دیگر این است که در شستن بعد از طعام ابتدا به دست چپ صاحبخانه می‌کنند و خود آخر همه می‌شوید زیرا که او اولی است باینکه صبر کند بر آلودگی دست.

در حدیث حسن از مرازم منقول است که دیدم حضرت امام موسی علیه السلام که چون پیش از طعام دست می‌شستند دست را به دستمال پاک نمی‌کردند و بعد از طعام که می‌شستند دست را به دستمال پاک می‌کردند.

در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر علیه السلام منقول است که دست را برای طعام خوردن که بشوئی به دستمال پاک مکن زیرا که تا تری در دست هست برکت در طعام هست و فرمودند که بعد از شستن دست بر رو مالیدن کلف را از رو برطرف می‌کند و روزی را زیاد می‌کند و از مفضل بن عمر منقول است که شکایت کرد بآنحضرت از آزار چشم حضرت فرمود که چون بعد از طعام دست بشوئی دستها را بر ابروها بمال و سه نوبت بگو الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُحْسِنِ الْمُجْمِلِ الْمُنْعِمِ الْمُفْضِلِ، مفضل گوید که چنین کردم هرگز آزار چشم ندیدم. از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که چون حضرت رسول صلی الله علیه وآله بعد از اطعام دست می‌شستند آب در دهان می‌کردند و مضمضه می‌فرمودند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که در اشنان که دست بآن می‌شوئید سعد داخل کنید که دهان را خوشبو می‌کند و بر قوت جماع میافزاید و منقول است که چون جناب امام رضا علیه السلام باشنان دست می‌شستند اشنان را در دهان می‌کردند و می‌خواندند و می‌انداختند و منقول است که امام محمد تقی علیه السلام بعد از آنکه چاشت تناول فرمودند و دست شستند دستها را بر سر و رو مالیدند پیش از آنکه به دستمال پاک کنند و فرمودند اَللّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ لَا يَزْهِقُ وَجْهَهُ قَتْرٌ وَ ذَلَّةٌ.

در روایت دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقول است که چون دست را بعد از طعام بشوئی بر روی دیده‌ها بمال پیش از آنکه به دستمال پاک کنی و بگو اَللّهُمَّ اِنِّي اَسْأَلُكَ الرِّيَازَةَ وَ الْمَحَبَّةَ وَ اَعُوذُ بِكَ مِنَ الْمَقْتِ وَ الْبَغْضَةِ از جناب امام رضا علیه السلام منقول است که هر که دستش پاکیزه باشد باکی نیست که طعام خورد بدون آنکه دست بشوید و از فضل بن یونس منقول است که حضرت موسی علیه السلام به منزل من آمدند و چون طعام حاضر شد دستمال آوردند که در دامن ایشان بیندازم قبول نکردند و فرمودند که این طریقه عجمان است.

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون بعد از طعام دست بشوئی بآن تری که در دست هست دیده‌های خود را مسح کن که این امان است از درد چشم.

در روایت دیگر منقول است که چون رسول صلی الله علیه وآله از دست شستن بعد از طعام فارغ می‌شدند دست را بر رو می‌کشیدند و این دعا می‌خواندند اَلَّذِي هَدَانَا وَ اطْعَمَنَا وَ سَقَانَا وَ كُلِّ بَلَاءٍ صَالِحٍ اَوْلَانَا.

در حدیث موثق منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله به حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که یا علی در اول طعام و آخر طعام نمک بخور که هر که در طعام افتتاح و اختتام به نمک کند خدایتعالی دفع کند از او هفتاد نوع از انواع بلا را که آسانتر آنها خوره باشد.

در روایت حسن دیگر عافیت یابد از هفتاد و دو نوع از انواع بلا که از جمله آنها دیوانگی و خوره و پیسی است و در روایت دیگر از درد گلو و از درد دندان و درد شکم و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که در نمک شفای هفتاد نوع از انواع درد هست و اگر مردم بدانند که چه منفعتها در نمک هست مداوا نکنند مگر بآن فرمود که حقتعالی وحی نمود به موسی علیه السلام که امر کن قوم خود را که افتتاح و اختتام به نمک کنند و اگر نکنند و ببلائی مبتلا شوند ملامت نکنند مگر خود را.

در روایت دیگر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله را در اثنای نماز عقربی گزید حضرت نعلین بر او زد و او را کشت و چون فارغ شد فرمود که لعنت خدا بر تو باد نه نیکوکار را می گذاری نه بدکار را مگر آنکه او را آزار می رسانی پس نمک سائیده طلبید و بر موضع گزیده عقرب مالید و فرمود که اگر مردم منفعتهای نمک را بدانند محتاج بتریاق فاروغ و غیر آن نشوند و در بعضی روایات معتبره وارد شده است که ابتدا بسرکه نیز خوبست و عقل را زیاد می کند.

در روایت دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که ما ابتدا به نمک و ختم به سرکه می کنیم.

در روایت دیگر از آنجناب منقول است که هر که نمک بپاشد بر اول لقمه که می خورد رو بتواند نگری آورد.

در حدیث دیگر منقول است که آنجناب فرمود که من روزی به مجلس سفاح که یکی از خلفای بنی عباس بود رفتم در وقتی که سفره اش گسترده بود پس دست مرا گرفت و به نزد خود کشید پای من بر کنار سفره واقع شد پس آنقدر غمگین شدم که خدا داند زیرا که این کفران نعمت است. در روایت دیگر از آنجناب منقول است که طول بدهید نشستن بر سر سفره را این ساعتی است که از عمر شما حساب نمی شود.

در حدیث معتبر منقول است که از یاسر خادم امام رضا علیه السلام که چون آنحضرت بر سر سفره می نشستند هیچ کوچک و بزرگی نمی گذاشتند مگر آنکه بر سر سفره می طلبیدند حتی مهتر و حجام. و از ابراهیم بن العباس مروی است که آنجناب چون خلوت می شد و سفره می آوردند غلامان خود همه را بر سر خوان می طلبیدند حتی دربانان و خدمتکاران را.

از جناب رسول صلی الله علیه وآله منقول است که چون طعام خورید نعلین و کفش را از پا بیرون کنید که سنت نیکو است و بیشتر راحت می یابد پاهای شما. و در اخبار معتبره وارد شده است که يك

امتیاز انسان از حیوانات دیگر آن است که بدست چیزی می‌تواند خورد پس باید به دست چیزی بخورد و باسانید معتبره منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله با جماعتی طعام می‌خوردند یعنی میهمانان پیش از همه دست دراز می‌کردند و بعد از همه دست می‌کشیدند برای آن که ایشان بیشتر چیزی بخورند و منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله هرگز بر خوان چیزی نمی‌خوردند بلکه بر روی سفره می‌خوردند و از فحواي اخبار چنین معلوم می‌شود خوانها را پایه دار و بلند می‌ساختند از روی تکبر که برای طعام خوردن خم نباید شد و الله يعلم.

در حدیث موثق منقول است از سماعة بن مهران که از حضرت صادق علیه السلام پرسید که وقت نماز می‌شود و طعام رسیده به کدام يك ابتدا کنیم فرمود: اگر ابتدای وقت نماز باشد اول طعام بخورید و اگر وقت پاره گذشته باشد و بیم آن باشد که تا طعام خوردن وقت فضیلت بدر رود ابتدا به نماز کنند.

غذا را با نمک آغاز کردن

امام علی علیه السلام می‌فرماید: کسی که به نمک طعام آغاز کند، هفتاد بیماری که بندگان از آن بی خبرند از او دفع می‌گردد.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: غذا را با نمک شروع کنید، که اگر خاصیت نمک را می‌دانستید آن را بر همه داروهای مجرب برتری می‌دادید.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: ما غذا را با نمک شروع می‌کنیم و با سرکه ختم می‌کنیم. ایضاً همان حضرت علیه السلام می‌فرماید:

آن کس که غذایش را با خوردن نمک آغاز کند، هفتاد مرض و آن چه جز خدا کسی نمی‌داند، از او دور می‌شود.

نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: سرکه خورشت خوبی است و فقر به خانه ای که سرکه در آن باشد، راه نیابد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: محبوب ترین خورش ها نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سرکه و زیتون بود. و می‌فرمود: سرکه و زیتون غذای پیامبران است.

احترام به نان

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: نان را گرامی بدارید که خداوند عزوجل آن را از برکات آسمان فرستاده است. پرسیدند: گرامی داشتن نان چیست؟ فرمود: وقتی نان بر سر سفره گذارده شد، به انتظار غذای دیگری نباشید. (به آن به چشم بی‌اعتنایی منگرید.) و در روایت دیگری در جواب همین سؤال فرمودند: گرامی داشتن آن این است که آن را دور و زیر پا نریزید.

امام صادق علیه السلام می فرماید: نان را گرامی بدارید که برای ایجاد آن همه ی موجودات بین عرش و زمین به کار افتاده اند و بدن آدمی بر نان پایه گذاری شده است.
 امام رضا علیه السلام می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: نان را به روش عجمان با کارد مَبْرید و با دست بشکنید و پاره کنید.

طولانی سر سفره نشستن

در کتاب شریف میزان الحکمه به نقل از الاختصاص روایتی وارد شده که: نشستن بر سر سفره را طولانی کنید که این اوقات از عمر شما به حساب نمی آید.

پرهیز از سفره های لغو و گناه

نشستن بر سر سفره ای که در آن شراب می خورند، حرام است.
 نشستن بر سر سفره ای که غیبت مسلمانان را می کنند نیز حرام است.
 پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: ملعون است کسی که بر خوانی بنشیند که در آن شراب خورند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: در هنگام غذا حرف زیاد زنید و خدا را یاد کنید چون طعام روزی خداست و واجب است حمد و شکر او در وقت صرف کردن آن روزی و نعمت.

بدگویی نکردن از غذا

مرحوم علامه طباطبایی در کتاب سنن التبی صلی الله علیه و آله و سلم در بیان یکی از سنت های آن حضرت آورده است: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هرگز از غذایی مذمت و بدگویی نکرد. اگر آن غذا را دوست می داشت، می خورد و اگر دوست نداشت از آن نمی خورد و دیگران را نیز از خوردن آن منع و تحریم نمی کرد.

امام علی علیه السلام خطاب به کمیل فرمود: در کیفیت غذای خود زیاد دقت مکن؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به آن زیاد اهمیت نمی داد.

پرهیز از افراط

در هنگام غذا خوردن (سر سفره) نام خدا را بسیار بگویید و در خوردن غذا افراط نکنید که این یکی از نعمت های پروردگار است.

از یک نوع غذا خوردن

در سنن التبی صلی الله علیه و آله و سلم آمده است: هرگز جلوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دو نوع غذا گذاشته نشد، مگر این که از یک نوع غذا می خورد و نوع دیگر را صدقه می داد و یا غذای آن حضرت اگر گوشت بود، نان نداشت و اگر نان بود، گوشت نداشت.

از جلوی خود غذا خوردن

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: وقتی سفره پهن می شود، حاضران باید از جلوی خود بخورند و از جلوی دیگری نخورند، از وسط بشقاب نخورند که برکت را از بین می برد و اگر سیر شود (قبل از دیگران) دست از طعام نکشد که این کار موجب خجالت آنان می شود و چه بسا هنوز احتیاج به غذا داشته باشند.

غذا را با دست راست خوردن

امام صادق علیه السلام می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از خوردن و آشامیدن و برداشتن با دست چپ را کراهت داشتند. امام صادق علیه السلام در استحباب خوردن غذا با دست راست می فرمایند: اگر می توانی با دست راست غذا بخوری، با دست چپ غذا نخور.

لقمه ی کوچک برداشتن

امام صادق علیه السلام از پدرانش روایت می کند که امام مجتبی علیه السلام در آداب سفره می فرماید: آداب سفره سه چیز است: ۱- از غذایی که نزدیک اوست بخورد نه از جلوی دیگران. ۲- لقمه را کوچک بردارد و غذا را خوب بجود. ۳- به صورت و دهان دیگران نگاه نکند.

غذای داغ نخوردن

امام علی علیه السلام می فرماید: غذای داغ را سرد کنید؛ زیرا غذای داغی در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نهاده شد، آن حضرت فرمود: آن را سرد کنید! خداوند به ما آتش نمی خوراند! برکت در غذای سرد است و غذای داغ برکت ندارد.

نکته ی مهم: البته غذا را نباید فوت کرد، بلکه باید گذاشت تا به طور طبیعی سرد شود.

امام صادق علیه السلام می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از فوت کردن در غذا یا آشامیدنی نهی می فرمودند.

تا گرسنه نشدن غذا را نخوردن، غذا را خوب جویدن و دست کشیدن از غذا قبل از

سیری

یکی از آداب بسیار مهم سفره و یا غذا خوردن، خوب جویدن غذاست که اثرات بسیار مثبتی را به دنبال دارد و ترک آن تبعات منفی غیرقابل جبرانی به دنبال خواهد داشت.

امام باقر علیه السلام می فرماید: هرکس که می خواهد غذا به او زیان نرساند، تا گرسنه نشده و معده اش خالی نگشته، غذا نخورد و هرگاه شروع به غذا خوردن کرد، نام خدا را به زبان آورد غذا را خوب بجود و هنوز که اشتها دارد، از خوردن دست بکشد.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: هرکس گرسنه غذا بخورد، و خوب غذا را بجود و هنوز به غذا اشتها دارد (قبل از سیری) از طعام دست بکشد و مدفوع خود را نگه ندارد به هیچ بیماری جز مرض

موت گرفتار نشود. و همان حضرت می فرماید: هرکس که لقمه را خوب بجود، فرشتگان برای او دعا می کنند که روزیش زیاد شود و حسناش مضاعف گردد.

آروغ نزدن

یکی از آداب بسیار زشت که متأسفانه بعضی آن را رعایت نمی کنند، آروغ زدن است که باعث ناراحتی اطرافیان می شود و در روایات هم مورد نکوهش قرار گرفته است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: هرکس که بیشتر آروغ بزند، در قیامت گرسنه تر خواهد بود. (کنایه از این که زیاد خوردن در دنیا موجب پرشدن شکم، کم توجهی به عبادت و التّهایه گرسنگی در قیامت است.)

ته مانده ی غذا را دور نریختن (پرهیز از اسراف)

عمرو بن قیس می گوید: در مدینه خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم که حضرت غذا میل می فرمود، از آن حضرت پرسیدم که دستور سفره چیست؟ فرمود: وقتی سفره را گستردی، بسم الله بگو و وقتی جمع می کنی، خدا را حمد کن و آن چه در اطراف سفره می ریزد، جمع کن و بخور. امیرالمؤمنان علیه السلام می فرماید: هرچه از سفره بریزد (خرده های غذا)، شفای همه دردها است برای کسی که قصد استشفاء به آن را داشته باشد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: هرکه خرده های غذایی که از سفره می ریزد، بخورد تا زنده است در وسعت رزق خواهد بود و فرزندش و فرزندان فرزندش از جدام در امان خواهند بود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: هرکس که پاره ای نان یا دانه ای خرما ببیند و آن را بردارد و بخورد، از معده اش جدا نگردد، مگر آن که خداوند او را بیمارزد.

امام رضا علیه السلام به نقل از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: آن چه از سفره می ریزد، مهریه ی حورالعین می باشد.

محمدبن ولید می گوید: در محضر امام جواد علیه السلام غذا می خوردیم وقتی خواستم ته مانده ی سفره را جمع کنم، آن حضرت فرمود: ته مانده ی غذا را در بیابان بریز (برای حیوانات و پرندگان) و جمع کردن ته سفره مربوط به خانه است.

در روایت مشابهی آمده است که جمعی از اصحاب در سفر حج در خدمت امام صادق علیه السلام بودند که بعد از خوردن غذا یکی از اصحاب خواست خرده های غذا را جمع کند، امام فرمود:

جمع نکن، این جمع کردن برای خانه های سقف دار است ولی در این جا (باغستان) خرده ی غذا مورد استفاده پرندگان و حیوانات قرار می گیرد.

بدیهی است فقط ته مانده غذایی که می تواند مورد استفاده حیوانات و پرندگان قرارگیرد، مدّ نظر است، نه آشغال و زباله هایی که باقی مانده، زیرا دور ریختن زباله در طبیعت تبعات منفی اجتماعی، بهداشتی و... به دنبال دارد.

بلند نشدن در سر سفره

علاّمه مجلسی به سند معتبر از یاسر و ناصر خادمان امام رضا علیه السّلام نقل می کند که آن حضرت به خادمان خود می فرمود: اگر من بالای سر شما بایستم در وقت طعام خوردن بر مخیزید تا فارغ شوید از طعام خوردن، و بسیاری از مواقع می شد که ما را می طلبید و به آن حضرت می گفتند: غذا می خورد، می فرمود: بگذارید تا فارغ شود و در وقت طعام خوردن ما را به خدمت امر نمی فرمود.

شستن دست بعد از غذا

امام صادق علیه السّلام می فرماید: شستن دست قبل و بعد از غذا فقر را از بین می برد و روزی را فزون می نماید.

در سنن التّبی صلی الله علیه و آله و سلّم آمده است که شستن دست ها قبل و بعد از غذا از سنّت است.

نزار می گوید: امام رضا علیه السّلام را می دیدم که قبل از غذا دست را می شست و با حوله خشک نمی کرد ولی بعد از غذا با حوله خشک می نمود.

در سنن التّبی صلی الله علیه و آله و سلّم آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم بعد از غذا دستان خود را می شست و به سر و صورت خود می مالید و می فرمود: اَللّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ لَا يَرْهَقُ وُجُوهُهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ. خداوندا! مرا از آنان قرار ده که چهره شان تیرگی و ذلّت نبیند.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلّم می فرماید: وقتی پس از غذا دست خود را می شویی، با تری دستانت به چشمان خود بمال که این کار از چشم درد امان می دهد.

خلال دندان و مسواک

امام صادق علیه السّلام می فرماید: پس از غذا خوردن خلال کنید که دهان و دندان را سالم نگه می دارد و روزی را جلب می نماید.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم خلال کنندگان را دعا می فرمایند: خداوندا! خلال کنندگان امّت را در وقت وضو و غذا رحمت فرما. همان حضرت (به نقل از سعدبن معاذ) می فرماید: دهانتان را با خلال پاکیزه کنید، که دهان جایگاه دو ملکی است که اعمال تو را می نویسند، مرکبشان آب دهان و قلمشان زبان است، و هیچ چیز برای آن ها بدتر از باقی مانده ی غذا در دهان نمی باشد.

فضل بن یونس از امام صادق علیه السلام دستور خلال را پرسید: آن حضرت فرمود: سر خلال را بشکن که لثه ی تو را زخم نکند و از آن خون جاری نسازد. همان حضرت علیه السلام می فرماید: زبان را دور دهان بگردان هرچه به زبان درآمد، فرو ببر. ولی آن چه را با خلال بیرون آوردی، از دهان بیرون بینداز. در همان کتاب آمده است: یکی از حقوق مهمان این است که برایش خلال آورند. امام صادق علیه السلام می فرماید: ریزه های غذایی که به واسطه ی خلال بیرون می آیند، نخورید؛ زیرا عامل پیدایش زخم هایی در دهان هستند.

در کتاب مکارم الاخلاق به نقل از صحیفه الرضا علیه السلام آمده که حضرت حسین بن علی علیه السلام نقل می کند که: امیرالمؤمنان علیه السلام به ما امر می فرمود که پس از خلال آب نخوریم تا سه بار مضمضه کنیم. (آب را در دهان بگردانیم و بیرون بریزیم.)

امام علی علیه السلام می فرماید: مسواک زدن موجب جلب خشنودی خدا و سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و دهان را پاکیزه می کند.

فواید ده گانه ی مسواک از دیدگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: ۱- دهان را خوشبو و پاکیزه می کند. ۲- خدا را خشنود می نماید. ۳- خوبی ها و عبادت را هفتاد برابر می کند. ۴- مسواک از روش آن حضرت است. ۵- بوی بد دهان را می برد. ۶- دندان را سفید می کند. ۷- لثه را محکم می کند. ۸- بلغم را برطرف می کند. ۹- پرده چشم را می برد. (چشم را نورانی می کند). ۱۰- بر اشتها ی غذا می افزاید.

تخلیه ی شکم بعد از غذا

امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت به فرزندشان می فرمایند: آیا می خواهی چهار خصلت به تو بیاموزم که از طب بی نیاز شوی؟ عرض کرد: بله. امام فرمود: ۱- بر سر سفره ی غذا منشین، مگر این که گرسنه باشی. ۲- از سر سفره غذا بلند مشو، مگر این که باز اشتها داری. ۳- غذا را خوب بجو. ۴- وقتی خواستی بخوابی، خود را تخلیه نما.

فَإِذَا اسْتَعْمَلْتَ هَذَا اسْتَغْنَيْتَ عَنِ الطَّبِّ. اگر این چهار نکته را رعایت کنی، از طب بی نیاز خواهی گشت.

به پشت خوابیدن بعد از غذا

امام رضا علیه السلام می فرماید: پس از غذا به پشت بخواب و پای راست را بر پای چپ بگذار.

درپوش روی ظرف غذا گذاشتن

امام صادق علیه السلام می فرماید: ظرف های خود را بدون درپوش نگذارید؛ زیرا هرگاه روی ظرف ها پوشیده نباشد، شیطان در آن ها آب دهان می اندازد و هر چه بخواند، از آن ها برمی دارد. (شاید در این روایت شیطان کنایه از میکروب ها باشد که عامل اصلی بیماری ها هستند).

پرهیز از غذای داغ

امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: «الْحَارُّ غَيْرُ ذِي بَرَكَهٍ وَ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ نَصِيبٌ» در غذای داغ برکتی نیست و برای شیطان در آن نصیبی است.

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: «إِنَّ النَّبِيَّ ص أَتَى بِطَعَامٍ حَارٍّ جِدًّا فَقَالَ... لِيُطْعِمَنَا النَّارَ أَفْزَوْهُ حَتَّى يُمْكِنَ فَإِنَّهُ طَعَامٌ مَمْحُوقٌ الْبَرَكَهَ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ نَصِيبٌ» برای پیامبر (صلی الله علیه واله) غذا بسیار داغ آوردند. حضرت فرمود: چنین نیست که خداوند، آتش را خوراک ما نهاده باشد. آن را در جایی بگذارید تا سرد شود و آرام بگیرد، زیرا غذای داغ برکت ندارد و برای شیطان در آن بهره ای است. امروزه ثابت شده است که بیماری سل روده، غالباً از طریق فوت کردن در ظروف آب و غذا منتقل می شود. این در حالی است که میکروب سل (بر عکس بیشتر باکتری ها در دمای پایینتر از دمای جوش از بین می روند) در دمای بالاتر از دمای جوش مقاومت می کند. محققان طی انجام تحقیقاتی در منطقه سودان متوجه شده اند که بیشتر مردم آنجا به بیماری سل روده مبتلا هستند.

هنگامی که پزشکان در این مورد به تحقیقات بیشتری پرداختند، به این نتیجه رسیدند که آن ها عادت دارند نوشیدنی گرم بنوشند و در آن فوت کنند. محققان معتقدند مصرف غذای داغ تمام سلول های مسیر عبور غذا را می سوزاند و بعد به حالت سرطانی در می آورد؛ سلول های سرطانی مانع از ترشح مواد لازم، برای هضم غذا می شود و برای ایجاد انواع بیماری های گوارشی، مانند سوء هاضمه می شود همچنین آنها معتقدند؛ مصرف غذای داغ با حجم زیاد، باعث انبساط ماهیچه های معده شده و افراد را به پرخوری عادت می دهد.

پرهیز از صحبت هنگام خوردن غذا

در حدیثی آمده «كَانَ أَبُو الْحَسَنِ ع إِذَا أَكَلَ أَحَدُنَا لَا يَسْتَحْدِمُهُ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ طَعَامِهِ» امام رضا (علیه السلام) هنگامی که بایکی از ما (اصحاب) غذا می خورد، با او سخن نمی گفت تا اینکه غذا خوردن وی تمام شود. روایت مذکور از جمله روایاتی است که مربوط به بهداشت تغذیه می شود. به نظر می رسد که نهی از سخن گفتن هنگام صرف غذا از جانب معصومین (ع برای جلوگیری از انتشار میکروب ناقل بیماری جذام باشد که میکروب آن در سال ۱۸۷۳ کشف شده است و بیشتر جوان ها را مبتلا می کند.

از روزی که میکروب ها وارد بدن افراد می شود تا روزی که علائم بیماری ظاهر می گردد (دوره کمون بیماری) به طور متوسط ۷ سال است ولی این زمان بسیار متغیر است. (از دو ماه تا سی سال دیده شده است) و راه سرایت آن بیشتر از مخاطهای تنفسی یا پوست آزرده می باشد، سابقاً تصور می کردند از راه دستگاه هاضمه امکان سرایت است ولی امروزه آن را رد کرده اند.

پرهیز از راه رفتن هنگام خوردن غذا

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «لا اکل و انت ماش الا ان تطفُرَ الی ذلک» در حالت راه رفتن غذا نخورید مگر این که ناچار باشید». از خوردن هنگام راه رفتن نهی می کند که علاوه بر مسائل اخلاقی به لحاظ پزشکی هم صحیح است.

زیرا در صورت صرف غذا همزمان با راه رفتن، ممکن است سیستم عصب مرکزی در پیام رسانی به دستگاه گوارش کوتاهی کرده و باعث شود، حرکات دودی معده و روده بخوبی انجام نشود و در ترشح شیرۀ های گوارشی و آنزیم ها هم اختلال پیش آید و در نتیجه دستگاه گوارش در هضم و جذب غذا دچار مشکل جدی شود. پیامبر (صلی الله علیه و اله) فرمودند: «وَأَمَّا الْأَدَبُ فَتَصْغِيرُ اللَّفْمَةِ وَ الْمَضْغُ الشَّدِيدِ» اما از آداب غذا خوردن، کوچک گرفتن لقمه و جویدن کامل آن است.

امیرالمومنین علیه السلام فرمودند:.... «جَوْدُ الْمَضْغِ.... فَإِذَا اسْتَعْمَلْتَ هَذَا اسْتَعْنَيْتَ عَنِ الطَّبِّ، غذا را خوب بجو،... که در صورت رعایت این موضوع به دکتر نیازی نیست». اگر غذا را به آهستگی و خوب بجویم و با بزاق دهان آغشته کنیم تا در دهان به طور کامل مخلوط بشود و نرم گردد علاوه بر اینکه گام بزرگی در جهت بهبود هضم و جذب غذا برداشته ایم، زمینه سلامتی دندانها را فراهم نموده ایم زیرا در اثر خوب جویدن، دندانها غیر قابل نفوذ برای میکروب ها می گردد و از پوسیدگی و لق شدن آنها هم جلوگیری می شود.

هنگامی که غذا را به آرامی می جویم، مواد کمتری مصرف می شود. همچنین از غذا لذت بیشتری می بریم، علاوه بر این انرژی بیشتری برای فعال سازی از تحرک روزانه کسب می کنیم زیرا از انرژی ذخیره شده ما صرف هضم تکیه های درشت غذا نمی شود. (منبع: باشگاه خبرنگاران)

در بیان دعای وقت طعام خوردن

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که چون خوان را می گذارند چهار هزار ملك بر دور آن احاطه می کنند اگر بنده بسم الله گفت ملائکه میگویند خدا برکت فرستد بر شما و بر طعام شما پس با شیطان می گویند بیرون رو ای فاسق که تو را بر ایشان سلطنتی نیست و بعد از فارغ شدن اگر گفتند اَلْحَمْدُ لِلَّهِ ملائکه می گویند که ایشان جماعتی اند که نعمت داد خدا بایشان پس ادا کردند شکر پروردگار خود را و اگر بِسْمِ اللّٰهِ در اول نگفتند ملائکه با شیطان می گویند که بیا ای فاسق و با ایشان طعام بخور و اگر خوان را برداشتند و ایشان حمد الهی نکردند ملائکه می گویند که ایشان گروهی اند که خدا بایشان نعمت داد و ایشان پروردگار خود را فراموش کردند.

در حدیث معتبر از حضرت ابی عبدالله صلوات الله علیه منقول است که چون خوان را بگذارند بگو بِسْمِ اللّٰهِ و چون شروع کنی بخوردن بگو بِسْمِ اللّٰهِ عَلَى أَوَّلِهِ وَ آخِرِهِ و چون خوان را بردارند بگو اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ.

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که هر که نام خدا بر اول طعام ببرد و حمد خدا را در آخر بکند هرگز از آن طعام از او سؤال نکنند.

به سند حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هرگاه مسلمانی خواهد که طعام بخورد و چون لقمه را بردارد و بگوید بِسْمِ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ پیش از آنکه لقمه بدهانش رسد خدایتعالی گناهانش را بیامزد.

در حدیث دیگر منقول است که چون سفره نزد حضرت رسول صلی الله علیه وآله می گسترده این دعا می خواندند سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ مَا أَحْسَنَ مَا تَبْتَلِينَا سُبْحَانَكَ مَا أَكْثَرَ مَا تُعْطِينَا سُبْحَانَكَ مَا أَكْثَرَ مَا تُعَا فِينَا اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيْنَا وَ عَلَى قُرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ.

در روایت معتبر دیگر منقول است که چون طعام نزد حضرت امام زین العابدین می گذاشتند این دعا می خواندند اللَّهُمَّ هَذَا مِنْكَ وَ مِنْ فَضْلِكَ وَ عَطَائِكَ فَبَارِكْ لَنَا فِيهِ وَ سَوِّغْنَا وَ ارْزُقْنَا خَلْقًا إِذَا أَكَلْنَاهُ وَ رَبِّ مُحْتَاجٍ إِلَيْهِ رَزَقْتُ فَأَحْسَنْتَ اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنَ الشَّاكِرِينَ وَ چون خوان را بر می داشتند این دعا می خواندند الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي حَمَلَنَا فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقَنَا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِهِ مِمَّنْ خَلَقَ تَفْضِيلًا.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که نام خدا بر طعام ببرید چون فارغ شوید بگوئید الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَطْعِمُ وَ لَا يَطْعَمُ.

در حدیث دیگر منقول است که چون خوانرا بر میداشتند حضرت رسول صلی الله علیه وآله این دعا می خواندند: اللَّهُمَّ أَكْثَرْتَ وَ أَطْبَطْتَ وَ بَارَكْتَ مَا شَبَعْتُ وَ ارْزَوَيْتُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَطْعِمُ وَ لَا يَطْعَمُ. در حدیث حسن از حضرت امام جعفر علیه السلام منقول است که فرمود پدرم بعد از طعام این دعا می خواندند الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَشْبَعَنَا فِي جَائِعِينَ وَ ارْزَوَانَا فِي ظَامِئِينَ وَ ارْزَوَانَا فِي ضَاحِكِينَ وَ حَمَلَنَا فِي رَاجِلِينَ وَ أَمَّنَّا فِي خَائِفِينَ وَ أَحَدَمَنَا فِي عَانِينَ.

در حدیث کالصحیح از زرارة منقول است که با حضرت صادق علیه السلام طعام خوردم بسیار می گفت الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي أَشْتَهِيهِ.

در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقول است که روزی حضرت امیر المؤمنین می فرمودند که من ضامنم از برای کسی که بِسْمِ اللَّهِ بر طعام بگوید که آزارش نکند این کوا گفت که یا امیر المؤمنین علیه السلام دیشب طعام خورم و بِسْمِ اللَّهِ گفتم و آزار کشیدم حضرت فرمود که شاید چند رنگ طعام خورده باشی بر بعضی بِسْمِ اللَّهِ گفته باشی و بر بعضی نگفته باشی ای احمق.

در حدیث صحیح منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که از طعام آزار می کشم فرمود که مگر بِسْمِ اللَّهِ نمی گوئی؟ گفت می گویم و باز آزار می کشم فرمود که هرگاه سخن

می گوئی باز هم بِسْمِ اللّٰهِ می گوئی؟ گفت نه فرمود باین سبب آزار می کشی هرگاه از سخن فارغ شوی و عود بخوردن کنی بِسْمِ اللّٰهِ بگو.

در روایت صحیح دیگر منقول است از آنجناب که هرگاه چند ظرف باشد بر هر ظرفی یَک بِسْمِ اللّٰهِ بگو راوی گفت که اگر فراموش کنم چه کنم؟ فرمود بگو بِسْمِ اللّٰهِ علی اوله و آخره.

در روایت معتبر دیگر منقول است که آنجناب بعد از طعام این دعا را خواندند اَللّٰهُمَّ هَذَا مِنْكَ وَ بِمُحَمَّدٍ رَسُوْلِكَ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ صَلَّی عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که خدا را یاد کنید در هنگام طعام خوردن و حرف بسیار مگوئید که آنطعام نعمت و روزی خدا است بر شما واجب است که در وقت صرف کردن آن شکر خدا و یاد او و حمد او بکنید.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون ملائکه به نزد حضرت ابراهیم علیه السلام آمدند و گوساله بریان برای ایشان آورد و گفت بخورید گفتند نمی خوریم تا بگوئی قیمت این نعمت چیست حضرت ابراهیم گفت که چون شروع بخوردن کنید بگوئید بِسْمِ اللّٰهِ و چون فارغ شوید بگوئید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ حضرت جبرئیل رو کرد به سوی سه ملک دیگر و گفت لازم است یا سزاوار است که حق تعالی چنین بنده را خلیل خود گرداند.

به سند معتبر از حضرت رسول صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ منقول است که طعام خورنده شکر کننده بهتر از روزه دار خاموش است.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت صادق علیه السلام بسماعه گفت ای سماعه بخور و حمد خدا کن و مخور که خاموش باشی و منقول است به سند صحیح که حضرت علی بن الحسین بعد از طعام این دعا خواندند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ اَطْعَمَنَا وَ سَقَانَا وَ كَفَانَا وَ اَیَّدَنَا وَ اَوَانَا وَ اَنْعَمَ عَلَیْنَا وَ اَفْضَلَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ یَطْعِمُ وَ لَا یُطْعَمُ.

در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقول است که فرمود هرگز از امتلای طعام آزار نکشیدم زیرا هیچ لقمه را به نزدیک دهان نبرده ام مگر آنکه نام خدا بر آن گفته ام.

در حدیث معتبر دیگر منقول است که آنحضرت فرمود که من ضامنم هر که این کلمات را بگوید هیچ طعامی او را آزار نکند اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ خَیْرِ الْاَسْمَاءِ مِلْءَ الْاَرْضِ وَ السَّمَاءِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الَّذِیْ لَا یُضُرُّ مَعَهُ دَآءٌ.

در روایت دیگر منقول است که شخصی از ضعف معده به حضرت علیه السلام شکایت کرد حضرت فرمود چون از طعام خوردن فارغ شوی دست بر شکم بمال و بگو اَللّٰهُمَّ هِنِّئْنِیْهِ اَللّٰهُمَّ اَمْرٌ اَنْیَیْهِ.

در حدیث صحیح از آنحضرت منقول است که چون خوان حاضر شود اگر یکی از حاضران بِسْمِ اللّٰهِ بگوید از دیگران مجزیست.

در آداب بعد از طعام

در حدیث معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که هرگاه چیزی خوردی بر پشت بخواب و پای راست را بر روی پای چپ گذار.

در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مروی است که بخورید آنچه از خوان بر زمین افتد که خوردن آن شفای هر دردیست بامر الهی برای کسی که بآن طلب شفا نماید.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی به حضرت صادق شکایت کرد از درد تهیگاه فرمود که برتوباد آنچه از خوان بر زمین میافتد بخور پس چندکسی که صاحب این درد بودند کردند و زایل شد از ایشان.

در حدیث دیگر معاویه بن وهب گوید که در خدمت آنحضرت طعام خوردیم چون خوان را برداشتند بر میچیدند آنچه از خوان افتاده بود تناول می فرمودند بعد از آن فرمودند که خوردن اینها فقر و درویشی را برطرف می کند و فرزندان را زیاد می کند.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است هر که پاره نانی بیابد بردارد بخورد يك حسنه از برای او باشد و هر که پاره نانی در میان جای کثیفی یا نجسی بیابد پس بشوید آنرا و بردارد برای او هفتاد حسنه بوده باشد.

در حدیث معتبر دیگر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله روزی بخانه عاشیه آمدند پاره نانی دیدند که بر زمین افتاده است برداشتند و تناول فرمودند و گفتند ای عاشیه گرمی دار نعمتهای خدا را بر خود که نعمت خدا از جماعتی که گریخت دیگر بسوی ایشان بر نمی گردد.

در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که هر که در خانه طعامی بخورد و از آن طعام چیزی بیفتند آنرا بردارد و اگر در صحرا باشد برای مرغان و حیوانات بگذارد. و از امام محمد تقی علیه السلام منقول است که اگر در صحرا باشد برمدار اگر چه يك ران گوسفند باشد و از عبدالله ارجائی منقول است که گفت در خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم دیدم که بعد از طعام می گردد و آنچه بر زمین افتاده بر می دارد حتی کنجد و امثال آنرا گفتم فدای تو شوم اینها را هم بر می چینی فرمود که اینها روزی تست مگذار از برای دیگری که اینها شفایند از همه دردی.

در حدیث دیگر منقول است که خوردن آن فقر را برطرف می کند از خورنده آن و فرزندان و فرزندان فرزندان او تا فرزند هفتم.

در روایت دیگر هر که بخورد خدا نگاه دارد او را از دیوانگی و خوره و پیسی و زرداب و حماقت.

در حدیث منقول است که هر که خرمائی یا پاره نانی ببیند که بر زمین افتاده است پس بردارد و پاک کند و بخورد در شکمش قرار نگیرد مگر آنکه بهشت او را.

به سندهای معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که آنچه از سفره می ریزد مهر حورالعین است و به سند معتبر دیگر منقول است که روزی امام حسین صلوات الله علیه و آله داخل

بیت الخلاء شدند لقمه نانی دیدند که افتاده است برداشتند و به غلامی از غلامان خود دادند و فرمودند که هرگاه بیرون آییم این را به من ده پس چون بیرون آمدند پرسیدند که چه شد لقمه نان گفت خوردم فرمود که ترا آزاد کردم از برای خدا شخصی پرسید که سبب آزاد کردن غلام چه بود؟ حضرت فرمود که از جدم رسول خدا شنیدم که هر که لقمه بیابد و آنرا پاک کند یا بشوید پس بخورد آنرا در شکمش قرار نگیرد مگر آنکه خدا او را از آتش جهنم آزاد گرداند و من نمی‌خواهم در بندگی بدارم کسی را که خدا از آتش جهنم آزاد گردانیده.

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که نیم خورده مؤمن شفای هفتاد درد است.

در حدیث دیگر منقول است که آن حضرت فرمود که من انگشتان خود را بعد از طعام آنقدر می‌لیسم که خادم من گمان می‌کند که این از حرص است و همچنین نیست بدرستی که حق تعالی نعمت فراوان عطا فرمود باهل نهر ثرثار بحدیکه از مغز گندم نان سفید می‌پختند و بآن استنجا می‌کردند و بر مقعد اطفال خود می‌مالیدند تا آنکه کوه عظیمی از آن نانها جمع شد روزی مرد صالحی گذشت دید زنی از زنان نجاست طفل خود را پاک می‌کند گفت از خدا بترسید و نعمت خدا را از خود بر مگردانید آن زن گفت که را از گرسنگی می‌ترسانی؟ تا این نهر ما جاری است ما از گرسنگی نمی‌ترسیم پس حق تعالی بر ایشان غضب فرمود و باران آسمان و گیاه زمین را از ایشان باز داشت تا آنکه محتاج شدند بآن نانها که استنجا کرده بودند و به ترازو در میان خود قسمت می‌کردند.

به سند معتبر از یسر و نادر خادمان حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که آن حضرت فرمود به خادمان خود که اگر من بالای سر شما بایستم در وقت طعام خوردن بر نخیزید تا فارغ شوید از طعام خوردن و بسیار بود که یکی از ماها را می‌طلبیدند می‌گفتند چیزی می‌خورد می‌فرمود که بگذارید تا فارغ شود و در وقت طعام خوردن ما را خدمت نمی‌فرمود.

درفضیلت نان وسویق وگوشت وروغن وسایر آنچه از حیوان حاصل می‌شود وسرکه وشیرینیها

بروایت معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقول است که گرامی دارید نان را که کار کرده‌اند در آن ملائکه از ما بین عرش تا زمین و بسیاری از اهل زمین تا آنکه برای شما بعمل آمده است بعد از آن فرمود که روزی حضرت دانیال به نزد کشتیانی آمده و گرده نانی به او داد که مرا از آب بگذران کشتی بان نان را انداخت و گفت این نان را چه می‌کنم در پیش ما این نان در زیر پای مردم افتاده است و پا بر آن می‌مالند پس دانیال دست بسوی آسمان بلند کرد و گفت پروردگارا نان را گرامی دار بتحقیق که دیدی این بنده چه کرد با نان و چه گفت پس خداوند عالمیان وحی نمود بآسمان که باران مبارک بر ایشان و وحی فرمود به زمین که گیاه مرویان برای ایشان تا آنکه کار ایشان

بعائی رسید که از گرسنگی یکدیگر را می‌خوردند پس دو زن که هر يك فرزندی داشتند روزی یکی به دیگری گفت که بیا من و تو امروز فرزند مرا بخوریم و فردا فرزند تو را بخوریم پس چون نوبت به فرزند دیگری رسید ابا کرد از خوردن فرزند و نزاع کردند و مخاصمه به نزد حضرت دانیال آوردند حضرت فرمود که کار شما باینجا رسیده است؟ گفتند بلی و بدتر پس دست بآسمان برداشت و گفت پروردگارا عود کن بر ما بفضل و رحمت خود و عقاب مکن اطفال و بیگناهان را بگناه کشتی‌بان پس حضرت باری‌تعالی فرمود بآسمان که باران ببار و بزمین که گیاه برویان برای خلقم آنچه در این مدت از ایشان فوت شده است بدرستی که من رحم کردم بر ایشان و طفل صغیر ایشان.

به سند صحیح و غیر صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که نان را در زیر کاسه مگذارید.

در حدیث دیگر فرمود که نان را گرامی دارید گفتند گرامی داشتن نان کدامست؟ فرمود که چون نان حاضر شود بخورید و انتظار چیزی دیگری مبرید.

از حضرت رسول علیه السلام مروی است که نانرا بو مکنید بروش درندگان که نان مبارکست و بآن نماز می‌کنید و روزه می‌دارید و حج خانه پروردگار خود می‌کنید.

در روایت دیگر فرمود که خداوند ابرکت بده از برای ما در نان و میان ما و آن جدائی می‌فکن که اگر نان نباشد ما نماز نمی‌کنیم و روزه نمی‌گیریم و فرائض خدا را ادا نمی‌توانیم کرد.

در حدیث دیگر فرمود که چون نان و گوشت حاضر شود ابتدا بنان کنید و رخنه گرسنگی را بنان ببندید پس گوشت بخورید.

به سند صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که گرده‌های نانرا کوچک کنید که با هر گرده برکتیست.

در چند حدیث معتبر منقول است که نانرا بروش عجمان از کارد مبرید و لیکن بدست بشکنید.

در بعضی روایات وارد شده است که اگر نان خورش نباشد نانرا بکارد می‌توان برید.

در حدیث از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که فضیلت نان جو بر نان گندم مانند فضیلت ما اهل بیت است بر سایر مردم و هیچ پیغمبری نیست مگر آنکه دعا کرده است برای خورنده نان یا آتش جو و برکت فرستاده است بر او و داخل هیچ شکمی نمی‌شود مگر آنکه هر دردی که در آن هست بیرون می‌کند و نان و طعام جو قوت پیغمبرانست و طعام نیکان است و حق تعالی نگردانیده است قوت پیغمبرانرا مگر نان جو و فرمود که داخل شکم صاحب مرض سل نمی‌شود چیزیکه نافعتر از نان برنج باشد.

در روایت دیگر از حضرت امام جعفر علیه السلام منقول است که برای صاحب اسهال برنج نیکوست و همچنین برای صاحب سل و دردها را از بدن میکشد.

در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که پیوسته خوراك حضرت رسول صلی الله علیه وآله نان جو بود تا از دنیا مفارقت کردند.

در حدیث صحیح از حضرت امام رضا صلی الله علیه وآله منقول است که نیکو خوراکی است سویق یعنی آرد بو داده گرسنه را سیر می کند و طعام را هضم می کند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که سویق بوحی الهی ساخته شده است و گوشت را میرویانند و استخوان را محکم می کند و خوراك پیغمبرانست و قاووت خشك پیسی را زایل می گرداند و بازیت خوردن گوشت میرویانند و استخوانرا سخت می کند و بشره را نازك می کند و قوت جماع را زیاد می کند و اگر سه کف سویق خشك ناشتا خورده شود بلغم و صفرا را برطرف می کند.

در حدیث دیگر فرمود که سویق هفتاد نوع بلا را دفع می کند و هر که چهل صباح بخورد کتفین او پر می شود از قوت.

در حدیث دیگر فرمود که سویق عدس تشنگی را زایل می کند و معده را قوت می دهد و صفرا را فرو می نشاند و معده را پاك می کند و هفتاد درد را دواست و هیجان خون و حرارت را برطرف می کند.

در حدیث صحیح از حضرت امام محمد تقی علیه السلام منقول است که زنی که خون حیضش بند نشود سویق به او باید خورانید تا بند شود.

در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که بهترین نان خورش ها در دنیا و آخرت گوشت است مگر نشنیده که حقتعالی در وصف بهشت می فرماید که وَلَحْم طَیْرٍ مِّمَّا یُسْتَهْوَنَ یعنی گوشت مرغ از آنچه خواهش داشته باشند آنرا.

در حدیث معتبر دیگر منقول است که عَبْدُ الْأَعْلَا وَ مُسْمَعُ بَآنْحَضْرَتِ عَرَضَ نَمُودَنَدَ کَه نَزْدَ مَا رَوَايَتِ می کنند از حضرت رسول علیه السلام که خدا دشمن می دارد خانه پر گوشت را حضرت فرمود که راست می گویند اما این معنی ندارد که ایشان فهمیده اند بلکه معنیش آن است که خدا دشمن می دارد خانه را که گوشت مردم را به غیبت در آن خانه بخورند.

در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله گوشت بسیار می خوردند و دوست می داشتند و فرمود که پدرم گوشت را بسیار دوست می داشت و روزی که فوق شد سی درهم برای گوشت جدا کرده بود و حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که ما گروه قریش گوشت را دوست می داریم.

در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است که گوشت خوردن در بدن گوشت می رویاند و کسی که چهل روز گوشت نخورد کج خلق می شود و هر که کج خلق شود اذان در گوشش بگویند و فرمود: هر که چهل روز بگذرد و گوشت نخورد توکل بر خدا کند و قرض کند و بخورد که قرضش ادا می شود.

در حدیث صحیح منقول است که شخصی به خدمت امام رضا علیه السلام عرض کرد که اهل بیت ما گوشت گوسفند نمی‌خوردند و می‌گویند که سودا را بحرکت می‌آورد و از آن دردسر و دردهای دیگر بهم می‌رسد حضرت فرمود که اگر خدای عزوجل گوشتی بهتر از گوشت گوسفند میدانست فدای اسمعیل را گوسفند قرار نمی‌داد.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که بنی اسرائیل به حضرت موسی علیه السلام شکایت کردند از پیسی که در میان ایشان بسیار شده بود حقتعالی وحی نمود به حضرت موسی که امر کن ایشانرا که گوشت گاو را با چغندر بخورند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که مرق گوشت گاو پیسی را زایل می‌کند و فرمود که شیر گاو دواست و روغن گاو شفا است و گوشت گاو درد است.

در چند حدیث منقول است که هر که يك لقمه چربی گوشت بخورد بقدر آن درد از بدنش بیرون رود. از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که اردک گاومیش مرغان است چون لجن می‌خورد و مرغ خانگی خوک مرغان است زیرا که فضله آدمی می‌خورد و دراج حبشی مرغان است چرا نمی‌خوری دو کبوتر بچه را که تازه بیرون آمده بشاند و زنگی بزیادتی قوت پاکیزه خود ایشان را تربیت کرده باشد.

در احادیث معتبره وارد شده است که هر که خواهد خشم او کم شود و اندوهش زایل شود گوشت دراج بخورد.

از جناب امام موسی علیه السلام منقول است که گوشت کبک ساق پا را قوی می‌گرداند و تب را دور می‌کند.

در حدیث صحیح از حضرت امام محمد تقی علیه السلام منقول است که گوشت اسفروء مبارکست و پدرم آنرا دوست می‌داشت و می‌فرمود که برای صاحب یرقان بریان کنید و یا بخورانید.

از جناب امام موسی علیه السلام منقول است که گوشت هبیره را خوردن باکی نیست و از برای دفع بواسیر و درد پشت نافع است و اعانت می‌کند بر بسیاری جماع.

از حضرت امام رضا علیه السلام سؤال کردند از گوشت گوره خر، فرمود که چون وحشی است خوردن آن جایز است اما نخوردنش نزد من بهتر است.

از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که باکی نیست در خوردن گوشت و شیر و روغن گاومیش.

در حدیث حسن منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از خوردن گوشت خام و فرمود که این خوردن حیوانات درنده است بلکه نباید خورد تا آنکه آتش یا آفتاب آنرا تغییر دهد.

در حدیث صحیح منقول است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از خوردن گوشت خام فرمود که طعام درندگان است.

در احادیث بسیار منع وارد شده است از گوشت قدید که در سایه خشک کرده باشند و وارد شهادت است که دردها را بحرکت می‌آورد و معده را سست می‌کند و در بعضی احادیث تجویز خوردنش هم وارد شده است.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که سه چیز است که بدن را خراب می‌کند و بسیار باشد که آدمی را بکشد خوردن گوشت قدید بد بو و با امتلاهی معده به حمام رفتن و جماع با زنان پیر کردن.

در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که سه چیز است که خوردنی نیستند و بدن را فربه می‌کنند و سه چیز است که خوردنی اند و بدن را لاغر می‌کنند و دو چیز است که به همه چیز نفع می‌رسانند و به هیچ چیز ضرر نمی‌رسانند و دو چیز است که به همه چیز ضرر می‌رسانند و به هیچ جهت نفع نمی‌رسانند اما آنهایی که خوردنی نیستند و فربه می‌کنند پیراهن کتان پوشیدن و بوی خوش کردن و نوره مالیدن و اما آنها که خوردنی اند و لاغر می‌کنند گوشت خشک و پنیر و شکوفه خرما و اما آن دو چیز که به همه جهت نفع می‌رسانند آب نیم گرم و انار و اما آن دو چیز که به همه جهت ضرر می‌رسانند گوشت خشک کرده و پنیر.

در احادیث بسیار وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله گوشت دست و کتف گوسفند را دوست می‌داشت و از گوشت ران گوسفند کراهت داشتند برای آنکه بمحل بول نزدیک است.

به چندین سند منقول است که حضرت آدم گوسفندی قربانی کرد برای پیغمبران از فرزندان خود برای هر پیغمبری عضوی نام برد و از آنجمله برای پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه وآله دست گوسفند را نام برد باین سبب آنجناب آنرا دوست می‌داشت و بر همه اعضای گوسفند تفضیل می‌داد. در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است که گوشت با شیر پخته باشند مرق پیغمبران است.

از جناب امیر المؤمنین منقول است که هرگاه ضعف بر مسلمانی مستولی شود گوشت را با شیر بپزد و بخورد.

در حدیث دیگر منقول است که یکی از پیغمبران بحق تعالی شکایت نمود از ضعف و سستی بدن وحی رسید به او که گوشت را با شیر طبخ کن و بخور که بدن را قوت می‌دهد.

در روایت معتبر منقول است که محبوب‌ترین طعامها نزد حضرت رسول صلی الله علیه وآله آتش انار بود.

به سند صحیح منقول است که حضرت صادق علیه السلام ذبیبه را دوست می‌داشتند و آن آش یا قلیه بوده است که مویز در آن میکرده‌اند.

در احادیث بسیار مدح مرق گوشت که نان را در آن ترید کرده‌اند وارد شده است و احادیث معتبره در مدح کباب منقول است که ضعف را زایل می‌کند و رنگ را سرخ می‌کند و تب را زایل می‌کند.

در حدیث معتبر منقول است که اصیغ بن نباته گفت روزی به خدمت حضرت امیر المؤمنین رفتم در پیش آن حضرت گوشت بریانی نهاده بود فرمود که نزدیک بیا و بخور گفتم یا امیر المؤمنین مرا ضرر می‌کند فرمود که نزدیک بیا که تو را دعائی تعلیم می‌کنم که چون آن دعا را بخوانی هیچ چیز تو را ضرر نرساند بِسْمِ اللَّهِ خَيْرَ الْأَسْمَاءِ مِلَاءُ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ إِسْمِهِ شَيْئٌ وَلَا دَاءٌ.

مدح کله نیز در حدیث وارد شده است که محل تذکیه است و بچراگاه از همه اعضا نزدیکتر است و از کثافات دورتر است.

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که بر شما باد بخوردن هریسه که تا چهل روز قوت عبادت می‌دهد و از جمله مائده ایست که خداوند عالمیان بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله نازل گردانید.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که پیغمبری از پیغمبران بحق تعالی شکایت نمود از ضعف و کمی قوت جماع حق تعالی او را امر فرمود بخوردن هریسه، «غذایی تهیه شده از گوشت و گندم پخته شده و له شده»

در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که خداوند عالم هدیه فرستاد برای پیغمبرش صلی الله علیه و آله هریسه از هریسه‌های بهشت که دانه‌اش در باغهای بهشت روئیده بود و حوران بهشت بدست خود بعمل آورده بودند پس چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله آنرا تناول فرمودند قوت چهل مرد بر قوت آنحضرت افزود و آن چیزی بود که خدا می‌خواست که پیغمبرش را باین خوشحال گرداند.

مدح مثلثه وارد شده است و آن طعامی بوده است که يك قفيز برنج و يك قفيز نخود و يك قفيز باقلا را می‌کوفته اند و می‌پخته اند و گاهی بعوض باقلا دانه دیگر میکرده اند.

مدح تلبین نیز وارد شده است آن حلوای رومی بوده است که از آرد و شیر و عسل بعمل می‌آوردند. از هرون بن موفق منقول است که حضرت امام موسی علیه السلام روزی مرا طلبید و در خدمت آنحضرت طعامی خوردم و حلوای بسیار آورده بودند گفتم چه بسیار است حلوا فرمود که ما و شیعیان ما از شیرینی خلق شده ایم پس دوست می‌داریم حلوا را.

از عبدالاعلی منقول است که روزی در خدمت حضرت صادق طعام خوردم مرغی آوردند که میانش را از خرما و روغن پر کرده بودند.

در حدیث موثق منقول است از یونس بن یعقوب که او گفت ما در مدینه بودیم حضرت صادق علیه السلام به نزد ما فرستادند که برای ما پالوده بسازید و کم بفرستید ما کاسه کوچکی به خدمت آنحضرت فرستادیم.

در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که هر که هر شب ماهی بخورد و بعد از آن خرما یا عسل نخورد تا صبح رگ فالج در بدن او متحرک می‌باشد و فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله چون ماهی تناول می‌کردند می‌فرمودند: اَللّٰهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيْهِ وَ اَبْدِلْنَا بِهٖ خَيْرًا مِنْهُ یعنی خداوند ابرکت ده برای ما در این ماهی و بعوض این بهتر از این به ما عطا کن.

به سند معتبر از حضرت موسی بن جعفر منقول است که بر شما باد بخوردن ماهی که اگر بی نان بخورید کافی است و اگر با نان بخورید گوارا است.

از حضرت امیر المؤمنین منقول است که مداومت منماید بر خوردن ماهی که بدن را میکاهاند.

در روایت دیگر منقول است که ماهی تازه پیه جسم را می‌گدازد.

در حدیث صحیح وارد است که شخصی به خدمت حضرت امام حسن عسکری نوشت که هرگاه حجامت می‌کنم صفرا به هیجان می‌آید و اگر نمیکنم خون آزار می‌کند حضرت در جواب نوشتند که حجامت بکن و بعد از آن ماهی تازه که با آب و نمک کباب کرده باشند بخور پس آنمرد چنین کرد همیشه در عافیت بود.

در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقول است که تخم سبک است و خواهش گوشت را برطرف می‌کند و مفسده گوشت را ندارد. شخصی به خدمت حضرت امام رضا علیه السلام شکایت کرد از کمی فرزند فرمود که استغفار بکن و تخم مرغ را با پیاز بخور.

از حضرت جعفر علیه السلام منقول است که پیغمبری به خدا شکایت کرد از کمی فرزند و نسل وحی به او رسید که تخم با گوشت بخورد.

در حدیث دیگر فرمود که زرده تخم سبک است و سفیده اش سنگین است.

از حضرت امام موسی منقول است که بسیار خوردن تخم زیاد می‌کند فرزند را.

احادیث در مدح سرکه بازیت وارد شده است که خوراک پیغمبران است و ائمه تناول می‌فرمودند و در مدح سرکه احادیث معتبره بسیار وارد شده است و منقول است که بهترین نان خورشها نزد حضرت رسول سرکه بود و می‌فرمودند خانه که سرکه در آن باشد خالی از نان خورش نیست.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که نیکو نان خورشی است سرکه که صفرا را فرو مینشانند و دل را زنده می‌کند.

از حضرت صادق بطرق متعدده منقول است که سرکه که از شراب بهم رسیده باشد کرم معده را می‌کشد و بن دندان را محکم می‌کند و عقل را قوی می‌کند و شهوت را قطع میکند فرمود که بنی اسرائیل در اول و آخر طعام سرکه می‌خوردند و ما در اول طعام نمک می‌خوریم و در آخر طعام سرکه می‌خوریم.

در احادیث بسیار مدح خوردن روغن زیت و بر خود مالیدن آن وارد شده است و منقول است که نان خورش پیغمبران و برگزیدگان است و مدح میوه زیتون نیز بسیار وارد شده است و منقول است که دفع بادها می‌کند.

بچندین سند از ائمه طاهرین علیهم السلام منقول است که مردم طلب شفا ننموده‌اند به چیزی مانند عسل و آن شفای هر دردیست و خوردن عسل و تلاوت قرآن و خائیدن کندر بلغم را می‌گدازند. در مدح شکر احادیث بسیار وارد شده است و مراد از آن یا نبات است یا قند یا از قبیل نقل چیزی از شکر می‌ساختند و منقول است که حضرت امام موسی علیه السلام در وقت خواب تناول می‌فرمودند و منقول است که بهمه جهة نافع است و دفع بلغم می‌کند و در روایتی وارد شده است که اگر کسی هزار درهم داشته باشد و بغیر آن چیزی نداشته باشد و همه را شکر بخرد مسرف نخواهد بود.

در مدح روغن خصوصاً روغن گاو احادیث بسیار وارد شده است و از برای پیران که پنجاه سال و زیاده داشته باشند منع از خوردن روغن وارد شده است و منقول است که روغن گاو شفاست.

در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله هر چه می‌خوردند و می‌آشامیدند و می‌گفتند اَللّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَ اَبْدِلْنَا خَيْرًا مِنْهُ یعنی خداوندا برکت ده برای ما در این که خوردیم و بعوض آن بهتر از آن بما عطا فرما و چون شیر تناول می‌فرمودند می‌گفتند اَللّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَ زِدْنَا مِنْهُ یعنی خداوندا برکت ده برای ما در این که آشامیدیم و از این بیشتر به ما عطا فرما.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که شیر يك گوسفند سیاه بهتر است از شیر ده گوسفند سرخ و شیر يك گاو سرخ بهتر است از شیر ده گاو سیاه.

منقول است که شیر خوراك پیغمبرانست و شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که شیر خوردم و آزار کشیدم حضرت فرمود که شیر آزار نمی‌کند ولیکن با شیر چیز دیگر خورده و آزار کشیده از آن.

شخصی به آنحضرت شکایت کرد از ضعف بدن فرمود که شیر بخور که گوشت را می‌رویانند و استخوانرا سخت می‌کند.

حضرت موسی فرمود که هر که آب پشتش متغیر شود یعنی فرزند از او حاصل نشود شیر با عسل بخورد.

به سند موثق کالصحیح از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقول است که بر شما باد بشیر گاو که آن از همه درختی می خورد و خاصیت همه گیاه در شیرش هست.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که شیر گاو دواست و در حدیث دیگر منقول است که برای فساد معده نافع است.

حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که بول شتر نافع تر است از شیر او و حق تعالی در شیرش شفا قرار داده است.

در روایت دیگر منقول است که شیر شتر شفای همه دردها است.

در روایتی چند مدح شیر الاغ و خاصیت آن وارد شده است.

در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام منقول است که هر که خواهد که ماست او را ضرر نرساند بازنیان بخورد.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که دوست می دارم پنیر را و در روایتی وارد شده است که در طرف چاشت مضر است و در طرف شب نافع است و موجب تولد فرزند می شود.

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که خوردن مغز گردکان در تابستان حرارت اندرون را به حرکت می آورد و دملها را در بدن احداث می کند و در زمستان گردها را گرم می کند و سرما را دفع می کند.

در چند روایت وارد شده است که پنیر و مغز گردکان را چون با هم بخوری دواست و هر يك را که تنها بخوری درد است.

سویق چیست و چگونه تهیه میشود؟

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: «السویق ینبت اللحم ویشد العظم» یعنی «سویق باعث رویش گوشت و تقویت استخوان می شود.»

وقتی تنها کلمه سویق ذکر شود یعنی سویق گندم و جو، و برای دیگر انواع سویق قید آن هم ذکر می شود. یکی از علل شیوع مشکلات استخوانی و ضعف، غفلت مردم از سویق است. در روایات استفاده از سویق بسیار سفارش شده درباره سویق آمده: «انما عمل بالوحی» یعنی «(سویق) به سفارش وحی درست شده.» (المحاسن، احمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۴۸۸)

سویق به دو روش ساخته می شود در روش شیعیان ابتدا سبوس گندم و جو را جدا کرده و جداگانه آرد می کنیم سپس به نسبت مساوی (وزنی) آرد گندم و جو را با آرد سبوس گندم و جو مخلوط کرده و آرام آرام حرارت می دهیم تا آماده شود ولی اهل سنت گندم و جو را ابتدا تفت می دهند سپس آرد می کنند. از آنجا که سبوس کمتر نیاز به حرارت دارد و زود می سوزد بهتر است جدا تفت داده شود.

نکته دیگر اینکه سبوس از مواد سلولزی است که جذب بدن نمی‌شود و شاید آرد کردن و تفت دادن آن باعث شود که بدن بتواند از آن استفاده کند.

مقدار مصرف برای بزرگسالان دو کف (دو یا سه قاشق غذاخوری) صبح ناشتا می‌باشد. و کودکان نصف قاشق غذا خوری.

و اما طرز تهیه سوپ:

سوپ گندم: آرد گندم را تفت دهید و سپس الک کنید. سبوس گندم را هم تفت دهید و الک کنید. حال هر دو ماده را به هم مخلوط کنید. سوپ جو: مثل سوپ گندم دست می‌آید. سوپ برنج: هم می‌توان مثل سوپ گندم بدست آورد و هم اینکه اول برنج سبوس دار را تفت داد و بعد آرد کرد. سوپ عدس: چون عدس سبوس ندارد، کافی است عدس را خوب آسیاب کنید و بعد آرد آنرا تفت دهید و مجدداً آسیاب کنید و دوباره تفت دهید و الک کنید. سوپ سنجد: ابتدا هسته سنجد را از گوشت سنجد با یک آسیاب معمولی جدا کنید. بعد هسته را آسیاب کنید و جداگانه تفت دهید، و خوب الک کنید. گوشت سنجد را نیز آسیاب کرده و تفت دهید و الک کنید. حال پودر تفت داده هسته و گوشت سنجد را با هم مخلوط کنید. سوپ سیب: سیب را بتدریج رنده کنید، تفت دهید و پس از خشک شدن آنرا پودر کنید.

توضیح مفصل تهیه سوپ سیب: برای تهیه سوپ سیب ابتدا باید سیب را ورق‌ورق کرد و آن را خشک کرد سپس آن را آسیاب کرد و بعد آن را در ماهیتابه یا دستگاه تفت داد تا جایی که رنگ آن تغییر کند، برای خشک کردن بهتر است از آفتاب استفاده شود البته می‌توان از دستگاه هم استفاده کرد، در روایات به سیب لبنانی تأکید شده ولی می‌توان از هر نوع سیبی استفاده کرد، برای پوست سیب چندان تعریف نشده و سبب ابتلا به آپاندیس می‌شود ولی شاید اگر خشک شود و تفت داده شود مشکلی نداشته باشد.

سوپ نخود: نخود را آسیاب و بدون روغن تفت دهید.

سوپ کامل: تمام سوپ های نام برده را مخلوط کنید.

سوپ کودک: تمام سوپ های نام برده را مخلوط کنید و کمی شکر (شکر نیشکر نه چغندر که همام شکر سفید است) را به آن اضافه کنید.

۱- میزان سبوس گندم باید حدوداً دو برابر حد معمول سبوس اولیه خودش باشد.

۲- میزان تفت دادن آرد محصول با سبوس آن متفاوت است، تا بد طعم نشود.

۳- برای کسانی که بار اول تهیه سوپ را تجربه می‌کنند به احتمال اینکه نتوانند سوپ را خوب درست کنند مقدار کمی از مواد اولیه را برای تهیه سوپ اختصاص بدهند تا خدای ناکرده اسراف هم نباشد.

آداب سفره و سفره داری

الإمام الحسن عليه السلام: فِي الْمَائِدَةِ اثْنَتَا عَشْرَةَ خَصْلَةً يَجِبُ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَعْرِفَهَا: أَرْبَعُ مِنْهَا فَرَضٌ، وَ أَرْبَعُ سُنَّةٌ، وَأَرْبَعُ تَأْدِيبٌ. فَأَمَّا الْفَرَضُ: فَالْمَعْرِفَةُ، وَالرِّضَا، وَالتَّسْمِيَةُ، وَالشُّكْرُ. وَأَمَّا السُّنَّةُ: فَالْوُضُوءُ قَبْلَ الطَّعَامِ، وَالْجُلُوسُ عَلَى الْجَانِبِ الْأَيْسَرِ، وَالْأَكْلُ بِثَلَاثِ أَصَابِعٍ. وَلَعَقُ الْأَصَابِعِ. وَأَمَّا التَّأْدِيبُ: فَالْأَكْلُ مِمَّا يَلِيكَ، وَتَصْغِيرُ اللَّقْمَةِ، وَتَجْوِيدُ الْمَضْغِ، وَقَلَّةُ النَّظَرِ فِي وُجُوهِ النَّاسِ. امام حسن عليه السلام: سفره دوازده رسم دارد که هر مسلمانی باید آنها را بداند: چهار تای آنها لازم، چهار تا خوب و چهار تا ادب است. آن چهار تا که لازمند: معرفت، خشنودی، نام خدا بر زبان آوردن و شکرگزاری است. آن چهار که خوب است: دست شستن پیش از غذا خوردن، نشستن بر طرف چپ، خوردن با سه انگشت [و نه دو انگشت] و لیسیدن انگشتهاست. اما آن چهار که از باب رعایت ادب است: خوردن از [غذای] جلوی خود، کوچک گرفتن لقمه، خوب جویدن غذا و کمتر نگریستن به صورت دیگران. (وسائل الشیعة: ۱/۵۳۹/۱۶)

حضرت زهرا علیها السلام درباره آداب غذا خوردن و بهداشت عمومی می فرماید: در سر سفره غذا ۱۲ کار نیک وجود دارد که سزاوار است، هر مسلمانی آنها را بشناسد که چهار مورد واجب و ۴ مورد مستحب و ۴ مورد نشانه ادب و بزرگواری است. چهار عمل واجب: شناخت و معرفت پروردگار. (بدانیم که نعمت ها از اوست). راضی به نعمتهای خدا بودن. گفتن بسم الله الرحمن الرحیم در آغاز غذا. سپاسگزاری خدا در پایان. (گفتن الحمد لله رب العالمین). چهار عمل مستحب: وضو گرفتن قبل از غذا، نشستن به جانب چپ. در حال نشسته غذا خوردن. غذا خوردن با سه انگشت. و آن چهار عمل که نشانه ادب و بزرگواری است: از غذای پیش روی برداشتن. لقمه ها را کوچک برداشتن. غذا را به خوبی جویدن. کمتر در صورت دیگران نگاه کردن. (فرهنگ سخنان فاطمه زهراء ص ۳۷ - ۳۸؛ عوالم، ج ۱۱، ص ۶۲۹)

طولانی سر سفره نشستن

در کتاب شریف میزان الحکمه به نقل از الاختصاص روایتی وارد شده که: نشستن بر سر سفره را طولانی کنید که این اوقات از عمر شما به حساب نمی آید.

نشستن بر سر سفره ای که در آن شراب می خورند، حرام است.

نشستن بر سر سفره ای که غیبت مسلمانان را می کنند نیز حرام است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: ملعون است کسی که بر خوانی بنشیند که در آن شراب خورند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: در هنگام غذا حرف زیاد ننید و خدا را یاد کنید چون طعام روزی خداست و واجب است حمد و شکر او در وقت صرف کردن آن روزی و نعمت. در حدیثی آمده است که سفره‌هایتان را با سبزی‌ها سرسبز کنید، چرا که خوردن سبزی همراه با گفتن بسم الله، شیطان را دور می‌کند. امام رضا (ع) فرمود: من از سفره ای که در آن سبزی نباشد غذا نمی‌خورم.

احمد ابی هارون می گوید: به حضور علی بن موسی الرضا (علیه السلام) شرف یاب شدم. حضرت دستور غذا داد. سفره گسترده و غذا آوردند ولی در سفره سبزی تازه نبود. حضرت غذا نخورد. به خادم خود فرمود: مگر نمی دانی، من از سفره ای که در آن سبزی نباشد غذا نمی‌خورم، برو سبزی بیاور. خادم رفت و سبزی آورد. حضرت غذا میل فرمود و من نیز غذا خوردم. (مکرم الأخلاق، ص ۹۰)

یکی دیگر از ملزمات سفره از نگاه امام رضا (ع) وجود نمک بر سر سفره است. محمد بن علی همدانینقل می کند: إِنَّ رَجُلًا كَانَ عِنْدَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِخُرَاسَانَ ، فَقَدَّمَتْ إِلَيْهِ مَائِدَةً عَلَيْهَا خَلٌّ وَمِلْحٌ ، فَافْتَتَحَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْخَلِّ فَقَالَ الرَّجُلُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ ! أَمَرْتَنَا أَنْ نَفْتَحَ بِالْمِلْحِ ؟ ؛ فَقَالَ : هَذَا مِثْلُ هَذَا - يَعْنِي الْخَلَّ - وَإِنَّ الْخَلَّ يَشُدُّ الدَّهْنَ ، وَيَزِيدُ فِي الْعَقْلِ ؛ مردی در خراسان، نزد امام رضا علیه السلام بود. در این هنگام ، نزد ایشان سفره‌ای گسترده که در آن، سرکه و نمک بود. امام علیه السلام با سرکه آغاز کرد. آن مرد گفت: فدایت شوم! به ما فرموده‌ای که با نمک، آغاز کنیم. فرمود: «لین، همانند آن (یعنی نمک) است. سرکه، ذهن را استحکام می‌بخشد و عقل را افزون می‌کند(الكافی، ج ۶، ص ۳۲۹).

نان برکت سفره

امام رضا (ع) توصیه هایی درباره نحوه مصرف نان دارند. آن حضرت می فرماید: لقمه های نان را کوچک کنید که با هر لقمه ای برکتی است و نان را با دست پاره کنید نه با کارد و نیز فرمودند: هر که در خانه طعامی بخورد و از آن طعام چیزی بیفتد، آن را بردارد و بخورد و الا اگر در صحرا باشد برای پرندگان و حیوانات بگذارد.

همچنین سفارشات اسلام درمورد تغذیه سالم و ورزش و نیز ارتباط دائم با خداوند، همگی در راستای بهره مندی از سلامتی جسمی و روحی است. نان، غذای اصلی بیشتر مردم دنیاست. مسلمانان، نان را برکت سفره می دانند و حرمت خاصی برای آن قائلند. فضل بن یونس می گوید: ابو الحسن (ع) نزد من صبحانه خورد. در این هنگام کاسه ای آوردند که زیر آن نان بود، فرمود: «اَكْرِمُوا الْخُبْزَ أَنْ يَكُونَ تَحْتَهَا وَقَالَ لِي مَرُّ الْغُلَامِ أَنْ يُخْرِجَ الرَّغِيفَ مِنْ تَحْتِ الْقِصْعَةِ؛ نان را گرامی تر از آن

دارید که زیر کاسه باشد و به من فرمود: به غلام بگو تکه نان را از زیر کاسه در آورد، «(وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۳۹۰)

چند توصیه معنوی

یکی از توصیه های امام رضا (ع) شرکت دادن بقیه در سفره غذا است. آن حضرت در باره ویژگی افراد بخشنده فرمود: سخی و صاحب همت از طعام مردم می خورد تا مردم از طعام او بخورند و بخیل غذای مردم را نمی خورد تا از طعام او نخورند.

معمر بن خلاد نقل می کند: کان اذا اکل اتی بصحفه فتوضع بقرب مائتته فیعمد الی اطیب الطعام مما یوتی به، فیأخذ من کل شیء شیئاً فیضع فی تلک الصحفه ثم یامر بها للمساکین؛ معمر بن خلاد می گوید: هنگامی که امام رضا (علیه السلام) غذا می خورد سینی می آوردند و نزدیک سفره می گذاشتند. ایشان به بهترین غذایی که برایش می آوردند می نگرست و از هر غذا مقداری را بر می داشت و در آن سینی می نهاد. سپس دستور می داد آن سینی غذا را برای بینوایان ببرند. (اصول کافی ج ۴ ص ۵۲؛ مسند الامام الرضا (علیه السلام) ج ۱ ص ۳۹)

یاسر، خادم امام (علیه السلام) هم نقل می کند: روزی که امام رضا (علیه السلام) مسموم شده بود، پس از این که نماز ظهر را گذارد، به من گفت: ای یاسر، مردم (اهل خانه و کارکنان و خدمتگزاران) چیزی خورده اند؟ گفتم: آقای من! چه کسی می تواند غذا بخورد در حالی که شما در چنین حالی هستید؟ در این هنگام امام راست نشست، سپس فرمود: سفره را بیاورید. سپس همگان را بر سر سفره خواند و کسی را فرو گذار نکرد و یکایک را مورد محبت و مهر خویش قرار داد. هنگامی که همه غذا خوردند، امام بیهوش افتاد. (عیون اخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۲، ص ۲۴۱)

طریقه ی شکرگزاری پس از خوردن لقمه ی غذا

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ اَطْعَمْتَ وَ سَقَيْتَ وَ اَرْوَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ غَيْرَ مَكْفُورٍ وَ لَا مُؤَدَّعٍ وَ لَا مُسْتَغْنًی عَنْكَ. خدایا حمد و ستایش مخصوص توست که به ما غذا دادی و ما را سیراب فرمودی، پس حمد و ثنا مخصوص توست، بدون آن که تو را ناسپاسی کنیم و یا دست از تو بکشیم یا آن که از تو بی نیازی بجویم.

طریقه ی شکرگزاری پس از نوشیدن آب

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ لَمْ یَجْعَلْهُ اُجَاباً بِذُنُوْبِنَا وَ جَعَلَهُ عَذْباً فُرَاتاً بِنِعْمَتِهِ.

شکر خداوندی را که در اثر گناهان، آب را تلخ نکرد، بلکه به واسطه نعمت و رحمت خود، آن را گوارا و شیرین نمود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: طعام خورنده ی شاکر بهتر است از روزه دار خاموش.

دعای قبل از غذا خوردن

وقتی سفره را پیش روی پیامبر اسلام (ص) می گشودند؛ این دعا را می خواندند: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ مَا أَحْسَنَ مَا تَبْتَلِينَا، سُبْحَانَكَ مَا أَكْثَرَ مَا تُعْطِينَا، سُبْحَانَكَ مَا أَكْثَرَ مَا تُعَافِينَا، اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيْنَا وَ عَلَيِ الْفُقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ. (حلیه المتقین)

دعای قبل و بعد از غذا خوردن

و روی عن ابی حمزة الثمالی عن علی بن الحسین (ع) أنه کان إذا طعم قال: أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَ سَقَانَا وَ كَفَانَا وَ أَيْدَنَا وَ آوَانَا وَ أَنْعَمَ عَلَيْنَا وَ أَفْضَلَ، أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُطْعِمُ وَ لَا يُطْعَمُ؛ ابو حمزه ثمالی میگوید: امام سجاد (ع) هر گاه به خوردن غذا شروع می کرد این دعا را می خواند: سپاس خداوندی را که ما را غذا و آب مرحمت فرمود و روزی ما را خود به عهده گرفت، و ما را تأیید کرد و پناه و جایمان داد و به ما انعام فرمود و افزون نمود، و ستایش پروردگاری را که می خوراند و نمی خوراندش. (شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، محقق و مصحح، غفاری، علی اکبر، ج ۳، ص ۳۵۸، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق)

در روایات دعای بعد از غذا با این تعبیر آمده است: «... قال أبو عبد الله (ع) أَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَى الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ فَإِذَا فَرَّغْتَ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُطْعِمُ وَ لَا يُطْعَمُ»؛ امام صادق (ع) فرمود: خوردن و آشامیدن را با نام خدا شروع کنید و در پایان بگویید ستایش پروردگاری را که می خوراند، اما نیاز به خوردن ندارد.

دعای سفره مختصر فارسی

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، أَلْحَمْدُ لِلَّهِ شُكْرُ الشَّاكِرِينَ، زَادَ اللَّهُ النَّعْمَ، دَفَعَ اللَّهُ النَّقْمَ، بِحُرْمَةِ سَيِّدِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ، مَزِيدِ نِعْمَاءِ إِيَّاهُ، قَبُولِ طَاعَاتٍ وَ عِبَادَاتٍ، غَفْرَانِ مَعَاصِي وَ خَطِيئَاتٍ، دَفْعِ وَرْفَعِ مَكَارِهِ وَ بَلِيَّاتٍ، بِخَوَانِدِ سُورَةِ فَاتِحَةِ مَعَ الْإِخْلَاصِ وَ الصَّلَوَاتِ.

دعای سفره مختصر عربی

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، أَلْحَمْدُ لِلَّهِ شُكْرُ الشَّاكِرِينَ، هَنِيئًا لِلْأَكْلِينَ، بَرَكَهً لِلْبَازِلِينَ، صِحَّةً لِلْجَالِسِينَ، مَغْفِرَةً لِمَوَاتِ الْحَاضِرِينَ، سَيِّمًا أَمْوَاطِ صَاحِبِ هَذِهِ الْأَطْعِمَةِ وَالْأَشْرِبَةِ؛ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ، وَبِحَقِّ سُورَةِ الْمُبَارَكَةِ الْفَاتِحَةِ مَعَ الصَّلَوَاتِ.

دعای سفره مجالس عمومی

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، أَلْحَمْدُ لِلَّهِ شُكْرُ الشَّاكِرِينَ، هَنِيئًا لِلْأَكْلِينَ، بَرَكَهً لِلْبَازِلِينَ، صِحَّةً لِلْجَالِسِينَ، مَغْفِرَةً لِمَوَاتِ الْحَاضِرِينَ، زَادَ اللَّهُ النَّعْمَ، دَفَعَ اللَّهُ النَّقْمَ، بِحُرْمَةِ سَيِّدِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ، اللَّهُمَّ اعْطِ بَرَكَهً لِهَذِهِ الْمَائِدَةِ، وَارْزُقْنَا رِزْقًا حَلَالًا طَيِّبًا، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ هَذَا الْإِحْسَانَ مِنْ مُحْسِنِهَا، بِحُرْمَةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ بِحُرْمَةِ سُورَةِ الْفَاتِحَةِ مَعَ الصَّلَوَاتِ.

آداب آب خوردن

در احادیث معتبره وارد شده است که بهترین آشامیدنیهای دنیا و آخرت آب است .
از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که محظوظ و ملتذ باشد از آب دنیا خدا او را
در آخرت ملتذ گرداند از آشامیدنیهای بهشت و شخصی از آنحضرت پرسید که آب چه مزه دارد فرمود
که مزه زندگانی حق تعالی میفرماید که از آب آفریده ایم هر چیز صاحب حیوتی را آیا ایمان نمی
آورند بخدا کافران .

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که در تفسیر آیه کریمه ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ
النَّعِيمِ یعنی پس سؤال کرده خواهید شد در روز قیامت از نعمتهای دنیا فرمود که مراد از آن نعمتها
رطب و آب سرد است .

در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که آب زمزم بهترین آبها است بر روی زمین و بدترین آنها بر
روی زمین آبیست که در برهوت است در بلادیمن که ارواح کافران در آنجا وارد میشوند در شب و
معذب میباشند.

در حدیث دیگر فرمود که آب زمزم دواست از برای هر دردی که از برای آن بخورند.
حضرت صادق علیه السلام فرمود که آب زمزم شفا است از هر دردی و در روایت دیگر از برای هر
مطلبی که بخورند آن مطلب حاصل شود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که بخورید آب باران بدرستی که بدن راپاک می کند و
بیماریها و دردها را از بدن دفع می کند.

از حضرت صادق علیه السلام نهی وارد شده است از خوردن تگرگ و در روایت دیگر وارد شده است
که خوردن تگرگ برای دندان نافع است . مصادف روایت کرده است که شخصی از یاران ما در مکه
بیمار شد تا آنکه بحال مرگ افتاد بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم حال او را فرمود
که اگر من بجای شما بودم از آب ناودان کعبه باو میخورانیدم پس ما طلب کردیم ، نزد هیچ کسی
نیافتیم ناگاه ابری بلند شد و رعد و برق ظاهر شد و باران آمد قدحی گرفتیم و از آن ناودان پر کردم و
آوردیم بنزد بیمار و از آن آب آشامید و در ساعت شفا یافت .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که گمان ندارم طفلی را که کامش را از آب فرات بردارند
مگر آنکه دوست ما اهل بیت باشد و فرمود که پیوسته دو ناودان از آب بهشت در آن می ریزد فرمود
که اگر میان من و آب فرات راه بسیار باشد برای شفا بنزد آن می روم .

در حدیث دیگر فرمود که اگر نزدیک فرات میبودم دوست میداشتم که هر صبح و شام بنزد آن بروم .

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که اگر اهل کوفه کام فرزندان خود را از آب بردارند هر آینه همه شیعه ما باشند.

از حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقول است که ملکی در هر شب میاید و سه مثقال از مشک بهشت در آب فرات می ریزد و هیچ نهری در مشرق و مغرب عالم برکتش زیاده از نهر فرات نیست . در احادیث بسیار وارشد شده که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی کرد از شفا طلبیدن از آبهای گرم که در کوهها میباشد و بوی گوگرد میدهد و فرمود که گرمی آنها از گرمی جهنم است . حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرمودند که ولایت و دوستی ما را بر همه آنها عرض کردند هر آب که قبول کرد شیرین و نیکو شد و هر آب که قبول نکرد تلخ و شور شد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که آب سرد حرارت را فرو می نشاند و صفرا را ساکن می کند و طعام را در معده می گذازد و تب را زایل می کند و فرمود که آب جوشانیده برای همه دردی نافع است و بهیچ جهة ضرر ندارد.

حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که خوردن آب سرد لذتشی بیشتر است . حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که آب جوشانیده که هفت مرتبه بجوشد و از ظرف بطرف دیگر برگردانند تب را زایل میکند و قوت میدهد ساق و قدم را.

از ابن ابی طیفور منقول است که بخدمت امام موسی علیه السلام رفت آنحضرت را نهی کرد از خوردن آب حضرت فرمود که خوردن آب بد نیست ،طعام را در معده می گرداند و غضب را فرو می نشاند و عقل را زیاد میکند و صفرا را کم می کند.

شخصی دیگر بخدمت حضرت صادق علیه السلام رفت حضرت خرما تناول فرمودند و آب بعد از آن خوردند گفت اگر آب بعد از خرما نخورید بهتر است حضرت فرمود که خرما از برای این میخورم که لذت آب را بیابم

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هر بنده که آب بخورد و حضرت امام حسین صلوات الله علیه و اهل بیت او را یاد کند و لعنت کند کشندهگان آنحضرت را حق تعالی صد هزار حسنه برای او بنویسد و صد هزار گناه از او بیندازد و صد هزار درجه برای او بلند کند و چنان باشد که صد هزار بنده آزاد کرده باشد و حق تعالی در قیامت او را خوشحال و مطمئن خاطر محشور گرداند و اگر باین نحو بگوید خو بست: صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ أَصْحَابِهِ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى قَتَلَةِ الْحُسَيْنِ وَ أَغْدَائِهِ.

در حدیث صحیح از آنحضرت منقول است که گاه باشد که شخصی يك شربت آب بخورد و خدا او را به همان آب خوردن ببهشت برد باینکه آب بخورد و هنوز خواهش داشته باشد که از لب بر دارد و

حمد خدا بگوید پس بخورد و هنوز سیر نشده از لب باز گیرد و حمد خدا بگوید پس باز بخورد پس حقتعالی بسبب این بهشت را بر او واجب گرداند.

در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم چون آب میخوردند ایندعا میخواندند: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَقَانَا عَذْبًا زُلَالًا وَلَمْ يَسْقِنَا مَلْحًا أَجَاوًا وَلَمْ يَأْخِذْنَا بِذُنُوبِنَا.

در روایت دیگر از آن حضرت منقول است که هرگاه کسی پیش از آب خوردن بِسْمِ اللَّهِ بگوید پس باز بِسْمِ اللَّهِ بگوید و بخورد پس بعد از خوردن اَلْحَمْدُ لِلَّهِ بگوید مادام که آن آب در شکم او باشد تسبیح خدا گوید و ثوابش از برای او باشد. در حدیث دیگر فرمود که هرگاه خواهی در شب آبخوری ظرف را بردار حرکت بده و بگو یا مَاءُ، مَاءُ زَمْزَمَ وَ مَاءُ فِرَاتٍ يَفْرِاتُكَ السَّلَامُ . در روایت دیگر فرمود هر که در شب آب بخورد و سه مرتبه بگوید عَلَيْكَ السَّلَامُ مِنْ مَاءِ زَمْزَمَ وَمَاءِ الْفُرَاتِ آب خوردن شب باو ضرر نرساند. حضرت صادق علیه السلام فرمود که آب بسیار مخور که هر دردی را بسوی تو میکشد و تا تاب داری دوا مخور و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که بر بالای طعام آب بسیار خوردن ضرر ندارد اما در غیر آن حال آب بسیار مخور و مشهور میان علماء آنستکه آب ایستاده خوردن مکروه است و سنت است که به سه نفس خورده شود.

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که آب ایستاده خوردن باعث غلبه زرداب و صفرا میشود و در حدیث دیگر فرمود که آب ایستاده خوردن بیشتر باعث قوت و صحت بدن میشود. از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که آب ایستاده مخورید که باعث دردی میشود که دوا نداشته باشد مگر آنکه خدا عافیت دهد.

در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که ایستاده آب مخور و بر دور هیچ قبر مگرد و در آب ایستاده بول مکن پس هر که چنین کند و بلائی باو رسد ملامت نکند مگر خود را . ابن بابویه علیه الرحمه گفته است که مراد از این احادیث آب خوردن شبست .

بدو سند حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است که آبرا به سه نفس خوردن بهتر است از خوردن بیک نفس .

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بخدمت آنحضرت عرض کرد که اگر کسی دم از آب بر ندارد سیراب شود چون است ؟ حضرت فرمود که مگر لذت هست در غیر این ؟ گفت مردم میگویند که این شرب هیم است یعنی شتر تشنه حضرت فرمود که شرب هیم آنستکه در وقت آشامیدن نام خدا نبرد. در روایت دیگر منقول است که اگر آن کسی که آب بتو میدهد بنده تو باشد به سه نفس آب بخور و اگر آزاد باشد به یک نفس آب بخور.

در بیان ظرفهای خوردن و آشامیدن و سایر استعمالات

جایز نیست خوردن و آشامیدن در ظرف طلا و نقره و در استعمال غیر اکل و شرب خلاف است و احوط اجتناب است و همچنین در نگاهداشتن برای زینت احوط اجتنابست و بعضی گفته‌اند طعمی را که در ظرف طلا و نقره کنند حرام می‌شود اگر چه طعام را در جای دیگر کنند و اگر چه دلیلی ندارد اما احوط اجتنابست و جمعی باطل می‌دانند وضوئی را از ظرف طلا و نقره بسازند و در مانند سرمه دان و عنبرچه و سر قلیان و قندیلها که هر دو طرفش گشوده باشد که در مشاهد مشرفه می‌آویزند و ظرف مصحف و دعا و آئینه را به طلا و نقره گرفتن بلکه چوب و نی را به نقره گرفتن خلاف است و احوط در همه اجتناب است اگر چه حرمت اینها بر فقر ثابت نیست و در نعلبکی قلیان که از نقره و طلا باشد احتیاط بیشتر باید کرد و مکروهست از ظرف نقره کوب و طلا کوب چیزی خوردن و آشامیدن و اگر بخورد بهتر است که دهان را به موضع طلا و نقره نرساند و اشهر میان علماء آن است که جایز نیست استعمال پوست مگر پوست حیوانی که در حال حیوة پاک باشد و آنرا به عنوان مشروع کشته باشند یا از دست مسلمانی گرفته باشند و حرام است استعمال پوست حیوان مرده و همچنین پوستی که یافته باشند اگر چه گمان باشد که از دست مسلمان افتاده است مثل کفش در مسجد مسلمانان و بعضی گفته‌اند که جایز است استعمال میتة در عملی که مشروط به طهارت نباشد مثل آب به زراعت و حیوانات دادن و امثال اینها و این قول قوی است و احوط اجتناب است و پوست حیوان طاهری که گوشت آنرا نخورند و قابل تذکیه باشد استعمال می‌توان کرد اما پیش از دباغی کردن مکروه است استعمال آن و ظرفی که در آن شراب کرده باشند هر چند نجاست در آن نفوذ نکرده باشد مثل شیشه و مس به شستن پاک می‌شود و همچنین هر چه کاشی داشته باشد و منفذی نداشته باشد که شراب در جرم آن جا کند و در مثل سبو و کدو و خم بی کاشی و امثال اینها خلاف است و اشهر آن است که بآب کشیدن پاک می‌شود خصوصاً در وقتی که آنقدر در آب بگذارند که آب در آن نفوذ کند و اثر شراب در آن نماند و احوط اجتنابست.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که در دنیا از ظرف طلا و نقره آب خورد در آخرت از ظرف طلا و نقره بهشت محروم باشد.

به سند معتبر منقول است که محمد بن اسمعیل بن بزیع از جناب امام رضا علیه السلام سؤال کرد از ظرف طلا و نقره حضرت اظهار کراهت فرمودند گفت به ما روایت رسیده است که امام موسی علیه السلام آئینه داشتند که به نقره گرفته بودند آنجناب فرمودند که نه الحمد لله همین حلقه داشت از نقره و آن آئینه الحال نزد من است و فرمود که برادرم عباس را چون ختنه می‌کردند برای او چوبی

ساخته بودند و آنرا به نقره گرفته بودند که قبضه نقره‌اش نزدیک به ده درهم بود که ششصد و سی دینار عجمی باشد حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که آنرا شکستند.

در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام منقول است که ظرف طلا و نقره متاع جماعتی است که یقین به آخرت ندارند.

در حدیث دیگر از عمرو بن ابی المقدام منقول است که ظرفی آوردند به نزد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که آب بخورند پاره از نقره بر آن چسبانیده بودند دیدم آنجناب به دندان خود آنرا از آنطرف می‌کنند.

در حدیث موثق از آنجناب منقول است که مکروه است آب خوردن از ظرفی که نقره کوب باشد یا بعضی از آن نقره باشد و روغن مالیدن از روغن دان چنین و شانه کردن از شانه چنین مکروه است. در حدیث معتبر از آنجناب منقول است که کراحت دارد خوردن چیزی که در سفالی که از مصر می‌آورند پخته باشند.

در روایت موثق از جناب امام رضا علیه السلام منقول است که طعام مخورید در ظرفهای سفالی که از مصر می‌آورند و از بزیع بن عمر منقول است که به خدمت امام محمد تقی علیه السلام آمدم دیدم که حضرت طعام تناول می‌فرمودند در میان کاسه سیاهی که در میان آن به رنگ زرد سوره قل هو الله احد نقش کرده بودند.

مسائل خوردن و آشامیدن و ظرفها از رساله امام خمینی «ره»

مسئله ۲۲۵- ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده خوردن و آشامیدن از آن ظرف حرام است ، و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد استعمال کنند. بلکه احتیاط واجب آن است که چرم سگ و خوک و مردار را اگرچه ظرف هم نباشد استعمال نکنند.

مسئله ۲۲۶- خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره و استعمال آنها، حرام است ولی استعمال آنها در زینت اطاق حرام نیست ، و نگاه داشتن نیز حرام نمی باشد.

مسئله ۲۲۷- ساختن ظرف طلا و نقره و مزدی که برای آن می گیرند حرام نیست .

مسئله ۲۲۸- خرید و فروش ظرف طلا و نقره و پول عوضی هم که فروشنده می گیرد حرام نیست

مسئله ۲۲۹- گیره استکان که از طلا یا نقره می سازند اگر بعد از برداشتن استکان ، ظرف به آن گفته شود، استعمال آن چه به تنهایی و چه با استکان ، حرام است و اگر ظرف به آن گفته نشود، استعمال آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۰- استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۱- اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند استعمال آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۲- اگر انسان غذائی را که در ظرف طلا یا نقره است در ظرف دیگر بریزد این استعمال جایز است ولی اگر بخواهد از ظرف دوم غذا بخورد و خالی کردن ظرف برای آن نباشد که غذا خوردن از ظرف طلا یا نقره جایز نیست این استعمال حرام می باشد.

مسئله ۲۳۳- استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن اگر از طلا یا نقره باشد اشکال ندارد و همچنین عطردان و سرمه دان و مثل اینها.

مسئله ۲۳۴- استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد و برای وضو و غسل هم در حال تقیه می شود ظرف طلا و نقره را استعمال کرد، بلکه گاهی واجب است .

مسئله ۲۳۵- استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

مسائل خوردنیها و نوشیدنیها از تحریر الوسیله

مقصود از این کتاب بیان حلال و حرام خوردنیها و نوشیدنیهای حیوانی و غیر حیوانی است .

گفتار در حلال و حرام حیوانی

مسئله ۱ - از حیوانهای دریائی جز بعضی از ماهی ها و مرغابی های آن حلال نیست ، و بقیه انواع جانداران دریا حتی آنهایی که همجنسش در خشکی حلال است نظیر گاو دریائی بنابر اقوی حرام است .

مسئله ۲ - از ماهیان هیچ نوعش به جز آنهایی که دارای فلس (پولک) است حلال نیست ، و اما ماهیانی که در اصل خلقت دارای فلسند هر چند به خاطر عوارضی پولک آنها ریخته باشد حلال است ، مانند ماهی ای که عرب آن را کنعت گوید که به طوری که در روایات آمده حیوانی بدخلق است و بدن خود را به هر چیزی که به آن برخورد کند می خاراند و در نتیجه پولکش می ریزد به همین جهت است که می بینی در زیر پرده گوشش پولکها محفوظ مانده ، و فرقی میان ماهیان پولک دار نیست همه آنها حلال است چه بزرگش و چه کوچکش چه ماهی بز و بنی و شبوط و قطان و طیرامی و ابلامی و چه غیر اینها، و اما از ماهیان آن چه که در اصل خلقت فاقد پولک است نظیر جری و زمار و زهو و مارماهی و غیر این ها خوردنی نیست .

مسئله ۳ - ماهی اریبان که در زبان مردم امروز رویان خوانده می شود از جنس ماهیان دارای پولک است و خوردنش جائز است .

مسئله ۴ - حکم تخم هر ماهی تابع حکم خود آن ماهی است در نتیجه تخم ماهی حلال ، حلال است هر چند که نرم باشد و تخم ماهی حرام حرام است هر چند که زبر باشد و در حال اشتباه احتیاط

نخوردن نرم آن است ، بله در جایی که مشتبه باشد در این که آیا از ماهی حلال است یا از ماهی حرام و جنس آن زیر باشد و یا زیر بودنش هم مشتبه باشد خوردنش حلال است .

مسأله ۵ - حیوانات صحرائی دو صنفند: اهلی و وحشی ، اما از اهلی های آنها همه اقسام گوسفند و گاو و شتر و اسب و قاطر و الاغ حلالند، و در سه صنف اخیر کراهت دارد که البته کراهت در اسب خفیف تر است و بقیه چارپایان حرام است چون سگ و سنور (گره) و غیر این دو. و اما از وحشی ها آهو و غزال و گاو و گوسفند کوهی و گوزن و گورخر حلال گوشت ، سباع و (درندگان) حرام گوشتند منظور از سباع و درندگان هر حیوان چارپایی است که حیوانات دیگر را شکار می کند و می درد، و نشانی سبع بودنش داشتن چنگال و دندان نیش است خواه آن حیوان قوی باشد چون شیر و پلنگ و ببر و گرگ و یا ضعیف باشد چون روباه و کفتار و شغال ، و همچنین حرام است خوردن گوشت خرگوش هر چند که از سباع نیست ، و نیز حرام است خوردن تمامی حشرات از قبیل مار و موش و سوسمار و یربوع (نوعی موش است دارای دستهای کوتاه و پاها و دم بلند) و جوجه تیغی و جیرجیرک و کولیج و شپش و كك و غیر اینها که عدد آنها را نمی توان شمرد، و نیز حرام است خوردن گوشت حیواناتی که در قدیم الایام امت هائی به خاطر نافرمانی خدا، به شکل آن ها مسخ شدند چون فیل و میمون و خرس و غیر اینها.

مسأله ۶ - از میانه اصناف مرغان همه انواع کبوتر از قبیل قمری که خاکستری رنگ است و دباسی که سرخ رنگ است و ورشان که سفید رنگ است حلال است و نیز دراج و کبک و قمری تیهو و اردک و کروان و حباری (که نوعی کبک پابند است) و کرکی (که مرغی است بزرگ و خاکستری رنگ دارای پا و منقار بلند) و مرغ خانگی با همه انواعش و گنجشک ها با همه اقسامش از قبیل بلبل و گنجشک کاکل دار همه حلال گوشتند، چیزی که هست خوردن گوشت هدهد و چلچله (که در سقف خانه ها آشیانه می سازند و مائنوس ترین مرغان به انسانها است) و نیز گوشت زاغ (مرغی که سر و منقاری بلند دارد و گنجشک شکار می کند نیمی از بال و پرش سفید و نیمی سیاه است) و صوامسأله مرغی خاکستری رنگ و ملیح به اندازه کبوتر است و رنگش سبز زیبا و سیر است و در بالهایش سیاهی است ، بال و پرش خط خطی است به رنگهای قرمز و سبز و سیاه) و بنابر اقوی هیچ یک از این مرغها که نام برده شده حرام گوشت نیست حتی چلچله . و از میانه پرندگان خفاش و طاووس و هر پرنده دارای چنگال حرام است ، خواه چنگالش قوی باشد چون باز و صقر (مرغ گوشتخواری که پشت سرش کاکلی بلند و پاهائی کشیده دارد) و عقاب و شاهین باشق (کوچک ترین مرغ گوشت خوار) یا ضعیف باشد چون چنگال سر (که نه به بزرگی صقر و نه به کوچکی باشق است) و بغاث (که پروازی کند و آرام دارد).

مسئله ۷ - احتیاط واجب آن است که از خوردن گوشت کلاغ به همه اقسامش حتی زاغ که کلاغ زراعت است اجتناب شود، و همچنین گوشت غداف (نوعی کلاغ) که از زاغ کوچکتر و خاکستری رنگ است و این احتیاط در اجتناب از خوردن گوشت کلاغ سیاه و سفید که آن را عقق (و در فارسی زغن) می گویند و نیز گوشت کلاغ سیاه که در کوهها زندگی می کند مؤ کد است، این دو نوع کلاغ جیفه خوارند و به احتمال قوی جزء سباع طیر یعنی مرغان درنده به شمار آیند و احتمال حرمت گوشت آنها قوی است بلکه حرمت گوشت مطلق کلاغ خالی از قرب نیست .

مسئله ۸ - مرغ حلال گوشت از حرام گوشت بدو طریق تشخیص داده می شود، به این معنا که شارع برای هر مرغی که دلیل قطعی بر حرمت و یا حلیت آن به خصوص وارد نشده یکی از این دو علامت را نشانی حلال گوشت بودن آن قرار داده پس این دو علامت مخصوص مرغانی است که دلیل خاص در مورد آنها وارد نشده نه مرغانی که دلیل خاص بر حرمت یا حلیت آنها رسیده مانند آن چه که در سابق نامشان برده شد: یکی از آن دو صغیف و دغیف است: یعنی هر مرغی که در هوا صغیفش (یعنی بال نزدنش) از دغیفش (یعنی بال زدنش) بیشتر است آن حیوان حرام گوشت است، و هر مرغی که به عکس آن است حلال است، علامت دوم داشتن و نداشتن حوصله و یا چینه دان و سنگ دان و قانصه و یا صیصیه (سیخک پشت پا) است هر مرغی که یکی از این سه چیز را دارا باشد حلال است و هر مرغی که هیچ یک اینها را نداشته باشد حرام است، اما حوصله عبارت است از کیسه ای در حلق حیوان که همه خوردنیهایش از دانه و غیر دانه در آن جمع می شود و قانصه کیسه ای سخت است که ریگهایی که حیوان می بلعد در آن جمع می شود و در زبان فارسی آن را سنگدان گویند و اما صیصیه عبارت است از خاری که در پشت پای حیوان و به عبارت دیگر محل پاشنه حیوان قرار دارد، و در این دو علامت یعنی (دغیف و صغیف) و داشتن یکی از (سه عضو حوصله و قانصه و صیصیه) بین مرغ آبی و خشکی فرقی نیست از هر دو نوع هر مرغی که دغیفش بیشتر باشد از صغیف و یا یکی از آن سه عضو را در بدن داشته باشد حلال است هر چند ماهی خوار باشد و هر مرغی که صغیف آن از دغیفش بیشتر باشد و یا یکی از آن سه چیز را نداشته باشد حرام است .

مسئله ۹ - اگر در مرغی این دو علامت با هم معاوضه داشته باشند مثلاً صغیفش بیشتر باشد از دغیف لکن در عین حال حوصله یا قانصه یا صیصیه داشته باشد و یا بعکس دغیفش بیشتر باشد از صغیف و در عین حال هیچ یک از آن سه عضو در بدنش نباشد ظاهر این است که باید علامت اول را معیار گرفت، و در نتیجه باید در مثال اول که صغیف حیوان بیشتر است باید گفت آن حیوان حرام گوشت است هر چند که یکی از آن سه عضو را هم داشته باشد، و در مثال دوم باید گفت آن حیوان حلال است لکن در اینجا مسئله مشکل است و احتیاط ترك نشود هر چند که حلال بودن اقرب است،

لکن بعضی منکر این تعارض شده اند و گفته اند هرگز چنین چیزی اتفاق نمی افتد و اگر این حرف درست باشد دیگر اشکالی نیست .

مسئله ۱۰ - اگر مرغی را ببیند که در هوا پرواز می کند هم صفیف دارد و هم دفیف و نتواند بفهمد کدامش بیشتر است وظیفه اش تنها رجوع به علامت دوم است ، یعنی وجود یکی از آن سه عضو و عدم آن اگر وجود داشت حلال و اگر نداشت حرام ، و همچنین است اگر مرغی ذبح شده را پیدا کند و وضع آن را نداند، و اگر به طور کلی وضع آن را ندادن اقرب آن است که حلال است .

مسئله ۱۱ - اگر فرض شود که مرغی صفیف و دفیفش برابر باشد احتیاط آن است که در تشخیص حلیت و حرمت گوشتش بعلامت دوم رجوع شود و اگر علامت دوم را ندادن اقرب آن است که آن گوشت حلال است .

مسئله ۱۲ - تخم هم مرغی تابع خود مرغ است ، اگر مرغی حلال باشد تخم آن نیز حلال است و اگر حرام باشد تخمش هم حرام است ، و اگر تخم مرغی مشتبه باشد و معلوم نباشد از مرغ حرام گوشت است یا حلال گوشت در صورتی که مانند تخم مرغ خانگی سر و ته داشته باشد یعنی سر و ته آن مساوی نباشد حلال و اگر مساوی باشد حرام است .

مسئله ۱۳ - شتر مرغ جزء طیور و حلال گوشت است همچنانکه تخم آن نیز بنا بر اقوی حلال است .

مسئله ۱۴ - لك مرغی است که دلیلی بر حرمت و حلیت گوشت آن وارد نشده ، بناچار باید در تشخیص حلیت و حرمتش بعلامتهای گذشته مراجعه شود و ظاهرا صفیف این حیوان از دفیفش بیشتر است و لذا حرام گوشت است ، و اگر کسی این معنا را احراز نکرده باید به علامتهای دوم رجوع کند.

مسئله ۱۵ - حیوانی که در اصل خلقت حلال گوشت است به خاطر چند عامل حرام گوشت می شود: یکی اینکه نجاست خوار باشد که چنین حیوانی را جلال می گویند و آن حیوانی است که غذایش نجاست انسان شده است به طوری که عرف بگوید غذای آن نجاست انسان است ، و نجاست سایر حیوانات حرام گوشت حکم نجاست آدمی را ندارد، و همچنین سایر نجاسات پس اگر حیوانی نجاست آدمی را نمی خورد لکن نجاست های دیگر می خورد جلال نیست ، و حیوان وقتی جلال می شود که غذایش منحصر در نجاست آدمی بشود پس اگر هم غذای مخصوص خود را می خورد و هم نجاست آدمی جلال بر آن صدق نمیکند و حرام گوشت نمی شود مگر آن که غذای خود را به ندرت بخورد به طوری که در نظر عرف حکم نخوردن را داشته باشد، شرط دیگر جلال شدن این است که مدت نجاستخواری حیوان طولانی شده باشد و ظاهرا يك روز و يك شب در جلال شدن حیوان کافی نیست بلکه در کمتر از دو روز و بلکه سه روز صدق این معنی مشکوک است .

مسئله ۱۶ - حکم جلال شدن در همه حیوانها جاری است چه حیوان چرنده باشد یا پرند یا ماهی .

مسئله ۱۷ - حیوان همانطور که به جلال شدن گوشتش حرام می شود شیر آن و اگر مرغ است تخم آن نیز حرام می شود، و هر زمانی که گوشتش حلال شد شیر و تخم نیز حلال می شود، و حاصل کلام اینکه این حیوان که به عارضی حرام شده تا وقتی که استبراء نشده در تمام احکام مانند حیوان حرام گوشت به اصل خلقت است و وقتی استبراء شد حکم حرمتش از بین می رود، بلکه در بعضی از این افراد این حکم کلی حرمت از باب احتیاط است .

مسئله ۱۸ - ظاهر این است که نجاستخواری مانع تذکيه حیوان نمی شود پس حیوان جلال نیز به همان نحوی که سایر حیوانات تذکيه می شوند تذکيه می شود، و اثر تذکيه آن این است که گوشت و پوستش پاک می شود مانند حیوانات حرام گوشت اصلی که قابل تذکيه باشند (چون گرگ و گربه نه چون سگ و خوک).

مسئله ۱۹ - حرمت گوشت حیوان جلال از راه استبراء از بین می رود، و استبراء این است که حیوان را ببندند و از خوردن نجاست جلوگیری کنند و غذای خاص او را بدهند تا زمانی که نجاستخواری از سرش برود به طوری که دیگر اسم جلال بر آن صادق نباشد، و به احتیاط نزدیک تر آن است که علاوه بر صدق نکردن عنوان جلال به آن حیوان عدد ایامی که برای هر حیوان جلال در روایات معین شده را مراعات کند یعنی شتر جلال را چهل روز و گاو جلال را بیست روز و احوط سی روز است و در گوسفند ده روز و در اردک پنج روز و در مرغ خانگی سه روز و در ماهی يك شبانه روز، و در غیر اینها از حیواناتی که برای استبراءش اندازه ای معین نشده معیار تصدیق عرف است به اینکه این حیوان دیگر نجاست خوار نیست .

مسئله ۲۰ - کیفیت استبراء این است که حیوان را ببندند و یا حبس کنند و در مدت مقرر نگذارند نجاستی بخورد و بنا بر احتیاط مستحب در آن مدت دانه یا علف پاک به آن بدهند هر چند که اکتفاء به هر غذائی غیر از نجاست آدمی که باعث جلال است خالی از قوت نیست ولو غذای نجس تا چه رسد به متنجس .

مسئله ۲۱ - مستحب است مرغ خانگی که قرار است ذبح شود را چند روزی ببندند و پس از آن ذبح کنند هر چند که نجاستخواری از آن ندیده باشند.

مسئله ۲۲ - یکی دیگر از عواملی که موجب حرام گوشت شدن جلال گوشت می شود آن است که انسان آن حیوان را وطی کند، چه از مجرای بولش و چه از مجرای فضله اش هر چند که منی انسا در بدن حیوان ریخته نشود، وطی کننده چه صغیر باشد و چه کبیر چه عالم باشد و چه جاهل چه به اختیار خود این عمل را مرتکب شده باشد و چه وادارش کرده باشند چه اینکه آن حیوان نر باشد و چه ماده ، در همه این احوال آن حیوان حرام گوشت می شود حتی اگر بعد از این عمل حیوان دیگر

از آن حیوان متولد شود آن نیز حرام است ، و همچنین شیر و پشم و موی حیوان حرام است ، و ظاهراً این حکم مختص به بهائم (چهارپایان) و در غیر آن ها جاری نیست .

مسئله ۲۳ - حیوانی که وطی شده اگر خوردن گوشتش معمول است نظیر گاو و گوسفند و شتر واجب است آن را ذبح نموده لاشه اش را بسوزانند، و در صورتی که غیر مالک آن را وطی کرده باشد باید قیمت آن را به مالک بپردازد، و اگر سواری و یا بارکش است و خوردن گوشتش معمول نیست چون قاطر و الاغ و اسب واجب است آن را از شهری که در آن وطی شده به شهر و محل دیگری برده شود و در آن جا بفروش برسانند و پول آن را به شخص وطی کننده بدهند و او هم قیمت واقعی حیوان را به مالکش بپردازد.

مسئله ۲۴ - یکی دیگر از عواملی که سبب حرام گوشت شدن حیوان حلال گوشت است اینکه بره و یا بزغاله و گوساله بقدری شیر خوک را بخورد تا از آن شیر نیرو بگیرد و گوشت بر بدنش برآید و استخوانش محکم شود که در این صورت آن حیوان حرام گوشت می شود، حتی نسل آن و شیرش نیز حرام است ، و سگ و کافر حکم خوک را ندارند (پس اگر بزغاله مثلاً از شیر زن کافره ای یا سگی رشد کند حرام گوشت نمی شود)، حال آیا خوردن شیر از پستان خوک علت حرمت است یا مطلق شیر خوک خوردن به هر نحو که باشد حتی اگر از شیشه باشد و آیا شیر خوردنش فقط در ایام شیرخوارگی این حکم را دارد و یا شامل دوران علف خواری بزغاله نیز می شود؟ مسئله مشکل است ، هرچند که احتیاط در نخوردن گوشت آنها است ، و اما اگر شیرخوار اندکی شیر خوک بخورد به طوری که استخوانش از شیر خوک محکم نشده باشد خوردن گوشتش مکروه است ، و کراهت آن به این وسیله برطرف میشود که هفت روز حیوان را از خوردن شیر خوک مانع شوند و اگر شیر خوار است شیر گوسفند یا بز بدهند و اگر نیست هفت روز او را علف بدهند.

مسئله ۲۵ - اگر حیوان حلال گوشت شراب بخورد و مست شود و در حال مستی ذبحش کنند گوشتش حرام نیست ، بلکه بنا بر احتیاط باید آن را بشویند، اما اجزاء درونیش مانند شکمبه و سیراب و جگر و کبد و امثال آن خوردنی نیست هرچند آن را شسته باشند، و اما اگر حیوان حلال گوشت بول نجس خورده و بلافاصله ذبح شده باشد گوشتش حلال است و شستن لازم ندارد ولی اندرونش بعد از شستن خوردنی است .

مسئله ۲۶ - اگر بزغاله یا گوساله از شیر زنی بمکد تا از شیر گرفته و بزرگ شود، گوشتش حرام نمی باشد لیکن مکروه است .

مسئله ۲۷ - از حیوان حلال گوشت چهارده چیز حرام است : ۱ - خون ۲ - فضله ۳ - طحال ۴ - آلت نری ۵ - آلت مادگی که قسمت بیرونی و درونی آن هر دو حرام است ۶ - تخم ۷ - مثانه ۸ - کیسه صفرا ۹ - نخاع ۱۰ - غده ها (دانه های گرد که غالباً فندقی است و در سراسر بدن حیوان

دیده می شود). ۱۱ - رحم حیوان ماده که بچه در آن به وجود می آید، و احتیاط واجب آن است که از جفت بچه نیز که با بچه بیرون می آید اجتناب شود. ۱۲ - دو رشته عصب زردرنگی که از گردن تا دم حیوان در پشت او کشیده شود. ۱۳ - دانه خاکستری رنگی که در وسط پیشانی حیوان قرار دارد و به اندازه نخود است و رنگ آن با مخ که در مجمله حیوان است تفاوت دارد. ۱۴ - حذقه چشم یعنی آن قسمت میانی و سیاه رنگی که در وسط چشم واقع است نه همه چشم .

مسئله ۲۸ - این چهارده چیز که گفتیم حرام است از حیواناتی که با ذبح و نحر تذکیه می شوند، اما از ماهی و ملخ هیچ چیزی بغیر از فضله و خون حرام نیست و تازه در حرمت آن دو نیز اشکال است . مسئله ۲۹ - این احتیاط ترك نشود که آن چه از این چهارده چیز در مرغان دیده شد از خوردن آن اجتناب کنند ولی در حرمت فضله و خون مرغان اشکالی نیست .

مسئله ۳۰ - از حیوانی که ذبح شده غیر از آن چهارده چیز همه چیزش خوردنی است ، بنابراین قلب و کبد و سیراب و روده و غضروف و عضلات و هرچیز دیگرش حلال است ، بله خوردن کلیه ها و گوش قلب و رگها مخصوصا چهار رگ گردن کراهت دارد، و آیا پوست و استخوان حیوان در صورتی که ضرر نداشته باشد حلال است یانه ، ظاهرتر حلیت آن ها ولی به احتیاط نزدیک تر اجتناب از آنها است ، بله اشکالی در حلیت پوست سر حیوان و پوست بدن مرغ خانگی و سایر مرغان و همچنین حلیت استخوانهای ریز مرغان کوچک مانند گنجشک نیست .

مسئله ۳۱ - هر چیزی که خوردن گوشتش حلال است هم خام آن حلال است و هم پخته اش بلکه حتی سوخته آن اگر ضرر نداشته باشد، بله خوردن گوشت تازه ای که با آفتاب یا آتش یا به وسیله پاشیدن نمک بر آن و خشکاندنش در سایه و قورمه شدن رنگش تغییر نکرده مکروه است .

مسئله ۳۲ - در جواز نوشیدن بول حیوانات حلال گوشت چون گوسفند و گاو در غیر صورت ضرورت بین فقهاء اختلاف است و اقوی حلیت آن است ، همان طوری که نوشیدن بول شتر جهت دواء بدون اشکال حلال است .

مسئله ۳۳ - فضله تمامی حیوانات حتی حلال گوشت حرام است ، بله علی الظاهر فضله کرمهائیکه داخل میوه ها و یا خربزه و یا در شکم ماهی و ملخ می چسبد حرام نیست .

مسئله ۳۴ - خون هر حیوانی که خون جهنده دارد حتی علقه (خون بسته) حرام است به جز خونی که بعد از ذبح در بدن حیوان باقی می ماند که حرام نیست ، ولی خون قلب و کبد حلال بودنش مشکل است ، و اما خون حیوانی که خون جهنده ندارد و حرام گوشتها خون قورباغه و سوسمار بدون اشکال حرام است و در حلال گوشتها چون ماهی حلال گوشت محل خلاف است ، و ظاهرا در صورتی که با خود ماهی خورده شود حلال است و اما خوردن آن بتنهائی حلیتش مشکل است و احتیاط آن است که از خوردن خونی که در تخم مرغ دیده می شود اجتناب شود هرچند که پاک است.

مسئله ۳۵ - در کتاب طهارت بیان کردیم که اجزاء حیوان مردار شده که روح در آن حلول نکرده حتی شیر و تخم پاک است ، البته به شرطی که پوست بیرونی تخم محکم شده باشد و نیز شیردان گوسفند مردار همان طور که پاک است حلال نیز هست .

مسئله ۳۶ - اشکالی نیست در اینکه خوردن چرک (خون فاسد شده) و چرک بیرون بدن و بلغم که از سینه بیرون می‌آید و آب بینی از هر جاننداری حرام است، و اما آب دهان و عرق حیوانی که نجس العین نباشد ظاهر احلال است مخصوصا آب دهانش، و مخصوصا اگر از انسان یا حیوان حلال گوشت باشد.

گفتار در خوراکیهای غیر حیوانی

مسئله ۱ - خوردن اعیان نجس (که در کتاب طهارت نامبرده شده است) و همچنین خوردن هر چیزی که به یکی از آن اعیان آلوده شده باشد و تطهیر نشده باشد حرام است چه مایع باشد و چه جامد.

مسئله ۲ - خوردن و نوشیدن هر چیزی که مضر به بدن باشد حرام است ، چه اینکه مانند مسموعات باعث مرگ انسان و یا جنین در رحمش بشود و یا سبب از کار افتادن مزاج و یا یکی از هواسهای ظاهری و یا باطنی او گردد و یا باعث تباهی نیروهای بدن شود، مثل اینکه مرد دارویی بخورد که قوه باه و شهوتش را از کار بیندازد و یا نسل او را قطع کند، یا زن دارویی بخورد که برای همیشه عقیم و نازا گردد.

مسئله ۳ - حرمت خوردن و نوشیدن چیزی که باعث مرگ انسان شود بنا بر اقوی است ، و حرمت چیزی که ضررش کمتر از این است بنا بر احتیاط است ، و در این حرمت فرقی نیست بین چیزی که ضررش یقینی است و چیزی که ضرر آن مظنون و بلکه محتمل است ، البته احتمالی که در نظر عقلا بجا و به مورد باشد به طوری که عقلا از چنین احتمالی دچار خوف شوند، و نیز فرقی نیست بین اینکه ضرر مترتب بر آن فوری باشد و یا تدریجی که پس از گذشتن مدتی ظاهر گردد.

مسئله ۴ - جائز است مداوا و معالجه کردن به وسیله دارویی که احتمال خطر در آن می رود و گاهی هم منجر به خطر می شود، و این در صورتی است که به حسب تجربه و تشخیص حاذقان و اهل خبره احتمال سوددهی آن بیشتر باشد و غالب مبتلایان به آن بیماری با این دارو بهبودی حاصل کرده باشند، بلکه معالجه با دارویی که ضررش قطعی و فوری است که البته ضرر بیماری از ضرر آن بیشتر و شدیدتر باشد جائز است ، و از این قبیل است بریدن و جدا کردن عضوی از اعضاء بدن برای جلوگیری سرایت مرض از آن عضو به اعضاء دیگر سرایتی که به مرگ بیمار می انجامد، و باز از این قبیل است شکافتن جراحت و داغ کردن و سوزاندن با آتش و پاره ای عملیات جراحی که در این اعصار معمول شده است به شرطی که اقدام بر آن عملی عاقلانه شمرده شود، یعنی مباشر در آن جراحی حاذق و با احتیاط باشد نه مسامحه کار و متهور.

مسئله ۵ - چیزی که زیاده مضر است ولی اندک ضرر ندارد زیاد و مضر آن حرام است نه اندک و غیر مصور آن ، و اگر عکس این فرض شود حکم آن نیز به عکس است و همچنین چیزی که خودش به تنهایی مضر است لکن اگر با چیزی دیگر استعمال شود مضر نیست ، استعمال آن به تنهایی حرام و با ضمیمه اش حلال است و اگر عکس این فرض شود حکمش نیز به عکس خواهد بود.

مسئله ۶ - چیزی که استعمال آن برای یک بار و دو بار ضرر ندارد لکن مداومت در خوردنش و زیاد تکرار کردنش مضر است تنها تکرارش حرام است .

مسئله ۷ - خوردن گل یعنی خاک آمیخته با آب در حال تریش حرام است و همچنین است کلوخ که همان گل خشکیده است ، و بنا بر احتیاط مستحبی خاک نیز همین حکم را دارد هر چند که ملحق نبودن آن به گل خالی از قوت نیست مگر در فرضی که ضرر برساند، و اما کلوخ و خاک اندکی که مخلوط با گندم و جو شده و سپس آرد شده و در آن مستهلك گردیده اشکال ندارد، و همچنین است غبار و خاکی که بر روی میوه ها می نشیند و نیز آن مقدار گلی که در آب گل آلود موجود است ، به شرطی که آب را از اطاق بیرون نیاورده باشد، بلکه اگر هنگام نوشیدن آب طعم اجزاء آن گل در ذائقه احساس شود نزدیکتر به احتیاط آن است که از نوشیدن آن اجتناب نموده صبر کنند تا گل رسوب کند هر چند که با فرض استهلاك جواز شرب آن به ذهن نزدیکتر است .

مسئله ۸ - ظاهراً ماسه و سنگریزه و انواع معادن حکم خاک را ندارد پس آبی که آمیخته با آن ها است در صورت نداشتن ضرر نوشیدنش حلال است .

مسئله ۹ - از میان گلها و خاکها تربت سیدالشهداء ابی عبدالله الحسین علیه السلام به منظور شفا از آن استثناء شده و خوردنش بغیر این منظور جائز نیست ، و نیز به بیش از یک نخود متوسط حلال نیست ، و این استثناء مختص به تربت قبر آن جناب است و تربت غیر آن حضرت حتی رسول خدا و ائمه علیهم السلام بنا بر اقوی حکم آن را ندارد، بلکه حل کردن آن در آب یا شربت به منظور تبرک و شفا گرفتن از آن آب یا آن شربت اشکال ندارد به شرطی خاک در آب با شربت مستهلك شود.

مسئله ۱۰ - برای برداشتن تربت از قبر مقدس سیدالشهداء علیه السلام و نیز برای خوردنش در وقت حاجت آداب و دعاهائی ذکر شده لکن ظاهراً حکم جواز مقید به آن آداب نیست ، بلکه رعایت آنها شرط در سرعت اجابت دعا و حاجت و بهبودی است .

مسئله ۱۱ - قدر متیقن از تربتی که خوردنش حلال است تربت قبر شریف و اطراف آن است که عرفاً آن نیز تربت قبر شمرده شود، و احتیاط هم در این است که بخوردن آن اکتفاء شود نه تربت نقاط دور از قبر و از این هم نزدیکتر به احتیاط آن است که همان تربت شریف را نیز در آب بریزد بمقداری که مستهلك در آن شود، بلکه اگر از قبر شریف گل یا کلوخی برداشته احتیاط مزبور را ترك نکند و کلوخ را حل نکرده در آب تناول ننماید، بلکه بنابر آن چه قبلاً گذشت که گفتیم خوردن هیچ خاکی

حرام نیست برداشتن خاک از حائر حسینی علیه السلام و نقاط دیگر آن مشهد شریف تا رءس يك ميل (دو کیلومتر) بلکه بیش از آن یعنی همان مقداری که در اخبار آمده به امید شفا اشکال ندارد و خوردنش حرام نیست ترك احتیاط هم سزاوار نیست .

مسئله ۱۲ - خوردن تربت مقدسه به منظور شفا یا به طریق بلعیدن آن است (مانند خوردن قرص و کپسول) و یا به این طریق است که آن را در آب حل نموده آب را بنوشند و یا با شربتی ممزوج نموده شربت را به قصد شفا بنوشند.

مسئله ۱۳ - اگر کسی خودش تربت مقدس را از مرقد مطهر امام علیه السلام بردارد و یا از طریقی یقین پیدا کند که این تربت مقدس سیدالشهداء صلوات الله علیه است می تواند آن را به قصد شفا تناول کند، و همچنین اگر دو شاهد عادل شهادت دهند که این تربت مقدسه آن امام است ، بلکه ظاهر این است که شهادت یک نفر عادل و بلکه يك شخص موثق نیز کافی است ، و اما اینکه گفتار ذی الید کافی است یا نه مشکل است ، در غیر اینصورت یقین و صورت قیام دو شاهد عادل احوط آن است که تربت را با آب یا شربتی ممزوج کند و پس از استهلاك آنرا بنوشد.

مسئله ۱۴ - خوردن گل ارمنی به منظور مداوای بیماری بعید نیست جائز باشد، ولی احوط نخوردن آن است مگر اینکه دوايش منحصر به آن باشد، و یا اگر منحصر نیست آنرا در آب یا شربت مستهلك کند به طوری که عرف بگوید فلانی آب خورده نه گل .

مسئله ۱۵ - حرمت شرب خمر جزء ضروریات دین است به طوری که معتقد به حلیت آن در زمره کافران است ، البته این وقتی است که متوجه لوازم اعتقادش باشد و بداند که لازمه این عقیده انکار قرآن و تکذیب رسول اسلام صلی الله علیه وآله می باشد (خدا همه ما را از چنین انحرافها حفظ فرماید)، و در روایات تهدید شدیدی به ارتکاب آن و تشدید عظیمی در ترك آن شده است ، از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: (شراب ام الخبائث و منشاء همه نوع شر و فساد است بر شارب خمر ساعتی می گذارد که در آن عقل از او سلب شده دیگر پروردگار خود را نمی شناسد و ارتکاب هیچ معصیتی را فرو نمی گذارد و هر حرمت و حریمی را هتك می کند و رحم نزدیک را قطع و اعمال فاحشه را هر چه پیش بیاید انجام می دهد) و از رسول خدا صلی الله علیه وآله بما رسیده که در خصوص شراب ده طائفه را لعنت کردند، ۱ - آن کس که باغ انگور جهت شراب بنشاند ۲ - کسی که آن باغ را نگهبانی کند ۳ - آن کس که آب انگور را بگیرد ۴ - و آن کس که آن را بنوشد ۵ - کسی که ساقی آن باشد ۶ - کسی که بار شراب را حمل کند ۷ - کسی که آن را نزد وی ببرند ۸ - فروشنده آن ۹ - مشتری آن ۱۰ - کسی که بهای شراب را بخورد، بلکه در بعضی از اخبار تصریح شده باینکه شراب در بین گناهان کبیره از همه بزرگتر است و در اخبار زیادی آمده که مدمن خمر چون بت پرست است و در بعضی از اخبار کلمه مدمن را معنا کرده و فرموده اند مدمن خمر آن

کسی نیست که همه روزه خمر بنوشد بلکه کسی است که در دلش تصمیم دارد هر زمان که دستش به خمر رسید بنوشد. گذشته از همه اینها شراب مضرات زیادی دارد که اطباء حاذق در زمان ما به آن رسیده اند و منصفین غیر مسلمان هم این حکم اسلام را حکیمانه دانسته اند.

مسئله ۱۶ - هر چه مست کننده باشد از نظر حکم و یا موضوع ملحق به خمر است چه مایع باشد چه جامد، یعنی اگر نگوئیم آن نیز خمر است حداقل حکم خمر را دارد، و هر چیزی که مقدار زیادش آدمی را مست کند ولی اندکش مست نکند هم زیادش حرام است و هم اندکش و صرف اینکه همین چیز در بعضی از طبیعت ها یا بعضی از آب و هواها و یا بعد از اعتیاد مستی نمی آورد باعث حلیت آن نمی شود بلکه همین سه فرض نیز حرام است .

مسئله ۱۷ - اگر شراب خود به خود و یا با کاری که بر روی آن انجام شود به سرکه مبدل گردد حلال می شود، هر چند که چیزی با آن مخلوط کرده باشند حال چه اینکه آن مخلوط قبل از سرکه شدن شراب در شراب مستهلك شده باشد مثل اینکه شراب را با اندکی نمک و یا سرکه مخلوط کرده باشند و نمک یا سرکه در شراب مستهلك شده باشد، و یا نشده باشد و تا بعد از سرکه شدن در ظرف باقی مانده باشد به شرطی که خلط را به مقدار متعارف و به منظور سرکه شدن شراب در آن ریخته باشند، اما اگر زیاد باشد محل اشکال است بلکه در صورت غلبه اقوی آن است که آن سرکه حرام و نجس است و آن خلیط اگر به مقدار متعارف باشد با پاک شدن شراب و سرکه شدنش پاک می شود، همچنانکه ظرف شراب نیز با سرکه شدن آن پاک می شود.

مسئله ۱۸ - یکی دیگر از نوشیدنی های حرم فقاع (آب جو) است که اگر ورآمده باشد و به جز جز افتاده باشد حرام می شود هر چند که مستی نیاورد، و فقاع از شرابیهای معروف است که سابق غالباً آن را از جو می گرفته اند و ماء الشعیری که بین اطباء معروف است فقاع نیست .

مسئله ۱۹ - آب انگور نیز اگر خود به خود به جز جز بیفتد و مانند خمیر ورآمده باشد و یا به وسیله آتش به جوش درآید حرام می شود، و اما عصیر مویزی یا خرمائی اگر با آتش بجوشد حلال است ، و همچنین اگر خود به خود بجوشد مگر آنکه مسکر بودنش ثابت شود و ظاهراً جوشش به وسیله آفتاب هم مانند جوشیدن به وسیله آتش است در نتیجه همان حکم را دارد.

مسئله ۲۰ - ظاهراً آبی هم که در دانه انگور است حکم عصیر و فشرده آن را دارد، پس اگر بجوشد چه به خودی خود و چه با آتش آن نیز حرام است ، بله مادام که یقین به جوشیدنش حاصل نشده حکم به حرمتش نمی شود، پس اگر دانه انگوری داخل دیگ در حال جوش بیفتد و در آب دیگ بالا و پائین بشود حرام نمی شود مگر وقتی که یقین کند به این که آب داخل انگور نیز به جوش آمده است و صرف بالا و پائین شدن دانه دلیل بر جوشیدن آب داخل آن نیست .

مسئله ۲۱ - همه می دانند که مویز و کشمش خودش آب ندارد. و اینکه در مسئله ۱۹ سخن از عصیر آن رفت و گفتیم بجوش آمدن آن به وسیله آتش حرامش نمی کند منظور از آن گوشت داخل آن است که یا آن را کوبیده و با آب مخلوط می کنند و یا در آب خیس می کنند تا آن آب شیرین شود به طوری که در شیرینی مانند آب انگور شود و یا بعد از خیس شدن فشارش می دهند تا عصاره ای بیرون آید، و اما اگر در همان حال درستی آب در جوفش بیفتد ظاهراً آن آب عصیر کشمش نیست و اگر بجوشد حرام نمی شود، بنابراین اگر کشمش را در غذای پخته بریزند یا در داخل کوفته یا کباب و امثال آن بگذارند و فرضاً آب در آن بیفتد و نیز به فرض جوش آمدن آب اشکالی ندارد تا چه رسد به صورتی که یقین به جوش آمدنش حاصل نشود.

مسئله ۲۲ - ظاهراً آن چه که از اقسام عصیر گفتیم با جوش آمدن خود به خود حرام می شود حرمتش جز به وسیله سرکه شدن زائل نمی گردد، مانند خمر که تنها راه حلال شدنش سرکه شدن آن است، و بخار شدن دو ثلث اثری در حلال شدن آن ندارد، و اما آن چه که با آتش و مثل آن به جوش آمده حرمتش با بخار شدن دو ثلث آن از بین می رود و حلال می شود، نزدیک تر به احتیاط آن است که بخار شدن دو ثلث آن به وسیله ثلث یا هر وسیله ای که آن را بجوشاند صورت بگیرد نه از طریق حرارت هوا و وزش باد در مدتی طولانی، بلکه لازم نیست که از بین رفت دو ثلث در حال جوش صورت بگیرد، پس اگر کمی کمتر از دو ثلث با جوشیدن تبخیر شود و آن مقدار اندک بعد از افتادن از جوش و قبل از سرد شدن تبخیر شده باشد کافی است، پس اگر روی آتش نصف آن یعنی سه ششم آن تبخیر شده و یک ششم باقیمانده بعد از قرار گرفتن دیگ روی زمین تبخیر کافی در حلیت است.

مسئله ۲۳ - اگر عصیر جوشیده قبل از آن که دو ثلثش تبخیر شده باشد شیره شود بنا بر احتیاط کافی در حلیت نیست.

مسئله ۲۴ - اگر آب انگور را با آب مخلوط کرده باشند و آن گاه بجوشانند تا دو ثلثش تبخیر شود در حلال شدنش اشکال هست، مگر آن که یقین کنند که دو ثلث از آب انگور بخار شده (مثلاً اگر شش کیلو آب انگور را با یک کیلو آب مخلوط کرده باشند وقتی حلال می شود که از آن هفت کیلو دو کیلو باقی مانده باشد)

مسئله ۲۵ - اگر بعد از جوشیدن آب انگور و قبل از تبخیر دو ثلثش مقداری آب انگور نجوشیده بآن اضافه کنند واجب است آن قدر بجوشانند که دو ثلث هر دو عصیر بخار شود و نباید نخست آن چه قبلاً از عصیر اولی بخار شده حساب و استثناء کنند (باین حساب که جمعا هیجده کیلو بوده و باید دوازده کیلویش تبخیر شود سه کیلو قبلاً تبخیر شده نه کیلو هم بعداً تبخیر شود)، پس اگر نه کیلو مثلاً عصیر در یک دیگ بوده و در اثر جوشیدن سه کیلوی آن بخار و شش کیلو باقی مانده آن گاه سه کیلوی دیگر آب انگور روی شش کیلوی آن بخار و شش کیلو باقی مانده آن گاه سه کیلوی دیگر آب

انگور روی شش کیلو بریزند و مجموع پانزده کیلو شود کافی نیست که نه کیلوی آن بخار شود و شش کیلو بماند بلکه باید از پانزده کیلو ده کیلو بخار شود و پنج کیلو بماند، لکن اصل این عمل خلاف احتیاط است و نزدیک تر به احتیاط آن است که هر يك از آن دو عصیر جدا جدا پخته شود، هر چند طریقه ای را که گفتیم وجهی دارد.

مسئله ۲۶ - انداختن چیزی مانند کدو یا به یا سیب یا غیر اینها در آب انگور قبل از تبخیر دو ثلث آن تا همراه آب انگور پخته شود اشکال ندارد، هر زمان که آب انگور داخل دیگ حلال شود آن دخیلی هم که در آن ریخته شده حلال می شود، لکن اگر دخیل چیزی است که آب انگور را به جوف خود می کشد باید علاوه بر ثلث شدن آب انگور داخل دیگ آب انگور جوف دخیل نیز ثلث شود که در این صورت آن دخیل نیز حلال می شود.

مسئله ۲۷ - ذهاب ثلثین از چند را ثابت می شود: یکی از طریق علم (مثل اینکه همزمان باپختن شیره آب انگور را در دیگی استوانه ای بریزد و عمق آب انگور را با متر معین کند که مثلاً ۱۸ سانتی متر است آن گاه بعد از جوشاندن ببیند که از آن هیجده سانت ش و کمتر از شش سانت باقیمانده که قهراً یقین پیدا می کند به اینکه آب انگور او ثلث شده)، طریقه دوم شهادت دو شاهد عادل است، و طریقه سوم خبر دادن ذی الید و صاحب آن است (همینکه فروشنده مسلمان بخیردار بگوید و یا میزبان مسلمان به میهمان بگوید که این شیره دو ثلثش رفته کافی است) بلکه صرف گرفتن آن از دست مسلمانی که معتقد به حرمت آن انگور جوشیده قبل از ثلث شدن است کافی است، هر چند او خبر ندهد که شیره من ثلث شده است بلکه اگر از اعتقاد ذی الید هم خبر نداشته باشد همین که مسلمان باشد کافی است، بله اگر اطلاع داشته باشد از اینکه ذی الید آب انگور جوشیده قبل از ثلث شدن را حلال می داند مثلاً معتقد است به اینکه آب انگور وقتی شیره شد حلال است هر چند ذهاب ثلثان نشده باشد و یا معتقد است به اینکه لازم نیست ذهاب ثلثان آن حتماً به وسیله آتش باشد بلکه اگر به وسیله وزش باد و طول مکث آن در آفتاب ذهاب ثلثان شده باشد حلال است، و در چنین فرضهائی آیا جائز است بگفته او اعتماد شود و اگر چنین کسی بگوید شیره من با آتش ذهاب ثلثان شده قبول کرد یا نه؟ محل خلاف و اشکال است و از این مشکل تر این است که بگوئیم جائز است به صرف احتمال و بدون تفحص شیره را از او گرفت و بنا گذاشت بر اینکه ذهاب ثلثین شده بنابراین احتیاط آن است که از آن اجتناب کند و بگفته صاحبش اعتماد نکند و بنا را بر ثلثان آن بگذارد بلکه این معنا خالی از قوت نیست.

مسئله ۲۸ - خوردن مال غیر هر چند کافری باشد که مالش محترم است بدون اذن و رضای او حرام است، و مال وقتی حلال می شود که اذن و اجازه صاحب مال احراز شود که در حدیث آمده

(کسی که بدون دعوت بر سر طعام دیگری حاضر شود آن چه می خورد مثل قطعه ای آتش است که فرو می برد).

مسئله ۲۹ - جائز است حتی در غیر ضرورت اینکه انسان از خانه پدر و مادر و فرزند و برادر و خواهر و عم و عمه و دائی و خاله و دوستانش چیزی را بخورد، همچنان که برای ن جائز است از خانه شوهرش چیزی تناول کند، و نیز برای کسی که بر خانه زندگی و حفظ اشیاء موجود کسی وکیل است جائز است از خانه موکلش چیزی را بخورد، و همه اینها در صورتی است که یقین به کراهت صاحب خانه نداشته باشد، بنابراین فرق نامبردگان بالا با بیگانگان این است که در جواز خوردن مال بیگانه احراز رضایت شرط است ولی در این نامبرده گان احراز رضایت و اذن لازم نیست بلکه با شک در رضایت وصی با ظن بعدم رضایت نیز بنابراقوی جائز است، لکن در صورت ظن بعدم رضایت نیز بنابراقوی جائز است، لکن در صورت ظن به عدم رضایت مخصوصا اگر ظن غالب باشد ترك احتیاط سزاوار نیست، و نیز احتیاط در این است که بگوئیم حکم بالا مخصوص به خوردنیهای معمولی از قبیل نان و خرما و خورشت و میوه و امثال اینها است نه خوردنیهای نفیس که غالبا آن را در خانه ذخیره و پنهان می کنند تا در موقع حاجت آن را برای میهمانی محترم و عزیز بیاورند، و ظاهرا نوشیدنی های این بیوت مانند شیر و دوغ و امثال آن حکم خوردنیها را دارد، و این حکم مختص خانه های نامبرده گان است و شامل خانه غیر آنان و نیز شامل خانه آنان از قبیل دکان و باغ نمی شود، همچنان که تنها شامل خوردنیها و نوشیدنی هائی است که در خانه آنان موجود باشد نه این که از خانه آنان پول بردارد و از بیرون خانه خوردنی خریداری کند.

مسئله ۳۰ - تمامی آن چه که گفتیم خوردنش حرام است در حال ضرورت حلال می شود، حال یا به خاطر اینکه اگر آن حرام را نخورد به مرض شدید مبتلا می شود که عاده غیر قابل تحمل است و یا به خاطر اینکه دچار ضعف مفرطی می شود که آن ضعف سرانجام به بیماری غیر قابل تحمل منتهی می گردد، و یا به تلف منجر می شود و یا از همراهان در سفر عقب می ماند و نشانه هائی دلالت می کند که اگر عقب بماند سرانجام هلاک می گردد. یکی دیگر جائی است که چنانچه آن حرام را نخورد یا آن نوشیدنی حرام را ننوشد گرفتار عطش و گرسنگی می شود که عاده غیر قابل تحمل است، یکی دیگر موردی است که می ترسد اگر آن حرام را تناول نکند جنین در رحمش یا شیرخواره در آغوشش از بین برود، بلکه موردی دیگر این است که بترسد در اثر نخوردن آن حرام بیماریش طولانی شود و یا علاجش دشوار گردد، و معیار در همه این موارد ترسی است که یا از علم ناشی می شود و یا از ظن به ترتب آثار سوء نامبرده بر ترك خوردن حرام، بله اگر ترس ناشی از احتمال هم باشد مجوز خوردن حرام می شود البته احتمالی که منشاءئی عقلائی داشته باشد نه هر احتمال و نه احتمال ضعیفی که آن را وهم گویند.

مسئله ۳۱ - یکی دیگر از ضرورت‌هایی که غذا و نوشیدنی حرام را حلال می‌کند اکراه و تقیه است ، تقیه از کسی که از او بر جان خود یا نفسی محترم و یا بر عرض خود یا عرضی محترم و یا بر مالی محترم و معنایی بترسد و تحمل آن حرجی باشد چه مال خودش و چه مال غیر .

مسئله ۳۲ - در هر موقعیتی که حفظ جان متوقف بر ارتکاب عملی حرام شود ارتکاب آن حرام واجب می‌شود، و در چنین مواقعی جای تقدس و تنزه نیست حال چه اینکه آن حرام شرب خمر باشد و چه خوردن خاک و گل و چه حرامی دیگر، بنابراین اگر گرفتار عطشی کشنده شود و بر جان خود بترسد نه تنها جائز است شراب بنوشد که واجب هم می‌شود و همچنین هر زمانی که مضطر به ارتکاب سایر محرمات شود.

مسئله ۳۳ - اگر مضطر بارتکاب حرامی شد واجب است از آن حرام به مقدار رفع اضطرار مرتکب شود و زیاده از آن جائز نیست ، پس هرگاه مضطر بنوشیدن شراب و یا خوردن گوشت مردار شود تا ترس از جان خود را دفع کند بهمان مقداری که ترس برطرف شود حلال و جائز می‌شود و زیاده از آن جائز نیست .

مسئله ۳۴ - برای معالجه بیماری‌ها جائز است با چیز حرامی که دواي منحصر آن بیماری باشد معالجه کرد و در تشخیص این انحصارها لازم نیست خود آدمی یقین پیدا کند که غیر از فلان حرام دوائی نیست بلکه قول اطباء حاذق و مورد وثوق نیز کافی است ، و معیار در انحصار این است که در بین دواهای موجود و متداول جز آن دواي حرام دارویی نباشد، نه این که در متن واقع دارویی برای آن یافت نشود، چون درک و فهم بشر عاجز است از احاطه به واقعیات .

مسئله ۳۵ - آن طور که نقل شده مشهور بین فقهاء این است که مداوای با شراب بلکه با هیچ نوع مسکری حتی در صورتی که دواي منحصر باشد جائز نیست ، لکن جواز آن خالی از قوت نیست ، البته با این شرط که یقین داشته باشد به اینکه به وسیله شراب بیماریش معالجه می‌شود و نیز یقین داشته باشد باینکه اگر شراب را نخورد و بیماریش را به حال خود واگذارد او را خواهد کشت و یا نزدیک بمرگ خواهد کشانید و نیز یقین داشته باشد باینکه دواي دردش منحصر به شراب است به همان معنایی که در بالا گفتیم و باید بداند مسئله شرب خمر در اسلام بسیار کار زشتی است که نمی‌شود بآسانی و به بهانه بیماری مرتکب آن شد تنها در فرضی که گفتیم که اطمینان داشته باشد باینکه اگر خود را با آن مداوا نکند خواهد مرد، و این اطمینان را از این راه به دست آورده باشد که مثلاً جماعتی از اطباء حاذق و در عین حال متدین حکم کرده باشند و گرنه باید با درد خود بسازد شاید خدای تبارک و تعالی خودش به وسیله شفاء او را فراهم سازد، بلکه وقتی خدای متعال ببیند بنده اش در راه اطاعت او و تحفظ بر دینش چگونه درد می‌کشد البته شفایش می‌دهد و گرنه پاداشی عظیم در مقابل صبرش باو عطا می‌کند.

مسأله ۳۶ - اگر کسی برای سد رمق خود ناگزیر شود مال دیگری را بخورد و مالک آن مال هم حاضر باشد در صورتی که خود مالک نیز مانند او مضطر بخوردن آن طعام یا آن مال باشد بر او واجب نیست مال خود را به وی بدهد، و آیا جائز هم نیست و یا جائز هست؟ محل تاءمل است، برای مضطر نیز جائز نیست آن مال را به زور از مالکش بگیرد، و اما اگر مالک خودش اضطراری بخوردن آن نداشته باشد واجب است آن را به مضطر بدهد و اگر از دادن آن امتناع بورزد برای مضطر جائز است او را مجبور نموده به زور از او بگیرد و حتی جائز است برای گرفتن از او با او بجنگد، و بر مالک واجب نیست آن را مجانی به وی بدهد بلکه می تواند قیمتش را از او بگیرد مضطر هم نمیتواند او را مجبور به دادن بلاعوض کند، و اگر مالک خودش داوطلب شد که آن را در مقابل عوض به او بدهد در صورتی که مقدار عوض را معلوم نکرده باشد بر مضطر است که مثل آن خوراک و یا نوشیدنی را بمالک بدهد، این در صورتی است که آن چه خورده مثلی بوده باشد (نظیر گندم و نان و امثال اینها) و اما اگر مانند گوسفند و مرغ قیمی باشد باید قیمت آن را یعنی ثمن المثل آن را به وی بپردازد، و اما اگر بخواهد عوض آن را معین کند واجب نیست که حتما بقیمت عادله و یا کمتر بوده باشد بلکه می تواند گرانتر از عادله معین کند تا جائی که برای مضطر حرجی نباشد و گر نه حق ندارد چنان عوض حرجی را معین نماید، و بعد از آن که عوض معین شد اگر مضطر قدرت پرداخت آن را داشته باشد واجب است در صورت مطالبه مالک آن را بپردازد و اگر قدرت پرداخت نداشته باشد دینی بر ذمه او می ماند تا در هنگام قدرت بپردازد، همه اینها در صورتی بود که مالک آن طعام حاضر باشد، و اما اگر غائب باشد برای مضطر جائز است از آن طعام به مقدار سد رمق بخورد و قیمت آن را در ذمه خود بگیرد و نمیتواند آن قیمت را کمتر از ثمن المثل معین کند و نزدیکتر به احتیاط آن است که اگر به حاکم دسترسی دارد به او واگر ندارد به عدول مؤمنین مراجعه کند.

مسأله ۳۷ - غذا خوردن بر سفره ای که دیگران چیزی از مسکرات می نوشند حرام است، و همچنین فقاع. این بود غذاهائی که خوردنش حرام است و برای غذا خوردن و آب نوشیدن آداب مستحب و مکروهی هست که در کتب مفصل آمده و خواننده باید به آنها مراجعه نماید.

کتاب الصيد و الذباجة

گفتار در صید

همان طور که حیوان حلال گوشت به وسیله تذکیه یعنی ذبح به طریق شرع حلال می شود به وسیله صید معتبر شرعی نیز حلال می شود، و شکار یا به وسیله حیوان انجام می شود و یا به غیر حیوان و به عبارت دیگر آلت و وسیله ای که با آن حیوان شکار می شود یا حیوان است و یا جامد و تمام کلام در هر يك از این دو قسم در ضمن مسائلی بیان می شود.

مسئله ۱ - در شکار حیوان و کشته شده اش جز آن چه با سگ شکاری صید می شود حلال نیست، چه اینکه آن سگ تازی سلوقی باشد یا غیر آن و اینکه سپاه باشد یا غیر آن پس کشته هیچ درنده دیگر از قبیل ببر و پلنگ و غیر آنها و لاشخورهای پرنده چون باز و عقاب و قرقی و غیر آنها حلال نیست، هر چند که تربیت شده باشد بنابراین هر شکاری را که سگ تعلیم دیده بگیرد و با گزیدن او را بکشد یا مجروح کند تذکیر شده و خوردنش حلال است و احتیاج به ذبح ندارد، پس گزیدن سگ و مرجوح کردنش از هر جای بدن حیوان که باشد به منزله ذبح است.

مسئله ۲ - در حلیت شکار سگ این شرط معتبر است: که سگ آداب شکار را آموخته باشد و برای اینکار تربیت شده باشد و نشانه آن این است که سگ عادت کرده باشد که هرگاه صاحبش او را با صدای مخصوص بطرف شکار بفرستد حیوان در صورت نبودن مانع بطرف شکار برود و چون او را با صدائی مخصوص از رفتن بازدارد و به برگشتن بخواند برگردد، بله این معنا که با دیدن شکار و نزدیکیش به آن گوش به دعوت صاحبش که او را به برگشتن می خواند ندهد مضر نیست، و احتیاط آن است که این عادت را هم داشته باشد که وقتی شکار را گرفت آن را نخورد و همچنان نگاه دارد تا صاحبش برسد و از این عادت تخلف نکند جز به ندرت.

مسئله ۳ - در حلال بودن شکار سگ تربیت شده چند چیز معتبر است:

اول: اینکه شکار با فرستادن صاحب سگ انجام شده باشد، پس اگر سگ بدون تحریک صاحبش حیوانی را تعقیب و شکار کند مقتول او حلال نیست، هر چند که بعد از دویدنش صاحبش هم او را تحریک کند و حتی اگر تحریک صاحبش در دویدن او اثر بگذارد یعنی سریعتر بدود که چون حرکتش بسوی شکار با اجازه و تحریک صاحبش نبوده بنابراین احتیاط مقتولش حلال نیست، و همین طور است حال در جائی که صاحبش نبوده بنابراین احتیاط مقتولش حلال نیست، و همین طور است حال در جائی که صاحب سگ او را برای کاری دیگر غیر شکار روانه کرده باشد مثلاً فرستاده باشد تا دشمنی یا درنده ای را از او دور کند و حیوان در بین راه به آهوئی برخورد کند و آن را از پای درآورد، و آن چه در ارسال معتبر است قصد جنس شکار است نه شخص شکار پس اگر صاحب سگ آن حیوان را روانه کند به سوی آهوئی که دیده و حیوان برود و آهوئی را شکار کند که صاحبش آن را ندیده بود آن آهو مرده حرام نیست، و در حلال بودنش همین مقدار کافی است که سگ با اجازه صاحبش بشکار آهو رفته است و همچنین است اگر صاحبش او را برای شکار حیوانی بفرستد و او آن حیوان را با حیوانی دیگر شکار کند که هر دو حلالند.

دوم: اینکه فرستنده سگ مسلمان و یا بحکم مسلمان باشد نظیر کودک مسلمان که محلق به مسلمان است به شرطی که به حد تمیز رسیده باشد، پس اگر سگ را کافر یا محلق به کافر نظیر ناصبی ها (که لعنت خدا بر آنان باد) بفرستد شکارش حلال نیست.

سوم: اینکه هنگام روانه کردن سگ نام خدا را بر زبان بیاورد پس اگر آنرا عمداً ترك كند مقتول سگ حلال نیست، و اما اگر ترك نام خدا به خاطر فراموشی باشد ضرر ندارد و احتیاط آن است که هنگام روانه کردن سگ نام خدا را ببرد و اکتفاء نکند به گفتن آن در هنگام اصابه.

چهارم: اینکه مردن شکار مستند به گزیدن سگ و مرجوح کردن آن باشد پس اگر حیوان صید شده بسبب دیگر مرده باشد نظیر صدمه زدن و یا خفه کردن و یا خسته کردن و یا زهره ترك شدن از ترس یا پرت کردنش از بلندی یا غیر اینها حلال نیست. پنجم: اینکه صاحب سگ حیوان شکار شده را زنده نیابد و یا اگر زنده یافت مهلت ذبح کردن آن را نداشته باشد، و حاصل کلام اینکه وقتی سگ خود را به طرف شکار روانه کرد اگر بعد از آن که سگ آن حیوان را گرفت و گزید و بیجانش کرد بآن رسید و دید که حیوان مرده آن حیوان حلال و مزکی است، و همچنین اگر وقتی به آن رسیده زنده بود لکن فرصت ذبح آن را نیافت تا مرد، و اما اگر فرصت ذبح آن را داشته باشد حلال نمی شود مگر به ذبح و اگر با این وضع او را ذبح نکند و بمیرد میته است، و کمترین نشانه زنده بودنش این است که ببیند چشم بهم می زند یا پایش را تکان می دهد و یا دم و دستش را می جنباند اگر در چنین حالی آن را دریافت و وقت کافی برای ذبح آن داشت و ذبحش نکرد میته می شود، و همچنین است حال اگر به بیند که بعد از گزیدن سگ همچنین میدود و سگ آن را دنبال می کند تا آن که می ایستد اگر دید زمانی از حیاتش باقی است که می تواند آن را ذبح کند جز با ذبح حلال نمی شود، و اما اگر این مقدار فرصت نیابد بدون ذبح هم حلال است و ملحق به نداشتن فرصت است، آن جائی که فرصت دارد لکن ترك تزکیه به خاطر کوتاهی وی نباشد مثل اینکه با عجله کارد را آماده کرد و از غلاف بیرون کشید لکن حیوان در همین فاصله کوتاه مرد حلال است، اما اگر کارد در غلافی تنگ و غیر متعارف بوده و بیرون کشیدن کارد از آن وقت برده باشد و بدین جهت حیوان مرده باشد حلال نیست، و همچنین است صورتی که غلاف تنگ و غیر متعارف نباشد لکن کارد به خاطر کارد خونین و چسبنده بودنش به غلاف چسبیده باشد، و از جمله مواردی که صیاد تقصیر ندارد این مورد است که حیوان شکار شده با تتمه نیرویش آن چنان دست و پا بزند که نگذارد صیاد آن را ذبح کند و در نتیجه بدون ذبح بمیرد، بلکه بنا بر احتیاط اگر نگوئیم بنابر اقوی نباید نداشتن آلت ذبح را ملحق به این صورت کرد پس اگر حیوان را زنده درك کند و زمان برای ذبحش نیز باشد لکن به خاطر نداشتن کارد حیوان بدون ذبح بمیرد حلال نیست.

مسأله ۴ - آیا بر آن کسی که سگ را جهت شکار روانه می کند دویدن و شتاب کردن به سوی صید هنگام روانه کردن سگ واجب است یا هنگامی که سگ را می بیند که به شکار رسیده هر چند که شکار هنوز تسلیم نشده باشد و یا هنگامی که شکار را گرفته و نگاه داشته و شکار نمی تواند بگیرد و یا آن که اصلاً شتاب کردن واجب نیست؟ ظاهر این است که واجب است و وجوبش از هنگامی است که

شکار را متوقف کرده ، پس زمانی که صیاد احساس کرد سگ شکار را متوقف کرده واجب است به مقدار متعارف شتاب کند تا اگر حیوان را زنده یافت آن را ذبح کند پس اگر شتاب نکند و وقتی برسد که حیوان مرده باشد خوردن آن حلال نیست ، و اما قبل از متوقف کردن شکار ظاهر این است که شتاب واجب نیست هرچند که نزدیکتر به احتیاط است و ترك این احتیاط سزاوار نیست ، البته این در جایی است که احتمال بدهد شتاب کردنش و خود را زودتر به شکار رساندنش اثری دارد یعنی احتمال دهد که اگر شتاب کند شکار را زنده درک می کند و به دلیل وسعت وقت و داشتن آلت می تواند آن را ذبح کند، و اما اگر این احتمال را ندهد هرچند به خاطر این احتمال ندهد که بداند کارد همراهش نیست بدون اشکال شتاب کردن واجب نیست ، پس در چنین فرضی اگر حیوان را بحال خود واگذارد تا سگ آن را با گزیدن بکشد خوردنش حلال است ، بلکه اگر در همین فرض بخواهد بفهمد که حیوان به خاطر گزیدن سگ مرد و یا به علت دیگر و نمیتواند بفهمد مگر با دویدن و زودتر وضع او را زیر نظر گرفتن در این صورت دویدن به خاطر این جهت لازم است .

مسئله ۵ - در حلال شدن شکار شرط نیست اینکه شکارچی يك نفر باشد یعنی يك نفر سگ را روانه کند، و نیز شرط نیست که سگ یکی باشد پس اگر چند نفر يك سگ را و یا يك نفر چند سگ را و یا چند نفر چند سگ را روانه کنند و آن سگها يك شکار را از پای درآورند خوردن آن حلال است ، بلکه در جایی که شکارچی و یا سگ شکاری متعدد است همه آن شرائطی که شرعا در شکارچی و در سگ معتبر بود در آنها نیز معتبر است پس اگر فرستنده سگ دو نفر باشند یکی مسلمان و دیگری کافر یا یکی نام خدا را ببرد و دیگر نبرد و یا یکی از سگها تربیت شده باشد و دیگر نشده باشد و هر دو شکار را کشته باشند این شکار حلال نیست .

مسئله ۶ - شکاری که به وسیله غیرسگ یعنی با آلت جمادی کشته شده باشد خوردنش حلال نیست ، مگر آن که آلت اسلحه ای تیز باشد که چون شمشیر و کارد و خنجر و امثال اینها با تیزیش حیوان را بکشد و یا چون تیر و نیزه و پیکان بخاطر نوک تیزش بدون شکار را سوراخ کند حتی عصائی که در نوک آن آهن تیزی بکار رفته باشد بدون فرق بین اینکه تیغه نوک تیزی بر سر آلت نصب شده باشد و یا آلت خودش نوک تیز ساخته شده باشد، بلکه بعید نیست که اصلاً آهنی بودن آلت صید شرط نباشد بنابراین کافی است که آن آلت سلاحی برنده یا فرو رونده باشد از هر فلزی که باشد حتی از فلز روی یا طلا و نقره لکن نزدیکتر به احتیاط آن است که آهنی بودن آن را معتبر بدانیم و بنابراین احتیاط باید چیزی باشد که عادة به عنوان سلاح استعمال شود و این شامل شکار کردن به وسیله آمپول و سیخ کباب و چیزی خاردار و امثال اینها نمیشود و ظاهراً در آلت شکار و آهنی تیز این شرط معتبر نیست که بدن شکار را پاره کن و زخم برآورد پس اگر شکار را هدف تیر قرار داد و یا با نیزه ضربه به او وارد آورد و او را بکشد خوردن آن حلال است ، هرچند که

زخمی و اثری از تیر و نیزه در بدن حیوان نیابد و معراض هم ملحق به آهن تیز است، و معراض به طوری که گفته اند چوبی است نوک تیز بدون اینکه نوک آن آهن تیزی بکار رفته باشد بلکه در دوطرف چوب نازک و تیز و وسط آن ضخیم و سنگین است و احتمال هم دارد که معراض تیر نوک تیزی باشد که بر سر آن پیکانی فلزی بکار نرفته لکن وسط آن سنگین است و سبب می شود نوک تیز در بدن شکار فرو رود و فرو رفتنش در بدن شکار به خاطر سنگینی وسط تیر است نه به خاطر تیزی نوک آن و به هر حال معراض چه آن باشد و چه این شکار صید شده با این آلت وقتی حلال است که بدن حیوان را پاره کرد و در آن فرو رفته باشد هرچند اندک، پس اگر حیوان به خاطر سنگینی معراض مرده باشد و هیچ زخمی بر نداشته باشد حلال نیست و احتیاط آن است که از معارض تجاوز نشود و شکاری که به وسیله آلتی غیر فلزی نوک تیز و غیر معراضی کشته شده گوشت آن را نخورد. مسأله ۷ - هر آلت جمادی که دارای آهنی تیز باشد و یا تیز و غیر آهنی باشد که با تیزیش حیوان را زخمی سازد شکارش حلال است، و هر آلتی که چنین نباشد یعنی نه تیز باشد و نه آهنی بلکه مانند سنگ و گرز و چماق و گلوله باشد مقتول آن حلال نیست، همچنانکه مقتول به وسیله تور و بند و امثال آن حلال نیست، بلکه شکار کردن با این گونه آلات و همچنین با غیر سنگ نظیر ببر و پلنگ و باز و غیره و حیوان را زنده گرفتن اشکالی ندارد لکن شکار با اینگونه آلات و اینگونه جانداران حلال نیست مگر وقتی که حیوان را زنده بگیرد و آن را ذبح کند.

مسأله ۸ - بعید نیست شکاری که به وسیله آلتی که گلوله معروف است کشته شده باشد حلال باشد به شرطی که همه شرائط موجود باشد و بنا بر احتیاط به شرطی که گلوله نوک تیز باشد و یا تیزیش در بدن شکار فرو برود، پس بنا بر احتیاط باید از خوردن حیوانی که به وسیله گلوله ای شکار شده که این طور نیست اجتناب شود هرچند که گلوله با قوتی که داشته بدن حیوان را زخمی و پاره کرده باشد و گلوله ای که در مسأله قبل ی گفتیم غیر این گلوله ای است که با تیزی خود بدن شکار را پاره می کند.

مسأله ۹ - در حلیت حیوانی که با آلات جمادی کشته شده این شرط معتبر نیست که شکارچی آن و آلت شکارش یکی باشد، پس اگر شخصی آن حیوان را با تیر بزند و دیگری آن را با نیزه بزند و هر دو نام خدا را برده شکار را کشته باشند اگر شکارچیها شرائط را داشته باشند آن شکار حلال است، بلکه حتی اگر یکی از آن دو سگ خود را به طرف شکار بفرستد و دیگری آن را با تیز بزند و در نتیجه شکار با گزیدن سگ و زخم تیر کشته شود حلال است.

مسأله ۱۰ - در صید به وسیله آلت جمادی همه شرائط در شکار با حیوان شرط است، پس در آنجا نیز معتبر است اینکه صیاد مسلمان باشد و هنگام بکار بردن آلت شکار نام خدا را ببرد و اینکه بکار بردن آلت برای شکار باشد، پس اگر تیر را به هدفی دیگر و یا به طرف دشمن و یا خوکی بیندازد ولی به

آهو اصابت کند و آن را بکشد حلال نیست هرچند که هنگام تیراندازی تصادفاً به خاطر غرضی نام خدا را هم برده باشد، و همچنین اگر تیر بدون اختیار از دستش رها شود و تصادفاً به شکاری برخورد آن را بکشد، شرط دیگر حلال بودن شکار با آلات جمادی این است که وقتی به آن می‌رسد مرده باشد و یا اگر زنده است آن قدر زنده نماند که گنجایش ذبح آن را داشته باشد بنابراین اگر گنجایش ذبح را داشته باشد جز با ذبح حلال نمی‌شود و کلام در اینکه دویدن و بعجله خود را به شکار رساندن واجب است یا نه اینجا نیز حکم شکار با حیوان را دارد و کلام در آن جا گذشت، شرط دیگر حلیت آن این است که قتل شکار تنها مستند باشد به آلتی که شکار با آن حلال است پس اگر چیزی دیگری سبب قتل حیوان شده باشد آن حیوان حلال نیست، بنابراین اگر بعد از اصابت تیر به شکار حیوان از کوه پرت شود و یا در آب بیفتد و غرق شود به طوری که هم تیر سبب قتل آن باشد و هم پرت شدن یا غرق شدن آن حیوان حلال نیست بلکه در صورتی هم که شکارچی نداند تیر او سبب مستقل در قتل حیوان بوده یا نه باز حلال نیست و همچنین اگر دونفر حیوان را هدف قرار دهند و بکشند و یکی از آن دو شرط را دارا نباشد.

مسئله ۱۱ - در مباح بودن شکار شرط نیست که وسیله شکار مباح باشد، پس اگر کسی با سگ غصبی یا آلت تیراندازی غصبی شکار کند هر چند عمل غصبش حرام است اما شکارش حرام نیست، چیزی که هست باید اجرت المثل آلت غصبی را به مالکش بپردازد و شکار ملک صیاد است نه ملک مالک وسیله.

مسئله ۱۲ - حیوانی که کشته آن به وسیله سگ یا هر آلت شکاری دیگر با اجتماع همه شرائط حلال است عبارت است از: هر حیوان وحشی و گریز پاچه مرغ باشد یا حیوان صحرائی و چه اینکه به حسب اصل خلقت وحشی باشد مانند کبک و آهو و گاو وحشی و یا آن که به حسب اصل خلقت اهلی بوده و سپس وحشی و یا چموش شده باشد پس گاو و شتر وحشی شده نیز با شکار حلال است، و خلاصه کلام هر حیوان حمله‌ور از بهائم چون گاومیش حمله‌گر و مثل آن هر حیوان حلال گوشتی را که به آسانی به دست نمی‌آید مگر با تدبیر حیل می‌توان شکارش کرد، اما حیوان اهلی که با انسان انس گرفته چه اینکه انس او به حسب اصل خلقت بوده باشد مانند مرغ خانگی و گاو و گوسفند و یا عارضی باشد مانند آهو و کبک اهلی شده و همچنین بچه حیوان وحشی قبل از آن که قادر بر دویدن شده باشد، و جوجه مرغی وحشی قبل از به پرواز درآمدنش با تذکیه شکاری حلال نمی‌شود بلکه باید ذبح شود، پس اگر مرغ وحشی جوجه اش را با تیز بزند و هر دو را بکشد تنها مرغ حلال می‌شود نه جوجه اش.

مسئله ۱۳ - ظاهراً همین طور که تذکیه شکاری در حیوان وحشی حلال گوشت اثر می‌گذارد و خوردن گوشت آن را حلال می‌سازد و پوست آن را پاک می‌کند در حیوان وحشی حرام گوشت نیز

اثر می گذارد و آن را تذکیه می کند در نتیجه پوست آن پاک و قابل انتفاع است ، البته این در وقتی است که حیوان با آلتی جمادی شکار شود و اما اگر با سگ شکاری صید شود در قبول تذکیه اش تأمل و اشکال است .

مسئله ۱۴ - اگر قطعه ای از بدن شکار بیفتد در صورتی که آلت شکار آلت محلل نباشد مثلاً تور یا طناب باشد آن جزئی که از بدن شکار افتاده و سر حیوان و محل کارد (که در گردن حیوان است) در آن جزء نباشد حرام است ، و اما بقیه آن حیوان اگر هنوز حرکت داد در صورتی که حیات مستقر حیوان از بین رفته باشد و این حرکتش حرکت مذبوح باشد آن نیز حرام است ، و اما اگر حیات مستقرش باقی است با تذکیه یعنی سر بدن حلال می شود، و اما در صورتی که آلت شکار آلتی محلل یعنی شمشیر و مثل آن باشد و همه شرائط نیز موجود باشد اگر به سبب آن قطع حیات مستقر در هر دو جزء (جزئی که سر و گردن در آن هست و آن جزء دیگر) از بین رفته باشد هر دو جزء حلال است و اگر باقی باشد آن جزئی که سر و محل تذکیه در آن نیست حرام و متیه است چه زمان بقدر تذکیه باشد یا نباشد و اما جزء دیگر که سر در آن است در صورت نبودن فرصت برای تذکیه حلال است و اگر فرصت نباشد و حیوان را تذکیه نکند حلال نمی شود.

مسئله ۱۵ - حیوان وحشی چه از جنس پرنده باشد و چه غیر آن به یکی از سه طریق ملک شخص می شود: ۱ - اینکه آن را تحت سیطره خود قرار دهد مثل اینکه پای حیوان یا شاخ و پر آن مرغ را بگیرد و آن را با طناب و مثل آن ببندد به شرطی که مقصودش از این کار صید کردن و تملک آن باشد زیرا در صورت نداشتن قصد تملک مشکل است بگوئیم مالک آن شده است همچنانکه با داشتن قصد خلاف مالک نمی شود. ۲ - این که شکار را در تله و طناب و توری که به منظور صید بکار برده شود بیندازد. ۳ - اینکه به وسیله آلت صید حیوان تسلیم شده باشد مثلاً تیری باو زده که جراحت آن مانع از دویدن شده و یا بال مرغ به علت شکسته شدن مانع از پریدن آن شده باشد، حال چه اینکه آلت صید از آلت محلله باشد نظیر تیر و سگ (آزموده) معلم و یا نباشد مثل فلاخن یا چوب و از وسائل حیوانی چون پلنگ و یا باز و شاهین و غیر اینها در این شرط معتبر است که بکار بردن آلت به قصد شکار و تملک آن باشد بنابراین اگر بعنوان بازی و تفریح یا تمرین هدفگیری یا غرضی دیگر تیز بیندازد و به شکار اصابت کند مالک آن نمی شود و اگر شخصی دیگر آن حیوان را بقصد تملک بگیرد مالکش می شود.

مسئله ۱۶ - ظاهراً ملحق به آلت شکار است هر چیزی که حیوان را ثابت نگه بدارد و از گریختن و دفاع مانعش شود، نظیر گودال کردن بر سر راه او و یا آب بستن در زمین خاکی تا گل شود و پای حیوان در گل فرو رود و یا ریختن دانه در محلی تنگ و دردار تا گنجشکها داخل آن شوند و صیاد درب را برویشان ببندد تا حیوان نتواند بگریزد، و اما اگر این عمل را در اطلاقی انجام دهد یعنی درب

اطلاق را باز بگذارد تا گنجشک داخل شود آن گاه آن را ببندد گنجشک بتواند پرواز نموده به چنگ او نیفتد ظاهراً به صرف بستن در مالک آن نمی شود، همچنانکه اگر مرغی در خانه او آشیانه بسازد سبب نمی شود که به صرف این مالک آن مرغ شود و نیز اگر شکاری در زمین گل شده او در گل فرو رود و نتواند خود را خلاص کند صرف این سبب نمی شود که او مالک شکار گردد، بنابراین اگر شخصی دیگر آن حیوان را بقصد تملیک بگیرد مالک می شود هرچند که اگر بدون اجازه داخل زمین غیر شده گناه کرده است .

مسئله ۱۷ - اگر دنبال حیوانی بدود آن قدر که حیوان را خسته کند مادام که آن را نگرفته مالکش نمیشود پس اگر در همین حال شخصی دیگر آن حیوان خسته را به قصد تملک بگیرد مالکش می شود. مسئله ۱۸ - اگر حیوانی در دامی بیفتد که به منظور شکار نصب شده باشد ولیکن دام به خاطر سستیش و به علت نیرومندی حیوان نتواند آن را نگه دارد و از آن فرار کند نصب کننده دام ملک آن حیوان نیست ، و همچنین اگر دام را با خود ببرد و بدون این که دام از فرار او جلوگیری کرده باشد صیادی دیگر آن را شکار کند مال آن حیوان میشود، ولی باید دام را به صاحبش برگرداند، بله اگر دام حیوان را نگه بدارد و از فرارش جلوگیری کرده باشد و سپس سببی از اسباب خارجی باعث فرار آن شود به خاطر این فرار از ملک صاحب دام خارج نمی شود مثل آن جایی که صیاد شکار را با دست خود نگاه داشته سپس از دست او فرار کند و نیز جایی که حیوان دام را با خود ببرد لکن طوری دست و پای او را گرفته باشد که حیوان نتواند از خود دفاع کند که در این صورت حیوان در ملک صاحب دام است و اگر کسی آن را صید کند باید آن را با دام به صاحب دام بدهد.

مسئله ۱۹ - اگر صیاد تیر به طرف صید بیندازد و آن را مجروح کند لکن نه به نحوی که حیوان نتواند بگریزد و در این حال داخل خانه کسی شود و صاحب خانه آن را بگیرد مالکش می شود، اما نه به علت اینکه صاحب خانه است بلکه به این علت که توانسته آن را بگیرد همچنانکه اگر او را هدف قرار بدهد لکن زمینگیرش کند و شخصی دیگر او را هدف قرار دهد و از پای درآورد ملک دومی خواهد بود. مسئله ۲۰ - اگر صیاد صیدی را که گرفته رها کند اگر منظورش از این کار اعراض از آن نباشد از ملکش خارج نمی شود و دیگری با شکار کردن آن مالک آن نمی شود، و اما اگر منظورش اعراض از آن باشد ظاهر این است که مثل همه شکارهای بیابان مباح می شود و برای دیگران جائز است آن را شکار کنند و مالکش بشوند و بنابراین صیاد اولی نمیتواند بعد از آن که دیگری تملکش کرده به آن برگردد.

مسئله ۲۱ - شکار غیر پرنده تنها وقتی به ملک صیاد درمی آید که نداند ملک دیگری است هرچند از این جهت که در دست او بوده و چون ید اماره مالکیت است پس آن غیر مالک آن بوده ، مثل این که ببیند در گردن حیوانی که شکار کرده طوقی بسته شده و یا گوشواره ای بگوش آن است و یا پاره

طنابی به یکی از چهار دست و پای آن است که اگر چنین نشانی در حیوان ببیند مالک آن نمی شود، بلکه باید اگر صاحبش را می شناسد به او برگرداند و اما اگر نمی شناسد حکم لقطه را دارد به خلاف مرغ که وقتی شکار شد اگر صیاد دید پر حیوان بریده شده حکم آن است که بداند مالک دارد که باید آن را بمالکش اگر می شناسد برگرداند و اگر نمی شناسد معامله لقطه را با آن بکند، و اما اگر پر و بال حیوان سالم باشد به وسیله صید به ملک صیاد در می آید (هرچند که علامت ید در آن دیده شود) مگر آن که مالک معلومی داشته باشد که در این صورت باید آن را به مالکش برگرداند، ولی نزدیکتر به احتیاط آن است که اگر از جهت وجود آثار ید در مرغ بداند که قبلاً مالکی داشته و او مالکش را نمی شناسد با آن معامله لقطه کند مانند غیر مرغ .

مسئله ۲۲ - اگر برجی بسازد برای اینکه کبوترها در آن آشیانه بسازند و او از کود حیوان استفاده کند مثلاً، بصرف آشیانه کردن کبوتر در آن صاحب برج مالک حیوان نمی شود، در نتیجه دیگران می توانند آن کبوتر را شکار کنند و اگر بکنند مالک می شوند بلکه حتی اگر کبوترها را از داخل برج او بگیرد مالکش می شود، هرچند که از جهت داخل شدن در برج بدون اذن صاحبش گناه کرده است، و همچنین است آن صورتی که کبوتر در چاه ملکی یا خانه باغ ملکی و امثال آن آشیانه کند که صرف آشیانه کردن حیوان را ملک مالک چاه و خانه نمی کند.

مسئله ۲۳ - ظاهر این است که برای مالک شدن زنبور عسل گرفتن ملکه آن در صورتی که مال کسی نباشد کفایت می کند، پس هر کس که از کوهها مثلاً امیر کندوئی را بگیرد و آن را تحت استیلای خود قرار دهد مالک آن و همه زنبورهائی که دور آن جمع شوند می شود البته زنبورهائی که تابع آن امیرند یعنی هر جا بنشینند می نشینند و هر جا بروند با او می روند و اگر داخل کندو شود داخل آن می شوند و اگر او از آن کندو بیرون شود آنها نیز بیرون می آیند.

مسئله ۲۴ - تذکیر ماهی به یکی از دو طریق است : اول : اینکه آن را زنده از آب درآورند. دوم : اینکه اگر به خودی خود از آب بیرون افتاده قبل از مردنش آن را بگیرند چه با دست و چه با آلتی چون تور و امثال آن ، و بنابراین اگر ماهی به علت جست و خیزش از آب بیفتد و یا موج دریا آن را بیرون بیندازد و یا نهر و دریاچه محل زندگی ماهی خشک شود و ماهیان بمیرند حرام می شوند، و اما اگر قبل از مردن کسی آن را بگیرد حلال است و معیار در حلال بودنش گرفتن آن است پس بنابراین صرف تماشای مردن حیوان در حلال شدنش کافی نیست .

مسئله ۲۵ - در حلال شدن ماهی بردن نام خدا هنگام بیرون آوردنش از آب و یا هنگام گرفتن آن بعد از بیرون افتادنش شرط نیست ، همچنان که در حلیت آن مسلمان بودن صیاد معتبر نیست ، پس اگر کافر حیوان را از آب بیرون آورد و یا حیوان بیرون افتاده را زنده بگیرد حلال است چه اینکه کافر اهل کتاب باشد و یا غیر آن ، بلکه اگر ماهی بیجان را در دست کافر ببیند خوردن آن حلال نیست

مگر آن که بداند کافر آن را قبل از مردنش از آب گرفته و یا از بیرون آب برداشته و این معنا به صرف بودن ماهی در دست کافر و نیز بصرف گفتن او احراز بخلاف اینکه ماهی در دست مسلمان دیده شود که باید حکم به حلیت آن کرد تا خلافتش ثابت شود.

مسئله ۲۶ - اگر ماهی از آب بداخل شکتی بپرد مادام که کسی آن را بادست نگرفته ملك هیچ کس از سرنشینان شکتی و حتی مالك شکتی نمی شود بلکه کسی مالك آن می شود که آن را با دست بگیرد، البته به شرطی که مقصودش قصد تملك باشد بلکه اگر صاحب شکتی در مقام صید ماهی باشد به این که در شب چراغی در شکتی خود روشن کند و به چیزی نظیر دهل بگوید تا ماهیان بدرون شکتی بپرند که در این صورت اگر ماهیانی به درون شکتی بیفتند اقوی آن است که مالك شکتی مالك آنها می شود و پریدن ماهی به خاطر این تمهیدات به منزله بیرون آوردن زنده از آب است و همین تذکیر آن است .

مسئله ۲۷ - اگر به قصد صید ماهی توری در آب بیندازد و یا در آب محوطه ای برای این منظور درست کند هر مقداری ماهی که در آن تور و آن محوطه بیفتد و در آن بماند ملك او می شود، پس اگر آنها را زنده از آب بیرون بیاورد بدون اشکال حلال است ، و همچنین است در صورتی که ماهیها در آن تور و آن محوطه به خاطر فرورفتن آب هرچند به سبب جزر بمیرند که چنانچه بعد از فرونشستن آب مرده باشند حلال است ، و اما ماهیانی که در داخل آب مرده باشند آیا حلال است یا حرام ؟ دو قول است که مهشورتر به احتیاط نزدیکتر قول بحرم است و بلکه این قول خالی از قوت نیست ، و اگر بعد از بیرون آوردن تور ببیند بعضی از ماهیها و یا همه آنها مرده اند و نداند که قبل از بیرون کشیدن تور در داخل آب مرده و یا بعد از بیرون کشیدن تور در خشکی مرده اند احتیاط آن است که از خوردن آن اجتناب کند.

مسئله ۲۸ - اگر ماهی را زنده از آب بیرون آورند و دوباره آن را به آب برگردانند و در آب بمیرد حرام است ، حال چه اینکه آزاد رهایش کند و یا نخی بگردنش بسته باشد.

مسئله ۲۹ - اگر ماهی روی آب افتاده باشد و بعلتی حال گریختن نداشته باشد، مثل این که با چیزی به او زده باشند و یا چیزی بلعیده باشد که مثل زهر بوده و یا علتی دیگر داشته باشد اگر در این حال کسی آن را بگیرد و از آب بیرون بیندازد و در خشکی بمیرد حلال است و اما اگر در آب مرده باشد حرام است ، و اگر شخصی زهر نامبرده را در آب بریزد و ماهیها آن را بلعند و روی آب بیفتند به طوری که حال گریز از آنها سلب شود اگر مقصود آن شخص شکار ماهی بوده دیگران نمی توانند آن ماهیان را مالك شوند و اما اگر مقصود او شکار نبوده باشد مالك آنها نمی شود و دیگران می توانند ماهیان را بگیرند و مالك شوند، حال چه اینکه مقصود صاحب زهر ماهی معینی بوده باشد یا نه و اما اگر قصد شکار و تملك داشته بعید نیست همین سلب حالت گریز از ماهی سبب ملکیت او شود

بنابراین اگر دیگران آن ماهی یا ماهیان را بگیرند مالک نمی شوند، و همچنین است صورتی که بیحال کردن ماهی به سبب دیگر باشد مثل اینکه حیوان را در آب با گلوله بزند و حیوان روی آب بیفتد و خلاصه کلام اینکه بعید نیست بیحال کردن ماهی به قصد شکار و تملک بهر وسیله که باشد مانند حیات سبب ملکیت آن باشد.

مسئله ۳۰ - در حلال شدن ماهی این شرط معتبر نیست که حیوان بعد از بیرون آوردنش از آب و یا زنده گرفتن آن بعد از آن که خودش از آب بیرون افتاده به خودی خود بمیرد، بلکه اگر مردنش به دست گیرنده آن باشد مثلاً قبل از آن که بمیرد آن را قطعه قطعه کند یا شکمش را پاره کند و یا آن را با چوب بزند تا بمیرد گوشتش حلال است، بلکه اصلاً در حلال بودن آن مردنش شرط نیست و جائز است زنده آن را ببلعد بلکه اگر قطعه ای از ماهی را جدا کند و بقیه آن در آب بماند آن قطعه حلال است چه اینکه بقیه در آن بمیرد یا زنده بماند، بلکه اگر همین کار را در آب انجام دهد یعنی قطعه ای از بدن ماهی قطع کند حلال نیست چه اینکه بقیه در آب زنده بماند و یا بمیرد.

مسئله ۳۱ - تذکیه در مورد ملخ باین است که آن را زنده بگیرد، چه با دست و چه با آلت پس اگر ملخ قبل از گرفتنش مرده باشد حرام است، و در شکار ملخ گفتن بسم الله و مسلمان بون شکارچی معتبر نیست چنان که در صید ماهی گذشت، بلکه اگر ملخ را مرده در دست کافر ببیند حلال نیست مگر بعد از آن که علم پیدا کند به اینکه کافر آن را زنده گرفته است، و اما در دست او بودن و نیز ادعای او به این که من آن را زنده گرفته ام کافی در احراز نیست.

مسئله ۳۲ - اگر آتش به جنگلی و شبه جنگلی بیفتد و همه ملخهای در آن را بسوزاند خوردن آن ملخ ها حلال نیست هر چند که به منظور کشتن ملخها جنگل را آتش زده باشند، بلکه اگر ملخ بعد از آن که آن را گرفتند به نحوی از انحاء بمیرد حلال است همچنانکه اگر فرض کنیم آتش خودش وسیله ای برای صید ملخ باشد یعنی اگر آتشی بیفروزند ملخها از اطراف جمع شده خود را در آتش می اندازند که بنا بر درستی این فرض اگر شخصی به همین منظور آتشی روشن کند و ملخها جمع گشته در آتش بسوزند بعید نیست آن ملخها حلال باشد.

مسئله ۳۳ - ملخ مادام که بال در نیاورده و نمی تواند پرواز کند و عرب آن را دبا (برون عصا) مینامد حلال نیست.

احکام ذبح از کتاب تحریر الوسیله

در این کتاب پیرامون احکام ذبح کننده و شرائط او و احکام آلت و کیفیت ذبح در طی چند مسئله بحث می شود.

مسئله ۱ - در ذبح کننده شرط است: اینکه مسلمان و یا به حکم مسلمان باشد یعنی اگر کودک یا دیوانه است که قلم تکلیف از او برداشته شده نه اسلامش اعتبار دارد و نه کفرش پدر او مسلمان

باشد و او از پدری مسلمان متولد شده باشد، بنابراین ذبیحه کافر حلال نیست خواه مشرک و خواه غیر مشرک و حتی اهل کتاب که بنابر اقوی ذبیحه آنان نیز حلال نیست ، و اما داشتن ایمان در ذبح کننده شرط نیست بنابراین ذبیحه تمامی فرقه های اسلام حلال است به جز ناصبی ها که با امیرالمؤمنین و اهل بیتش علیهم السلام دشمنند که ذبیحه آنان حلال نیست هرچند که اظهار اسلام بکنند.

مسئله ۲ - در ذابح مرد بودن شرط نیست پس ذبیحه طفل اگر به حد تمیز رسیده باشد، و خنثی و زن حلال است ، و همچنین ذبیحه زن حائض و نساء حلال است ، و همچنین ذبیحه شخص نابینا و کسی که ختنه نشده و ذبیحه ولدالزنا حلال است .

مسئله ۳ - در حال اختیار ذبح کردن به وسیله چیزی از غیر آهن جائز نیست که اگر با داشتن وسیله ای آهنی با غیر آهن حیوانی را ذبح کند حلال نمی شود، هرچند که فلزی شکل پذیر چون مس و روی و طلا و نقره و غیره باشد، بلکه اگر وسیله ای آهنی در دسترس نباشد و ترس مردار شدن حیوان در بین باشد و یا صاحب حیوان مضطر به ذبح فوری و بدون تأخیر آن باشد در این صورت جائز است با هر وسیله ای که اعضاء ذبح را قطع کند حیوان را ذبح نماید هرچند که آن وسیله نی یا پوسته شفاف آن باشد و یا سنگ تیز یا شیشه یا غیر آن ، بلکه در اینکه آیا در حال ضرورت ذبح با دندان و ناخن هم واقع می شود و صحیح است یا نه ؟ اشکال است هرچند که عدم وقوع به آن دو در حالی که متصل به محل خود هستند خالی از رجحان نیست و نزدیکتر به احتیاط آن است که با انفصال هم اجتناب شود گرچه وقوع خالی از قرب نیست .

مسئله ۴ - واجب در ذبح عبارت است از: قطع چهار عضو: ۱ - لوله حلقوم که همان مجرای دخول و خروج نفس در ریه است . ۲ - مری که لوله ای است مخصوص طعام و آب که یکسر آن بآخر فضای دهان و سر دیگرش به معده متصل است و در پشت حلقوم جای دارد. ۳ و ۴ - دو شاهرگ گردن است که در دو طرف حلقوم و یا مری قرار دارد و غالباً از این چهار لوله به اوداج اربعه تعبیر می شود و در ذبح قطع آنها معتبر است یعنی صرف شکافتن آنها کافی نیست بلکه باید آن چه از این چهار رگ در سمت سر واقع است به کلی از قسمت سمت بدن جدا شود.

مسئله ۵ - جای کار در حلق حیوان زیر چانه آن است به طوری که هر چهار رگ حیوان قطع گردد، بنابراین باید کار را در پائین گرهی که در گردن حیوان است و امروزیهای اعراب آن را جوزه می نامند قرار داد و آن گره را طرف سر حیوان انداخت نه سمت بدنش ، البته این بنابر ادعائی است که خبرگان در این کار دارند و می گویند حلقوم و یا اعضاء چهار گانه ذبح وابسته به این گره هستند به طوری که اگر این گره همه اش سمت سر قرار نگیرد و ذبح از پائین آن واقع نشود چهار عضو همه اش قطع نمی شود حال اگر این ادعاء درست باشد باید رعایت شود، همچنانکه باید از هر چهار لوله

مقداری در طرف سر بماند تا شخص ببیند و یقین کند که این چهار لوله قطع شده یعنی از هر يك از آنها مقداری طرف سرومقداری سمت بدن واقع شده .

مسئله ۶ - در ذبح این شرط معتبر است که کارد زیرگلوی حیوان گذاشته شود و از آن طرف حیوان ذبح شود، پس اگر حیوان را از پشت گردنش ذبح کنند و هرچه هم سریع این کار را انجام دهند به طوری که قبل از بیجان شدنش چهار لوله گردنش قطع شود حرام می شود، بلکه اگر ذبح را زیر گردن انجام دهد لکن چهار لوله را از زیر قطع نکند بلکه کارد را از وسط گردن فرو کند و از سمت پشت به طرف جلو بکشد و چهار لوله را قطع کند حیوان حرام نمیشود هرچند که بر وجهی وجیه تر عمل مکروهی انجام داده است و نزدیکتر به احتیاط ترك این نحو است .

مسئله ۷ - در ذبح این شرط نیز معتبر است : که قطع چهار عضو پشت سر همم و قبل از خروج روح حیوان انجام شود پس اگر بعضی از آنها را قطع نموده حیوان را رها کند تا بیجان شود آن گاه بقیه را قطع کند حیوان حرام می شود، بلکه نزدیکتر به احتیاط آن است که در بین عمل فاصله ای غیر متعارف ندهد فاصله ای که عرف این عمل را دو عمل و دو نوبت بداند هرچند که قبل از خروج روح قطع چهار لوله را در دو نوبت انجام داده باشد، بلکه باید عمل در نظر عرف يك عمل شمرده شود.

مسئله ۸ - اگر گردن حیوان را از پشت قطع کند و چهار عضو ذبح آن سالم بماند در صورتی که حیوان حرکتی که کشف از زنده بودنش کند داشته باشد و بعد از قطع چهار عضو آن از جلو حرکتی هرچند اندک بکند حلال می شود، و اگر قبل از ذبح یعنی قطع چهار عضو حرکتی هرچند اندک داشته باشد لکن بعد از قطع آن چهار عضو حرکتی نکند در صورتی که خونسش به طور معتدل بیرون شود حلال است و اگر خونسش باین نحو نیاید و قبل از ذبح هم حرکتی هرچند اندک نداشته حرام است ، و اما اگر قبل از ذبح حرکت داشته لکن بعد از ذبح خونسش به طور معتدل بیرون نیاید محل اشکال است .

مسئله ۹ - اگر ذبح کننده اشتباه کند و گردن حیوان را از بالای گره جوزه قطع کند و در نتیجه چهار عضو ذبح قطع نشود اگر جائی برایش باقی نماند حرام می شود و اگر بماند به حدی که بشود آن اشتباه را جبران نمود دوباره از زیر گره جوزه را قطع کند حلال می شود و معیار در باقیماندن جان و مردن حیوان همان است که قبلا گذشت .

مسئله ۱۰ - اگر گرگ مثلاً محل ذبح حیوان را بخورد و شخصی حیوان را در حالی دریابد که هنوز جان دارد اگر دید همه چهار رگ حیوان را خورده به طوری که هیچ يك از چهار رگ را باقی نگذاشته که کارد بر آن کشیده شود آن حیوان دیگر قابل تذکيه نیست و حرام است ، و بنابر احتیاط درجائی هم که درنده از پشت گردن و یا زیر گلوی حیوان خورده و مقداری از چهار رگ آن در سمت سر و یا سمت بدن آویزان باقی مانده حرام است و با بریدن آن چه باقیمانده حلال نمی شود، همچنانکه در

موردی هم که یکی یا دو تا از چهار عضو را به کلی خورده و بقیه را باقی گذاشته باشد احتیاط همین است و بنابراین اگر مثلاً همه حلقوم را خورده و مری و دو شاه‌رگ را باقی گذاشته باشد مشکل است که با بریدن آن سه رگ حیوان حلال شود پس احتیاط ترك نشود.

مسئله ۱۱ - در تذکيه و حلال شدن ذبيحه علاوه بر شرائط گذشته چند چیز دیگر شرط است: اول: اینکه حیوان را رو به قبله کنند یعنی در حال ذبح گلو و سینه و شکم حیوان رو بقبله باشد، پس اگر رعایت این شرط نشده باشد اگر عمداً بوده حیوان حرام است و اگر فراموش شده و یا مسئله را نمی دانسته و یا قبله را اشتباه کرده یا در عمل اشتباه حیوان حرام نشده است، و اما اگر ذبح کننده جهت قبله را نداند و یا اگر میدانند نتواند حیوان را رو به قبله کند این شرط ساقط می شود و بنابراین رو به قبله شدن ذبح کننده شرط نیست هرچند که بهتر و به احتیاط نزدیکتر آن است که خود او نیز رو به قبله باشد.

دوم: این است که ذبح کننده هنگام مشغول شدن به ذبح نام الله را ببرد یا در حین کارد کشیدن و یا قبل از آن و متصل به آن به طوری که عرف فاصله بین ذبح و بردن نام الله را فاصله نداند، بنابراین اگر عمداً نام الله را نبرد حیوان حرام می شود و اما اگر فراموش کرده باشد حرام نشده است، و در اینکه آیا جهل به مسئله هم حکم فراموشی را دارد و یا حکم ترك عمدی را؟ دو قول است و ظاهرتر آن دو قول دومی است، و در گفتن نام الله معتبر است اینکه به قصد ذبح و به این عنوان گفته شود که شعار ذبیحه است پس اگر هنگام ذبح به طور تصادفی و اتفاقی نام الله به زبان او جاری شود و یا بفرض دیگری این نام مقدس را ببرد کافی نیست.

سوم: اینکه بعد از تمام شدن عمل ذبح و قطع چهار رگ حرکتی از حیوان سربزند تا دلالت کند بر اینکه حیوان زنده را ذبح کرده است، هرچند که آن حرکت مختصر باشد مثل اینکه تنها چشم خود را بچرخاند و یا گوش و دم خود را به حرکت دهد و یا پای خود و یا جای دیگر بدنش را حرکت دهد که اگر این مقدار حرکت از او سربزند دیگر بیرون آمدن خون به نحو معتدل معتبر نیست، پس اگر بعد از ذبح حرکت بکند لکن خون از او نریزد و یا به کندی و یا قطره قطره بریزد کافی است و لازم نیست خونسش مانند سایر حیوانات بپرد و به مقدار معتدل بیرون آید، و این قول در بین متأخرین مشهور است که بیرون آمدن خون به مقدار معتدل نیز علامتی مستقل است که بنابراین قول علامت زنده بودن حیوان یکی از دو چیز است: یا حرکت کردن بدنش بعد از ذبح و یا بیرون آمدن خونسش به نحو معتدل و این قول خالی از وجه نیست لکن ترك احتیاط سزاوار نیست البته این در موردی است که زنده بودن و نبودن حیوان مشکوک باشد، و اما اگر با بیرون آمدن خونسش یقین حاصل شود که حیوان زنده بوده اشکالی در کفایت آن نیست.

مسئله ۱۲ - در خوابانیدن ذبیحه بر زمین کیفیت خاصی معتبر نیست ، پس فرقی نیست بین اینکه حیوان را به پهلوی راستش بخواباند نظیر خواباندن مرده انسان در قبر یا به پهلوی چپ بخواباند.

مسئله ۱۳ - در بردن نام الله نیز کیفیت خاصی معتبر نیست ، پس لازم نیست کلمه (الله) را در ضمن بسم الله الرحمن الرحيم بگوید بلکه معیار صدق این معنا است که نام الله بر این ذبیحه برده شود بنابراین کافی است بگوید: (بسم الله) و یا بگوید: (الله اکبر) و یا (الحمد لله) و یا (لا اله الا الله) و امثال اینها، و در این که آیا گفتن (الله) بدون کلمه دیگری که روی هم کلام تامی بشود بر صفت کمالی و یا ثنائی و یا تمجیدی دلالت کند کافی است یا نه اشکال است ، بلکه بعید نیست که جائز باشد تعدی از نام الله به نام دیگری از اسماء حسناى حضرتش چون رحمان و باری و خالق و غیر اینها لکن در این باره احتیاط مستحبی ترك نشود، همچنانکه جواز تعدی از نام مبارك (الله) بر مرادفش در زبانهای غیر عربی نظیر لفظ یزدان در فارسی و لفظی دیگر در زبان دیگر خالی از وجه و قوت نیست ولی در اینجا نیز نزدیک تر به احتیاط آن است که همان لفظ جلاله (الله) را بر زبان جاری سازد.

مسئله ۱۴ - اقوی آن است که در حلیت ذبیحه استقرار حیات به آن معنائی که تفسیر شده معتبر نیست ، و آن معنا این است که آن هائی که معتبر دانسته اند گفته اند (باید حیوان در وصفی باشد که بتواند يك روز یا حداقل نیم روزی زنده بماند و اما اگر حیوان مشرف بر مردن است به طوری که ممکن نیست يك روز یا يك نصفه روز زنده بماند مثل اینکه شکمش پاره شده و دل و روده هایش بیرون ریخته و یا از پس گردن ذبح شده ولی چهار رگش باقی مانده و یا از بلندی پرت شده باشد با ذبح حلال نمی شود) لکن این شرط معتبر نیست ، بلکه معتبر تنها اصل حیات است هرچند حیات مشرف بر ممات که اگر یقین به زنده بودن حیوان باشد با ذبح حلال می شود، و اگر زنده بودنش مشکوک باشد آن چه کاشف از حیات قبل از ذبحش می باشد همان حرکت عضوی از بدن بعد از ذبح است هرچند اندک باشد.

مسئله ۱۵ - در حلال شدن ذبیحه این شرط معتبر نیست که بعد از ذبح شدنش حتما مردن و خروج روح مستند به همان ذبح باشد بلکه اگر به علت دیگری هم باشد بنابر اقوی حلال است ، مثل اینکه بعد از ذبح شرعی حیوان در آتش و یا در آب بیفتد و یا از کوه سقوط کند و یا به علتی دیگر بمیرد.

مسئله ۱۶ - در بین بهائم تنها شتر است که تذکیه اش باید به طور نح صورت بگیرد همچنانکه غیر شتر باید تذکیه اش به نحو ذبح باشد، پس اگر شتر را ذبح کنند و یا غیرشتر را نحر کنند مردار و حرام می شود، بلکه در همین فرض اگر شتر بعد از آن که سرش را ببرند و یا گاو مثلاً بعد از آن که نحر شود

هنوز زنده باشد ممکن است اولی را نحر و دومی را ذبح کنند که در اینصورت مافات جبران شده و حیوان تذکیه می شود.

مسئله ۱۷ - کیفیت نحر و محل آن این است که کارد و یا نیزه و امثال آن از آلات نوك تیز و آهنی را درگودی لنبه حیوان یعنی آن محل گودی که در بین آخر گردن و ابتدای سینه واقع است فرو می کنند، تمام شرائطی که در تذکیه به وسیله ذبح معتبر بود در تذکیه به وسیله نحر نیز معتبر است یعنی نحر کننده نیز باید شرائط ذبح کننده و آلت نحر نیز باید شرائط ذبح را داشته باشد واجب است هنگام نحر نام الله تعالی را بر حیوان ببرد و واجب است حیوان را رو به قبله بنشاند، و در اینکه آیا در شتر نیز استقرار حیات شرط است یا نه همان مطالبی است که در ذبیحه گذشت .

مسئله ۱۸ - جائز است شتر را هم ایستاده نحر کنند و هم نشسته که در هر دو حال شتر را رو به قبله می کنند بلکه باین نحو نیز جائز است که حیوان را به پهلو بخوابانند به طوری که محل نحرش و مقادیم بدنش به طرف قبله باشد هرچند که افضل آن است که حیوان در حال نحر ایستاده باشد.

مسئله ۱۹ - هر حیوانی که ذبح و یا نحر آن ممکن نیست یا به خاطر چموشی و وحشی بودنش و یا به خاطر آن که در جائی نظیر چاه یا مکانی تنگ واقع شده که انسان دسترسی به محل ذبح یا نحرش ندارد و اگر کشته نشود مردار می شود جائز است آن را با شمشیر یا کارد یا نیزه یا غیر اینها زخمی کنند و بکشند که در این صورت خوردن گوشتش حلال است ، هرچند که زخم وارده در محل نحر حیوان یا محل ذبح آن وارد نشده باشد و در چنین وصفی دیگر شرطیت ذبح و نحر ساقط است و همچنین شرطیت رو به قبله بودن ، و اما سایر شرائط یعنی بردن نام خدا و شرائط ذبح کننده و نحر کننده مراعاتش واجب است ، و اما آلت همه آن شرائطی که در آلت جمادی صید گذشت در آن نیز معتبر است و در اینکه آیا نیش سگ در چنین گاو و یا شتر وحشی کافی هست یا نه دو وجه است: اقوی از آن دو این است که در حیوان وحشی شده کافی است و اما در حیوان پرت شده کافی نیست.

مسئله ۲۰ - برای ذبح و نحر آداب و وظائفی مستحب و مکروه است ، از جمله مستحبات به طوری که فتوای به آن از جماعتی حکایت شده یکی این است که دو دست و یک پای گوسفند را ببندد و یک دست آن را آزاد بگذارند و ذبح کننده بعد از کشیدن کارد پشم گوسفند و موی بز را با دست خود بگیرد تا بدن حیوان سرد بشود، و در گاو مستحب آن است که چهار دست و پایش را بسته دم آن را آزاد بگذارند و در شتر مستحب آن است که شتر ایستاده باشد و دو دست آن را در ناحیه ساق پا یعنی مابین کف پا و زانو و یا در ناحیه ران زیر بغلهایش را به هم ببندد و دو پایش را آزاد بگذارند و در مرغ مستحب آن است که بعد از ذبح رهایش کنند تا بال بزند. مستحب دیگر اینکه متصدی نحر و ذبح در حال ذبح و نحر رو به قبله باشند. و یکی دیگر اینکه قبل از ذبح آن را به حیوان عرضه کنند، و دیگر اینکه در ذبح و نحر مقدمات آن آسان ترین و راحت ترین طریقه را با حیوان معامله کنند طریقه

ای که حتی المقدور حیوان کمتر شکنجه و آزار ببیند، حیوان را به آرام و ملایمت به سوی کشتارگاه ببرند و به ملایمت بخوابانند و کارد را تیز کنند و آن را به حیوان نشان ندهند بلکه همواره آن را از حیوان پنهان بدارند تا آن را نبیند و عمل ذبح و نحر را به سرعت انجام داده کارد را به شدت هرچه تمامتر به محل ذبح حیوان بکشند. و اما مکروهات ذبح و نحر یکی این است که قبل از سرد شدن بدنش پوست او را بکنند بلکه بعضی از فقهاء فتوی به حرمت این عمل داده اند، و این به احتیاط نزدیکتر است لکن بنابر فتوی حرمت گوشت ذبیحه حرام نیست، یکی دیگر از مکروهات آن این است که کارد را پشت و رو در دست گرفته آن را به زیر حلقوم حیوان فرو کرده از داخل چهار رگ حیوان را قطع کند، یکی دیگر این است که حیوان را در حالی ذبح کنند که حیوانی دیگر از جنس همان حیوان ذبح او را نظاره کند و اما پیش چشم حیوانی از غیر جنس آن حیوان کراهتش محل تأمل است. هرچند که خالی از وجه نیست، یکی دیگر این است که حیوان را در شب و روز جمعه قبل از فرارسیدن وقت ظهر ذبح کنند که این عمل کراهت دارد مگر آن که ضرورتی در بین باشد، یکی دیگر این که حیوانی که خود انسان بزرگش کرده به دست خودش ذبح کند و اما دیگری آن را ذبح کرده لکن پرورش دهنده آن سرش را از بدن جدا کند نزدیکتر به احتیاط ترك آن است بلکه حرمتش خالی از وجه نیست، بلکه با این عمل بنابر اقوی گوشت حیوان حرام نمی شود، البته این در صورت عمد است، و اما در صورت غفلت و یا پیشدستی کردن کارد بدون اشکال نه حرام است و نه مکروه، نه کراهتی در خوردن آن است و نه در جدا کردن سر حیوان و نزدیکتر به احتیاط آن است که کارد را به نخاع حیوان نرساند و نخاع عبارت است از يك رشته سفید رنگی که در وسط ستون فقرات حیوان از آخر گردن تا دم کشیده شده است.

مسئله ۲۱ - اگر جنینی از شکم حیوان بیرون آید و یا بیرون آورند در صورتی که زنده باشد و یا بدون تذکيه مردار شده باشد آن جنین حلال نیست مگر آن که زنده باشد و تذکيه ای مستقل بر او واقع گردد، و همچنین است در صورتی که مادر ذبح شده باشد و جنین زنده بیرون آید یا بیرون آورده شده باشد که آن جنین جز به وسیله تذکيه و ذبح حلال نمی شود، پس اگر جنین ذبح نشود هرچند که به خاطر نبودن فرصت برای ذبح آن باشد بنابراقوی حلال نیست و اما اگر بعد از ذبح مادر جنین مرده بیرون آید یا بیرون آورده شود خوردنش حلال است چون تذکيه آن به تذکيه مادر آن است لکن به شرطی که جنین تام الخلقه باشد و پشم و موی درآورده باشد و گرنه مردار و حرام است و بنابراقوی در حلیت آن با شرط نامبرده فرقی نیست بین اینکه اصلا روح در آن حلول نکرده باشد و یا کرده و در شکم مادر مرده باشد.

مسئله ۲۲ - اگر جنین حیوان در حال ذبح یا نحر مادرش زنده بود و بعد از ذبح مادرش و قبل از آن که شکمش را باز کنند و جنین را درآورند مرده باشد بنابراقوی آن جنین حلال است، به شرطی

که بین تذکيه مادر و بيرون آوردن جنين فاصله زيادی نيافته باشد و بلافاصله جنين را درآورده باشند و ببيند مرده است ، بلکه حتی در صورتی هم که در بيرون آوردن جنين عجله نکرده باشند و تاخير اينکار به مقدار متعارف در بازکردن شکم ذبيحه ها بوده باشد حلال است ، هرچند که نزديک تر به احتياط آن است که در بيرون آوردن جنين و درک حيات آن عجله کنند و حتی اين کار را به مقدار متعارف هم تاخير نيندازند، و اما اگر بيش از مقدار متعارف تاخير انداخته باشد و در نتيجه جنين قبل از باز کردن شکم مادرش مرده باشد احتياط در اجتناب از آن است .

مسئله ۲۳ - اشکالی نيست در اينکه هر حيوان حلال گوشت ذاتی هرچند که به خاطر عارضی حرام شده باشد چون جلالی و موطوءه تذکيه می پذيرد، و به وسيله تذکيه گوشتش حلال می شود چه حيوان صحرائی و چه دریائی وحشی و چه اهلی چه پرند و چه چرند هرچند که کیفیت تذکيه حيوانات حلال گوشت یکسان نيست و به طوری که در سابق گذشت مختلف است ، و اثر تذکيه در حيوان حلال گوشت پاک شدن گوشت و پوست و حلال شدن گوشت آن است ، البته اگر به خاطر عوارضی که گفتيم حرام نشده باشد، و اما حيوان حرام گوشت آن که خون جهنده ندارد تذکيه در آن هيچ اثری ندارد نه از حيث حلال شدن خوردنش و نه از حيث پاک شدنش زيرا چنين جنبنده ای زنده و مرده اش پاک است و خوردنش حرام ، و اما آن که خون جهنده دارد اگر مانند سگ و خوک نجس العين باشد قابل تذکيه نيست و همچنين مسوخ غير درنده مانند فيل و خرس و ميمون و امثال آن و همچنين حشرات يعنی حيوانهای کوچکی که در زیرزمینی منزل می کنند مانند موش و ابن عرس (جانوری بزی شبیه بموش) و سوسمار و امثال آن که بنا بر احتياط لازم اين دو حيوان نيز قابل تذکيه نيستند هرچند که طهارتشان خالی از وجه نيست ، و اما درندگان که حيوانات ديگر را می درند و خوراکشان گوشت است چه مانند شير و پلنگ و ببر و روباه و ابن آوی و غير اينها از وحوش باشند و يا چون عقاب و باز و کرکس و غير اينها از پرندگان باشند اقوی آن است که تذکيه می پذيرند و اثر تذکيه در آن ها طهارت گوشت و پوست آنها است در نتيجه بهره گیری از آن حلال است ، مثلاً جائز است از پوست آن ها جامه درست کنند و در غير نماز بپوشند يا زيرانداز خود کنند بلکه بنا بر اقوی جائز است پوست آنها را ظرف مايعات قرار دهند مثلاً از پوست آنها مشک آب يا انبانه روغن و شيره درست کنند هرچند که دباغی نشده باشد لکن نزديکتر به احتياط آن است که از استعمال آن قبل از دباغی اجتناب شود.

مسئله ۲۴ - ظاهر اين است که همه انواع حيوان حرام گوشت که نفس سائله دارند غير آن چه قبلاً نامشان برده شد تذکيه را می پذيرند و در نتيجه بعد از تذکيه گوشت و پوست آن ها پاک خواهد بود .

مسئله ۲۵ - تذکيه همه حيوانات حرام گوشت قابل تذکيه يکی به وسيله ذبح با شرايطی که در ذبح حيوان حلال گوشت بيان شد، راه ديگر تذکيه آنها شکار با آلت جمادی است در خصوص حلال

گوشت‌هایی که ممتنع و بعبارتی دیگر وحشی باشند، و اما تذکيه پذيرفتن آنها به وسيله شکار با سگ آزموده تردد و اشکال است .

مسأله ۲۶ - گوشتها و پيه و پوستهائی که در دست مسلمان دیده شود اگر انسان يقين نداشته باشد باینکه از حيوان مردار و غير مذکی است محکوم به طهارت است ميتواند آن را از او بستاند و معامله مذکی با آن بکند لکن بنا بر احتياط به شرطی که مسلمان ذی الید در آن تصرفی مشروط به تزکیه کرده باشد که در این صورت خرید و فروش و خوردن و با خود داشتن آن در نماز و ساير استعمالهای مشروط به طهارت و تزکیه جائز است و بر انسان واجب نیست تفحص کند، بلکه نه تنها مستحب هم نیست که تفحص و سؤال مورد نهی نیز واقع شده ، و همچنین آن چه از این قبیل مواد حیوانی که در بازار مسلمین قرار دارد محکوم به طهارت و حلیت است چه اینکه در بازار مسلمین در دست مسلمان باشد یا در دست کسی که مجهول الحال است ، و همچنین آن چه از این قبیل مواد در سرزمین مسلمان نشین افتاده باشد و اثر استعمال هم در آن مشاهده شود مثلاً اگر گوشت است پخته باشد و اگر پوست است دباغی شده یا دوخته باشد محکوم به طهارت است ، و همچنین است اگر چیزی از این مواد از دست کافری گرفته شود که گیرنده علم داشته باشد به اینکه کافر نامبرده آن را از مسلمان خریده یا گرفته است و بنا بر احتياط باید بداند که آن مسلمان با آن ماده حیوانی معامله مذکی کرده است که در این صورت بنا بر اقوی محکوم به طهارت است . و اما آن چه از مواد حیوانی که از دست کافر به دست مسلمان رسیده باید معامله غير مذکی با آن بکند (یعنی آن را نجس و خوردنش را حرام بداند) و آن ماده حیوانی حکم ميتنه دارد، و معیار در اینکه چه محلی بلاد کفر و چه سرزمینی بلاد اسلام شمرده می شود اکثریت سکنه آن سرزمین است به طوری که اهل عرف آن محل سکونت مسلمین بشمارد، هر چند که مسلمین در آن سرزمین تحت سلطه کفار باشند، همچنان که در بلاد کفر بودن نیز معیار همین است و اما اگر نسبت کفار و مسلمین مساوی باشد و هیچ يك بر دیگری غلبه نداشته باشد حکم بلد کفر را دارد.

مسأله ۲۷ - در مباح بودن آن چه از دست مسلمان گرفته می شود فرقی نیست بین آن که از دست مؤمن گرفته شود یا از دست مخالف که معتقد به این است که پوست حیوان مردار با دباغی پاک می شود و نیز معتقد است به اینکه ذبیحه يهود و نصاری حلال است و شروطی که ما در تذکيه معتبر می دانیم را رعایت نمی کند، و نیز فرقی نیست بین اینکه گیرنده از دس مسلمان فتوی و یا اجتهادش در شرایط تذکيه مطابق باشد با فتوی و یا اجتهاد دهنده آن و یا مخالف باشد، همین که گیرنده احتمال دهد که مذهب دهنده با مذهب او مطابق باشد کافی است مثلاً گیرنده معتقد است به اینکه باید نام خدا به لفظ عربی آن بر ذبیحه برده شود و دهنده چنین اعتقادی نداشته باشد همین که گیرنده احتمال دهد شاید بر ذبیحه حیوانی که ماده ای از آن از مخالف به دست او رسیده نام خدا به زبان عربی برده شده برای وی مباح است هر چند که رعایت عربیت در مذهب دهنده لازم نبوده (و خدا دانا است)

درفضیت خلال و مسواک و آداب آن

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که جبرئیل علیه السلام برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مسواک و خلال و حجامت را آورد و فرمود که خلال بن دندان را باصلاح می آورد و روزی راز یاد می کند.

حضرت امام موسی علیه السلام فرمود: خلال مکنید بچوب گُل و بچوب درخت انار که هردو رگ خوره را بحرکت می آورند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود هر که به نی خلال کند تا شش روز حاجتش برآورده نشود و فرمود که: حضرت رسول «ص» بهر چه می یافتند خلال می کردند بغیر از برگ درخت خرما و نی. در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نهی فرمود از خلال کردن بچوب درخت انار و درخت مورد و نی و فرمود که بحرکت می آورند عرق خوره را. از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و آله منقول است که خلال کردن بچوب گز مورث فقر و بی چیز است.

در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم امر می کرد ما را که چون خلال کنیم آب نخوریم تا سه نوبت مضمضه کنیم دهن را بآب. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که از جمله حق مهمان آنست که خلال از برای او مهیا کنی و فرمود خلال کنید که ملائکه هیچ چیز را دشمن نمیدارند مانند آنکه ببینند در دندان بنده طعامی.

در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هر چه از طعام در بن دندان مانده باشد بخورد و آنچه در میان دندان مانده باشد بیندازد. از حضرت امام موسی علیه السلام مرویست که هر چه را بزبان از میان دندانها بدر می آوری بخور و آنچه را بخلال بدر میآوری میخواهی بخور و میخواهی بینداز. از حضرت صادق علیه السلام منقول است که آنچه بخلال بیرون میآورد فرو نبرد که جراحتهای اندر و نی بهم میرسد.

در احادیث دیگر وارد شده است که هر چه را بخلال بیرون میآوری بینداز و در احادیث معتبره وارد شده است که اندرون و بیرون دهان را بعد از طعام بسعد و اشنان بشوئید.

در بیان فضیلت مسواک کردن

در احادیث معتبره از حضرت صادق علیه السلام منقول است که مسواک کردن از سنت پیغمبرانست و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که پیوسته جبرئیل مرا امر بمسواک میفرمود تا آنکه

ترسیدم دندانهایم سائیده شود یا بر یزد و در روایت دیگر فرمود که جبرئیل آنقدر مرا امر بمسواک کرد که گمان کردم که بر امت من واجب خواهد کرد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود که در مسواک دوازده خصلت است: از سنت پیغمبرانست و پاک کننده دهانست و جلا دهنده چشم است و موجب خوشنودی پروردگار است و بلغم را دفع میکند و حافظه را زیاد میکند و دندانها را سفید میکند و حسنا تر مضاعف میگرداند و پوست انداختن و پوسیدن دندانرا میبرد و بن دندانرا محکم میکند و اشتهای طعم را زیاد میکند و ملائکه بآن خشنود میشوند.

در حدیث دیگر فرمود که آب ریختن چشم را برطرف میکند و نور چشم را زیاد میکند و حضرت رسول فرمود که چرا من دندانهای شما را زرد می بینم چرا مسواک نمیکنید. در حدیث دیگر منقول است که به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وصیت فرمود که بر توباد بمسواک کردن برای هر نمازی .

بسنند معتبر از حضرت امام موسی و امام رضا صلوات الله علیهما منقول است که سنتهای حنیفه حضرت ابراهیم ده است پنج در سر و پنج در بدن اما آنها که در سر است پس مسواک کردن و شارب گرفتن و موی سر را دو حصه کردن که جای مسح گشوده شود و مضمضه کردن یعنی آب در دهن کردن و گردانیدن و ریختن و استنشاق کردن یعنی آب در بینی کردن و بالا کشیدن و اما آن پنج که در بدن است پس ختنه کردن و پشت زهار را تراشیدن و موی زیر بغلها را کندن و استنجا کردن و ناخن گرفتن .

در روایت دیگر منقول است که آن پنج که در سر است موی شارب گرفتن و ریش را بلند گذاشتن و موی سر را تراشیدن و مسواک کردن و خلال کردن و آن پنج که در بدن است موهای بدن را ازاله کردن و ختنه کردن و ناخن گرفتن و غسل جنابت کردن و استنجا بآب کردن .

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که اگر نه این بود که برامت من دشوار بود هر آینه واجب میگردانیدم بر ایشان که در وقت هر نماز مسواک بکنند و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون بنماز شب برخیزی مسواک بکن که ملکی می آید و دهان خود را بردهان تو میگذارد و هر چه از قرآن و دعا و ذکر که میخوانی بآسمان میبرد پس باید که دهان تو خوشبو باشد.

علی بن جعفر از برادر خود حضرت امام موسی علیه السلام سؤال کرد که آیا میتواند کسیکه بنماز شب برخیزد با انگشت مسواک کند و او تواند که مسواک بهم رساند حضرت فرمود که اگر ترسد که صبح طالع شود باکی نیست .

در حدیث دیگر منقول است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام دو سال پیش از فوت ترك مسواک کردند بسبب آنکه دندانهای آنحضرت بسیار ضعیف شده بود.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که سه چیز است که حافظه را زیاد میکند و دردهای بدن را میبرد کندر خوانیدن و مسواک کردن و قرآن خواندن .

در حدیث دیگر فرمود که چهار چیز است که از سنت پیغمبرانست بوی خوش کردن و با زنان نزدیکی کردن و مسواک کردن و خضاب بحنا کردن .

از حضرت امام محمد باقر منقول است که خانه کعبه بخدا شکایت کرد از نفسهای بدبوی کافران ، حق تعالی باو وحی فرمود که ای کعبه قرار گیر که بعوض ایشان جماعتی را بسوی تو خواهم فرستاد که دهانهای خود را بجوب درختان پاک کنند پس چون حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم مبعوث شد جبرئیل مسواک و خلال از برای آنحضرت آورد.

در حدیث معتبر منقول است که شخصی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کرد از مسواک کردن بعد از وضو حضرت فرمود که مسواک را پیش از وضو باید کرد و اگر کسی فراموش کند تا وضو بسازد بعد از وضو مسواک کند پس سه مرتبه مضمضه کند بعد از مسواک کردن .

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که اگر کسی با وضو مسواک کند و بنماز بایستد ملک میآید و دهان را بردهان او می گذارد و آنچه می گوید بخاطر نگاه میدارد و اگر مسواک نکند بکناری میایستد و قرائتش را میشنود.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که دو رکعت نماز که با مسواک باشد بهتر است از هفتاد رکعت نماز که بی مسواک باشد.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که مسواک کردن در بیت الخلا مورث گند دهانست .

منقول است از حضرت امام محمد باقر که مسواک کردن در حمام دندانها را میریزد و فرمود که مسواک را ترك مکن در هر سه روز اگر چه بیک

آداب ناخن گرفتن

در دفن کردن مو و ناخن و سایر چیزها که دفن باید کرد

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست در تفسیر این آیه کریمه که اَلَمْ نَجْعَلِ الْاَرْضَ كِفَاتًا اَحْيَاءُ وَاَمْواتا یعنی آیا نگردانیده ایم ، زمین را محل انضمام و اجتماع و پنهان شدن در حالتیکه زنده اند و در حالتیکه مرده اند حضرت فرمود که مراد از حال زندگی دفن کردن ، مو و ناخن است . در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم امر فرمود، ما را که چهار چیز را در خاک پنهان کنیم ، مو و ناخن و دندان و خون . از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که هفت چیز است که از آدمی جدا میشود و آنها را دفن میباید کرد، مو و ناخن و خون و خون حیض و بچه دان و دندان و نطفه که پاره خون شده باشد.

در فضیلت ناخن گرفتن

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که ناخن گرفتن دردهای بزرگ را منع میکند، روزی را فراخ میکند.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که : برای این امر کرده اند بناخن گرفتن که چون بلند شود شیطان در آن جا می کند، مورث فراموشی است . حضرت صادق فرمود که سنت مؤ کد است ناخن گرفتن .

در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم مردانرا میفرمود، که ناخن را از ته بگیرید و زنان را میفرمود که اندکی بلندتر بگذارید، که زینت شما است و در روایت دیگر وارد شده است ، که چند گاه وحی بر حضرت رسول خدا نازل نشد از سبب آن پرسیدند، فرمود که چگونه وحی باز نایستد و حال آنکه شما ناخن نمیگیرید و چرا انگشتانرا ازاله نمی کنید.

در بیان آداب و اوقات ناخن گرفتن

منقول است که حضرت رسول نهی فرمود از گرفتن ناخن بدندان .

در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که ناخن گرفتن در روز جمعه ایمن میگرداند، از خوره و کوری و پیسی و اگر احتیاج بگرفتن نداشته باشی بسای تا از ریزها بریزد. در چند حدیث دیگر فرمود که شارب و ناخن در هر جمعه بگیر و اگر نباشد از سوهان و غیر آن حک کن تا دیوانگی و خوره و پیسی بتو نرسد.

در حدیث دیگر فرمود، که هر که در هر جمعه ناخن و شارب بگیرد پیوسته با طهارت باشد تا جمعه دیگر.

در حدیث دیگر فرمود که ناخن و شارب گرفتن و سر را باخطمی شستن در هر جمعه فقر را برطرف می کند و روزی را زیاد می کند.

در حدیث دیگر منقول است که آنحضرت عرض کردند، که خبریما رسیده است، که تعقیب خواندن بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب نافع تر است برای زیادتی روزی از سفر کردن بشهرها، حضرت فرمود که میخواهی چیزی بتو تعلیم کنم که از این همه نافع تر باشد؟ گفتم بلی فرمود که ناخن و شارب را در هر جمعه بگیر اگر چه بسائیدن باشد.

در حدیث معتبر منقول است که حضرت امام رضا علیه السلام شخصی را دیدند که آزار چشم داشت، فرمود که میخواهی بتو چیزی بیاموزانم که اگر بجا آوری هرگز درد چشم نبینی؟ گفت بلی، فرمودند که در هر پنجشنبه ناخن بگیر آنشخص چنین کرد هرگز درد چشم ندید.

از حضرت امام محمد باقر نیز منقول است که هر که باین مداومت کند آزار چشم نبیند، هرگز.

در حدیث معتبر وارد شده است که در ناخن گرفتن ابتدا بانگشت کوچک از دست چپ بکنید، پستابگیرد و بانگشت کوچک دست راست ختم کند.

در حدیث دیگر وارد شده است که هر که روز چهارشنبه ناخن بگیرد و ابتدا کند بانگشت کوچک دست راست و ختم کند بانگشت کوچک دست چپ، او را امان دهد از درد چشم.

در روایت دیگر وارد شده است که اگر روز پنجشنبه ابتدا کند بناخن انگشت کوچک دست راست و تا انگشت مهین بگیرد، پس ابتدا کند بانگشت کوچک دست چپ و تا انگشت مهین بگیرد، امان یابد از درد چشم، دور نیست که اگر در روز چهارشنبه بگیرد ابتدا بانگشت دست چپ کردن بهتر است، اگر در روز پنجشنبه گیرد ابتدا در هر دستی بانگشت کوچک آن دست کند، اگر در روز پنجشنبه گیرد ابتدا در هر دستی بانگشت کوچک آن دست کند، اگر در روز جمعه یا سایر روزها گیرد، ابتدا بانگشت کوچک دست چپ کند و ختم بانگشت کوچک دست راست بکند، اگر در هر وقت ابتدا بانگشت کوچک دست چپ بکند خوبست چنانچه علی بن بابویه گفته است.

در حدیث دیگر منقول است که هر که ناخنهای خود را در روز پنجشنبه بگیرد، يك ناخن را برای روز جمعه بگذارد، خدا پشانی از او زایل گرداند.

از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که در روز سه شنبه ناخن بگیرید.

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که هر که ناخن های خود را در روز جمعه بگیرد حق تعالی دردها را از سرانگشتان او بیرون کند، دوا را در آنها داخل کند، کسی که در روز شنبه یا پنجشنبه ناخن و شارب بگیرد، از درد دندان و درد چشم عافیت یابد.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که ناخن ها را در روز جمعه گرفتن هر دردی را برطرف میکند، در روز پنجشنبه گرفتن روزی را فراخ میکند.

در حدیث دیگر منقول است که بحضرت امام موسی علیه السلام عرض کردند، که اصحاب ما می گویند که البته ناخن را در روز جمعه میباید گرفت فرمود اگر خواهی در روز جمعه بگیر و اگر صبر نباید کرد تا روز جمعه شود چنانچه در حدیث دیگر وارد شده است ، که هر گاه بلند شود بگیرد. از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که در روز جمعه ناخن بگیرد، ریشه کردن بن ناخن ها از او بر طرف شود.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که پنجشنبه ناخن بگیرد، فرزندان بسیار شود و درد چشم نبیند، اگر کسی خواهد ثواب پنجشنبه و جمعه هر دو را بیابد، در روز پنجشنبه بگیرد و یکی را برای جمعه بگذارد، یا همه را در پنجشنبه بگیرد و در روز جمعه سوهانی بر آن بمالد که ریزه چند بریزد، در وقت ناخن گرفتن بگوید بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَعَلَى سُنَّةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ چنانچه در باب شارب گرفتن گذشت ، آنچه مشهور است که در ناخن گرفتن دست راست اول انگشت شهادت را می گیرد، بعد از آن انگشت کوچک را و بعد از آن انگشت مهین و بعد از آن انگشت میانه و بعد از آن انگشت دیگر و در دست چپ اول انگشت بعد از انگشت کوچک را بگیرد، پس انگشت میان پس انگشت مهین پس انگشت کوچک پس انگشت شهادت ، در اخبار اهل سنت وارد شده است و آنچه پیش ذکر کردیم از اخبار شیعه است و عمل بآن کردن اولی است .

در دفن کردن مو و ناخن و سایر چیزها که دفن باید کرد

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست در تفسیر این آیه کریمه که أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا أَحْيَاءَ وَأَمْواتًا یعنی آیا نگردانیده ایم ، زمین را محل انضمام و اجتماع و پنهان شدن در حالتیکه زنده اند و در حالتیکه مرده اند حضرت فرمود که مراد از حال زندگی دفن کردن ، مو و ناخن است . در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم امر فرمود، ما را که چهار چیز را در خاک پنهان کنیم ، مو و ناخن و دندان و خون . از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که هفت چیز است که از آدمی جدا میشود و آنها را دفن میباید کرد، مو و ناخن و خون و خون حیض و بچه دان و دندان و نطفه که پاره خون شده باشد.

آداب حمام رفتن

در فضیلت حمام

منقول است که عمر گفت که بد خانه ایست حمام ، عورت را ظاهر می کند و پرده را می درد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که نیکو خانه ایست حمام ، جهنم را بیاد میآورد و چرك را از بدن میبرد.

از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که حمام يك روز در میان ، گوشت بدنرا زیاد میکند و هر روز رفتن ، پیه گرده ها را می گدازد و بدنرا لاغر میکند.

از سلیمان جعفری منقول است که گفت بیمار شدم تا آنکه گوشتم همه تحلیل رفت ، بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام رفتم ، فرمود که میخواهی گوشت بدنت برگردد، گفتم : بلی ، فرمود که يك روز نه يك روز بحمام برو، که گوشت بدنت عود میکند و زینهار که هر روز مرو، که باعث مرض سل می شود.

در حدیث دیگر فرمود کسیکه خواهد فربه شود، يك روز به حمام برود و يك روز نرود، و کسی که گوشت زیاد داشته باشد و خواهد که لاغر شود، هر روز به حمام برود.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که بهترین دواهای شما حقنه و حجامت کردن و دوا در بینی چکانیدن و حمام است .

در روایت دیگر وارد شده است که هر که ایمان بخدا و روز قیامت داشته باشد، باید که زنش را به حمام نفرستد و علما تاویل کرده اند به دو وجه ، اول اینکه این در بلادیست که در آن بلاد باعتبار گرمی هوا احتیاج ندارند زنان بحمام رفتن ، دوم آنکه مراد آنست که زن خود را رخصت دهد که برای سیر کردن به حمامها رود.

در آداب داخل شدن به حمام و بیرون آمدن و دعائیکه باید خواند

در احایث معتبره وارد شده است که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد، باید که بی لنگ داخل حمام نشود.

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هر که با لنگ بحمام داخل شود، حقتعالی گناهان او را به پرده ستر بیوشاند.

در حدیث دیگر فرمود هر که داخل حمام شود و دیده خود را از نظر کردن بعورت دیگران بیوشاند، حق تعالی او را از حمیم جهنم ایمن گرداند.

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود از غسل کردن در زیر آسمان بی لنگ و از داخل شدن در نهرها بی لنگ و فرمود که در نهرها، ساکنان هستند از ملائکه و نهی فرمود از داخل شدن حمام بی لنگ .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که داخل حمام مشو، بعد از آنکه اندک چیزی در معده تو باشد که حرارت معده را از تو فرو نشاند و این بیشتر باعث قوت بدنست و داخل حمام مشو در وقتی که معده پر باشد از طعام .

در حدیث دیگر منقول است که هر گاه آنحضرت اراده حمام رفتن میکردند اندک چیزی تناول میفرمودند راوی گفت که مردم میگویند که ناشتا به حمام رفتن بهتر است فرمودند که نه بلکه اندک چیزی میباید خورد که صفرا را فرونشاند و حرارت اندرون را ساکن گرداند.

در روایت دیگر فرمود که حمام رفتن ناشتا بلغم را پاک میکند و بعد از چیزی خوردن صفرا وسودا را پاک میکند و فرمود که اگر خواهی گوشت بدنت زیاد شود بعد از چیزی خوردن به حمام برو و اگر خواهی کم شود ناشتا برو.

و زینهار که آب سرد و خربزه در حمام مخور، که معده را فاسد میکند و آب سرد برخود مریز، که بدن را ضعیف میکند و چون از حمام بیرون آئی آب سرد بر پا بریز که درد را از بدنت میکشد، چون مشغول جامه پوشیدن شوی بگو: اَللّٰهُمَّ اَلْبِسْنِي التَّقْوَى وَجَنِّبْنِي الرَّدَى. پس چون اینها که گفتم بکنی، از همه درد ایمن شوی .

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که چون بعد از بیرون آمدن تو از حمام برادر مؤمن بگوید: طَابَ حَمَامُكَ وَحَمِيمُكَ تو در جواب بگو اَنْعَمَ اللّٰهُ بِاَلَيْكَ. (عرف فعلی اینست که یکی از حمام خارج شده اومیگویند عافیت باشد در جواب گوید سلامت باشی)

در روایت دیگر وارد شده است که حضرت امام حسن علیه السلام از حمام بیرون آمدند شخصی بآنحضرت گفت: طَابَ اسْتِحْمَامُكَ. حضرت او را منع کردند، پس گفت: طَابَ حَمَامُكَ. باز او را منع کردند پس گفت: طَابَ حَمِيمُكَ. باز منع کردند او را گفت پس چه گویم؟ فرمود که بگو: طَابَ مَاظَهَّرَ مِنْكَ وَظَهَّرَ مَاطَابَ مِنْكَ. یعنی خدا طیب و پاکیزه و نیکو گرداند به نیکی معنوی بسبب مغفرت گناهان و توفیق طاعات آنچه پاک شده است، در حمام از اعضای بدن تو و پاک گرداند از لوث گناهان و جهالت و ضلالت آنچه پاکیزه و نیکوست از تو، که آن دل و نفس و عقل و سایر قوی و اعضای شریفه باشد.

در روایت دیگر منقول است کسی که از حمام بیرون آید باو بگوید: اَنْقَى اللّٰهُ غُسْلَكَ. و او در جواب بگوید: طَهَّرَكُمُ اللّٰهُ.

حضرت صادق علیه السلام فرمودند که هرگاه از حمام بیرون می‌آئید، عمامه بر سر ببندید، و فرمود که بعد از بیرون آمدن از حمام، پاها را بشوئید، که درد شقیقه را زایل میکند.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام هر گاه از حمام بیرون می‌آمدند در زمستان و تابستان عمامه بر سر می‌پیچیدند و می‌فرمودند که امانست از درد سر. در روایت وارد شده است که چون کسی داخل حمام شود و حرارت بر او غلبه کند، آب سرد بر خود بریزد، تا حرارتش ساکن شود.

از حضرت امام موسی علیه السلام وارد شده است که در روز چهارشنبه به حمام بروید.

در بیان آنچه در حمام نباید کرد و آنچه تجویز شده است

منقول است از حضرت صادق علیه السلام که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود که در حمام بر پشت نخواهید که پیه گرده ها را می‌گدازد و آجرو سفال بر پای خود مسائید که مورت خوره است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود که مرد با پسر خود به حمام نرود، که نظر کند بعورت او و فرمود که پدر و مادر را جایز نیست که نظر کنند به عورت فرزند خود و فرزند را جایز نیست که نظر کند به عورت پدر و مادر و فرمود که: حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم لعنت فرمود که کسی نظر به عورت کسی کند در حمام، یا بی لنگ رود، که دیگران به عورت او نظر کنند.

در حدیث دیگر فرمود که بر پهلومخواب در حمام که پیه گرده ها را می‌گدازد و لاغر میکند آدمی را، و در حمام شانه مکن، که مو تنگ میشود و سر را به گل مشو، که غیرت را میبرد و سفال بر بدن ممال، که مورت پیسی است و لنگ بر رو ممال، که آبرو را میبرد و ابن بابویه علیه الرحمه گفته است که مراد گل مصر و سفال شام است.

در حدیث صحیح منقول است که از حضرت امام موسی علیه السلام پرسیدند، از قرآن خواندن در حمام و جماع کردن در حمام چونس؟ فرمود که: باکی نیست.

در روایت حسن دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسیدند که آیا حضرت امیرالمؤمنین نهی می‌فرمود از قرآن خواندن در حمام؟ حضرت فرمود که: وقتی نهی می‌فرمود که کسی عریان باشد، اگر لنگ بسته باشد باکی نیست.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: باکی نیست مرد را که در حمام قرآن بخواند، اگر غرضش رضای خدا باشد نه خوش خوانی.

در حدیث صحیح دیگر منقول است که: روزی آنحضرت می‌خواستند بحمام روند، حمامی گفت که: اگر میخواهید حمام را برای شما خلوت کنم، فرمود که: در کار نیست مؤمن کارش از این سبکتر میباشد که حمام را برای او قورق کنند.

حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که: هر که از حمام سفالی بردارد و بریدن خود بمالد و پیسی باو برسد، ملامت نکند مگر خود را و کسی که غسل کند از آبی که از غسل مردم جمع شده باشد در حمام و خوره باو برسد ملامت نکند مگر خود را.

در حدیث موثق از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: زینهار که در حمام بر پهلوی خواب که پیه گرده ها را آب میکند، و بر پشت خواب که درد اندرون بهم میرسد و شانه مکن که مو را می ریزاند، و مسواک مکن که دندانها را می ریزاند و سر را بگل مشو که رو را سمج و بدنما میکند، و لنگ را بر سرو رومال که آبرو را میبرد، و کف پا را بسفال مسای که باعث پیسی میشود و از آبی که در حوض های کوچک در حمام های سنیان جمع میشود از غسل مردم غسل مکن که در آن غساله یهودی و نصرانی و گبر و دشمن ما اهل بیت که از همه بدتر است جمع میشود و خدا خلقی از سگ نجستر خلق نکرده است و کسیکه عداوت ما اهل بیت دارد از سگ نجستر است.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: بول کردن در حمام، مورث فقر و پریشانی است. (منظور خزینه حمام است که در سابق بود)

در حدیث دیگر فرمود که: مرد با کنیزانش بحمام بروند اما باید که لنگ بسته باشند مانند خران برهنه نباشند که نظر بعورت یکدیگر کنند.

در روایتی وارد شده است که در حمام سلام نکنند و آن در صورتی است که لنگ نبسته باشند زیرا که در احادیث بسیار وارد شده است که ائمه در حمام سلام کرده اند بر مردم.

در فضیلت شستن سر و بدن و دفع بوهای بد از خود کردن

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که: کافی است آب از برای خوشبو کردن بدن فرمود هر که جامه بپوشد باید که پاکیزه باشد.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: شستن سر چرك را میبرد و آزار چشم را دفع میکند و شستن جامه، غم و اندوه را میبرد و پاکیزگی است برای نماز و فرمود که خود را پاکیزه کنید بآب از بوی بدی که مردم از آن متاثر می شوند و در پی اصلاح بدن خود باشید، بدرستیکه خدا دشمن می دارد از بندگان آن کثیف گندیده را که پهلوی هر که بنشینند از او متاثر شود فرمود که آب را بوی خوش خود گردانید.

از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که: حق تعالی غضب نکرد بر بنی اسرائیل مگر وقتی که ایشان را داخل مصر کرد و راضی نشد از ایشان مگر وقتی که ایشان را از مصر بیرون کرد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که: سر خود را به گل مصر مشوئید، و از کوزه که در مصر میسازند آب مخورید، که خواری و مذلت میآورد و غیرت را میبرد.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که : دوست نمی دارم که سر خود را گل مصر بشویم ، از ترس آنکه مرا ذلیل گرداند و غیرت مرا ببرد.

از جابر جعفی منقول است که شکایت کرد بحضرت امام محمد باقر علیه السلام از آنکه گری در سرم هست و بسیار می ریزد و جامه مرا چرکین میکند، فرمود که : مورد را بکوب و آبش را بگیر و با سرکه که از شراب بعمل آورده باشند و بسیار تند باشد بر هم بزن ، آنقدر که کف کند، پس سر و ریش را بآن بقوت تمام بمال و بشوی ، پس به روغن شیر تازه سر و ریش را چرب کن ، که آن علت زایل میشود.

در فضیلت شستن سر با سدر و خطمی

در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق منقول است که : ناخن و شارب گرفتن و سر را باخطمی شستن ، فقر و درویشی را زایل میکند و روزی را زیاد میکند.

در حدیث موثق دیگر فرموده: شستن سر با خطمی در هر جمعه ، امان می دهد از پیسی و دیوانگی . در روایت دیگر فرمود که : هرکه ناخن و شارب بگیرد و سر را با خطمی بشوید در روز جمعه ، ثواب کسی دارد که يك بنده آزاد کرده باشد.

در حدیث دیگر فرمود که : شستن سر با خطمی ، دل را می گشاید وسودا و اندوه را بر طرف میکند.

در حدیث موثق از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که شستن سر با سدر روزی را زیاد می کند.

در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که : چون حق تعالی حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم را امر فرمود که اسلام را ظاهر گرداند و آن حضرت کمی مسلمانان و بسیاری کافران را دید بسیار غمگین شد، حق تعالی حضرت جبرئیل را با يك برگ سدر از درخت سدرۃ المنتهی فرستاد، که سر را بآن بشوید، پس به آن شستن ، اندوه آنحضرت بر طرف شد.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : شستن سر با خطمی امان می دهد از درد سر و بیزار میگرداند از پریشانی و سر را پاک می کند از گری .

در حدیث دیگر فرمود که : حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم سر خود را با برگ سدر می شستند و میفرمودند که : بشوئید سر خود را با برگ سدر، که هر ملك مقرب و هر پیغمبر مرسل ، آنرا بپاکی یاد کرده است و هر که سرش را بآن بشوید، حق تعالی و سوسه شیطان را هفتاد روز از او دور گرداند و هر که هفتاد روز وسوسه شیطان از او دور شود، معصیت خدا نکند وهر که معصیت خدا نکند، داخل بهشت شود.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که : شستن سر با خطمی چرك و جانوران سر را بر طرف میکند.

در فضیلت دارو کشیدن

در حدیث حسن از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: دارو کشیدن پاك کننده بدن است .

در حدیث صحیح منقول است که : عبدالرحمن بن ابی عبدالله گفت : با حضرت امام جعفر صادق علیه السلام به حمام رفتم ، فرمود که : دارو بکش ، گفتم : چند روزیست کشیده ام ، فرمود که : دیگر بکش که پاك کننده بدنست و براین مضمون چند حدیث وارد شده است .

در حدیث دیگر منقول است که : به شخصی تکلیف دارو کشیدن کردند، او گفت که : سه روز است که کشیده ام ، فرمود که : باز بکش ، که پاك می گرداند تو را.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقولست که : دارو کشیدن ، دفع دلگیری و پریشانی خاطر میکند و بدن را پاك میکند.

در حدیث صحیح از آنحضرت منقول است که : موی بدن چون بلند میشود، آب پشت را قطع میکند، یعنی فرزند بوجود نمی آید و بندها را سست میکند و ضعف و تنبلی می آورد و نوره کشیدن آب پشت را زیاد میکند و بدن را قوی میکند و پیه گرده ها را زیاد میکند و بدن را فربه میکند.

از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که : موهای بدن را از خود بیندازید، که نجس و کثیف است .

در حدیث صحیح از آنحضرت منقول است که : موی بدن چون بلند میشود، آب پشت را قطع میکند، یعنی فرزند بوجود نمی آید و بندها را سست میکند و ضعف و تنبلی می آورد و نوره کشیدن ، آب پشت را زیاد میکند و بدن را قوی میکند و پیه گرده ها را زیاد میکند و بدن را فربه میکند.

از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که : چهار چیز است که از اخلاق پیغمبرانست ، بوی خوش کردن و سر تراشیدن و نوره مالیدن و بسیار جماع کردن .

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که : موی شارب و پشت زهار و زیر بغل را بلند مگذارید که شیطان در آنجا جا می گیرد و پنهان میشود.

در ازله کردن موی زیر بغل

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که : دراز مکنید موی زیر بغل را، که شیطان در آنجا پنهان میشود.

در حدیث معتبر دیگر منقول است که : حضرت امام جعفر صادق علیه السلام زیر بغل را دارو می گذاشتند و میفرمودند که : کندن موی زیر بغل دوش ها را سست میکند.

در حدیث دیگر منقول است که : دارو گذاشتن زیر بغل بهتر است از تراشیدن و تراشیدن بهتر است از کندن .

در حدیث دیگر وارد شده است که: بسیار بود که آنحضرت از برای ازاله موی زیر بغل به حمام می رفتند و همین موضع را دارو میکشیدند و بیرون می آمدند.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: موی زیر بغل را کنند، گندبغل را برطرف میکند و پاک کننده است و سنت رسول صلی الله علیه وآله وسلم است.

در اوقات نوره کشیدن و سایر آداب آن

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: یکمرتبه در تابستان دارو کشیدن، بهتر است در فضیلت و نفع از ده مرتبه که در زمستان بکشند.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مرویست که: احتراز کنید از نوره مالیدن در روز چهارشنبه، که روز نحس مستمر است، جهنم در روز چهارشنبه خلق شده است.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که: پنج چیز است که مورث پیسی است نوره در روز جمعه و چهارشنبه مالیدن، وضو و غسل بآبی کردن که در آفتاب گرم شده باشد، در حال جنابت چیزی خوردن، زن را در حال حیض جماع کردن، و در حال سیری چیزی خوردن.

از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که: هر که در روز جمعه نوره بکشد و پیس شود ملامت نکند مگر خود را و دور نیست که این دو حدیث محمول بر تقیه باشد، یا آنکه یکی از طریق اهل سنت است. زیرا که حدیث گذشت که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم در روز جمعه دارو میکشیدند.

در حدیث معتبر دیگر منقول است که: بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردند که مردم میگویند: که نوره کشیدن در روز جمعه مکروه است، حضرت فرمود: چنین نیست که تو گمان کرده چه چیز پاک کننده تر است از نوره کشیدن در روز جمعه.

در حدیث دیگر منقول است که: علی بن یقطین خواست که بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام بنویسد که: آیا مرد در حال جنابت دارو میتواند کشید و فراموش کرد، حضرت از باب اعجاز باو نوشتند که باکی نیست، نوره باعث زیادتی پاکیزگی جنب است.

از حضرت صادق علیه السلام نیز پرسیدند، فرمود: باکی نیست.

در حدیث حسن منقول است که: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که کسیکه دارو کشد ایستاده بول میتواند کرد، فرمود که: باکی نیست.

در روایت دیگر منقول است که: کسیکه در وقت دارو کشیدن بنشیند، بیم آنست که بعلت فتق مبتلا شود. بشیر نبال با حضرت امام محمد باقر علیه السلام بحمام رفتند، حضرت لنگی بستند از ناف تا زانو و خدمتکار حمام را طلبیدند، آنچه بالا و پائین لنگ بود دارو مالید، بعد از آن او را بیرون کردند و از ناف تا زانو خود کشیدند و با بشیر گفتند که هر گاه دارو بکشی چنین کن.

در بعضی احادیث تجویز آن وارد شده است که: غیر عورتین را دیگری بمالد و به سند حسن منقول است که: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که آیا جایز است که کسی آرد را با روغن زیت مخلوط کند و بعد از نوره بر بدن بمالد برای آنکه بوی نوره را ببرد، فرمود که: باکی نیست.

در حدیث دیگر منقول است که: حضرت امام موسی علیه السلام چنین میکردند و در حدیث دیگر منقول است که: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند آرد را بعد از نوره بر بدن می توان مالید، فرمود که: باکی نیست، راوی گفت که: مردم میگویند که اسرافست، حضرت فرمود که: در چیزیکه اصلاح بدن کند اسراف نیست، من بسیار است که میفرمایم که آرد پخته را با روغن زیت مخلوط میکنند و بر بدن میمالم، اسراف در چیزی می باشد که مال را تلف کند و به بدن ضرر برساند.

در غایت زمانیکه نوره را تاخیر توان کرد

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقول است که: هر مردیکه ایمان بخدا و روز قیامت دارد، باید موی پشت زهار را زیاده از چهل روز نگذارد و حلال نیست زنی را که ایمان بخدا و روز قیامت داشته باشد اینکه ترك کند ازاله موی زهار را زیاده از بیست روز. از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم در هر جمعه دارو میکشیدند موی پشت زهار و میان پا را.

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: سنت در نوره کشیدن، آنست که هر پانزده روز یکمرتبه بکشند و اگر کسی بیست و یکروز و در روایتی بیست روز، بر او بگذرد که نوره نکشیده باشد، قرض کند و نوره بکشد و کسی که چهل روز بگذرد که نوره نکشد، او مؤمن و مسلمان نیست و او را هیچ کرامت نزد خدا نیست.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که: هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد، موی زهار را زیاده از چهل روز نگذارد، پس اگر چیزی نیابد، بعد از چهل روز قرض کند و پس نیندازد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که: دوست میدارم از برای مؤمن که هرپانزده روز، نوره بمالد. از حضرت صادق منقول است که: باید که پشت زهار را يك هفته بیشتر نگذارد و هر که نوره را زیاده از يك ماه ترك کند، نمازش مقبول نیست.

در فضیلت حنا مالیدن بعد از نوره

حسین بن موسی روایت میکند که: پدرم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام هر گاه اراده حمام میکردند میفرمودند که: حمام را بسیار گرم میکردند به مرتبه ای که داخل نمیتوانست شد، پس میفرمودند که: نمدها بر زمین حمام میانداختند و بعد از آن داخل میشدند، روزی از حمام بیرون آمدند، شخصی از آل زبیر به آن حضرت رسید و اثر حنا در دست حضرت دید، گفت: این رنگ

چیست که در دست تست ؟ فرمود: رنگ حناست ، پدرانم از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده اند که : هر که به حمام رود و دارو بکشد و بعد از دارو حنا از سرتا پا بمالد او را امان باشد از دیوانگی و خوره و پیسی و آکله تا نوره کشیدن دیگر.

در حدیث معتبر منقول است که : حکم بن عتیبه دید که حضرت صادق علیه السلام حنا برداشتند و بر ناخنهای خود گذاشتند، پس فرمودند که : ای حکم چه میگوئی در این باب ؟ گفت : چه توانم گفت : در کاری که شما بکنید، اما این کار را پیش ما جوانان میکنند حضرت فرمود که : ای حکم ، ناخنها بعد از نوره شبیه می شود بناخن مردگان ، ما رنگشانرا برمیگردانیم بحنا. در حدیث دیگر منقول است که : حضرت امام محمدتقی علیه السلام از حمام بیرون آمد و از سر تا پای مبارکش مانند گل سرخ شده بود از حنا.

حضرت صادق علیه السلام فرمود که : حنا مالیدن ، بوی بد را میبرد و آبرو را زیاد میکند و دهانرا خوشبو میکند و فرزندان را نیکو میکند. و هر که بعد از دارو سرتا پا حنا بمالد فقر و پریشانی از او بر طرف می شود.

آداب خوابیدن

در بیان اوقات خواب

بدانکه خواب کردن بعد از طلوع صبح تا طلوع آفتاب و میان نماز شام و خفتن و بعد از عصر مکروه است و پیش از ظهر در وقت گرمی هوا و بعد از نماز ظهر تا عصر، خواب قیلوله است و سنت است . از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است که به ابی حمزه ثمالی فرمود که خواب مکن پیش از طلوع آفتاب که من از برای تو دوست نمی‌دارم ، زیرا که حقتعالی روزی بندگان را در این وقت قسمت مینماید و هر که در این وقت در خواب است که روزی محروم میشود.

از حضرت رسول مرویست که زمین بسوی خدا ناله و فریاد میکند از سه چیز، از خون حرامیکه بر آن ریخته شود، یا غسلی که از زنا کند بر روی آن ، یا خواب کردن بر آن پیش از طلوع آفتاب . از حضرت صادق منقول است که خواب بامداد شوم است و روزی را منع میکند و رنگ را زرد میکند و رو را قبیح و متغیر میکند و این خواب شومی است ، بدستیکه حقتعالی روزی را مابین طلوع صبح تا طلوع آفتاب قسمت مینماید، پس زینهار که این خواب را نکنید و فرمود که مرغ بریان و ترنجبین بر بنی اسرائیل در این وقت نازل می شد، هر که در این وقت در خواب بود بهره او نازل نمی شد. حضرت رسول فرمود که هر که در جای نماز خود بنشیند از طلوع صبح تا طلوع آفتاب خدا او را مستور گرداند از آتش جهنم .

در حدیث دیگر فرمود که مثل ثواب حج کننده خانه کعبه داشته باشد و گناهایش آمرزیده شود. اما در چند حدیث تجویز وارد شده است که اگر نماز بکند و قدری تعقیب بخواند و پیش از برآمدن آفتاب بخواند باکی نیست

از حضرت امام محمد باقر منقول است که خواب اول روز سفاهت است و خواب قیلوله نعمت است و خواب بعد از عصر حماقت است و خواب میان نماز شام و خفتن از روزی محروم میگرداند. از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که خواب کردن پیش از طلوع آفتاب و پیش از نماز خفتن ، پریشانی و فقر میآورد.

در روایت دیگر منقول است که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم آمد عرض کرد که من حافظه قوی داشتم ، اکنون فراموشی بر من غالب شده است ، فرمود که آیا خواب قیلوله میکردی والحال ترك کرده ای گفت بلی فرمود که باز خواب قیلوله بکن ، چنان کرد حافظه اش برگشت .

در روایت دیگر وارد شده است که قیلوله کنید که شیطان قیلوله نمی کند و منقول است که نیکویاور است خواب قیلوله بر بیداری و عبادت شب .

آداب و سنن نبی اکرم «ص» در وضو

رسول خدا صلی الله علیه و آله برای هر نماز واجب و مستحبی تجدید وضو می کرد. بریده گوید: پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله برای هر نمازی جداگانه وضو می گرفت، اما در سال فتح مکه تمام نمازهای شبانه روز را با یک وضو خواند. عمر گفت: یا رسول الله، کاری کردید که تاکنون نکرده بودید! فرمود: عمدا چنین کردم (تا مردم نپندارند که برای هر نمازی وضوی جداگانه لازم است).

امام صادق علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام برای هر نمازی وضوی جداگانه می گرفت و این آیه را تلاوت می کرد: «ای مؤمنان، هرگاه برای نماز برخاستید صورتهای دستها را تا آرنج بشویید» و با این روش می خواست به مستحب عمل کند و الا خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام و اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله نمازهای متعدد را با یک وضو هم می خواندند. زراره گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: آیا وضوی رسول خدا صلی الله علیه و آله را برایتان بیان نکنم؟ گفتیم: چرا. حضرت ظرفی را که مقداری آب در آن بود خواست و آن را جلو خود نهاد، سپس آستینهای خود را بالا زد، آن گاه دست راست را در آن فروبرد و فرمود: این وقتی است که دست پاک باشد. سپس کف خود را پر از آب کرد و روی پیشانی ریخت و گفت: «بسم الله» و آن را به اطراف محاسن خود روان ساخت و یک بار دست خود را بر صورت و پیشانی کشید (تا همه جای صورت را شست).

سپس دست چپ را در آب فرو برد و آن را پر کرد و بر آرنج دست راست ریخت و با دست چپ بر ساق دست راست کشید تا آب به سر انگشتان روان شد. سپس دست راست را در آب فرو برد و آن را پر کرد و بر آرنج دست چپ ریخت و دست راست را بر ساق دست چپ کشید تا آب به سر انگشتان روان شد. آن گاه جلو سر و پشت پاها را با تری دست چپ و راست مسح کرد.

سپس فرمود: خداوند فرد و یکتاست و عدد فرد را دوست دارد، از این رو سه مشت آب برای وضوی تو کافی است: یک مشت آب برای صورت، و دو مشت هم برای ساقهای دست؛ و با تری دست راست جلو سر و روی پای راست را، و با تری دست چپ روی پای چپ را مسح می کنی.

آن گاه فرمود: مردی از امیر مؤمنان علیه السلام از کیفیت وضوی رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید و آن حضرت همین گونه برای او بیان داشت

ابو هریره گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام وضو گرفتن اول طرفهای راست خود را می شست.

ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السلام از مقدار آب وضو پرسیدم، فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله با یک مدّ (تقریباً ده سیر) آب وضو می گرفت، و با یک صاع (تقریباً سه کیلو گرم) آب غسل می کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ما خاندانی هستیم که صدقه بر ما حلال نیست، و دستور داریم که شاداب و پر آب وضو بگیریم، و الاغ را برای جفت گیری برمادیان نمی کشیم . امام صادق علیه السلام فرمود: مضمضه (آب در دهان گرداندن) و استنشاق (آب در بینی کشیدن) از چیزهایی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله سنت نهاده است.

ملحقات

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دو چیز است که دوست ندارم کسی در آن بامن شرکت کند و در آنها مرا یاری دهد: یکی وضویم که جزء نماز من است. و دیگر صدقه ام (که دوست دارم با دست خود بدهم) زیرا صدقه در دست خدای رحمان قرار می گیرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله شبها آب وضویش را با دست خود آماده می کرد و بالای سر می نهاد. رسول خدا صلی الله علیه و آله چون برای نماز وضو می گرفت سه بار انگشتر خود را در انگشت می گردانید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در وضو بر ناصیه - یعنی جلو سر که تقریباً یک چهارم تمام مساحت سر است - مسح می کشید.

علی علیه السلام در سفارش به محمد بن ابی بکر به هنگام اعزام وی به حکومت مصر فرمود: برای وضو سه بار آب در دهان بگردان، و سه بار آب در بینی بکش، و صورت سپس دست راست و بعد از آن دست چپ را بشوی، آن گاه [جلو] سر و روی پاها را مسح کن، زیرا من دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین می کرد. (سنن النبی «ص» علامه طباطبائی)

آداب وضوگرفتن

۱. مستحب است که مصرف آب بیش از يك مد نباشد؛ (حدود ۷۵۰ گرم)
۲. مسواك كردن ؛ هر چند با انگشت باشد. بهتر است که با شاخه سبز شاخه ای که هنوز خشك نشده است ، مسواك نمود. (چوب ادراك) چرا که مسواك نمودن ، دهان را پاکیزه ، بلغم را برطرف و حافظه را زیاد می کند و باعث خشنودی حق تعالی است . گفته اند که دو رکعت نماز بعد از مسواك زدن از هفتاد رکعت نماز به غیر مسواك با فضیلت تر است .
۳. اگر از ظرف وضو می گیرد، آن را سمت راست خود قرار دهد و رو به قبله بنشیند.
۴. وقتی نگاهش به آب افتاد این دعا را بخواند: الحمد لله الذی جعل الماء طهورا و لم يجعله نجسا ؛ حمد و سپاس شایسته خدایی است که آب را پاک کننده قرار داد و آن را نجس و ناپاک نساخت.
۵. گفتن نام خدا ؛ (بسم الله و بالله) .
۶. شستن دست ها قبل از شروع وضو و گفتن : اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین؛ خدایا مرا از توبه کاران و از پاکیزه کنندگان قرار بده .
۷. سه بار مضمضه کردن (گرداندن آب در دهان). بهتر است که آب را بیرون بریزد و بگوید: اللهم لقنی حجتی يوم القاك و اطلق لسانی بذکرات ؛ خدایا دلیلم را روزی که ملاقات می کنم تو را به دهانم گذار و زبانم را به ذکر خودت گویا کن !
۸. سه بار استنشاق کردن ؛ یعنی آب در بینی کردن و بیرون ریختن و بگوید: اللهم لاتحرم علی ریح الجنة واجعلنی ممن یشم ریحها و روحها و طیبها؛ خدایا بوی بهشت را بر من حرام مکن و مرا از کسانی قرار بده که بو، نسیم و عطر بهشت را می بویند.
۹. دو بار شستن صورت و دست ها.
۱۰. هنگام شستن صورت بگوید: اللهم بیض وجهی يوم تسود الوجوه و لاتسود وجهی يوم تبیض الوجوه خدایا مرا رو سفید کن روزی که صورت ها سیاه می شوند و سیاه مکن رویم را روزی که چهره ها سفید می شوند!
- ۱۱ - با دست راست يك كف آب بردارد و در كف دست چپ بریز و سپس روی دست راست بریزد و بگوید: اللهم اعطنی کتابی بيمينی و الخلد فی الجنان ظهري و لا تجعلها مغولة الى عنقی و اعود الى عنقی و اعود بك من مقطعات النيران ؛ خدایا نامه اعمالم را به دست چپم مده و آن را از پشتم نیز مده و آن را به گردنم نبند! پناه می برم به تو از تکه های آتش !
۱۳. مردها در شستن اول ، آب را بر پشت آرنج بریزند و در شستن دوم بر پیش آرنج قسمت داخلی بریزند؛ بر عکس زن ها.

۱۴. مستحب است که آب روی قسمت بالای آرنج ریخته شود.
 ۱۵. مستحب است که آب را بر عضو بریزد، نه عضو را در آب فرو ببرد.
 ۱۶. مستحب است که هنگام شستن، دست را بر اعضا بکشد؛ هرچند بدون کشیدن دست، شسته شود.
 ۱۷. مستحب است که هنگام شستن صورت، چشم ها را باز بگذارد.
 ۱۸. مستحب است که در موقع مسح سر بگوید: اللهم غشني رحمتك و برکاتك؛ خدایا رحمت و برکاتت مرا فرا گیرد!
 ۱۹. سزاوار است که هنگام مسح پاها بگوید: اللهم ثبتني على الصراط يوم تزل الاقدام واجعل سعياً فيما يرضيك عني يا ذا الجلال و الاکرام خدایا مرا بر صراط پا بر جا بدار؛ روزی که پاها بلغزد و سعی و تلاش مرا در راهی قرار بده که از من بپسندی ای صاحب جلال و اکرام!
 ۲۰. مستحب است که بعد از اتمام وضو، بگوید: اللهم اني اسئلك تمام الوضوء و تمام الصلوة و تمام رضوانك و الجنة . الحمد لله رب العالمين خدایا از تو درستی وضو و نماز و کمال رضوان و بهشت را می خواهم . حمد برای خداست ؛ خدایی است که پروردگار جهانیان است .
 ۲۱. خواندن سوره قدر؛ سه مرتبه بعد از وضو.
 ۲۲. استعمال بوی خوش .
- (عروة الوثقی ، ج ۱، فصل فی بعض مستحبات الوضوء - النضید، ج ۱، ص ۱۲۰ کتاب الطهارة - حاشیه مفاتیح الجنان - توضیح المسائل - حاشیه مفاتیح الجنان)

مکروهات وضو

۱. کمک گرفتن از دیگران در مقدمات قریبه وضو؛ مثل ریختن آب در دست وضو گیرنده .
 ۲. وضو گرفتن در محل استنجا؛ مثلاً در توالت .
 ۳. وضو گرفتن از ظرفی که طلاکوب یا نقره کوب است یا نقش صورت بر آن می باشد.
- وضو گرفتن با آب های زیر مکروه می باشد:
- الف) آبی که در آفتاب گرم شده باشد.
- ب) آبی که در غسل واجب به کار رفته باشد.
- ج) آب متعفن .
- د) آب چاهی که حیوانی در آن افتاده قبل از کشیدن آب چاه به مقدار معین .
- ه) آبی که در آن مار یا عقرب یا قورباغه مرده باشد.
- و) آب نیم خورده زن حائض .
- ز) آب نیم خورده موش ، اسب ، قاطر، الاغ و حیوان نجاستخوار و مردارخوار، بلکه آب نیم خورده همه حیوانات حرام گوشت . (عروة الوثقی ، ج ۱، ص ۲۰۰ تا ۲۰۲)

آداب وضو ساختن پیش از خواب

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که وضو بسازد و به رختخواب برود، برای او حکم مسجد داشته باشد و اگر در میان رختخواب بیادش آید که وضو ندارد، از لحاف تیمم کند، اگر با وضو یا تیمم بخوابد تا بیاد خداست، چنانست که نماز میکند.

از حضرت امیرالمؤمنین منقول است که نخواستن مسلمانان، در حالی که جنب باشد و نخواستن مگر با وضو و اگر آب نیابد برای غسل و وضو، تیمم کند بخاک، زیرا که روح مؤمن را در وقت خواب به آسمان میبرند و حق تعالی او را قبول مینماید برکت بر او میفرستد، پس اگر اجلش رسیده است او را در گنجینه های رحمت خود می سپارد، اگر نرسیده است با امینان خود از ملائکه بیدن او برمیگرداند.

در حدیث معتبر دیگر منقول است که روزی حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم باصحاب خود فرمود که کدام يك از شما تمام سال روزه میدارید، سلمان گفت که من، فرمود که کداميك از شماها شب را احیا میکنید، سلمان گفت که من، فرمود: کداميك از شما هر روز حتم قرآن میکنید، سلمان گفت که من، پس عمر بخشم آمد و گفت: این مردیست از فارس، میخواهد بر ما که از قریشیم فخر کند و دروغ میگوید، در اکثر روزها روزه نیست و در اکثر شب خواب است و در اکثر روزش خاموش میباشد، حضرت فرمود که او مانند و شبیه لقمان حکیم است، از او سؤال کن، تا جوابت بگوید، عمر پرسید، سلمان فرمود که اما روزه سال، من ماهی سه روز روزه میدارم و حق تعالی میفرماید که هر که حسنه بکند ده برابر باو ثواب میدهم، این برابر روزه سال میشود با آنکه ماه شعبان را روزه میگیرم و با ماه رمضان پیوند میکنم، اما بیداری شب، هر شب با وضو میخوابم و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که میفرمود هر که با وضو بخوابد، چنانست که تمام شب رابه عبادت احیا کرده باشد و اما ختم قرآن در هر روز، سه مرتبه قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را میخوانم و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که بحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام میفرمود که یا علی مثل تو در میان امت، مثل قل هو الله است، هر که سوره قل هو الله را یکبار بخواند، چنانست که ثلث قرآن را خوانده است و هر که دوبار بخواند، چنانست که دو ثلث قرآن را خوانده است و هر که سه بار بخواند، چنانست که قرآن را ختم کرده است، پس هر که ترا بزبان دوست دارد ثلث ایمان در او کامل شده است و هر که تو را بزبان و دل دوست دارد و بدست خود ترا یاری کند تمام ایمان در او کامل شده است، یا علی بحق خداوندی که مرا براستی فرستاده است سوگند که اگر تو را اهل زمین دوست میداشتند چنانچه اهل آسمان تو را دوست میدارند، خدا هیچکس را بآتش جهنم عذاب نمیکرد، پس عمر ساکت شد، که گویا سنگی بدهانش گذاشتند.

آداب تخلی «رفتن به توالت»

۱. مستحب است که در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند. زیرا پیغمبر صل الله علیه و آله هرگز در حال تخلی دیده نشد.
۲. موقع وارد شدن به مکان تخلی، اول پای چپ را بگذارد و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد. اگر شخص در بیابان است و قصد تخلی دارد، مستحب است که پای چپ را قدم آخرش بسوی محل تخلی قرار دهد؛ یعنی اول پای راست را به طرف آن محل بردارد و سپس پای چپ را.
۳. مستحب است که در حال تخلی سر را بپوشاند. در بعضی روایات آمده است که علاوه بر پوشاندن سر، حایل دیگری مانند عبا یا مثل آن را بر روی چیزی که بر سر گذاشته است، بکشد. درست شبیه کسی که شرم و حیا می کند. انسان باید این کار را به جهت حیا و شرم از دو ملك راست و چپ انجام دهد.
۴. مستحب است که در هنگام نشستن، سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد و پای راست را باز کند.
۵. مستحب است که پیش از خواب بول نماید.
۶. مستحب است که پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی بول نماید.
۷. بهتر است بعد از خارج شدن غائط، خود را اول با سنگ و سپس با آب پاك كند تا دست به نجاست نخورد.
۸. اگر روبروی ماه یا خورشید نشسته است، عورتش را كج كند تا مقابل آن دو نباشد.
۹. خواندن دعاهایی که از ائمه علیهم السلام رسیده است در هنگام داخل شدن در بیت الخلاء، هنگام تخلی، وقت دیدن آب، وقت پاك کردن محل بول و غائط، وقت کشیدن دست به شکم، وقت برخاستن از جای خود و هنگام بیرون آمدن از بیت الخلاء سفارش شده است. (تفسیر این دعاها در رساله های علمیه و مفاتیح الجنان آمده است)
۱۰. استبرا نمودن بعد از خارج شدن بول که این عمل برای مردهاست. استبرا یعنی خواستن و طلب پاکی مجرای بول؛ به این طریق که انگشت وسط دست چپ را نزدیک به مخرج غائط گذاشته و سه مرتبه به قوت تا بیخ آلت بکشند، سپس انگشت اشاره را زیر آلت و انگشت شست را بالای آن گذاشته و تا ختنه گاه سه مرتبه بکشند و سپس سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.
۱۱. سه بار اح اح کردن در حال انجام عمل استبرا تا كمك به استبرا نماید.
۱۲. استنجا (محل بول یا غائط را شستن) با دست چپ. زیرا خداوند دست چپ را برای کارهای پایین قرار داده است؛ همان طور که دست راست را برای کارهای بالا، مانند خوردن و وضو گرفتن،

قرار داده است . اما اگر مانعی در میان باشد که نتواند با دست چپ استنجا کند، استفاده از دست راست اشکالی ندارد.

۱۳. استنجا با آب سرد که این کار بواسیر را دفع می کند.

۱۴. اگر در بیت الخلاء عطسه کرد، حمد بگوید و صلوات بفرستد.

(توضیح المسائل - النصید، ج ۱ - حلیة المتقین فصل یازدهم ، آداب بیت الخلاء)

مکروهات تخلی

۱. نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلی ، مگر این که عورت خود را بیوشاند.

۲. نشستن روبرو یا پشت به باد.

۳. نشستن در جاده ، خیابان و کوچه و نشستن دم درب خانه و زیر درختی که میوه می دهد.

زیرا ملائکه در وقت میوه دار بودن درخت بر آن درختان می باشند و میوه را از ضرر جانوران نگه می دارند. همچنین نشستن در راهی که به سوی آب است ؛ یعنی محلی که مردم برای بردن آب به آنجا می آیند؛ مثل کنار رودخانه ها و سر چاهها و چشمه ها. نیز در اطراف و در حریم خانه که ملک صاحب آن خانه نیست ، تخلی کراهت دارد؛ وگرنه اگر در ملک تخلی کند، حرام است .

۴. خوردن در موقع تخلی . زیرا خوردن در حال تخلی پستی و خواری نفس است ؛ یعنی این کار باعث پست نمودن نفس است .

۵. توقف زیاد در موقع تخلی . زیرا باعث بواسیر می شود.

۶. تطهیر کردن با دست راست .

۷. حرف زدن در حال تخلی ، مگر در حال ضرورت و یا وقتی که ذکر خدا می گوید.

۸. ایستاده بول کردن . زیرا ممکن است شیطان عقل را فاسد کند.

۹. بول کردن در زمین سخت و سوراخ لانه جانوران ؛ به خاطر اذیت شدن حیوانات یا جن .

۱۰. بول کردن در آب ، خصوصا آب راکد. زیرا حیوانات کوچک در آب می باشند که آنها به وسیله بول اذیت می شوند.

۱۱. خودداری کردن از بول و غائط؛ ولی اگر ضرر برساند، نباید خودداری کند.

۱۲. بول کردن به سمت هوا از جای بلند، مانند پشت بام .

۱۳. غائط کردن در جایی مثل محل اجتماع که باعث شود مردم او را لعن کنند.

۱۴. مسواک کردن در حال تخلی . زیرا باعث بوی بد و گندی دهان می شود.

۱۵. سلام کردن به شخصی که در حال تخلی است .

۱۶. استنجا با استخوان ، سرگین و سایر مطعومات و خصوصا نان که کراهت شدید دارد.

۱۷. استنجا با دست چپ در صورتی که به آن انگشتی باشد که اسم خدا یا ائمه علیهم السلام بر آن حک شده باشد.

۱۸. همراه بردن قرآن و انگشتی که اسم خدا یا ائمه معصومین علیهم السلام روی آن حک شده باشد در محل تخلی.

۱۹. استنجا بوسیله آبی که به غیر از نجاست بویش متغیر شده باشد.

(توضیح المسائل - النضید، ج ۱ - حلیۃ المتقین، فصل یازدهم آداب بیت الخلاء)

آداب بیت الخلاء

چون خواهد که داخل بیت الخلاء شود سر را بپوشاند و اگر در بالای عمامه چیزی بر سر گیرد بهتر است، و بسم الله بگوید و این دعا بخواند باین عنوان: بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُبِكَ مِنَ الْخَبِیْثِ الْمُخْبِیْثِ الْمُخْبِیْثِ الرَّجْسِ النَّجِسِ الشَّیْطَانِ الرَّجِیْمِ. و دیگر بگوید: بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبِّ اَخْرِجْ عَنِّی الْاَذٰی سَرَحًا بَغَیْرِ حِسَابٍ وَاَجْعَلْنِیْ لَكَ مِنَ الشَّاكِرِیْنَ فِیْمَا تَصْرَفُهُ عَنِّیْ مِنَ الْاَذٰی اَوْ الْعَمِّ الَّذِیْ لَوْ جَبَسَتْهُ عَنِّیْ هَلَكَتْ لَكَ الْحَمْدُ اَعْصِمْنِیْ مِنْ سَرِّمَا فِیْ هَذِهِ الْبُقْعَةِ وَاَخْرِجْنِیْ مِنْهَا سَالِمًا وَاَحْلُ بَیْنِیْ وَ بَیْنَ طَاعَةِ الشَّیْطَانِ الرَّجِیْمِ. و چون داخل شود پای چپ را مقدم دارد، بنابر مشهور و حدیثش بنظر نرسیده است، چون عورتش باز شود بِسْمِ اللَّهِ بگوید تا شیطان چشم برهم نهد و نظرش بعورت او نیفتد و چون درست بنشیند بگوید: اَللّٰهُمَّ اَذْهَبْ عَنِّی الْغَدٰی وَالْاَذٰی وَاَجْعَلْنِیْ مِنَ الْمُتَطَهِّرِیْنَ. و جمعی گفته اند که سنت است که تکیه بر پای چپ کند و پای راست را گشاده گذارد، و مستندش بنظر نرسیده است و چون غایط یا بول بدشواری بیرون آید، و بعضی گفته اند مطلقا ایندعا بخواند: اَللّٰهُمَّ کَمَا اَطْعَمْتَنِیْهِ طَیْبًا فِیْ عَافِیَةٍ فَاَخْرِجْهُ مِنِّیْ حَبِیْثًا فِیْ عَافِیَةٍ.

در حدیث است که بر هر بنده فرشته موکل است که سر او را بزیر میاندازد در بیت الخلا که نظر به حدث خود کند، پس آن فرشته می گوید که ایفرزند آدم، این عاقبت خورشهای تست که سعی بسیار در خوبی و پاکیزگی آنها میکردی، پس فکرکن که از کجا بهم رساندی و عاقبت بکجا رسید، پس سزاوار آنست که در این حال بنده این دعا بخواند: اَللّٰهُمَّ اِزْرِقْنِی الْحَلَالَ وَجَنِّبْنِی الْحَرَامَ. چون نظرش بآب استنجا افتد بگوید: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ جَعَلَ الْمَاءَ طَهُوْرًا وَلَمْ یَجْعَلْهُ نَجِسًا. و چون خواهد استنجا کند بگوید: اَللّٰهُمَّ حَصِّنْ فَرْجِیْ وَاَسْتُرْ عَوْرَتِیْ وَحَرِّمْ نِیَّ عَلَی النَّارِ وَوَفِّقْنِیْ لِمَا یُقَرِّبُنِیْ مِنْكَ یَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ. و چون برخیزد دست بر شکمش بمالد و بگوید: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ هَتَّانِی طَعَامِیْ وَ شَرَابِیْ وَعَافَانِیْ مِنَ الْبَلَوِی. و چون خواهد بیرون آید پای راست را مقدم دارد، بنابر مشهور و دست بر شکمش بمالد و بگوید: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ عَزَّفَنِیْ لَدَنْتُهُ وَاَبْقٰی فِیْ جَسَدِیْ قُوَّتَهُ وَاَخْرَجَ عَنِّیْ اَذَاهُ یَا اِلَهًا مِنْ نِعْمَةٍ لَا یَقْدِرُ الْقَادِرُوْنَ قَدْرَهَا. و در بعضی از کتب حدیث یالها نعمة سه مرتبه وارد شده است، سنت است که بعد از انقطاع قطرات بول استبرا کند، بعضی استبرا را واجب میدانند، طریق استبرا آنست

که انگشت میان دست چپ را نزدیک مقعد گذاشته بقوت بکشد تا زیر خصیتین سه مرتبه پس انگشت شهادت را بزیر ذکر گذارد، انگشت مهین را بر بالای آن بقوت بکشد تا سر ذکر سه مرتبه، اکثر علماء گفته اند، که سر ذکر را سه مرتبه بفشارد و این مستندی نداری و سنت است استنجا بآب سرد کردن، که دفع بواسیر میکند، بسیار نشستن در بیت الخلا مکروهست .

منقول است که حضرت لقمان فرمود که در بیت الخلاها نوشتند که بسیار نشستن در بیت الخلا باعث بواسیر می شود، استنجا باستخوان و سرگین کردن مکروه است، زیرا که اجنه بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم آمدند، از برای خود و حیوانات خود طعامی طلبیدند حضرت استخوان را برای ایشان و سرگین را برای حیوانات ایشان قرار داد، باین سبب استخوان را پاک کردن خوب نیست و همچنین استنجا بسایر مطعومات کردن خصوصا نان کراهت شدید دارد، استنجا بچیزهای محترم مثل تربت حضرت امام حسین علیه السلام و نوشته که در آن قرآن یا نام خدا یا نام پیغمبران یا ائمه علیه السلام یا حدیث یا فقه بوده باشد، حرام است و اگر بر وجه استخفاف کند کافر می شود، استنجا بدست راست کردن مطلقا مکروه است، و بدست چپ هم مکروه است در صورتی که در آن انگشتی باشد که در آن اسم خدا باشد والحق کرده اند علماء اسماء انبیا و ائمه معصومین صلوات الله علیهم را هر گاه بقصد نام ایشان کنده باشند و مکروه است با خود بردن به بیت الخلا چنین انگشتی را هر چند در انگشت نباشد و همچنین باخود بردن قرآن و تعویذ و دعا و همچنین با خود بردن نقره سکه دار مگر آنکه در کیسه باشد و مکروه است مسواک کردن در بیت الخلا که باعث گند دهان می شود، مکروهست حرف گفتن در آنحال مگر بذکر خدا و دعاهای مقرر و آیه الکرسی و حمد الهی کردن و آنچه مؤذن میگوید از پی آن گفتن چنانچه منقول است که حضرت موسی در مناجات با خداوند خود گفت که حالتی چند بر من است که حضرت موسی در مناجات با خداوند خود گفت که حالتی چند بر من می گذرد، که تو را از آن بزرگتر میدانم که در آن احوال تو را یاد کنم، فرمود که ای موسی در همه حال مرا یاد کن که یاد من در همه حال نیکوست و واجب است، ردسلام یا اگر اسم از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم را بشنود صلوات بفرستد بنا بر قول جمعی و سنت است که اگر عطسه کند، حمد بگوید، صلوات بفرستد، جایز است که اگر کاری با کسی داشته باشد و ترسید که تا بیرون آمدن فوت شود، باشاره و دست زدن اعلام نتواند کرد، سخن بگوید و منقول است که هر که در بیت الخلا سخن بگوید حاجتش بر آورده نشود و مکروه است خوردن و آشامیدن در حال بول و غایط و استنجا بآبی کردن که بویش متغیر شده باشد بغیر نجاست مگر آنکه آب دیگر یافت نشود.

آداب و سنن نبی اکرم «ص» در تخلی «توالت»

هیچ‌گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله در حال بول یا غائط دیده نشد. علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله چون می‌خواست آب بینی یا خلطسینه خود را بگیرد سر خود را می‌پوشانید و سپس آن را دفن می‌کرد. در هنگام آب‌دهان انداختن نیز چنین می‌کرد. و چون می‌خواست به بیت الخلاء رود نیز سر خود را می‌پوشانید. رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفارشات خود به ابوذر فرمود: ای ابادر، از خدا شرم بدار، که من - سوگند به خدایی که جانم به دست اوست - چون به بیت الخلاء می‌روم لباس خود را بر سر می‌کشم، زیرا از دو فرشته‌ای که با من هستند شرم می‌کنم. شیخ مفید رحمه الله گوید: پوشانیدن سر - در صورتی که برهنه باشد - در هنگام قضاء حاجت از سنن پیامبر صلی الله علیه و آله است. علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از بول کردن سه بار دست خود را به مجرای بول می‌کشید. حسین بن خالد گوید: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: به ما حدیث‌رسیده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که انگشت در دست داشت و نقش آن «محمد رسول الله» بود طهارت می‌گرفت، و امیر مؤمنان علیه السلام نیز چنین می‌کرد؟! فرمود: راویان راست گفته‌اند. گفتم: برای ما هم سزاوار است که چنین کنیم؟ فرمود: آنان انگشت را به دست راست می‌کردند و شما به دست چپ می‌کنید (بنابر این باید هنگام طهارت گرفتن انگشت را بیرون آورید). امام صادق علیه السلام فرمود: سه سنت از سنن رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره براء بن معرور انصاری جاری شد: ۱ - مردم قبلاً با سنگها خود را پاک می‌کردند؛ یک بار براء بن معرور کدو خورد و مزاجش نرم شد، پس با آب طهارت گرفت، خداوند درباره او این آیه را نازل کرد: «خداوند توبه کنندگان و پاکیزگی‌جویان را دوست دارد» از آن وقت طهارت گرفتن با آب سنت شد. ۲ - هنگام وفات، او در مدینه بود [و رسول خدا صلی الله علیه و آله در مکه]، ولی دستور داد تا او را به طرف قبله (یعنی کعبه که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آنجا بود) دفن کنند. این بود که آیه توجیه به قبله نازل شد [و توجیه میّت به قبله نیز از سنن پیامبر صلی الله علیه و آله گردید]. ۳ - وصیت کرد ثلث مالش را [به رسول خدا صلی الله علیه و آله] بدهند، در نتیجه وصیت به ثلث سنت گردید. امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله بیش از هر کس از ترشح بول اجتناب داشت، از این‌رو هرگاه می‌خواست بول کند به زمین بلندی می‌رفت یا زمین نرم و پر خاکی را انتخاب می‌کرد تا مبادا بول به او ترشح کند. (سنن النبی «ص» علامه طباطبائی)

آداب غسل کردن

مستحبات غسل جنابت

۱. استبرا به بول پیش از غسل جنابت ؛ در صورتی که جنابت به علت خروج منی باشد.
۲. سه مرتبه شستن دو دست تا مرفق یا نصف ذراع یا تا بند دست . در این خصوص فرقی میان غسل ترتیبی و ارتماسی نیست .
۳. سه مرتبه مضمضه (گرداندن آب در دهان) و استنشاق کردن (آب در بینی کردن و بیرون ریختن) پس از شستن دو دست ؛ البته يك مرتبه نیز کفایت می کند.
۴. دست کشیدن بر اندام برای اینکه یقین پیدا شود که آب به همه جای بدن رسیده است .
۵. سه بار هر يك از اعضا را غسل دادن .
۶. ذکر نام خداوند متعال با گفتن بسم الله یا بسم الله الرحمن الرحيم که ذکر دومی بهتر است .
۷. خواندن دعایی که در حال انجام غسل روایت شده است به این که بگوید: اللهم طهر قلبي و تقبل سعیی واجعل ما عندك خیرالی و اشرح صدري و اجر علی لسانی مدحتك و الثناء عليك ، اللهم اجعله لی طهورا و شفاء و نورا انك علی كل شیء قدير ؛ البته اگر این دعا پس از تمام شدن غسل خوانده شود، بهتر است .
۸. رعایت کردن موالات (پی در پی شستن) و شستن از بالا به پایین در غسل ترتیبی .
۹. مستحب است که زنان موهای بافته سر خود را هنگام غسل باز کنند.
۱۰. برای غسل از يك صاع (سه کیلو) آب استفاده شود، نه بیشتر.

(النضید، ج ۱، ص ۱۵۹ و ص ۱۶۰)

مکروهات مربوط به شخص جنب

۱. خوردن و آشامیدن ؛ ولی اگر وضو بگیرد، خوردن و آشامیدن مکروه نیست و با شستن دست یا مضمضه و یا استنشاق کردن ، کراهت آن رفع نمی شود. اگر چه این کراهت کاهش می یابد.
۲. خواندن بیش از هفت آیه از سوره های که سجده واجب ندارند. (یعنی ثواب آن کاهش می یابد).
۳. رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و میان خطهای قرآن .
۴. همراه داشتن قرآن .
۵. خضاب کردن به حنا و مانند آن .
۶. مالیدن روغن به بدن .
۷. خوابیدن ؛ البته اگر وضو بگیرد یا اگر آب ندارد به جای وضو یا غسل ، تیمم کند، خوابیدن به این حال مکروه نیست .

۸. آمیزش کردن پس از آن که محتلم شده باشد.
۹. عبور از مسجد، اما عبور از مسجدالنبی و مسجدالحرام حرام است .
(احکام بانوان ، محمد وحیدی ، ص ۱۳۳ به نقل از عروة الوثقی ، ج ۱ ، ما یکره علی الجنب - النضید ، ج ۱ ، ص ۱۵۴)

مستحبات غسل میت

۱. مستحب است که زن ، شوهر خود و شوهر زن خود را غسل ندهد.
۲. مستحب است که تمام بدن میت پیش از شروع به غسل ، پاک باشد.
۳. در غسل ترتیبی مستحب است که هر يك از سه قسمت بدن میت را در آب فرو نبرند ، بلکه آب را روی آن بریزند.
۴. مستحب است که میت در حال غسل رو به قبله خوابانده شود ، به نحوی که محتضر را می خوابانند.
۵. قبل از غسل دادن میت ، مستحب است که او را وضو بدهند.
۶. مستحب است که میت را بر روی تخته یا تخت بخوابانند.
۷. مستحب است که پیراهن میت را از طرف پاهایش بیرون آورند ، هر چند که مستلزم پاره کردن لباس باشد ، البته اگر بخواهند به این دستور عمل کنند ، باید از ورثه که مالک پیراهن میت هستند ، اجازه بگیرند.
۸. بهتر است میت را در زیر سایه (زیر سقف و یا خیمه و امثال آن) غسل دهند.
۹. بهتر است عورت میت را بپوشانند ، هر چند کسی به آن نظر نکند و یا غسل دهنده کسی باشد که نگاه کردن او به عورت میت حلال باشد.
۱۰. مستحب است که انگشتان و مفاصل میت را با مدارا نرم کنند.
۱۱. مستحب است که قبل از غسل دادن میت ، دستهایش را تا نصف ذراع بشویند.
۱۲. مستحب است که سر میت را با کف سدر یا خطمی بشویند.
۱۳. بهتر است قبل از غسل دادن میت ، عورت او را با سدر یا اشنان بشویند.
۱۴. در غسل اول و دوم به طور ملایم دست بر شکم او بکشند ، مگر آن که میت زنی حامله باشد.
۱۵. مستحب است که دست ها و عورت های میت را سه بار بشویند.
۱۶. مستحب است که هر عضوی از اعضای میت را در هر غسلی سه بار بشویند که در نتیجه روی هم ، بیست و هفت بار می شود.
۱۷. خوب است که بعد از فراغت از غسل ، اندام میت را با پارچه ای نظیف خشک کنند و از این قبیل آداب که در روایات وارد شده است .

۱۸. بدن میت را بر بلندی بگذارند تا آب غسل به او برنگردد، بلکه طرف پاهایش سرازیر باشد تا آب غسل زیر او جمع نشود.

۱۹. مستحب است آب غسل میت را در چاه نجاست (چاه توالت) نریزند و افضل آن است که در گودالی مخصوص آن بریزند.

۲۰. مستحب است غسل دهنده سوار بر میت نشود؛ یعنی او را در میان دو پای خود نگیرد.

۲۱. مستحب است میت را برای غسل نشانند.

۲۲. مستحب است ناخن میت را نگیرند و مویش را شانه نکنند، اما اگر این دو کار را کردند، واجب است مو و ناخن جدا شده را در کفنش گذاشته و با میت دفن شود. ان شاء الله آداب مربوط به کفن، دفن و نماز میت خواهد آمد. (توضیح المسائل - ترجمه تحریر الوسیله، ج ۱ - النضید، ج ۱)

غسلهای مستحبی

۱. غسلهای زمانی؛ یعنی به جهت زمان خاصی مستحب هستند: مثل شب قدر، روز عرفه و...

۲. غسلهای مکانی؛ یعنی به جهت رفتن به مکان معینی مستحب می شوند: مثل رفتن به مسجدالحرام.

۳. غسلهای عملی؛ یعنی به جهت انجام کار خاصی مستحب هستند: مثل غسل احرام عمره یا حج.

غسلهای مستحبی زمانی

۱. غسل جمعه که از مستحبات مؤکد است؛ وقت این غسل از طلوع فجر دوم روز جمعه تا ظهر جمعه و از بعد از ظهر جمعه تا غروب جمعه است. همچنین از اول روز شنبه تا آخر آن روز هم به عنوان قضا انجام می شود. و لکن از بعد از ظهر تا غروب جمعه اگر نیت ادا و قضا نکند و به نیت قربت به جا بیاورد به احتیاط نزدیک تر است. همچنین مستحب است هنگام غسل جمعه بگوید: اشهد و ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسول اللهم صل علی محمد و آل محمد و اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین.

۲. غسلهای شب های ماه مبارک رمضان، یعنی شب های فرد: یکم، سیم، پنجم، هفتم، ... و همه شب های دهه آخر رمضان و از همه مؤکدتر غسل شب های قدر و شب پانزدهم، هفدهم، بیست و پنجم، بیست و هفتم، و بیست و نهم است. همچنین در شب بیست و سوم یک غسل دیگر در آخر شب مستحب است. وقت همه این غسل ها تمام مدت شب است و انجام آن قبل از غروب آفتاب بهتر است، مگر در غسل های دهه آخر که بهتر است بین نماز مغرب و عشا انجام شود.

۳ و ۴. غسل روز عید قربان و روز عید فطر؛ وقت این دو غسل از طلوع فجر تا ظهر است.

۵. غسل روز هشتم و نهم ذی الحجه؛ غسل روز نهم (روز عرفه) در هنگام ظهر بهتر است.

۶. غسل ایام سه گانه رجب؛ یعنی اول، نیمه و آخر رجب.

۷. غسل روز عید غدیر که انجام آن در اوایل روز بهتر است .
 ۸. غسل روز مباهله ؛ روز بیست و چهارم ذی الحجه .
 ۹. غسل روز دحوالارض ؛ یعنی روز بیست و پنجم ذی القعدة .
 ۱۰. غسل روز مبعث ؛ یعنی بیست و هفتم رجب .
 ۱۱. غسل شب نیمه شعبان .
 ۱۲. غسل روز میلاد رسول خدا صلی الله علیه و آله یعنی هفدهم ربیع الاول .
 ۱۳. غسل روز نوروز .
 ۱۴. غسل روز نهم ربیع الاول .
- (ترجمه تحریرالوسیله ، ج ۱ ص ۱۴۸، گفتار در غسل های مستحبی)

غسلهای مستحبی مکانی

۱. غسل ورود به حرم مکه (شهر مکه و قسمتی از اطراف آن تا حدودی که مشخص شده است ، منطقه حرم می باشد که دارای احترام و احکام خاصی است) . ۲. غسل ورود به شهر مکه . ۳. غسل رفتن به مسجدالحرام . ۴. غسل رفتن به مدینه منوره . ۵. غسل رفتن به مسجدالنبی صلی الله علیه و آله . ۶. غسلهای دیگری که هنگام ورود به سایر مشاهد مشرفه انجام می شود. (ترجمه تحریرالوسیله ، ج ۱، ص ۱۵۰)
- غسلهای مستحبی فعلی
- الف (غسلهایی که برای کارهایی که می خواهد انجام دهد:
۱. غسل برای احرام بستن .
 ۲. غسل برای طواف کردن .
 ۳. غسل برای زیارت .
 ۴. غسل برای وقوف در عرفات .
 ۵. غسل برای ذبح و کشتن شتر .
 ۶. غسل برای تراشیدن سر در منی .
 ۷. غسل برای دیدن هر يك از امامان و اهل بیت علیهم السلام در خواب . امام کاظم علیه السلام فرمودند: هر گاه خواستی یکی از امامان علیهم السلام را در خواب ببینی ، سه شب پشت سر هم غسل کن و با آن امام مناجات کن و به یاد او باش که اگر چنین کنی ، او را در خواب می بینی .
 ۸. غسل برای نماز حاجت .
 ۹. غسل برای استخاره .
 ۱۰. غسل برای عمل معروف ام داود.

۱۱. غسل برای برداشتن تربت شریف امام حسین علیه السلام از محل آن .

۱۲. غسل برای سفر، مخصوصا زیارت ابی عبدالله الحسین علیه السلام .

۱۳. غسل برای نماز طلب باران .

۱۴. غسل برای توبه از هر معصیت و برای تظلم و شکایت از کسی به درگاه خداوند از ظلمی که به او کرده است . چنین کسی غسل می کند و سپس در زیر آسمان دو رکعت نماز می خواند و عرضه می دارد: اللهم ان فلان بن فلان ظلمنی و لیس لی احد اصول به علیه غیرک فاستوف لی ظلامتی الساعة الساعة بالاسم الذی اذا سائلک به المضطر اجبته فکشف ما به منضر و مکنت له فی الارض و جعلته خلیفتک علی خلقک فاسئلك ان تصلى علی محمد و آل محمد و ان تستوفی ظلامتی الساعة الساعة ؛ بار الہا! فلانی پسر فلانی به من ظلم کرده و من کسی جز تو را سراغ ندارم که علیه او به وی پناهنده شوم . پروردگارا! پس انتقام مرا الساعة الساعة از او بگیر! به آن اسمت که مضطر وقتی تو را به آن اسم سوگند می دهد و از تو حاجت می خواهد، اجابتش می کنی و گرفتارش را برطرف می کنی و به او در زمین زندگی بدون مزاحمتی دادی و خلیفه خودت بر خلق کردی . من نیز از تو درخواست می کنم که نخست بر محمد و آل محمد درود بفرستی و سپس انتقام مرا در همین ساعت و همین ساعت از او بگیری !.

۱۵. غسل برای ایمنی از شر ظالم و برطرف شدن ترس از او. چنین کسی غسل می کند و دو رکعت نماز به جا می آورد. سپس جامه خود را تا به زانو بالا می زند و دو زانو را به محل نماز نزدیک می کند و صد مرتبه می گوید: یا حی یا قیوم یا لا اله الا انت برحمتک استغیث فصل علی محمد و آل محمد و ان تلتف لی و ان تغلب لی و ان تمکر لی و ان تخدع لی و ان تکید لی و ان تکفینی مؤونة فلان بن فلان بلامؤنة ؛ ای خدای حی و قیوم ! ای کسی که جز تو هیچ معبودی نیست ! من به رحمت تو پناهنده شدم . پس بر محمد و آل محمد درود فرست و به من لطفی فرما و به نفع من بر دشمنم غلبه کن و به نفع من علیه او مکر و خدعه کن و زحمت قطع ، یعنی فلانی پسر فلانی را از من بردار و خودت او را از من دفع کن !.

ب (غسلهایی مستحبی برای کارهایی که قبلا انجام داده است : ۱. غسل برای کشتن وزغ .

۲. غسل برای کشتن مارمولک . ۳. غسل برای دیدن شخصی که به دار آویخته شده ؛ البته این در صورتی است که به خاطر دیدن او از خانه خارج شده و عمدا به تماشای او رفته باشد . ۴. غسل برای این که در خواندن نماز آیات در خسوف و کسوف عمدا کوتاهی کرده است ؛ در صورتی که تمام قرص آن گرفته باشد . ۵. غسل برای این که به میت بعد از آنکه او را غسل داده اند، دست زده است .

(ترجمه تحریرالوسیله ، ج ۱، ص ۱۴۸ تا ۱۵۲)

آداب پیش از خوابیدن

مشهور میان علماء آنست که خوابیدن در مساجد مکروه است و ظاهر احادیث آنست که مکروه نیست، مگر در مسجدالحرام و مسجد رسول صلی الله علیه وآله وسلم و در آنها نیز تجویز واقع شده است.

در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم سه کس را لعنت کرد، کسیکه تنها چیزی بخورد، و تنها به سفر رود، و تنها بخوابد، فرمود که اگر کسی تنها بخوابد بیم آنست که دیوانه شود.

از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که هر که در خانه یا بیابانی تنها بخوابد بگوید: اَللّهُمَّ اِنِّسْ وَحْشَتِي وَ اَعِنِّي عَلٰی وَحْدَتِي .

در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود از خوابیدن بر بامی که دیوار نداشته باشد و فرمود که هر که بر بامی بخوابد که دیوار نداشته باشد، از امان خدا بدر میرود.

از احادیث معتبره از حضرت صادق علیه السلام منقول است که مکروه است که کسی بر بامی تنها بخوابد، یا بر بامی که دیوار نداشته باشد بخوابد و فرمود مرد و زن هر دو در این حکم مساویند، پرسیدند که اگر سه طرف دیوار داشته باشد چو نیست فرمود نه بلکه هر چهار طرف میباید دیوار داشته باشد.

در بعضی روایت وارد شده است که حد بلندی دیوار، دو ذرع است.

در بعضی از احادیث تجویز يك ذرع و يك شبر هم وارد شده است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نهی فرمود از خوابیدن بر سر راه.

از حضرت رسول نهی وارد شده است از آنکه کسی با دست چرب و آلوده بخوردنی بخوابد، که اگر چنین کند، و شیطان بر او دست یابد، یا دیوانه شود، ملامت نکند مگر خود را و فرمود که اطفال خود را در وقت خوابیدن دست و دهانش را بشوئید، که اگر نکنید شیطان ایشانرا می بوید و در خواب میترسند.

در چندین حدیث از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که هر که خواهد به جامه خواب داخل شود، کنار جامه خود را بر رختخواب بکشد که اگر جانوری داخل شده باشد بِدَر رُود و باو ضرر نرساند.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شده است که باید پیش از خواب به بیت الخلا رود و بعد از آن بخوابد.

در سایر آداب خوابیدن

سنت است که بر دست راست رو بقبله بخوابد و دست راست را زیر رو بگذارد و بردست چپ خوابیدن و بررو خوابیدن مکروه است، چنانچه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که خواب بر چهار قسم است، پیغمبران بر پشت میخوابند و دیده های ایشان بخواب نمیروند و منتظر وحی پروردگار خود میباشند، مؤمن بردست راست میخوابد رو بقبله، پادشاهان و فرزندان ایشان بر دست چپ میخوابند که آنچه خورده اند گوارا شود، شیطان و برادران او و هر دیوانه و مبتلائی بر رو در افتاده میخوابد.

در حدیث معتبر دیگر فرمود که آدمی بر رو نخوابد و هر که را بینید که بررو خوابیده است او را بیدار کنید و مگذارید بر آنحال، فرمود که هر گاه کسی اراده خواب کند، باید که دست را بر زیر جانب راست رو بگذارد، بدرستیکه نمیداند که از این خواب بیدار خواهد شد یا نه.

احادیث در فضیلت خوابیدن بر دست چپ بسیار وارد شده است.

در بیان احوال و اوضاع و مکانهایی که نهی از آنها وارد شده است

واجبست که عورت خود را از ناظر محترم بپوشاند نه از زن و متعه خود و نه از کنیزیکه وطی او تواند کرد، نه اطفالی که تمیز نداشته باشند و سایر حیوانات، و عورت دگر و خصیتین و دبر و فرج زن است، سنت است که تمام بدن را بپوشاند یا آنکه پنهان شود در خانه یا کوی و اگر در صحرا باشد، دور شود که کسی جثه او را نبیند و اکثر علماء بر آنند که حرام است رو بقبله کردن و پشت بقبله کردن در حالت بول و غایط خواه در صحرا باشد، خواه در بنا و احوط اجتنابست چنانچه از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است هر که برابر قبله بول کند از روی فراموشی پس بخاطرش آید و از برای تعظیم و اجلال قبله بگردد بجانب دیگر از آنجا برنخیزد، مگر آنکه حقتعالی او را بیامرزد، احوط آنست که در حالت استنجا نیز رو و پشت بقبله نکند، سنت است که رو بمشرق یا مغرب بکند و احوط آنست که از مابین مشرق و مغرب نیز اجتناب کند، احوط آنست که اگر قبله را نداند سعی کند، در معرفت قبله تا خاطر جمع کند، که رو و پشت بقبله نکرده است و اگر متعذر باشد باکی نیست و در این صورت اگر پشت بقبله کند بهتر است، سنت است که از جهة بول بر جای بلندی یا جایی که خاک بسیار داشته باشد برود تا خاطر جمع باشد که باو ترشح نمیکند چنانچه منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از همه کس بیشتر احتراز از بول میکردند تا آنکه هرگاه اراده بول میکردند بجای بلندی میرفتند یا جائیکه خاک نرم بسیاری بود که مبادا بول ترشح کند.

در احادیث بسیار وارد شده است که بیشتر عذاب قبر از سهل شمردن بول و از کج خلقی است و در آب بول کردن مکروه است، در آب ایستاده بول کردن بدتر است.

در احادیث معتبره وارد شده است تجویز بول کردن در آب روان و وارد شده است که در آب ایستاده بول کردن باعث تسلط اجنه و شیاطین می شود، مورث دیوانگی و غلبه فراموشی است ، بهتر آنست که غایط را هم در میان آب نکند و ایستاده بول کردن مکروه است ، بلکه غایط را هم ایستاده کردن مکروه است .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که ایستاده بول کند، بیم آن هست که دیوانه شود و از جای بسیار بلند بزیر بول کردن مکروه است ، مکروه است بول کردن در سوراخ جانوران و بول کردن و غایط کردن در مجرای آب هر چند آب نداشته باشد، همچنین در میان راهها و کنار آبها و در مسجدها و نزدیک بدیوارهای مسجد و در خانه ها و در جاهائیکه مردم بسبب آن دشنام دهند و لعنت کنند، در زیر درختان میوه دار در وقتیکه میوه داشته باشد زیرا که ملائکه در آنوقت بآن درختان میباشند که نگاه میدارند میوه را از ضرر جانوران و بعضی گفته اند که در غیر وقت میوه هم مکروه است ، در جاهائیکه مردم قافله فرود آیند و جائی که مردمان از آن متاذی می شوند حتی از بوی آن. در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که حق تعالی لعنت کرده است ، کسی را که غایط کند در سایه که قافله در آنجا منزل کند، کسی که منع کند مردمرا از آب مباحی که در چاهها و چشمه ها مردم بنوبت بر آن وارد میشوند، یا آبی که ملک جماعتی باشد، هر روز یا هر شب نوبت شخصی باشد صاحب نوبت را منع کنند، و کسی که راه شارع مردم را سد کند بدیوار کشیدن یا راهزنی کردن یا عشور گرفتن .

آداب خروج از منزل و سفر

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که در حکمت آل داود نوشته است که نباید کسی سفر کند مگر از برای سه چیز سفریکه توشه آخرت در آن حاصل شود یا سفری که باعث مرمت امور معاش گردد یا سفری که از برای سیرو لذتی باشد که حرام نباشد. در حدیث دیگر فرمود که سفر کنید تا بدنهای شما صحیح شود و جهاد کنید تا غنیمت دنیا و آخرت بیابید و حج کنید تا مال دار و بی نیاز شوید. در حدیث دیگر فرمود که سفر قطعه ایست از عذاب چون کارشمار سفر ساخته شود زود باهل خود برگردد.

در حدیث صحیح منقول است که محمد بن مسلم از حضرت صادق علیه السلام پرسید که زمینی میروم که در آنجا بغیر از برف و یخ چیزی نیست فرمود که چون مضطر است تیمم کند و دیگر بهمچنین زمینی نرود که دینش در آنجا هلاک شود.

تراودالت کنم بروز سهل آسانی که خدا در آن روز نرم کرد آهن را از برای حضرت داود گفت بلی فرمود که آن روز سه شنبه است .

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که اراده سفری داشته باشد باید که در روز شنبه سفر کند که اگر سنگی از کوهی برگردد در روز شنبه البته آنرا خدایتعالی بجای خود برگردانید و هر که کارها براو دشوار شود و در روز سه شنبه طلب کند که آن روزیست که آهن برای حضرت داود علیه السلام نرم شده است .

در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول خدا در روز پنجشنبه به سفر میرفتند و میفرمودند که روز پنجشنبه را خدا و رسول و ملائکه دوست میدارند.

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که مکروه است سفر کردن و سعی در حوائج کردن در بامداد روز جمعه از برای آنکه مبدا از نماز بازماند اما بعد از نماز از برای تبرک خویش . در حدیث دیگر فرمود که باکی نیست سفر کردن در شب جمعه .

از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که هر که در چهارشنبه آخر ماه سفر کند بر رد آن جماعتی که بقال بد میدادند از هر بلائی نگاه داشته شود و حاجتش را خدا برآورد و در بعضی از روایات وارد شده است که سفر مکن در روز سیم ماه بیست و چهارم و روز بیست و پنجم و روز بیست و ششم .

در روایت دیگر منقول است که هشتم ماه و بیست و سیم ماه برای سفر خوب نیست و اگر روز های ماه با روزهای هفته معارض شود رعایت روزهای هفته کردن اولی تر است زیرا که احادیث معتبر در ایام هفته بیشتر است .

در روایت معتبر منقول است که هرکه سفر کند یازن بخواهد ماه در عقرب باشد عاقبت نیکو نیست .

در دفع نحوسته‌های سفر بتصدق و دعا

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که تصدق کن در هر روز که خواهی سفر برو. در حدیث صحیح دیگر منقول است که از آن حضرت پرسیدند که آیا کراحت دارد سفر کردن در روزی از روزها مثل چهارشنبه و غیر آن فرمودند که افتتاح سفر خود به تصدق بکن و هروقت که خواهی بدر رو.

در حدیث صحیح دیگر منقول است که ابن ابی عمیر گفت که من در علم نجوم نظر میکردم و طالع را میشناختم و در خاطر میخویدم در بعضی از ساعات بعضی از کارها را اختیار کردن در این باب بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام شکایت کردم که هرگاه در دل تو چیزی بیفتد تصدق کن بر اول مسکینی که می بینی برو که حق تعالی ضرر آنرا از تو دفع می کند.

در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هرکه در اول روز تصدق بکند حق تعالی نحوست آنروز را از او دفع میکند.

در حدیث دیگر منقول است که چون حضرت زین العابدین علیه السلام ببعضی از مزرعه های خود میخواستند که بروند میخریدند سلامتی خود را از خدا به آنچه میسر میشد از تصدق و این تصدق را در وقتی میدادند که پا در رکاب میگذاشتند و چون خدا آن حضرت را بسلامت بر میگرداند شکر و حمد الهی میکردند و تصدق میکردند بآنچه میسر میشد.

در حدیث حسن منقول است که عبد الملک به خدمت حضرت صادق عرض کرد که من مبتلا بعلم نجوم شده ام و گاهی میخواهم پی کاری بروم و بطالع نظر میکنم می بینم که در طالع شری هست می نشینم و ترك رفتن می کنم و اگر طالع نیک می بینم میروم، حضرت فرمود که آن حاجت برآورده می شود؟ آیا حکم به نجوم میکنی؟ گفت بلی! فرمود: که کتابهای نجوم را بسوزان .

سید بن طاووس رحمه الله روایت کرده است که چون خواهی متوجه سفر شوی در وقت چند که سفر کردن در آن اوقات کراحت دارد پیش از متوجه شدن سفر سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و آیه الكرسي و سوره انا انزلناه و آخر آل عمران اِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ تَا آخِر سوره بخوان، پس بگو: اَللّٰهُمَّ بِكَ يَصُوْلُ الصَّائِلُ وَبِكَ يَطُوْلُ الطَّائِلُ وَ لَا حَوْلَ لِكُلِّ ذِي حَوْلٍ اِلَّا بِكَ وَلَا قُوَّةَ يُمْتَاْزِهَا دُوَالْقُوَّةُ اِلَّا مِنْكَ اَسْأَلُكَ بِصَفْوَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ بَرِيَّتِكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَعِثْرَتِهِ وَسَلَاتِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ صَلَّ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ وَآكْفِنِي شَرَّ هَذَا الْيَوْمِ وَضُرَّهُ وَارْزُقْنِي خَيْرَهُ وَكِفَايَةَ الطَّاعِيَةِ الْغَوِيَةِ

وَكُلُّ ذِي قُدْرَةٍ لِي عَلَى أَذِيَةٍ حَتَّى أَكُونَ فِي جُنَّةٍ وَعِصْمَةٍ مِنْ كُلِّ بَلَاءٍ وَنَقَمَةٍ وَأُبْدِلَنِي فِيهِ مِنَ الْمَخَافِ أَمْنًا وَمِنَ الْعَوَاقِبِ فِيهِ يَسْرًا حَتَّى لَا يَبْصُرَنِي صَاغِدٌ عَنِ الْمُرَادِ وَلَا يَجُلُّ بِي طَارِقٌ مِنْ أَذَى الْعِبَادِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَالْأُمُورُ إِلَيْكَ تَصِيرُ يَأْمَنُ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ.

در حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که هفت چیز است که اگر در برابر مسافر ظاهر شود برای او شوم است: کلاغی که فریاد کند از جانب راست او، و سگی که دم را علم کرده باشد، و گرگی که بر دم خود نشسته باشد و بر روی او فریاد کند پس سه مرتبه بلند شود و پست شود، و آهویی که از جانب راست او بیاید و بجانب چپ او برود، و جغدی که فریاد کند، و زن پیر سفید موئی که روبروی او بیاید، و ماده الاغی که گوشش بریده باشد، پس کسی که از دیدن آنها ترسی بخاطرش بیاید بگوید: اعتصمت بك يارب من شر ما اجد في نفسي فاعصمني من ذلك، چون این را بگوید ضرری باو نرسد.

دعاهای وقت بیرون آمدن از منزل و مسافرت

امام رضا علیه السلام می فرماید: پدرم هرگاه از منزل خارج می شد، می گفت: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ خَرَجْتُ بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ لَا بِحَوْلٍ مِنِّي وَلَا قُوَّتِي بَلْ بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ يَا رَبِّ مُتَعَرِّضًا لِرِزْقِكَ فَأَتِنَنِي بِهِ فِي عَافِيَةٍ.

از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده است انسان زمانی که خواست از خانه خارج شود، هنگام نیت خروج سه مرتبه بگوید: اللَّهُ أَكْبَرُ، و سه مرتبه بگوید: بِاللَّهِ أَخْرُجُ وَ بِاللَّهِ أَدْخُلُ وَ عَلَى اللَّهِ أَتَوَكَّلُ، آنگاه بگوید: اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي فِي وَجْهِ هَذَا بِخَيْرٍ وَ اخْتِمْ لِي بِخَيْرٍ وَقِنِي شَرَّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. پیوسته در پناه خدای عز و جل باشد، تا به همان مکانی که در آن بود بازگردد.

از امام زین العابدین علیه السلام روایت شده است که به هنگام بیرون رفتن از در خانه بگوید: بِسْمِ اللَّهِ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ.

از امام باقر علیه السلام نقل شده است که هرکس زمانی که از منزلش بیرون می رود بگوید: بِسْمِ اللَّهِ حَسْبِيَ اللَّهُ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ أُمُورٍ كُلِّهَا وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ عَذَابِ الْآخِرَةِ. خدا آنچه از امر دنیا و آخرت او را اندوهگین می سازد کفایت می فرماید.

از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده است که وقتی که از منزل خود بیرون می روی بگو: بِسْمِ اللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا خَرَجْتُ لَهُ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا خَرَجْتُ لَهُ اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ وَ أَثْمَمْ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ وَ اسْتَعْمِلْنِي فِي طَاعَتِكَ وَ اجْعَلْ رَغْبَتِي فِيْمَا عِنْدَكَ وَ تَوَقَّنِي عَلَى مِلَّتِكَ وَ مِلَّةَ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ.

از امام رضا علیه السلام نقل شده است که پدرم زمانی که از منزل خارج می‌شد، این کلمات را می‌گفت: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ خَرَجْتُ بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ لَا يَحُولُ مِنِّي وَ لَا قُوَّتِي بَلْ بِحَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ يَا رَبِّ مُتَعَرِّضًا لِرِزْقِكَ فَأَتِنِي بِهِ فِي عَافِيَةٍ.

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که هرگاه از منزلش بیرون می‌رود، ده مرتبه سوره قل هو الله احد بخواند، پیوسته در حفظ خدای عز و جل باشد، و تا به منزلش بازگردد، خدا از او محافظت نماید.

از امام هفتم علیه السلام روایت شده است که هرگاه خواست به سفر روی، بر درخانه ات بایستد، و سوره‌های حمد و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق را از پیش روی، و از طرف راست و چپ بخوان، آنگاه بگو: اَللّهُمَّ احْفَظْنِي وَ احْفَظْ مَا مَعِيَ وَ سَلِّمْ مَا مَعِيَ وَ بَلِّغْ مَا مَعِيَ بَلَاغًا حَسَنًا.

و نیز از آن حضرت روایت شده است که هرگاه در سفر یا حضر [حضر یعنی ماندن در وطن، در مقابل سفر] از منزلت بیرون رفتی بگو: بِسْمِ اللَّهِ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

دعا لحظه (هنگام) سوار شدن بر وسیله {مركب}

ذکر اول : ... بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَ مُرْسَاهَا...». (هود: ۴۱)

ذکر دوم : بسم الله و لا حول و لا قوة الا بالله الحمد لله الذى هدانا لهذا و سبحان الذى سخر لنا هذا و ما كنا له مقرنين.

ابراهیم بن عبد الحمید گوید: امام کاظم علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: هر کس به هنگام سوار شدن بر وسیله خود این دعا را بخواند جان خود و مرکبش در امان باشد تا وقتی پیاده شود: بسم الله و لا حول و لا قوة الا بالله الحمد لله الذى هدانا لهذا و سبحان الذى سخر لنا هذا و ما كنا له مقرنين.

امام صادق علیه السلام هرگاه پا در رکاب می گذاشت می فرمود: سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ. و هریک از سبحان الله، الحمد لله، و لا اله الا الله را هفت بار می گفت.

امام علی علیه السلام فرماید: «هر گاه بر مرکب سوار شدید یاد خدا کنید و بگویید: سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ - وَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ.

ختم آیه الكرسي برای سفر و غیر سفر: در جواهر مکنونه و شرح من لا يحضره الفقيه آمده است دوازده مرتبه آیه الكرسي را خواندن در سفر و غیر سفر مانند این است که دوازده لشکر مجهز برای حفاظت از هر حادثه از جانب خداوند گماشته شود مجرب است. منبع: گلهای ارغوان ص ۸۲

هنگام سوار شدن به مركب: امام سجاد(ع): فردی که هنگام سوار شدن بر مركب «انا انزلناه» بخواند با سلامت و آمزش از آن فرود می آید.

پیامبر (ص) به حضرت علی (ع) فرمودند: آنگاه که از منزل در پی حاجتی بیرون شدی آیه الکرسی تلاوت کن، زیرا موجب برآورده شدن حاجت می باشد. (بحار الانوار؛ ج ۱۵۹/۹۲)

میمنت سفر: امام حسن عسکری (ع) فرمودند: آن گاه که در سفر احتمال خطر دادی، قبل از سفر سوره های حمد، معوذتین، آیه الکرسی و قدر را بخوان. (بحار الانوار؛ ج ۲۴/۵۹)

امام صادق (ع) فرمود: سفر را با دادن صدقه و یا با خواندن آیت الکرسی آغاز کنی. کسی که در سفر هر شب آیه الکرسی را بخواند هم خودش در سلامت باشد و هم چیزهایی که همراه اوست. هنگام سوار شدن بر مرکب: مضمون روایت این است که پیامبر (ص) به حضرت علی (ع) فرمودند: هر کسی در وقت سوار شدن بر مرکب اعم از حیوان یا هر وسیله دیگر آیه الکرسی بخواند و بگوید: واغفر لی ذنوبی لا یغفر الذنوب الا انت، خداوند به فرشتگان می گوید: بنده من می داند که تنها آمرزنده گناه، من هستم. شما گواه باشید که او را آمرزیدم. (بحار الانوار؛ ج ۲۹۴/۷۶)

در راه حج: امام سجاد (ع) فرمود اگر فردی پیاده به حج رود و در راه سوره «انا انزلناه» را بخواند ناراحتی و خستگی احساس نخواهد کرد.

هنگام سوار شدن به مرکب: امام سجاد (ع): فردی که هنگام سوار شدن بر مرکب «انا انزلناه» بخواند با سلامت و آمزش از آن فرود می آید.

گم شدن در سفر: مرحوم شبر می گوید: از علی علیه السلام نقل است که هر کس در سفر گم شود یا بر جان خویش ترس داشته باشد با صدای بلند بگوید: «یا صالحُ اغْثِنی» به درستی که در بین برادران شما طایفه ای از جن هستند که نامشان صالح است اینان در شهرها سیر می کنند و خود را آماده کرده اند چنانچه کسی آن ها صدا بزند خود را برسانند و شخص گم شده را هدایت و مرکب او را نیز حفظ کنند. (طب الائمه ص ۳۶۷)

در حدیث معتبر منقول است که مسافر را سنت است که چون از سفر برگردد برادران مؤمن خود را بزیافت بطلبند.

در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) منقول است که: چون کسی از سفر آید برای اهل خود تحفه بیاورد اگر چه سنگی باشد.

در روایت دیگر منقول است که چون کسی از سفر برگردد سزاوار آنست که مشغول کاری نشود تا غسل کند و دو رکعت نماز بکند و بسجده رود و صدمرتبه شکر الهی بگوید، و چون جعفر طیار از حبشه آمد حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) او را بسینه خود چسبانید و میان دو چشمش را بوسید و اصحاب حضرت رسول ((صلی الله علیه وآله وسلم)) چون بیکدیگر میرسیدند مصافحه میکردند و چون یکی از ایشان از سفر میامد دیگران دست در گردن او میکردند.

سلام کردن هنگام ورود به منزل

فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ. (النور ۶۱) پس هرگاه وارد خانه ها شدید بر خودتان سلام کنید که آن تهنیتی است پاکیزه و پربرکت از سوی خداوند، او این چنین نشانه ها را بروشنی بیان می کند شاید شما تعقل نمائید. الإمام الباقر علیه السلام - فی قولِ الله عَزَّ وَ جَلَّ : «فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ» - : هُوَ تَسْلِيمُ الرَّجُلِ عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ حِينَ يَدْخُلُ ، ثُمَّ يُرَدُّونَ عَلَيْهِ ، فَهُوَ سَلَامُكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ . (بحار الأنوار: ۱۶/۵/۷۶) امام باقر علیه السلام - درباره آیه : «هرگاه وارد خانه هایی شدید، به خودتان سلام کنید»- فرمود : منظور سلام کردن مرد بر اهل خانه است به هنگام ورود و جواب دادن اهل خانه است به او. پس ، این سلام شماسست به خود شما .

عنه علیه السلام - أيضا - : إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ بَيْتَهُ ، فَإِنْ كَانَ فِيهِ أَحَدٌ يَسَلِّمُ عَلَيْهِمْ ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ أَحَدٌ فَلْيَقُلْ : السَّلَامُ عَلَيْنَا مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا ، يَقُولُ اللَّهُ : «تَحِيَّةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ» . (بحار الأنوار : ۳/۳/۷۶) امام باقر علیه السلام - درباره همین آیه - فرمود : هرگاه مردی از شما به خانه خود وارد شد ، اگر کسی در خانه بود به آنها سلام کند و اگر کسی نبود بگوید : «السَّلَامُ عَلَيْنَا مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا؛ سلام بر ما از جانب پروردگارمان» که خداوند می فرماید : «[که آن] تحیتی است مبارک و پاکیزه از جانب خدا» .

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم : إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ بَيْتَهُ فَلْيَسَلِّمْ ، فَإِنَّهُ يَنْزِلُ الْبَرَكَةُ وَ تُؤْنِسُهُ الْمَلَائِكَةُ . هرگاه یکی از شما به خانه خود وارد می شود، سلام کند، چرا که سلام برکت می آورد و فرشتگان با سلام دهنده انس می گیرند. (علل الشرایع ج ۲، ص ۵۸۳، ح ۲۳)

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ مَنْزِلَهُ فَلْيَسَلِّمْ عَلَى أَهْلِهِ، يَقُولُ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ أَهْلٌ فَلْيَقُلْ: السَّلَامُ عَلَيْنَا مِنْ رَبِّنَا. (بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۴) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هرگاه یکی از شما وارد منزل خود شد بر خانواده خویش سلام کند و بگوید: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ (درود بر شما). و چنانچه در منزل کسی نبود بگوید: السَّلَامُ عَلَيْنَا مِنْ رَبِّنَا یعنی امنیت و سلامتی از طرف پروردگارمان بر ما باد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم : قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ... إِذَا قَالَ الْعَبْدُ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» قَالَ اللَّهُ - جَلَّ جَلَالُهُ - : بَدَأَ عَبْدِي بِاسْمِي ، وَ حَقُّ عَلَى أَنْ أُنْتَمَّ لَهُ أُمُورُهُ وَ أُبَارَكَ لَهُ فِي أَحْوَالِهِ . خداوند فرمود: «...هرگاه بنده بگوید: بسم الله الرحمن الرحيم، خدای متعال می گوید: بنده من با نام من آغاز کرد. بر من است که کارهایش را به انجام رسانم و او را در همه حال، برکت دهم». (عیون اخبار الرضا ج ۱، ص ۳۰۰، ح ۵۹)

در فضیلت سلام کردن و آداب آن

در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم اصحاب خود را امر فرمود، به هفت خصلت عیادت بیماران و مشایعت جنازه مرده گان و قبول کردن گفته کسیکه این کس قسم دهم و دعا کردن برای کسیکه عطسه کند و یاری کردن مظلوم و بهر کس سلام کردن .

در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که در بهشت غرفه چند هست که از اندورنش بیرون می نماید و از بیرونش اندرون می نماید کسی از امت من در آنها ساکن می شود که بزبان نیک با مردم سخن گوید و طعام بمردم بخوراند و افشای سلام بکند و نماز بکند در شب در وقتیکه مردم در خواب باشند فرمود که افشای سلام آنست که بخل نور زد بسلام کردن بر احدی از مسلمانان .

از حضرت صادق علیه السلام منقول که از جمل تواضع و شکستگی آنست که با هر که برخوردی سلام بکنی و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که هر که ابتدا کند بسخن گفتن پیش از سلام جوابش مگوئید و کسی را بطعام خود مطلبید پیش از آنکه سلام کند.

در حدیث دیگر فرمود که عاجزترین مردم کسی است که از دعا عاجز باشد و بخیل ترین مردم کسی است که بسلام کردن بخل کند.

در حدیث دیگر فرمود که هر که به ده نفر از مسلمانان برخورد و برایشان سلام کند ثواب یک بنده آزاد کردن در نامه عملش نوشته شود.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر مؤمنی که بجماعتی از مؤمنان سلام کند ملائکه در جواب سلام او می گویند سَلامٌ عَلَیْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکَاتُهُ أَبَداً.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم سلام کردن سنت است و جواب سلام دادن واجب است .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون کسی جواب سلام گوید بلند گوید که آن سلام کننده نگوید که سلام کردم و جواب سلام من نگفتند.

در حدیث دیگر فرمود که هر که اَلسَّلامُ عَلَیْكُمْ بگوید ده حسنه برای او باشد و اگر سَلامٌ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکَاتُهُ بگوید سی حسنه برای او باشد.

در حدیث دیگر فرمود که سه کسند که بصیغه جمع بایشان سخن می باید گفت ، هر چند تنها باشند، کسی که عطسه کند می گوئی یَرْحَمُکُمُ اللَّهُ هر چند دیگری با او نباشد و کسیکه سلام بر کسی کند می گوید اَلسَّلامُ عَلَیْكُمْ و کسیکه کسی را دعا می گوید عَافَاکُمُ اللَّهُ هر چند یکی باشد زیرا که با اینها ملائکه می باشد و در قصد مؤمنان غایب را هم داخل می تواند کرد.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که مکروه است کسی بگوید حَیَّاکَ اللَّهُ مگر آنکه بگوید حَیَّاکَ اللَّهُ بِالسَّلامِ.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که سه کسند که برایشان سلام نمیباید کرد، کسیکه با جنازه راه رود و کسیکه بنماز جمعه رود و کسیکه در حمام باشد و حمل کرده اند بر صورتیکه لنگ نبسته باشد.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که چون داخل مسجد شوی و مردم نماز کنند برایشان سلام مکن و بر حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم سلام کن و متوجه نماز شو و اگر بمجلسی داخل شوی که مردم سخن گویند برایشان سلام بکن .

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که کسیکه داخل خانه شود بر اهل خانه سلام کند و اگر اهل نداشته باشد و خانه خالی باشد بگوید اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا مِنْ رَبِّنا و فرمود اگر کسی بتو گوید حَیَّكَ اللَّهُ بِالسَّلَامِ در جواب بگو أَنْتَ فَحَیَّكَ اللَّهُ بِالسَّلَامِ وَأَحْلُكَ دَارَ الْمَقَامِ و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که چه یکدیگر را ملاقات کنید سلام و مصافحه بکنید و چون از یکدیگر جدا شوید طلب آموزش از برای یکدیگر بکنید.

در حدیث دیگر فرمود کسیکه داخل خانه خود شود سلام بکند که سبب برکت می شود و ملائکه انس می گیرند در آن خانه .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون زن برجماعتی داخل شود بگوید عَلَیْکُمْ السَّلَامُ و چون مرد داخل شود بگوید اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ و در بعضی از اخبار وارد شده است که چند کسند که برایشان سلام نمیباید کرد، جهود و گبر و ترسا و بت پرست و کسیکه در بیت الخلا باشد و کسیکه بر سر خوان شراب نشسته باشد و بر شاعریکه بزنان محصنه عقیقه فحش گوید و بر جماعتیکه خوش طبعی ایشان دشنام مادر است و بر کسیکه نرد یا شطرنج یا سایر انواع قمار بازی کند، بر کسیکه عود یا طنبور نوازند و مردیکه مردم با او عمل لواط می کنند و کسیکه در اثنای نماز باشد و کسیکه سود خورد و فاسقی که علانیه فسق کند و پروا نکند.

در روایت صحیح وارد شده است که سلام کردن بر کسیکه شطرنج بازی کند گناه کبیره است و همچنین نهی وارد شده است از سلام کردن بر کسیکه شراب خورد و دور نیست که اکثر اینها محمول باشد بر آنکه سلام کردن بر اینها فضیلت بسیار ندارد یا برای آنکه از روی مهربانی و محبت و راضی بودن بگناه ایشان سلام بر ایشان نباید کرد زیرا که اخبار بسیار وارد شده است که بر همه کس سلام کردن خوبست .

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که چون کسی از مجلسی برخیزد وداع کند اهل این مجلس را بسلام کردن که اگر بعد از او حرف خیری بگویند در ثواب شریک ایشان خواهد بود و اگر حرف بدی بگویند گناهش بر آنها خواهد بود و بر او گناهی نخواهد بود.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که کوچک بر بزرگتر سلام می کند و کسیکه گذرد بر کسیکه نشسته باشد سلام می کند و جماعت کمتر بر جماعت بیشتر سلام می کنند. در حدیث دیگر فرمود که سواره بر پیاده باید سلام بکند و استر سوار بر خرسوار سلام بکند و اسب سوار بر استرسوار سلام بکند و ایستاده بر نشسته سلام بکند.

در چند حدیث معتبر از آنحضرت منقول است که چون جماعتی بر جماعتی بگذرند یکی از ایشان که سلام کند از دیگران مجزیست و اگر کسی بر جماعتی سلام کند یکی از آنها که جواب بگوید از دیگران مجزیست.

در حدیث حسن از آنحضرت منقول است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بر زنان سلام می کردند، و ایشان جواب می گفتند و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر زنان سلام می کردند و کراهت داشتند از سلام کردن بر زنان جوان و می فرمودند که می ترسم خوشم آید از او و گناه بر من داخل شود زیاده از ثوابیکه بسلام کردن طلب می کنم و امثال اینها را برای تعلیم دیگران می فرموده اند و خود از امثال اینها معصوم و منزّه بوده اند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که ابتدا مکنید اهل کتاب یعنی یهود و نصاری و مجوس را بسلام کردن و چون ایشان سلام کنند بگوئید علیکم.

در روایت دیگر فرمود که چون یهودی یا نصرانی یا مشرک و یا بت پرست بر تو سلام کنند بگو علیک و بدانکه از جمله سلامها سلام رخصت است که چون خواهند که داخل خانه کسی شوند پیشتر است که در بیرون خانه سه مرتبه سلام کنند اگر جواب سلام بشنوند داخل شوند و اگر بر گردند و جواب این سلام واجب نیست.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که رخصت طلبیدن سه مرتبه است در اول مرتبه می شنوند و در مرتبه دوم حذر می کنند و در مرتبه سیم اگر خواهند رخصت می دهند و اگر نمیخواهند ساکت می شوند که او برگردد و حق تعالی فرموده است که داخل مشوید در خانه غیر خانه های خود تا استیناس بکنید و سلام بر اهلش بکنید.

حضرت صادق علیه السلام فرمود استیناس کفش بر زمینی زدن و سلام کردن است که ایشان خبردار شوند.

آداب مصافحه، معانقه و روبوسی

در فضیلت مصافحه یعنی دست یکدیگر را گرفتن و معانقه یعنی دست درگرفتن یکدیگر کردن و بوسیدن و آداب هر يك

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که از تمامی تحیت و سلام کسیکه در حضر باشد مصافحه کردن است و تمامی سلام کردن کسیکه از سفر آمده باشد دست در کردن یکدیگر کردن است .

در حدیث معتبر از ابوعبیده منقول است که گفت من هم کجاؤ ه حضرت امام محمدباقر علیه السلام بودم من اول بکجاوه می رفتم پس آنحضرت بکجاوه می رفتند و چون هر دو در کجاوه درست می نشستیم حضرت بر من سلام می کردند و احوال از من می گرفتند مانند دو کسیکه مدتی یکدیگر رانیده باشند و با من مصافحه می کردند و چون از کجاوه فرود می آمدیم اول آنحضرت پائین می آمدند پس چون هر دو در زمین قرار می گرفتیم سلام می کردند و احوال می گرفتند مانند دو کسیکه مدتها یکدیگر را ندیده باشند من گفتم یابن رسول الله شما کار چند می کنید مردمیکه نزد ما هستند چنین نمیکنند حضرت فرمود مگر نمیدانی که مصافحه کردن چه ثواب دارد بدرستیکه دو مؤ من با یکدیگر ملاقات و مصافحه کنند پیوسته گناه از ایشان می ریزد چنانچه برگ از درخت می ریزد و حقتعالی نظر رحمت بسوی ایشان می کند، تا از یکدیگر جدا شوند.

در حدیث معتبر دیگر از ابوجمزه منقول است که گفت من هم کجاوه بودم با حضرت امام محمد باقر چون بار را فرود آوردیم حضرت اندکی راه رفتند پس آمدند و دست مرا گرفتند و فشار سختی دادند گفتم فدای تو شوم من با شما بودم در کجاوه حضرت فرمود، مگر نمیدانی که مؤ من چون اندک حرکتی بکند و بعد از آن دست برادر مؤ من خود را بگیرد حق تعالی نظر لطف بسوی ایشان می کند و روی رحمت خود را بجانب ایشان می گرداند و بگناهان می فرماید که فرو ریزید از ایشان تا آنکه چون از یکدیگر جدا می شوند هیچ گناه برایشان نمانده است .

در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حد مصافحه آنست که در دور درخت خرما بگردند پس بعد از آن باز مصافحه سنت است و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود سزاوار آنست که دو مؤ من که از یکدیگر پنهان شوند، اگر چه بدرختی باشد که در میان ایشان فاصله شود پس ملاقات کنند باید که مصافحه کنند.

در حدیث دیگر فرمود که هر که دست را دیرتر برمی دارد ثوابش بیشتر است .
از حضرت صادق علیه السلام فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم هرگز با کسی مصافحه نکردند که دست را از دست او بکشند تا آنکه آن شخص دست را می کشید.

در حدیث دیگر فرمود که با یکدیگر مصافحه کنید که کینه ها را از سینه می برد و فرمود که مصافحه کردن با مؤ من بهتر است از صمافحه کردن با ملانکه .

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که چون با برادران مؤ من ملاقات نمائید با ایشان مصافحه کنید و بشاشت و خوشحالی نزد ایشان ظاهر کنید، تا آنکه چون جدا شوید هیچ گناه بر شما نمانده باشد و با دشمن خود نیز مصافحه کنید هر چند او نخواهد که خدا چنین امر فرموده است و باعث دفع دشمنی او می شود. در حدیث دیگر فرمود که شما را در مصافحه کردن مثل ثواب آنها هست که در راه خدا جهاد می کنند.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر مؤ منی که از خانه بیرون رود بقصد دیدن برادر مؤ من خود حق او را شناسد حق تعالی بهر گامی حسنه در نامه عملش بنویسد و گناهی از او محو کند و درجه برای او بلند کند پس چون در خانه آن مؤ من را بگوید درهای آسمان برای او گشوده شود، پس چون با یکدیگر ملاقات کنند و مصافحه کنند و دست در گردن یکدیگر بکنند حق تعالی روی کند و فرماید که نظر کنید بسوی این دو بنده من که بدیدن یکدیگر رفتند و از برای رضای من بایکدیگر دوستی کردند بر من لازم است که بعد از این ایشان را عذاب نکنم پس چون برگردد او را مشایعت کنند ملکی چند بعدد نفسهای او و گامهای او و سخن های او که او را حفظ کنند از بلاهای دنیا و آخرت تا روز دیگر این وقت و اگر در این میان بمیرد از حساب قیامت نجات یابد و اگر آن مؤ من دیگر هم حق او را شناسد و حرمت او را داند همین ثواب او هم داشته باشد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که شما شیعیان را نوری در پیشانی هست که بآن نور شما را در دنیا می شناسند چون یکدیگر را بر خورید آن موضع نور را از پیشانی یکدیگر بیوسید و در حسن دیگر فرمود که نمیباید بوسید سر و دست کسی را مگر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم یا کسیکه مراد از بوسیدن سر و دست او حضرت رسول باشد محتملست که مخصوص ائمه معصومین باشد و اظهر آنست که شامل سادات و علما نیز باشد، زیرا که تعظیم ایشان برای آن می کنند که فرزند آنحضرت یا حافظ علوم و مروج دین آنحضرت اند و احوط آنست که بغیر دست پیغمبر و امام را نبوسند. چنانچه در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : شایسته نیست دست بوسیدن مگر پیغمبر یا وصی پیغمبر را.

در حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که خویش را برای خویشی ببوسد بر او چیزی نیست و برادران مؤ من را پهلوهی روی ایشان را ببوسند و امام را میان دو چشمش را ببوسند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که دهان را بوسیدن نمیباشد مگر از برای زن و فرزند خود.

آداب نشستن در مجالس

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که وصیت فرمود به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که هشت کسند که اگر خوار شوند ملامت نکنند مگر خود را کسیکه حاضر شود بر سر سفره که او را نخوانده باشند و کسیکه تحکم کند بر صاحب خانه و کسیکه طلب خیر کند از دشمنان خود و کسیکه توقع احسان کند از لئیمان و بخیلان و کسیکه خود را در آورد در رازی که میان دو کس باشد بی رخصت ایشان و کسیکه استخفاف نماید پادشاه و کسیکه در مجالس و جائی بنشیند که او سزاوار آن نباشد و کسیکه سخن با کسی گوید که گوش بسخن او نکنند.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که کسیکه مجموع این سه خصلت یا یکی از آنها در او نباشد و در صدر مجالس بنشیند احمق است اول آنکه هر چه پرسند و او جواب تواند گفت دویم آنکه چون دیگران عاجز شوند او حق را تواند بیان کرد سیم آنکه راهنمایی برای کسیکه صلاح اهلش در آن باشد تواند کرد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که سزاوار نیست مؤمن را که بنشیند مگر بعد از جماعتی که نشسته اند زیرا که پا برگردن مردم گذاشتن و بالا رفتن علامت سبکی عقل است . بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که از علامات تواضع و فروتنی آنست که آدمی راضی باشد بمجلسی که پست تر باشد از مجلسی که سزاوار اوست و بهر که برسد سلام کند و ترك مجادله کند هر چند که حق با او باشد و نخواهد که او را پرهیزکاری ستایش کنند. در حدیث دیگر فرمود که چون مردم در جای خود بنشینند و دیگری در آید اگر کسی از آنها او را بطلبد و جا از برایش بگشاید برود که آن کرامتی است که نسبت باو کرده است برادر او و اگر کسی جا از برای او نگشاید هر جا که گشاده تر است آنجا بنشیند.

در حدیث معتبر دیگر فرمود که چون کسی بخانه شخصی بیاید هر جا که صاحب کن خانه می فرماید بنشیند که صاحب خانه نیک و بد خانه خود را بهتر می داند و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که زینهار که بر سر راهها منشینید.

در حدیث دیگر فرمود که نباید کسی در میان جماعتی بنشیند و جامه را از ران خود دور کند. از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام منقول است که هر که راضی شود بنشستن در جائیکه مناسب شرف او بالاتر از آن باشد پیوسته خدا و ملائکه بر او صلوات فرستند تا برخیزد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم داخل مجلسی می شدند بهر جا که بدرگاه نزدیک تر بود می نشستند.

در روایت معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که در اکثر اوقات رسول خدا رو بقبله می نشست .

در حدیث حسن منقول است که حضرت صادق علیه السلام در خانه خود نزدیک درگاه می نشستند روبقبله .

در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم سه روش می نشست گاهی زانوها را از زمین برمی داشتند و دستها را بر پائین زانوها گذاشته ساعد يك دست را بدست دیگر می گرفتند و گاهی دو زانو می نشستند و گاهی يك پار ابر روی پای دیگر می گذاشتند و هرگز چهار زانو نمی نشستند.

در حدیث حسن از ابوجمزه منقول است که گفت دیدم حضرت امام زین العابدین علیه السلام نشسته بودند و يك پا را بر بالای ران دیگر گذاشته بودند گفت که مردم این نشستن را خوب نمیدانند و می گویند که این نشستن پروردگار است حضرت فرمود که من از برای واماندگی چنین نشسته ام خدا را واماندگی نمیباشد و او را پینکی و خواب نمیباشد و جسم نیست و نشستن او را نمیباشد. در روایت دیگر منقول است که حضرت صادق علیه السلام چنین نشسته بودند و پای راست را بر روی ران چپ گذاشته بودند.

در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود سزاوار نیست جماعتی که با يك دیگر بنشینند در تابستان بقدر استخوان ذراع که تقریباً يك شبر باشد از هر طرف میان خود و دیگری فاصله نگذارند که از گرما آزار بکشند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : آدم مشمار کسی را که در جای تنگ چهار زانو بنشیند.

در چند حدیث وارد شده است که احتبا دیوار عریانست و احتبا آنست که پاها را با پشت بجامه ببندید بروش کمند وحدت یا دست را قفل کنند برزانو چنانکه گذشته یعنی ایشان را در صحراها و جاها که نزدیک بدیوار نباشد این بعوض تکیه بدیوار کردن است .

در حدیث موثق از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که احتبا چونست فرمود که اگر عورت نمایان نشود باکی نیست .

در حدیث دیگر فرمود که جایز نیست مرد را که احتبا کند در برابر کعبه .

فصل چهارم : در آداب ملاقات صاحب خانه با کسی که بخانه او می آید

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که برخاستن از برای تعظیم مکروه است مگر از برای کسیکه بجهت دین مانند علم و صلاح و نیکی تعظیم او کنند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است کسی را که اکرام می کنند و او را گرامی دارند باید که او قبول کند و رد نکند که رد نمیکند کرامت را مگر خر.

در چند حدیث از حضرت امام رضا علیه السلام پرسیدند که کدام است این کرامت که رد نمیاید کرد فرمود که مثل آنکه جایی از برای او بگشایند یا بوی خوشی از برای او بیاورند یا بالشی از برای او بگذارند یا مثل اینها از کرامت ها.

از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام منقول است که اکرام مکن کسی را بچیزیکه بر او دشوار باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که هر که خدمت کند گروهی از مسلمانان را حق تعالی مثل عدد ایشان خدمتکاران در بهشت باو کرامت فرماید.

حضرت صادق علیه السلام فرمود هر که برادر مؤمن او بیاید و او را گرامی دارد چنانستکه خدا را گرامی داشته است و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که هر ملاطفتی که کسی با برادر مؤمن خود بکند حق تعالی او را از خدمه بهشت کرامت فرماید.

در حدیث دیگر فرمود که هر که اکرام کند برادر مؤمنش را بیک کلمه که از روی لطف با او بگوید و غمی از او بردارد پیوسته در سایه رحمت الهی باشد تا مشغول این اکرام باشد.

در بیان مجالسی که در آنجا داخل شدن رواست و جماعتی که همنشین و مصاحبت ایشان سزاوار است

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که متابعت کن کسی را که تو را می گریاند و خیرخواه تو است و متابعت مکن کسی را که تو را می خنداند و در مقام فریب دادن تو است .

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که نظر کنید که با که سخن می گوئید و مصاحبت می کنید که هر که هست در وقت مرگ مصاحبانش را باو می نمایند اگر حالشان نیک است از مصاحبت ایشان شاد می شود و اگر حالشان بد است غمگین می شود و حضرت صادق علیه السلام فرمود که بهترین برادران من نزد من کسی است که عیبهای مرا بمن بگوید و فرمود که بر تو باد بمصاحبان کهنه و حذر کن از مصاحبت مصاحبان تازه که ایشان را عهدی و امانتی و وفائی نیست و بر حذر باش از همه کس هر چند اعتماد بسیار داشته باشی .

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در وقت وفات وصیت فرمود که زینهار که اجتناب کن از جاهائیکه محل تهمتند و از مجلسی که گمان بد باو ببرند که همنشین بد فریب می دهد مصاحب خود را.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که سزاوارترین مردم به تهمت کسی است که با اهل تهمت همنشین باشد.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که بپرهیزید از مواضع شك و تهمت و باید که کسی با مادر خود در میان راه نه ایستد زیرا که همه کسی نمیداند که مادر او است .

در حدیث معتبر منقول است که حضرت عیسی علیه السلام فرمود که مصاحب بداخلاقی سرایت می کند باین کس و همنشین بد اینکس را هلاک می کند پس نظر کن که با که همنشینی می کنی . از حضرت صادق علیه السلام منقول است که دوستی نیکان با نیکان ثوابی است برای نیکان و دوستی بدان با نیکان فضیلتی است برای نیکان و دشمنی بدان با نیکان زینتی است برای نیکان و دشمنی نیکان با بدان خواریست برای بدان .

از حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقول است که با پنج کس مصاحبت و همزبانی و رفاقت مکن زینهار که با دروغگو مصاحبت مکن که او از بابت سرابست ، به دورغهای خود تو را فریب می دهد و دور را برای تو نزدیک می نماید و نزدیک را در نظر تو دور می نماید و زینهار که مصاحبت مکن با فاسق که او تو را به يك طعام خوردن نزد دیگران یا کمتر می فروشد و با بخیل مصاحبت مکن که تو را بمال خود یاری نمیکند در هنگامیکه نهایت احتیاج بهم رسانی و با احمق مصاحبت مکن که او را اگر خواهد بتو نفع برساند ضرر می رساند و با کسیکه قطع رحم کند مصاحبت مکن که حق تعالی در سه موضع در قرآن مجید او را لعنت کرده است .

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که حکیم ترین مردم کسی است که صحبت جاهلان بگریزد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است کسی که برادر مؤمنش را بر امری که مکروه او باشد ببیند و تواند که او را برگرداند از آن امر و برنگرداند خیانت کرده است در برادری او و کسیکه اجتناب بکند از مصاحب احمق بزودی اخلاق او را برمی دارد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که بدترین مصاحبان تو کسی است که معصیت خدا را در نظر تو زینت می دهد و فرمود که همنشینی بآبدان مورث گمان بدردن است در حق نیکان . در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که نظر کن هر که نفع دینی بتو نمیبخشد مصاحبت او اعتنا بشاء او مکن و در صحبت او رغبت مکن .

در حدیث دیگر فرمود که چهار چیز است که ضایع می شود محبتیکه با کسی داشته باشی که بیوفا باشد و نیکی که با کسی بکنی که شکر تو نکند و علمیکه بکسی بیاموزی که گوش ندهد و رازیکه بکسی بسپاری که نگاهداری نکند.

از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که در مزبله با عالم صحبت داشتن بهتر است از صحبت داشتن با جاهل بر فرشهای نیکو.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که حواریان بحضرت عیسی علیه السلام گفتند که با که همنشینی کنیم فرمود با کسیکه خدا را بیاد شما آورد دیدن او و در علم شما بیفزاید سخن گفتن او و شما را بسوی آخرت رغبت بفرماید گردار او.

در حدیث دیگر فرمود که با اهل دین نشستن شرف دنیا و آخرت است و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که يك نشستن با کسیه اعتماد بر او داشته باشم نزد من بهتر است از عبادت یکسال . در حدیث دیگر فرمود که با توانگران منشیند که بنده اول که با ایشان می نشیند چنان می داند که خدا بر او نعمت بسیار داد هنوز برنخواسته است که چنان گمان می کند که خدا هیچ نعمت بر او نداده.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که چهار چیز است که دل را می میراند گناه بعد از گناه کردن و با زنان بسیار سخن گفتن و با احمق مجادله کردن که تو گوئی و او گوید و بحق برنگردد و همنشینی با مردگان کردن گفتند یا رسول الله مردگان کیستند فرمود هر توانگری که خدا را فراموش کرده باشد.

از حضرت زین العابدین علیه السلام منقول است که بفرزندان خود می فرمود که با اهل دین و معرفت همنشینی کنید و اگر بدست شما نیایند تنهائی مؤنس تر و سالم تر است از مصاحبت غیر ایشان و اگر ناچار باشد از همنشینی مردم پس با صاحبان مروت بنشیند که ایشان در مجالس خود فحش نمیگویند.

از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که سزاوار آنست که آدمی مصاحبان پدر خود را نگاه دارد که نیکی با ایشان مانند نیکی با پدر است .

در حدیث دیگر منقول است که حضرت لقمان با پسر خود فرمود که ای فرزند بدیده بصیرت نظر کن در مجالس اگر جماعتی را ببینی که یاد خدا می کنند با ایشان بنشین زیرا که اگر تو عالمی بتو نفع می دهد و از همنشینی ایشان علم تو زیاده می شود و اگر جاهلی ترا علم می آموزند و شاید که خدا رحمتی برایشان بفرستد و ترا هم با ایشان فرو گیرد.

در بیان مزاح کردن و خندیدن و سرگوشی کردن و آداب صحبت داشتن و راز مجلس را پنهان داشتن

در حدیث صحیح از حضرت صادق (علیه السلام) و در حدیث دیگر از حضرت امام موسی ((علیه السلام)) منقول است که چون سه نفر در مجلسی باشند دو تای ایشان با یکدیگر سرگوشی نکنند که موجب اندوه و ایزای آن رفیق دیگر است .

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که در میان سخن برادر مسلمان خود سخن بگوید چنانست که خدشه و خراشی در روی او کرده است .
در احادیث بسیار منقول است که مجالس بامانت است یعنی آنچه گذشت باید که در جای دیگر مذکور نشود مگر آنکه دانند که ایشان راضیند.

از حضرت رسول منقول است که احدی را نیست که سخنی را که صاحبش پنهان دارد او نقل کند مگر آنکه علمی باشد که اظهار آن لازم یا ذکر نیکیهای آن شخص باشد.

از حضرت رسول منقول است که مجالس به امانت است مگر مجلسی که در آن خون حرامی ریخته شود یا فرج حرامی را حلال کنند یا مالی را به ناحق ببرند.

از حضرت صادق (علیه السلام) منقول است که هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه در او مزاح و خوشطبعی می باشد.

در حدیث دیگر منقول است که آن حضرت از شخصی پرسیدند که خوشطبعی کردن شما با یکدیگر چونست گفت که کم است حضرت فرمود که بکنید که مزاح کردن از نیکی خلق است و موجب خوشحالی برادر مؤمن می شود و بسیار بود که حضرت رسول مزاح می کردند با شخصی که او را شاد گردانند.

از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) منقول است که خدا دوست می دارد کسی را که خوش طبعی بکند میان مردم مادامی که فحش نگوید.

از حضرت صادق (علیه السلام) منقول است که خندیدن مؤمن می باید تبسم باشد و صدا نداشته باشد.

در حدیث دیگر فرمود که بسیار خندیدن دل را می میراند و دین را می گدازد چنانچه آب نمک را می گدازد و فرمود که از نادانیت خندیدن بی آنکه تعجبی باعث آن شود.

در حدیث حسن دیگر فرمود که زینهار که مزاح بسیار مکنید که آبرو را می برد و فرمود که چون کسی را دوست داری با او مزاح و مجادله مکن .

در حدیث حسن دیگر فرمود که قهقهه کردن از شیطان است فرمود که بسیار خندیدن آبرو را می برد.

از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) منقول است که زینهار مزاح مکنید که کینه ها به هم می رسد و دشنام کوچکت .

از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) منقول است که چون خنده قهقهه بکنی بعد از فارغ شدن بگو اَللّهُمَّ لَا تَمَقُّتْنِی

از حضرت صادق (علیه السلام) منقول است که مزاح کردن آبرو را می برد و مهابت مردان را برطرف می کند.

در حدیث دیگر فرمود که مجادله مکن که حسنت را می برد و خوش طبعی مکن که باعث جرأت مردم می شود بر تو.

در حدیث صحیح از حضرت امام موسی منقول است که مزاح مکن که نور ایمانت را می برد و مروت مردیت را سبک می کند و در حدیث دیگر فرمود که حضرت یحیی می گریست و نمی خندید و آنچه عیسی می کرد بهتر بود از آنکه یحیی می کرد.

در حدیث منقول است که حضرت داود (علیه السلام) به حضرت سلیمان علیه السلام می گفت که ای فرزند زینهار که خنده بسیار مکن که بسیار خندیدن آدمی را فقیر می کند در روز قیامت .

حضرت رسول صلی علیه و آله فرمود که عجب دارم از کسی که ایمان به جهنم دارد چرا می خندد و از حضرت صادق (علیه السلام) فرمود چه بسیار کسی که خندد از روی لعب و بازی در روز قیامت گریه اش بسیار باشد و چه بسیار کسی که بسیار گریه بر گناه خود در بهشت خوشحالی و خنده اش بسیار باشد پس از این اخبار و اخبار دیگر چنین ظاهر می شود که مؤمن می باید که عیببوس و گرفته نباشد و گشاده رو و خندان باشد و قدری از مزاح مطلوبست اما بسیار خندیدن و بسیار خوش طبعی کردن مذموم است و فعل بیخردان و سفیهان است .

فصل هشتم : در سایر آداب مجالست و حقوق اصحاب مجالس بر یکدیگر

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که نیکو مجاورت کن با کسی که با تو مجاورت کند تا مؤمن باشی و نیکو مصاحبت کن با مصاحبان خود تا مسلمان باشی و از مفضل منقول است که به خدمت حضرت صادق (علیه السلام) رفتم فرمود که کی مصاحب تو بود در راه گفتم که شخصی از برادران مؤمن فرمود که چه شد گفتم که تا داخل مدینه شده ام جایش را نمی دانم فرمود که مگر نمی دانی که کسی که چهل گام با کسی مصاحبت کرد حق تعالی از حق او سؤال می کند در قیامت .

از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) منقول است که همین عیب بس است آدمی را که از عیب مردم چیزی بیند که از خود چشم پوشد و مردم را سرزنش کند بر چیزی که خود ترك آن نتوان کرد و آزار کند همنشین خود را به چیزی که نفعی به او ندهد.

حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) فرمود، که مردم یا مؤمنند یا جاهل پس مؤمن را آزار نباید کرد و با جاهل بیخردی نباید کرد و اگر نه مثل او خواهی بود.

از حضرت صادق منقول است که از مت نیست کسی که نیکو مصاحبت نکند با مصاحبان خود و نیکو رفاقت نکند با رفیقان خود و نیکو نمک خواری نکند با کسی که با او مهربانی کند.

از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) منقول است که با منافق به زبان خوش سازگار بکن و محبت قلبی خود را خالص گردان برای مؤمنان و اگر یهودی با تو همنشینی کند نیکو مجالست کن با او.

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمود مهربانی کن با مردم تا تو را دوست دارند.

در حدیث دیگر فرمود که سه چیز است که محبت آدمی را برای برادر مسلمانش صاف و خالص می گرداند اول آنکه چون با او برخورد به خوشروئی و خوشحالی او را ملاقات کند دوم آنکه جا برای او بگشاید چون نزد او نشیند سیم آنکه به هر نامی که دوست تر می دارد او را بخواند و فرمود که اظهار دوستی و مهربانی با مردم کردن نصف عقل است و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقول است که چون کسی را دوست داری دوستی خود را با او اظهار کن که بیشتر باعث ثبات محبت می شود میان شما.

در حدیث صحیح دیگر فرمود که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) قسمت می کردند نظر کردنهای خود را میان اصحاب خود که به یکی بیشتر از دیگری نظر نمی کردند و هرگز در حضور اصحاب خود پا دراز نمی کردند.

در حدیث صحیح از حضرت امام موسی (علیه السلام) منقول است که چون کسی حاضر باشد او را به کنیت بخوان و چون غایب باشد نامش را بگو و در میان عجم القاب به جای کنیت است مثل آخوند و میرزا و آقا و نواب و امثال اینها.

از حضرت رسول ص منقول است که چون کسی برادر مسلمان خود را دوست دارد باید نامش را و نام پدر و قبیله و خویشانش را بپرسند از او که این از جمله حقوق لازمه برادری و دوستی است و اگر نه آن آشنائی احمقان خواهد بود.

در حدیث دیگر فرمود که عجز سه چیز است یکی آنکه شخصی برای کسی طعامی مهیا کند او خلف وعده کند و نرود و طعام او را نخورد دوم آنکه شخصی با کسی مصاحبت و همنشینی کند و معلوم نکند که کیست و از کجاست تا از او جدا شود سیم آنکه کسی با زن خود جماع کند و پیش از آنکه زن آب بدهد او آب بدهد بلکه می باید به تأنی بکند و مکث کند تا هر دو با هم آب بدهند.

از حضرت امام موسی (علیه السلام) منقول است که بسیار پرده از میان خود و برادر مؤمن خود برمدار که باعث برطرف شدن حیاست .

از حضرت صادق (علیه السلام) منقول است که هر که از روی برادر مؤمن کاهی یا خاشاکی یا کثافتی بردارد حق تعالی ده حسنه در نامه عملش بنویسد و هر که تبسم کند در روی برادر مؤمن حق تعالی برای او حسنه بنویسد.

از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) منقول است که هر که خاشاکی یا مانند آن از برادر مؤمن بردارد او در برابر آن عمل بگوید *أَمَّا طَ اللَّهُ عَنكَ مَائِکْرُهُ* یعنی خدا دور کند آنچه را نمی خواهی . در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله نهی فرمود از آنکه کسی بگوید به کسی که *لَا وَحْيُوتُكَ وَحْيُوَاهُ* فلان چنانچه در فارسی می گویند که به جان تو و جان فلانی . در حدیث دیگر فرمود که بدترین امت من جماعتی اند که مردم ایشان را گرامی می دارند از ترس بدی ایشان به درستی که از من نیست هر که چنین باشد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : *ولد الزنا* را چند علامت است اول دشمنی اهل بیت رسالت صلوات الله علیهم دوم آنکه مایل است به آن حرامی که از آن خلق شده است سیم آنکه دین را خفیف و سبک شمارد چهارم آنکه مردم را در حضور ایشان آزار می کند و هیچکس با مردم بد نمی خورد و آزار ایشان نمی کند مگر آنکه یا *ولد الزنا* است یا مادرش در حیض به حامله شده است . از حضرت رسول ص منقول است که : *زینهار* که منازعه با مردم نکنید که کرامت را می برد و مروت را برطرف می کند و پیوسته جبرئیل مرا نهی می کرد از مجادله با مردم کردن چنانچه نهی می کرد از شراب خوردن و بت پرستیدن .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : کینه مؤمن در همان محل می باشد که نشسته است چون از برادرش جدا شود دیگر در دلش کینه نمی ماند و کینه کافر در تمام عمر می باشد . از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که : شخصی به خدمت حضرت رسول ص آمد و گفت مرا وصیتی بفرما حضرت فرمود که ملاقات کن برادر خود را با روی گشاده . حضرت صادق علیه السلام فرمود که حد نیکی خلق آنستکه مهربانی کنی سخت را نیکو کنی و با مردم بروی خوش برخوردی .

حضرت رسول ص فرمود که خوشحال و خوش رو با مردم برخوردن کینه را می برد . حضرت صادق علیه السلام فرمود که سه چیز است که از مکارم دنیا و آخرتست آنکه عفو کنی از کسی که بر تو ظلم کند و پیوند کنی از کسی که از تو ببرد و حلم کنی از کسی که با تو بیخردی کند . حدیث دیگر فرمود که هر که خشمی را فور خورد خدا عزت او را در دنیا و آخرت زیاده گرداند . از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که : هر که خشمی را فرو خورد و قادر باشد که آن را به عمل آورد حق تعالی دلش را از ایمنی و ایمان پر کند در روز قیامت .

ذکر خدا و رسول و ائمه در مجالس

در فضیلت ذکر خدا در مجالس کردن

از حضرت رسول ص منقول است که: مبادرت کنید به سوی باغهای بهشت پرسیدند که کدام است باغهای بهشت فرمود که حلقه ها و مجمعهای که یاد خدا در آن کنند و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که در همه جا خدا را یاد کنید که او با شما است.

در حدیث معتبر منقول است که: حضرت رسول ص از هیچ مجلسی بر نمی خواستند هر چند اندکی نشسته باشند تا آنکه بیست و پنج مرتبه استغفار می کردند.

در احادیث معتبره منقول است که از رسول خدا ص که یاد کننده خدا در میان غافلان مانند کسی است که جهاد کند در راه خدا در هنگام گریختن دیگران و چنین کسی ثواب او بهشت است.

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: هر مجلسی که در آن جمع شود نیکوکاران و بدکاران و برخیزند و یاد خدا در آن مجلس نکرده باشند آن مجلس در قیامت باعث حسرت و ندامت ایشان خواهد بود.

از حضرت رسول ص منقول است که: هر گروهی که در مجلسی جمع شوند و در آن مجلس یاد خدا نکنند و صلوات بر پیغمبر خود نفرستند آن مجلس حسرت و وبالست بر ایشان در روز قیامت.

در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: نوشته است در توراتی که تغییر نیافته است که حضرت موسی علیه السلام از پروردگار خود سؤال کرد که خداوند مجلسی چند بر من می گذرد که تو را عزیزتر و جلیل تر می دانم از آنکه تو را در آن مجلس یاد کنم حقتعالی در جواب فرمود که یا موسی نام من بردن و یاد کردن در همه حال نیکوست.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: حق تعالی فرمود ای فرزند آدم مرا یاد کن در مجمع مردم تا تو را یاد کنم در مجمعی که بهتر از مجمع تو باشد.

در حدیث دیگر فرمود که حقتعالی می فرماید که هر که مرا یاد کند در میان مجمعی از مؤمنان من او را یاد کنم در مجمع ملائکه.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: هر که خواهد در قیامت ثواب کامل بیابد در وقتی که می خواهد که برخیزد از مجلس بگوید سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

در حدیث دیگر منقول است که: این کفاره گناهان آن مجلس است.

فصل دهم: در فضیلت ذکر حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام در مجالس و مباحثه علوم ایشان نمودن و احادیث فضایل ایشانرا یاد کردن

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : هر قومی که در مجلسی جمع شوند و خاد را یاد نکنند آن مجلس برایشان حسرت خواهد بود در روز قیامت .
حضرت امام محمد باقر علیه السلام که یاد ما کردن یاد خداست و یاد دشمن ما کردن از یاد شیطان است .

از حضرت صادق منقول است که : حقتعالی را ملکی چند هست که ایشان می گردند در زمین هرگاه می گذرند بر جماعتی که یاد محمد و آل محمد می کنند به یکدیگر می گویند بایستید که مطلب خود را یافتیم پس می نشینند و با ایشان شریک می شوند در آم امر پس چون ایشان برخیزند اگر بیمار شوند به عیادت ایشان می روند و اگر بمیرند به جنازه ایشان حاضر می شوند و اگر غایب شوند جستجوی ایشان می کنند.

در حدیث دیگر فرمود ملائکه که در آسمانهایند نظر می کنند به سوی يك و دو و سه از شیعیان که فضیلت آل محمد را ذکر می کنند پس به یکدیگر می گویند که نمی بینند این جماعت را با کمی ایشان و بسیاری دشمنان ایشان فضیلت آل محمد را ذکر می کنند پس طایفه دیگر از ملائکه در جواب ایشان می گویند که این فضل خدا است به هرکه می خواهد می دهد و خدا صاحب فضل بزرگ است .

در حدیث معتبر منقول است که : حضرت امام محمد باقر علیه السلام از میسر پرسیدند که آیا شما با شیعیان با یکدیگر خلوت می کنید و از علوم اهل بیت و فضایل ایشان آنچه می خواهید می گوئید گفت بلی واللّه حضرت فرمود که واللّه من دوست می دارم که با شما باشم در آم مجلس که واللّه من بوی شما را و نسیم شما را دوست می دارم بدرستیکه شما بر دین خدا و ملائکه اید پس یاری کنید ما را در شفاعت خود بهره‌زکاری از محرمات و سعی در طاعات .

د حدیث دیگر فرمود که جمع نمی شوند سه نفر از مؤ منان یا زیاده مگر آنکه از ملائکه مثل ایشان جمع می شوند و اگر چیزی از خدا می طلبند ملائکه آمین می گویند و اگر پناه به خدا می برند از شری دعا می کنند ملائکه که خدا آن بد را از ایشان دور گرداند و اگر حاجتی می طلبند ملائکه از خدا سؤال می کنند که حاجت ایشان را برآورد و جمع نمی شوند سه یا زیاده از انکار کننده گان حق اهل بیت مگر آنکه ده بار بر ایشان از شیاطین حاضر می شوند و سخنی که می گویند شیاطین هم به مثل سخن ایشان سخن می گویند و اگر می خندند با ایشان می خندند و اگر مذمت دوستان خدا می کنند با ایشان رفاقت می کنند پس اگر کسی از مؤ منان مبتلا شود به همنشینی از ایشان چون شروع کنند به مذمت دوستان خدا برخیزد و شریک و همنشین شیطان نباشد و که هیچکس تاب مقاومت غضب خدا ندارد و لعنت خدا بر هیچ چیز دفع نمی کند و اگر نتواند برخیزد به دل انکار کند و اندک ساعتی برخیزد و بازگردد.

از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که: هیچ چیز شیطان و لشکرهای او را مثل رفتن برادران مؤمن به دیدن یکدیگر از برای خدا به درستی که دو که با یکدیگر برمی خورند وی اد خدا می کنند پس فضیلت ما اهل بیت را یاد می کنند بر روی شیطان هیچ پاره گوشت نمی ماند مگر آنکه فرو می ریزد تا آنکه روحش به استغاثه می آید از شدت المی که از این امر می باید پس ملائکه آسمانها و خازنان بهشت بر این معنی مطلع می شوند و او را لعنت می کنند و هیچ ملك مقربی نمی ماند مگر آنکه او را لعنت می کند پس ناامید و محروم و مطرود بر زمین میافتد.

از حضرت رسول ص منقول است که: زینت دهید مجالس خود را به ذکر فضایل علی بن ابیطالب علیه السلام که در او هفتاد خصلت از خصلتهای پیغمبران هست.

در حدیث دیگر فرمود که حقتعالی باری برادرم علی بن ابیطالب فضیلتی چند قرار داده است که از بسیاری احصای آن نمی توان کرد پس هر که يك فضیلت از فضایل او را ذکر کند از روی اقرار و اذعان گناهان گذشته و آینده اش آمرزیده شود هرچند در قیامت با گناه جن و انس باید و هر که يك فضیلت از فضایل او را بنویسد تا علامتی از آن کتاب باقی باشد ملائکه از برای او استغفار کنند و هر که گوش دهد به فضیلتی از فضایل آن حضرت خدا بیامرزد گناهی را که به گوش دادن کرده باشد و هر که نظر کند به نوشته که فضیلتی از فضایل آن حضرت در آن نوشته باشد خدا بیامرزد از او گناهی را که به چشم کرده باشد.

در حدیث دیگر فرمود که هر که به يك راهی رود برای طلب علم حقتعالی راهی برای او بگشاید به سوی بهشت به درستی که ملائکه بالهای خود را می گذرانند از برای طلب کننده علم با رضا و خوشنودی و استغفار می کنند از برای طلب کننده علم هر که در آسمان و هر که در زمین است حتی ماهیان دریا و فضل عالم بر عابد مانند فضل ماه است در شب چهارده بر سایر ستارگان.

در حدیث دیگر فرمود اف باد بر مردمی که در هر جمعه خود را از کارهای دنیا فارغ نسازد برای یاد گرفتن مسائل دین خود و در حدیث دیگر فرمود که حقتعالی می فرماید که مذاکره علم در میان بندگان من دلهای مرده را زنده می کند.

در حدیث دیگر فرمود که با یکدیگر مذاکره کنید و ملاقات کنید و حدیث نقل کنید که حدیث جلا می دهد دلها را و بدرستی که دلها زنگ می گیرند چنانچه شمشیر زنگ می گیرد و جلای دلها به حدیث است.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: مذاکره علم ثواب نماز مقبول دارد.

آداب مهمانی و میزبانی

از حضرت امام جعفر صادق منقول است که چون برادر مؤ من بخانه تو بیاید او را تکلیف خوردنی بکن اگر قبول نکند تکلیف آشامیدنی بکن اگر قبول نکند تکلیف دست و روشستن بآب یا به عرق خوشبو بکن .

از حضرت رسول منقول است که از جمله گرامی داشتن آدمی برادر مؤ منش را آنست که تحفه او را قبول کند و آنچه حاضر داشته باشد برای او بتحفه بیاورد و چیزی که نداشته باشد برای او تکلیف نکند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود که هلاک شد کسی که حقیر شمارد آنچه را حاضر دارد از برای آوردن نزد برادر مؤ من خود و هلاک شد هر که حقیر شمارد آنچه را برادر مؤ من او می آورد و بسند حسن از آنحضرت منقول است که هرگاه برادر مؤ من تو نطلبیده بنزد تو آید آنچه حاضر داری برای او بیاور و اگر طلبیده باشی او را برای او تکلف کن .

در حدیث حسن از هشام منقول است که با این ابی یعفر بخدمت حضرت صادق علیه السلام رفتم آنحضرت چاشت طلبید هشام گفت که من کمتر چیزی میخورم حضرت فرمود مگر نمیدانی که محبت مؤ من نسبت به بردار مؤ من او بقدر آنست که از طعام او میخورد یعنی هر چند او را بیشتر دوست دارد طعامش را بیشتر میخورد و براین مضمون احادیث بسیار وارد شده است .

حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که سخی و صاحب همت از طعام مردم میخورد تا مردم از طعام او بخورند و بخیل طعام او نخورند.

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که ولیمه و مهمانی سنت در پنج چیز میباشد در عروسی و عقیقه و ختنه کردن پسر و خانه نو خریدن یا بنا کردن و در وقتی که از سفر بخانه خود برگردد.

در حدیث دیگر وقتی که از سفر حج برگردد و منقول است که آنحضرت نهی فرمود از ولیمه که مخصوص توانگران باشد و فقرا را در آنجا نطلبند.

در احادیث معتبره وارد شده است که هر که داخل شهری شود مهمان برادر مومن و اهل دین خود است تا از آن شهر بیرون رود و سزاوار نیست که مهمان روزه دارد مگر برخصت صاحبان خانه که مبادا طعامی برای او بعمل آورند ضایع شود و سزاوار نیست اهل خانه را روزه داشتن مگر برخصت مهمان که مبادا بسبب روزه ایشان شرم کند و طعام نخورد.

بسند معتبر منقول است از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم که حد ضیافت سه روزه است و بعد از سه روز تصدق و تبرع است که نسبت باو می کنی و فرمود که آنقدر نمانید نزد برادر مومن خود که او را درهم شکنید که دیگر چیزی نداشته باشد که خرج شما کند.

ابن ابی یعفور روایت کرده است که در خانه حضرت امام جعفر صادق (ع) مهمانی دیدم که برخاست پی کاری حضرت او را منع کردند و خود برخاستند و آن کار را بجا آوردند و فرمودند که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرموده است از خدمت فرمودن مهمان .

در حدیث دیگر منقول است که مهمانی در خدمت حضرت امام رضا (ع) بود دست دراز کرد که چراغ را اصلاح کند حضرت او را منع کردند و خود اصلاح چراغ کردند و فرمودند که ما اهل بیت خدمت نمیفرمائیم مهمان خود را.

از حضرت امام محمدباقر علیه السلام منقول است که از جمله ضعف و سستی آنست که کسی بتو احسانی کند و تو بعوض مکافات او نکنی و از خلاف آدابست خدمت فرمودن مهمان پس چون مهمان بیاید او را اعانت و یاری کنید در فرود آمدن و وقتی که خواهد بار کند و برود او را مدد نکنید بر رفتن که این دلیل بر خست نفس است و در رفتن توشه همراهش بکنید و توشه نیکو و خوش بو بعمل آورید که این دلیل جوانمردیست .

بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که از جمله حق مهمان آن است که همراه او بروید تا در خانه و از حضرت امام محمدباقر علیه السلام منقول است که چون شخصی بخانه کسی برود هر جا که صاحب خانه امر میکند بنشیند که صاحب خانه امور مخفی خانه خود را بهتر میداند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که هشت کسند که اگر بایشان مذلتی و خواری برسد ملامت نکنند مگر خود را کسیکه بر سفره حاضر شود که او را نطلبیده باشند و کسیکه بر صاحب خانه تحکم کند و کسیکه طلب خیر از دشمنان خود بکند و کسیکه طلب فضل و احسان از لثیمان و بخیلان بکند و کسیکه خود را داخل کند در رازی که میان دو کس باشد بی رخصت ایشان و کسی که استخفاف کند بیادشاهان و صاحبان حکم و کسیکه در مجلسی بنشیند که سزاوار آن مجلس نباشد و کسیکه با شخصی سخن گوید گوش باو ندهد.

در حدیث دیگر فرمود که بطعام خود ضیافت کن کسی را که از برای خدا او را دوستداری .

حضرت امام محمدباقر علیه السلام فرمود که يك برادر مؤمن را که از برای خدا با او برادری کنم سیرکنم بهتر است نزد من از آنکه ده مسکین را سیر کنم و فرمود که چون حضرت رسول با مهمانان طعام تناول میفرمودند پیش از همه شروع میکردند و بعد از همه دست میکشیدند.

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم میفرمود کسیکه بجماعتی آب دهد باید که خودش بعد از همه آب بخورد.

از حضرت صادق علیه السلام بسند صحیح منقول است که چون برادر مؤمن تو بخانه تو بیاید میپرس که امروز چیزی خورده ولیکن هر چه حاضر داری بنزد او بیاور که جواد و جوانمرد آنستکه هر چه دارد حاضر سازد.

در حدیث دیگر فرمود: اگر کسی هزار درهم صرف طعامی کند و مؤمنی از آن بخورد اسراف نکرده است. در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که مهمان خود را گرامی دارد.

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که از جمله حق مهمان آنست که او را گرامی دارند و خلال برای او حاضر کنند.

در احادیث بسیار وارد شده است که هرگاه مهمان میآید با روزی خود میآید و چون طعام خورد خدا صاحبخانه را میآمرزد و در روایت دیگر چون بیرون میرود گناه تو و عیال تو را بیرون میبرد.

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که يك لقمه که برادر مؤمن نزد من بخورد دوست تر میدارم از بنده آزاد کردن و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که هر مؤمنی که صدای مهمانی را بشنود و به آن شاد شود گناهانش آمرزیده شود اگر چه میان زمین و آسمان را پر کرده باشد.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که هر خانه که مهمان به آن خانه نمیرود ملائکه داخل آن خانه نمیشوند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که از حقوق واجبه مؤمن بر مؤمن آنست که او را اگر بضيافت بطلبد قبول کند.

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که وصیت می کنم حاضران و غائبان امت خود را که دعوت مسلمانان را قبول کنند بضيافت اگر چه پنج میل راه باشد که این از اموریست که در دین لازمست و هر میل يك ثلث فرسخ است و فرمود که اگر مؤمنی مرا برای دست گوسفندی بطلبد میروم و فرمود که بدترین عجزها آنست که شخصی برادرش او را بطعامی بخواند و او قبول نکند.

آداب همسایگی و همسایه داری

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که: پیوسته مرا جبرئیل وصیت مینمود برعایت همسایه تا آنکه گمان کردم که برای او میراثی قرار خواهد داد و فرمود که هر که همسایه خود را آزار کند حقتعالی بوی بهشت را بر او حرام گرداند، ماءوای او جهنم باشد، فرمود که هر که از همسایه اش بقدر یکشیر زمین خیانت کند، خدایتعالی آن زمین را تا طبقه هفتم طوقی گرداند و در گردن او اندازد تا چون او را بمقام حساب آورند طوق در گردن او باشد، مگر آنکه توبه کند، آن زمین را پس دهد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: هر که آزار خود را از همسایه باز دارد حقتعالی در روز قیامت از گناهان او درگذرد، از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که سه چیز است که بدترین بلاهاست، پادشاهی یا صاحب حکمی که اگر احسان باو کنی شکر نکند و اگر بدی کنی نگذرد و همسایه که چشمش تو را ببند و دلش مرگ تو را خواهد، اگر نیکی ببیند بیوشاند و مذکور نسازد و اگر بدی ببیند ظاهر کند و منتشر گرداند، زنیکه اگر حاضر باشی ترا شاد نگرداند، اگر غایب باشی خاطرت باو مطمئن نباشد.

در حدیث دیگر فرمود که هر که آزار همسایه کند، برای طمع در خانه او، خداخانه او را به همسایه برساند. در حدیث معتبر منقول است که: از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم پرسیدند که آیا در مال حق بغیر زکوة هست، فرمود که بلی نیکی و احسان کردن بخویشانی که با تو بدی کنند، و احسان کردن به همسایه مسلمان بدرستی که ایمان بمن ندارد کسیکه شب سیر می خوابد و همسایه مسلمانش گرسنه است.

در چند حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: تا چهل خانه از هر طرف همسایه اند.

در حدیث دیگر فرمود که از جمله حقوق مال حق ماعونست که حقتعالی وعید جهنم فرموده است برای کسیکه منع آن نماید و آن قرضی است که به همسایه دهد، یا نیکی که بایشان کند، یا ضروریات خانه که بایشان عاریه دهد، راوی عرض کرد که ما همسایگان داریم که اگر چیزی بایشان بعاریه بدهیم میشکنند، ضایع میکنند در این صورت بر ما گناهی هست اگر بایشان ندهیم؟ فرمود که هر گاه چنین باشد گناهی بر شما نیست اگر بایشان ندهید.

در حدیث دیگر فرمود که حلال نیست منع کردن نمک و آتش از همسایگان.

از حضرت رسول منقول است که: هر که ماعونرا منع نماید از همسایگان حقتعالی منع کند از او خیر و احسان خود را و او را بخود واگذارد، وای بر حال او.

آداب معاشرت با ارحام، فقیران، مؤمان، کافران و ظالمان

آداب معاشرت با ارحام

در احادیث معتبره بسیار وارد شده است، که رحم در روز قیامت چنگ در عرش الهی میزند و میگوید پروردگارا هر که مرا در دنیا صله کرده است، تو امروز او را برحمت خود وصل کن و هر که مرا قطع کرده است، در دنیا تو امروز او را از رحمت خود قطع کن.

در احادیث بسیار منقول است که نیکی با خویشان کردن باعث قبولی اعمال است و مال را زیاد میکند و بلاها را دفع میکند، عمر را دراز میکند، حساب قیامت را آسان میکند.

در حدیث حسن از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که دو طرف صراط امانت وصله رحم است، پس کسیکه در امانت مردم خیانت نکرده است، با خویشان خود نیکی کرده از صراط باسانی میگذرد، زود به بهشت میرود و کسیکه خیانت در امانتها کرده و قطع صله رحم کرده است، عمل دیگر او را نفع نمیدهد و صراط او را آتش میافکند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود که صله رحم کردن و با همسایگان نیکو سلوک کردن خانه ها را آبادان می کند، عمرها را زیاد می کند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که هیچ عملی ثوابش زود تر از صله رحم نمی رسد.

در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول که ما چیزی را نمی دانیم که عمر را زیاد کند مانند صله رحم تا آنکه گاهست که شخصی سه سال از عمرش مانده است، بسبب صله رحم سی و سه سال میشود، گاه هست که کسی از عمرش سی و سه سال مانده است، بسبب قطع صله رحم سه سال میشود.

در حدیث موثق منقول است که شخصی از آنحضرت سؤال کرد که خویشان دارم که شیعه نیستند آیا ایشان را بر من حقی هست، فرمود بلی حق رحم را هیچ چیز قطع نمی کند، اگر شیعه باشند دو حق دارند یکی رحم و یکی حق اسلام و فرمود که صله رحم و نیکی با برادران مؤمن حساب قیامت را آسان میکند، از گناهان نگاه میدارد پس صله رحم و نیکی با برادران را ترك مکنید، اگر چه بسلام کردن و نیکو جواب سلام دادن باشد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که هرگاه خویشان با یکدیگر بدی کنند، مالشان بدست بدکاران میافتد.

حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که سه چیز است هر که مرتکب آنها شود پیش از مردن عقوبت آنها را مییابد، ظلم و قطع رحم و قسم دروغ و بسیار است که

جماعتی بد کردند، بسبب صله رحم مال و فرزندان ایشان بسیار میشود، قسم دروغ و قطع صله رحم خانه ها را از اهلش خالی میکند، نسل را منقطع میکند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که هر که بیای خود برود بخانه خویشان بدیدن ایشان یا برای آن که مالی بایشان برساند حقتعالی ثواب صد شهید او را کرامت فرماید، بعدد هر گامی که بردارد، چهل هزار حسنه در نامه اعمالش نوشته شود و چهل هزار گناه محو شود و چهل هزار درجه برای او در بهشت بلند شود و چنان باشد که صد سال عبادت خدا باخلاص کرده باشد. در حدیث دیگر فرمود که سه کسند که داخل بهشت نمی شوند، کسیکه همیشه شراب بخورد یا همیشه سحر کند، یا قطع صله رحم کند، فرمود که هر که رعایت حق خویشان کند حقتعالی در بهشت باو هزار درجه کرامت کند، که از هر درجه تا درجه دیگر صد ساله راه باشد یکدرجه از نقره و دیگری از طلا و دیگری از مروارید و دیگری از زمرد و دیگری از زبرجد و دیگری از مشک و دیگری از عنبر و دیگری از کافور و همچنین از سایر چیزهائی که خدایتعالی در بهشت خلق کرده است، در حدیث صحیح از آنحضرت منقول است که، در شب معراج دیدم رحمی بعرش آویخته و از رحم دیگر شکایت می کند پیروردگار خود پرسیدم که در چند پشت نسبت تو و او بهم میرسد، گفت که در چهل پشت.

در حدیث معتبر دیگر فرمود که من ضامنم برای کسیکه صله رحم کند، آنکه خدا او را دوست دارد و روزیش را فراخ کند، و عمرش را زیاد کند، و او را داخل بهشت کند، فرمود که بوی بهشت از هزار ساله راه شنیده میشود، آنرا نمیشنود عاق پدر و مادر و قطع کننده صله رحم و مرد پیر زناکار. در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر منقول است که: چهار صفت است که در هر که باشد حق تعالی او را ساکن گرداند در اعلاعلیین در اعلا غرفهای شرف کسیکه پناه دهد یتیمی را و متوجه احوال او گردد، از برای او بمنزله پدر مهربان باشد، و کسیکه رحم کند بر ضعیفان و اعانت ایشان نماید، و کسیکه مال خود را صرف پدر و مادر کند و با ایشان مدارا نماید، احسان کند و ایشان را آزرده نکند، کسیکه تندى و سفاهت با بنده خود نکند و او را یاری نماید، بر خدماتیکه باو میفرماید و کاریکه بر او دشوار باشد باو نفرماید.

در اطعام مؤمنان و آب دادن ایشان و جامه پوشانیدن و سایر اعانتهای ایشان و یاری کردن مظلومان از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: هر که مؤمنی را سیر کند، بهشت او را واجب شود، و هر که کافری را سیر کند، بر خدا لازم است که شکم او را پر از زقوم جهنم کند. در حدیث دیگر فرموده که سه نفر از مسلمانان را سیر کند، حق تعالی او را از سه بهشت طعام دهد جنة الفردوس و جنة عدن و جنة طوبی.

در حدیث دیگر فرمود، هر که مؤمنی را طعام دهد تا او سیر شود، هیچیک از خلق خدا ندانند که او را چه ثواب هست، نه ملك مقرب و نه پیغمبر مرسل مگر پروردگار عالمیان پس فرمود، از جمله چیزهاییکه آمرزش را واجب می گرداند طعام دادن مسلمان گرسنه است.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که: هر که شربت آبی بمسلمان بدهد درجائی که آب کمیاب باشد، چنان باشد که ده بنده از فرزندان اسمعیل آزاد کرده باشد.

در حدیث حسن منقول است که: هر که طعام دهد برادر مؤمن خود را از برای خدا چنانست که صد هزار کس از دیگران را طعام داده باشد و در حدیث حسن دیگر فرمود بسدیر صراف که چه مانع میشود تو را هر روز يك بنده آزاد کنی؟ گفت مال من وفا نمیکند، باین فرمود که هر روز يك مسلمان را طعام بده که این ثواب از برای تو باشد، پرسید که مال دار یا پریشان؟ فرمود مال دار هم گاهست که خواهش طعام دارد.

در حدیث صحیح دیگر فرمود يك لقمه که برادر مسلمان نزد من بخورد، بهتر است نود من از يك بنده آزاد کردن.

در حدیث دیگر فرمود هر که مؤمن مال داری را طعام بدهد برابر است با يك بنده از فرزندان اسمعیل که او را از کشتن آزاد کند و هر که مؤمن محتاجی را طعام بخوراند برابر است با صد بنده از فرزندان اسمعیل که از کشتن آزاد کند و در حدیث دیگر فرمود چهار چیز است که هر که یکی از آنها را بجا آورد داخل بهشت شود کسیکه تشنه را سیراب گرداند، یا گرسنه را سیر کند، یا عریانی را بپوشاند یا بنده را که در مشقت باشد آزاد کند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که: بهترین اعمال نزد حق تعالی سه چیز است سیر کردن مسلمان گرسنه یا قرض مسلمان را ادا کردن یا غمی از دل او برداشتن، فرمود خیر و برکت بخانه که در آن طعام داده میشود زودتر می رود، از فرو رفتن کارد بکوهان شتر.

از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است که: هر که جامه زیادتی داشته باشد وداند که برادر مؤمنش بآن محتاج است، باو ندهد حق تعالی او را سرنگون در آتش جهنم اندازد هر که سیر بخوابد و نزدیک او مؤمن گرسنه باشد، حق تعالی بملائکه فرماید که شما را گواه می گیرم بر این بنده که من او را امری کردم و نافرمانی من کرد، اطاعت دیگران کرده بدانید که او را بعمل خود گذاشتم، هرگز او را نیامرزم.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که ایمان نیاورده است، بمن کسیکه سیر بخوابد و برادر مسلمانش گرسنه باشد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : هر که خانه داشته باشد و مؤمنی محتاج شود که در آن خانه ساکن شود و او راضی نشود حق تعالی بملائکه فرماید، که بنده من بخل ورزید بر بنده من بساکن شدن در خانه او در دنیا، بعزت خود سوگند می خورم که هرگز او را در بهشت ساکن نگردانم ، از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که : هر که دور کند از راه مسلمانان چیزی را که باعث آزار ایشان باشد، حق تعالی ثواب خواندن چهار صد آیه برای او بنویسد، که بهر حرفی ده حسنه برای او بنویسد، در روایت دیگر فرمود که بنده داخل بهشت شد بیک خاریکه از سر راه مسلمانان برداشت .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : نیکو چیز است هدیه فرستادن پیش از آنکه حاجت خود را بگوئی ، فرمود هدیه بیکدیگر بفرستید که هدیه کینه ها را از سینه ها میبرد، فرمود که دایم گردانید هدیه را به پس دادن ظرفهای هدیه و فرمود، که هدیه سه قسم است هدیه که در برابرش توقع نفع داشته باشی ، هدیه که بعنوان رشوه فرستی ، و هدیه که از برای خدا فرستی ، غرض دنیوی نداشته باشی .

حقوق فقیران و ضعیفان و مظلومان و پیران و اصحاب و آداب معاشرت ایشان

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فقراء مؤمنان چهل سال پیش از توانگران ایشان در بهشت متنعم میشوند، پس فرمود که برای تو مثلی بزنم مثل فقیر و غنی مثل دو کشتی است که بعشاری بگذارند، کشتی خالی را زود روانه میکنند، نگاه نمیدارند و کشتی پر از بار را برای حساب نگاه میدارند.

در حدیث دیگر فرمود هر چند ایمان بنده زیاد میشود، تنگی روزیش بیشتر میشود، فرمود که اگر نه این بود که مؤمنان الحاح و مبالغه در دعای طلب روزی میکردند، هر آینه ایشان را بحال تنگ تر از آنچه دارند میانداخت .

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که فقر و درویشی امانتی است از خدا نزد خلقش پس هر که آنها را پنهان دارد، حق تعالی او را مثل ثواب کسی بدهد که روزها روزه باشد و شبها بنماز ایستاده باشد، هر که آنها را اظهار کند، نزد کسیکه قادر باشد بر برآوردن حاجت او و نکند، بتحقیق که آن فقیر را کشته است ، نه بشمشیر و نیزه بلکه بآن جراحتی که در دل او کرده است .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حق تعالی در روز قیامت خطاب میفرماید با فقراء مؤمنان مانند کسی که معذرت طلبد و میگوید، بعزت و جلال خودم سوگند می خورم که شما را در دنیا فقیر نگردانیدم ، برای خواری شما نزد من و امروز خواهید دید که با شما چه خواهم کرد، هر که در دنیا بشما نیکی کرده است دستش را بگیرد و داخل بهشت کنید، پس یکی از ایشان گوید پروردگارا

اهل دنیا زنان خوشرو داشتند، جامه های نرم پوشیدند، و طعامهای نیکو خوردند، در خانه های نیکو سکنی کردند، بر اسبان نفیس سوار شدند، پس امروز بما هم مثل آنها عطا فرما پس حقتعالی فرماید که بهر يك از شما دادم مثل هفتاد برابر آنچه بجمع اهل دنیا داده ام از اول دنیا تا آخر دنیا.

در حدیث دیگر فرمود مرد مالداري که جامه های پاکیزه پوشیده بود، بنزد حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم آمد و نشست پس مرد پریشانی که جامه های چرکین پوشیده بود آمد و بر پهلوی او نشست آن مال دار جامه خود را از زیر ران او کشید حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود آیا ترسیدی که از فقر از چیزی بتو برسد؟ گفت نه فرمود ترسیدی که از توانگری تو چیزی باو برسد؟ گفت نه فرمود ترسیدی که جامه هایت چرکین شود؟ گفت نه فرمود که پس چرا چنین کردی؟ گفت یا رسول الله مرا همنشین بدی هست از نفس شیطان که هر بدی را برای من زینت میدهد و هر نیکی را در نظری من بد میکند و من بتدارك آنچه کردم نصف مال خود را باو می بخشم، حضرت پریشان را خطاب کرد که قبول میکنی؟ گفت نه توانگر گفت چرا قبول نمیکنی؟ گفت میترسم مثل تو شوم.

در حدیث دیگر منقول است که آن حضرت بشخص پریشانی فرمود آیا بازار میروی و میوه های و چیزهای نفیس میبینی که قادر بر خریدن آنها نباشی؟ گفت بلی فرمود هر چیزی که ببینی و قدرت بر خریدن آن نداشته باشی حسنه برای تو نوشته می شود.

در حدیث دیگر حسن از آنحضرت منقول است که در روز قیامت گروهی از مردم برخیزند و بیایند تا در بهشت پس ملائکه بایشان گویند که شما کیستید؟ گویند مائیم فقیران، ملائکه گویند پیش از حساب آمده اید که بهشت روید؟ جواب گویند، که چیزی بما نداده اید که ما را بر آن حساب کنید، حق تعالی فرماید که راست میگوئید، بروید به بهشت.

از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که حق تعالی میفرماید که من اغنیا را توانگر نگردانیده ام، برای آنکه ایشان گرامی بودند بر من و فقیران را بی چیز نکرده ام برای خواری ایشان نزد من ولیکن توانگران را امتحان کرده ام بفقیران و اگر فقیران نمی بودند، توانگران هرگز مستوجب بهشت نمی شدند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که دلیل و حقیر شمارد مؤ منی را برای پریشانی او حق تعالی او را در حضور جمیع خلایق در قیامت رسوا کند.

در حدیث صحیح از آنحضرت منقول است که حق تعالی میفرماید مهبای جنگ من باشد کسیکه آزار کند بنده مؤ من مرا و باید که ایمن باشد از غضب من کسیکه گرامی دارد، بنده مؤ من مرا و اگر از میان مشرق تا مغرب نباشد مگر يك مؤ من یا امام عادل هر آینه عبادت ایشان مستغنی شوم از جمیع

آنچه خلق کرده ام در زمین و هر آینه هفت آسمان و هفت زمین بایشان بر پا باشد و بگردانم از برای ایشان از ایمان ایشان اینست که محتاج بمونس دیگر نباشند.

در احادیث معتبره بسیار منقول است که حق تعالی میفرماید، هر که دوستی از دوستان مرا خوار گرداند، چنانست که بر روی من بجنگ ایستاده است، من بسیار زود یاری میکنم دوستان خود را. از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که ذلیل ترین مردم کسی است که مردم را خوار گرداند.

در حدیث دیگر فرمود هر که مؤمنی را ذلیل کند، خدا او را ذلیل کند، و فرمود که حق تعالی مؤمن را از عظمت و جلال و قدرت خود آفریده است، پس هر که بر او طعن کند، یا سخن او رد کند بر خدا رد کرده است.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: حقیر شما را ضعیفان برادران خود را که هر که مؤمنی را حقیر شمارد خدا او را با آن مؤمن در بهشت جمع نکند، مگر آنکه توبه کند. از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که: بسا ژولیده موی گرد آلوده که دو جامه کهنه پوشیده باشد، اگر بر خدا قسم دهد قسمش را رد نکند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود کسیکه با مردم استهزا کند در محبت ایشان طمع نداشته باشد، فرمود که حقیر شما را مؤمن فقیری را که هر که حقیر شمارد مؤمن فقیری را یا استخفاف او کند، خدا او را حقیر شمارد و پیوسته با او در غضب باشد تا توبه کند.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که حلال نیست مسلمان را که مسلمانی بترساند. از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که اعانت کند بر آزار مؤمن بینم کلمه در روز قیامت در میان دو چشمش نوشته باشد، که ناامید است از رحمت الهی.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که هر که گرامی دارد برادر مؤمن خود را بیک کلمه از روی لطف یا حاجت او را بر آورد، یا غمی از او بردارد، پیوسته رحمت الهی بر سر او سایه انداخته باشد، تا در کارسازی و مهربانی برادر مؤمن باشد، پس فرمود که مؤمن را برای این مؤمن میگویند که مردم در جان و مال خود از او ایمنند، مسلمان کسی است که مردم از دست و زبان او سالم باشند و مهاجر کسی است که از گناهان هجرت کند، هر که مؤمنی را دستی بزند که او را بآن سبب ذلیل کند، یا طپانچه بر روی او بزند یا چیزی که نخواهد نسبت باو بجا آورد ملائکه پیوسته او را لعنت کنند، تا او راضی کند و توبه کند پس زینهار که تعجیل مکنید، در آزار مردم شاید که او مؤمن باشد و شما ندانید و صبر و آهستگی و همواری بکنید، که هیچ چیز نزد خدا بهتر از نرمی و آهستگی نیست.

در حدیث دیگر فرمود هر که طپانچه بر روی مسلمانی بزند حقتعالی در روز قیامت استخوانهایش را از هم بپاشد، دست در گردن غل کرده محشور شود تا داخل جهنم شود، مگر آنکه توبه کند.

در حدیث معتبر دیگر فرمود که دشنام دادن مؤمن گناه بزرگست و با او جنگ کردن کفر است، غیبت او کردن نافرمانی خدا است.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که بترساند مؤمنی را بصاحب حکمی که آزاری باو برساند و نرساند او در آتش است، اگر بترساند و آزار باو برساند با فرعون و آل فرعون باشد در آتش.

در احادیث معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که هر که بکشد کسی را که قصد کشتن او نکند، بزند کسی را که قصد زدن او نکند، ملعونست بلعنت خدا گرفتار شود.

در حدیث دیگر فرمود بحق خداوندیکه جانم در قبضه قدرت او است که اگر اهل آسمانها و زمین همه جمع شوند برکشتن مؤمنی یا راضی شوند بکشته شدن او همه را حقتعالی داخل جهنم کند و بحق آن پروردگاری که جانم بدست قدرت او است، که هیچکس کسی را بناحق تازیانه نمیزند، مگر آنکه در جهنم مثل آن تازیانه رامیخورد و فرمود هر که نظری کند بمؤمنی که او را با آن نظر کردن بترساند، خدا او را بترساند در روزیکه بجز او پناهی نباشد، او را در صورت مورچه محشور گرداند.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که لعنتی که از دهان شخصی بیرون می آید میگردد اگر صاحبش را بیاید آنجا قرار میگیرد، اگر نه بگوبنده اش برمیگردد.

در حدیث دیگر فرمود که هر که طعنی بکند در روی مؤمنی بمیرد بدترین مردنها سزاوار است، که عاقبتش بخیر نباشد.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بآنحضرت عرض کرد که چه میفرمائید در امر مسلمانی که مسلمان دیگر بدیدن او بیاید و او در خانه باشد، پس رخصت بطلبد و او را رخصت ندهد که داخل شود، بیرون نیاید فرمود هر مسلمانی که بدیدن مسلمانی بیاید یا پس کاری بیاید او در خانه باشد و او را رخصت ندهد، و بیرون نباید پیوسته در لعنت خدا باشد تا بیکدیگر ملاقات کنند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر مؤمنی که میان او و مؤمنی حجاب باشد که باو نتواند رسید، حق تعالی در قیامت میان او و بهشت هفتاد هزار حصار قرار دهد، که غلظت هر حصاری هزار ساله راه باشد.

در حدیث دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است: در زمان بنی اسرائیل چهار نفر از مؤمنان بودند، پس سه نفر ایشان در خانه در خانه مجتمع بودند، برای گفتگوئی و چهارم آمد بدر آن خانه و در زد غلام بیرون آمد پرسید، که مولای تو کجاست گفت در خانه نیست آن شخص برگشت و غلام رفت، بمولای خود گفت که فلان شخص آمد و پرسید که مولای تو کجاست، گفتم که در

خانه نیست آن شخص برگشت و رفت مولا ساکن شد و پروائی نکرد و غلام را ملامت نکرد، که چرا چنین کردی و از برگشت آن مرد آزاده نشدند هیچیک از ایشان و مشغول سخن خود شدند، روز دیگر باز آنمرد بامداد بنزد ایشان آمد دید که ایشان از خانه بیرون آمده اند، بمرعه خود میروند برایشان سلام کرد و گفت من با شما بیایم؟ گفتند بلی، عذر روز گذشته را از او خواستند، زیرا که آنمرد پریشان و محتاج بود در اثنای راه ناگاه ابری ظاهر شدگمان کردند که باران خواهد آمد تند رفتند چون ابر محاذی سرایشان رسید، منادی از میان ابر ندا کرد که ای آتش ایشان را بگیر و منم جبرئیل رسول از جانب خدا آمده ام، پس ناگاه آتش آمد و آن سه نفر را ربود و آنمرد محتاج ترسان و حیران متعجب ماند، پس بشهر برگشت و بخدمت حضرت یوشع آمد، آن خبر را نقل کرد حضرت یوشع گفت که خدا بر ایشان غضب کرد، بعد از آنکه از ایشان راضی بود به سبب آنچه نسبت بتو بعمل آوردند، و آن قصه را برای او نقل فرمود آنمرد گفت من ایشان را حلال کردم، در گذشتم از کرده ایشان یوشع گفت که اگر پیش از آمدن عذاب بود نفع میکرد اما الحال نفع نمیکند و شاید در قیامت ایشان را نفع دهد حلال کردن تو.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر مؤمنی یاری نکند برادر مؤمن خود را و او قادر بریاری کردن او باشد، خدا او را در دنیا و آخرت یاری نکند. از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که حاضر نشود احدی از شما در وقتی که حاکم ظالمی کسی را بزند یا بکشد یا ستم بر او کند هرگاه یاری او نکند، زیرا که یاری مؤمن بر مؤمن واجب است هرگاه حاضر باشد.

در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است که شخصی از نیکان را در قبرش نشانند، پس باو گفتند که ما صدتازیانه از عذاب بر تو میزنیم گفت طاقت ندارم، پس یکی کم کردند گفت طاقت ندارم تا آنکه بیک تازیانه رسید گفت طاقت ندارم گفتند چاره نیست، از یکی پرسید که بچه سبب این تازیانه را بر من میزنید، گفتند باین سبب که روزی بی وضو نماز کردی و بر ضعیفی گذشتی که بر او ظلم میشد و او را یاری نکردی، پس تازیانه از عذاب خدا بر او زدند که قبرش پر از آتش شد.

در حدیث دیگر فرمود که چهار کسند که حقتعالی در روز قیامت نظر رحمت بسوی ایشان میافکند، شخصیکه کسی از او چیزی خریده باشد و پشیمان شود و پس دهد و او قبول کند و کسیکه بفریاد مضطری برسد و کسیکه بنده آزاد کند، و کسیکه عزیزی را کدخدا کند. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است کسیکه بفریاد برادر مؤمن خود برسد که او را از ورطه یا غمی یا اندوهی بیرون آورد، حقتعالی برای او ده حسنه بنویسد، و ده درجه از برای او

بلند کند و ثواب ده بنده آزاد کردن باو کرامت فرماید، ده عذاب را از او بردارد و ده شفاعت از برای او در قیامت مهیا کند.

از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام منقول است که هر که ببیند بیچاره را در راهی که چهار پایش افتاده است، کسی بفریاد او نمیرسد پس بفریاد او برسد، او را بر چهار پای خود سوار کند و بارش را بردارد، حقتعالی باو خطاب فرماید که خود را بمشقت انداختی و نهایت سعی کردی در فریاد رسی برادر مؤ من خود را برای تو موکل سازم ملکی چند که دعد ایشان زیاد باشد، از جمیع آدمیان از اول دنیا تا آخر دنیا و هر يك را آنقدر قوت باشد، که آسان باشد بر او برداشتن آسمانها و زمینها تا بنا کنند برای تو در بهشت قصرها و خانه و بلند کنند برای تو درجه ها و چون در بهشت در آئی از پادشاهان بهشت باشی، کسیکه دفع کند از مظلومی ضرر ظالمی را که خواهد ضرر ببدن او یا مال او برساند، حقتعالی خلق کند بعدد هر حرفی از گفته های او و بعدد هر حرکتی از حرکات او و درنگی از درنگهای او صد هزار ملك که دفع کنند از او شیاطینی را که قصد کنند او را گمراه کنند، بازای هر ضرر قلبی که از او دفع کرده باشد صد هزار از خدمت کاران بهشت و صد هزار از حوریان بهشت باو عطا فرماید، که او را خدمت کنند و گرامی دارند و گویند که اینها همه در برابر آن دفع کردن ضرر است از مال یابدن آن برادر مؤ من .

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که هر که حرمت مرد پیری را بشناسد، پس او را تعظیم کند برای سنش خدا او را ایمن گرداند از ترس روز قیامت و فرمود که تعظیم خدا است تعظیم کردن مؤ من ریش سفید و فرمود که از ما نیست کسیکه خوردان ما را رحم نکند، و پیران ما را تعظیم نکند.

در حدیث دیگر فرمود که هر که کفایت کند، برای کوری حاجتی از حاجات دنیا را و برای او در آن حاجت راه رود سعی کند تا خدا آن را بر آورد حقتعالی او را بیزاری دهد از نفاق و از آتش جهنم و هفتاد حاجت از حاجات دنیای او بر آورد، پیوسته در رحمت الهی باشد تا بر گردد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که به کری چیزی را شنوایدن بی آنکه دلتنگ شوی تصدقی است آسان .

از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام منقول است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که هر که قاید کوری شود، چهل گام بر زمین هموار وفا نمیکند بقدر سر سوزنی از آن گر تمام روی زمین را پر کنند از طلا و اگر بر سر راهش مهلکه باشد و او را صد هزار مرتبه بر همه گناهانش زیادتی کند و همه را محو کند و او را به اعلا غرفه های بهشت برساند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که بسیار نظر مکنید بسوی اصحاب بلا و آنها که خوره دارند، که اندوهناک میشوند.

در حدیث دیگر فرمود از کسیکه خوره داشته باشد بگریزد چنانچه از شیر میگریزد، و با او سخن مگوئید، مگر آنکه بقدر یکذرع از او دور باشید.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چو ایشان را ببینید از خدا عافیت بطلبید و از مرض ایشان غافل مشوید، که مبدا بشما سرایت کند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که پنج کسند که بهمه حال از ایشان اجتناب میباید کرد، کسیکه خوره داشته باشد، و پیس و دیوانه و والدالزنا و عرب بادیه نشین .

در حدیث دیگر فرمود، که کم نظر کنید باهل بلا و بنزد ایشان مروید و چون بایشان بگذرید، تند بگذرید، که بشما نرسد آنچه بایشان رسیده .

در حدیث موثق از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که چون شخصی را ببینی که ببلائی مبتلاست بگو اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ عَافَانِیْ مِمَّا اِتَّلَاکَ بِهِ وَفَضَّلَنِیْ عَلَیْکَ وَعَلِیْ کَثِیْرٍ مِّنْ خَلْقٍ وَ اَهْسَتْهٖ بَکُوْهُ اَوْ نَشْنُوْهُ.

در حدیث حسن از حضرت منقول است که چون کسی از صاحبان بلا را ببینی سه مرتبه آهسته بگو که او نشنود اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ عَافَانِیْ مِمَّا اِتَّلَاکَ بِهِ وَلَوْ شَاءَ فَعَلَ کَ هَر کَ چنین کند، هرگز بلا باو نرسد.

در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هر که مبتلایی را ببیند و این دعا بخواند هرگز بآن مبتلا نشود، اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ عَدَلَ عَنِّیْ مَا اِتَّلَاکَ بِهِ وَفَضَّلَنِیْ عَلَیْکَ بِالْعَافِیَةِ اَللّٰهُمَّ عَافِنِیْ مِمَّا اِتَّلَاکَ بِهِ.

در روایت دیگر فرمود که این دعا را بخواند، اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ لَا اَسْخَرُ وَلَا اَفْخَرُ وَلَکِنْ اَحْمَدُکَ عَلٰی اَعْظَمِ نِعْمَآءِکَ عَلَیَّ.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که چون اصحاب بلا را ببینید حمد خدا را بکنید، و بایشان مشنوانید که باعث اندوه ایشان میشود.

رعایت حقوق مؤمنان در غیبت ایشان

در حدیث معتبر منقول است که شخصی بحضرت زین العابدین علیه السلام عرض کرد، که فلان شخص شما را گمراه و مبتدع میداند، حضرت فرمود که حق همنشینی او را رعایت نکردی که سخن از او بمن نقل کرد، حق مرا رعایت نکردی چیزی که نمیدانستم از او بمن رسانید، همه را مرگ در پیش است ، محشور خواهیم شد و وعده گاه همه قیامت است ، خدا میان ما حکم خواهد کرد، زنده‌ای که غیبت مکن که خورش سگان جهنم است .

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که هر که ایمان بخدا و رسول دارد ننشیند در مجلسی که به امامی دشنام دهند، یا غیبت مسلمانی کنند.

در حدیث دیگر فرمود که هر که غیبت کند مسلمانی را ثواب روزه و وضویش بر طرف می شود، در روز قیامت از او بوئی آید گنده تر از بوی مردار که اهل محشر همه در آزار باشند، اگر پیش از توبه بمیرد حلال کرده باشد چیز را که خدا حرام کرده است، هر که احسان کند با برادر مؤمن در مجلسی که غیبت او کند، نگذارد که او را غیبت کنند، حق تعالی هزار نوع بدیرا در دنیا و آخرت از او رد کند، اگر رد نکند و قدرت بر رد غسبت او داشته باشد مثل گناه آن غیبت کننده هفتاد برابر داشته باشد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که را بدیده خود نه بینی که گناه کند و دو گواه عادل بر آن گواهی ندهند که گناهی کرده است، او از اهل عدالت است و گواهیش مقبولست هر چند در واقع گناهکار باشد، هر که غیبت کند از را بگناهی که در او باشد او از دوستی و یاری خدا دور است، در دوستی و یاری شیطان داخل است، بتحقیق که خبر داد مرا پدرم از پدرانم از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که هر که غیبت کند، مؤمنی را بچیزیکه در او باشد خدا در میان ایشان در بهشت اجتماع نیندازد، هر که غیبت کند مؤمنی را بچیزیکه در او نباشد عصمت میان ایشان بریده شود، غیبت کننده در جهنم باشد.

در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که در حق برادر مؤمن خود بگوید آنچه چشمش دیده و گوشش شنیده باشد از آنها خواهد بود، که حق تعالی میفرماید، بدرستی که آنکه می خواهند که شایع شود گناهان بد مؤمنان ایشان راست عذابی دردناک در دنیا و آخرت.

در حدیث دیگر فرمود غیبت آنست که در برادر مؤمن عیبی و گناهی را بگوئی که خدا بر او پوشانیده است، و بهتان آنست که در او چیزی بگوئی که در او نباشد.

در حدیث دیگر فرمود هر که غیبت کند برادر مؤمن خود را بی آنکه دشمنی در میان ایشان باشد، شیطان در نطفه او شریک شده خواهد بود.

در حدیث دیگر فرمود که سه خصلت است که در هر که باشد چهار چیز برای او لازم میشود، کسیکه چون سخن گوید دروغ نگوید، چون با مردم خلطه کند برایشان ظلم نکند، و چون وعده کند بوعده خود وفا کند، واجبست که عدالت او در میان مردم ظاهر باشد و مروت او در میان ایشان هویدا باشد، غیبت او برایشان حرام باشد، اخوت او برایشان واجب باشد.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که غیبت بدتر است از زنا زیرا که زناکار توبه میکند، و خدا توبه اش را قبول میکند و غیبت کننده توبه اش قبول نیست تا آن شخص آن را حلال کند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که برادران خود را یاد کنید هرگاه غایب باشند از شما بی بهتر از آنچه دوست میداری که شما را غایبانه یاد کنند.

در حدیث دیگر فرمود که چون فاسق علانیه گناه کند و پروا نکند او را حرمت نیست و غیبت او حرام نیست .

از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام منقول است که سه کسند که ایشان را حرمتی نیست کسیکه صاحب بدعت باشد و امام و پیشوای ظلم کننده و فاسقی که علانیه فسق کند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله و سلم منقول است که هر که رد کند حرف بدی را که در عرض برادر مسلمانانش گویند، برای او بنویسند، بهشت را البته .

در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام مرویست که هر که نزد او غیبت کنند برادر مؤمنش را پس از او نصرت و یاری کند خدا او را در دنیا و آخرت یاری کند و اگر قادر باشد که دفع آن غیبت از او بکند و یاری او در آن باب بکند، و نکند خدا پست کند او را در دنیا و آخرت .

از حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام منقول است که هر که حاضر باشد در مجلسی که در مجلس سگی در عرض برادران مؤمن او فتاده باشد و صاحب جاه و اعتبار باشد، و او رد کند بر آن ظالم و عرض برادران مؤمن را نگاه دارد، حق تعالی برانگیزد ملائکه را که جمع میشوند نزد بیت المعمور برای حج و آنها نصف ملائکه آسمانهایند و ملائکه کرسی و عرش و ایشان نصف ملائکه حجب اند، که ایشان همه او را نزد خدا مدح و ستایش کنند، و از برای او از خدا رفعت منزلت و بلندی مرتبه او را سؤال کنند، پس حق تعالی فرماید که من واجب گردانیدم برای او بعدد هر يك از شما که مدد او میکنید، مثل عدد جمیع شما از درجات بهشت و قصرها و باغها و بستانها و درختان از آنچه خواهم که عقل مخلوقی بآن احاطه نکرده باشد.

از حضرت صادق علیه السّلام منقول است که هر که نقلی بکند در مذمت مؤمنی برای آنکه عیب او را ظاهر کند، و مردی او را در هم شکند و او را از دیدهای مردم بیندازد خدا او را از دوستی و یاری خود بیرون کند، در دوستی و یاری شیطان داخل کند.

در احادیث معتبره منقول است که هر که دو رو و دو زبان داشته باشد که در حضور مردم مدح ایشان کند، در غایبانه غیبت ایشان گوید چون در روز قیامت محشور شود، دو زبان از آتش داشته باشد یکی در پیش رو و یکی در پشت سر و در محشر ندا کنند، این بود که در دنیا دو رو و دو زبان داشت .

در روایت دیگر منقول است که محمد بن فضیل بحضرت امام موسی علیه السّلام عرض کرد، که شخصی از برادران مؤمن چیزی از او بمن میرسد که خوشم نمی آید، پس از او سؤال میکنم او انکار میکند، حال آنکه جمعی از مردم ثقه این خبر را بمن نقل کرده اند، حضرت فرمود که چشم و گوش خود را تکذیب کن در حق برادر مؤمن خود اگر پنجاه کس شهادت بدهند و سوگند یاد کنند، او خلاف آنها بگوید سخن او را تصدیق کن و آنها را تکذیب کن و برای از چیزی را فاش مکن که موجب نفص و عیب او باشد.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که هر که کسی را رسوا کند در گناهی چنانست که آن گناه را خود کرده است، هر که مؤمنی را بچیزی سرزنش کند از دنیا نرود تا آن را خود بکند.

از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است که هر که خود را از بدگوئی در عرض مسلمانان نگاه دارد خدا گناهش را در قیامت بیامرزد.

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که بهتانی بگوید برای مرد مؤمن بچیزی که در او نباشد خدا او را در میان چرك فروج زناکاران که در دیگهای جهنم جوشد نگاه دارد، تا آنکه از عهده گفته خود بدر آید.

از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که هر که برای کسی چیزی بگوید که مردم آنرا دانند غیبت نیست.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که اظهار شماتت و شادی مکن در بلائیکه بر برادر مؤمن تو نازل شود، که خدا او را رحم میکند و از او دفع میکند و بر تو میفرسند آن بلا را و فرمود هر که شماتت کند، بر مصیبت برادر مؤمن خود از دنیا بیرون نرود تا بآن مبتلا نشود.

در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که نزدیکترین احوال بنده بکفر آنست که کسی با مؤمنی برادری کند، لغزشها و گناهانش را در خاطر نگاهدارد، که يك روزی او را سرزنش کند، بآنها.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که فرمود ای جماعتیکه بزبان مسلمان شده اید، ایمان بدل شما نرسیده است مذمت مسلمانان نکنید و تفحص عیبهای ایشان نکنید، که هر که تفحص عیبهای مردم کند خدا او را رسوا کند، اگر چه گناه را در میان خانه خود کرده باشد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود که هر که سرزنش مؤمنی کند خدا او را در دنیا و آخرت سرزنش کند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که بدترین دروغها گمان بدبمردم بردن است. از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که متهم سازد برادر مؤمنش را ایمان در دلش گذاشته شود، چنانچه نمک در میان آب گذاشته میشود.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که فرمود می خواهید خبر دهم شما را از بدترین شما؟ گفتند، بلی یا رسول الله فرمود آنها که در میان مردم بسخن چینی راه میروند، در میان دوستان جدائی می اندازند، و از برای بی عیب عیب میجویند.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که بهشت حرام است بر سخن چینان.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که دو شخص بازرده گی از هم جدا نمیشوند مگر آنکه یکی مستحق بیرزاری ولعت الهی میشود، بسیار باشد که هر دو مستحق شوند شخصی گفت که اگر

یکی مظلوم باشد، چرا مستحق لعنت شود؟ فرمود برای آنکه چرا نمی آید بنزد آن دیگری که او را ندارد بصله و احسان و ازید او درگذرد.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که آزردہ گی و جدائی زیادہ از سه روز نمیباشد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که پیوسته شیطان در فرح و شادی است، تا دو مسلمان از یکدیگر آزردہ اند و دوری میکنند و چون با هم ملاقات کنند، زانوحایش برهم می خورد، بندهایش جدا میشود و فریاد میکند و او یلا چه بلائی بود بر سر من آمد.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که هر دو مسلمان که از هم دوری کنند، و سه روز بگذرد که صلح نکنند، از اسلام بدر میروند و در میان ایشان دوستی ایمانی برطرف میشود، پس هر یک زودتر با دیگری سخن بگویند در قیامت زودتر به بهشت خواهد رفت.

آداب معاشرت ظالمان و قلیلی از احوال ایشان

بسنند معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام منقول است که: بشیعیان خود فرمود، که ای گروه شیعه گردنهای خود را ذلیل مکنید بترك اطاعت پادشاه خود، پس اگر عادل باشد از خدا بطلبید که او را باقی بدارد، اگر ظالم و ستمکار باشد از خدا بطلبید که او را باصلاح آورد که صلاح شما در صلاح پادشاه شما است، پادشاه عادل بمنزله پدر مهربان است و از برای او بخواهید آنچه از برای خود می خواهید، و از برای او بخواهید آنچه از برای خود نمی خواهید.

بسنند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که: خدا رحمت کند کسی را که یاری کند پادشاه خود را بر نیکی کردن به او.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: هر که متعرض پادشاه ظالمی شود واز او آزاری بیابد، خدا او را بر آن آزار ثواب ندهد و صبر او را روزی نکند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که: هر که مدح کند پادشاه ظالمی را و نزد او شکستگی و تذلل کند، برای طمع دنیا قرین او باشد، در جهنم زیرا که حقتعالی میفرماید وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ یعنی به دل میل مکنید بسوی آنها که ظلم میکنند، پس مس میکند شما را آتش و فرمود هر که راهنمایی کند ظالمی را بر ظلم در جهنم باهامان وزیر فرعون باشد و هر که از جانب ظالمی خصومت کند، یا یاری او نماید در آن خصومت چون ملك الموت نزد او آید بگوید، بشارت باد ترا بلعنت خدا و آتش جهنم و هر که تازیانه در دست گرفته گرداند از آتش جهنم که درازای آن هفتاد ذرع باشد و مسلط گرداند آنرا بر او در جهنم و نهی فرمود از حاضر شدن بر سر سفره فاسقان.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در وقت فوت وصیت فرمود به حضرت امام حسن علیه السلام که دوست دار صالحان را برای صلاح ایشان، مدارا کن بظاهر با فاسقان و در دل دشمن ایشان باش. در حدیث دیگر فرمود که حضرت عیسی با بنی اسرائیل علیه السلام میگفت، که یاری نکنید ظالم را بر ظلمش که فضل شما باطل میشود.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که: سه چیز است که دل را فاسد میکند، و نفاق را در دل میرویانند چنانچه آب درخت را میرویانند، شنیدن سازها و خوانندگیها و فحش گفتن، و بدر خانه پادشاه رفتن و از پی شکار رفتن.

از حضرت صادق منقول است که: نگاه دارید و حفظ کنید دین خود را بپرهیزکاری از محرمات و قوت دهید دین خود را بتقیه کردن از مخالفان و مستغنی شدن بخدا از طلب کردن حوائج از پادشاهان، بدانید هر مؤمنی که خضوع و شکستگی کند، نزد صاحب سلطنتی یا کسی که مخالف او باشد در دینش از برای طلب آن دنیائیکه در دست او است خدا او را گمنام کند، دشمن دارد او را و او را بخود بگذارد، و اگر چیزی از دنیای او بدستش بیاید خدا برکت را از آن بردارد، و او را ثواب ندهد اگر خرج کند در حج یا عمره یا بنده آزاد کردن.

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که: چون روز قیامت شود منادی از جانب حق تعالی ندا کند، که کجایند ظالمان و مددکاران ایشان و آنانکه دوات ایشان را ليقه گذاشته اند، یا سر کیسه برای ایشان بسته اند یا مد قلمی بایشان داده اند آنها را هم با ظالمان محشور کنند.

در حدیث معتبر دیگر فرمود که هیچ بنده بیادشاهی نزدیک نمیشود، مگر آنکه از خدا دور میشود، هیچ بنده مالش زیاد نمیشود، مگر آنکه حسابش دشوارتر میشود و هیچ بنده اتباعش بیشتر نمیشود، مگر آنکه شیاطین او بیشتر میشوند، و فرمود زینهار که احتراز کنید از در خانه پادشاهان و آنها که با پادشاهان میباشند، که نزدیکترین شما بآنها دورترین شمایند از خدا پادشاهان و آنها که با پادشاهان میباشند، که نزدیکترین شما بآنها دورترین شمایند از خدا و هر که پادشاه را بر خدا اختیار کند خدا پرهیزکاری را از او بردارد، او را حیران گرداند.

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: هر که معذور دارد ظالمی را در ظلم او خدا مسلط گرداند بر او کسی را که ظلم بر او کند، پس اگر دعا کند دعایش مستجاب نشود و خدا او را بر آن ستم که میکند ثواب ندهد.

در حدیث صحیح دیگر فرمود که هر که یاری دهد ظالمی را بر مظلومی پیوسته حق تعالی بر او خشمناک باشد، تا دست از آن یاری بردارد.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: هر که برود نزد توانگری و بنزد او شکستگی کند برای توانگری او دو ثلث دینش می‌رود.

در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: هر که برود بسوی پادشاه ظالمی و او را بهره‌یزکاری بکند، و پند و نصیحت بگوید او را مثل ثواب جن و انس بوده باشد، از علی بن حمزه منقول است که: گفت من دوستی داشتم از نویسندگان بنی امیه با من بخدمت حضرت صادق علیه السلام آمد، عرض کرد که من در دیوان بنی امیه کار می‌کردم و مال بسیار بهم رسانیدم، حضرت فرمود که اگر نه این بود که مردم برای بنی امیه کتابت می‌کنند، و غنیمت برای ایشان جمع می‌کنند، از برای ایشان جنگ می‌کنند، و نزد ایشان حاضر میشوند هر آینه حق ما را غصب نمی‌کردند، آن شخص گفت که آیا مرا چاره ای هست حضرت فرمود اگر بگویم خواهی کرد؟ گفت می‌کنم فرمود که هر چه کسب کرده در دیوان ایشان آنچه صاحبش را می‌شناسی پس ده و آنچه نمی‌شناسی تصدق کن و اگر چنین کنی من ضامن بهشت میشوم برای تو، آن شخص ساعتی سر در زیر افکند پس گفت چنین می‌کنم، علی بن ابی حمزه گفت که آن جوان با ما بکوفه آمد و تمام مال خود را داد حتی آن جامه هائی که پوشیده بود و ما در میان خود مالی جمع کردیم و جامه ها برای او خریدیم و خرجی برای او فرستادیم، بعد از چند ماهی بیمار شد چون من بدیدنش رفتم در حال جان کندن بود پس چشم گشود و گفت حضرت صادق علیه السلام بضامنی خود وفا کرد این را گفت و مرد، او را فن کردیم و در سال دیگر بخدمت آنحضرت رفتم چون نظر آنحضرت بر من افتاد فرمود واللّه که برای رفیق تو بضامنی خود وفا کردیم.

ازمفضل بن مزید که نویسنده خلفا بود وشیعه بود منقول است: که بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد، که میدانید خدماتی که من نزد این خلفا می‌کنم، حضرت فرمود که آنچه بهم می‌رسانی بشیعیان بده حق تعالی می‌فرماید، که حسنات گناهان و سیئات را می‌برد.

در حدیث معتبر منقول است که: صفوان شتردار بخدمت حضرت امام موسی آمد حضرت فرمود که همه چیز تو خوبست بغیر از آنکه شترهای خود را بهارون الرشید کرایه می‌دهی، صفوان گفت واللّه که من شتر خود را باو کرایه نداده ام برای کاریدی یا شکاری یا لهوی ولیکن از برای راه مکه باو کرایه دادم، من خود با او نمی‌روم نوکران و غلامان خود را می‌فرستم حضرت فرمود آیا می‌خواهی آنقدر زنده باشند که کرایه تو را بدهند، گفت بلی فرمود هر که زندگی ایشان را خواهد از ایشان است، هر که از ایشان است از اهل جهنم است.

در حدیث دیگر منقول است که: عبدالغفار بن القسم از حضرت امام محمد باقر و حضرت صادق علیه السلام پرسید که چه می‌فرمائید درباب رفتن بنزد پادشاه فرمود، که خوب نمیدانم برای تو گفت بسیار است که بشام می‌روم و مرا بنزد ابراهیم پسر ولید می‌برند، حضرت فرمود که رفتن بنزد شاه و

حکام باعث سه چیزد میشود، اول محبت دنیا دویم فراموشی مرگ سیم راضی نبودن آنچه خداتو را روزی کرده است ، گفت یابن رسول الله من مرد عیال بارم و بتجارت میروم بآنجا برای منفعت حضرت تجویز این فرمود.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که : هر که راضی باشد بحکم پادشاه ظالمی و اعانت او کند، از دوستان او خواهد بود.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که : دو صنفند از امت من که صلاح ایشان موجب صلاح تمام امت است ، فساد ایشان موجب فساد امت ، فقیهان و پادشاهان .

حضرت صادق علیه السلام فرمود که امید نجات دارم برای هر که اعتقاد بامامت ما داشته باشد از این امت مگر سه کس صاحب استیلائیکه ظلم کند بر رعیت خود و کسیکه در دین بدعت کند و کسیکه علانیه فسق کند، فرمود سه کسند که هر که با ایشان منازعه کند ذلیل و بیمقدار میشود پدر و پادشاه و قرض خواه .

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که : بیوفاتر و کم دوست تر از همه کس پادشاهانند.

در حدیث حسن از آن حضرت منقول است که : هر که حکومت مردم اختیار کند وعدالت کند و در خانه خود را بگشاید، پرده بردارد که همه کس راه باو داشته باشد، باحوال همه مردم برسد بر خدا لازم است که ترس او را در قیامت بایمنی مبدل گرداند، او را داخل بهشت کند.

در حدیث دیگر فرمود که چون حق تعالی خیر رعیت را خواهد پادشاه مهربانی بر ایشان مسلط می گرداند، برای او وزیر عادل میسر می گرداند، وبسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که : خداوند عالمیان میفرماید که منم پروردگاری که بجز من خداوندی نیست آفریده ام پادشاهان را و دلهای ایشان بدست من است پس هر گروهی که طاعت من بکنند، دلهای پادشاهانرا بر ایشان رحمت می گردانم ، پس مشغول مگردانید خود را بدشنام دادن پادشاهان و توبه کنید بسوی من تا دلهای ایشان را بر شما مهربان بگردانم .

در حدیث دیگر فرمود که چون حق تعالی بهشت را خلق نمود فرمود ببزرگواری خود سوگند میخورم که داخل بهشت نمیکنم ، کسی را که همیشه شراب خورد، سخن چینان را و دویت را چوبکیان ظالمان را و شکافندگان قبرها را و تمقاچیان را که عشور از مردم میگیرند و قطع کننده رحم را و کسیکه بجبر قائل باشد.

در حدیث دیگر فرمود هر که بناحق سر کرده جماعتی شود، بر ایشان استیلا یابد حق تعالی او را در کنار جهنم بازای هر روزی هزار سال بدارد، چون محشور شود دستهایش در گردنش بسته باشد، پس

اگر بامر خدا در میان ایشان عمل کرده باشد خدا او را رها کند، اگر ظلم بر ایشان کرده باشد، او را بجهنم اندازد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: هر که والی مسلمانان شود و ایشان را ضایع گذارد و باحوال ایشان نپردازد خدا او را ضایع بگذارد، رحمت خود را از او بازگیرد.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: هر والی که مردم را ممنوع سازد از آنکه کارهای خود را باو عرض کنند، حق تعالی در قیامت حاجت او را برنیارد و اگر چیزی برسم هدیه بگیرد چنانست که از غنیمت دزدی کرده است که بدترین دزدی هاست و اگر رشوه بگیرد چنان است که به خدا شرك آورده باشد و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: حق تعالی وحی فرمود بسوی پیغمبری از پیغمبران که در مملکت پادشاه جباری بود که برو و بآن پادشاه بگو که من ترا پادشاه نکرده ام که خون مردم را بریزی و مالهای ایشان را بگیری برای این تو را پادشاه کرده ام که صداهای مظلومان را از من بازگیری، بدرستی که من ترك بازخواست ستمها که برایشان شود، نمیکنم هر چند کافر باشند.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: در جهنم کوهی هست که آن را سعدا میگویند و در آن کوه وادی هست که آن را سقر میگویند، در آن وادی چاهی هست که آن را هبهب گویند هر گاه که پرده آن چاه را برمیاندازند اهل جهنم از گرمی آن بفریاد میآیند و آنچه جای جباران است.

در روایت دیگر منقول است: از محمد بن اسمعیل بن نوح که حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: که خدا را در پادشاهان جماعتی هست که خدا دین حق را بایشان عطا فرمود، ایشان را استیلا بر شهرها داده است که بسبب ایشان از دوستانش ضررها و ستمها را دفع کند و ببرکت ایشان باصلاح آورد امور مسلمانان را و مؤمنان در حالهای بد بایشان پناه میبرند، محتاجان و شیعیان ما بایشان متوسل میشوند، مؤمنان بحق و راستی و ایشانند امینان خدا در زمین و نور ایشان روشنی میدهد اهل آسمان را چنانچه ستاره ها روشنی میدهند اهل زمین را و در قیامت نور ایشان عرصه محشر را روشن میکند، ایشان برای بهشت خلق شده اند اگر خواهی که از ایشان باشی شادگردان مؤمنان از شیعیان ما را.

در حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که: هر که برساند پادشاهی حاجت کسی که نتواند حاجت خود را باو رساند حقتعالی پاهایش را در قیامت بر صراط ثابت گرداند.

در حدیث معتبر منقول است که: حمیری عریضه نوشت بخدمت حضرت صاحب الامر، که شخصی هست که متصدی اوقاف است و حلا میداند تصرف در آنها را و بی پروا میگیرد و صرف میکند، من

گاهی در ده او وارد میشوم ، اگر طعام او را نخورم با من عداوت میکند، گاهی هدیه هم برای من میفرستد، حضرت در جواب نوشتند که اگر اینمرد مالی و معاشی بغیر آنچه در دست اوست از وقف دارد، طعامش را بخور و احسانش را قبول کن و اگر بغیر آن مال حرام چیزی ندارد، طعامش را مخور و مالش را قبول مکن .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : سه دعاست که از درگاه خدا رد نمیشود، دعای پدر برای فرزند نیکوکار و نفرین او بر فرزندان بد کردار و نفرین مظلوم بر ظالم و دعای مظلوم برای کسیکه انتقام از ظالم برای او بکشد، دعای مؤمن برای مؤمنی که از برای دوستی اهل بیت او را بمال خود اعانت کند، و نفرین مؤمن بر کسی که اعانت او نکند با قدرت و احتیاج آن مؤمن به او. از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که : حقتعالی میفرماید، که غضب من سخت و شدید است ، بر ظالمی که ظلم کند، بر کسیکه یآوری بجز من نیابد.

در حدیث دیگر منقول است که : حقتعالی میفرماید که من مستجاب نمیکنم دعای کسی را که مظلومه از کسی نزد او باشد.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است : که ظلم کننده و یاری کننده او بر ظلم و کسیکه راضی به آن ظالم باشد، هر سه در گناه شریکند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : هر که ظلمی بر کسی بکند، حقتعالی برانگیزد کسی را که مثل آن ظلم را نسبت باو یا فرزندان او یا فرزندان او بکند.

در حدیث دیگر فرمود که هر که حق مؤمنی را حبس کند حقتعالی در قیامت او را پانصد سال بر پا بدارد تا آنکه از عرقش رودخانه ها جاری شود و منادی ندا کند، که این است ظالمی که حق خدا را حبس کرده است پس چهل روز او را سرزنش کنند، پس بفرماید که او را بجهنم برند و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که : بهترین جهادها آنست که چون کسی صبح کند ظلم بر کسی در خاطر نداشته باشد.

آداب معاشرت با کافران و مخالفان

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : سزاوار نیست ، مؤمن را با کافران اهل ذمه شراکت یا امانتی بایشان بدهد، که برایش چیزی بخرند یا چیزی بایشان بسپارد یا دوستی با ایشان بکند.

در حدیث صحیح دیگر از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که : مسلمان نباید که با گبر دریک کاسه چیزی بخورد، یا با او دریک فرش بنشیند، یا با او مصاحبت کند.

در حدیث صحیح دیگر فرمود که اگر محتاج شوی به طبیب ترسا باکی نیست ، که بر او سلام کنی و او را دعا کنی که دعای تو نفعی باو نمیرساند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که : ابتدا مکنید اهل کتاب را بسلام و چون ایشان بر شما سلام کنند علیکم بگوئید و در جواب ایشان با ایشان مصافحه مکنید و ایشان را بکنیت نام مبرید، مگر آنکه باینها مضطر شوید.

در حدیث دیگر منقول است که : شخصی بحضرت صادق عرض کرد که من ببلاد کافران میروم ، مردم میگویند، که اگر آنجا بمیری با آنها محشور خواهی شد، حضرت فرمود که اگر آنجا بمیری تنها محشور خواهی شد و نور تو در قیامت در پیش روی تو خواهد بود.

در حدیث دیگر از آنحضرت پرسیدند که دعا از برای جهودان و ترسایان چگونه بکنیم ؟ فرمود که بگوئید ((بارک الله فی دنیاك)) یعنی برکت دهد خدا از برای تو در دنیای تو.

در حدیث دیگر فرمود که اگر با ایشان مصافحه کنی از زیرجامه مصافحه کن ، و اگر دست بدست او برسد دست را بشوی .

در حدیث دیگر فرمود که اگر با اهل ذمه یعنی جهودان یا ترسایان و گبران مصافحه کنی دست را بخاک یا بدیوار بمال ، و اگر با دشمن اهل بیت مصافحه کنی دست را بشوی ، مشهور میان علماء آنستکه دست بخاک یا بدیوار مالیدن در صورتیست که دست مسلمان و ایشان هیچیک تر نباشند.

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : تقیه سپر ایمان است و ایمان ندارد کسی که تقیه نمیکند، فرمود که نه عشر دین در تقیه است .

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که تقیه در بلاد مخالفان کردن واجب است ، و کسیکه از روی تقیه قسم بخورد برای آنکه دفع ضرری از خود بکند، برای او گناه و کفاره نیست .

حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که گرامی ترین شما نزد خدا کسی است ، که تقیه بیشتر کند. از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : دین را حفظ کنید و پنهان دارید بتقیه کردن از مخالفان ، بدرستیکه شما در میان سنیان از بابت مگس عسلید در میان پرندگان ، اگر مرغان بدانند که عسل در شکم آنها هست هر آینه یکی را زنده نمی گذارند، اگر سنیان بدانند که محبت ما در سینه شما هست هر آینه شما را هلاک کنند.

حضرت امام رضا علیه السلام فرمود، کسیکه تقیه را ترك کند چنان است که نماز را ترك کند، بدانکه تقیه در بلاد مخالفان و سنیان واجب است ، هرگاه بیم ضرری باشد بآنکه اظهار دین خود نکنند، بلکه دین ایشان را اظهار کنند، در وقتیکه ایشان مطلع باشند و مخفی واقع نتوان ساخت وضو و نماز و سایر عبادات را، بطریقه ایشان بعمل آورند و آدمی خود بهتر میداند، که در چه وقت خوف و ضرر هست و تقیه لازم است و تقیه در بلاد شیعه و سنی در هر امری که آدمی ظن ضرر داشته باشد لازم است مگر در خون که در آن تقیه نمیباید کرد مثل آنکه گویند که کسی را بکش و اگر نه تو رامیکشیم باید که خود کشته شود و او را نکشد.

آداب جنگ و رفتار با خصم و دشمن

رعایت اصول جوان مردانه

یکی از نکاتی که در قوانین امروزی جنگ‌ها دیده می‌شود، رعایت اصول جوان مردانه و خودداری از به کارگیری راه‌های غیر متعارف است. بر اساس کنوانسیون ژنو و پروتکل‌های الحاقی آن، نظامیان در زمان حمله و قبل از آن، باید با پوشیدن پونیفورم یا با استفاده از سایر علامت‌های خاص، خود را از افراد غیر نظامی متمایز کنند. هم چنین کشتن و مجروح یا اسیر کردن افراد دشمن با توسل به نیرنگ ممنوع است. (محمد طاهر کنعانی و دیگران، حقوق بین‌الملل بشر دوستانه ناظر بر حمایت از افراد در درگیری‌های مسلحانه (مجموعه اسناد ژنو)، چاپ دوم، تهران: کمیته ملی حقوق بشر دوستانه، ۱۳۸۵، ص ۳۳۹)

نگاهی به عصر نبوی و رخدادهای آن زمان نشان می‌دهد که حضرت محمد (ص) قرن‌ها پیش از این با دستورالعمل‌های خاص، قوانین ویژه‌ای را در این راستا اعمال می‌کردند. ایشان حمله ناگهانی و شبیخون زدن را منع کرده و همواره بر دعوت پیش از جنگ تأکید می‌نمودند. ابن عباس در این باره می‌گوید: رسول خدا (ص) با هیچ قومی نجنگید، مگر این که ابتدا آنها را دعوت نمود و به آنها اعلام کرد. (احمد بن محمد ابن سلمه، شرح معانی الآثار، تحقیق مسعد عبدالحمید محمد السعدنی، قاهره: دارالطلائع، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۰۷؛ محمد بن یوسف صالحی شامی، سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ هـ / ۱۹۹۳ م، ج ۹، ص ۱۱۵)

از امام صادق (ع) نیز روایت شده. رسول خدا (ص) به هیچ گروهی شبیخون نزدند. (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ پنجم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۲۸)

پیامبر (ص) بر جنگ رویارو و پرهیز از به کارگیری مکر و حيله در جنگ با دشمن تأکید داشتند و از جنگ غافل‌گیرانه منع می‌کردند. چنان که پس از اعزام امیرالمؤمنین حضرت علی (ع) به یکی از سربدها، شخصی را در پی آن حضرت (ع) فرستادند و تأکید کردند از رو به رو با دشمن مقابله کن و مبادا از پشت‌سر به او حمله کنی و در ادامه فرمودند: ابتدا آنها را دعوت کن و یا به آنها اعلام کن تا جنگ غافل‌گیرانه نباشد. (احمد بن محمد ابن سلمه، شرح معانی الآثار، تحقیق مسعد عبدالحمید محمد السعدنی، قاهره: دارالطلائع، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۰۷)

در غزوه خیبر نیز هنگامی که پرچم را به امام علی (ع) سپردند و آن حضرت (ع) را عازم نبرد کردند در پاسخ ایشان که پرسید. با آنها بجنگم تا مسلمان شوند؟ فرمود: ابتدا آنها را به اسلام دعوت کن و در ادامه فرمودند: اگر یک نفر به دست تو مسلمان شود برای تو از شتران سرخ موی بهتر است.

(ابوبکر احمد بن الحسین البیهقی، دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة، تحقیق عبدالمعطی قلعجی، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ / ۱۹۸۵، ج ۴، ص ۲۰۵)

در آن زمان یونیفورم مخصوص نظامیان وجود نداشت و تفاوتی میان لباس آنان با غیر نظامیان دیده نمی‌شد، اما رسول خدا (ص) با به کارگیری راهکارهای خاص تلاش می‌کردند افراد غیرنظامی را از نظامیان تفکیک کنند و آنها را از معرکه دور نگه دارد. به عنوان نمونه پیامبر اکرم (ص) هنگام فتح مکه برای حفظ غیرنظامیان اقداماتی ویژه انجام دادند.

از جمله آن که آن حضرت (ص) سپاهیان را در کوه‌های اطراف مکه مستقر کرد و دستور داد در نقاط مختلف آتش‌های فراوانی برافروختند. و با این روش به مکیان پیغام دادند که مقاومت فایده‌ای ندارد و بهتر است برای حفظ جان و مال خود از جنگ و درگیری بپرهیزند و دیگر آن که به ساکنان شهر اعلام کردند هر کس در خانه خود بماند در امان است. (محمد بن عمر واقدی، مغازی، تحقیق مارسدس جونس، چاپ دوم، بیروت: موسسه الاعلمی ۱۴۰۹ هـ / ۱۹۸۹ م، ج ۲، ص ۸۱۴؛ محمد بن سعد بن منیع الهاشمی البصری (م ۲۳۰)، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ / ۱۹۹۰، ج ۲، ص ۱۰۲ - عبدالملک ابن هشام، السيرة النبوية، تحقیق مصطفی السقا و دیگران، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۹۸۵ م، ج ۲، ص ۴۰۵؛ عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر، ۱۳۸۵ هـ / ۱۹۶۵ م، ص ۲۴۵؛ ابن سعد، همان، ص ۱۰۳)

این امتیازی بود برای غیرنظامیان تا با ماندن در خانه‌های خود، جان خویش را حفظ کنند و آخرین اقدام پیامبر (ص) هنگام ورود به مکه این بود که با دادن پرچم به عنوان نماد نظامیان به دست برخی از فرماندهان و روانه کردن سپاهیان به دنبال آنان، نظامیان خود را از غیر نظامیان تفکیک کردند. (۹. عبدالملک ابن هشام، السيرة النبوية، تحقیق مصطفی السقا و دیگران، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۹۸۵ م، ج ۲، ص ۴۰۶؛ عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر، ۱۳۸۵ هـ / ۱۹۶۵ م، ص ۲۴۵)

حتی برخی از فرماندهان که این روز را روز انتقام دانسته و با این شعار وارد مکه می‌شدند از سوی رسول خدا (ص) برکنار گردیدند. (عبدالملک ابن هشام، السيرة النبوية، تحقیق مصطفی السقا و دیگران، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۹۸۵ م، ج ۲، ص ۴۰۶؛ عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر، ۱۳۸۵ هـ / ۱۹۶۵ م، ص ۲۴۵)

آداب رفتار با سیران

رعایت حقوق زنان و کودکان

زنان و کودکان همواره مهم‌ترین قربانیان جنگ‌ها بوده‌اند. این امر باعث شد تا عده‌ای با اندیشه حمایت از آنان به تدوین قوانینی برای حمایت از این گروه پرداختند و سازمان‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی نیز به دفاع از آنها برخاستند، اما هم‌چنان این گروه و قوانین مربوط به آنها مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد و قدرت‌های سلطه‌جو هیچ‌گونه تعهدی برای رعایت و اجرای این قوانین ندارند و به سادگی آنها را زیر پا می‌گذارند و هم‌چنان زنان و کودکان قربانیان اصلی جنگ‌ها به شمار می‌روند.

مطالعه سیره نبوی نشان می‌دهد پیامبر خدا (ص) به حقوق زنان و کودکان توجه ویژه می‌نمودند و همواره بر عدم تعرض به این گروه و رعایت حال و حقوق آنها توجه و تأکید داشتند. حضرت محمد (ص) هنگام اعزام سپاهیان به نبردهای مختلف در کنار توصیه‌های جنگی و نظامی، سفارش می‌کردند که از کشتن زنان و کودکان پرهیز کنند. (حرّ عاملی، وسائل الشیعه، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۱۴ هـ، ج ۱۵، ص ۵۸ - ۵۹)

ایشان هرگاه تعرض به زنان و کودکان را می‌دیدند با آن برخورد می‌نمودند و فرد متخلف را بازخواست می‌کردند.

چنان که در یکی از جنگ‌ها، پس از گذشتن بخشی از سپاهیان به فرماندهی خالد بن ولید، جنازه زنی پیدا شد که به دست او کشته شده بود. پیامبر (ص) از دیدن آن صحنه، به شدت ناراحت شدند و از قاتل او پرسیدند. به آن حضرت (ص) گفتند که خالد بن ولید او را کشته است. رسول خدا (ص) کسی را به دنبال خالد فرستادند و ضمن توبیخ او تأکید کردند که از کشتن زنان و کودکان پرهیزند. (حارث ابن ابی اسامه، بغیة الباحث عن زوائد مسند الحارث، تحقیق مسعد عبدالحمید محمد السعدنی، قاهره: دارالطلائع، بی‌تا، ص ۲۰۷)

هم‌چنین در یکی از غزوات، برخی از مسلمانان پس از پیروزی بر مشرکان می‌خواستند بچه‌های آنها را بکشند اما پیامبر (ص) از این عمل جلوگیری کرد و در جواب اصحابی که می‌گفتند: مگر این‌ها فرزندان مشرکان نیستند، با اشاره به سابقه اصحاب خود و اینکه آنها (اصحاب) نیز فرزندان مشرکان بوده‌اند فرمودند: هر انسانی بر فطرت پاک انسانی متولد می‌شود و این پدر و مادر او هستند که او را یهودی یا نصرانی می‌کنند. (واقعی، پیشین، ج ۳، ص ۹۰۵؛ ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم الکبیر، تحقیق حمدی عبدالمجید السلفی، چاپ دوم، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ هـ / ۱۹۸۴ م، ج ۱، ص ۲۸۴، ج ۸۲۹؛ صالحی شامی، پیشین، ج ۵، ص ۴۸۸)

پیامبر (ص) علاوه بر جلوگیری از کشتن زنان و کودکان، اقدامات حمایتی خاصی نیز برای بهبود وضعیت و رهایی ایشان از اسارت انجام می‌دادند. یکی از جالب‌ترین سیاست‌های پیامبر (ص) و رفتار انسان دوستانه آن حضرت (ص) را می‌توان در برخورد با اسیران و تلاش برای آزادی زنان و کودکان اسیر مشاهده کرد.

اقدامات رسول خدا (ص) درباره زنانی که اسیر شده بودند و مطابق قوانین جنگ‌های آن زمان باید به عنوان کنیز در اختیار نیروهای پیروز قرار می‌گرفتند، نشان دهنده توجه ویژه آن حضرت (ص) به زنان است، آن هم در زمانی که هیچ قانونی درباره جنگ‌ها و حقوق انسان‌ها به ویژه اسیران جنگی وجود نداشت.

در غزوه بنی‌المصطلق که در سال ششم هجری اتفاق افتاد، تعداد زیادی از زنان و کودکان این قبیله به اسارت مسلمانان درآمدند که یکی از آنها جویریہ، دختر حارث رئیس قبیله بود. (ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۲۹۴)

این اسیران مطابق سنت‌های آن زمان به عنوان غنیمت به نیروهای پیروز تعلق گرفتند و باید فدیہ خود را می‌دادند تا آزاد می‌شدند و یا تمام عمر را در بردگی به سر می‌بردند.

رسول خدا (ص) برخلاف میل باطنی خود به دلایل متعددی نمی‌توانستند افرادی از دشمنان (مشرکان) را که در جنگ‌ها اسیر شده بودند از جمله زنان و کودکان را بلافاصله آزاد کنند، اما سیره آن حضرت (ص) در جنگ‌ها و دیگر مراحل زندگی از تلاش فراوان ایشان برای فراهم کردن زمینه آزادی آنان حکایت دارد. آن حضرت (ص) در این غزوه نیز هوش‌مندانه و با سیاستی مناسب، زمینه آزادی اسیران را که بیشترشان زنان و کودکان بودند، فراهم کردند.

پیامبر (ص) به جویریہ که در یافتن راهی برای آزادی خود بود پیشنهاد ازدواج داد تا در مقابل آن، پیامبر (ص) فدیہ‌اش را به عنوان مهر او بپردازد و جویریہ بلافاصله این پیشنهاد را پذیرفت. . (ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۲۹۵)

هدف و نیت رسول خدا (ص) از این اقدام و اهمیت آن زمانی روشن‌تر می‌شود که بدانیم تمام خانواده‌های اسیر بنی‌المصطلق، پیش از رسیدن کاروان مسلمانان به مدینه آزاد شدند و به گفته واقدی هیچ زنی از بنی‌المصطلق در مدینه نماند مگر آن که آزاد شد. (واقدی، مغازی، ج ۱، ص ۴۱۲) اعرابی که به قصد دستیابی به فدیہ اسیران، گاه حاضر بودند به روی یک‌دیگر شمشیر بکشند، در پی این اقدام رسول خدا (ص) بدون هر گونه ناراحتی، اسرانی را که با این ازدواج، خویشاوند پیامبر (ص) به شمار می‌رفتند، آزاد کردند.

یکی دیگر از اقدامات رسول خدا (ص) برای آزاد سازی زنان و کودکان اسیر، پس از نبرد حنین و شکست قبیله بنی‌هوازن دیده می‌شود. بنی‌هوازن از قبایل قدرت‌مند و دارای شاخه‌های متعدد و در

جنگجویی شهره بودند. آنها پس از فتح مکه به وسیله پیامبر (ص) بر آن شدند که به مسلمانان حمله کنند و با جمع‌آوری جنگجویان خود و تدارک سلاح آماده نبرد با مسلمانان شدند. بزرگان و فرماندهان آنها به منظور تحریک و جلوگیری از فرار جنگجویان، اموال، زنان و کودکان هر عشیره را همراه سپاه حرکت دادند. (ابن هشام، السيرة النبوية، ص ۴۳۷ - ۴۳۸)

پیامبر (ص) پس از شنیدن این خبر در شوال سال هشتم به سوی آنها حرکت کرد و در روز دهم همان ماه، وارد دره‌هایی شدند که بنی هوازن در بالای آنها کمین کرده بودند. آنها که منتظر سپاهیان پیامبر (ص) بودند، به یکباره بر مسلمانان هجوم بردند. این حمله ناگهانی، سپاه اسلام را در آستانه هزیمت قرار داد و اگر پایداری محدود مردانی از مسلمانان، چون امیرالمؤمنین حضرت علی (ع) نبود، شاید بنی‌هوازن می‌توانستند مسلمانان را از میان بردارند.

البته در این میان، چهار تن از زنان مسلمان نیز نقش مهمی در پیروزی مسلمانان داشتند. آنها با حلقه زدن بر گرد رسول خدا (ص) ضمن جلوگیری از آسیب دیدن آن حضرت (ص) باعث خجلت فراریان شدند. پایداری اینان و فراخوانی فراریان به وسیله افرادی چون عباس، بازگشت تدریجی مسلمانان را در پی داشت و در نتیجه کفه ترازوی قدرت به سود مسلمانان تغییر یافت و به تدریج آثار شکست در بنی هوازن پدیدار گشت و ساعاتی بعد، تعداد زیادی از آنها و زنان و کودکانی که همراه داشتند به دست مسلمانان اسیر شدند. (ابن هشام، السيرة النبوية، ص ۱۳۱ - واقدي، مغازی، ج ۳، ص ۹۰۴ - ۹۰۷)

برخی از مسلمانان به سبب حمله غافل‌گیرانه مشرکان و شکست اولیه به شدت از اقدام بنی هوازن خشمگین شدند و به قصد انتقام جویی تصمیم به کشتن زنان و کودکان آنان گرفتند که رسول خدا (ص) ضمن آرام کردن آنها، درباره رعایت حال اسیران سفارش‌های فراوانی کردند. (ابن هشام، السيرة النبوية، ص ۱۰۰)

مهم‌ترین اقدام پیامبر (ص) در این راستا را می‌توان سیاست آن حضرت (ص) برای آزاد کردن اسیران بنی‌هوازن دانست که بیشتر زنان و کودکان بودند. پس از فرو نشستن آتش جنگ، عده‌ای از این قبیله نزد رسول خدا (ص) آمده و خواهان آزادی اسیران قوم خود شدند. از آنجا که بر اساس سنت‌های آن زمان، این اسیران غنیمت مسلمانان و حق آنها بود و پیامبر (ص) نمی‌خواستند حقی را به زور از مسلمانان بگیرند، اقدام ویژه‌ای انجام دادند که بر اساس آن، مسلمانان خود مبادرت به آزاد کردن زنان و کودکان اسیر بنی‌هوازن کردند.

رسول خدا (ص) به افراد بنی‌هوازن که برای شفاعت قوم خود آمده بودند، فرمود: من حق خود و فرزندان عبدالمطلب را به شما بخشیدم، پس از نماز ظهر برخیزید و خواسته خود را بدین‌صورت بیان کنید و بگویید: ما درباره زنان و فرزندانمان، رسول خدا (ص) را نزد مردم شفیع قرار می‌دهیم و

مسلمانان را نزد پیامبر (ص)، آنها نیز چنین کردند و رسول خدا (ص) بخشودگی سهم خود و بنی عبدالمطلب را اعلام کرد.

این پاسخ، سایر مسلمانان (اعم از مهاجران و انصار) را به پیروی از تصمیم پیامبر (ص) وادار کرد و ابتدا مهاجران و سپس انصار، حق خود را به رسول خدا (ص) بخشیدند. تنها چند نفر از نومسلمانان حاضر به بخشیدن سهم خود نشدند که پیامبر (ص) به آنها پیشنهاد کرد در مقابل هر اسیر، شش شتر دریافت و اسیران را آزاد کنند. آنها نیز پذیرفتند و بدین ترتیب تمام اسیران هوازن که بیشتر آنها زنان بودند، آزاد شدند. (ابن هشام، السيرة النبوية، ص ۴۹۱ - واقدی، مغازی، ص ۹۵۱)

این گونه اقدامات رسول خدا (ص)، توجه آن حضرت (ص) به رعایت حال اسیران به ویژه زنان و کودکان را در جنگ‌ها نشان می‌دهد. آن هم در زمانی که نه تنها قانونی برای حمایت از این گروه نبود، بلکه حتی برای زنان آزاد نیز حقوق چندانی در جامعه وجود نداشت. اقدامات رسول خدا در این باره، مورد استناد و توجه امامان و رهبران شیعه قرار گرفته است و برخی احکام فقهی را بر مبنای آنها بیان کرده اند.

چنان که امام صادق (ع) در پاسخ کسانی که از علت برداشته شدن جزیه از زنان پرسیده بودند، فرمود: پیامبر از کشتن زنان و کودکان در دارالحرب نهی کرده و زمانی که کشتن آنها در دارالحرب ممنوع باشد در سرزمین‌های اسلامی به طریق اولی این کار ممنوع است و چون کشتن آنها ممنوع است جزیه هم از آنها گرفته نمی‌شود. (۲۲. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۶۴)

رسول خدا (ص) نه تنها کشتن و اسارت زنان و کودکان را بر نمی‌تایید، بلکه با اهانت کنندگان به زنان و نیز کسانی که در پی بی‌احترامی به آنان بودند، برخورد می‌کرد و آنها را مجازات می‌نمود. چنان که شخصی به نام مائع را که از موالی خاله آن حضرت (ص) بود به سبب چنین رفتاری مجازات کرد. آن حضرت که شنید که مائع ضمن توصیف زیبایی بادی، دختر غیلان برای خالد بن ولید یا عبدالله بن ابی امیه بن مغیره به تحریک آنان می‌پرداخت و می‌گفت: اگر فردا رسول خدا (ص) طائف را فتح کرد از بادی دختر غیلان غفلت نکن. هنگامی که حضرت محمد (ص) این سخن او را شنید ضمن توبیخ و سرزنش او، وی را به نقطه‌ای دور از مدینه تبعید کرد. (واقدی، مغازی، ص ۹۳۳؛ عزالدین ابوالحسن ابن اثیر، اسدالغابه فی معرفة الصحابة، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ هـ / ۱۹۸۹ م، ج ۴، ص ۲۲۹)

رعایت حرمت زنان در قوانین امروزی هم دیده می‌شود اما هیچ‌گونه ضمانت اجرایی ندارد و همواره زنان ملت‌های مغلوب قربانی هوسرانی قدرت‌ها می‌شوند. در حالی که رسول خدا (ص) اهانت به زنان دشمن را بر نمی‌تافتند و به شدت با آن برخورد می‌کردند. (حمید رضا مطهری، عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی منبع: فصلنامه تاریخ اسلام، شماره ۴۹)

آداب رفتار با یتیمان

در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که: منع مکنید قرض دادن خمیر و نان را و طلبیدن آتش را که این امور باعث زیادتی روز میشود، بر اهل خانه با آنکه از جمله مکارم اخلاق است. از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: زینهار که متعرض حقوق مشوید که بر خود لازم کنید و آنچه از خرجها که بر قبیله واقع میشود بدهید و مضایقه مکنید، و اگر از قبیله شما کسی شما را تکلیفی کند که ضررش بر شما زیاده از نفعی باشد که باو میرسد قبول مکنید.

در حدیث دیگر منقول است که: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در بیماری بدیدن صعصعة بن صوحان که از بزرگان اصحاب آنحضرت بود تشریف آوردند، پس فرمودند که باینکه من بیعادت تو آدمم فخر مکن بر قوم خود و اگر ایشان را در امری بینی خود را از آن امر بکنار بگیر که آدمی بی نیازیست از قوم و قبیله خود و بایشان محتاج است، اگر یاری ایشان نکنی یاری از ایشان منع کرده و یاریهای بسیار ایشان را از خود رد گردانیده پس اگر ایشان را در حال خوبی بینی یاری ایشان بکن، برای آن امر و اگر در بلائی باشند، ایشان را وامگذار و باید که یاری کردن شما یکدیگر را در طاعت خدا باشد، بدرستیکه همیشه با رفاهیت و نعمت خواهید بود اگر یاری یکدیگر بکنید، در طاعت خدا و باز ایستید از معصیت خدا.

در احادیث معتبره وارد شده است، که خوردن مال یتیم بناحق از جمله گناهان کبیره است. در حدیث معتبر منقول است که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که هر که نگاهداری کند یتیمی را و او را نفقه دهد من و او در بهشت مانند این دو انگشت با هم باشیم و اشاره بانگشت شهادت و میان فرمود.

در حدیث دیگر فرمود هر که یتیمی را در عیال خود داخل کند و خرج او را بدهد تا او مستغنی شود از او، خدا بهشت را براو واجب گرداند، چنانچه برای خورنده مال یتیم جهنم را واجب گردانیده است. در روایت معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: هر مرد مؤمن و زن مؤمنه که دست بر سر یتیم بکشد، از روی ترحم حقتعالی برای او بعدد هر مؤئی که دستش بر آن می گردد حسنه برای او بنویسد.

در روایت دیگر منقول است که: به هر مؤئی حقتعالی نوری کرامت فرماید، در قیامت. در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که: هر که از سنگینی دل خود آزرده باشد، خواهد دلش نرم گردد یتیمی را نزدیک خود بخواند و با او مهربانی کند و بر سر خوان خود بنشاند و از روی شفقت دست بر سرش بمالد بدرستیکه یتیم را بر مردم حق عظیم هست.

در حدیث دیگر فرمود که چون یتیمی بگرید عرش الهی برای او بلرزد، پس پروردگار عالم فرماید که کیست آنکه به گریه آورده است این بنده مرا که پدرش و مادرش را گرفته ام ؟ بعزت و جلال خودم سوگند می خورم که هیچ بنده او را ساکن نگرداند مگر آنکه بهشت را برای او واجب گردانم .

در احادیث معتبره از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : حق تعالی در قرآن مجید برای کسیکه مال یتیم را بناحق بخورد، دو عقاب مقرر ساخته یکی عذاب جهنم در آخرت و دیگری آنکه در دنیا بعد از او با یتیمان او بکنند، آنچه با یتیمان دیگران کرده باشد.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که : حق تعالی در قیامت جماعتی را از قبرها محشور گرداند که از دهنهای ایشان آتش شعله ور باشد و آنها جماعتی باشند که مال یتیم را خورده باشند، چنانچه حق تعالی میفرماید، بدرستی که آن جماعتی که مال یتیم را بظلم می خورند، نمیخورند در شکم خود مگر آتش و بزودی آتش افروز جهنم گردند، بدانکه ولی یتیم که تصرف در مال او میتواند نمود پدر است و جد پدری و وصی که ایشان تعیین کرده باشند، اگر اینها نباشند حاکم شرع یعنی امام علیه السلام و کسی که آنحضرت تعیین فرموده باشد، اگر امام حاضر نباشد اکثر علماء را اعتقاد آنستکه مجتهد جامع الشرایط میکند یا کسیکه او نصب کرده باشد.

از احادیث معتبره ظاهر میشود که مؤمنان صالح از برای خدا متکفل احوال ایشان و ضبط اموال ایشان میتوانند شد، که آنچه صرفه و غبطه ایشان در آن باشد رعایت کنند، اگر پریشان باشند وسیعی در مال یتیم مانع کسب ایشان باشد بقدر خرج ضروری خود از مال ایشان خرج میتوانند کرد، بهتر آنستکه رعایت کنند که زیاده از اجرت متعارف آن عمل بر ندارند، همچنین پدر و جد پدری و وصی باید که نهایت رعایت در صرفه ایشان بکنند، و اگر آنقدر مال نداشته باشند که وفا بقرض کند از مال ایشان قرض بر ندارند، اگر پدر و جد پدری پریشان باشند بقدر نفقه ضروری خود از مال ایشان میتوانند برداشت ، اگر مادر هم پریشان باشد نفقه او را ولی از مال یتیم میتواند بردارد، و اگر قدر خرج طفل را حساب کنند و با نفقه خود ضم کنند و باهم چیزی بخورند، باکی نیست .

آداب صداقت و اخوت

در حدیث منقول است که : حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در وقت فوت وصیت نمود بحضرت امام حسن علیه السلام که برادری کن با برادران از برای خدا، دوست دار صالحان را برای صلاحشان. از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که : هر که برادر مؤمنی برای خدا بگیرد خانه در بهشت یافته باشد.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که : کسی بعد از اسلام فایده نیافته است که بهتر باشد از برادری که از برای خدا گرفته باشد.

در حدیث دیگر منقول است که : شخصی بحضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد که بسیار است که اندوهگین میشوم بی سببی بحدی که اهل و یاران من اثر آنرا از روی من مشاهده میکنند، فرمود که حق تعالی مؤمنان را از طینت بهشت آفریده و از نسیم رحمت خود در ایشان جاری گردانیده ، پس باین سبب مؤمنان برادر پدری و مادری یکدیگرند پس چون بروح یکی از مؤمنان اندوهی رسد مؤمنان دیگر برای آندوه او محزون میشوند.

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که : نظر کردن بروی امام عادل عبادتست ، نظر کردن بروی عالم عبادتست ، نظر کردن بروی پدر و مادر از روی مهربانی و شفقت عبادتست ، نظر کردن بروی برادری که دوست داری او را برای خدا عبادت است .

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که : برادران دونهند یکی برادرانیکه محل اعتماد باشند در دوستی و یاری و دیگری برادران خندیدن و صحبت اما اول پس ایشان بمنزله دستند و بالند و اهلند و مالند پس چون بر برادری چنین اعتماد داشته باشی از برای او مصرف کن مال و بدن خود را و با دوستانش دوستی کن و با دشمنانش دشمنی کن و رازش را بیوشان و عیبش را مخفی دار و نیکبهایش را افشا کن ، بدانکه این قسم برادران کمترند از گوگرد سرخ که اکسیر است ، اما دویم پس تو لذت صحبت ایشان را مییابی این را از ایشان قطع مکن و توقع زیاده از این از ایشان مدار .

در احادیث معتبره و ادر شده است ، که اخوت و برادری و آشنائی در عالم ارواح در میان مؤمنان بهم رسیده ، در این نشاء چون یکدیگر را دیدند آنرا بیاد میآورند.

در احادیث معتبره دیگر وارد شده است که : مؤمن برادر مؤمن است و دیده او است ، راهنمای او است ، با او خیانت نمیکند، و بر او ظلم نمیکند، او را فریب نمیدهد، با او وعده که کند خلف نمیکند، با او دروغ نمیگوید، غیبت او نمیکند.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : صداقت و یاری و دوستی حدی چند دارد که هر که همه آنها در او نباشد، او را به کمال صداقت نسبت مده ، کسیکه هیچیک از آنها در او

نباشد، به هیچ چیز از صداقت او را نسبت مده، اول آنکه آشکار و پنهانش با تو یکی باشد، دوم آنکه زینت تو را زینت خود داند عیب تو را عیب خود داند، سیم آنکه در بهم رسیدن مالی یا حکومتی سلوک خود را باو تغییر ندهد، چهارم آنکه آنچه توانائی او بآن رسد از تو منع نکند، پنجم آنکه در وقت نکبتها و بلاها تو را وانگذارد و ترك یاری تو نکند.

در حدیث دیگر فرمود که: هر که از برادران مؤمن تو سه مرتبه باتو بغضب آید و در هیچ مرتبه حرف بدی در حق تو نگوید، او را بدوستی و یاری خود بگیر.

در حدیث دیگر فرمود که اعتماد بسیار بر برادر و دوست خود مکن که رازهای خود را باو بسپاری که در وقتیکه او از تو بر گردد چاره نتوانی کرد.

از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که: محبت بیست ساله خویشاوندیست و اهلش را با یکدیگر بیشتر جمع میکند و ربط میدهد از پدران و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چون دوستی داشته باشی و حکومتی بهم رساند و ده يك از آنچه بیشتر با تو دوستی میکرد بکند دوست بدی نیست از برای تو.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: دوستی با دوستان خود هموار مکن و خود را پرمرده بایشان بلکه روزی دشمن تو شوند، دشمنی را با دشمنان خود هموار بکن شاید که روزی دوست تو شوند.

از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که: بهترین عیش دنیا فراخی خانه و بسیاری دوستانست، و حضرت لقمان علیه السلام پسر خود را گفت که با صد کس مصاحبت بکن و با يك کس دشمنی مکن و راضی باش که غلام نیکان باشی و راضی مشو که فرزند بدان باشی.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: پنج چیز است که درهر که نباشد زندگی بر او گوارا نیست، صحت بدن و امنیت و توانگری و قناعت و مونس موافق.

در حدیث دیگر فرمود که قطع آشنائی از دوستان پدر خود مکن که روشنی احوالت بتاریکی مبدل میشود، فرمود که هر که محبت خود را بغیر محلش بگذارد خود متعرض قطع محبت شده است.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: هر که خود را در محل تهمت در آورد ملامت نکند کسی را که گمان بد باو میبرد، هر که راز خود را پنهان دارد اختیار با خودش است، هر سخنی که از دو کس گذشت فاش میشود، چون با کسی برادری کنی آنچه از او ببینی بر محمل نيك حمل کن تا آنکه بحدی برسد که دیگر محمل نيك نیابی و زینهار که گمان بد میر بسخنی که از برادر صادر شود، تا حمل نيك برای آن یابی و بسیار بگیر از برادران نيك که ایشان در وقت رفاهیت تهیه اند برای وقت بلا و در وقت بلا سپردن از برای دفع اعدا و مشورت با جماعتی بکن که از خدا ترسند، برادران مؤمن را بقدر پرهیزکاری ایشان دوست مدار، پرهیز از زنان بد واز نیکان ایشان در حذر باش.

آداب حقوق مؤمنان بر یکدیگر

بسنند معتبر منقول است که : معلى بن خنيس از حضرت امام جعفر صادق عليه السلام پرسيد که حق مسلمان بر مسلمان چیست فرمود، که هفت حق است که هر يك از آنها واجبست و اگر یکی از آنها را ترك کند، از دوستی و طاعت خدا بدر می رود، پرسيد که آنها چیست فرمود که میترسم که بدانی و بعمل نیاوری و رعایت آنها نکنی ، آسانترین آن حقوق آنستکه آنچه از برای خود دوست میداری از برای او دوست داری ، آنچه از برای خود نمی خواهی از برای او نخواهی ، دویم آنکه بیرهیزی از غضب او و پیروی خوشنودی او بکنی ، آنچه فرماید اطاعت کنی سیم آنکه یاری بجان و مال و بزبان و بدست و بپا، چهارم آنکه دیده و راهنما و آئینه او باشی ، پنجم آنکه تو سیر نباشی و او گرسنه باشد، تو سیراب نباشی و او تشنه باشد، تو پوشیده نباشی و او عریان باشد، ششم آنکه اگر تو خدمتکار داشته باشی و او نداشته باشد، واجبست که خادم خود را بفرستی که جامه اش را بشوید، طعامش را بسازد و رختخوابش را بگستراند، هفتم آنکه اگر ترا قسم دهد بعمل آوری و اگر بخانه دعوت کند قبول کنی ، اگر بیمار شود بعیادتش بروی ، اگر بمیرد بجنازه اش حاضر شوی ، اگر دانی که حاجتی دارد پیش گیری به بر آوردن آن پیش از آنکه او تو سؤال کند، چون چنین کنی پیوند کرده ای محبت خود را بمحبت او و محبت او را بمحبت خود.

در حدیث دیگر فرمود که هیچ عبادتی نزد خدا بهتر از ادا کردن حق مؤمن نیست .

بسنند حسن از حضرت صادق عليه السلام منقول است که : وعده کردن مؤمن برادر مؤمن خود را ندریست که کفاره ندارد، هر که خلف وعده مؤمن بکند اول ابتدا بخلف وعده خدا کرده است و متعرض غضب الهی شده است .

در حدیث حسن دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که : هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد، باید که وفا کند بوعده خود.

بسندهای معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که : مؤمن را بر مؤمن هفت حق واجبست ، اول آنکه در حضور او را تعظیم نماید، محبتش در سینه او باشد، مال خود را با او صرف نماید، غیبت او را بر خود حرام داند، و چون بیمار شود بعیادت او رود، چون بمیرد به جنازه اش حاضر شود، و بعد از مرگش بغیر از نیکی او چیزی نگوید.

بسنند حسن از حضرت امام محمد باقر عليه السلام منقول است که : دوست دار برادر مسلمان خود را و بخواه از برای او آنچه از برای خود می خواهی ، بخواه از برای او آنچه از برای خود نمی خواهی ، چون محتاج شوی از او سؤال کن و هرگاه او از تو سؤال کند باو عطا کن ، نیکی را از او ذخیره مکن تا او هم از تو ذخیره نکند، یاور او باش تا او نیز یاور تو باشد، اگر غایب شود حرمت او را غایبانه

نگهدار، چون بیاید بدیدنش برو و او را گرامی بدار بدریستیکه او از تست و تواز اوئی، اگر با تو در مقام عتاب باشد از او جدا مشو تا کینه را از سینه او بدر کنی، اگر نعمتی باو برسد خدا را شکر کن و اگر بلائی او را پیش آید یاور او باش، با او مهربانی را زیاده کن.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: مسلمان را بر برادر مسلمان شش حق است، هرگاه که باو رسد باو سلام کند، هرگاه که بیمار شود بیعت او برود، هرگاه که عطسه کند او را دعا کند، چون بمیرد بر او نماز کند، هرگاه که او را بضيافت بطلب قبول کند، از برای او دوست دارد آنچه از برای خود دوست دارد، از برای او دشمن دارد آنچه از برای خود دشمن میدارد.

بسندهای معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که: هر که صبح کند و اهتمام بامور مسلمانان نداشته باشد او مسلمان نیست، کسی بشنود که کسی فریاد میکند که ای مسلمانان بفریاد من برسید و یاری او نکنند او مسلمان نیست، فرمود که محبوبترین مردم کسی است که نفعش بمردم بیشتر می رسد، فرمود که هر که از گروهی از مسلمانان ضرر آبی یا آتشی را دفع کند بهشت او را واجب شود.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: حق مؤمن بر مؤمن آنست که او را بدل دوست دارد، مال خود را از او دریغ ندارد، اگر به سفری رود باحوال اهل او بپردازد، اگر کسی بر او ظلم کند او را یاری نماید، اگر عطائی بمسلمانان دهند و او غایب باشد بهره او را برای او بگیرد، چون بمیرد بزیارت قبر او برود، بر او ظلم نکند و او را فریب ندهد و با او خیانت نکند، بر روی او اف نگوید، اگر اف بگوید دوستی از میان ایشان برطرف میشود، اگر بگوید تو دشمن منی یکی از ایشان کافر باشند، زیرا که اگر دروغ گفته باشد خود کافر است و اگر راست گفته آن دیگری کافر است، یعنی صاحب کبیره است و چون او را به تهمتی متهم سازد ایمان در دلش بگدازد چنانچه نمک در آب می گدازد.

در حدیث دیگر فرمود که باید برای برادر مسلمان خود بخواهد آنچه از برای عزیزترین اهل خود می خواهد، نخواهد از برای او آنچه از برای عزیزترین اهل خود نمیخواهد، دوستی او را خالص گردانند از شوائب بآنکه در شادی او شاد باشد و در اندوه او اندوهگین باشد، اگر تواند سعی کند که غم او را زایل گردانند و الا دعا کند که خدا اندوهش را بردارد.

در حدیث دیگر منقول است که: شخصی بخدمت آن حضرت آمد از او پرسید که برادران خود را بچه حال گذاشتی، گفت برنیکو حالی گذاشتم ایشان را، فرمود که توانگران ایشان چگونه باحوال فقیران می رسند، گفت کمتر، فرمود توانگران چقدر بدیدن فقیران می روند، گفت کم، فرمود که توانگران چه مقدر احسان بفقیران می کنند گفت چیزی چند میفرمائی که در پیش ما اینها نمیباشند، فرمود که پس چگونه ایشان دعوی تشیع میکنند.

در حدیث دیگر فرمود که برادران و نیکوکاران باشید و از برای خدا با یکدیگر دوستی کنید، بدیدن یکدیگر بروید و با یکدیگر بنشینید، و دین ما و احادیث ما را یاد کنید.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: واجبست از برای مؤمن بر مؤمن که هفتاد کبیره او را ببوشاند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: واجبست از برای مؤمن بر مؤمن که خیرخواه او باشد در حضور و غیبت.

در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد به خیر خواهی خلاق که هیچ عمل نزد خدا بهتر از این نیست.

آداب دیدن مؤمنان

در احادیث معتبر وارد شده است: از حضرت باقر و صادق علیه السلام که هر که بدیدن برادر مؤمن خود برود از برای خدا حق تعالی هفتاد هزار ملك باو موکل گرداند، که او را ندا کنند تا بخانه خود برگردد که خوشا حال تو و گوارا باد بهشت از برای تو.

در حدیث معتبر منقول است که: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که: جبرئیل مرا خبر داد که حقتعالی ملکی را بزمین فرستاد آن ملك رسید بمردی که بر در خانه ایستاده بود و از صاحب خانه رخصت میطلبید که داخل خانه شود، ملك پرسید که با صاحب این خانه چکار داری، گفت برادر مسلمان من است از برای خدا بدیدن او آمده ام، ملك گفت که هیچ مطلب دیگر بغیر از این نداری؟ گفت نه ملك گفت که من رسول پروردگارم بسوی تو و تو را سلام میرساند و میگوید بهشت را واجب گردانیدم برای تو، میفرماید که هر مسلمانی که بدیدن مسلمانی برود چنانست که زیارت من آمده است، ثوابش بر من بهشت است.

در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که: هر که به دیدن برادر مؤمن خود برود به خانه او حق تعالی او را خطاب فرماید که تو مهمان منی و زیارت من آمده و مهمان داری تو بر من است، بهشت را بر تو واجب گردانیدم بسبب آنکه دوست داشتی برادر مؤمن خود را.

در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: مؤمنی که بیرون می آید بعزم دیدن برادر مؤمن خود، خداوند عالمیان ملکی باو موکل میگرداند، که يك بالش را بر زمین میگذارد و بیک بال دیگر سایه بر سرش میافکند، پس چون داخل خانه آن مؤمن شود خداوند جبار او را ندامیکند، که ای بنده که تعظیم حق من کردی و متابعت آثار پیغمبر من نمودی لازم است بر من که ترا تعظیم کنم، از من سؤال کن تا بتو عطا کنم و مرا بخوان تا اجابت دعای تو بکنم، اگر خواهی ساکت باش تا من ابتدا برحمت بکنم، پس چون برگردد ملك او را مشایعت کند، و بال بر سر او داشته باشد تا بخانه خود برگردد، پس حق تعالی او را ندا کند که ای بنده حق مرا بزرگ شمردی لازم

است بر من که تو را گرامی دارم ، بتحقیق که بهشت را بر تو واجب گردانیدم ، تو را در حق بندگان خود شفاعت دادم .

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که : بدیدن برادر مؤمن رفتن از برای خدا بهتر است از ده بنده آزاد کردن و هر که بنده مؤمنی را آزاد کند حق تعالی بهر عضوی از آن بنده عضوی از او را آتش جهنم آزاد گرداند.

در حدیث معتبر منقول است که : آنحضرت بدادوبن سرحان فرمود که شیعیان مرا از من سلام برسان و بگو که خدا رحمت کند بنده را که با دیگری بنشیند و یاد کند احادیث ما را که سیم ایشان ملکیت که از برای ایشان استغفار میکند، هر گاه با یکدیگر بنشینند و یاد ما و احادیث ما بکنند و بسبب هم نشینی و مذاکره شما مذهب و دین ما برای شما زنده میشود، بهترین مردم بعد از ما کسی است که مذاکره احادیث ما بکند و ما را یاد کند.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که : بدیدن یکدیگر بروید در خانه های خود که به این زنده میماند دین ما، خدا رحمت کند کسی را که مذهب ما را زنده بدارد.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که : خوشا حال آنها که دوستی میکنند با یکدیگر برای خدا بدرستی که حق تعالی در بهشت عمودی خلق کرده است ، از یاقوت سرخ و برآن عمود هفتاد هزار قصر است ، در هر قصری هفتاد هزار غرفه است ، که خدا خلق کرده است آنها را برای کسانی که دوستی با یکدیگر کنند، بدیدن یکدیگر روند از برای خدا.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : هر که قادر نباشد بما احسانی بکند بصالحان و شیعیان ما احسان کند تا ثواب احسان کردن بما در نامه عملش نوشته شود و هر که قدرت بر دیدن ما نداشته باشد، بدیدن صالحان شیعیان ما برود تا ثواب دیدن ما بر او نوشته شود.

آداب عیادت بیماران مؤمنان

در حدیث معتبر منقول است از حضرت صادق علیه السلام که هر که عیادت کند برادر مسلمان بیماری را در آن روز هفتاد هزار ملک بر او صلوات بفرستند، اگر صبح باشد تا شام و اگر شام باشد تا صبح .

در حدیث دیگر فرمود که هر که بیماری را عیادت کند، هفتاد هزار ملک او را مشایعت کنند و برای او استغفار کنند، تا بخانه خود برگردد.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که : هر که مؤمنی را عیادت کند، در رحمت الهی فرو رود پس چون نزد او بنشیند، رحمت باو احاطه کند، پس چون برگردد حق تعالی هفتاد هزار ملک را باو موکل گرداند، و از برای او طلب آمرزش کنند، بر او ترحم کنند، گویند خوشا حال تو و

گوارا باد بهشت از برای تو تا روز دیگر اینوقت و باو عطا فرماید زاویه در بهشت که سواره در آن چهل سال بتازد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : هر مؤمنی که مومنی را در بیماری عیادت کند ، از برای خدا حقتعالی باو موکل سازد ملکی را که در قبر او را عیادت کند و برای او استغفار کند، تا روز قیامت در حدیث دیگر فرمود که هر که عیادت کند بیماری را حق تعالی موکل سازد باو هفتاد هزار ملک را که همیشه بخانه او آیند، و در آن خانه تسبیح و تکبیر و تهلیل و تقدیس الهی گویند، تا روز قیامت و نصف ثواب ایشان از برای او باشد.

در حدیث دیگر فرمود سزاوار است کسیکه بیمار شود، برادران مؤمن را اعلام کند که عیادت او بیایند، که آنها ثواب ببرند و او ثواب بیابد بخر کردن آنها که اگر چنین کند، ده حسنه برای او نوشته شود، و ده گناه از او محو شود و ده درجه برای او بلند شود.

در حدیث صحیح از حضرت امام موسی منقول است که : چون کسی بیمار شود مردم را رخصت دهد که عیادت او بیایند بدرستی که هیچ کس نیست مگر آنکه او را دعای مستجابی هست .
از حضرت صادق منقول است : کسیکه عیادت برادر مؤمن برود از بیمار برای خود طلب دعا کند، که دعای او مانند دعای ملائکه است .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : در درد چشم عیادت نمیباشد و در اول بیماری سه روز متوالی او را باید دید بعد از آن يك روز نه يك روز پس چون بیماری بسیار بطول بکشد، او را با عیالش میباید گذاشت ، عیادت نمیباید کرد.

در حدیث دیگر فرمود که : چون بدیدن بیمار روید سیبی یا بهی یا ترنجی یا بوی خوشی یا عودی با خود ببرید، که بیمار بآن استراحت مییابد.

در حدیث دیگر فرمود که از تمامی عیادت آنستکه دست بر ذراع بیمار بگذاری در وقت دعا کردن وزود بر خیزی که عیادت احمقان دشوارتر است بر بیمار از درد او.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که : از عیادت کنندگان ، کسی ثوابش بیشتر است که زودتر بر خیزد، مگر آنکه بیمار نشستن او را خواهد و از او سؤال کند که بنشیند.

آداب و سنن نبی اکرم «ص» در معاشرت

امام صادق علیه السلام به بحر سقاء فرمود: ای بحر، خوش خلقی مایه آسانی امور و شادی زاست. . . سپس حدیثی نقل فرمود که می‌رساند رسول خدا صلی الله علیه و آله خوش خلق بود.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله چنان بود که از نیکی‌هایش قدردانی نمی‌شد، در صورتی که نیکی‌های آن حضرت بر قرشی و بر عرب و عجم جاری بود. کیست که بیش از رسول خدا صلی الله علیه و آله به این مردم نیکی کرده باشد؟! اما اهل بیت نیز از نیکی‌های ما قدردانی نمی‌شود، همچنین مؤمنان برگزیده نیز از نیکی‌هایشان قدردانی نمی‌گردد (بنابر این نباید دلسرد شد و دست از نیکی به دیگران کشید).

به روایت دیلمی، رسول خدا صلی الله علیه و آله لباس خود را وصله می‌زد، کفش خود را می‌دوخت، گوسفندان خود را می‌دوشید، با بردگان غذا می‌خورد، بر زمین می‌نشست، بر درازگوش سوار می‌شد و دیگری را نیز ترک خود سوار می‌کرد. حیا مانع نمی‌شد که شخصا نیازمندیهای خود را از بازار تهیه کند و خود به خانه برد. با ثروتمند و فقیر دست می‌داد و دست خود را نمی‌کشید تا طرف مقابل دست خود را بکشد. با هر کس روبه‌رو می‌شد از ثروتمند و فقیر و بزرگ و کوچک سلام می‌کرد.

چیزی را که به آن دعوت می‌شد کوچک نمی‌شمرد گرچه پست‌ترین نوع خرما بود. آن حضرت کم خرج، بلند طبع، خوش معاشرت و خوشرو بود. همیشه لبخند بر لب داشت ولی بلند نمی‌خندید، و غمگین به نظر می‌رسید اما عبوس و دژم نبود. فروتن بود اما خود را کوچک نمی‌نمود، بخشنده بود اما اسراف نمی‌ورزید، و نازک‌دل و مهربان با همه مسلمانان بود. هرگز از روی سیری باد گلو نزد، و هرگز دست طمع به سوی کسی نگشود.

به روایت طبرسی، رسول خدا صلی الله علیه و آله در آینه نگاه می‌کرد و موی سر را صاف می‌کرد و شانه می‌زد، و بسا به آب نگاه می‌کرد و موی سر را مرتب می‌ساخت. نه تنها برای خانواده خود که برای یارانش نیز خود را می‌آراست، و می‌فرمود: خداوند دوست دارد که بنده‌اش هنگامی که برای دیدن برادران از خانه بیرون می‌رود خود را آماده و آراسته نماید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پنج چیز است که تا دم مرگ از آنها دست برنمی‌دارم: روی زمین با بردگان غذا خوردن، بر الاغ پالاندار سوار شدن، شیر بز را بادست خود دوشیدن، لباس پشمینه پوشیدن و به کودکان سلام کردن، تا آنکه پس از من سنت شود.

به روایت قطب راوندی، رسول خدا صلی الله علیه و آله بر کوچک و بزرگ سلام می‌کرد.

امیر مؤمنان علیه السلام به مردی از قبیله سعد فرمود: . . . صبح یکی از روزها رسول خدا صلی الله علیه و آله به سراغ من و فاطمه آمد و ما هنوز در بستر خواب بودیم، فرمود: سلام بر شما. ما در آن

شرایط شرم کرده، جواب نگفتیم. بار دیگر فرمود: سلام بر شما. باز جواب ندادیم. بار سوم فرمود: سلام بر شما. ما ترسیدیم که اگر جواب نگوییم آن حضرت باز گردد، زیرا عادت حضرتش چنین بود که سه بار سلام می کرد، اگر جواب می شنید داخل می شد و گرنه باز می گشت. پس گفتیم: و سلام بر شما ای رسول خدا، بفرمایید، و حضرت داخل شد. . .

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به زنان سلام می کرد و آنان نیز پاسخ می گفتند. و امیر مؤمنان علیه السلام به زنان سلام می کرد ولی کراهت داشت که به زنان جوان سلام کند و می فرمود: می ترسم از آهنگ صدای آنان خوشم آید، آن گاه زیان این کار بیش از اجری که در نظر دارم بر من وارد شود.

به روایت عبد العظیم حسنی رحمه الله، رسول خدا صلی الله علیه و آله سه گونه می نشست: گاه [کف پاها را زمین نهاده] ساقهای پاها را بلند می کرد و دو دست خود را جلو آن قرار می داد و ساق دست را در کف دست دیگر می گرفت (چنبرک می زد)، و گاه دو زانومی نشست، و گاه یک پا را تا کرده زیر ران می نهاد و پای دیگر را روی آن می خواباند، و هرگز دیده نشد که آن حضرت [مانند متکبران] چهار زانو بنشیند.

علی علیه السلام فرمود: هرگز نشد که رسول خدا صلی الله علیه و آله با کسی دست دهد و زودتر از او دستش را بکشد، بلکه درنگ می کرد تا او دستش را بیرون کشد. و هرگز کسی با آن حضرت در کاری یا سخنی مشارکت نکرد که حضرت زودتر از او دست از کارکشد بلکه صبر می کرد تا وی دست از کار بکشد. و نشد کسی با آن حضرت گفتگورا آغاز کند و حضرت پیش از او سکوت کند. و هرگز دیده نشد که نزد کسی پای خود را دراز کند. و هرگز میان دو کار مخیر نشد مگر اینکه دشوارترین آنها را اختیار می فرمود. و در ستمی که به او می شد در صدد انتقام بر نمی آمد مگر آنکه محارم خدا هتک شود، که در این صورت به خاطر خدا خشم می گرفت. و هرگز در حال تکیه دادن چیزی نخورد تا از دنیا رحلت فرمود.

و چیزی از آن جناب درخواست نشد که «نه» بگوید. و هرگز حاجتمندی را رد نکرد جز آنکه یا حاجت او را بر می آورد، یا او را با سخنی نرم و دلنواز خرسند می ساخت. نمازش در عین تمامیت از نماز همه مردم سبکتر، و خطبه اش از همه کوتاه تر و از بیهوده گویی بر کنار بود. و چون از راه می رسید از بوی خوشش شناخته می شد. و چون با دیگران بر سر یک سفره می نشست اول کسی بود که شروع به غذا خوردن می کرد و آخرین کسی بود که از غذا دست می کشید، و هنگام غذا خوردن از جلو خود میل می فرمود، و تنها هنگام خوردن رطب و خرما دست به سوی دیگرهم می برد. آشامیدنی را با سه نفس می آشامید، و آب را می مکید و یکباره سر نمی کشید.

دست راستش به خوردن و آشامیدن و گرفتن و دادن اختصاص داشت و جز با دست راست چیزی نمی‌گرفت و نمی‌داد، و دست چپش برای سایر اعضای بدنش بود. در همه کارها چون لباس پوشیدن، کفش پوشیدن و از مرکب پیاده شدن شروع با دست یابای راست را دوست داشت. چون کسی را صدا می‌زد سه بار تکرار می‌کرد، ولی در سخن گفتن یک بار بیشتر نمی‌گفت. و اگر اذن دخول می‌گرفت سه بار تکرار می‌فرمود. کلامش روشن بود و هر شنونده‌ای آن را می‌فهمید. به هنگام سخن گفتن سفیدی دندان‌هایش برق می‌زد، و اگر او را می‌دید می‌گفتی دندانهای پیش او فاصله دارد ولی فاصله نداشت.

نگاه کردنش کوتاه بود و به کسی خیره نمی‌شد. با کسی سخنی را که او خوش نمی‌داشت نمی‌گفت. هنگام راه رفتن مانند کسی که از سرایشی فرود می‌آید قدم بر می‌داشت. می‌فرمود: بهترین شما خوشخوترین شماست. هیچ خوراکی را نکوهش یا ستایش نمی‌کرد. یاران آن حضرت در حضور او کشمکش و بگو مگو نمی‌کردند.

هر کس از او سخن می‌گفت، می‌گفت: هیچ کس را مانند آن جناب صلی الله علیه و آله پیش از آن و بعد از آن ندیده و نخواهم دید.

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله نگاهش را میان یارانش تقسیم می‌کرد و به این و آن یکنواخت می‌نگریست. آن حضرت در میان یاران هرگز پای خود را دراز نکرد. و اگر مردی با آن حضرت دست می‌داد حضرت دست او را رها نمی‌کرد تا او دست خود را عقب بکشد، و چون مردم این نکته را فهمیدند چون با آن حضرت دست می‌دادند فوراً دست خود را از دست حضرتش بیرون می‌کشیدند.

به روایتی دیگر: رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز سائلی را رد نکرد، اگر چیزی داشت می‌داد، و گرنه می‌فرمود: خدا برساند.

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه با کسی می‌نشست از جابر نمی‌خاست تا همنشین او از جا برخیزد.

به روایت طبرسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله به هنگام سخن گفتن لبخند می‌زد.

یونس شیبانی گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: شما با یکدیگر چگونه شوخی می‌کنید؟ گفتم: خیلی کم! فرمود: چرا شوخی نمی‌کنید؟! شوخی از خوشخویی است. و با شوخی می‌توانی برادر دینی خود را شاد سازی. همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله با مردم شوخی می‌کرد و می‌خواست بدین وسیله آنان را شاد سازد.

امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمنی نیست مگر آنکه از شوخی بهره ای دارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز شوخی می‌کرد ولی جز سخن حق چیزی نمی‌گفت.

معمر بن خلاد گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم و گفتم: قربانت گردم، آدمی در میان گروهی قرار دارد، سخنی به میان می‌آید که همه شوخی می‌کنند و می‌خندند، این چه صورت دارد؟ فرمود: مانعی نیست، اگر نباشد - و من یقین کردم منظور آن حضرت آن است که فحش و ناسزایی در میان نباشد - سپس فرمود: مردی از اعراب بادیه نشین نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌آمد و برای آن حضرت هدیه می‌آورد و همان‌جا می‌گفت: پول هدیه مرا مرحمت کن! رسول خدا صلی الله علیه و آله و این سخن می‌خندید، و هرگاه غمگین می‌شد می‌فرمود: اعرابی چه می‌کند؟ کاش نزد ما می‌آمد [و با سخنانش ما را می‌خندانید].

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله بیشتر اوقات رو به قبله می‌نشست، به روایت طبرسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله چنان بود که کودک را برای دعای برکت یا نامگذاری حضور انورش می‌آوردند و آن حضرت به احترام کسانش او را در دامن خود می‌نشاند، و گاه می‌شد که کودک در دامن آن حضرت ادرار می‌کرد، برخی از کسانی که ناظر بودند به روی کودک فریاد می‌زدند، پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: باتندی از ادرار کودک جلوگیری نکنید، او را رها کنید تا کاملاً ادرار کند، آن‌گاه به دعا و نامگذاری وی می‌پرداخت و کسان کودک نیز خوشحال می‌شدند و آزرده‌گی و ملالت خاطری از این حادثه در پیامبر صلی الله علیه و آله نمی‌دیدند، و چون از نزد آن حضرت باز می‌گشتند ایشان لباس خود را آب می‌کشید.

و نیز گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که سواره بود نمی‌گذاشت کسی پیاده همراه او حرکت کند، یا او را با خود سوار می‌کرد، و اگر وی نمی‌پذیرفت حضرت می‌فرمود: جلوتر برو و هر جا در نظر داری منتظر من بمان.

در اخبار آمده: رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ‌گاه برای خود از کسی انتقام‌نگرفت، بلکه آزار دهندگان را می‌بخشید و از آنان گذشت می‌فرمود.

و نیز گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله اگر یکی از یارانش را سه روز پیایی نمی‌دید از حال وی جویا می‌شد، اگر در سفر بود برایش دعا می‌کرد، اگر در شهر بود به دیدارش می‌رفت، و اگر بیمار بود از او عیادت می‌فرمود.

انس گوید: نه سال خدمتگزاری پیامبر صلی الله علیه و آله کردم، هرگز یاد ندارم که در این مدت به من فرموده باشد: چرا فلان کار را نکردی؟! او هرگز در کاری بر من ایراد نگرفت.

انس گوید: به خدایی که پیامبر را به حق مبعوث کرد، هرگز نشد که آن حضرت در کاری که خوشایندش نبود به من فرموده باشد: چرا چنین کردی؟! او هیچ‌گاه همسرانش مرا ملامت نکردند جز آنکه می‌فرمود: کاری به او نداشته باشید، تقدیر و سرنوشت چنین بوده است.

و نیز گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله را کسی از یاران یا دیگران صدا نمی‌زد جز آنکه در جواب می‌فرمود: لبیک.

و نیز گوید: آن حضرت برای احترام و به دست آوردن دل‌های یاران خود آنان را به کنیه صدا می‌زد، و برای کسانی که کنیه نداشتند کنیه قرار می‌داد و مردم نیز او را به همان کنیه می‌خواندند. همچنین برای زنان فرزندان و بی‌فرزند و حتی بچه‌ها کنیه قرار می‌داد و بدین وسیله دل‌های آنان را به دست می‌آورد.

هرگاه کسی بر آن حضرت وارد می‌شد حضرت تشکچه‌اش را به او می‌داد، و اگر شخص تازه وارد نمی‌خواست قبول کند او را سوگند می‌داد تا بپذیرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در ماه مبارک رمضان مانند باد تند و سریع بود که چیزی در دستش قرار نمی‌گرفت و هر چه داشت انفاق می‌کرد.

امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله از هدیه میل می‌کرد و از صدقه میل نمی‌فرمود.

موسی بن عمران بن بزیع گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: قربانت گردم، مردم روایت کنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه از راهی می‌رفت، در هنگام مراجعت از راهی دیگر باز می‌گشت، آیا چنین است؟ فرمود: آری، من هم بسیاری از اوقات چنین می‌کنم، تو نیز چنین کن، و آگاه باش که این کار برای تو روزی آورتر است.

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از طلوع آفتاب از خانه بیرون می‌رفت.

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه داخل منزلی (یا مجلسی) می‌شد در نزدیکترین جا به محل ورود خود می‌نشست.

در کتاب «عوالی اللثالی» گوید: نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله خوش نمی‌داشت کسی پیش پای وی برخیزد، و مردم نیز از این جهت پیش پای حضرتش بر نمی‌خاستند، ولی هنگامی که حضرت برای رفتن بر می‌خواست آنان نیز با او بر می‌خاستند و تا در منزل بدرقه‌اش می‌کردند.

اسحاق بن عمار گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه اراده جنگ می‌کرد زنان خود را فرا می‌خواند و با آنان مشورت می‌کرد، سپس خلاف نظر آنان عمل می‌نمود.

در «مناقب» گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله در وقت نیمروز در اتاق امّ سلمه می‌خوابید، و او عرق آن حضرت را جمع می‌کرد و داخل عطر می‌نمود. (سنن النبی «ص» علامه طباطبائی)

آداب و سنن نبی اکرم «ص» در زناشویی و تربیت فرزند

امام علی علیه السلام فرمود: ازدواج کنید، که ازدواج سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله است، زیرا که آن حضرت می فرمود: هرکه دوست دارد از سنت من پیروی کند، از جمله سنت من ازدواج است. حضرت رضا علیه السلام فرمود: سه چیز از سنت پیامبران است: عطر زدن، زدودن موهای زاید بدن و آمیزش زیاد با همسران.

امام علی علیه السلام فرمود: گروهی از اصحاب حضرت محمد صلی الله علیه و آله آمیزش با زنان، غذاخوردن در روز و خوابیدن در شب را بر خود حرام کرده بودند. ام سلمه این موضوع را به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر داد، آن حضرت به سوی اصحاب آمد و فرمود: آیا به زنان بی رغبت شده اید با آنکه من با زنان آمیزش می کنم، و روز غذا می خورم، و در شب می خوابم؟! پس هر که از سنت روی گرداند از من نیست.

امام صادق علیه السلام فرمود: از اخلاق پیامبران دوست داشتن زنان است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روشنی چشم من در نماز، و لذت من در زنان قرار داده شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه می خواست با زنی ازدواج کند کس می فرستاد تا او را ببیند. حضرت رضا علیه السلام می فرمود: خداوند شب را و نیز زنان را مایه آرامش قرار داده. و از سنت است در شب ازدواج کردن و طعام دادن.

هارون بن مسلم گوید: به صاحب الدار (امام) عسکری علیه السلام نوشتم: فرزندی برای من به دنیا آمده، سر او را تراشیدم و به وزن موی سرش درهم صدقه دادم. در پاسخ فرمود: وزن کردن موی سر بچه به طلا و نقره جایز نیست، و سنت چنین جاری شده است.

علی علیه السلام فرمود: برای فرزندان تا روز هفتم عقیقه کنید، و به وزن موی سرشان نقره به مسلمانی صدقه دهید؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره حسن و حسین و سایر فرزندان این گونه عمل کرد.

ملحقات

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آگاه باشید که بهترین شما کسانی هستند که با زنان خود خوبتر باشند، و من از هر کس با زنان خود خوبترم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ابراهیم خلیل علیه السلام مردی غیرتمند بود، و من از او غیرتمندترم.

امام صادق علیه السلام در بیان داستان موسی پیامبر علیه السلام (که به دنبال دخترشعیب علیه السلام روان شد تا خدمت شعیب برسد) فرمود که موسی به وی گفت: پشت سر من حرکت کن و راه را به من نشان ده، زیرا ما (پیامبران) مردمی هستیم که به پشت سر زنان نگاه نمی‌کنیم.

بکر بن محمد گوید: از امام صادق علیه السلام درباره ازدواج موقت پرسیدم، فرمود: من دوست ندارم که مسلمانی بمیرد در حالی که سنتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله مانده باشد و او بدان عمل نکرده باشد.

ابو قلابه گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله هرگاه با زن باکره ازدواج می‌کرد هفت روز نزد او می‌ماند، و هرگاه با زن بیوه ازدواج می‌کرد سه روز نزد او می‌ماند.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: هنگامی که نجاشی «ام حبیبه دختر ابو سفیان» را برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله خواستگاری کرد و به همسری آن حضرت در آورد سوری ترتیب داد و گفت: از سنتهای پیامبران سور دادن در ازدواج است.

ابو قلابه گوید: حضرت محمد صلی الله علیه و آله اوقات خود را میان زنان خویش تقسیم می‌کرد و می‌گفت: «خداوند، این قسمتی است که در اختیار من است، پس مرا در آنچه تنها در اختیار توست و در اختیار من نیست سرزنش مکن».

ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجة الوداع زنان خود را همراه برد و در هر شبانه روز نزد یکی از زنانش به سر می‌برد، و بدین وسیله می‌خواست میان آنان عدالت را مراعات نماید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله چون نماز صبح را می‌خواند به یک یک زنان خود سر می‌زد [و از آنان احوالپرسی می‌نمود].

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر بازی و سرگرمی باطل و نارواست مگر سه بازی: تیراندازی، تعلیم اسب و بازی و شوخی با همسر که از سنت است.

امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش روایت کرده که فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام بیماری نیز اوقات خود را میان همسران تقسیم می‌کرد و آن حضرت را به منزل زنی که نوبتش بود انتقال می‌دادند.

امام باقر علیه السلام فرمود: میمونه (همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله) می‌گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به من در ایام ماهانه ام دستور می‌داد که لنگی به خود پیچم و در بستر درکنار آن حضرت بخوابم.

امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای هیچ یک از دختران و زنان خود بیش از دوازده اوقیه و یک نش مهریه قرار نداد. و اوقیه چهل درهم و نش بیست درهم است (که مجموعاً پانصد درهم می شود).

رسول خدا صلی الله علیه و آله در دعای خود می گفت: اللهم انی اعوذ بک من ولدیکون علی ربّا، و من مال یكون علی ضیاعا، و من زوجة تشیبنی قبل اوان مشیبنی. «خداوند، به تو پناه می آورم از فرزندی که بر من حاکم باشد، و از مالی که باعث هلاکت من شود (یا از مالی که مفت از دستم بیرون رود) و از همسری که مرا پیرسازد پیش از آنکه به پیری برسم».

حضرت رضا علیه السلام فرمود: هیچ فرزندی برای ما خاندان به دنیا نمی آید جز آنکه او را محمّد می نامیم، و پس از هفت روز اگر بخواهیم نامش را تغییر می دهیم و اگر نه به همان نام صدا می زنیم. پیامبر صلی الله علیه و آله چون صبح می کرد دست نوازش بر سر فرزندان و نوه های خود می کشید. امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که فاطمه علیها السلام را به خانه همسرش علی علیه السلام می بردند جبرئیل و میکائیل و اسرافیل فرود آمدند. پس آن سه فرشته تکبیر گفتند و فرشتگان دیگر نیز به پیروی آنها تکبیر گفتند؛ از این رو تا روز قیامت تکبیر گفتن در شب زفاف سنت شد. علی علیه السلام فرمود: کام فرزندان خود را با خرما بردارید، رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز درباره حسن و حسین چنین کرد.

امام صادق علیه السلام فرمود: هفت چیز درباره نوزاد از سنت است: ۱- نامگذاری «نیکو»، ۲- تراشیدن موی سر او، ۳- در صورت امکان به وزن موی سرش نقره یا طلا صدقه دادن، ۴- برای او عقیقه کردن، ۵- به سر او زعفران مالیدن، ۶- پاکیزه ساختن او با ختنه کردن، ۷- از عقیقه او به همسایگان خوراندن.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ختنه برای مردان سنت است و برای زنان کرامت. امام صادق علیه السلام فرمود: سوراخ کردن گوش پسر بچه از سنت است، و ختنه کردن او نیز در روز هفتم از سنت است.

محمّد بن زیاد از دی گوید: هنگامی که حضرت رضا علیه السلام به دنیا آمد، از موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم که می فرمود: این فرزندم ختنه شده و پاک و پاکیزه به دنیا آمده است و هیچ یک از امامان متولد نشوند مگر آنکه ختنه شده و پاک و پاکیزه باشند، ولی ما برای عمل کردن به سنت نبوی و پیروی کردن از آیین پاک و معتدل ابراهیمی، در جای ختنه کودک تیغ می کشیم.

امام باقر علیه السلام فرمود: ما اهل بیت برای فرزندان خود در کودکی آنها کنبه نیکو می گذاریم، مبدا که نامها و القاب زشت روی آنان بگذارند.

امام صادق علیه السلام فرمود: از سنت است که شخص را به نام پدرش (یا به نام پسرش) کنیه بگذارند.

امام صادق علیه السلام فرمود: ما خاندان کودکان خود را چون به سن پنج سالگی رسیدند به نماز خواندن دستور می دهیم، شما هم کودکان خود را از هفت سالگی امر به نماز خواندن کنید. و ما کودکان خود را در هفت سالگی امر می کنیم به هر اندازه که توانایی دارند نصف روز یا بیشتر و یا کمتر روزه بگیرند و هرگاه تشنگی و گرسنگی بر آنان غالب آمد افطار کنند. این دستور برای آن است که به روزه گرفتن عادت نمایند و طاقت پیدا کنند. شما نیز کودکان خود را در نه سالگی به هر اندازه که می توانند امر به روزه گرفتن کنید و چون تشنگی بر آنان غالب آمد افطار کنند.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است که هرگاه به خانواده شان سختی و تنگدستی می رسید می فرمود: به نماز برخیزید، زیرا پروردگارم مرا به این کار امر کرده است، چنانکه فرموده: «خانواده خود را به نماز فرمان ده و بر آن شکیبا باش، ما روزی از تو نمی خواهیم بلکه تو را هم ما روزی می دهیم، و فرجام نیکو از آن پرهیزگاری است».

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است که چون می خواست با بانویی ازدواج کند زنی را نزد او می فرستاد و به او می فرمود: صفحه گردن او را بو کن، زیرا اگر بوی گردنش پاکیزه بود عرق بدنش نیز پاکیزه خواهد بود. . . (سنن النبی «ص» علامه طباطبائی)

آداب ازدواج، مجامعت، و معاشرت با زنان

در فضیلت تزویج کردن و نهی از رهبانیت

بسندهای معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که از اخلاق پیغمبرانست دوست داشتن زنان و فرمود که گمان ندارم کسی را که در ایمان چیزی زیاد شود او را مگر آنکه محبت زنان او را زیاد می‌شود و فرمود که هر که محبت زنان او را زیاد می‌شود فضیلت ایمانش بیشتر می‌شود.

در حدیث صحیح از حضرت امام رضا منقول است که سه چیز است که از سنت پیغمبرانست بوی خوش کردن و موهای زیادتی بدینرا ازاله کردن و زنان بسیار داشتن یا بسیار با ایشان مقاربت کردن .

بسندهای معتبر بسیار از حضرت رسول منقول است که فرمود از دنیای شما اختیار کرده ام زنان و بوی خوش را و روشنی دیده من در نماز است .

در حدیث معتبر منقول است که سکین نخعی اختیار عبادت کرده بود و ترك زنان و بوی خوش و طعامهای لذیذ کرده بود و در این نامه بحضرت صادق نوشت آنحضرت در جواب نوشتند اما زنان ، پس میدانی که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم چند عدد از زنان داشتند و اما طعام لذیذ پس رسول صلی الله علیه وآله وسلم گوشت و عسل تناول میفرمودند و حضرت رسول فرمود که هر که زنی بعقد خود در می‌آورد نصف دین خود را حفظ کرده است از خدا پرهیزد و نصف دیگر و فرمود که بدترین مردهای شما عزبانند و فرمود که چه چیز مانع است مؤمن را از آنکه زنی بگیرد شاید خدا او را فرزندی روزی کند که سنگین کند زمین را بگفین لَالِهُ إِلَّا اللَّهُ و فرمود که هر که خواهد متابعت سنت من بکند از سنت من زن خواستن است .

حضرت امام محمدباقر فرمود که خوشم نمی‌آید که دنیا و آنچه در دنیاست داشته باشم و یکشب بی زن بخوابم پس فرمود که دو رکعت نماز که کدخدا بکند بهتر از عزیکه شبها تمام نماز بکند و روزها روزه باشد.

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که هر که ترك کدخدائی بکند از ترس پریشانی پس بتحقیق که گمان بد برده است بخدا زیرا که حقتعالی میفرماید اِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ یعنی اگر ایشان فقیران باشند بی نیاز میگرداند ایشان را خدا از فضل خود.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که زن عثمان بن مظعون آمد بخدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و گفت یا رسول الله عثمان روزها روزه می باشد و شبها نماز میکند و بنزد من نمی‌آید حضرت غضبناك بنزدی عثمان آمدند و فرمودند که ای عثمان خدا مرا برهbanیت نفرستاده ولیکن بدین مستقیم سهل آسان فرستاده است روزه میگیرم و نماز میکنم و با

زنان خود نزدیکی میکنند پس هر که دین مرا خواهد باید که بسنت من عمل کند و از سنت من نکاح زنان است .

در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که سه زن آمدند بنزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم یکی گفت که شوهرم با زنان نزدیکی نمیکند پس حضرت بیرون آمدند و از روی غضب ردای خود را بر زمین میکشیدند تا بر منبر آمدند و حمد و ثنای الهی گفتند و فرمودند که چرا جماعتی از اصحاب من گوشت نمیخورند و بوی خوش نمیپویند و نزدیک زنان نمیروند من گوشت میخورم و بوی خوش میپویم و بنزد زنان میروم و هر که سنت مرا نخواهد از من نیست .

در حدیث دیگر منقول است که زنی آمد بخدمت حضرت رسول و شکایت کرد که شوهرم بنزدیک من نمیآید حضرت فرمود که خود را خوشبو کن تا بنزدیک تو بیاید گفت هیچ بوی خوش را نگذاشتم مگر آنکه خود را بآن خوشبو کردم و از من دوری میکند حضرت فرمود که اگر میدانست چه ثواب دارد در آمدن بنزد تراز تو دوری نمیکرد پس فرمود که چون متوجه جانب تو میشود دو ملک باو احاطه میکنند و ثواب آن دارد که شمشیر کشیده و در راه خدا جهاد کند پس چون با تو مجامعت کند گناهان از او میریزد چنانچه برگ از درخت میریزد پس چون غسل میکند از گناهان بدر میآید. حضرت صادق علیه السلام فرمود که دورکعت نماز که کدخدا میکند برابر است با هفتاد رکعت نماز که عزب بکند.

فصل دوم : در اصناف زنان و صفات پسندیده و ناپسندیده ایشان

از حضرت صادق منقول است که زن بمنزله قلاده ایست که در گردن خود میافکنی پس ببین که چگونه قلاده برای خود میگیری و فرمود که زن صالحه و غیر صالحه هیچ یک قیمت ندارند، زن صالحه طلا و نقره قیمت و قدر او نیست بلکه او بهتر است او بهتر است از طلا و نقره و زن غیر صالحه بخاک هم نمیآرد خاک بهتر از اوست و حضرت رسول فرمود که دختر بکفو و مثل خود بدهید و از کفو و مانند خود دختر بخواهید و از برای نطفه خود زنیرا پیدا کنید که شایسته آن باشد که فرزند از او بهمرسانید.

در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق منقول است که هر که زنی بخواهد برای حسن و جمال یا از برای مال از هر دو محروم ماند و اگر از برای دین داری و صلاح او بخواهد حق تعالی مال و جمال او را روزی کند.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که زن باکره بخواهید که فرزند بسیار آورد و زن مقبولی که فرزند نیاورد بخواهید که من مباهات میکنم بشما با امتهای پیغمبران دیگر در روز قیامت مگر نمیدانی که فرزندان در زیر عرش الهی از برای پدران خود طلب آمرزش میکنند و حضرت

ابراهیم ایشان را نگاهداری میکند و حضرت ساره ایشان را تربیت مینماید در بالای کوهی از مشک و عنبر و زعفران .

در حدیث دیگر فرمود که دختران باکره بخواهید که دهنهای ایشان خوشبوتر و رحمهای ایشان خشک تر و پستانهای ایشان پرشیرتر است و فرزندان آورنده ترند مگر نمیدانید که مباحثات میکنم بسیاری شما در روز قیامت حتی بفرزندی که ناتمام از شکم افتاده باشد او میآید و خشمناک بر در بهشت می ایستد پس حق تعالی میفرماید که داخل بهشت شو، می گوید که نمیروم تا پدر و مادرم پیش از من نروند، پس حق تعالی بملکی امر میفرماید که پدر و مادرش را بیاور داخل بهشت کن پس بطفل خطاب میفرماید که ایشانرا داخل بهشت کردم برای زیادتی رحمت من نسبت بتو.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که بخواه زن گندم گون فراخ چشم سیاه چشم بزرگ سر میانه بالا پس اگر نخواهیش بیا مهر را از من بگیر.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول صلی الله و آله وسلم چو بخواستگاری زنی میفرستاد میفرمود که گردنش را بو کنند که خوشبو باشد و غوزک پایش پر گوشت باشد.

از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که از سعادت آدمی است که زن سفیدی داشته باشد و حضرت صادق فرمود که چون خواهید زنی را خواستگاری کنید از مویش بپرسید چنانچه از رویش میپرسید که نصف حسن مو است .

بسنند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقولستکه بهتر بن زنان شما زنیست که فرزند بسیار آورد و دوست شوهر باشد و صاحب عفت باشد و در میان خویشان خود عزیز باشد و نزد شوهرش ذلیل باشد و از برای شوهر خود زینت و بشاشت کند و از دیگران شرم کند و عفت ورزد، هر چه شوهر گوید شنود و آنچه فرماید اطاعت کند و چون شوهر با او خلوت کند آنچه از او خواهد مضایقه نکند اما بشوهر در نیاویزد که او را به تکلف بر جماع بدارد بعد از آن فرمود که بدترین زنان شما زنیست که در میان قوم خود خوار باشد و بر شوهر مسلط باشد و فرزند نیاورد و کینه ورز باشد و از اعمال قبیحه پروانکند و چون شوهر غایب شود زینت کند و خود را بدیگران نماید و چون شوهر آید مستوری اظهار کند و سخنش را نشنود و اطاعتش نکند و چون شوهر با او خلوت کند مانند شتر صعب مضایقه کند از آنچه شوهر باو اراده دارد قبول نکند و از تقصیرش در نگذرد.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم آمد و گفت زنی دارم که هرگاه بخانه میروم مرا استقبال میکند و چون بیرون می آیم مشایعت میکند و چون مرا غمگین میبیند می گوید که چه غم داری اگر از برای روزی غم میخوری خدا متکفل روزی تو و دیگران شده است و اگر برای آخرت غم میخوری خدا غم تو را زایل میکند. حضرت فرمود که خدا

کارکنان دارد این زن از کارکنان خداست و نصف ثواب شهید دارد. در حدیث دیگر فرمود که بهترین زنان امت من آنستکه خوش روتر و مهرش کمتر باشد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود که خوبی زن آن است که مهرش کم باشد و زائدش آسان باشد و شومی زن آنست که مهرش گران و زائدش دشوار باشد.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که بهترین زنان شما زنان قریشند و مهربانترین زنانند بشوهران و رحیم ترین ایشانند بفرزندان و امانند بشوهران و باعفتند از دیگران و مصداق قریش در این زمان ساداتند.

در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقول است که خداوند عالمیان میفرماید که چون خواهم جمع کنم برای مسلمانی نیکیهای دنیا و آخر ترا باو میدهم دل شکسته خاشع و زبان ذکر کنند و بدنی صبر کننده بر بلا و زن مؤمنه که هر گاه باو نظر کند شاد شود و چون غایب شود شوهر خود را نگاهداری کند و مال شوهر را ضایع نکند.

در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که در بنی اسرائیل شخصی بود بسیار عاقل بشمار داشت و يك فرزند داشت از زن عقیقه که در شکل و شمایل باو شبیه بود و دو فرزند داشت از زن دیگر که عفتی نداشت چون وقت فوت او شد گفت که همه مال من از یکی از شماها است ، چون مرد هر يك دعوی کردند که مال از من است بنزد قاضی رفتند قاضی گفت که بنزد آنسه برادر که بعقل مشهورند بروید پیش یکی از آنها رفتند مرد پیری بود گفت که بروید به نزد فلان برادر من که از من بزرگتر است ، بنزد او که رفتند نه پیر بود و نه جوان او گفت که بنزد برادر بزرگتر از من بروید چون بنزد او رفتند او را جوان یافتند پس اول سؤال کردند بچه سبب برادر کوچکتر از همه پیرتر و تو از همه بزرگتری و از ایشان جوانتری گفت اما آن برادر کوچک زن بسیار بدی دارد و بریدیهای او صبر می کند که مبادا بلای دیگر مبتلا شود که صبر نتواند کرد باین سبب از همه پیرت مینماید و اما آنبرادر دیگر زنی دارد که گاه گاهی خوشحالش می کند باین سبب میانه حال مانده است و من زنی دارم که همیشه مرا خوشحال دارد و هرگز آزرده ام نمی کند باین سبب جوان مانده ام پس برادران حال خود را نقل کردند گفت اول بروید و استخوان پدر خود را بدر آورید و بسوزانید و بعد از آن بیائید تا در میان شما حکم کنم چون رفتند پسر کوچک شمشیری برداشت و برادرانش کلنگها برداشتند و چون بر سر قبر رسیدند آندو برادر کلنگ بر قبر زدند که قبر را بشکافند برادر کوچک شمشیر کشید که نمی گذارم قبر پدرم را بشکافید و من از حصه خود گذشتم و مال را بشماها گذاشتم چون بنزد قاضی آمدند قاضی مالها را بیسر کوچک داد و بآنها گفت که اگر شماها هم فرزند او میبودید چنانچه برادر کوچک را شفقت فرزندی مانع شد از در آوردن و سوختن پدر، شما را هم مانع میشد.

در آداب نکاح و اراده آن

در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هرگاه کسی اراده خواستگاری نماید دو رکعت نماز بگذارد و حمد الهی را بگوید و این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اُرِیدُ اَنْ اَتَزَوَّجَ فَقَدْزَلِیْ مِنْ النِّسَاءِ اَعْقَبُهُمْ فَرْجًا وَاَحْفَظُهُمْ لِیْ فِیْ نَفْسِهَا وَ مَالٍ وَ اَوْسَعُهُنَّ رِزْقًا وَاَعْظَمَهُمْ بَرَکَةً وَ قَدَّرَ لِیْ وَلَدًا طَیِّبًا تَجْعَلُهُ خَلْفًا صَالِحًا فِیْ حَیَوَتِیْ وَبَعْدَ مَوْتِی .

در حدیث معتبر منقول است که سنتست تزویج در شب واقع شود.

در حدیث موثق منقول است که بحضرت امام محمد باقر علیه السلام خبر رسید که شخصی زنی خواست در ساعتی که هوا گرم بوده است ، در میان روز، حضرت فرمود که گمان ندارم که میان ایشان اتفاق و الفت بهم رسد پس بزودی از هم جدا شدند.

در حدیث معتبر دیگر منقول است که عقد کردن در ماه شوال خوبست .

در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که هر که عقد کند یا زفاف کند و ماه در عقرب باشد عاقبت نیکو نبیند.

در روایت دیگر منقول است که هر که در تحت الشعاع عقد یا زفاف کند بداند که فرزندی که منعقد شود پیش از تمام شدن سقط میشود.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که روز جمعه روز خواستگاری و نکاح است . و بدانکه مؤمنان را طلبیدن و میهمانی کردن در نکاح سنت است و پیش از عقد نکاح خطبه خواندن سنت است .

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است از سنت پیغمبرانست طعام دادن در وقت تزویج و حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم چون میمونه را تزویج نمود ولیمه فرمود و حلس بمردم خورانید و آن چنگالی بوده است که از خرما و روغن و کشک میساخته اند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که ولیمه روز اول لازم است و در روز دوم نیکی است و در روز سوم ریا و سمعه است و منقول است که حضرت امام محمد تقی علیه السلام چون دختر مأمون را عقد کردند این خطبه را خواند: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اِقْرَارًا بِنِعْمَتِهِ وَلَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ اِخْلَاصًا لِوَحْدَانِيَّتِهِ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى سَيِّدِ بَرِيَّتِهِ وَالْاَوْصِيَاءِ مِنْ عَتَرَتِهِ اَمَّا بَعْدُ فَقَدْ كَانَ مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ عَلَيَّ الْاَنَامِ اِنْ اَغْنَاهُمْ بِالْحَلَالِ عَنِ الْحَرَامِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَاَنْكِحُوا الْاَيَامِی مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِ كُمْ وَاِمَائِكُمْ اِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِيَهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.

در بیان آداب زفاف و مجامعت

بدانکه زفاف کردن در وقتی که ماه در برج عقرب باشد یا تحت الشعاع باشد مکروه است و جماع کردن در فرج زن در وقتی که حیض باشد یا با خون نفاس باشد حرام است و از مایین ناف تا زانو از

ایشان تمتع بردن مکروه است و بعد از پاک شدن و پیش از غسل کردن جماع را نیز بعضی حرام میدانند و احوط اجتنابست مگر آنکه ضرورتی باشد پس امر کند زن را که فرج را بشوید و با او مقاربت کند و زن مستحاضه اگر غسل وسایر اعمالیکه او را میباید کرد بجا آورد با او جماع میتواند کرد و در وطی دبر زن خلافتست بعضی حرام میدانند و اکثر علماء مکروه میدانند و احوط اجتناب است و بهتر آنست با زن خود که جماع کند و آزاد باشد منی خود را بیرون فرج نریزد و بعضی علماء حرام میدانند بیرخصت زن و در کنیز باکی نیست .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که نباید مرد رادخول کردن بزن خود در شب چهارشنبه . حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که هر که جماع کند با زن خود در تحت الشعاع پی با خود قرار دهد افتادن فرزند را از شکم پیش از آنکه تمام شود.

حضرت صادق علیه السلام فرمود که جماع مکن در اول ماه و میان ماه و آخر ماه که باعث این میشود که فرزند سقط شود و نزدیکست که اگر فرزندی بهم رسد دیوانه باشد یا صرع داشته باشد نمی بینی کسی را که صرع می گیرد اکثر آنست که یا در اول ماه یا در آخر ماه میباشد.

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که هر که جماع کند با زن خود در حیض پس فرزندی که بهم رسد مبتلا شود بخوره یا پیسی پس ملامت نکند مگر خود را.

حضرت صادق علیه السلام فرمود که دشمن ما اهل بیت نیست مگر کسیکه والدازنا یا مادرش در حیض باو حامله شده باشد.

در چندین معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که چون کسی خواهد بازن خود جماع کند بروش مرغان بنزد او نرود بلکه اول با او دست بازی و خوش طبعی بکند و بعد از آن جماع بکند.

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که در وقت جماع سخن مگوئید که بیم آنست فرزندی که بهم رسد لال باشد و در آن وقت نظر بفرج زن مکنید که بیم آنست فرزندی که بهم رسد کور باشد و در روایات دیگر از آنحضرت منقول است که باکی نیست نگاه کرده بفرج در وقت جماع .

در چندین حدیث معتبر وارد شده است که مرد و زن در حالتی که خضاب بحناء و غیر آن بسته باشند جماع نکنند.

از حضرت امام موسی علیه السلام پرسیدند که اگر در حالت جماع جامه از روی مرد وزن دور شود چیست ؟ فرمود باکی نیست باز پرسیدند اگر کسی فرج زنا بیوسد چون است ؟ فرمود باکی نیست . از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که اگر کسی زن خود را عریان کند و باو نظر کند چو نیست ؟ فرمود که مگر لذتی از این بهتر میباشد و پرسیدند که اگر بدست و انگشت با فرج زن و کنیز خود

بازی کند چونت ؟ فرمود باکی نیست اما بغیر اجزای بدن خود چیزی دیگر در آنجا نکند. و پرسیدند که آیا میتواند در میان آب جماع بکند فرمود باکی نیست .
در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام پرسیدند از جماع کردن در حمام فرمود باکی نیست .

حضرت صادق علیه السلام فرمود که مرد با زن و کنیز خود جماع نکند در خانه که طفل باشد که آن طفل زناکار میشود یا فرزندی که از ایشان بهمرسد زناکار باشد.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که فرمود بحق آن خداوندی که جانم در قبضه قدرت اوست اگر شخصی با زن خود جماع کند و در آن خانه شخصی بیدار باشد که ایشان را ببیند یا سخن و نفس ایشان را شنود فرزندی که از ایشان بهم رسد رستگار نباشد و زناکار باشد.

چون حضرت امام زین العابدین علیه السلام اراده مقاربت زنان مینمودند خدمتکاران را دور می کردند و درها را میبستند و پرده ها را می انداختند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که کسی با کنیزی جماع کند و خواهد که با کنیز دیگر پیش از غسل جماع کند، وضو بسازد.

در حدیث صحیح وارد شده است که باکی نیست باکنیز و طی کند و در خانه دیگری باشد که ببیند و شنود و مشهور میان علماء آنست که باکی نیست که مرد در میان دو کنیز خود بخوابد اما مکروهست که در میان دو زن آزاد بخوابد.

در حدیث موق از حضرت صادق علیه السلام منقول است که باکی نیست مرد میان دو کنیز و دو آزاد بخوابد و فرمود کراهت دارد مرد روبقبله جماع کند و در حدیث دیگر از آنحضرت پرسید که آیا مرد عریان ، جماع میتواند کرد، فرمودند که نه ، و روبقبله و پشت بقبله جماع نکند و در کشتی جماع نکند.

حضرت امام موسی علیه السلام فرمود دوست ندارم کسیکه در سفر آب نیابد برای غسل کردن جماع کند مگر آنکه خوف ضرری داشته باشد بر خود و بعضی از علماء قایل بحرمت شده اند.

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود از آنکه کسیکه محتلم شده باشد پیش از آنکه غسل کند جماع کند و فرمود اگر بکند و فرزندی بهم رسد دیوانه باشد ملامت نکند مگر خود را.

حضرت صادق علیه السلام فرمود مکروه است جنب شدن در وقتیکه آفتاب طلوع میکند و زرد میباشد و همچنین در زردی آفتاب وقت فرو رفتن .

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که مستحب است در شب اول ماه رمضان جماع کردن و از ابوسعید خدری منقول است که حضرت رسالت پناه وصیت نمود بحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام یا علی چون عروسی داخل خانه تو شود کفشهایش را بکن تا بنشیند و پاهایش را بشو و آن آب را از

درخانه تا منتهای خانه بیاش چون چنین کنی خدا هفتاد هزار نوع رحمت بر تو بفرستد که بر سر عروس فرود آید تا آنکه آن برکت بهر گوشه آن خانه برسد و ایمن گردد عروس از دیوانگی و خوره و پیسی تا در آن خانه باشد. و منع کن عروس را تا هفت روز از خوردن شیر و سرکه و گشنیز و سیب ترش پس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گفت یا رسول الله بچه سبب منع کنم او را اینها؟ فرمود زیرا که رحم بسبب خوردن اینها سرد و عقیم میشود و فرزند نمی آورد و حصیریکه در ناحیه خانه افتاده باشد بهتر است از زنی که فرزند از او بوجود نیاید، پس فرمود که: یا علی جماع مکن با زن خود در اول ماه و میان ماه که دیوانگی و حوره و خبط دماغ راه می یابد بآزن و فرزندانش. یا علی جماع مکن بعد از پیشین که اگر فرزندی بهم رسد احوال خواهد بود. یا علی در وقت جماع سخن مگو که اگر فرزندی حاصل شود ایمن نیستی که لال باشد و نگاه نکند احدی بفرج زن خود و چشم بپوشد در آنحالت که نظر کرده بفرج در آنحالت باعث کوری فرزند میشود. یا علی بشهوت و خواهش زن دیگری با زن خود جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد مخنث یا دیوانه باشد. یا علی هر که جنب با زن خود در فراش خوابیده باشد قرآن نخواند که میترسم آتشی از آسمان بر هر دو نازل شود و بسوزاند ایشان را. یا علی جماع مکن با زن خود مگر آنکه تو دستمالی از برای خود داشته باشی و او دستمالی از برای خود داشته باشد و هر دو خود را به يك دستمال پاك نکنید که دشمنی در میان شما پیدا میشود و آخر بجدائی میکشد. یا علی ایستاده با زن خود جماع مکن آن فعل خران است و اگر فرزندی بهم رسد مانند خران بر رختخواب بول میکند.

یا علی در شب عید فطر جماع مکن که اگر فرزندی بوجود آید شر بسیار از او بظهور آید. یا علی در شب عید قربان جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد شش انگشت یا چهار انگشت در دست داشته باشد. یا علی در زیر درخت میوه دار جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد جلاد و کشنده مردم باشد یا رئیس و سرکرده ظلم باشد.

یا علی در برابر آفتاب جماع مکن مگر آنکه پرده بیاویزی که اگر فرزندی بوجود آید همیشه در بدحالی و پریشانی باشد تا بمیرد. یا علی در میان اذان و اقامه جماع مکن که اگر فرزندی بوجود آید جری باشد در خون ریختن. یا علی چون زنت حامله شود با او جماع مکن بی وضو که اگر چنین کنی فرزندی که بهم رسد کوردل و بخیل باشد. یا علی در شب نیمه شعبان جماع مکن که اگر فرزندی حاصل شود شوم باشد و در رویش نشان سیاهی باشد. یا علی در روز آخر ماه شعبان جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد عشار و باور ظالمان باشد و هلاک بسیاری از مردم بر دست او بود. یا علی بر پشت بام جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد منافق و ریا کننده و صاحب بدعت باشد. یا علی چون بسفیری بروی در آنشب که میروی جماع مکن که اگر فرزندی بوجود آید مالش را بنا حق صرف کند و اسراف کنندگان برادر شیاطین اند و اگر بسفیری روی که سه روزه راه باشد جماع مکن

که اگر فرزندی بهم رسد یاور ظالمان باشد. یا علی در شب دوشنبه جماع بکن که اگر فرزندی بهم رسد حافظ قرآن و راضی بقسمت خدا باشد.

یا علی اگر جماع کنی در شب سه شنبه و فرزندی بهم رسد بعد از سعادت اسلام او را روزی شود و دهانش خوشبو و دلش رحیم و دستش جوانمرد و زبانش از غیبت و بهتان پاک باشد. یا علی اگر جماع کنی در شب پنجشنبه و فرزندی بهم رسد حاکمی از حکام شریعت یا عالمی از علماء باشد و اگر در روز پنجشنبه وقتی که آفتاب در میان آسمان باشد نزدیکی کنی با زن خود و فرزندی بهم رسد شیطان نزدیک او نشود تا پیر شود و خدا او را روزی میکند سلامتی در نیا و دین . یا علی اگر جماع کنی در شب جمعه و فرزندی بهم رسد خطیب و سخنگو باشد و اگر در روز جمعه بعد از عصر جماع کنی و فرزندی بهم رسد از دانایان مشهور باشد و اگر جماع کنی در شب جمعه بعد از نماز خفتن امید هست آن فرزند از ابدال باشد. یا علی در ساعت اول شب جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد ایمن نیستی که ساحر باشد و دنیا را بر آخرت اختیار نماید. یا علی این وصیت را از من بیاموز چنانچه از جبرئیل آموختم .

در حدیث معتبر منقول است که در روز عقد فاطمه صلوات الله علیها حقتعالی امر فرمود سدرۃ المنتهی را که آنچه داری فرو ریز برای نثار حضرت فاطمه پس آنچه داشت از مروارید و مرجان و جواهر براهل بهشت نثار کرد پس حوران نثار را بردند و تا روز قیامت مفاخرت میکنند و بهدیه بیکدیگر میفرستند و میگویند که این نثار حضرت فاطمه است و در شب زفاف استر اشهب حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم را آوردند و قطیفه بر روی آن انداختند و حضرت فرمود که ای فاطمه سوار شو و سلمان لجام استر را میکشید و حضرت رسول از عقب روان شد و در اثنای راه صدای ملائکه بگوش مبارك حضرت رسید جبرئیل با هزار ملك و میکائیل با هزار ملك فرود آمدند و گفتند که حقتعالی ما را بجهة زفاف حضرت فاطمه فرستاده است پس جبرئیل و میکائیل الله اکبر میگفتند و ملائکه با ایشان موافقت می نمودند و باین سبب سنت شد که در شب زفاف الله اکبر بگویند.

در روایت دیگر منقول است که شخصی بحضرت صادق علیه السلام عرض کرد که ما طعامها بعمل می آوریم و بسیار پاکیزه و خوشبو میکنیم و بوی طعام عروسی از هیچ طعامی نمیآید فرمود زیرا که برطعام عروسی نسیم بهشت میوزد چون طعامی است که برای حلال مهیا میشود.

در احادیث معتبره وارد شده است که سنتست عروسی در شب واقع شود و طعام در چاشت پخته شود و در بعضی از اخبار وارد شده است که نثار عروسی را میتوان برداشت اما چون غارت میکنند و ازیکدیگر می ربایند کراهت دارد و علما گفته اند وقتی جایز است برداشتن که بقرائن معلوم باشد که صاحبانش راضی اند که مردم بردارند.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر گاه شما را بعروسی بطلبند دیر بروید زیرا که دنیا را بیاد شما می‌آورد و چون شما را بجنازه بخوانند زودتر بروید چون آخرت را بیاد شما می‌آورد.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود از جماع کردن در زیر آسمان و بر سر راه که مردم تردد کنند و فرمود که هر که در میان راه جماع کند خدا و ملائکه و مردم او را لعنت کنند.

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که بیاموزید از کلاغ سه خصلت را: جماع کردن پنهان و بامداد بطلب روزی رفتن و بسیار حذر کردن .

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که هر گاه کسی خواهد با زن خود نزدیکی کند تعجیل نکنند که زنان را کارها میباشد پیش از جماع و هر گاه کسی زنی ببیند و خوشش آید پس برود با اهل خود جماع کند که آنچه با این هست با آن هم هست و شیطان را بر دل خود راه نهد و اگر زنی نداشته باشد دو رکعت نماز بکند و حمد خدا را بسیار بگوید و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد پس از فضل خدا زنی سؤال کند که البته باو عطا میفرماید آنچه او را حرام بی نیاز گرداند.

در حدیث معتبر از حضرت رسول منقول است که چون مرد وزن جماع کنند عریان نشوند مانند دو خر زیرا که اگر چنین کنند ملائکه از ایشان دور میشوند.

در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که جایز نیست جماع کردن با دختر پیش از آنکه نه سال تمام شود پس اگر بکند و عیبی رسد بآن زن ضامن است .

در حدیث معتبر دیگر منقول است که مکروه است جماع کردن میان طلوع صبح تا طلوع آفتاب و از وقت فرو رفتن آفتاب تا بر طرف شدن سرخی طرف مغرب و در آن روزی که در آن روز آفتاب بگیرد و در شبیکه در آنشب ماه بگیرد و در شب یا روزیکه در آن باد سیاه یا باد سرخ یا باد زرد حادث شود والله اگر جماع کند در این اوقات پس او را فرزندی بهم رسد نبیند در آن فرزند چیزی را که دوست دارد زیرا که آیات غضب الهی را سهل شمرده . در فقه الرضا مسطور است که چون بعد از غسل دادن میت پیش از آنکه غسل کنی خواهی که جماع کنی وضو بساز بعد از آن جماع بکن .

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که هرگاه کسی را دردی در بدن بهم رسد یا حرارت بر مزاجش غالب شود پس با زن خود جماع کند تا ساکن شود.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که در حالت خضاب با زن خود جماع کند فرزندیکه بهم رسد مخنث باشد.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که زن آزاد را در برابر زن آزاد دیگر جماع مکن اما کنیز را در برابر کنیز دیگر جماع کردن باکی نیست .

در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که حضرت صادق علیه السلام هرگاه بعد از جماع و پیش از غسل اراده جماع میکردند وضو می ساختند.
در روایت دیگر منقول است که اگر کسی انگشتی با او باشد که بر آن نام خدا نقش کرده باشند جماع نکند.

در آداب نماز و دعا در شب زفاف و در وقت مقاربت زنان

در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر منقول است که چون عروس را بنزد تو بیاورند بگو که پیش از آن ، وضو بسازد و تو هم وضو بساز و دو رکعت نماز بکن و بگو که او را نیز امر کنند که دو رکعت نماز بگذارد پس حمد الهی بگو و صلوات بر محمد و آل محمد بفرست پس دعا کن و امر کن آن زنان را که با او آمده اند آمین بگویند و این دعا بخوان : اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِیْ اَءْلَافَهَا وَ وُدَّهَا وَ رِضَاها وَ اَرْضِیْ بِهَا وَاجْمَعْ بَیْنَنَا بِاَحْسَنِ اجْتِمَاعٍ وَ اَنْسِ اِثْلَافَ فَاَءِئِكَ تُحِبُّ الْحَلَالَ وَ تَكْرَهُ الْحَرَامَ . بعد از آن فرمود که بدان الفت از جانب خداست و دشمنی از جانب شیطان است و می خواهد که آنچه را که خدا حلال گردانیده مکروه طبع مردم گرداند.

در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که چون در شب زفاف بنزد عروس بروی موی پیشانیش را بگیر و روبقبله آور و بگو: اَللّٰهُمَّ بِاَمَانَتِكَ اَخَذْتُهَا وَ بِكَلِمَاتِكَ اِسْتَحْلَلْتُهَا فَانْ قَضَيْتَ لِیْ مِنْهَا وَلَدًا فَاجْعَلْهُ مُبَارَكًا تَقِیًّا مِنْ شِيعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تَجْعَلْ لِلشَّیْطَانِ فِیْهِ شَرَكًا وَلَا نَصِیْبًا . در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقول است که دست بر بالای پیشانیش بگذار و بگو: اَللّٰهُمَّ عَلَیْ كِتَابِكَ تَزَوَّجْتُهَا وَ فِیْ اَمَانَتِكَ اَخَذْتُهَا وَ بِكَلِمَاتِكَ اِسْتَحْلَلْتُ فَرْجَهَا فَانْ قَضَيْتَ لِیْ فِیْ رَحِمِهَا شَیْئًا فَجْعَلْهُ سَوِیًّا وَ لَا تَجْعَلْهُ شَرَكٌ لِشَیْطَانٍ . راوی پرسید فرزندان چگونه شرک شیطان میشود فرمود که اگر در وقت جماع نام خدا ببرند شیطان دور میشود و اگر نبرند ذکر خود را با ذکر آنشخص داخل میکند پس جماع از هر دو میباشد و نطفه یکی است پرسید که بچه چیز میتوان دانست که شیطان در کسی شریک شده است ؟ فرمود که هر که ما را دوست میدار شیطان در او شریک نشده است و هر که دشمن ماست شیطان او را شریک شده است .

بر این مضمون احادیث از طرق عامه و خاصه بسیار وارد شده است .

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که در وقت زفاف این دعا را بخواند: اَللّٰهُمَّ بِكَلِمَاتِكَ اِسْتَحْلَلْتُهَا وَ بِاَمَانَتِكَ اَخَذْتُهَا اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهَا وَلُودًا وَ دُودًا لَا تَفْرُكَ تَاءَ كُلِّ مِمَارَاحٍ وَلَا تَسْئَلُ عَمَّا سَرَخَ . در روایت معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که این دعا بخواند: بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ اِسْتَحْلَلْتُ فَرْجَهَا وَ فِیْ اَمَانَةِ اللّٰهِ اَخَذْتُهَا اَللّٰهُمَّ اِنْ قَضَيْتَ لِیْ فِیْ رَحِمِهَا شَیْئًا فَاجْعَلْهُ بَارًا تَقِیًّا وَاجْعَلْهُ مُسْلِمًا سَوِیًّا وَ لَا تَجْعَلْ فِیْهِ شَرَكًا لِشَیْطَانٍ .

در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که حضرت شریک شدن شیطان را در نطفه آدمی بیان کردند و بسیار عظیم شمردند راوی گفت که چه باید کرد که این واقع نشود فرمود که هرگاه اراده جماع داشته باشی بگو: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ اللَّهُمَّ إِنَّ قَضَيْتَ مِنِّي فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ خَلِيفَةً فَلَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ شَرَكًا وَلَا نَصِيبًا وَلَا حَظًّا وَاجْعَلْهُ مُؤْمِنًا مُخْلِصًا مُصَفًّى مِنَ الشَّيْطَانِ إِنَّ وَرَجْزَهُ جَلَّ ثَنًاؤُكَ.

در حدیث دیگر فرمود که چون خواهد که شیطان شریک نشود بگوید بِسْمِ اللَّهِ وپنان ببرد بخدا از شر شیطان .

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که چون کسی اراده جماع داشته باشد بگوید: بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي الشَّيْطَانَ وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنِي. پس اگر فرزندی بوجود آید شیطان هرگز باو ضرر نرساند.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که چون اراده جماع کنی ایندعا بخوان: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي وَلَدًا وَاجْعَلْهُ تَقِيًّا زَكِيًّا لَيْسَ فِي خَلْقِهِ زِيَادَةٌ وَلَا نَقْصَانٌ وَاجْعَلْ عَاقِبَتَهُ إِلَى خَيْرٍ.

در بیان حق زن و شوهر بر یکدیگر واحکام ایشان

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که حق تعالی برای زنان غیرت جایز نداشته است و از برای مردان غیرت قرارداده است زیرا که از برای مردان چهار زن و از متعه و کنیز آنچه خواهد حلال گردانیده است و از برای زن بغیر از یک شوهر حلال نکرده است اگر شوهر دیگر طلب کند یا اراده نماید نزد خدا زناکار است و غیرت و رشک نمیبرند مگر زنان بد و زنان مؤمنه صاحب رشک نمی باشند.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود رشک بردن زنان از بسیاری دوستی ایشان است نسبت بشوهران .

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که گفتن مرد با زن خود که من ترا دوست میدارم هرگز از دل او بدر نمیرود.

در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که زنی آمد بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم و گفت یا رسول الله چیست حق شوهر بر زن فرمود لازم است که اطاعت شوهر بکند و نافرمانی او نکند و از خانه او بی رخصت او تصدق نکند و روزه سنت بی رخصت او ندارد و هر وقت اراده نزدیکی او کند مضایقه نکند اگر چه بر پشت پالان شتر باشد و از خانه او بی رخصت او بدر نرود و اگر بی رخصت بدر برود ملائکه آسمان و زمین و ملائکه غضب و ملائکه رحمت همه او را لعنت کنند تا بخانه برگردد گفت یا رسول الله حق کی بر مرد از همه کس عظیمتر است فرمود که حق پدر گفت حق کی بر زن از همه عظیمتر است فرمود که حق شوهر، پرسید که من بر

شوهر آنقدر حق ندارم که او بر من دارد؟ فرمود که از صد تا یکی که آن زن گفت که قسم میخورم بآن خدائیکه ترا بحقیقت فرستاده است که هرگز شوهر نکنم .

در حدیث دیگر منقول است که زنی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم آمد و سؤال کرد از حق شوهر بر زن چیست فرمود که زیاده از آنستکه توان گفت پس فرمود که از جمله حقها آنستکه روزه سنت بی رخصت او ندارد و از خانه بی رخصت او بیرون نرود و بنیکوترین بوهای خوش خود را خوشبو کند و نیکوترین جامه های خود را بپوشد و بهترین زینتها خود را بپاراید و هر بامداد و شام خود را براو عرضه کند که اگر اراده جماع داشته باشد ابا نکند.

در حدیث دیگر فرمود که هیچ چیز بی رخصت او بکسی ندهد و اگر بده گناهی برای زنست و ثوابش برای شوهر و هیچ شب نخوابد که شوهر از او خشمناک باشد زن گفت هر چند شوهر بر او ظلم کرده باشد؟ فرمود که بلی .

حضرت صادق علیه السلام فرمود که هر زنیکه شب بسرآورد و شوهر از او آزرده باشد نمازش مقبول نباشد تا شوهر از او راضی باشد و هر زنی که بوی خوش برای غیر شوهر بکند نمازش مقبول نیست تا آن بوی خوش را از خود بشوید.

فرمود سه کسند که هیچ عمل ایشان به آسمان بالا نمیروند، غلام گریخته و زنی که شوهرش از او راضی نباشد و کسی که جامه خود را از روی تکبر بلند آویخته باشد.

در احادیث معتبره وارد شده است که جهاد مردان آنست که جان و مال خود را در راه خدا صرف کنند تا کشته شوند و جهاد زنان آنست که بر آزار شوهران و غیرت آوردن ایشان صبر کنند.

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که اگر امر می کردم که کسی برای غیر خدا سجده کند هرآینه میگفتم که زنان برای شوهران سجده کنند و فرمود که زن نماز خود را طول ندهد برای آنکه منع کند شوهر را از آنچه از وی خواهد و فرمود که هر زنی که شوهر او را برای مجامعت بطلبد و او تاءخیر کند تا شوهر بخواب رود پیوسته ملائکه او را لعنت کنند تا شوهر بیدار شود.

در حدیث صحیح منقول است که زن از مال خود هم چیزی بیرخصت شوهر نمیتواند داد مگر حج یا زکوة یا نیکی به پدر و مادر یا صلّه و احسان بخویشان .

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر زنیکه بشوهرش بگوید که من هرگز از تو نیکی ندیده ام ثواب عملهایش همه برطرف میشود.

در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که حق زن بر مرد آنستکه او را سیر کند و بدنش را بیوشاند و اگر بدی کند بر او بخشد و عفو کند.

در حدیث دیگر منقول است که رو ترش نکند نزد او و یکروز نه یکروز روغن برای مالیدن باو بدهد و هر سه روز یکمرتبه گوشت برای او بیاورد و رنگ مانند حنا و وسمه هر شش ماه یکبار باو بدهد و در

هر سال چهار جامه اش بده دو از برای زمستان دواز برای تابستان و باید که خانه اش را خالی نگذارد از روغن برای مالیدن سر و از سرکه و زیت و روزی یکمن کهنه قوت باو بدهد و میوه ها که همه کس خورند باو بخوراند و در عیدها زیاده از اوقات دیگر خوردنی برای او بگیرد.

از حضرت صادق منقول است که بترسید از خدا در حق دو ضعیف : یتیمان و زنان .
حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که بهترین شما آنکسی است که با زنان بهتر سلوک کند و فرمود که عیال مرد اسیران اویند و محبوبترین بندگان نزد خدا کسی است که احسان باسیران خود بیشتر بکند.

حضرت صادق فرمود که موجب هلاک صاحب مروتست که در شهری که زنش در آن شهر باشد شب در خانه دیگر بخوابد و نزد او نیاید.

حضرت امیرالمؤمنین وصیت فرمود بحضرت امام حسن علیه السلام که زینهار مشورت با زنان مکن ، راءى ایشان ضعیف و عزم ایشان سست است و ایشانرا پیوسته در پرده بدار و بیرون مفرست و تا توانی چنان کن که بغیر از تو مردی را شناسند و بایشان خدمتی بغیر آنچه متعلق بخودشان دارد مگذار که این از برای حال ایشان و خوشنودی ایشان حسن و جمال ایشان بهتر است زیرا که زن گلی است خدمتکار نیست و همچنین خودش را گرامی دار و سخنش را در حق دیگران قبول مکن و خود را بسیار بدست او مده .

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که زنانرا در غرفه و بالاخانه جا مدهید و چیزی نوشتن بایشان میاموزید و سوره یوسف را تعلیم ایشان مکنید و چرخ رشتن بیاد ایشان بدهید و سوره نور را بایشان تعلیم کنید.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نهی فرمود از آنکه زنانرا برزین سوار کنند و فرمود که در نیکی اطاعت زنان مکنید تا آنکه بطمع نیفتد در امر کردن بشما بدیهها بخدا پناه برید از بدان ایشان و از نیکانشان در حذر باشید.

حضرت امام محمد باقر فرمود که رازی بایشان مگوئید و در باره خویشان شما آنچه گویند اطاعت مکنید.

حضرت امیرالمؤمنین فرمود که مردیکه کارهای او را زنی تدبیر کند ملعونست .
حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم چون اراده جنگ داشتند با زنان خود مشورت میکردند و آنچه ایشان می گفتند خلاف آن میکردند.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که اطاعت زن خود بکند خدا او را سرنگون در جهنم اندازد گفتند یا رسول الله این اطاعت کدام است ؟ فرمود که از او رخصت طلبد که برای سیر

بحمامها و عروسیها و عیدها و عزراها برود و او رحمت بدهد و جامه های نازک از او طلبد که در بیرون بیوشد و برای او بگیرد.

در حدیث دیگر فرمود که مثل چنین مثل استخوان کج پهلوس است اگر او را بحال خود می گذاری منتفع میشوی و اگر میخواهی که راست کنی میشکند پس صبر کن بر ناخوشیهای ایشان و بدانکه از جمله حقوق زن بر مرد آنستکه هر چهار ماه یکمرتبه با او جماع کند اگر حاضر باشد و عذری نداشته باشد و این واجبست و اگر چند زن داشته باشد و پیش یکن یکشب بخوابد واجب است که پیش آنها را هر یک یک شب بخوابد و جمعی را اعتقاد آنستکه مطلقا واجبست که پیش هرزنی هر چهار شب یکشب بخوابد خواه یکن داشته باشد و خواه زیاده و این احوط است و در کنیز و متعه اینها واجب نیست اما بهتر آنست که کنیزی که داشته باشد یا خود دفع شهوت او بکند یا او را بشوهر دهد و در بعضی اخبار وارد شده است که اگر نکنند و آنها زنا کنند گناهش بر اوست و مشهور میان علماء آنست که اگر کسی زنی داشته باشد و زن دیگر بخواند اگر باکره است تا هفت شب مخصوص اوست و اگر غیر باکره است تا سه روز.

در بیان دعاها و طلب فرزند و فضیلت آن

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است فرزند صالح گلیست از گلهای بهشت و فرمود که از سعادت آدمی فرزند صالح است و فرمود که فرزند بسیار بهم رسانید که من بسیاری شما در قیامت مباحات خواهم کرد.

حضرت امیرالمؤمنین فرمود بیماری ای که بفرزند برسد کفاره پدر و مادر او است . در حدیث صحیح منقول است که روزی جبرئیل نازل شد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود دو طفل ما آزار داشتند و بگریه ایشان متاعذی شدیم جبرئیل گفت که یا محمد حق تعالی برای فرزندان شما شیعه چند برانگیزد که چون اطفال ایشان گریه کنند تا هفت سال گریه ایشان لا اله الا الله باشد و چون هفت سال بگذرد گریه ایشان طلب آمرزش باشد برای پدر و مادر پس چون بحد بلوغ برسند پدر و مادر در ثواب ایشان شریک باشند و در گناهشان شریک نباشند.

از حضرت رسول منقول است که زن از روزیکه حامله میشود تا وضع حملش میشود تا فرزند را از شیر باز میگیرد مثل ثواب کسی دارد که در سر حد کافران مرابطه نماید و دفع ایشان از مسلمانان کند و اگر در این مابین بمیرد ثواب شهیدان را دارد.

در حدیث صحیح از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که عیسی بقبری گذشت که صاحبش را عذاب میکردند پس در سال دیگر بهمان قبر گذشت صاحبش را عذاب نمیکردند، از آنحال سؤال کرد از پروردگار خود وحی باو رسید که در این سال فرزند شایسته از او بحد بلوغ رسید

و راهی را اصلاح کرد و یتیمی را جا داد باین سبب او را بکرده فرزندش آمرزیدم پس حضرت فرمود میراثی که از برای خدا از بنده میماند فرزندیست که بعد از او عبادت خدا کند.

در روایت دیگر منقول است که کسیکه بی فرزند بمیرد گویا هرگز در میان مردم نبوده است و کسیکه بمیرد فرزندی از او بماند گویا نمرده است .

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که حق تعالی بردختران مهربانتر است از پسران و هر مردیکه منادی برساند بزنی که با او خویشی داشته باشد و محرم او باشد خدا او را در قیامت شاد گرداند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که دختران حسناتند و پسران نعمتند و خدا بر حسنه ثواب میدهد و از نعمت سؤ ال میکند.

آنحضرت یکی از اصحاب خود را فرمود که شنیده ام دختری بهمرسانیده و نمیخواهی او را چه ضرر دارد بتو؟ گلی است بو میکنی او را روزیش برخداست و حضرت رسول پدر دختران بود.

در حدیث دیگر فرمود که حضرت ابراهیم از پروردگار خود که سؤال کرد دختری او را روزی کند که بعد از مرگ بر او گریه کند فرمود که هر که آرزوی مرگ دختران کند و بمیرند ثواب نداشته باشد و در قیامت نزد خدا عاصی باشد.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی نزد حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نشست بود خبر باو رسید که دختر برای او متولد شده است رنگش متغیر شد حضرت فرمود که زمین او را بر میدارد و آسمان براو سایه میافکند و خدا روزیش میدهد و گلیست او را می بوئی پس روبه اصحاب خود کردند و فرمودند که هر که يك دختر دارد بارش گرانست و هر که دو دختر دارد بخدا سوگند که بفریاد او برسید و کسی که سه دختر داشته باشد جهاد و سایر آزارها را از او بردارید و کسیکه چهار دختر داشته باشد ای بندگان خدا او را یاری کنید ای بندگان خدا باو قرض بدهید ای بندگان خدا باو رحم کنید.

در حدیث صحیح دیگر از آنحضرت منقول است که هر که سه دختر یا سه خواهر را نفقه دهد او را بهشت واجب میشود بعد از آن فرمود که هر که دو تا یا یکی را هم نفقه دهد بهشت او را واجب شود. از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هرگاه کسی را فرزند دیر بهمرسد این دعا را بخواند: اللَّهُمَّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ وَحِيدًا وَخَشَا فَيَقْصُرُ شُكْرِي عَنْ تَفَكُّرِي بَلْ هَبْ لِي عَاقِبَةً صَدَقَ دُكُورًا وَ أَنَا أَنَسُ بِهِمْ مِنَ الْوَحْدَةِ وَأَسْكُنُ إِلَيْهِمْ مِنَ الْوَحْدَةِ وَأَشْكُرُكَ عِنْدَ تَمَامِ النُّعْمَةِ يَا وَهَّابُ يَا عَظِيمُ يَا مُعْظَمُ ثُمَّ أَعْطِنِي فِي كُلِّ عَافِيَةٍ شُكْرًا حَتَّى تُبَلِّغَنِي مِنْهَا رِضْوَانَكَ فِي صِدْقِ الْحَدِيثِ وَادَاءِ أَلَا مَانَةٍ وَ وَفَاءِ بِالْعَهْدِ.

در حدیث حسن دیگر فرمود که برای طلب فرزند در سجده این دوآیه را بخواند: رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ.

و در روایت دیگر فرمود که هر که خواهد زنش حامله شود بعد از نماز جمعه دو رکعت نماز بکند و رکوع و سجود را طول بدهد پس بگوید: اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ بِمَا سَأَلَكَ بِهِ زَكَرِیَّا رَبِّ لَا تَذَرْنِیْ فَرْدًا وَاَنْتَ خَیْرُ الْوَارِثِیْنَ اَللّٰهُمَّ هَبْ لِیْ مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّیَّةً طَیِّبَةً اِنَّكَ سَمِیْعُ الدُّعَاءِ اَللّٰهُمَّ بِاسْمِكَ اِسْتَحْلِلْتُهَا وَفِیْ اَمَانَتِكَ اَخَذْتُهَا فَاِنْ قَضَیْتَ فِیْ رَحِمِهَا وَلَدًا فَاجْعَلْهُ غُلَامًا مُّبَارَكًا زَکِیًّا وَلَا تَجْعَلْ لِلشَّیْطَانِ فِیْهِ شَرکًا وَلَا نَصِیْبًا.

در روایت دیگر منقول است که ابرش کلبی بحضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد که مرا فرزند نمیشود فرمود که در هر روز یا هر شب صد مرتبه استغفار کن و بهتر آنست که اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّیْ وَاَتُوْبُ اِلَیْهِ بگوید. در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که هر صبح و شام هفتاد نوبت سُبْحَانَ الله پس ده نوبت اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّیْ وَاَتُوْبُ اِلَیْهِ پس نه نوبت سُبْحَانَ الله پس یک نوبت اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّیْ وَاَتُوْبُ اِلَیْهِ بگوید راوی میگوید که جمع کثیر باین عمل مداومت کردند و فرزندان بسیار بهم رسانیدند و در هر یک از این ها بگفتن اَسْتَغْفِرُ اللهَ تنها اکتفا میتوان کرد. در روایت دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که از برای فرزند در هر سحر صد مرتبه استغفار بکن و اگر شبی فراموش کنی در وقت دیگر قضا کن و شخص دیگر بآنحضرت شکایت کرد که مرا فرزند نمیشود فرمود که چون اراده جماع کنی بگو اَللّٰهُمَّ اِنْ رَزَقْتَنِیْ ذَکْرًا سَمِیْتُهٗ مُحَمَّدًا. در حدیث دیگر منقول است شخصی بخدمت امام رضا علیه السلام شکایت کرد که همیشه بیمارم و مرا فرزند نمیشود فرمود که در خانه خود صدا باذان گفتن بلند کن چنان کرد بدنش صحیح شد و فرزندان بسیار بهمرسانید. در حدیث دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که شخصی شکایت کرد که مرا فرزند نمیشود حضرت فرمود که چون خواهی که به نزد زن خود بروی این سه آیه را بخوان انشاء الله خدا ترا فرزندی روزی میکند: وَذَا النُّوْنِ اِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ اَنْ لَّنْ نَقْدِرَ عَلَیْهِ فَنَادٰی فِی الظُّلُمٰتِ اَنْ لَّیْلَهِ اِلَّا اَنْتَ سُبْحٰنَكَ اِنِّیْ كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِیْنَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّیْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذٰلِكَ نُنْجِی الْمُؤْمِنِیْنَ وَزَكَرِیَّا اِذْ نَادٰی رَبُّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِیْ فَرْدًا وَاَنْتَ خَیْرُ الْوَارِثِیْنَ. در حدیث دیگر فرمود که هر که را فرزند نشود نیت کند که اگر مرا فرزند بشود علی نام خواهم کرد و اگر چنین کند خدا او را پسری روزی کند. از حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقول است که هر که این دعا را بسیار بخواند هر چه خواهد از مال و فرزند و خیر دنیا و آخرت خدا باو عطا فرماید: رَبِّ لَا تَذَرْنِیْ فَرْدًا وَاَنْتَ خَیْرُ الْوَارِثِیْنَ وَاجْعَلْ لِیْ مِنْ لَدُنْكَ وَلِیًّا یَرِثْنِیْ فِیْ حَیَوَتِیْ وَیَسْتَغْفِرْ لِیْ بَعْدَ مَوْتِیْ وَاجْعَلْهُ خَلْقًا سَوِیًّا وَلَا تَجْعَلْ لِلشَّیْطَانِ فِیْهِ نَصِیْبًا اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْتَغْفِرُكَ وَ اَتُوْبُ اِلَیْكَ اِنَّكَ اَنْتَ الْغَفُوْرُ الرَّحِیْمُ. و از برای فرزند هفتاد مرتبه این دعا بخواند. از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هرگاه زنی را حملی باشد و چهار ماه بر او بگذرد روی او را بقبله کن و آیه الکرسی بخوان و دست بر پهلوی او بزن و بگو اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ قَدْ سَمِیْتُهٗ مُحَمَّدًا یعنی خدایا من او را محمد نام کردم چون چنین کند خدا آنفرزند را پسر گرداند پس اگر او را محمد نام کند مبارک باشد و اگر نام نکند خدا اگر خواهد باو بخشد.

آداب انتخاب همسر

۱. دینداری مهم ترین ویژگی همسر است . امام صادق علیه السلام می فرمایند: هر گاه مردی به سبب جمال یا مال زنی با او ازدواج کند به همان واگذار می شود و هر گاه به خاطر دینش با او ازدواج کرد، خداوند مال و جمال را نیز به او عطا کند.
۲. اسلام ازدواج با فامیل را تشویق می کند. امام زین العابدین علیه السلام می فرمایند: کسی که برای خدا وصله رحم ازدواج کند، خداوند تاج فرشتگان را بر سر او می نهد.
۳. اسلام همواره تشویق می کند که مرد با زنی ازدواج کند که توانایی بچه دار شدن را داشته باشد، نه زنی که نازا باشد، ولو آن که آن زن ، زیبا و خوش سیما باشد.
- امام محمد باقر علیه السلام می فرمایند: بدانید که زن سیاه اگر زایا باشد نزد من محبوب تر از زن زیبایی نازا است . البته اسلام از جنبه زیبایی نیز غافل نیست و دستور می دهد که مرد مسلمان با زن زیبایی ازدواج کند که مؤمن باشد و فرزند بسیار آورد.
۴. خردمندی از دیانت است . لذا از نظر شرع مکروه است که انسان زن نادان و احمقی را به همسری بگیرد. امیرالمومنین علیه السلام می فرمایند: از ازدواج با زن احمق بپرهیزید. زیرا همراهی با او موجب بلا و فرزندش موجب تباهی است . (احکام خانواده و آداب ازدواج آیه الله مدرسی)
- مستحبات و مکروهات مراسم ازدواج و زفاف
۱. خواندن خطبه پیش از عقد مستحب است و بهتر است شامل حمد و ثنای خداوند و توصیه به تقوا باشد. شایسته است هر آنچه را زن و شوهر و حضار نیاز دارند، مانند اصول دین و محاسن اخلاق و آداب در خطبه یادآوری شود.
۲. در حدیثی از امام صادق علیه السلام منقول است که هر گاه کسی اراده خواستگاری کرد، دو رکعت نماز بگزارد و حمد الهی بگوید و دعای وارده برای طلب ازدواج و همسر نیکو را بخواند.
۳. در حدیثی معتبر آمده است که مستحب است ازدواج در شب واقع شود.
۴. در حدیثی آمده است که خوب است عقد در ماه شوال خوانده شود.
۵. خوب است هنگام عقد، قمر در عقرب نباشد. چرا که اگر چنین باشد، زن و مرد عاقبت نیکو نبینند.
۶. از امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که روز جمعه برای خواستگاری و نکاح خوب است .
۷. مستحب است که در موقع ازدواج گواهانی را بر آن گرفت تا نسب و ارث ثابت گردد.
۸. مستحب است در ازدواج (آن هم به دور از زیاده روی و ریا) ولیمه داده شود و باید از این طعام به فقرا نیز داده شود و تنها به توانگران و شخصیت ها محدود نشود. از پیامبر صلی الله علیه و آله

- روایت شده است که فرمودند: اطعام هنگام ازدواج از سنتهای پیامبران است . همچنین فرمودند: ولیمه در روز نخست ، حق است ، در روز دوم نیکی و افزون بر آن ریا و شهرت طلبی است .
۹. مستحب است که دادن ولیمه در روز و ازدواج در شب باشد.
۱۰. اسلام خوش نمی دارد ساعات گرمی برای زفاف برگزیده شود.
۱۱. ازدواج هنگام محاق ماه (روزهای پایانی ماه های قمری) نیکو نیست . امام حسن عسگری علیه السلام می فرماید: کسی که هنگام محاق ماه ازدواج کند باید تسلیم سقط جنین شود.
۱۲. مستحب است که مرد هنگام آمیزش و دخول ، وضو داشته باشد و دعاها را بخواند.
۱۳. هنگام نزدیکی شایسته نیست که زن را به شتاب اندازد و تا وقتی که نیاز زن برآورده نشده ، نباید او را رها سازد.
۱۴. مستحب است اگر مردی با دیدن زنی دیگر غریزه اش به هیجان آمد، سراغ همسر خویش برود و از او کام بگیرد. امام علی علیه السلام فرمودند: هر گاه از شما زنی را دید که از او خوشش آمد، از زن خود کام گیرد. زیرا زن او همان دارد که آن زن دارد. پس نباید در قلبش برای شیطان راهی قرار دهد که نگاه او را از زنش متوجه آن دیگری کند.
- پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمایند: ای علی ! با شهوت زن دیگری با همسرت نزدیکی مکن . زیرا در این صورت من بیم دارم که اگر نطفه فرزندی منعقد گردد، کودک شما نامرد و بی عقل باشد.
۱۵. برخی از فقها هنگام میل و رغبت زن ، آمیزش با او را مستحب می دانند و حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله را می آورند که به مردی فرمود: آیا با روزه وارد صبح شدی ؟ عرض کرد: خیر. فرمود: پس تهیدستی را اطعام کردی ؟ عرض کرد: خیر. پیامبر صل الله علیه و آله فرمودند: پس نزد همسرت برو و با او آمیزش کن که آن برای تو به منزله صدقه است .
۱۶. نگاه کردن به شرمگاه همسر در هنگام آمیزش کراهت دارد.
۱۷. سخن گفتن در حال آمیزش کراهت دارد. چرا که برای فرزند، لالی را در پی دارد.
۱۸. نگاه کردن به فرج زن در هنگام آمیزش مکروه است . زیرا برای فرزند، کوری به بار می آورد.
۱۹. آمیزش در زیر آسمان نیز مکروه است .
۲۰. مستحب است که هر يك از زن و شوهر پس از جماع برای پاك کردن خود از دستمالی جداگانه استفاده کنند و يك دستمال به کار نیندند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام می فرمایند: با همسرت نزدیکی مکن مگر آن که تو دستمالی داشته باشی و او دستمالی و خود را با يك دستمال تمیز نکنید تا مبدا شهوت روی شهوت قرار نگیرد که این کار دشمنی میان شما را در پی دارد.

۲۱. به هنگام حصر - یعنی نیازی که انسان را به شتاب اندازد - جماع کراهت دارد. امام صادق علیه السلام فرمودند: انسانی که خضاب کرده جماع نمی کند. راوی عرض کرد: فدایت گردم! چرا انسان خضاب کرده جماع نمی کند؟ فرمودند: زیرا در حصر است .

۲۲. بلافاصله بعد از خوردن غذا و با شکم پر نباید همبستر شد. امام صادق علیه السلام فرمودند: سه چیز بدن را ویران می کند و چه بسا آدمی را بکشد: با شکم پر به حمام رفتن ، با شکم پر با همسر آمیزش کردن و از دواج با پیرزنان .

۲۳. از امام باقر علیه السلام پرسیدند: آیا زمانی وجود دارد که جماع حلال در آن مکروه باشد؟ حضرت علیه السلام فرمودند: آری ، بین طلوع فجر و طلوع آفتاب ، از غروب آفتاب تا غروب شفق (سرخ آسمان) ، در شب و روز خسوف و کسوف (ماه گرفتگی و خورشید گرفتگی) ، در شب یا روزی که باد سیاه یا سرخ یا زرد بوزد و هنگامی که زمین لرزه پیش آید، جماع حلال مکروه است .

۲۴. پیامبر صلی الله علیه و آله از این که در شب اول ماه های قمری همبستری کنند، نهی می فرماید و به علی علیه السلام می فرمایند: ای علی! در شب اول ماه ، شب نیمه ماه و شب آخر ماه همبستری مکن! زیرا هر کس چنین کند، بیم آن می رود که فرزندش کودن گردد.

۲۵. از نظر اسلام کراهت دارد که مرد بلافاصله بعد از بازگشت از سفر، شبانگاه بر خانواده اش وارد شود. پس بهتر است تا صبح شکیبایی کند.

۲۶. کراهت دارد که مرد شب مسافرت که غالباً با اضطراب همراه است و احتمال ضعف می رود با همسرش همبستر شود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: ای علی هنگامی که برای سفرهای کوتاه به مدت سه شبانه روز از خانه خارج می شوی با همسرت درنیامیز که اگر فرزندی از شما پدید آید، یار ستمگر خواهد شد.

۲۷. اسلام دستور می دهد که همبستر شدن در پنهان صورت پذیرد، نه در حضور هوو یا فرزندی که صدای آنها را می شنود و اندامشان را می بیند.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است : سوگند به خدایی که جان من در ید قدرت اوست ، اگر مردی با زنش در آمیزد در حالی که کودکی بیدار آن دو را می بیند و صدایشان را می شنود و صدای نفسهای زن و شوهر به گوش او می رسد، این کودک روی رستگاری نخواهد دید؛ پس اگر پسر باشد، زناکار خواهد شد، و اگر دختر شد، زانیه خواهد شد. این حدیث می افزاید: هر گاه علی بن الحسین علیه السلام آهنگ همبستر شدن داشت ، در را می بست و پرده ها را می انداخت و خدمتگزاران را بیرون می کرد.

۲۸. جماع کردن روی بام ساختمان یا در برابر خورشید یا زیر درختان میوه دار مکروه است .

۲۹. همیستر شدن رو به قبله یا پشت به قبله ، و در حال برهنگی کامل و در کشتی یا بر سر راه کراحت دارد.
۳۰. جماع کردن در حالت ایستاده نیز مکروه است . زیرا در احادیث آمده است که این عمل ، کار دراز گوشهاست .
۳۱. جماع کردن پس از احتلام (جنب شدن) نیز مکروه است . از احادیث استفاده می شود که این کار باعث پدید آمدن فرزند دیوانه می شود.
۳۲. اسلام دستور می دهد که هنگام مباشرت و جماع به خدا توجه شود و از شر شیطان به او پناه برده شود.
۳۳. اسلام توصیه می کند که پیش از مباشرت با زن حامله ، وضو گرفته شود.
۳۴. اسلام از این که مرد برای مدتی با همسرش آمیزش جنسی نداشته باشد، نهی کرده است . چه بسا این کار موجب فساد و تباهی زن گردد.
۳۵. نزدیکی کردن از پشت زنان کراحت دارد.
۳۶. جماع کردن در شب اول ماه رمضان مستحب است .
۳۷. جماع کردن در شب عید فطر کراحت دارد که اگر فرزندی بوجود آید، شری بسیار از او ظاهر شود.
۳۸. جماع کردن در شب عید قربان کراحت دارد که اگر فرزندی بوجود آید، شش انگشت یا چهار انگشت در دست خواهد داشت .
۳۹. جماع کردن در بین اذان و اقامه مکروه است که اگر فرزندی بوجود آید، در ریختن خون جری خواهد شد.
۴۰. جماع کردن در شب مکروه است که اگر فرزندی حاصل شود، شوم باشد و در رویش نشان سیاهی پدید آید.
۴۱. آمیزش در شب دوشنبه مستحب است ، چرا که اگر فرزندی پدید آید، حافظ قرآن و راضی به قسمت خدا باشد.
۴۲. نزدیکی نمودن در شب سه شنبه استحباب دارد. زیرا اگر فرزندی حاصل شود، دهانش خوشبو، دلش رحیم ، دستش جوانمرد و زبانش از غیبت و بهتان پاک باشد.
۴۳. آمیزش و نزدیکی در شب پنج شنبه مستحب است و اگر فرزندی حاصل شود، حاکمی از حکام شریعت یا عالمی از علما باشد و اگر در روز پنج شنبه ، وقتی که آفتاب در میان آسمان باشد نزدیکی شود و فرزندی پدید آید، شیطان نزدیک او نشود تا پیر شود و خداوند سلامتی در دنیا و دین را به او روزی می کند.

۴۴. مجامعت در شب جمعه مستحب است و اگر فرزندی حاصل شود، خطیب و سخنگو گردد و اگر در روز جمعه بعد از عصر جماع شود و فرزندی به وجود آید از داناان مشهور شود.

۴۵. جماع کردن در ساعات اول شب کراهت دارد. زیرا اگر اگر فرزندی به وجود آید، بیم آن است که ساحر شود و دنیا را بر آخرت ترجیح دهد.

۴۶. در حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که هر گاه کسی را دردی در بدن به هم رسد یا حرارت بر مزاجش غالب شود، پس با زن خود جماع کند تا ساکن شود.

۴۷. جماع کردن در حالی که انگشتی همراه مرد یا زن باشد که نام خدا بر آن نقش کرده باشند، کراهت دارد.

۴۸. جماع کردن در سفر در صورتی که آب غسل نداشته باشند، مکروه است. لازم به ذکر است که اسلام در دوران بارداری مراقبتهای زیادی را برای مادر چه از نظر معنوی، چه بهداشتی و چه تغذیه سفارش کرده است؛ همچنین اسلام سفارشات از نظر معنوی و تغذیه پدر، جهت پدر شدن دارد. (احکام خانواده و آداب ازدواج آیه الله مدرسی - حلیة المتقین، آداب نکاح، فصل سوم - ترجمه تحریر الوسیله، ج ۴، ص ۱۲)

حرمت جمع دو خواهر

قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ...» و نیز حرام شد جمع میان دو خواهر... در صحیح محمد بن قیس از ابو جعفر علیه السلام آمده است که فرمود: "امیر المؤمنین علیه السلام درباره دو خواهر داوری کرده که مردی یکی از آن دو را به ازدواج در آورده است و پس از حامله شدن طلاقش داده است و سپس از خواهرش خواستگاری کرده است و پیش از آن که خواهرش وضع حمل کند، این دو خواهر را با یکدیگر جمع کرد (یعنی با خواهر مطلقه‌اش ازدواج کرد) و امیر المؤمنین دستور داد آخری را رها کند تا خواهر مطلقه‌اش وضع حمل کند، و سپس از او خواستگاری کند، و دو بار به او مهر بپردازد."

در قرب الاسناد به نقل از امام رضا علیه السلام آمده است که از حضرت علیه السلام پیرامون مردی پرسش کردم که زنی دارد، آیا او می‌تواند خواهر آن زن را متعه کند؟ حضرت علیه السلام فرمود: "خیر."

از فروع کافی از حضرت باقر و یا امام صادق علیهما السلام نقل شده که درباره مردی که با دو خواهر در یک عقد ازدواج کرد حضرت علیه السلام فرمود: "اختیار با مرد است که هر یکی را خواست نگه می‌دارد و دیگری را رها بسازد." (الفقه الاسلامی احکام خانواده و آداب ازدواج محمد تقی مدرسی)

حرمت ازدواج زن در عده

قرآن کریم: ...وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ... "و عزم عقد و ازدواج مکنید تا زمان عده آنها به سر آید..." فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا... "پس اگر باز زن را طلاق (داد دیگر برای او حلال نیست) که رجوع کند (مگر آن که به نکاح مردی دیگر در آید، و هر گاه آن شوهر دوم زن را طلاق دهد، زن با شوهر اول) که سه طلاق داده (می‌تواند به زوجیت بازگردند)..."

حلبی به نقل از امام صادق علیه السلام می‌گوید: "اگر مردی در مدت عده زنی با او ازدواج کرد و بر او دخول نمود دیگر آن زن تا ابد بر او حلال نگردد چه مرد عالم باشد یا جاهل، ولی اگر دخول نکرده باشد، برای جاهل حلال است) یعنی می‌تواند بعد از تمام شدن عده با او ازدواج کند (ولی برای دیگر) که آگاه بوده (حلال نمی‌شود)..."

محمد بن مسلم می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پیرامون مردی پرسیدم که با زنی در عده او ازدواج کرده است؟

حضرت علیه السلام فرمود: "آن دو از هم جدا می‌شوند و هرگز آن زن بر او حلال نگردد..." اسحاق ابن عمار می‌گوید: به ابو ابراهیم علیه السلام عرض کردم به ما خبر رسیده است که پدرتان فرموده اگر مردی با زنی در مدت عده‌اش ازدواج کند دیگر آن زن بر آن مرد حلال نگردد؟ حضرت علیه السلام فرمود: "این در صورتی است که عالم باشد، ولی اگر جاهل باشد از آن زن جدا می‌شود و آن زن عده نگه می‌دارد و سپس از نو ازدواج می‌کند..." زراره از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که حضرت علیه السلام فرمود: "عده و حیض از آن زنان است، پس اگر زنی در مورد آن ادعایی کرد تصدیق می‌شود..."

احکام ازدواج با زن شوهردار

در موثق ادیم به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است که فرموده: "زنی که ازدواج کند در حالی که شوهر دارد، از هم جدا شوند [یعنی از شوهر جدید] و هرگز با هم ازدواج نکنند..." در موثق زراره به نقل از امام باقر علیه السلام درباره زنی که شوهرش مفقود شده، یا خبر مرگ شوهرش را آورده اند، و او ازدواج کرده سپس شوهرش باز آمده و او را طلاق داده است. حضرت فرمود: "این برای هر دو شوهر يك عده سه ماهه نگه‌می‌دارد، و شوهر دومی برای همیشه حق ندارد با او ازدواج کند..."

در مرسل جمیل بن صالح به نقل از برخی اصحابش به نقل از امام علیه السلام درباره زن عده داری که در عده، ازدواج کرده آمده است.. "آن دو از هم جدا شوند، و برای هر دو شوهر يك عده نگه دارد و اگر پس از شش ماه یا بیشتر کودکی به دنیا آورد از آن دومی است، و اگر پیش از شش ماه کودکی به دنیا آورد این کودک از آن اولی است..."

از زرارہ آمده است کہ گفت: "از امام صادق علیہ السلام پیرامون مردی پرسش کردم کہ زنش را طلاق داد و سپس آن زن بعد از گذشت عده ازدواج کرد، و پس از پنج ماه کودکی آورد، پس آن کودک از آن اولی است و اگر در کمتر از شش ماه کودکی آورد از آن مادر و پدر اولی اوست، و اگر پس از شش ماه کودکی آورد از آن دومی است."

ازدواج با زانیہ

قرآن کریم می فرماید: الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ "مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی کند، وزن زناکار راجز مرد زناکار یا مشرک، به ازدواج خود در نمی آورد، و این کار بر مؤمنان تحریم شده است."

در صحیح زرارہ آمده است کہ گفت از امام صادق علیہ السلام پیرامون این آیه قرآنی (الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ) پرسش کردم. حضرت علیہ السلام فرمود: "اینان زنانی هستند مشهور به زنا، و مردانی مشهور به زنا، کہ به) انجام فعل حرام (زنا شهرت یافته اند و بدان شناخته شده اند، و (برخی از) مردم امروز اینگونه می باشند، پس هر کس بر او حد زنا اقامه شود، یا به زنا شهرت یافته است، سزاوار نیست کسی با او ازدواج کند مگر آن کہ بداند توبه کرده است."

در قرب الاسناد آمده است کہ از امام صادق علیہ السلام پیرامون زنی روسپی پرسش کردم کہ آیا مرد مسلمان می تواند با او ازدواج کند؟ حضرت علیہ السلام فرمود: "آری چه چیز مانع از این کار می شود؟ ولی اگر چنین کرد باید مواظب پاکدامنی همسرش باشد، تا فرزندش مورد شبهه قرار نگیرد."

از زرارہ به نقل از ابو جعفر علیہ السلام آمده است کہ گفت از حضرت علیہ السلام پیرامون مردی پرسش شد کہ از زنی خوشش آمده و پس از پرس وجو دریافت آن زن در زمینه اعمال زشت و فجور مورد ستایش است. حضرت علیہ السلام فرمود: "اشکالی ندارد با او ازدواج کند و پاکدامنش بدارد."

در موثق اسحاق بن حریر به نقل از امام صادق علیہ السلام آمده است کہ به حضرت علیہ السلام عرض کردم؛ مردی با زنی عمل زشت زنا انجام می دهد، و سپس میل می کند با او ازدواج کند آیا این کار بر او رواست؟ حضرت علیہ السلام فرمود: "آری اگر از او دوری کند تا عده اش به پایان رسد، و رحمش از آب ناپاک، پاک گردد، در این هنگام می تواند با او ازدواج کند، البته در صورتی جایز است با او ازدواج کند کہ به توبه او آگاهی یابد."

برای مشارکت دین مبین اسلام در جهت از میان بردن نمادهای پلیدی، پستی و فساد در جامعه، شریعت اسلامی به مردان اجازه داده است با زنانی کہ متهم به زنا هستند ازدواج کنند، البته مشروط

بر آن که توبه شان آشکار گردد، واز پلیدیهای که بدان دامن می‌آیند دست کشند. این مسأله، فروع و تفصیلاتی دارد که اینک به بیان آنها می‌پردازیم:

اشکالی ندارد زن زناکار پس از توبه به عقد مردی که به او زناده یا جز او در آید، ولی بهتر و احتیاط آن است که ازدواج پس از (استبراء) باشد، یعنی زمانی که رحم او به وسیله يك نوبت حیض دیدن از آب مرد زناکار پاک گردد، اما زن حامله به استبراء نیاز ندارد، و می‌شود مستقیماً وبدون فاصله او را به ازدواج در آورده و با او همبستر شود.

احتیاط آن است که از ازدواج با زن مشهور به زنا خودداری شود مگر پس از دانستن توبه او، بلکه نباید این احتیاط را از دست داد که نباید با زن زناکار مطلقاً (یعنی چه مشهور به زنا باشد یا مشهور نباشد) ازدواج کرد مگر پس از دانستن توبه او، و نشانه آن هم این است که به بدکاری فراخوانده شود، پس اگر خویشان داری کرد، معلوم می‌شود توبه کرده است.

محرمات به سبب لواط

در صحیح ابن ابی عمیر از ابو عبد الله علیه السلام درباره مردی که با پسری بازی کرده رسیده است که فرمود: "اگر در آن پسر دخول شده، دختر و خواهر آن پسر بر آن مرد حرام گردد."

نیز از امام علیه السلام درباره مردی که با پسری بازی کرده پرسش شد که آیا مادر این پسر بر آن مرد حلال است؟ حضرت علیه السلام فرمود: "اگر در او دخول شده، نه."

امام علیه السلام درباره مردی که با برادر زنش جمع شده می‌فرماید: "اگر در او دخول کرده باشد، زنش بر او حرام گردد"

محرمات به سبب لمس و نگاه

از پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده است که فرمود: "خداوند به مردی ننگرد که به شرمگاه زنی و دختر او نگریسته باشد"

در صحیح محمد بن مسلم از امام علیه السلام درباره مردی سؤال شد که با زنی ازدواج کرد و به سرش نگاه کرد، و برخی از اعضایش را از نگاه گذراند سؤال شد آیا این مرد می‌تواند با دختر این زن ازدواج کند؟ حضرت علیه السلام فرمود: "نه، اگر عضوی از او را دیده باشد که دیدن آن بر دیگری حرام است، او نباید با دختر آن زن ازدواج کند"

از ابی ربیع رسیده است که گفت: از ابو عبد الله علیه السلام پیرامون مردی سؤال شد که با زنی ازدواج کرده و چند روزی با او بوده و نتوانسته با او کاری انجام دهد جز آن که اعضای او را ببیند که دیدنش بر جز او حرام است سپس او را طلاق می‌دهد، آیا این مرد می‌تواند با دختر آن زن ازدواج کند؟ حضرت علیه السلام فرمود: آیا شایستگی آن را دارد در حالی که آن را از مادر او دیده که دیده!

(الفقه الاسلامی احکام خانواده و آداب ازدواج محمد تقی مدرسی)

جاری کردن صیغه ازدواج دائم مطابق رساله ۲۵ مرجع

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ إِقْرَاراً بِنِعْمَتِهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِخْلَاصاً لَوْحِدَانِيَّتِهِ وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى أَشْرَفِ بَرِيَّتِهِ وَ عَلَى الْأَصْفِيَاءِ مِنْ عِتْرَتِهِ وَ أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ كَانَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَى الْأَنَامِ أَنْ أَغْنَاهُمْ بِالْحَلَالِ عَنِ الْحَرَامِ. فَقَالَ تَعَالَى: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ». وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): «مَنْ تَزَوَّجَ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النِّصْفِ الْآخَرِ». وَايضاً قَالَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): «النِّكَاحُ سُنَّتِي فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي»

على کتاب الله وسنة رسول الله با میمنت و مبارکی به ازدواج و نکاح شرعی و همسری
دائمی دادم نفس مر موکله خودم دوشیزه را به موکلم آقای به مهریه
وصداقی که عبارت است از سکه بهار آزادی «مبلغ ریال رایج جمهوری اسلامی ایران»

این ازدواج و نکاح شرعی و همسری دائمی را برای موکلم آقای قبول کردم
«أَنْكِحْتُ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ لِمُوَكَّلِي عَلِيٍّ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ»
«قَبِلْتُ النِّكَاحَ لِمُوَكَّلِي عَلِيٍّ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ»
«زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ لِمُوَكَّلِي عَلِيٍّ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ»
«قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ لِمُوَكَّلِي عَلِيٍّ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ»
«أَنْكِحْتُ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ لِمُوَكَّلِي عَلِيٍّ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ»
«قَبِلْتُ النِّكَاحَ لِمُوَكَّلِي عَلِيٍّ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ»
«زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ لِمُوَكَّلِي عَلِيٍّ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ»
«قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ لِمُوَكَّلِي عَلِيٍّ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ»
«أَنْكِحْتُ وَ زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ لِمُوَكَّلِي، مِنْ مُوَكَّلِي عَلِيٍّ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ الْمَعْلُومِ»
«قَبِلْتُ النِّكَاحَ وَ التَّزْوِيجَ لِمُوَكَّلِي، مِنْ مُوَكَّلِي عَلِيٍّ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ الْمَعْلُومِ»
«أَنْكِحْتُ وَ زَوَّجْتُ فَاطِمَةَ لِعَلِيٍّ، مِنْ عَلِيٍّ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ الْمَعْلُومِ»
«قَبِلْتُ النِّكَاحَ وَ التَّزْوِيجَ لِعَلِيٍّ، مِنْ عَلِيٍّ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ الْمَعْلُومِ»
«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ» «اللَّهُمَّ انصُرِ الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ اخْذُلِ الْكُفْرَ وَ أَهْلَهُ وَ شَتِّتْ شَمْلَهُمْ وَ فَرِّقْ جَمْعَهُمْ وَ قَلِّبْ تَدْبِيرَهُمْ. اللَّهُمَّ أَلْفَ بَيْنَهُمَا كَمَا أَلَفْتَ بَيْنَ آدَمَ وَ حَوَا، اللَّهُمَّ أَلْفَ بَيْنَهُمَا كَمَا أَلَفْتَ بَيْنَ إِبْرَاهِيمَ وَ سَارَا، اللَّهُمَّ أَلْفَ بَيْنَهُمَا كَمَا أَلَفْتَ بَيْنَ مُوسَى وَ صَفُورَا، اللَّهُمَّ أَلْفَ بَيْنَهُمَا كَمَا أَلَفْتَ بَيْنَ مُحَمَّدٍ وَ خَدِجَةَ الْكُبْرَى، اللَّهُمَّ أَلْفَ بَيْنَهُمَا كَمَا أَلَفْتَ بَيْنَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، اللَّهُمَّ طَيِّبْ نَسْلَهُمَا وَ اخْلُفْ لَهُمَا وَلَدًا صَالِحًا وَ أَوْسِعْ فِي رِزْقِهِمَا إِنَّكَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعِيذُكُمَا بِكَ وَ ذُرِّيَّتَهُمَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ»

نمونه قرارداد نامه ازدواج

کما قال الله تبارک وتعالی فی کتابه الکریم : ولیکتب بینکم کاتب بالعدل. این قراردادنامه
نکاح و ازدواج در تاریخ تحریر شد

بسم الله الرحمن الرحيم "النکاح سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی" الحمد لله
الذی احلّ الزّواج و النّکاح و حرّم الزّنا و السّفاح و الّف بین القلوب بعد الفراق و الشّقاق و
أنسهم بالرّأفة و الصّلاح ثمّ الصّلوّة و السّلام علی خیر الانام محمّد و آله الطّیّبین الطّاهرین
المعصومین المنتجبین .

و اما بعد: باعنایت به الطاف خداوند متعال و به میمنت و مبارکی و شادباش قرارداد ازدواج ،
فیما بین

سرکار خانم	فرزند	بشماره شناسنامه	و کد ملی
صادره از	متولد	ساکن	
و آقای	فرزند	بشماره شناسنامه	و کد ملی
صادره از	متولد	ساکن	

در تاریخ هجری شمسی به شرح زیر و با حضور بزرگان فامیل زوج و زوجه به
رشته تحریر در آمد

مهریه : یک جلد کلام الله مجید و یک شاخه نبات و یک شاخه گل رز و یک جام آئینه و
شمعدان به انضمام عدد سکه طلای تمام بهار آزادی

موارد فوق الذکر تماماً بر ذمه آقای می باشد. والسلام

امضاء زوج امضاء زوجه امضاء شهود

آداب حامله شدن، ولادت و نام نهادن طفل و تربیت فرزند

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که زن حامله پیه بخورد تا فرزندش خوشبوتر و رنگ فرزند صاف تر باشد.

بسند معتبر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که اول چیزیکه زن زائیده بخورد باید که رطب باشد چنانچه حقتعالی بحضرت مریم فرمود که بعد از زائیدن حضرت عیسی رطب بخورد گفتند که اگر وقت رطب نباشد چه کند؟ فرمود که نه دانه خرما از خرماهای مدینه بخورد و اگر نباشد نه دانه از خرماهاییکه باشد بخورد بدورستیکه حق تعالی میفرماید که بعزت و جلا خودم سوگند که هرزنی تازه زائیده که رطب بخورد فرزند او را بردبار گردانم .

در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که زنانرا بعد از ولادت فرزند خرما می برنی بخوارنید تا آنکه فرزند زیرک و بردبار شود.

در حدیث دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که بزنان حامله بخوارنید کندر بدورستیکه طفل در شکم مادر کندر غذای او شود دلش محکم و عقلش زیاد میشود و اگر پسر باشد شجاع میشود و اگر دختر باشد سرینش بزرگ و بسبب این نزد شوهر عزیز میباشد.

در حدیث معتبر منقول است که حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه چون وقت ولادت زن میشد میفرمود که زنانرا خانه بیرون کنید که اول مرتبه نظر زن بر عورت طفل نیفتد.

منقول است که چون بانحضرت بشارت فرزند میدادند نمیپرسید که پسر است یا دختر بلکه اول میپرسید که خلقتش درست است ؟ پس اگر میگفتند که درست است و عیبی در خلقتش نیست میفرمود الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَخْلُقْ مِنِّي شَيْئًا مشوها یعنی سپاس خداوند را که از من نیافرید فرزندیرا که قبیح و معیوب باشد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون فرزند متولد شود بقدر عدسی از جاوشیر بگیر و در آب حل کن و دو قطره در بینی راست طفل و یکقطره در بینی چپش بریز و در گوش راستش اذان بگو و در گوش چپش اقامه بگو پیش از آنکه نافش را ببرند که اگر چنین کنی هرگز ترس باو نرسد وام الصبیان او را ضرر نرساند.

در حدیث دیگر فرمود که قابله با دیگری را بگوئید که اقامه در گوش راستش بگویند که هرگز ضرر جنیان باو نرسد و دیوانه نشود.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که کام طفل را بآب فرات بردارید و اقامه در گوشش بگوئید.

در روایت دیگر وارد شده است که کامش را بآب فرات و تربت امام حسین علیه السلام بردارید و اگر آب فرات نباشد بآب باران بردارید.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که کام فرزندان خود را بخرمای بردارید که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم چنین کرد با امام حسن و امام حسن صلوات الله علیهما و حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که هرکه فرزندی از او متولد شود باید که اذان در گوش راست او واقمه در گوش چپ او بگوید که نگاهدارنده او است از شر شیطان .

از حدیث ولادت حسنین صلوات الله علیهما ظاهر میشود که مکروه است طفل را در ابتدای ولادت در جامه زرد پیچیدن و سنتست که در جامه سفید پیچند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که کام طفل خود را بتربت حضرت امام حسین علیه السلام بردارید که امام میدهد او را از دردها و بلاها.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که شخصی را تهنیت فرمود برای پسری که خدا باو عطا کرده بود و گفت: رَزَقَكَ اللَّهُ شُكْرَ الْوَاهِبِ وَبَارَكَ لَكَ فِي الْمَوْهُوبِ وَبَلَغَ بِهِ أَشَدَّهُ وَرَزَقَكَ بِرَّهُ، یعنی خدا روزی کند ترا شکر آن خداوندی که فرزند را بتو بخشیده است و برکت دهد برای تو در آنچه بتو بخشیده است و او را بنهایت قوت برساند و روزی کند تو را نیکی او یعنی بتو نیکوکار باشد و نزدیک باین عبارات .

بسنند بسیار از حضرت امام حسن علیه السلام منقول است که ابن ادريس عليه الرحمة در کتاب سریر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است هر گاه برزن دشوار شود درد زائیدن بنویسد از برای او در پوست این آیات را و بریسمان ببندد بران راستش و چون وضع حمل بشود باز کن آیات این است: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ كَاءَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ كَاءَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا إِذْ قَالَتْ امْرَأَةٌ عِمْرَانُ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا.

مؤلف کتاب طب الاثمه روایت کرده است که شخصی بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام آمد و گفت زن من از درد زائیدن مشرف برمردن شده است حضرت فرمود که برو این آیه را بر او بخوان: فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَالَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًا مَنْسِيًا فَنَادِيهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَا تَخْرَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا وَهَرَى إِلَيْكَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا خَنِيًا پس باواز بلند بگو وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ كَذَلِكَ أَخْرَجُ إِلَيْهَا الطَّلُقَ أَخْرَجَ بِإِذْنِ اللَّهِ، چون بخوانی در ساعت نجات میباید بیاری خدا.

بسنند دیگر از آنحضرت روایت کرده است که برای دشواری زائیدن این آیات را در ظرف پاکیزن بمشک و زعفران بنویسند و بآب چاه بشویند و بخورد آنزن بدهند و برشکم و فرجش بپاشند: كَاءَنَّهُمْ

يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الْفَاسِقُونَ لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولَى الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ.

بسند دیگر از حضرت صادق روایت کرده است که این آیات را از برای حامله در کاغدی بنویسد و در وقتیکه داخل شو در ماهیکه در آنماه وضع حمل او میشود و چیزی بر آن به پیچند اما گره نزنند و بر کمر آنزن بینند چون چنین کنند درد و آزار زائیدن باو نرسد و بعد از زائیدن بزودی بگشایند و یک ساعت باو نگذارند آیات اینست:

أُولَئِكَ يَرْأَوْنَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ وَآيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ وَآيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِّ الْمَشْحُونِ وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ وَإِنْ نَشَاءُ نَغْرِقْهُمْ فَلَا يَصْرِخُ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنْقَدُونَ إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَ مَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ وَنَفِخْ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ. و در پشت کاغذ این آیات را بنویسد: كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الْفَاسِقُونَ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا.

نام نیک نهادن بر فرزند

از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که اول نیکی که پدر با فرزند خود میکند آنست که او را نام نیک بگذارد. از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که راست ترین نامها نامی است که دلالت بر بندگی خدا کند مثل عبدالله و بهترین نامها نام پیغمبران است.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که فرزند را در شکم مادر نام بگذارید و اگر نام نگذاری سقط میشود و در قیامت با پدر خود گوید که چرا مرا نام نگذاشتی و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم محسن فرزند حضرت فاطمه را در شکم نام گذاشت و محسن آن فرزندانست که بعد از حضرت رسول هنوز در شکم بود که عمر علیه اللعنه او را شهید کرد.

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که هر که چهار فرزند از برای او بوجود آید و هیچیک را بنام من مسمی نسازد مرا جفا کرده است.

در حدیث دیگر از امام موسی علیه السلام منقول است که فقر و بینوائی داخل خانه نمیشود که در آنخانه نام محمد یا احمد یا علی یا حسن یا حسین یا جعفر یا طالب یا عبدالله یا فاطمه بوده باشد.

در حدیث معتبر منقول است که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت: مرا پسری به هم رسیده است، چه نام کنم؟ او را فرمود که نام کن او را بهترین نامها نزد من که آن حمزه است.

از جابر منقول است که گفت با حضرت امام محمد باقر علیه السلام بخانه شخصی رفتم، طفلی بیرون آمد حضرت از او پرسید که چه نام داری؟ گفت محمد پرسیدند که چه کنیت داری؟ گفت ابوعلی حضرت فرمود خود را از شیطان در حظیره محکمی در آورده بدرستی که هرگاه شیطان میشنود که کسی او را آواز می کنند یا محمد یا علی آب میشود تا آنکه بشنود که کسی را آواز میکنند بنام یکی از دشمنان ما شاد میشود و فخر می کند.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بحضرت صادق علیه السلام گفت که خدا بمن پسری داده است فرمود که مبارک باشد چه نام کرده او را؟ گفت محمد حضرت سر را بجانب زمین فرمود آوردند و مکرر است محمد را می گفتند تا آنکه نزدیک شد که روی ایشان بزمین برسد پس فرمودند که جان خودم و فرزندانم و زنانم و پدر و مادرم و جمیع اهل زمین فدای حضرت رسول الله علیه وآله وسلم باد چون او را چنین نام مبارکی کرده او را دشنام مده و او را مزین و بد باو مرسان و بدانکه هیچ خانه نیست که در آن اسم محمد باشد مگر آنکه هر روز آنخانه را مقدس و مطهر میگردانند.

در چندین حدیث وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود از نام گذاشتن با اسم حکم و حکیم و خالد و مالک و فرمود که دشمن ترین نامها نزد خدا حارث و مالک و خالد است و نهی فرمود از چهار کنیت ابوعیسی و ابوالحکم و ابومالک و ابوالقاسم در وقتی نام محمد باشد که نام و کنیت هر دو موافق حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نباشد.

در حدیث وارد شده است که یاسین نام نکند که مخصوص حضرت پیغمبر است.

از حضرت رسول منقول است که هر گروهی که جمع شوند برای مشورت و در میان ایشان کسی باشد که نامش محمد باشد یا حامد یا محمود یا احمد البته آنچه خیر است راء ایشان بر آن قرار میگیرد. فرمود فرزندی را که محمد نام کنید او را گرامی دارید و جا از برای او در مجلس بگشائید و روبسوی او ترش مکنید و فرمود که هر اهل بیتی که در میان ایشان نام پیغمبری باشد البته حق تعالی هر روز صبح و پسین ملکی میفرستد که دعا کند برایشان بقدس و پاکی.

در فقه الرضا علیه السلام مذکور است که نام را در روز هفتم تعیین بکنید و بدانکه از جمله اعمالیکه در وقت ولادت سنت مؤکد است غسل دادن طفل است و بعضی واجب میدانند و احوط آنست که نیت کند که غسل میدهم این طفل را از برای رضای خدا و سرش اول بشوید و بعد از آن جانب راستش را و بعد از آن جانب چپش را.

در ختنه کردن پسران و دختران و سوارخ کردن گوش ایشان و آداب هر يك

بدانکه در روز هفتم سنت مؤ کد است ختنه کردن پسران و اگر در روز هفتم نکند هم سنت است بعد از آن تا بالغ شدن طفل و بعد از بالغ شدن بر خودش واجبست و بعضی گفته اند نزدیک ببلوغ بر ولی طفل واجب است و ختنه کردن دختران نیز سنت است و مستحب است که اندکی ببرند بسیار نبرند و سوراخ کردن نرمه گوش راست را و بالا گوش چپ از برای پسران سنت است .

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که ختنه کنی دفرزندان خود را در روز هفتم که بشتر پاکنیره میکند بدن طفل را و گوشت بدن او زودتر میروید و زمین کراحت دارد از بول کسیکه ختنه نکرده باشد.

در حدیث صحیح فرمود که گوش پسر را سوراخ کردن و در روز هفتم ختنه کردن از سنت است . از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که زمین نجس میشود از بول کسیکه ختنه نکرده باشند چهل روز.

در حدیث دیگر فرمود که زمین ناله می کند بسوی خدا از بول او.

در حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که پسر را در روز هفتم ختنه کردن سنت است و اگر پیش اندازند باکی نیست .

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود کسیکه مسلمان شود ختنه اش میکنند اگر هشتاد سال داشته باشد.

در چند حدیث وارد شده است که ختنه کردن در مردان سنت است و در زنان سنت نیست اما باعث این میشود که نزد شوهران گرامی باشند و چه چیز از این بهتر میباشد.

در حدیث معتبر منقول است که چون زنان بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم هجرت کردند زنی آمد او را ام حبیب میگفتند و زنان را ختنه میکرد حضرت فرمود که ای ام حبیب آن کاریکه داشتی هنوز داری؟ گفت بلی یا رسول الله مگر آنکه نهی فرمائی و من ترك كنم حضرت فرمود که نه بلکه حلال است بیاتا تو را بیاموزم که چه باید کرد چون ختنه کنی زنان را بسیار به ته مبر و اندکی بگیر که رو را نورانی تر و رنگ را صاف تر میگرداند و نزد شوهر عزیزتر میدارد پس ام عطیه خواهر او آمد که زنان را مشاطه گی میکرد حضرت فرمود که چون زنانرا مشاطه گی کنی برای جلا دادن پارچه های جامه بر روی ایشان مالیدن خوب نیست آب روی ایشانرا می برد و موهای دیگران را بموهای ایشان پیوند مکن .

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که در وقت ختنه کردن پسر این دعا بخوانند و اگر در آنوقت میسر نشود تا بالغ شدن طفل هر وقت که میسر شود بر آن طفل بخوانند که از اوجرات آهن را از کشتن و غیر آن دفع میکند، دعا اینست: اللهم هذه سنتك و سنة نبيك صلواتك علیه و آله و اتباع منالك و لنبيك بمشيتك و بارادتك و قضاك لامر اردته و قضاء حتمته و امر انفذته و اذقته حرا الحديد

فی ختانه وحجامته بامر انت اعرف به منی اللهم فطهره من الذنوب وزد فی عمره وادفع الافات عن بدنه والواجع عن جسمه وزده من الغنی وادفع عنه الفقر فانك تعلم ولانعلم .

از حسین بن خالد منقول است که از حضرت امام رضا علیه السلام سؤال کردم که تهنیت و مبارکباد فرزند را در چه روز باید گفت فرمود که چون حضرت امام حسن علیه السلام متولد شد جبرئیل علیه السلام برای تهنیت بر حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نازل شد در روز هفتم و امر کرد که او را نام بگذارند و سرش را بتراشند و عقیقه از برای او بکنند و گوشش را سوراخ کنند و همچنین در ولادت حضرت امام حسین علیه السلام در روز هفتم جبرئیل آمد و باینها امر کرد و ایشانرا دو گیسو بود در جانب چپ سر و در گوش راست در نرمة گوش سوراخ کردن و در گوش چپ بر بالای گوش . از حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه منقول است که اگر پسری را ختنه کنند و باز غلاف بروید و سرخشه را پنهان کند می باید بار دیگر ختنه بکنند او را، زیرا که زمین ناله میکند بسوی خدای بول کسیکه ختنه اش در غلاف باشد تا چهل روز.

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است کسی که ختنه نکرده باشد پیشنمازی مردم نکند و گواهیش مقبول نیست و اگر بمیرد بر او نماز نکنند زیرا که بزرگترین سنتهای پیغمبر را ترک کرده است مگر آنکه از ترس مردن ترك کرده باشد.

در حدیث دیگر منقول است که اول زنی را که ختنه کردند هاجر مادر اسماعیل بود که ساره مادر اسحق از روی غضب او را ختنه کرد و باعث زیادتی خوبی او شد و از آنروز سنت جاری شد که زنانرا ختنه کنند.

در آداب شیر دادن و تربیت کردن فرزندان و رعایت ایشان

بدانکه منتهای شیردادن فرزند دو سال است و مشهور میان علما آنستکه بی عذری زیاده از دو سال شیر دادن جایز نیست مگر آنکه آزاری داشته باشد مضطر باشند و ازیست و یکماه کمتر ندهند مگر آنکه ضرورتی باشد که دایه بهم نرسد یا قادر بر اجرت اونباشد و مادر شیر نداشته باشد یا آزاری داشته باشد. جمعی از علماء واجب میدانند که مادر بفرزند بخوراند از شیر اولی که به پستان میآید و گفته اند اگر آن شیر راندهند باقی نمی ماند یا قووت نمی یابد.

از حضرت امیرالمؤمنین «ع» منقول است که نافع و مبارک ترین شیرها برای فرزند شیر مادر است . در حدیث دیگر منقول است حضرت امام جعفر صادق علیه السلام دیدند که مادر اسحق فرزند خود را شیر میدهد فرمود که ای مادر اسحق از يك پستان شیر مده از هر دو پستان شیر بده که یکی بعوض طعام است و دیگری بعوض آب و فرمود که هر چه کمتر از بیست و یکماه شیر میدهند بفرزند ظلم است بر طفل .

در حدیث صحیح دیگر فرمود که دایه کبر شیر ندهد بفرزند شما و دایه یهودی و نصرانی میتوان گرفت اما فرزند را بایشان نباید داد که بخانه خود ببرند و منع می باید کرد ایشانرا از خوردن شراب و گوشت خوک و سایر چیزهاییکه حرام است در دین مسلمانان و ایشان حلال میدانند.

در احادیث معتبره نهی کرده اند از شیری که از زنا بهم رسیده باشد.

در بعضی اخبار وارد شده است که اگر زنا کند و فرزندش بهم رساند گر صاحب کنیز حلال کند کنیز خود را و آن مردی را که زنا کرده است آن شیر را بفرزند میتوان داد و در اخبار نهی وارد شده است از شیر زنی که خودش از زنا بهم رسیده باشد.

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود از شیر زن احمق یا زنی که چشمش معیوب باشد زیرا آه شیرتاءثیر میکند در فرزند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که دایه بگیرید که بصورت و سیرت نیکو باشد زیرا که در طفل سرایت می کند و طفل شبیه میشود بدایه در صورت و سیرت .

تأدیب فرزندان از هفت سالگی

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرزند خود را تا هفت سال بگذار که بازی کند و بعد از آن تا هفت سال دیگر سعی کن در تربیت او اگر نیک شد دیگر سعی کن و اگر نه امید خیری از او نیست .

در حدیث دیگر فرمود که هفت سال او را بگذار که بازی کند و هفت سال دیگر خط و سواد او را بیاموز و هفت سال دیگر حلال و حرام خدا را باو بیاموز.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که طفل را هفت سال نگاه داری و تربیت بدنش باید کرد و هفت سال آداب باو می باید آموخت و هفت سال دیگر خدمتش میباید فرمود و تا بیست و سه سال قدش بلند میشود و تا سی و پنج سال عقلش زیاد میشود و دیگر بعد از آن تجربه ها او را حاصل میشود.

در روایت دیگر وارد شده است که پسران که شش ساله شدند میباید که با یکدیگر در يك لحاف نوابند.

در روایت دیگر وارد شده است که پسران و دختران که ده ساله شوند باید که رختخواب ایشانرا جدا کنند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که فرزندان خود را زود احادیث بیاد ایشان بدهید که مخالفان ایشانرا گمراه نکنند.

در احادیث معتبره وارد شده است که تأدیب کنید فرزندان خود را بر محبت علی بن ابی طالب علیه السلام اگر قبول نکنند نظر کنید در امر مادرهایشان یعنی این علامت فرزند زنا است که قبول محبت امیرالمؤمنین علیه السلام نمیکند.

حضرت صادق فرمود که هر که محبت ما اهل بیت را در دال خود بیابد مادرش را بسیار دعا کند که با پدرش خیانت نکرده است و از حضرت رسول منقول است که حق فرزند بر پدر آنست که او را بنام نیکو بخواند و نیکو تاءدیب کند و بکسب نیکو او را بدارد.

در حدیث دیگر منقول است که سکونی بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آمد و گفت من غمگینم فرمود که سبب غم تو چیست گفت خدا بمن دختری داده است فرمود که ای سکونی زمین او را برمیدارد و روزیش برخداست و زندگانی میکند بغیر عمر تو و روزی تو را نمیخورد پس فرمود که او را چه نام کرده گفت فاطمه حضرت فرمودند که آه و دست بر پیشانی گذاشتند و فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند حق فرزند بر پدر اگر پسر باشد آنستکه مادر نیک برای او بگیرد و نامش را نیک تعیین کند و قرآن باو بیاموزاند و او را ختنه کند و شناگری یاد دهد او را و اگر دختر باشد مادر نیک برای او قرار دهد و نامش را نیک کند و سوره نور به یاد او دهد و سوره یوسف باو بیاموزاند و در بالا خانه ها جاندهد و او را زود بخانه شوهر فرستند پس فرمود که چون فرزند خود را فاطمه نام کرده او را دشنام مده و نفرین مکن و مزین .

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که بفرزندان خود بیاموزانید شنا کردن و تیرانداختن را و حضرت امام موسی فرمود که شوخی و کج خلقی طفل در کودکی علامت آنست که در بزرگی دانا و بردبار خواهد بود.

از حضرت رسول مرویست که پدر و مادر را نیز گناه عقوق فرزند میباشد و عاق فرزندان میشوند چنانچه پدر و مادر میشوند و فرمود که خدا رحم کند پدر و مادری را که یاری کنند فرزندان خود را در نیکی کردن بایشان .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که خدا رحم کند کسی را که اعانت نماید فرزند خود را بر نیکی او راوی عرض کرد که چگونه اعانت کند فرمود که کار آسانی که از او بعمل آید قبول کند و کاری که براو دشوار باشد و نکند از او در گذرد و تکلیفهای دشوار باو نکند و سفاهت و تندگی باو نکند.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که با که نیکی کنم فرمود که با پدر و مادرت گفت ایشان مرده اند فرمود که با فرزند خود نیکی بکن .

در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که دوست دارید اطفال خود را و رحم کنید بایشان و اگر وعده کنید وفا کنید بآن زیرا که ایشان گمان میکنند که شما روزی میدهید ایشان را.

حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که خدا غضب نمیکند برای چیزی مثل آنکه غضب برای ظلم بر زنان و طفلان میکند.

در حدیث صحیح از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که هر که فرزند خود را بیوسد خدا حسنه برای او بنویسد و هر که فرزند خود را شاد کند خدا او را در قیامت شاد کند و هر که قرآن بیاموزاند بفرزند خود در قیامت پدر و مادر او را بطلبند و دو حله بایشان بیوشانند که از نور آن دو حله روی اهل بهشت روشن شود.

در حدیث دیگر فرمود که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت هرگز اطفال خود را نبوسیده ام چون او رفت حضرت فرمود که این مرد در نزد من از اهل جهنم است . در حدیث دیگر فرمود هر که طفلی داشته باشد باید که با او طفلانه بازی کند. حضرت صادق علیه السلام فرمود که خدا رحم می کند بنده خود را بسبب آنکه بسیار دوست دارد فرزند خود را.

در حدیث دیگر مرویست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم دیدند شخصی را که دو پسر داشت و يك پسر را نبوسید و دیگری را میبوسید حضرت فرمود که چرا هر دو را مثل هم مهربانی نکردی و بدانکه بهتر آنستکه در میان فرزندان زیادتی قرار ندهد مگر آنکه یکی عالم تر و صالح تر باشد و باین سبب او را زیادتی دهد.

در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که چون پسر سه ساله شود باومی گویند که هفت مرتبه بگو لا اله الا الله و چون سه سال و هفت ماه و بیست روز از عمرش بگذرد باو می گویند که هفت مرتبه بگوید مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ پس چهار سالش تمام شود باو می گویند که هفت مرتبه بگوید صلی الله علیه و آله پس چون پنج سالش تمام شود او را وامیدارند که خدا را سجده کند پس چون شش سالش تمام شود نماز بیادش میدهند و بنمازش میدارند و چون هفت سالش تمام شود وضو را باو یاد میدهند و امر بنماز میکنند او را چون نه سالش تمام شود وضو و نماز را خوب بیادش میدهند و بر ترك وضو و نماز میزنند پس چون وضو و نماز را یاد گرفت خدا پدر و مادرش را بیامرزد.

در روایت دیگر منقول است که حضرت امیرالمؤمنین نهی فرمود از آنکه حربه آهن باطفال بیوشانند یا بدست ایشان بدهند.

در حدیث معتبر دیگر فرمود آه چربی و کثافت دست و روی اطفال را در شب پیش از خواب بشوئید که شیطان میآید و ایشانرا بو میکند و در خواب میترسند و ملائکه نویسندگان اعمال متاعذی میشوند. از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است هر که ببازار رود و تحفه بخرد و بردارد و برای عیال خود بخانه آورد چنانستکه تصدقی برای جمعی از فقرا برداشته و بایشان رسانیده است و باید که اول بدختران بدهد پیش از پسران بدرستیکه هر که دختری را خوشحال کند چنان است که

بنده از فرزندان اسمعیل را آزاد کرده است و کسیکه دیده پسری را روشن کند او را شاد گرداند چنان است که از ترس خدا گریسته باشد و هر که از ترس خدا بگیرد خدا او را داخل بهشت گرداند. از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که باطفال خود بخوارنید قاو و ت که گوشت در بدن ایشان میرویند و استخوان ایشان را محکم میکند.

در حدیث دیگر فرمود که انار بخوارنید بایشان که زودتر بحد جوانی و قوت میرساند. در کتاب طب الائمه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که اگر طفلی گریه بسیار کند یازنی در خواب ترسد یا کسی از دردی بیداری بر او مستولی شود این آیه را بخواند فَضَّرْنَا عَلَىٰ أَذْنِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا ثُمَّ بَعَثْنَا هُمُومًا لِّعَلَّمَ أَيُّ الْحَزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا.

وارد شده است که دختری که شش ساله شود مرد نامحرم او را نبوسد و بردامن ننشاند. در حدیث دیگر منقول است که حضرت امام رضا علیه السلام در مجلسی بودند دختری را بمجلس آوردند مردم میبوسیدند و در دامن مینشاندند و چون نوبت بحضرت رسید پرسید که چند سال دارد گفتند که پنجسال حضرت او را دور کرد و نبوسید و بدامت ننشاند.

در حدیث دیگر وارد شده است که دختری که شش سالش تمام شود مادر او را برهنه در پهلوی خود نخواست که بمنزله زناست .

در حدیث دیگر وارد شده است دختریکه شش ساله شد پسران او را نبوسند و پسر که از هفت سال بگذارد زنان را نبوسد.

در احادیث معتبره وارد شده است که معلونست کسیکه عیال خود را ضایع گذارد و خرج ایشان را ندهد یعنی با قدرت .

حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که عیال آدمی اسیران او یند پس کسی را که خدا نعمتی باو کرامت کند بر اسیران خود توسعه کند اگر نکند بزودی آن نعمت از او زایل شود. حضرت صادق علیه السلام فرمود هر که خرج دو دختر یا دو خواهر یا دو خاله یا دو عمه را بکشد حاجب او باشند از آتش جهنم .

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که در بهشت درجه هست که بآن درجه نمی رسد مگر سه کس : امام عادل و کسی که احسان به خویشان کند و صاحب عیالی که برخرج عیال و آزار ایشان صبر کند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که پنج کسند که نفقه دادن ایشان واجبست فرزند و پدر و مادر و زن و بنده و فرزند شامل فرزند فرزندان هم هست هر چند پائین روند و پدر و مادر شامل جد و جده پدری و مادری هست هر چند بالا روند.

آداب و سنن ولادت فرزند

۱. از سنتها و آداب اسلام پیرامون نوزاد، گفتن اذان و اقامه در دو گوش اوست . پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمایند: کسی که خداوند به او فرزندی داد، باید در گوش راستش اذان و در گوش چپ او اقامه گوید که این کار او را از شیطان رجیم محفوظ می دارد.
 ۲. مستحب است که پیش از اذان و اقامه کام کودک را با خرما بگیرند؛ چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله با حسن و حسین علیهما السلام چنین کرد.
 ۳. عقیقه کردن نوزاد بعد از تولد مستحب است ؛ یعنی این که گوسفند، گاو یا شتری را قربانی نمایند و پس از ذبح ، آنچه خواستند با آن انجام دهند.
 ۴. از امام صادق علیه السلام نقل است که مکروه است پدر و مادر نوزاد از گوشت عقیقه بخورند.
 ۵. اسلام دستور می دهد که پسر را در روز هفتم ولادت ختنه کنند و فرزندی هم که ختنه شده به دنیا آمده باشد را مستحب است که تیغ از موضع ختنه بگذرانند.
 ۶. مستحب است هنگام ختنه و عقیقه دعای وارده خوانده شود.
 ۷. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: اول چیزی که زن زائیده باید بخورد رطب است ؛ چنان که حق تعالی به حضرت مریم بعد از زائیدن حضرت عیسی علیه السلام فرمود که رطب بخورد. این کار باعث می شود فرزند او بردبار شود.
 ۸. مکروه است که نوزاد را در ابتدای ولادت در جامه زرد بپوشند و سنت آن است که او را در جامه سفید بپوشند.
 ۹. مستحب است که در روز هفتم ، سر نوزاد را بتراشند و موی سرش را با نقره یا طلا بکشند و آن نقره و طلا را صدقه بدهند.
 ۱۰. مستحب است عقیقه پسر، نر و عقیقه دختر، ماده باشد.
 ۱۱. مستحب است که اگر نوزاد دختر است ، در روز هفتم گوش (نرمه گوش) او را سوراخ نمایند.
 ۱۲. مستحب است که بعد از ولادت به شرط ایمنی از ضرر، نوزاد را بشویند.
- (احکام خانواده و آداب ازدواج آیه الله مدرسی - حلیۃ المتقین ، احکام ایام حمل ، فصل هشتم - حلیۃ المتقین - ترجمه تحریر الوسیله ج ۴)

آداب نام گذاری فرزند

۱. دین اسلام می گوید که کودک را پیش از تولد - حتی اگر سقط شود - نامگذاری کنند. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: پیش از آنکه فرزندان به دنیا آید او را نام گذاری کنید. اگر نمی دانید که دختر است یا پسر، او را به نام هایی بنامید که هم برای پسر است و هم برای دختر. فرزند سقط

شده وقتی در روز قیامت پدرش را دیدار کند به او می گوید: تو بر من نامی ننهادی ، در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله محسن را پیش از تولد نام نهاد.

۲. مستحب است که نام ، نیکو باشد و این نخستین احسان از سوی پدر بر فرزند است . امام باقر علیه السلام می فرمایند: راست ترین اسم ها آن است که با عبودیت همراه باشد و بهترین اسامی از آن پیامبران است ؛ پس اسم هایی مثل عبدالرحمن ، عبدالکریم ، عبدالله و... راست ترین اسامی و محمد، ابراهیم ، نوح ، عیسی و موسی بهترین نام ها هستند. پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمایند: خاندانی نیست که در میان آنها نام پیامبری باشد، مگر آنکه خداوند عز و جل فرشته ای را برای آنها گماشته که بام و شام ، آنها را تقدیس می کند.

۳. مستحب است فرزند پسر - بر پایه سنت امامان - تا هفت روز (محمد) نامیده شود و سپس اگر خواستند، می توانند هر نامی را که دوست دارند بر او بگذارند. پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث شریفی می فرمایند: خداوند به هر کس سه پسر بدهد و نام یکی از آن سه را محمد نگذارد با من بی مهری کرده است . در حدیثی از ابوالحسن علیه السلام رسیده است : فقر به خانه ای وارد نمی شود که در آن نام محمد، علی ، حسن ، حسین ، جعفر، طالب و یا عبدالله باشد و این چنین است که اگر در میان زنان نام فاطمه یافت شود.

۴. بر پایه روایت منقول از امام صادق علیه السلام ، اسلام خوش نمی دارد کسی با نام غیر حقیقی همچون حکم ، حکیم ، خالد و مالک نامیده شود. (احکام خانواده و آداب ازدواج آیه الله مدرسی)

آداب شیردهی و تربیت فرزند

۱. از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمودند: مدت شیرخوارگی بیست و یک ماه است و کمتر از آن ستم بر کودک است .

۲. امیرالمومنین علیه السلام می فرمایند: بنگرید چه کسی به کودکان شیر می دهد که کودک با آثار روانی همان شیر به جوانی می رسد.

۳. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: نگذارید زن احمق یا زنی که چشم او ضعیف است به فرزندان شیر دهد که شیر اثر وضعی دارد.

۴. امام باقر علیه السلام می فرمایند: به کودکان از شیر زن زیبا و خوشرو بخورانید، نه شیر زن زشت رو را که شیر، اثر وضعی دارد.

۵. برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر اوست و سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد؛ خوب است که شوهر مزد بدهد.

۶. مستحب است دایه ای که برای طفل می گیرند، دوازده امامی ، دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد.

۷. مکروه است دایه ای بگیرند که بچه ای که دارد از زنا به دنیا آمده باشد.

۸. مستحب است از زن ها جلوگیری کنند تا هر بچه ای را شیر ندهند. زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده اند و بعدا دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

۹. مستحب است پدر و مادر درباره از شیر گرفتن فرزند با یکدیگر مشورت و رایزنی کنند.

۱۰. اسلام به والدین توصیه می کند که گریه کودکانشان را تحمل کنند و آنها را از آن که به خاطر گریه ، کودکان خود را بزنند، منع می کند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در روایتی فرمودند: به خاطر گریه ، کودکان خود را نزنید. گریه آنها در طول چهار ماه ، شهادت به یگانگی الله است و در چهار ماه دیگر درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان او و در چهار ماه بعد دعا برای پدر و مادرشان می باشد.

۱۱. سنت پیامبر صلی الله علیه و آله شیر دادن به کودک را تشویق می کند. پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث شریفی پیرامون اجر زن شیرده فرمودند: هر گاه زنی کودکی را شیر دهد، هر مکیدن کودک برابر است با آزاد کردن فرزندی از فرزندان اسماعیل و هر گاه از شیر دادن او فارغ شد، فرشته ای بزرگوار به پهلوی او می زند و می گوید: کار را از سر گیر که خداوند تو را بخشیده است .

۱۲. امام صادق علیه السلام به زن شیرده توصیه می کنند که از دو پستان به نوزاد شیر دهد. چرا که شیر یکی از پستان ها به منزله خوراک (طعام) و دیگری به منزله آب برای کودک است .

(احکام خانواده و آداب ازدواج آیه الله مدرسی - توضیح المسائل)

اسلام در مورد تربیت کودکان سفارشاتى دارد که عبارتند از:

۱. اسلام ، خیر خوبی را برای فرزندان توصیه می کند و دستور می دهد که آنها را دوست بدارند و به وعده هایی که به آنها می دهند، وفا کنند. چرا که در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که کودکان گمان می کنند که شما روزی آنها را می دهید.

۲. اسلام توصیه می کند که فرزندان خود را ببوسید. مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: من هرگز فرزندم را نبوسیده ام . وقتی رفت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: این مرد نزد من از اهالی دوزخ است . در حدیثی دیگر از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است : هر کس فرزند خود را ببوسد، خداوند حسنه ای برای او می نویسد.

۳. اسلام توصیه کرده است که میان کودکان برابری و عدم تمایز برقرار کنید. پیامبر صلی الله علیه و آله مردی را دید که یکی از دو پسرش را می بوسد و دیگری را رها می کند. پس به فرمودند: آیا میان آن دو برابری برقرار نمی کنی؟!

۴. پیامبر صلی الله علیه و آله درباره ادای حقوق کودکان الگوی جهانیان است . در روایتی آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز ظهر را با مردم گذارد و دو رکعت پایانی را سبک برگزار

کرد. وقتی پیامبر از نماز فارغ شد، مردم گفتند: آیا در نماز چیزی پیش آمد؟ فرمودند: چه چیزی؟ گفتند: دو رکعت پایانی نماز را سبک برگزار کردید! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا گریه کودک را نشنیدید؟.

۵. اسلام برای تربیت، سه مرحله مقرر کرده است و هر مرحله هفت سال است. امام صادق علیه السلام می فرماید: بچه هفت سال بازی می کند، هفت سال علم و قرآن می آموزد و هفت سال حلال و حرام را می آموزد. همچنین می فرماید: بگذار فرزندت به شش سالگی برسد و سپس هفت سال او را نزد خود نگهدار و چنان که می خواهی او را ادب کن. پس اگر پذیرفت و شایستگی یافت، چه بهتر، وگرنه او را رها کن.

۶. در روایتی آمده است که اگر پسران شش ساله شدند، می باید با یکدیگر در يك لحاف خوابند. همچنین در روایت دیگر وارد شده است که پسران و دختران که ده ساله شوند، رختخواب ایشان را باید جدا کنند.

۷. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: به فرزندان خود به زودی احادیث را یاد بدهید که مخالفان ایشان را گمراه نکنند.

۸. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: حق فرزند پسر بر پدر آن است که نام نیک برایش تعیین کند و به او قرآن بیاموزد؛ او را ختنه کند و به شنا یاد دهد و اگر فرزندش دختر است، نام نیک برایش تعیین کند و به او سوره نور را یاد دهد؛ سوره یوسف بیاموزد و او را در بالاخانه ها جا نهد و او را زود به خانه شوهر فرستد. پس حضرت فرمودند: هر که فرزند خود را فاطمه نامید، او را دشنام ندهد، نفرین نکند و کتک نزند.

۹. در حدیثی از حضرت امیرالمومنین علیه السلام آمده است: چربی و کثافت دست و صورت اطفال را در هر شب، پیش از خواب بشوید که شیطان می آید و ایشان را بو می کند و آنها در خواب می ترسند و ملائکه نویسندگان اعمال، متاءذی (اذیت) می شوند.

۱۰. از مسائلی که پدر و مادر باید در تربیت فرزندان دقت و رعایت کنند، یاد دادن ادب، نظافت و بهداشت است و باید فرزندان را با این مسائل اسلامی بار آورند. (احکام خانواده و آداب ازدواج آیه الله مدرسی - حلیۃ المتقین، فصل یازدهم در آداب تربیت فرزندان - تربیت فرزند استاد مظاهری)

آداب دوران بارداری

۱. ماه اول، هر روز ناشتا به مقدار دو عدد خرما بخورد و به آن سوره قدر بخواند.

۲. ماه دوم، هر روز ناشتا کمی عناب بخورد و به آن سوره توحید بخواند.

۳. ماه سوم، هر روز يك عدد سیب بخورد و به آن سوره آیه الکرسی بخواند.

۴. ماه چهارم، هر روز انجیر بخورد و به آن سوره تین بخواند.

۵. ماه پنجم ، هر روز يك عدد تخم مرغ بخورد و به آن سوره حمد بخواند.
 ۶. ماه ششم ، هر روز انار بخورد و به آن سوره انا فتحنا بخواند.
 ۷. ماه هفتم ، هر روز به بخورد و به آن سوره یس بخواند.
 ۸. ماه هشتم ، هر روز مقداری نبات و زعفران را بکوبد و به آن سوره نصر بخواند.
 ۹. ماه نهم ، هر روز شیر و خرما بخورد و به آن سوره دهر بخواند.
- زمانی که نوزاد تکان خورد، سوره توحید بخواند و صلوات بفرستد. همچنین در طول دوران بارداری هر روز دعای عهد، زیارت عاشورا و دعای توسل را بعد از نماز صبح بخواند.
- هر روز چهار مرتبه سوره توحید بخواند و در طول این دوران يك بار این قرآن را ختم کند و در ماه آخر برای راحتی زایمان ، سوره مریم را بخواند. ضمناً در طول این دوران باید چهل روز سوره یوسف و چهل روز سوره انعام را بخواند. (کتاب آداب معنوی)

آداب عقیقه کردن فرزند

بدانکه عقیقه فرزند سنت مؤکد است بر کسیکه قادر بر آن باشد و بعضی از علماء واجب میدانند و بهتر آنستکه در روز هفتم واقع شود و اگر تاخیر کند تا بلوغ طفل بر پدر سنت است و بعد از بلوغ تا آخر عمر بر خودش سنت است .

در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که عقیقه واجب است بر کسیکه او فرزندی بهم رساند. در احادیث بسیار منقول است که فرزند در گرو عقیقه است یعنی اگر نکنند او در معرض مردن و انواع بلاها است .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که عقیقه لازم است بر کسیکه غنی باشد و کسیکه فقیر باشد بعد از آنکه بهمرساند بکند و اگر بهم نرساند بر او چیزی نیست و اگر عقیقه برای او نکنند تا وقتیک قربانی برای او بکنند از عقیقه مجزیست .

در حدیث دیگر منقول است که از آنحضرت پرسیدند که ما طلب کردیم گوسفندی برای عقیقه و بدست نیامد چه میفرمائید تصدق کنیم قیمتش را؟ فرمود که نه طلب کنید تا بیابید که خدا دوست میدارد خورائید طعام و ریختن خون را.

در حدیث دیگر پرسیدند که فرزندی که در روز هفتم بمیرد عقیقه اش میباید کرد فرمود که اگر پیش از ظهر بمیرد عقیقه ندارد و اگر بعد از ظهر بمیرد عقیقه بکنند.

در حدیث معتبر از عمر بن یزید منقول است که بخدمت آن حضرت عرضکرد که نمیدانم که پدرم برای من عقیقه کرده است یا نه فرمود که عقیقه بکن ، پس او در پیروی خود را عقیقه کرد.

در حدیث حسن از آنحضرت منقول است که فرزند را در روز هفتم نام می گذارند و عقیقه میکنند و سر می تراشیدند و موی سرش را بانقره میکشند و آن نقره را تصدق میکنند و پا و ران عقیقه را برای قابله که مدد کرده است در زائیدن میفرستند و باقی را بخورد مردم میدهند و تصدق میکنند.

در حدیث موثق دیگر فرمود که هرگاه پسری با دختری برای تو متولد شود عقیقه میکنی در روز هفتم گوسفند یا شتری و نام بگذار و سرش را بتراش در روز هفتم و بوزن موی سرش طلا و نقره تصدق کن .

در حدیث دیگر وارد شده است که ربع گوسفند را بقباله میدهند و اگر بی قابله زائیده باشد آن را بمادر میدهند که بهر که خواهد بدهد اقلاً بخورد ده کس از مسلمانان بدهد و هر چند زیاده باشد بهتر است و خود از گوشت عقیقه نمیخورد و اگر قابله زن یهودیه باشد قمیت ربع گوسفند باو میدهند.

در روایت دیگر وارد شده است که بقاله ثلث گوسفند می‌دهند. مشهور میان علما آنستکه عقیقه یا شتر یا گوسفند یا بز می‌باشد.

از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم در روز ولادت اذان در گوش حسنین صلوات الله علیهما گفتند و حضرت فاطمه در روز هفتم از ایشان عقیقه کردند و بقاله پای گوسفند را دادند با یک اشرفی و باید که اگر شتر باشد پنج ساله یا در شش یا بیشتر و اگر بز باشد یک ساله یا در دو باشد یا بیشتر و اگر گوسفند باشد اقلاً ششماه یا در هفت باشد و اگر هفت ماه تمام باشد بهتر است و می‌باید که خصیه اش را نکشیده باشند و بهتر آنست که نمالیده باشند و مغز شاخش نشکسته باشد و گوشش نبیده باشد و بسیار لاغر نباشد و کور نباشد و لنگ بسیار لنگ نباشد که بر آن راه رفتن دشوار باشد.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که عقیقه از باب قربانی نیست هر گوسفندی که باشد خوبست غرض گوشت است هر چند فربه تر باشد بهتر است و مشهور میان علماء آنست که سنت است که عقیقه پسر نباشد و عقیقه دختر ماده باشد و گمان فقیراینست که از برای هر دو گوسفند نه بهتر است موافق احادیث معتبره بسیار و از برای هر دو گوسفند ماده هم خوبست و سنت است که پدر و مادر از گوشت عقیقه نخورند بلکه بهتر آنستکه از طعامیکه در آن پخته باشد نخورند و خوردن مادر کراهتش بیشتر است و بهتر آنستکه عیال پدر و مادر هم که در خانه ایشان می‌باشند از آن گوشت و طعام نخورند و سنتست که استخوانها را نشکنند بلکه از بندها جداکنند و سنتست که بپزند و خام تصدق نکنند و اقلش آن است که بآب و نمک بپزند بلکه محتمل است که این بهتر باشد، و اگر خام تصدق کنند هم خوبست و اگر حیوان عقیقه بهم نرسد قیمتش را تصدق کردن فایده ندارد بلکه باید صبر کند تا بهم رسد و شرط نیست که جماعتی که بخوردن عقیقه حاضر شوند فقیر باشند اما صلحا و فقرا را طلبیدن بهتر است و مشهور آنست که سنت است که اول سر بتراشند و آخر عقیقه را بکشند.

در حدیث وارد شده است که سر تراشیدن و عقیقه را کشتن و موی سر را بطلا یا نقره کشیدن و تصدق کردن در یکجا و یک وقت می‌باید کرد و در سر تراشیدن سنتست که همه سر را بتراشند و زلف و کاکل نگذارند.

در روایتی وارد شده است که طفلی را نزد حضرت رسول آوردند که برای او دعا کند و آن طفل کاکل داشت حضرت دعا برای او نکردند و فرمودند که کاکلش را بتراشند اما روایتی وارد شده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم برای امام حسن و امام حسین علیهما السلام دو گیسو در جانب چپ سرایشان گذاشتند.

در روایت دیگر در میان سر و ممکن است که این مخصوص ایشان باشد یا آنکه در تراشیدن اول کراحت داشته باشد.

در روایتی وارد شده است که سنت است که زعفران بر سر او بمالند بعد از تراشیدن .
در احادیث بسیار نهی وارد شده است از مالیدن خون عقیقه بر سر طفل و آن از عمل جاهلیت است.
در روایت معتبر مرویست از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که در وقت کشتن گوسفند عقیقه این دعا بخواند:

بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ اللَّهُمَّ عَقِيقَةً عَنْ فُلَانٍ وَ نَامِ او را بگوید لِحُمَاهَا بِلَحْمِهِ وَدَمُهَا بِدَمِهِ وَعَظْمُهَا بِعَظْمِهَا اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا وَقَاءَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ.

در روایت دیگر فرمود که این دعا بخوان:

بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ إِيْمَانًا بِاللَّهِ وَتَنَاءً عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَالْعِصْمَةَ لِأَمْرِهِ وَالشُّكْرَ لِرِزْقِهِ وَالْمَعْرِفَةَ بِفَضْلِهِ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.

پس اگر پسر باشد بگوید:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ وَهَبْتَ لَنَا ذَكَرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِمَا وَهَبْتَ وَمِنْكَ مَا أَعْطَيْتَ وَ كُلُّ مَا صَنَعْنَا فَتَقَبَّلْهُ مِنَّا عَلَى سُنَّتِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَخْسَاءَ عَنَا الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ لَكَ سَفَكْتُ الدَّمَاءَ لِأَشْرِيكَ لَكَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ لِحُمَاهَا بِلَحْمِهِ وَدَمُهَا بِدَمِهِ وَعَظْمُهَا بِعَظْمِهِ وَشَعْرُهَا بِشَعْرِهِ وَجِلْدُهَا بِجِلْدِهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا وَقَاءَ لِفُلَانٍ بِنِ فُلَانٍ.

و بجای فلان بن فلان نام طفل و پدرش را بگوید.

در حدیث موثق دیگر فرمود که این دعا را بخواند:

يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ إِنِّي وَجْهْتُ وَجْهِيَ لِلدِّينِ فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ خَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلَوَتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لِأَشْرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ اللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ مِنْ فُلَانٍ.

و نام فرزند را ببرد پس آنرا بکشد.

حق پدر و مادر بر فرزند و وجوب رعایت حرمت ایشان

بدانکه رعایت حرمت پدر و مادر از عمده شرایع دین است و ایشانرا از خود راضی داشتن از جمله اشرف طاعات است و عاق ایشان بودن و ایشان را از خود آزرده داشتن از جمله گناهان کبیره است و حق تعالی در قرآن فرموده است اگر پدر و مادر تو کافر باشند و تو را امر کنند که کافر شو در این باب اطاعت ایشان مکن اما در دنیا با ایشان نیکو مصاحبت کن .

در حدیث معتبر منقول است که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت مرا وصیتی بکن حضرت فرمود که تو را وصیت میکنم که بخدا شرک نیاوری هر چند تو را باتش بسوزانند مگر آنکه بزبان حرفی بگوئی و دلت برایمان ثابت باشد و تو را وصیت میکنم که اطاعت پدر و مادر بکنی و با ایشان نیکی کنی خواه زنده باشند و خواه مرده باشند هرچند تو را گویند که از زن و مال خود بگذری بکن که این از جمله ایمان است .

در حدیث دیگر منقول است که شخصی از آنحضرت پرسید که حق پدر بر فرزند چیست فرمود آنکه نام او را نگوید و پیش از او راه نرود و پیش از آنکه پدر بنشینند او ننشیند و کاری نکند که مردم بپدرش دشنام دهند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود که چه مانع است احد از شما را که احسان کند پدیر و مادر خود خواه زنده باشند و خواه مرده بآنکه بعد از مردن نماز برای ایشان بکند و حج بنیابت ایشان بکند و روزه از برای ایشان بدارد و آنچه میکند هم ثوابش بآنها عاید شود و هم بخودش و بسبب این نیکی که بایشان کرده است خدا ثواب بسیار باو میدهد.

در حدیث حسن فرمود که شخصی نزد حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت یا رسول الله با کی نیکی کنم ؟ فرمود که با مادرت تا سه مرتبه پرسید چنین فرمود و در مرتبه چهارم فرمود که با پدرت .

در حدیث دیگر فرمود که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت یا رسول الله بسیار رغبت دارم بجهاد حضرت فرمود که جهاد کن در راه خدا که اگر کشته شوی نزد خدا زنده خواهی بود و روزی در بهشت خواهی یافت و اگر بمیری مزدت با خدا است و اگر زنده برگردی از گناهان بدر میائی مانند روزیکه از مادر متولد شده گفت یا رسول الله پدر و مادر پیری دارم که با من انس دارند و نمی خواهند که من از ایشان جدا شوم حضرت فرمود که پس با پدر و مادر خود باش بحق آن خداوندی که جانم بدست قدرت اوست انسی که ایشان یکشنبه روز با تو داشته باشند بهتر است از یکسال جهاد کردن در راه خدا.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که کسیکه جزای حق پدر و مادر را نمیتواند ادا کرد مگر در دو چیز: یکی آنکه پدر بنده باشد و او را بخرد و آزاد کند یا بر او قرضی باشد و ادا کند. در حدیث دیگر فرمود که گاهست که کسی نیکوکار است با پدر و مادر در زندگی ایشان و بعد از مرگ ایشان قرضی ایشان را ادا نمیکند و طلب آمرزش برای ایشان نمیکند پس خدا او را عاق پدر و مادر مینویسد و گاه هست که کسی عاق ایشانست در زندگی ایشان پس چون مردند قرضشان را ادا میکند و استغفار از برای ایشان میکند پس خدا او را نیکوکار مینویسد. در حدیث دیگر فرمود که سه چیز است که خدا بهیچ وجه در آن رخصتی نداده است: اول پس دادن امانت از هر که باشد خواه نیکوکار و خواه بد کردار. دوم وفا بعهد و پیمان کرده خواه با نیکوکار و خواه با بد کردار. سوم نیکی با پدر و مادر خواه نیکوکار باشند و خواه بد کردار.

در حدیث دیگر فرمود که ادنای حقوق پدر و مادر آنستکه اف بر روی ایشان نگوئی و فرمود که چون روز قیامت شود پرده از پرده های بهشت را بگشایند پس هر صاحب جانی بوی آنرا از پانصد ساله راه بشنود مگر کسیکه عاق پدر و مادر باشد و در حدیث دیگر فرمود کسیکه از روی خشم و غضب نظر بسوی پدر و مادر کند در وقتیکه بر او ظلم کنند ایشان، خدا هیچ نماز او را قبول نکند و در حدیث دیگر فرمود که از عقوق است آنکه کسی تندنظر کند بسوی پدر و مادر و در حدیث معتبر منقول است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند که پدرم دید که شخصی پسرش را با او راه میبرد و تکیه بر دست پدر کرده است پدرم دیگر با آن پسر سخن نگفت تا زنده بود. حضرت صادق علیه السلام فرمود که با پدران خود نیکی کنید تا فرزندان شما بشما نیکی کنند و از زنان دیگران عفت کنید تا دیگران هم از زنان شما عفت کنند فرمود که هر که خواهد خدا سكرات مرگ را بر او آسان کند باید که با خویشان خود احسان کند و با پدر و مادر نیکی کند اگر چنین کند سختیهای مرگ را حقتعالی بر او آسان کند و هرگز در زندگانی او پریشانی نرسد. در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که چهار خصلت است که هر کس از مؤمنان در او آن خصلتها جمع شود حق تعالی اعلا مراتب بهشت در بلندترین غرفه های عزت و شرف او را جا دهد: کسی که یتیمی را جادهد و متوجه احوال او گردد و از برای او بجای پدر باشد و کسیکه ضعیف و شکسته را رحم کند و یاری نماید و کارهای او را متکفل شود و کسیکه خرج پدر و مادر را بکشد و با ایشان مدارا کند و نیکی با ایشان کند هرگز ایشانرا آزرده نکند و کسیکه بنده خود را یاری کند و سفاهت و تندى با او نکند و اعانت کند او را بر خاماتیکه باو می فرماید و کاریکه بر او دشوار است باو نفرماید.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که سه دعا است که البته مستجابست دعای پدر و مادر برای فرزند نیکوکار و نفرین ایشان بر فرزندیکه عاق ایشان باشد و نفرین مظلوم بر

ظالم و دعای مظلوم برای کسیکه انتقام او را از آن ظالم بکشد و دعای مؤمنیکه برای برادر مؤمنی دعا کند که او را از برای رعایت ما اهل بیت شریک در مال خود ساخته باشد و نفرین مؤمن بر کسیکه برادر مؤمنش باو محتاج شده باشد و قدرت داشته باشد که او را اعانت کند و نکند. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که هر فرزند نیکوکاری که از روی شفقت و مهربانی بسوی پدر و مادر نظر کند هر نگاه کردنی ثواب یک حج مقبول برای او نوشته شود گفتند یا رسول الله هر چند روزی صد مرتبه نظر کند فرمود که خدا بزرگتر و کریم تر است . در حدیث دیگر فرمود نگاه کرده بر روی عالم عبادتست و نظر کردن بسوی پدر و مادر از روی ترحم و مهربانی عبادتست و نظر کردن بر روی برادر مؤمنیکه برای خدا او را دوست داری عبادتست فرمود که سه گناه است که عقوبتش زود در دنیا باین کس میرسد عقوبت پدر و مادر و ظلم کردن بر مردم و کفران نعمت خدا و خلق کردن .

در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که در میان بنی اسرائیل عابدی بود که او را جریح میگفتند و در صومعه خود پیوسته مشغول عبادت بود روزی مادرش بنزد او آمد و از مشغول نماز بود او را آواز داد جوابش نداد بار دیگر آمد و او را طلب کرد باز مشغول نماز شد و جوابش نداد و پس بار سیم آمد و او را طلب کرد باز سخن نگفت و مشغول نماز بود مادرش گفت که از خدای بنی اسرائیل می خواهم که تو را باین گناه بگیرد. در روز دیگر زن زناکاریکه در بنی اسرائیل بود آمد و نزد صومعه او نشست و فرزندی زائید و گفت این فرزند از جریح است با من زنا کرده است و این فرزند از او بهم رسیده است در میان بنی اسرائیل شهرت کرد که آنکسی که مردم را بزنا ملامت میکرد خود زنا کرده است و پادشاه فرمود که او را بردار کنند پس مادرش آمد و بر روی خود میزد جریح گفت خاموش باش که این آن بلائیست که به نفرین تو متوجه من شده است چون مردم این را شنیدند از سبب آن واقعه پرسیدند عابد نقل کرد آنچه گذشته بو گفتند ما چون بدانیم که تورا است میگوئی ؟ گفت که آن طفل را بیاورید چون بیاوردند عابد از آن طفل پرسید که تو فرزند کیستی ؟ طفل بامر الهی سخن آمد و گفت من فرزند فلانکسی ام که شبانی گوسفندان فلان میکند پس از کشتن نجات یافت و سوگند خورد که تازنده باشد خدمت مادر بکند و از او جدا نشود و احادیث در حق پدر و مادر زیاده از آنست که استیفا توان نمود.

در فضیلت و آداب حجامت

بسنند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که که دوا چهار چیز است ، حجامت و دوا در بینی چکانیدن و حقنه کردن و قی کردن .

در حدیث دیگر منقول است که آنحضرت گذشتند بر جماعتی که حجامت میکردند، فرمودند که چه میشد شما را اگر تاخیر میکردید تا پسین روز یکشنبه که درد را بیشتر از بدن میکشد.

در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم در روز دوشنبه بعد از عصر حجامت کردند، باجرت حجام گندم دادند.

در حدیث دیگر فرمود که : حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم روز دوشنبه بعد از عصر حجامت میکردند، و فرمود که حجامت کردن در آخر روز دوشنبه درد را از بدن میکشد کشیدنی .

در روایت دیگر منقول است که : شخصی دید که حضرت امام موسی علیه السلام در روز جمعه حجامت میکردند، گفت فدای تو شوم در روز جمعه حجامت میکنی ؟ حضرت فرمود که هرگاه خون زیادتی کند بر تو خواه در شب و خواه در روز آیه الكرسي بخوان و حجامت بکن .

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که : هر که حجامت کند در روز سه شنبه هفدهم یا چهاردهم یا بیست و یکم ماه او را شفا دهد از دردهای همه سال ، شفا بخشد او را از دردسر و درد دندان و دیوانگی و خوره و پیسی .

در روایت دیگر منقولست که : شخصی دید که حضرت امام علی نقی علیه السلام در روز چهار شنبه حجامت میکردند، گفت که اهل مکه و مدینه از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم روایت می کنند که هر که در روز چهارشنبه حجامت کند، پیس شود ملامت نکند مگر خود را فرمود که دروغ می گویند، کسی پیس می شود که مادرش در حیض باو حامله شده باشد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : هر که خواهد حجامت کند باید که در روز پنجشنبه حجامت کند، بدرستی که در هر پسین جمعه خون از جای خود حرکت میکند، از ترس قیامت و بجای خود بر نمی گردد تا صبح روز پنجشنبه ، فرمود که هر که حجامت کند در روز پنجشنبه از آخر ماه در اول روز دردها را از بدنش می کشد.

در حدیث دیگر فرمود که چون حجامت کنی و خون از محل حجامت بیرون آید، پس بگو پیش از آنکه حجامه را بریزند بِسْمِ اللَّهِ أَعُوذُ بِاللَّهِ الْكَرِيمِ فِي حَجَامَتِي هَذِهِ مِنَ الْعَيْنِ فِي الدَّمِ وَمِنْ كُلِّ سُوءٍ.

در حدیث دیگر فرمود که : حضرت رسول حجامت در سر و در میان هر دو کتف و در پشت گردن میکردند، یکی را نافع می نامیدند، دیگری را مغیثه یعنی بفریاد رسنده و سیم را منقذه یعنی خلاص کننده از بلاها.

در روایت دیگر فرمود که : منقذه آنستکه از سر بینی شبر کنی بجانب بالا و بهر جای سر که برسد در آنجا حجامت کنی .

در روایت معتبر منقول است که : حضرت امام موسی علیه السلام در روز چهارشنبه حجامت میکردند، تب برطرف نشد، پس در روز جمعه حجامت کردند و تب برطرف شد.

از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که : هر که در چهارشنبه آخر ماه حجامت بکند، برای رد بر اهل طیره عافیت یابد از هر بلائی و محفوظ ماند از هر دردی و محل حجامتش سبز نشود.

در روایت دیگر منقول است که : حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بعد از عصر حجامت کردند، از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که : حجامت کردن بدن را صحیح میکند، عقل را محکم میکند، فرمود که حجامت مکنید در روز چهارشنبه که روز جمعه ساعتی هست که هر که در آن ساعت حجامت کند، بمیرد.

در حدیث دیگر فرمود که : روز سه شنبه روز خون گرفتن است .

در روایت دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی وارد شده است از حجامت کردن در روز چهارشنبه و از حضرت امام موسی منقول است که : در روز پنجشنبه حجامت بکند.

بسنند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که اگر در چیزی شفا هست در شیشه حجام و در خوردن غسل است ، فرمود که نیکو عادتی است حجامت دیده را جلا میدهد و دردها را میبرد.

منقول است که حضرت صادق علیه السلام فرمود که : جبرئیل برای حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم مسواک و حجامت را آورد.

در فقه الرضا مذکور است ، که چون اراده حجامت کنی چهار زانو در پیش حجام بنشین و بگو: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَعُوذُ بِاللَّهِ الْكَرِيمِ فِي حَجَامَتِي مِنَ الْعَيْنِ فِي الدَّمِ وَمِنْ كُلِّ سُوءٍ وَأَعْلَالٍ وَأَمْرَاضٍ وَأَسْقَامٍ وَأَوْجَاعٍ وَأَسْأَلَكَ الْعَافِيَةَ وَالْمُعَافَاةَ وَالشِّفَاءَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ.

در حدیث دیگر منقول است : بحضرت صادق عرض کردند، که مردم بد میدانند حجامت را در روز شنبه و چهارشنبه فرمود، که حضرت رسول فرمود، که هر گاه کسی زیادتی خون در خود یابد البته حجامت کند که مبادا او را بکشد، فرمود هر که اول سه شنبه ای که آذرماه رومی است که اول بهار است ، حجامت کند باعث صحت بدن او می شود.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که : حضرت رسول را هیچ آزاری بهم نمی رسید مگر آنکه پناه بحجامت میبردند.

در حدیث دیگر فرمود که : حجامت سر شفای همه دردهاست بغیر از مرگ .

در حدیث دیگر فرمود که : هر که نظر کند باول حجمه که از خون او بریزند امان مییابد از درد چشم تا حجامت دیگر.

در روایتی از حضرت صادق منقول است که : چون حضرت رسول حجامت میکردند، بآب سرد غسل میکردند تا حرارت خون را فرو نشانند.

در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم اول در پشت گردن حجامت میکردند، پس جبرئیل آمد و امر کرد آنحضرت را بحجامت میان دو کتف .
در حدیث دیگر مرویست که : حضرت صادق علیه السلام حجامت کردند و بعد از حجامت سه پارچه قند با نبات طلبیدند و تناول نمودند، فرمودند که خون صافی را متولد می کند، حرارت را قطع میکند.

از حضرت امام علی نقی علیه السلام منقول است که : انار شیرین بعد از حجامت خون را ساکن میکند، خون اندرون را صاف میکند.

از حضرت صادق منقول است که : حجامت روز شنبه باعث ضعف می شود.

در روایت دیگر منقول است که : بسیار بود حضرت امام رضا علیه السلام در میان شب زیادتی خون می یافتند، در آنوقت حجامت میکردند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : در ماه مبارک رمضان بهتر آنستکه حجامت را در شب بکنند، فرمود که حجامت ما در روز یکشنبه است ، حجامت شیعیان ما در روز دوشنبه است ، فرمود که زینهار که ناشتا حجامت مکن تا اندک چیزی بخوری که بیشتر باعث بیرون آمدن خون و قوت بدن می شود، فرمود که چون بعد از اکل حجامت کنند خون جمع می شود و خون فاسد را بیرون میکند، اگر پیش از اکل باشد خون صالح بیرون میرود و خون فاسد در بدن میماند، زیاد شحام می گوید که بخدمت حضرت صادق علیه السلام بودم ، که حجام را طلبیدند و فرمودند که محجمه خود را بشو و بند کن پس اناری طلبیدند و تناول فرمودند، چون از حجامت فارغ شدند انار دیگر طلبیدند و تناول فرمودند، گفتند که خوردن انار در این وقت صفرا را فرو می نشانند.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام از ابوبصیر پرسیدند، که مردم بعد از حجامت چه چیز می خورند؟ گفت برگ کاسنی و سرکه ، فرمود که باکی نیست .

از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که : کسی خواهد حجامت کند در روز شنبه حجامت بکند، فرمود که حجامت کردن در روز یکشنبه شفای هر درد است .

در روایتی وارد شده که نباید حجامت کرد، در روز چهارشنبه هر گاه قمر در عقرب باشد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : روز پنجشنبه خون در موضع حجامت جمع می شود، پس چون ظهر شد در بدن متفرق می شود، پس حجامت را پیش از ظهر بکنید.

در حدیث دیگر نهی فرموده از حجامت کردن در وقت ظهر روز جمعه .
 از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که : در هفتم ماه حزیران رومی که در اوایل تابستان است ، حجامت بکن ، اگر نشود در چهاردهم بکن .
 حضرت صادق علیه السلام فرمود که حجامت را در آخر روز بجا آورید .
 از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که حجامت در گودی پشت سر موجب غلبه فراموشی است .
 حضرت صادق فرمود که : حجامت سر بفریاد رسنده است و برای هر دردی نافع است غیر از مرگ پس از هر دو طرف ابرو شبر کردند بجانب پشت و بآنجا که انگشتها میرسید نشان داد، که آنجا حجامت می باید کرد .
 در روایت دیگر منقول است که : در روز سه شنبه ساعتی هست که اگر حجامت در آن ساعت اتفاق افتد، خون بند نمی شود تا بمیرد، فرمود که هر که در وقت ظهر روز جمعه حجامت کند و بلائی باو برسد ملامت نکند مگر خود را .
 در حدیث دیگر فرمود که آیه الکرسی بخوان و در هر روز که خواهی حجامت کن و فرمود که حجامت سر نافع است ، برای دیوانگی و خوره و پیسی و درد دندان .
 در حدیث دیگر تاریکی چشم و درد سر و غلبه خواب ، و فرمود که چون طفل چهار ماهه شود هر ماه یکمرتبه او را حجامت کنید در گودی پشت سر که لعابش را خشک می کند، حرارت را از سر و بدنش می کشد، منقول است که حضرت امام محمد تقی علیه السلام طبیبی طلبیدند، فرمودند که رگ کف دست را بگشاید .
 منقول است که : شخصی بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از درد جگر حضرت او را فصد پا فرمود، شخصی دیگر شکایت کرد از خارش بدن فرمود که سه مرتبه هر دو پا را حجامت کن در پشت پا یا در میان کعب و بند پا، شخصی بحضرت موسی شکایت کرد از جرب فرمود که فصد پای راست بکن و بقدر دو درهم روغن بادام شیرین بر روی آب کشک بریز و بخور و ماهی و سرکه مخور، شخصی دیگر بحضرت صادق شکایت کرد از جرب فرمود که رگ اکحل را بگشا .

آداب کارهایی که در خانه باید رعایت کرد

در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که کراهت دارد که آدمی در خانه شب بروز آورد که دری و پرده ای نداشته باشد.

در حدیث دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که سه کسند که حقتعالی حفظ و حمایت خود را از ایشان میدارد، کسیکه خانه شکسته نازل شود و سکنی نماید و کسیکه در میان راه نماز کند و کسی که چهار پای خود را سر دهد و بندی بر آن نگذارد و کسی بر آن نگمارد.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که خاکروبه خانه را شب در خانه مگذارید و بیرون برید که شیطان در آن جامیگیرد و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود، که خانه را جاروب کردن پریشانی را برطرف میکند و حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود خانه شیطان در خانه های شما جائی است که عنکبوت می تند.

در حدیث موثق از حضرت صادق علیه السلام منقول است که دهان ظرفهای آب و طعام را ببندید و در خانه هارا ببندید که شیطان در بسته و ظرف سربسته را نمیگشاید و چراغ را خاموش کنید که موش آتش در خانه شما میاندازد.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در تابستان که از خانه بیرون میامیدند برای خوابیدن در روز پنجشنبه بیرون میامدند و چون هوا سرد میشد و داخل خانه هامیشدند برای خوابیدن در روز جمعه داخل میشدند.

در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هرکه بر روی قبر بول یا غایط بکند یا ایستاده بول کند یا در خانه تنها بخوابد یا با دست آلوده بطعام بخوابد و شیطان او را بگیرد و دیوانه کند دست از او بر نمی دارد و در هیچ حالی بر آدمی استیلا ندارد مانند این احوال بدرستی که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم بجنگی می رفتند بوادی رسیدند که در آنجا جن بسیار بود در میان اصحاب خود ندا کردند که هر دو تا دست یکدیگر را بگیرید و داخل این وادی شوید و هیچ کس تنها نرود و یک شخص تنها رفت او را صرع گرفت بحضرت خبر دادند حضرت انگشت مهین او را گرفتند و فشردند و گفتند بِسْمِ اللّٰهِ أُخْرِجْ خَبِیْثٌ اَنَا رَسُوْلُ اللّٰهِ پس شخص صرعش زایل شد و برخاست .

در حدیث دیگر منقول است که آنحضرت از شخصی پرسیدند که در کجا فرود آمده گفت در فلان موضع حضرت فرمود که آیا در نجا کسی با تو هست گفت نه حضرت فرمود که در خانه تنها مباش و از آنجا بخانه دیگر نقل بکن که شیطان هیچ وقت بر آدمی جرات ندارد مثل آنکه در خانه تنها باشد.

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که دستمال گوشت را شب در یورت مگذارید که آن خوابگاه شیطان است و خاکروبه را در پشت در جمع نکنید که آن جایگاه شیطان است و چون بدر حجره خود برسید بِسْمِ اللّٰهِ بگوئید که شیطان می گریزد و چون داخل حجره شوید سلام بکنید که برکت نازل میشود و ملائکه انس می گیرند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که خاکروبه را شب در خانه مگذارید و روز بیرون برید که آن جای نشستن شیطانست و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که پاك كنید خانه های خود را از تار عنكبوت که گذاشتن آن در خانه باعث فقر و پریشانی میشود. در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که شستن ظرفها و جاروب کردن خانه و ساحت اندرون و بیرون خانه هار روزی را زیاد میکند.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که تنیدن عنكبوت و خاکروبه را در خانه گذاشتن باعث پریشانی میشود.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که دستمالی که دست از آن پاك کرده اند و آلوده بطعام و چربی است شب در یورت مگذارید که آن خوابگاه شیطانست .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که ظرفهای خود را بی سرپوش مگذارید که ظرفی را که سرش را نمی پوشانند شیطان در آن آب دهن میاندازد و از آنچه در آن هست آنچه میخواهد بر میدارد.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که چهارپایان و اطفال و یاران خود را محافظت نمائید بعد از آفتاب فرو رفتن تاوقت خفتن که در این مابین شیاطین بر ایشان مستولی میشوند.

در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود از آنکه کسی در خانه همسایه نظرکند.

در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی شش خصلت را برای من نخواست است و من نمیخواهم برای امامان از فرزندان من و شیعیان ایشان بادست و ریش و جامه خود بازی کردن در نماز و فحش گفتن در روز روزه و منت گذاشتن بعد از تصدق و جنب بمسجد ها رفتن و در قبرستان خندیدن و بر خانه های مردم مشرف شدن .

در حدیث صحیح منقول است که روزی حضرت رسول در حجره بعضی از زنان بودند شخصی از رخنه درگاه در آنحجره نظر میکرد حضرت فرمود که اگر نزدیک می بودم چشمت را کور میکردم .

آداب وارد شدن به خانه

توجه به علم خداوند از اعمال انسان، زمینه رعایت آداب ورود به خانه‌ها است. "فان لم تجدوا فیها احدا فلا تدخلوها حتی يؤذن لکم... والله بما تعملون علیم." [نور/سوره ۲۴، آیه ۲۸] و اگر کسی را در آن نیافتید، وارد نشوید تا به شما اجازه داده شود و اگر گفته شد: «بازگردید!» بازگردید این برای شما پاکیزه تر است و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است! "لیس علیکم جناح ان تدخلوا بیوتا غیر مسکونه فیها متع لکم والله یعلم ما تبدون وما تکتمون." [نور/سوره ۲۴، آیه ۲۹] (ولی) گناهی بر شما نیست که وارد خانه‌های غیر مسکونی بشوید که در آن متاعی متعلق به شما وجود دارد و خدا آنچه را آشکار می‌کنید و آنچه را پنهان می‌دارید، می‌داند! "و در پایان اضافه می‌نماید: "و خدا آنچه را آشکار می‌کنید و پنهان می‌دارید می‌داند" (و الله یعلم ما تبدون و ما تکتمون). شاید اشاره به این است که گاه بعضی از افراد از این استثناء سوء استفاده کرده و به بهانه این حکم وارد خانه‌های غیر مسکونی می‌شوند تا کشف اسراری کنند، و یا در خانه‌های مسکونی به این بهانه که نمی‌دانستیم مسکونی است ورود کنند، اما خدا از همه این امور آگاه است و سوء استفاده کنندگان را بخوبی می‌شناسد. [مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۲۹]

اذن گرفتن

اذن گرفتن برای ورود به خانه دیگران، امری لازم است. "یاایها الذین ءامنوا لا تدخلوا بیوتا غیر بیوتکم حتی تستانسوا... فان لم تجدوا فیها احدا فلا تدخلوها حتی يؤذن لکم... [نور/سوره ۲۴، آیه ۲۷-۲۸] ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در خانه‌هایی غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام کنید این برای شما بهتر است شاید متذکر شوید! و اگر کسی را در آن نیافتید، وارد نشوید تا به شما اجازه داده شود و اگر گفته شد: «بازگردید!» بازگردید این برای شما پاکیزه تر است و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است! "«حتی تستانسوا» یعنی تا اینکه اذن بگیرید. [طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۳۶]

لزوم اذن در خانه دیگران

اذن خواستن برای ورود به خانه دیگران، به خیر و صلاح انسان است. "یاایها الذین ءامنوا لا تدخلوا بیوتا غیر بیوتکم حتی تستانسوا وتسلموا علی اهلها ذلکم خیر لکم.. [نور/سوره ۲۴، آیه ۲۷]" ورود به خانه دیگران، بدون اذن آنان، در صورت نیافتن کسی در آن جایز نیست. "فان لم تجدوا فیها احدا فلا تدخلوها حتی يؤذن لکم.. [نور/سوره ۲۴، آیه ۲۸]"

ممکن است منظور از این تعبیر آن باشد که گاه در آن خانه کسانی هستند ولی کسی که به شما اذن دهد و صاحب اختیار و صاحب البیت باشد حضور ندارد شما در اینصورت حق ورود نخواهید داشت.

و یا اینکه اصلاً کسی در خانه نیست، اما ممکن است صاحب خانه در منزل همسایگان و یا نزدیک آن محل باشد و به هنگامی که صدای در زدن و یا صدای شما را بشنود بیاید و اذن ورود دهد در این موقع حق ورود دارید، به هر حال آنچه مطرح است این است که بدون اذن داخل نشوید. [مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۲۸]

در صورت اذن ندادن و درخواست مراجعت، از درب خانه دیگران بازگشت امری سودمند و موجب تزکیه انسان خواهد بود. "فان لم تجدوا فیها احدا فلا تدخلوها حتی یؤذن لکم وان قیل لکم ارجعوا فارجعوا هو ازکی لکم.. [نور/سوره ۲۴، آیه ۲۸]"

اشاره به اینکه هرگز جواب رد شما را ناراحت نکند، چه بسا صاحب خانه در حالتی است که از دیدن شما در آن حالت ناراحت می‌شود، و یا وضع او و خانه اش آماده پذیرش مهمان نیست! و از آنجا که به هنگام شنیدن جواب منفی گاهی حس کنجکاوی بعضی تحریک می‌شود و به فکر این می‌افتند که از درز در، یا از طریق گوش فرا دادن و استراق سمع مطالبی از اسرار درون خانه را کشف کنند در ذیل همین آیه می‌فرماید: خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است" (و الله بما تعملون علیم). [مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۲۸]

اذن خواستن برای ورود به خانه دیگران، زمینه‌ای برای پندگیری است. "یاایها الذین ءامنوا لا تدخلوا بیوتا غیر بیوتکم حتی تستانسوا... لعلکم تذكرون. [نور/سوره ۲۴، آیه ۲۷]"

قابل توجه اینکه این حکم را که جنبه انسانی و عاطفی آن روشن است با دو جمله "ذلکم خیر لکم و" لعلکم تذكرون" همراه می‌کند که خود دلیلی بر آن است که اینگونه احکام ریشه در اعماق عواطف و عقل و شعور انسانی دارد که اگر انسان کمی در آن بیندیشد متذکر خواهد شد که خیر و صلاح او در آن است. [مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۲۷]

عدم لزوم اذن در خانه خود

ورود افراد به خانه خودشان، بدون اذن جایز است. "یاایها الذین ءامنوا لا تدخلوا بیوتا غیر بیوتکم حتی تستانسوا وتسلموا علی اهلها.. [نور/سوره ۲۴، آیه ۲۷]"

لزوم اذن در خانه پیامبر

ورود به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله، مشروط به اذن آن حضرت است. "یاایها الذین ءامنوا لا تدخلوا بیوت النبی الا ان یؤذن لکم.. [احزاب/سوره ۳۳، آیه ۵۳] ای کسانی که ایمان آورده اید! در خانه‌های پیامبر داخل نشوید مگر به شما برای صرف غذا اجازه داده شود،" روی سخن در این آیه به مؤمنان است و بخشی دیگر از احکام اسلام مخصوصاً آنچه مربوط به آداب معاشرت با پیامبر صلی الله علیه و آله و خانواده نبوت بوده است ضمن جمله‌های کوتاه و گویا و صریح بیان می‌کند.

نخست می‌گوید: "ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگز در اطاقهای پیامبر سر زده داخل نشوید، مگر اینکه برای صرف غذا به شما اجازه داده شود، آنهم مشروط به اینکه به موقع وارد شوید، نه اینکه از مدتی قبل بیایید و در انتظار وقت غذا بنشینید" (یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوت النبی الا ان یؤذن لکم الی طعام غیر ناظرین اناه) و به این ترتیب یکی از آداب مهم معاشرت را در آن محیطی که این آداب کمتر رعایت می‌شد بیان می‌کند، گرچه سخن در باره خانه پیامبر صلی الله علیه و آله است، ولی مسلماً این حکم اختصاص به او ندارد، در هیچ مورد بدون اجازه نباید وارد خانه کسی شد (چنان که در سوره نور آیه ۲۷ نیز آمده است) حتی در حالات پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خوانیم که وقتی می‌خواست وارد خانه دخترش فاطمه علیها السلام شود بیرون در می‌ایستاد و اجازه می‌گرفت، و یک روز "جابر بن عبدالله" با او بود پس از آنکه برای خود اجازه گرفت برای "جابر" نیز اجازه گرفت! . بعلاوه به هنگامی که دعوت به طعام می‌شوند باید وقت شناس باشند و مزاحمت بی موقع برای صاحب خانه فراهم نکنند. [مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۳۹۹] سلام کردن

سلام کردن به هنگام ورود به خانه دیگران، به خیر و صلاح انسان است. "یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوتا غیر بیوتکم حتی... وتسلموا علی اهلها ذلکم خیر لکم.. [نور/سوره ۲۴، آیه ۲۷]" سلام کردن هنگام ورود به خانه دیگران، توصیه خداوند به مسلمانان است. "یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوتا غیر بیوتکم حتی... وتسلموا علی اهلها.. [نور/سوره ۲۴، آیه ۲۷]" هر گاه این جمله را بشکافیم بسیاری از آداب مربوط به این بحث در آن خلاصه شده است، مفهومی این است فریاد نکشید، در را محکم نکوبید با عبارات خشک و زنده اجازه نگیرید، و به هنگامی که اجازه داده شد بدون سلام وارد نشوید، سلامی که نشانه صلح و صفا و پیام آور محبت و دوستی است. [مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۲۷]

سلام کردن هنگام ورود به هر خانه ای، سفارش خداوند به مسلمانان است. "... فاذا دخلتم بیوتا فسلموا علی انفسکم.. [نور/سوره ۲۴، آیه ۶۱]" بیان حکم سلام، هنگام ورود به هر خانه، از آیات الهی و زمینه‌ای برای تعقل است. در مورد «بیوتا» احتمالاتی ذکر شده که سزاوار است آن را بر عموم حمل کنیم. [طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۷۴]

"... فاذا دخلتم بیوتا فسلموا علی انفسکم... کذلک یبین الله لکم الایة لعلکم تعقلون. [نور/سوره ۲۴، آیه ۶۱] و هنگامی که داخل خانه ای شدید، بر خویشتن سلام کنید، سلام و تحیتی از سوی خداوند، سلامی پربرکت و پاکیزه! این گونه خداوند آیات را برای شما روشن می‌کند، باشد که بیندیشید" این آیه بعد از آنکه گفتگو از خانه‌ها را به میان آورد، ادب دخول در آن را متفرع بر آن نموده، فرمود: "و چون داخل خانه‌ها شوید بر خود سلام کنید". و مقصود از "سلام کردن بر خود"،

سلام کردن بر هر کسی است که در خانه باشد، در اینجا نیز اگر نفرمود: "بر اهل آن سلام کنید"، خواست یگانگی مسلمانان با یکدیگر را برساند، چون همه انسانند، و خدا همه را از یک مرد و زن خلق کرده، علاوه بر این همه مؤمنند، و ایمان ایشان را جمع کرده، چون ایمان قوی تر از رحم، و هر عامل دیگری برای یگانگی است. و بعید هم نیست که مراد از جمله "فسلموا علی انفسکم" این باشد که وقتی کسی داخل بر اهل خانه‌ای شد، بر آنان سلام کند، و ایشان جواب سلامش را بدهند. [طباطبائی، سیدمحمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۲۲۹]

معرفی خود

معرفی خود، هنگام ورود به خانه دیگران، توصیه خداوند است. "یاایها الذین ءامنوا لا تدخلوا بیوتا غیر بیوتکم حتی تستانسوا.." [نور/سوره ۲۴، آیه ۲۷] "«حتی تستانسوا» بنا بر قولی معرفی کردن خود با تنحنح و گفتن سخنی به جای اذن است. [طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۳۷]

معرفی کردن خود برای ورود به خانه دیگران، به خیر و صلاح انسان است.

"یاایها الذین ءامنوا لا تدخلوا بیوتا غیر بیوتکم حتی تستانسوا وتسلموا علی اهلها ذلکم خیر لکم.." [نور/سوره ۲۴، آیه ۲۷] "انس به هر چیز و به سوی هر چیز" به معنای الفت گرفتن به آن و آرامش یافتن قلب به آن است، و کلمه "استیناس" به معنای عملی است که به این منظور انجام شود، مانند: استیناس برای داخل شدن خانه به وسیله نام خدا بردن، و یا، یا الله گفتن، یا تنحنح کردن و امثال آن، تا صاحب خانه بفهمد که شخصی می‌خواهد وارد شود، و خود را برای ورود او آماده کند، چه بسا می‌شود که صاحب خانه در حالی قرار دارد که نمی‌خواهد کسی او را به آن حال ببیند، و یا از وضعی که دارد با خبر شود. از اینجا معلوم می‌شود که مصلحت این حکم پوشاندن عورات مردم، و حفظ احترام ایمان است، پس وقتی شخص داخل شونده هنگام دخولش به خانه غیر، استیناس کند، و صاحب خانه را به استیناس خود آگاه سازد، و بعد داخل شده و سلام کند، در حقیقت او را در پوشاندن آنچه باید بیوشاند کمک کرده، و نسبت به خود ایمنی اش داده. [طباطبائی، سیدمحمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۵۳]

معرفی کردن خود برای ورود به خانه دیگران، زمینه ای برای پندگیری است. "یاایها الذین ءامنوا لا تدخلوا بیوتا غیر بیوتکم حتی تستانسوا وتسلموا علی اهلها ذلکم... لعلکم تذكرون." [نور/سوره ۲۴، آیه ۲۷] "جالب اینکه در اینجا جمله "تستانسوا" به کار رفته است نه "تستادنوا" زیرا جمله دوم فقط اجازه گرفتن را بیان می‌کند، در حالی که جمله اول که از ماده "انس" گرفته شده اجازه‌ای توأم با محبت و لطف و آشنایی و صداقت را می‌رساند، و نشان می‌دهد که حتی اجازه گرفتن باید کاملاً مؤدبانه و دوستانه و خالی از هر گونه خشونت باشد. [مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۲۷] و جمله "ذلکم خیر لکم لعلکم تذكرون" هم اشاره به همین فواید است، یعنی شاید با

استمرار بر این سیره متذکر وظیفه خود بشوید، که چه اموری را باید رعایت کنید، و چگونه سنت اخوت را در میان خود احیاء سازید، و در سایه آن، قلوب را با هم مالوف نموده، به تمامی سعادت‌های اجتماعی برسید. [طباطبائی، سیدمحمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۵۳]

ورود از راه متعارف

ورود به خانه‌های خود از راه‌های متعارف آن، سفارش خداوند به مسلمانان است. "...ولكن البر من اتقى واتوا البيوت من ابوابها... [بقره/سوره ۲، آیه ۱۸۹] و (آن چنان که در جاهلیت مرسوم بود که به هنگام حج، که جامه احرام می‌پوشیدند، از در خانه وارد نمی‌شدند، و از نقب پشت خانه وارد می‌شدند، نکنید!) کار نیک، آن نیست که از پشت خانه‌ها وارد شوید"

جماعتی از عرب جاهلیت رسمشان چنین بوده که چون برای زیارت حج از خانه بیرون می‌شدند دیگر اگر در خانه کاری می‌داشتند (مثلاً چیزی جا گذاشته بودند) از در خانه وارد نمی‌شدند، بلکه از پشت، دیوار را سوراخ می‌کردند، و از سوراخ داخل می‌شدند، اسلام از این معنا نهی کرد، و دستور داد از در خانه‌ها درآیند، آیه شریفه مورد بحث می‌تواند با این داستان منطبق باشد، و می‌توان به روایاتی که در شان نزول آیه این داستان را نقل می‌کند، و به زودی از نظر خواننده خواهد گذشت اعتماد نمود.

و اگر جز این بود ممکن بود کسی بگوید: آیه مورد بحث کنایه است از نهی از امتثال اوامر الهیه، و عمل به احکام شرع به غیر آن وجهی که بر آن وجه تشریع شده، مثلاً می‌خواهد بفرماید: حج را در غیر ماه‌های حج انجام دادن، و روزه را در غیر رمضان گرفتن، و همچنین سایر احکام الهی را به غیر آن وجهی که دستور داده شده انجام دادن، مانند این است که با اینکه خانه در دارد از بام وارد آن شوی. آن وقت بنا بر این، جمله: "و ليس البر بان تاتوا البيوت..."، متمم اول آیه خواهد بود، و روی هم معنای آیه چنین می‌شود: این ماه‌ها اوقاتی است که برای اعمال شرعی تعیین شده، و تجاوز از آن اوقات به اوقات دیگر جایز نیست مثلاً حج را نباید در غیر ماه‌هایش، و روزه را در غی ر ماه رمضان، و سایر وظائف را در غیر موعد مقرر انجام داد، که در این صورت به منزله وارد شدن به خانه است از غیر دروازه آن، پس صدر و ذیل آیه شریفه تنها می‌خواهد یک حکم را بیان کند. [طباطبائی، سیدمحمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۸۱] ورود محرمان به خانه خود از پشت آن، به وسیله مردم عصر جاهلی، عملی ناپسند است.... و ليس البر بان تاتوا البيوت من ظهورها ولكن البر من اتقى واتوا البيوت من ابوابها.. [بقره/سوره ۲، آیه ۱۸۹ - تفسیر نورالثقلین، الحویزی، عبد علی بن جمعه، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۶۲۳]"

در زمان جاهلیت، هنگامی که لباس احرام به تن می‌کردند از راه معمولی و در خانه، به خانه خود وارد نمی‌شدند و معتقد بودند این کار برای محرم ممنوع است، به همین دلیل در پشت خانه نقبی

می زدند و هنگام احرام فقط از آن وارد می شدند. آنها این کار را نیک می دانستند. خداوند آنان را از پایبندی به این عمل نهی فرمود. [طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۷] و بعضی گفته اند این کار به خاطر آن بود که در حال احرام زیر سقف نروند زیرا گذشتن از سوراخ دیوار در مقایسه با گذشتن از در برای این منظور بهتر بود ولی قرآن صریحا می گوید نیکی در تقوا است نه در عادات و رسوم خرافی و بلافاصله دستور می دهد حتما از همان طریق عادی به خانه ها وارد شوید. این آیه معنی وسیعتر و عمومی تری نیز دارد و آن اینکه برای اقدام در هر کار خواه دینی باشد یا غیر دینی باید از طریق صحیح وارد شوید نه از طرق انحرافی و وارونه چنان که جابر همین معنی را از قول امام باقر علیه السلام نقل کرده است. و از اینجا می توان پیوند دیگری میان آغاز و پایان آیه پیدا کرد و آن اینکه هر کار باید از طریق صحیح آن باشد و عبادتی همچون حج نیز باید در وقت مقرر که با هلال ماه تعیین می شود انجام گیرد. [مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۲]

رعایت تقوا به هنگام ورود به خانه، توصیه خداوند است. "... واتوا البيوت من ابوابها واتقوا الله.. [بقره/سوره ۲، آیه ۱۸۹]" ورود به خانه های خود، از راههای متعارف آن، نشانه تقواییست است. "... ولكن البر من اتقى واتوا البيوت من ابوابها.. [بقره/سوره ۲، آیه ۱۸۹]"

در اول سوره توجه فرمودید که تقوا یکی از صفاتی است که با همه مراتب ایمان و همه مقامات کمال جمع می شود، و این هم معلوم است که تمامی مقامات مستوجب فلاح و رستگاری نیست آن طور که مقامات آخر که به کلی شرک و ضلالت را از دل صاحبش زدوده می کند، مستوجب آن است، بلکه این خاصیت را دارد که آدمی را به سوی فلاح هدایت نموده و به سعادت بشارت می دهد و بهمین جهت در جمله مورد بحث فرمود: (و از خدا بپرهیزید شاید رستگار شوید) و نفرمود (تا رستگار شوید) و ممکن است منظور از تقوا امتثال خصوص امری باشد که در آیه شریفه آمده بود و آن مذمت در آمدن به خانه ها از پشت خانه بود. [مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۸۳]

ورود به خانه های خود از راه متعارف، عملی پسندیده و مصداق نیکی است. "... وليس البر بان تاتوا البيوت من ظهورها و لكن البر من اتقى واتوا البيوت من ابوابها.. [بقره/سوره ۲، آیه ۱۸۹]" جمله "لیس البر..." ممکن است اشاره به نکته لطیف دیگری نیز باشد که سؤال شما از اهله ماه به جای سؤال از معارف دینی همانند عمل کسی است که راه اصلی خانه را گذاشته و از سوراخی که پشت دیوار خانه زده وارد می شود چه کار نازیبایی. ضمنا توجه به این نکته نیز لازم است که می فرماید: "لكن البر من اتقى" (بلکه نیکی این است که تقوا پیشه کنید) زیرا وجود پرهیزگاران سرچشمه جوشان نیکیهاست به گونه ای که گویی خود آنها عین نیکی هستند. [مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۳]

فلسفه بیان آداب ورود به خانه

به یاد سپردن، پند پذیرفتن و عمل کردن به آن، فلسفه بیان آداب ورود به محل سکونت و خانه دیگران از سوی خداوند است. "... لا تدخلوا بیوتا غیر بیوتکم حتی تستانسوا... لعلکم تذكرون. [نور/سوره ۲۴، آیه ۲۷]"

امنیت و آزادی در محیط خانه

بی شک وجود انسان دارای دو بعد است، بعد فردی و بعد اجتماعی و به همین دلیل دارای دو نوع زندگی است، زندگی خصوصی و عمومی که هر کدام برای خود ویژگیهایی دارد و آداب و مقرراتی. انسان ناچار است در محیط اجتماع قیود زیادی را از نظر لباس و طرز حرکت و رفت و آمد تحمل کند، ولی پیدا است که ادامه این وضع در تمام مدت شبانه روز خسته کننده و درد سر آفرین است. او می‌خواهد مدتی از شبانه روز را آزاد باشد، قید و بندها را دور کند به استراحت پردازد با خانواده و فرزندان خود به گفتگوهای خصوصی بنشیند و تا آنجا که ممکن است از این آزادی بهره گیرد، و به همین دلیل به خانه خصوصی خود پناه می‌برد و با بستن درها به روی دیگران زندگی خویش را موقتاً از جامعه جدا می‌سازد و همراه آن از انبوه قیودی که ناچار بود در محیط اجتماع بر خود تحمیل کند آزاد می‌شود.

حال باید در این محیط آزاد با این فلسفه روشن، امنیت کافی وجود داشته باشد، اگر بنا باشد هر کس سر زده وارد این محیط گردد و به حریم امن آن تجاوز کند دیگر آن آزادی و استراحت و آرامش وجود نخواهد داشت و مبدل به محیط کوچه و بازار می‌شود.

به همین دلیل همیشه در میان انسانها مقررات ویژه‌ای در این زمینه بوده است، و در تمام قوانین دنیا وارد شدن به خانه اشخاص بدون اجازه آنها ممنوع است و مجازات دارد، و حتی در جایی که ضرورتی از نظر حفظ امنیت و جهات دیگر ایجاب کند که بدون اجازه وارد شوند مقامات محدود و معینی حق دادن چنین اجازه‌ای را دارند.

در اسلام نیز در این زمینه دستور بسیار مؤکد داده شده و آداب و ریزه کاریهایی در این زمینه وجود دارد که کمتر نظیر آن دیده می‌شود. [مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۲۹] (منبع مرکز فرهنگ و معارف قرآن، برگرفته از مقاله «نهی از اطاعت کافران»)

آداب و سنن نبی اکرم «ص» در نماز

امام صادق علیه السلام می فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله دو برابر نمازهای واجب شبانه روز نماز مستحبی می خواند. و دو برابر روزه واجب روزه می گرفت.

حنان بن سدید گوید: عمرو بن حرث در مجلسی که من هم نشسته بودم از امام صادق علیه السلام پرسید و گفت: فدایت شوم، مرا از نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر ده. فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله هشت رکعت نماز نافله ظهر و چهار رکعت نماز واجب ظهر، و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نماز واجب عصر، و سه رکعت نماز واجب مغرب و چهار رکعت نافله آن، و چهار رکعت نماز عشا، و هشت رکعت نماز شب و سه رکعت وتر (دو رکعت به نام شفع و یک رکعت به نام وتر) و دو رکعت نافله صبح و دو رکعت نماز واجب صبح می خواند. گفتیم: فدایت شوم، اگر من توانستم بیش از این مقدار نماز بخوانم، آیا خداوند مرا به زیاد خواندن نماز عذاب می کند؟ فرمود: نه، ولی تو را به ترک سنت عذاب می نماید.

امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز عتمه (دو رکعت نماز نافله عشا که نشسته می خوانند) را می خواند سپس می خوابید (۲) مؤلف: روایات در این باره بیش از حد تواتر است و ما به همین که ذکر شد اکتفا کردیم. و از این روایات استفاده می شود که نماز «وتیره» از پنجاه رکعت نماز واجب و مستحبی که رسول خدا صلی الله علیه و آله می خواند خارج است و دو رکعت آن یک رکعت حساب می شود و به جای نماز «وتر» تشریع شده تا اگر مرگ فرا رسید به جای نماز «وتر» آخر شب به حساب آید. شاهد این مطلب روایتی است که شیخ صدوق رحمه الله از ابو بصیر نقل کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که به خدا و روز جزا ایمان دارد باید بدون خواندن نماز وتر نخوابد. ابو بصیر گوید: عرض کردم: مقصود همان دو رکعتی است که بعد از نماز عشا به حال نشسته خوانده می شود؟ فرمود: اری، آن دو رکعت به جای یک رکعت حساب می شود، و اگر کسی آن را بخواند و در آن شب مرگش فرا رسد مانند کسی است که نماز وتر آخر شب را خوانده باشد، و اگر هم نمرد وتر را در آخر شب می خواند. گفتیم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز این دو رکعت را می خواند؟ فرمود: نه، گفتیم: چرا؟ فرمود: برای آنکه به رسول خدا صلی الله علیه و آله وحی می رسید و می دانست که آیا آن شب از دنیا خواهد رفت یا نه؟ و دیگران چنین علمی را ندارند. از همین رو بود که خودش نمی خواند و به دیگران دستور می داد آن را بخوانند».

البته معنی این که راوی گفت: «آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز این دو رکعت را می خواند؟» این است که آیا آن حضرت آن را با عمل خود سنت نهاد و بر آن مداومت می نمود یا نه؟.

امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در حضر و سفر [سحرگاه] هر شب سیزده رکعت نماز می خواند که از آن جمله نماز وتر و دو رکعت نافله صبح بود.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: در خروس سفید پنج خصلت از خصلت های پیامبران وجود دارد، که از جمله آنها شناختن اوقات نماز است.

زراره گوید: از امام باقر علیه السلام از وقت نماز ظهر پرسیدم، فرمود: وقتی سایه شاخص یک ذراع از زوال آفتاب گذشت وقت (فضیلت) نماز ظهر است. و وقت (فضیلت) نماز عصر بلند شدن سایه به مقدار دو ذراع از اول ظهر است و آن به اندازه چهار قدم از سایه زوال ظهر است. سپس فرمود: دیوار مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله به بلندی یک قامت بود، وقتی سایه آن به اندازه یک ذراع می شد آن حضرت نماز ظهر را می خواند، و چون به قدر دو ذراع می شد نماز عصر را می خواند. سپس فرمود: آیا می دانی چرا وقت نماز به اندازه یک ذراع و دو ذراع تأخیر افتاد؟ گفتم: چرا این گونه است؟ فرمود: به خاطر خواندن نافله است. می توانی از اول ظهر به خواندن نافله مشغول شوی تا وقتی که سایه شاخص به یک ذراع برسد. چون سایه به یک ذراع رسید نماز واجب را شروع کرده نافله را ترک می کنی، و چون سایه به قدر دو ذراع رسید نماز واجب عصر را شروع کرده نافله را ترک می کنی. زراره گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم می فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز تاهنگام ظهر نمازی نمی خواند. چون ظهر می شد و سایه به اندازه نصف انگشت می رسید هشت رکعت (نافله ظهر) می خواند، و چون سایه به قدر یک ذراع می شد به نماز ظهر می پرداخت. آن گاه پس از نماز ظهر دو رکعت (از نافله عصر) می خواند و پیش از رسیدن وقت عصر نیز دو رکعت می خواند، تا آنکه سایه به قدر دو ذراع می شد، آن وقت نماز عصر را به جا می آورد. و وقتی آفتاب غروب می کرد نماز مغرب را می خواند، و بعد از پنهان شدن شفق (سرخی طرف مغرب) وقت نماز عشا می رسید و آخر وقت مغرب پنهان شدن شفق است و چون شفق پنهان شد وقت عشامی رسد. و وقت عشا تا ثلث شب امتداد دارد. و بعد از آن نماز دیگری نمی خواند تا شب به نصف می رسید، آن گاه برمی خاست و سیزده رکعت نماز می خواند که نماز «وتر» و دو رکعت «نافله صبح» از آن سیزده رکعت بود. و چون سپیده صبح می دمید و هوا روشن می شد به خواندن نماز صبح مشغول می گردید.

امام صادق علیه السلام در بیان چگونگی نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: شبها به هنگام خواب ظرف آبی را که روی آن را پوشانده بودند بالای سر آن حضرت و مسواک او را زیر بسترش می نهادند و آن حضرت می خوابید آن قدر که خدا بخواهد. چون از خواب بیدار می شد می نشست و دیده به آسمان می گرداند و آیات آخر سوره آل عمران: ان فی خلق السموات و الارض. (آیات ۱۹۰ تا ۱۹۴) را تلاوت می نمود. سپس مسواک می کرد و وضو می گرفت و به محل نماز می رفت و چهار رکعت [از نماز شب] می خواند، و رکوع هر رکعتش به قدر حمد و سوره ای بود که

می‌خواند، و سجودش به قدر رکوع آن طول می‌کشید به حدی که می‌گفتند: کی سر از رکوع برمی‌دارد و به سجده می‌رود؟ او آن قدر در سجده می‌ماند که می‌گفتند: کی سر از سجده برمی‌دارد؟! آن‌گاه به بستر خود باز می‌گشت و دوباره می‌خوابید آن قدر که خدا بخواهد، سپس بیدار می‌شد و می‌نشست و دیده به آسمان می‌گرداند و آیات آخر آل عمران را تلاوت می‌نمود. آن‌گاه مسواک می‌کرد و وضو می‌گرفت و به محل نماز می‌رفت و به خواندن چهار رکعت دیگر از نماز شب می‌پرداخت به همان نحو که قبلاً خوانده بود. باز به بستر می‌رفت و مقداری که خدا بخواهد می‌خوابید سپس بیدار می‌شد و دیده به آسمان می‌گرداند و همان آیات را تلاوت می‌نمود و باز مسواک کرده، وضو می‌گرفت و (دو رکعت شفع و یک رکعت) وتر را می‌خواند و بعد از آن دو رکعت نافله صبح را می‌گزارد و برای نماز صبح به مسجد می‌رفت.

و نیز روایت شده که آن حضرت نافله صبح را در اول سپیده دم به طور اختصار می‌خواند، سپس برای ادای نماز صبح از منزل خارج می‌شد.

شیخ طوسی گوید: نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله دو رکعت است، در هر رکعت پس از «حمد» ایستاده پانزده مرتبه سوره‌ها را می‌خوانی، پانزده مرتبه دیگر در رکوع، پانزده مرتبه پس از آنکه از رکوع سر برداشتی، پانزده مرتبه در سجده اول، پانزده مرتبه پس از سر برداشتن از سجده، پانزده مرتبه در سجده دوم و پانزده مرتبه دیگر پس از آنکه سر از سجده دوم برداشتی. و به همین کیفیت رکعت دوم را می‌خوانی. چون سلام نماز دادی و آنچه دلت خواست تعقیب خواندی و از نماز بازگشتی، هیچ گناهی بین تو و خدای عز و جل نماند جز آنکه خداوند آن را بر تو خواهد بخشید.

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله چون ماه رمضان فرا می‌رسید به نماز خود می‌افزود، من نیز به آن می‌افزایم، شما هم بیفزایید.

محمد بن یحیی گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که از آن جناب سؤال شد: آیا در ماه مبارک رمضان می‌توان به نمازهای نافله افزود؟ فرمود: آری، رسول خدا صلی الله علیه و آله [شبهای ماه رمضان] پس از خواندن نماز «وتر» در مصلائی خود مشغول خواندن نوافل [ماه رمضان] می‌شد و فراوان نماز می‌خواند، تا اینکه مردم کم‌کم پشت سر آن حضرت جمع می‌شدند و می‌خواستند با آن حضرت نوافل را به طور جماعت بخوانند، اما پس از جمع شدن مردم، حضرت آنان را رها کرده و به منزل می‌رفت. چون آنان متفرق می‌شدند، دوباره به مصلائی خود باز می‌گشت و مانند گذشته مشغول خواندن نوافل می‌شد. باز چون مردم پشت سر آن حضرت جمع می‌شدند [و می‌خواستند با آن حضرت به جماعت نماز بخوانند] حضرت آنان را ترک می‌کرد و به منزل تشریف می‌برد. این کار مکرر از آن حضرت سر می‌زد.

گروهی از اصحاب ائمه علیهم السلام گویند: ما از امام صادق و حضرت رضا علیه السلام از نماز [رسول خدا صلی الله علیه و آله] در ماه رمضان پرسیدیم که چگونه بود و آن حضرت چگونه عمل می کرد؟ سپس همگی بالاتفاق حدیث نامبرده را چنین روایت کرده اند: چون شب اول ماه رمضان فرا رسید، رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز مغرب و چهار رکعت نافله بعد از آن را که هر شب می خواند گزارد، سپس هشت رکعت دیگر بر آن افزود. و چون از نماز عشا فارغ شد، دو رکعت نماز نشسته نافله آن را خواند، و بعد از آن به پا ایستاد و دوازده رکعت دیگر نماز نافله به جا آورد، سپس داخل خانه شد. چون مردم دیدند که رسول خدا صلی الله علیه و آله با فرا رسیدن ماه رمضان نمازهایش افزود، از علت آن جويا شدند، فرمود: این نمازهایی که خواندم به خاطر فضیلت ماه رمضان بر ماه های دیگر است.

چون شب بعد فرا رسید و رسول خدا صلی الله علیه و آله خواست نماز نافله بخواند مردم پشت سر آن حضرت صف کشیدند تا اقامه جماعت کنند، رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی آنان برگشت و فرمود: ای مردم، این نماز نافله است و نماز نافله با جماعت خوانده نمی شود، هر یک از شما به تنهایی نماز بخواند و آنچه را خدا در کتابش به او آموخته بگوید. بدانید که در نمازهای نافله جماعت نیست. پس مردم همگی متفرق شدند و هر یک به تنهایی نماز خود را خواند.

چون شب نوزدهم ماه رمضان فرا رسید، موقع غروب آفتاب غسل کرد و نماز مغرب را خواند، سپس چهار رکعتی که همیشه بعد از نماز مغرب می خواند گزارد، بعد وارد منزل شد. چون بلال اذان نماز عشا را گفت و مردم برای نماز آماده شدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله تشریف آورد و نماز عشا را با مردم به جماعت خواند. و پس از آن دو رکعت نافله عشا را مانند شب های دیگر نشسته انجام داد، سپس ایستاد و صد رکعت نماز [نافله مخصوص شب قدر را] به جا آورد، و در هر رکعت از آن پس از «حمد» ده مرتبه سوره قل هو الله احد را قرائت فرمود. پس از آنکه از صد رکعت نماز فارغ شد، به خواندن نماز شب و وتر که در سایر شب ها می خواندم مشغول گردید.

چون شب بیستم ماه رمضان فرا رسید، مانند شب های قبل آن ماه، پس از نماز مغرب هشت رکعت، و بعد از نماز عشا دوازده رکعت نافله مخصوص ماه مبارک رمضان را خواند.

در شب بیست و یکم هنگام غروب آفتاب غسل کرد و عمل شب نوزدهم را انجام داد.

در شب بیست و دوم به نمازهای خود افزود، هشت رکعت پس از نماز مغرب و بیست و دو رکعت بعد از نماز عشا نافله مخصوص به جا آورد.

چون شب بیست و سوم فرا رسید باز هم مانند شب نوزدهم و بیست و یکم غسل کرد و مانند عمل آن دو شب را انجام داد.

سپس از حضرت راجع به نوافل یومیه (پنجاه رکعتی) پرسیدند که در ماه رمضان چگونه خوانده شود. فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله نمازهای شبهای ماه رمضان را به اضافه نوافل پنجاه رکعتی که در غیر ماه رمضان می خواند به جا می آورد و ابدًا از آن پنجاه رکعت چیزی کم نمی نمود.

مؤلف: کیفیت انجام نوافل شبهای دیگر، از شب بیست و چهارم تا آخر ماه، مانند شب بیست و دوم می باشد، چنانکه اخبار دیگر بر آن دلالت دارد.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز اول محرم دو رکعت نماز می خواند.

یزید بن خلیفه گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: عمر بن حنظله درباره وقت نمازها از شما برای ما مطالبی نقل کرده. حضرت فرمود: او بر ما دروغ نمی بندد. . . . عرض کردم: عمر بن حنظله گوید: وقت نماز مغرب هنگامی است که قرص آفتاب پنهان شود، ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسافرت گاهی که با شتاب راه می پیمود نماز مغرب را تأخیر می انداخت و آن را با نماز عشا می خواند. امام فرمود: عمر بن حنظله درست گفته است.

امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در شبهای بارانی نماز مغرب را تأخیر می انداخت و در خواندن نماز عشاء عجله می فرمود و آن دو را با هم یک جامی خواند و می فرمود: هر که به دیگران رحم نکند به او رحم نخواهد شد.

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی که در سفر بود و یا کارفوری داشت، نماز ظهر و عصر را با هم می خواند، و همچنین بین نماز مغرب و عشاء فاصله نمی انداخت.

امام صادق علیه السلام فرمود: در روزهای بسیار گرم چون مؤذن برای گفتن اذان نماز ظهر اجازه می خواست رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: ابرد، ابرد «بگذار هواخنک شود، بگذار هوا خنک شود».

مؤلف: شیخ صدوق گوید: «ابر، ابرد» یعنی شتاب کن، شتاب کن. و آن را از کلمه «برید» یعنی نامه رسان گرفته است که به سرعت راه می پوید. ولی ظاهراً مراد از آن تأخیر انداختن اذان است تا هوا خنک شود و شدت گرما بکاهد، چنانکه روایتی که در کتاب علاء از محمد بن مسلم نقل شده این معنی را تأیید می کند. محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که من داشتم نماز می خواندم مرا دید. بعداً روزی به من فرمود هیچ وقت نماز واجب را در آن وقت نخوان. آیا نماز را در آن شدت گرما می خوانی؟ عرض کردم: نماز نافله بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه در نماز، کسی به خدمتش می آمد و در کنارش می نشست، به خاطر او نماز را کوتاه می کرد و متوجه او می شد و می فرمود: آیا حاجتی داری؟ پس از آنکه حاجات او را برمی آورد، مجدداً به نماز می پرداخت.

رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهٖ چُون به نماز می ایستاد، از ترس خدا رنگش می پرید و صدایی سوزناک مانند صدای جوشش دیگ از سینه یا درونش به گوش می رسید.

رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهٖ وقتی به نماز می پرداخت مانند جامه ای بود که روی زمین افتاده باشد.

عایشه گوید: رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهٖ با ما سخن می گفت و ما با او سخن می گفتیم، همین که وقت نماز می رسید او را حالتی دست می داد که گویی نه او ما را می شناسد و نه ما او را می شناسیم. رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهٖ در نماز، گاهی [اندکی] به طرف راست و چپ خودنظر می افکند ولی به عقب گردن نمی کشید و روی خود را بر نمی گرداند.

علی علیه السلام چون مُحَمَّد بن اَبی بکر را والی مصر قرار داد، ضمن دستور العملی که برای او نوشت، فرمود: سپس مواظب رکوع و سجودت باش، زیرا رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهٖ از همه مردم نمازش کامل تر و در عین حال از همه سبک تر بود.

امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی فرمود: وقتی رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهٖ گوشت میل می کرد، بدون آنکه دست های خود را بشوید به نماز مشغول می شد، ولی چون شیرمیل می فرمود، پیش از آنکه دست خود را بشوید و آب در دهان بگرداند نماز نمی خواند.

ابن سنان گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: ما مؤذنی داریم که صبح نشده اذان می گوید. فرمود: اگر چه صبح نشده اذان گفتن به نفع همسایگان است، زیرا برای نماز شب (یا آمادگی برای نماز صبح) بیدار می شوند، و لیکن سنّت این است که هنگام طلوع فجر اذان گفته شود و میان اذان و اقامه، تنها همان دورکعت نافله فجر فاصله شود.

امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی فرمود: چون وقت نماز داخل می شد، رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهٖ به بلال می فرمود: بالای دیوار برو و با صدای بلند اذان بگو.

امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهٖ روزی برای نماز از خانه بیرون آمد در حالی که حسین علیه السلام را به دوش خود گرفته و به مسجد آورد و در کنار خود ایستاد و مردم نیز پشت سر آن حضرت برای نماز جماعت صف کشیدند - و حسین علیه السلام دیر به سخن آمده بود به طوری که می ترسیدند زبان باز نکند - چون رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهٖ تکبیر نماز گفت حسین علیه السلام با آن حضرت تکبیر گفت. رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهٖ وقتی تکبیر فرزندش را شنید دوباره تکبیر گفت. حسین علیه السلام نیز تکبیر گفت، تا آنکه رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهٖ هفت بار تکبیر گفت و حسین علیه السلام نیز تکبیر گفت. به این سبب هفت بار تکبیر گفتن در آغاز نماز سنّت گردید.

علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله موقع گفتن تکبیرة الاحرام و همچنین هنگام گفتن تکبیر برای رکوع و نیز هنگامی که سر از رکوع برمی داشت، دستها را تا برابر گوشها بلند می کرد.

امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در نماز «بسم الله الرحمن الرحيم» را آشکار می کرد و صدایش را به آن بلند می نمود.

امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی با مردم نماز می خواند «بسم الله الرحمن الرحيم» را آشکار می کرد.

علی علیه السّلام فرمود: هرگاه به رسول خدا صلی الله علیه و آله در نماز حالت «خمیازه» دست می داد، دست راستش را جلو دهان می گرفت.

علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله گاهی در حال نماز دست خود را به محاسن شریف می کشید؛ به آن حضرت عرض کردیم: یا رسول الله، شما را می بینیم که گاهی در نماز به محاسن خود دست می کشید؟ افرمود: این وقتی است که غم زیاد می شود و دلم می گیرد.

ابو سعید خدری گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در نماز قبل از اشتغال به قرائت «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم» می گفت.

شیخ صدوق رحمه الله گوید: نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله از همه مردم کامل تر و مختصرتر بود، وقتی داخل نماز می شد پس از گفتن «الله اکبر» بلافاصله می گفت: «بسم الله الرحمن الرحيم»

امام باقر علیه السّلام فرمود: دو نفر از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله در کیفیت قرائت نماز آن حضرت اختلاف کردند، برای روشن شدن آن به ابی بن کعب نامه نوشتند که رسول خدا صلی الله علیه و آله چند بار در نماز مکث می کرد؟ او پاسخ داد: رسول خدا صلی الله علیه و آله در حال قرائت دو جا مکث می کرد: یکی پس از فراغت از فاتحة الكتاب، و دیگری پس از پایان یافتن سوره.

مؤلف: صدوق این حدیث را به طور مفصل روایت کرده و در آن آمده که مکث اول پس از تکبیرة الاحرام، و مکث دوم پس از فراغ از قرائت و قبل از رفتن به رکوع بوده است.

سمره و ابی بن کعب روایت کرده اند که مکث اول رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از تکبیرة الاحرام و دومی بعد از پایان یافتن سوره حمد بوده است.

امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در نماز «صبح» سوره هایی مانند «عمّ يتسائلون» و «هل اتی علی الانسان» [و «لا اقسم بیوم القيامة» و مانند آن را می خواند. و در نماز «ظهر» مانند سوره های «سبح اسم ربک» و «و الشمس و ضحیها» و «هل اتیک حدیث الغاشية» و مانند آن را قرائت می کرد. و در نماز «مغرب» سوره های کوتاهتری چون «قل هو الله

احد» و «اذا جاء نصر الله و الفتح» و «اذا زلزلت» را می‌خواند. و در نماز «عشاء» آنچه در نماز «ظهر» و در نماز «عصر» آنچه در نماز «مغرب» می‌خواند، قرائت می‌فرمود.

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در رکعت آخر نماز شب سوره «هل أتى على الانسان» را قرائت می‌کرد.

روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در سه رکعت آخر نماز شب (شفع و وتر) نه سوره را می‌خواند: در رکعت اول سوره «الهيكم التكاثر» و «انا انزلناه» و «اذا زلزلت»، و در رکعت دوم: «الحمد» و «و العصر» و «اذا جاء نصر الله»، و در یک رکعت وتر «قل يا ايها الكافرون» و «تبت» و «قل هو الله احد».

امام صادق علیه السلام فرمود: قنوت در تمام نمازها، در رکعت دوم پیش از رفتن به رکوع و پس از قرائت، سنت لازمی است.

براء بن عازب گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ نماز واجبی را بدون «قنوت» انجام نمی‌داد. هفتاد و چند تن از شیعیان از امام حسن عسکری علیه السلام - در یک حدیث طولانی - روایت کرده‌اند که آن حضرت فرمود: خدای عزّ و جلّ به جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله وحی کرد که تو و علی و حجت‌های دیگر از نسل علی را تا روز قیامت به ده خصلت مخصوص کردم، که از جمله آنهاست: قنوت خواندن در رکعت دوم از هر نماز.

رسول خدا صلی الله علیه و آله برای رکوع به قدری خم می‌شد که اگر مقداری آب بر پشت او ریخته می‌شد ثابت می‌ماند و از هیچ طرف فرو نمی‌ریخت.

هشام بن حکم گوید: به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: به چه علت در رکوع «سبحان ربّي العظيم و بحمده» و در سجده «سبحان ربّي الاعلى و بحمده» گفته می‌شود؟ فرمود: ای هشام، هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله را به معراج بردند و در آنجا نماز گزارد و متذکر عظمت و بزرگی حق تعالی - که در آن شب دیده بود - شد، بدنش به لرزه افتاد و بی‌اختیار به حالت رکوع در آمد و در آن حال گفت: «سبحان ربّي العظيم و بحمده». و چون از رکوع برخاست، به سوی حق تعالی در مقام و جایگاهی بالاتر از حالت قبلی متوجه شد [از ترس و عظمت حق] به سجده افتاد و گفت: «سبحان ربّي الاعلى و بحمده». چون این ذکر را هفت بار تکرار کرد حالت خوف و ترس از او زایل شد. به این جهت «سنت» بر آن قرار گرفت.

عبیه گوید: امیر المؤمنین علیه السلام به محمد بن ابی بکر نوشت: مراقب رکوع و سجودت باش، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله که نمازش را کامل‌تر از همه انجام می‌داد و بهتر از دیگران مراعات می‌کرد، چون به رکوع می‌رفت سه بار می‌گفت: «سبحان ربّي العظيم و بحمده». . . و چون به سجده می‌رفت، می‌گفت: «سبحان ربّي الاعلى و بحمده».

علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله چون به سجده می‌رفت، دو زانوی خود را قبل از دست‌ها به طرف زمین پیش می‌برد.

مؤلف: در اخبار زیادی از اهل بیت علیهم السلام ذکر شده که مستحب است هنگام سجده رفتن دست‌ها را پیش از زانو‌ها بر زمین بگذارند. و شاید مراد از «استقبال» زانو‌ها به طرف زمین، در این حدیث، پیش بردن آن در موقع خم شدن باشد نه آن که آنها را قبل از دست‌ها بر زمین گذارد (به این صورت که رسول خدا چون می‌خواست به سجده برود، اول با زانو به طرف زمین خم می‌شد ولی دست‌های خود را پیش از زانو‌ها بر زمین می‌نهاد).

علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله موقع سجده کردن بر کف‌های دست‌خود تکیه می‌کرد و بازوهای خود را باز نگه می‌داشت به طوری که زیر بغل‌هایش از پشت سر دیده می‌شد. روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر «خمره» - یعنی حصیر کوچکی که از برگ درخت خرما بافته می‌شود - سجده می‌کرد.

امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به محل سجده خود آب می‌پاشید. امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله عصای نوک تیزی داشت که بر آن تکیه می‌کرد و روزهای عید آن را به دست می‌گرفت و موقع نماز خواندن آن را جلوی خود می‌نهاد (یعنی به زمین فرو می‌کرد تا حریم نمازش باشد).

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی نماز می‌خواند چوبدستی مخصوص خود را جلو سجاده‌اش می‌نهاد.

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در نماز عید فطر و عید قربان و نماز استسقا (طلب باران) در رکعت اول هفت تکبیر (تکبیرة الاحرام به اضافه پنج تکبیر برای قنوت‌ها، و تکبیر هفتم برای رفتن به رکوع) و در، رکعت دوم پنج تکبیر (چهار تکبیر برای چهار قنوت و یکی هم برای رفتن به رکوع) می‌گفت.

علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در نماز عید فطر و قربان، سوره «سَبَّح اسم ربک الاعلی» و «هل اتیک حدیث الغاشية» را قرائت می‌کرد.

امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله اول برای استسقا و طلب باران دو رکعت نماز می‌خواند، و سپس همان طور که نشسته بود دعا می‌کرد و از خداوند طلب باران می‌نمود. و نیز فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله اول نماز استسقا را تمام می‌کرد و بعد از آن خطبه می‌خواند، و در نماز هم قرائت را بلند می‌خواند.

(سنن النبی «ص» علامه طباطبائی)

آداب رفتن به مسجد

۱. رفتن به مسجد با حالت وقار و آرامش .
۲. در وقت بیرون رفتن از خانه به قصد مسجد بگوید: بسم الله الذی خلقنی فهو یهدین والذی هو یطعمنی و یسقین و اذا مرضت فهو یشفین والذی یمیتنی ثم یحیین والذی اءطمع ان یمیتنی و یطعمنی یوم الدین رب هب لی حکما و اءلحقنی بالصالحین واجعل لی لسان صدق فی الاخرین واجعلنی من ورثة جنة النعیم واغفر لابی. به نام خدایی که مرا آفرید، پس مرا راهنمایی کرد و به من خوراک داد و به من آب نوشاند و چون بیمار شدم ، شفایم بخشید؛ آن که مرا بمیراند و سپس زنده ام کند و آن که طمع دارم تا گناهانم را در روز جزا بیامرزد. پروردگارا! مقامی به من ببخش و مرا به نیکان برسان و برای من زبان راستگویی در پسینان مقرر کن ! مرا از وارثان بهشت پر از نعمت قرار بده و پدرم را بیامرزا!
۳. هنگام داخل شدن در مسجد ته کفش و چیزهایی که همراه دارد، مثل عصا و... را نگاه کند تا نجاستی به آن نباشد.
۴. هنگام داخل شدن در مسجد، اول پای راست را بگذارد.
۵. هنگام داخل شدن در مسجد بگوید: بسم الله و بالله و من الله و الی الله و خیر الاسماء کلها لله توکلت علی الله و لا حول و لا قوة الا بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد وافتح لی ابواب رحمتک و توبتک و اءلق عنی ابواب معصیتک واجعلنی من زوارک و عمار مساجدک و ممن یناجیک فی اللیل و النهار و من الذین هم فی صلواتهم خاشعون و ادحرعنی الشیطان الرجیم و جنود ابلیس اءجمعین . به نام خدا، به ذات خدا، از خدا و به سوی خدا و بهترین نام ها همه از آن خداست . توکل می کنم بر خدا جنبش و نیرویی نیست ، مگر به وسیله خدا. خدایا! بر محمد و آل محمد رحمت بفرست و درهای رحمت و توبه ات را بر من بگشا و درهای گناه را بر من ببند و مرا از زائرانت و آبادکنندگان مسجدهایت و از کسانی که تو را در شب و روز راز می گویند و از کسانی که در نمازشان خاشع اند، قرار بده و از من شیطان رجیم و لشکر ابلیس را جمیعا بران !.
۶. قبل از نشستن در مسجد، نماز تحیت (که حداقل دو رکعت است) بخواند؛ به قصد تحیت و احترام مسجد. البته اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم خوانده شود کافی است ؛ حتی اگر چند دفعه هم داخل مسجد شود، مستحب است که در هر دفعه نماز تحیت بخواند، اگر چه فاصله دفعات با یکدیگر خیلی کم باشد.
۷. مستحب است کسی که به مسجد می رود لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد و خود را خوش بو نماید.
۸. موقع بیرون آمدن از مسجد، اول پای چپ را بیرون بگذارد.

۹. بهتر است نمازگزار از همه زودتر وارد مسجد شود و دیرتر از همه خارج شود.
 ۱۰. تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن .
 ۱۱. مستحب است که زن در خانه اش نماز بخواند و فضیلتش بیشتر از نماز در مسجد است ، مگر این که خود را کاملاً از نامحرم حفظ کند که در این صورت بهتر است در مسجد نماز بخواند.
 ۱۲. ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که رو به خرابی باشد، مستحب است .
 ۱۳. مستحب است که مسجد را بی سقف بسازند یا لااقل قسمتی از آن را بی سقف بسازند.
 ۱۴. مستحب است که وضوخانه و مستراح در بیرون مسجد باشد.
 ۱۵. ساختن مناره برای اذان گفتن مستحب است . (البته در کنار دیوار مسجد و متصل به آن ، نه در وسط مسجد).
 ۱۶. مستحب است که مناره بلندتر از دیوار مسجد (پشت بام مسجد) ساخته نشود، بلکه مساوی با آن باشد.
 ۱۷. زیاد به مسجد رفتن و رفتن به مسجدی که نمازگزار ندارد، مستحب است .
 ۱۸. غذا نخوردن ، مشورت نکردن ، همسایه نشدن ، زن نگرستن و زن ندادن به کسی که در مسجد حاضر نمی شود از مستحبات می باشد.
- (حاشیه مفاتیح الجنان - النصید، ج ۲ - توضیح المسائل)

مکروهات مربوط به مسجد

۱. عبور از مسجد به عنوان محل عبور، بدون آن که در آنجا نماز بخواند.
۲. انداختن آب بینی و دهان در مسجد.
۳. بالا بردن مناره ها بالاتر از پشت بام مسجد.
۴. خوابیدن در مسجد، مگر در حال ناچاری .
۵. فریاد زدن در مسجد و صدا را بلند کردن ، مگر برای اذان .
۶. خرید و فروش در مسجد.
۷. خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد و سخن گفتن از امور دنیا در مسجد.
۸. طلب کردن گمشده ای در مسجد.
۹. رفتن به مسجد برای کسی که پیاز، سیر و مانند اینها را خورده است و بوی دهانش مردم را اذیت می کند.
۱۰. راه دادن بیچه (بیچه غیر ممیز و بیچه ای که اطمینان به طهارت او نیست) و راه دادن دیوانه هم به مسجد مکروه است .
۱۱. نقاشی چیزهایی که روح ندارد، مثل گل و بوته در مسجد.

۱۲. کراهت دارد موقعی که امام جماعت مشغول به نماز واجب است و یا نماز جماعت در حال اقامه یا در شرف اقامه است ، نماز تحیت خوانده شود.

۱۳. بلند ساختن دیوار مساجد، بلندتر از معمول و عرف ، مکروه است .

۱۴. کشتن شپش در مسجد مکروه است و اگر آن را بکشد، باید با ریختن خاک آن را دفن کند.

۱۵. ساختن تیر و تراشیدن آن در مسجد مکروه است .

۱۶. اگر همسایه مسجد عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

۱۷. قضاوت کردن در مسجد کراهت دارد. زیرا ممکن است قاضی خطا کند؛ در حالی که مسجد مکان شریفی است که سزاوار است در آن خطا واقع نشود. اما این که حضرت علی علیه السلام در مسجد کوفه محلی برای قضاوت داشتند به خاطر آن است که ایشان معصوم بودند و خطایی از او سر نمی زد.(۴۴۹) البته شاید هم بتوان گفت که قضاوتی مکروه است که با کشمکش ، سر و صدا، فحش و ناسزا همراه باشد یا قضاوتی مکروه است که دائمی باشد و یا قضاوتی که قاضی فقط به جهت آن به مسجد بیاید.

۱۸. تعطیل کردن مساجد مکروه است .

(عروة الوثقی، ج ۱، فصل ۱۵ کتاب الصلاة - توضیح المسائل - النضید، ج ۲ - ترجمه تحریر الوسیله، ج ۱)

ترتیب اولویت مساجد از نظر ثواب

۱. مسجد الحرام .

۲. مسجد النبی در مدینه منوره .

۳. مسجد کوفه .

۴. مسجد بیت المقدس

۵. مسجد جامع هر شهر.

۶. مسجد محله .

۷. مسجد بازار .

- خواندن نماز در حرم امامان علیهم السلام مستحب ، بلکه بهتر از مسجد است و خواندن نماز در حرم امیرالمومنین علیه السلام برابر با دویست هزار نماز است .

(توضیح المسائل ، م ۸۹۳ - همان ، م ۸۹۵)

آداب و سنن نبی اکرم «ص» در قرائت قرآن

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: چیزی جز حالت جنابت، مانع رسول خدا صلی الله علیه و آله از تلاوت کردن قرآن نمی شد.

ام سلمه گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در قرائت قرآن هر آیه را از آیه دیگر جدا می نمود. رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی خوابید تا «مسبّحات» را قرائت کند، و می فرمود: در این سوره ها آیه ای است که از هزار آیه برتر است. گفتند: «مسبّحات» کدام سوره هاست؟ فرمود: سوره حدید، حشر، صف، جمعه و تغابن.

جابر گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی خوابید تا سوره «تبارک» و «الم، تنزیل» را قرائت کند. علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله این سوره «سَبَّح اسم ربّک الاعلی» را دوست می داشت. و اول کسی که گفت: «سبحان ربی الاعلی» میکائیل علیه السلام بود. ابن عباس گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی سوره «سَبَّح اسم ربّک الاعلی» را قرائت می کرد، می گفت: «سبحان ربی الاعلی». این معنی از علی علیه السلام نیز روایت شده است. ابی امامه گوید: بعد از حَجّة الوداع با رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز می خواندم و آن حضرت زیاد سوره «لا اقسم بیوم القيامة» را قرائت می فرمود، و چون آیه: الیس ذلک بقادر علی أن یشی الموتی (آیا آن خدا قادر نیست مردگان را زنده کند؟) را می خواند، شنیدم می فرمود: بلی و انا علی ذلک من الشّاهدین. «چرا قادر است؛ من نیز به آن گواهی می دهم». مؤلف: در این معنی روایات دیگری نیز وجود دارد با مختصر اختلافی در آنچه آن حضرت می گفت.

ابو هریره گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله چون آیه: و ما نفس و ما سوّاها، فالهمها فجورها و تقویها را تلاوت می فرمود، اندکی مکث می کرد، بعد می گفت: اللّهم اتّنفسی تقویها، و زکّیها أنت خیر من زکّیها، أنت ولیّها و مولیّها، «خدایا، به من پرهیزکاری ده، و جانم را پاکیزه کن، که تو بهترین پاکیزه کننده آن، و تو سرپرست و مولای آنی». این را می فرمود در حالی که مشغول نماز بود.

ملحقات

ابو سعید خدری گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش از خواندن قرآن می گفت: اعوذ بالله من الشّیطان الرجیم «پناه می برم به خدا از شیطان رانده شده».

امام باقر علیه السلام ضمن حدیثی فرمود: صدای رسول خدا صلی الله علیه و آله در خواندن قرآن از همه مردم دلریاتر بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل به من دستور داد ایستاده قرآن بخوانم . . .

انس بن مالک گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله موقع قرآن خواندن، صدایش را می کشید.

امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی فرمود: ما اهل بیت، قرآن را موافق قرائت «ابی» می‌خوانیم. مؤلف: در بعضی روایات اهل بیت علیهم السلام از جمله در کتاب خصال، سایر قرائت‌های هفتگانه نیز تجویز شده است.

قتاده گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی سوره «تین» را تمام می‌کرد (آن جا که فرموده: «آیا خداوند احکم الحاکمین نیست؟») می‌گفت: بلی و انا علی ذلک من الشّاهدین. «چرا، هست؛ و من نیز به آن گواهی می‌دهم».

در ذیل تفسیر آیه ۶۱ سوره یونس: «تو - ای رسول ما - در هیچ کاری نباشی و هیچ آیه ای از قرآن نخوانی و شما هیچ عملی را انجام ندهید مگر آنکه مشاهده و گواه بر شمایم آن‌گاه که سرگرم آید، و به قدر ذره کوچکی از آنچه در زمین و آسمان است از پروردگارت پنهان نیست. و چیزی کوچکتر و یا بزرگتر از آن نیست جز آنکه در کتاب آشکار حق ثبت است» روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله چون این آیه شریفه را قرائت می‌کرد، گریه شدیدی به آن حضرت دست می‌داد. رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی سوره «قل هو الله أحد» را می‌خواند، بعد از هر آیه وقف می‌کرد (آن را به یک نفس نمی‌خواند). (سنن النبی «ص» علامه طباطبائی)

آداب قرائت قرآن

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: نیکوترین عبادت و بندگی، خواندن قرآن است. قرآن اولین مرجع و منبع دستورات و تعالیم اسلام است؛ و ما برای دستیابی به این تعالیم گهربار و فهم مطالب آن جهت اجرای خواسته‌هایش بایستی که علوم مربوط به آن را در همه ی زمینه ها تا حد توان بیاموزیم.

در این راه گام اول آنست که قرآن را به صورت صحیح تلاوت کنیم. یعنی در ابتدا باید تلفظ صحیح الفاظ و عبارات را به کار بندیم. زیرا همه ی ما وظیفه داریم که این کلام مقدس را به همان صورت که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به ما رسیده قرائت کنیم.

آداب قرائت بر دو قسم است

۱ - آداب (ظاهریه)

۲ - آداب (باطنیه)

«آداب ظاهریه قرائت قرآن»:

۱ - با طهارت بودن. (یعنی با وضو بودن)

- ۲- با کمال ادب خواندن.
 - ۳- با طمأنینه در حال ایستاده یا نشسته، بدون اینکه تکیه دهد یا چهار زانو بنشیند.
 - ۴- شمرده، شمرده بخواند، چنانچه در قرآن می فرماید: و رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا.
 - ۵- جهر متوسط (یعنی معمولی بخواند) اگر ایمن از ریا باشد و الا آهسته بخواند.
 - ۶- با حال حُزن و گریه و بکاء باشد.
 - ۷- با تحسین و تجوید قرائت، یعنی با در نظر گرفتن قواعد تجوید.
 - ۸- اداء حقوق قرائت، با اینکه اگر به آیه سجده رسیده سجده کند، و اگر به آیه عذاب رسید به خدا پناه ببرد و استعاذه کند و اگر به آیه رحمت و مغفرت برخورد کرد استرحام و استغفار و شکرگزاری نماید و به آیات بهشت مسئلت و درخواست کند. و به آیه دعاء، دعا نماید، و به آیه تکبیر، تکبیر گوید و به آیه تسبیح، تسبیح کند.
 - ۹- قبل از شروع به قرائت استعاذه کند (اعوذ باللّٰه من الشیطان الرجیم گوید).
 - ۱۰- پس از فراغ از قرائت هر سوره بگوید: صدق الله العلی العظیم و بلغ رسوله الکریم اللهم انفعنا به وبارک لنا فیه و الحمد لله رب العالمین ۱۰.
- آداب باطنیه
- ۱- فهمیدن و پی بردن به عظمت کلام، به این معنی که بداند «قرآن» کلام الهی است که از عرش عظمت حق نزول نموده تا به مرتبه افهام خلق رسیده برای اینکه بشر را از تیه ضلالت و سرگردانی به سرمنزل سعادت جاودانی هدایت کند.
 - و کلید خزائن گوهرهای گرانبھائی است که هر که بچنگ آورد، بغنای حقیقی نائل گردد و آب حیات است که هرکه بیاشامد از زندگانی جاوید بهرمند شود و داروی شفابخشی است که هرکه بنوشد از دردهای نهانی و آشکار شفا یابد.
 - ۲- دانستن و پی بردن به عظمت گوینده کلام، یعنی بداند که گوینده آن خداوند بزرگ و آفریدگار و پروردگار جهانیان است که ذات مقدسش جامع جمیع کمالات و منزّه از همه عیوب و نواقص و مبرّا از احتیاج است.
 - و نهایتی برای صفات کمالی و عظمت و کبریائی و علوّ او نیست و او حکیم علی الاطلاق و عالم به جمیع سرائر و نهان ها و ضمائر و قادر بر هر چیز وسیع و بصیر و مُدْرِک و لطیف و خبیر است .
 - ۳- از طهارت ظاهر به طهارت باطن التفات نمودن، به این معنی که بداند، چنانچه ظاهر «قرآن» را بدون طهارت نمی توان مسّ نمود تا زمانی انسان از سخنان زشت و ناروا پاک نگردد و دل انسان از اخلاق ناپسند و صفات نکوهیده پیراسته نشود، حقیقت کلام حق را در نمی یابد و لذّت شیرینی آن را درک نمی نماید.

۴ - با خضوع و خشوع و رقت قلب و خوف خدا قرائت کردن، چنانچه از حضرت صادق علیه السلام روایت می کند: من قرأ القرآن يخضع ولم يرق قلبه ولم ينشأ حزناً و وجلاً في سرّه فقد استهان بعظيم شأن الله و خسر خسراناً مبيناً. کسی که «قرآن» بخواند و خاضع نشود و رقت قلب نداشته باشد و در باطنش حزن و ترس پیدا نشود، به تحقیق به امر بزرگ خدا توهین کرده و زیان آشکارائی نموده ۲۰.

۵ - با حضور قلب و ترك حدیث نفس که روح هر عباداتی است، «قرآن» خواندن.

آداب قرائت قرآن

۶ - در معانی آیات «قرآن» تدبّر نمودن، چنانچه در «قرآن» می فرماید أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا ۳ پس آیا در قرآن تدبّر نمی کنند بلکه بر دل‌های آنان قفل زده شده. و آقا امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: در عبادت بدون علم، و در قرائت بدون تدبیر و فکر خیری نیست. ۴.

۷ - متحقق شده به حقایق «قرآن» از اعتقادات و اخلاق فاضله و اعمال صالحه چون قرآن مشتمل بر توحید و بیان صفات و افعال صانع عالم و اوصاف و احوال روز قیامت و بهشت و دوزخ و علّت بعثت انبیاء و صفات و رفتار آنها و تمجید از گروندگان به پیغمبران و تقبیح مخالفین آنان.

و بیان صفات حسنه و اخلاق پسندیده و همچنین صفات سیئه و اعمال نکوهیده و ذکر فوائد اطاعت و ایمان و عمل صالح و زیان‌های معصیت و کفر و اعمال زشت، و بیان قصص و حکایات امم گذشته، و غیر اینها از امور دیگر می باشد که خواننده «قرآن» باید از هر قسمت از این امور کاملاً بهره برداری کند. به امور اعتقادیّه آن معتقد، و به اخلاق فاضله اش متخلّق، و به اعمال شایسته اش عامل گردد. از قصص آن عبرت گرفته، به وعده‌های «قرآن» امیدوار و از وعید آن بهراسد.

۸ - تخصیص: یعنی متوجه باشد که خداوند او را مخاطب قرار داده با وی تکلم می کند و گویا در محضر پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده و از زبان آنحضرت کلام الهی را می شنود.

۹ - تأثیر قلبی: یعنی از مواعظ «قرآن» متعظ و متذکر شود، (پند بگیرد) اوامر آن را امتثال، و از نواهی آن اجتناب کند، به ذکر نعم الهی که می رسد شکرگزار و از بلیات و نعماتش استعاده نماید و به حول و قوه الهی متمسک و از هر حول و قوه‌ای بی‌زاری جوید و توفیق امتثال اوامر و اجتناب از نواهی «قرآن» را از خدا طلب نماید.

۱۰ - ترقّی به درجات و مراتب کلام حق به این معنی که:

در مرتبه اول: خود را مقابل حق ببیند که با خدا تکلم می کند.

و در مرتبه دوم: کلام حق را بشنود که بنده اش را مخاطب قرار داده با او سخن می گوید.

در مرتبه سوم: خدا را به چشم دل ببیند، چنانچه از «حضرت سید الشهداء علیه السلام» و از «حضرت صادق علیه السلام» روایت شده است که: ۵: خداوند بر بندگان در کتاب خود و کلام خود تجلی می نماید. ۶: (هدهدی، گروه دین و اندیشه تبیان

منابع: ۱- تفسیر اطیب البیان: ص ۳۳۰ - ۲- جامع السعادات: ص ۶۱۴ - ۳- سوره محمد صلی الله علیه و آله: ص ۲۳ - ۴- جامع السعادات: ص ۶۱۴ - ۵- جامع السعادات: ص ۶۱۷ - ۶- تفسیر اطیب البیان: ص ۳۴/۱)

احترام ظاهری قرآن

با نظر بر اینکه قرآن، سخن خدا می باشد و امتیاز آن بر سایر کلامها مانند امتیاز خداوند بر مخلوقات می باشد بر همگان ضروری است تا نهایت تلاش را در جهت رعایت احترام ظاهر این کتاب را به جا بیاورند، محل نگهداریش را در منزل، بهترین مکان قرار دهیم تا حدی که حتی موقع استراحتمان کوچکترین بی احترامی برایش نگردد، حداکثر تلاشمان را در جهت دوری قرآن از محل نجس انجام دهیم و در صورت نجس شدن فوراً آب بکشیم. بدون وضو بر قرآن دست نزنیم و آن را در دسترس کسانی که حرمتش را می شکنند قرار ندهیم.

مسواک زدن

ظاهراً در حدیث است که دهانه‌ایان راههای برای قرآن است آنها را با مسواک زدن خوشبو سازید.

ترتیل خواندن قرآن

مشهور است که خواندن یک جزء قرآن به روش ترتیل بهتر است از خواندن دو جزء در همان مدت و زمان بدون ترتیل، چرا که هدف از خواندن قرآن تدبیر در آن می باشد که در ترتیل این مقصود بهتر حاصل می شود تا آدمی با آرامش بخواند و در معانی الفاظ آن بیاندیشد. علی الخصوص برای کسی که معنی قرآن را نمی فهمد بهترین روش است و علاوه بر آن دستور قرآنی نیز هست که قرآن را به ترتیل بخوانید با این بیان "و رتل القرآن ترتیلاً".

استعاذه پیش از قرائت

یعنی قبل از شروع قرائت استعاذه کنیم و بگوییم "اعوذ بالله من الشیطان الرجیم" چرا که این دستور قرآنی است که می فرماید "فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم" یعنی هر وقت قرآن خواندی پناه ببر به خدا از دست شیطان رجیم البته استعاذه را به صورتهای مختلف می توان گفت که مشهور آن همان است که بیان کردیم.

گفتن بسم الله الرحمن الرحیم در ابتدا

در ابتدای هر سوره به استثناء سوره توبه جزء آیه همان سوره است پس اگر ما قرائتمان را از اول سوره شروع می‌کنیم باید بسم الله الرحمن الرحیم را نیز قرائت کنیم ولی اگر از وسط سوره شروع به قرائت کنیم گفتنش مستحب می‌باشد.

خواندن قرآن

تاکیدهای فراوانی بر قرائت قرآن شده است در حدیث آمده که "قرآن برنامه سعادت در زندگی انسانهاست که از طرف پروردگار شان برای آنان تنظیم گشته، مرد مسلمان کسی است که برنامه خود را مورد دقت قرار دهد." در قرآن آیه ۲۰ سوره مزمل نیز به این مهم اشاره می‌فرماید که "آنچه از قرآن میسر و ممکن است بخوانید" حتی از امام صادق علیه السلام حدیثی است که می‌فرمایند: کسی که در جوان قرآنی تلاوت کند، قرآن با گوشت و خونس آمیخته می‌گردد.

خواندن قرآن از روی آن

گروهی از احادیث بر خواندن قرآن از روی قرآن دلالت دارد نه از حفظ، از جمله اسحاق بن عمار گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم فدایت شوم من قرآن را از بردارم. (حافظم قرآن هستم) آیا آن را از حفظ بخوانم بهتر است یا از روی مصحف؟ امام فرمودند: از روی مصحف بخوان آیا نمی‌دانی که نگاه در مصحف عبادت است. به عنوان نمونه طبق احادیث نگاه بر قرآن سبب تخفیف عذاب پدر و مادر نیز می‌شود.

خواندن قرآن در خانه

تاکیدات فراوانی بر خواندن قرآن در منزل شده است تا جائیکه از پیامبر اکرم روایتی است که: خانه‌های خود را با خواندن قرآن روشن کنید و گورستان نسازید... زیرا چون در خانه بسیار قرآن خوانده شود خیرش فراوان گردد و برای اهل آسمان بدرخشد چنانچه اختران آسمان برای اهل زمین می‌درخشند و از امیرالمومنین علیه السلام روایتی است که خانه‌ای که در آن قرآن خوانده نشود برکتش کم می‌گردد و فرشته‌ها از آن دوری گزینند.

البته خواندن قرآن در منزل علاوه بر مزایای یاد شده سبب انتشار احکام قرآن و توسعه قرائت آن خواهد بود زیرا وقتی انسان در منزل قرآن می‌خواند همسر و فرزندان وی نیز پیروی نموده و در نتیجه خواندن قرآن در جامعه افزایش می‌یابد و همچنین قرآن خواندن برای همه و در تمام وقتها امکان پذیر خواهد شد...

استماع قرآن

از وظایف مومنین در برابر قرآن، گوش دادن و سکوت نمودن در هنگام خوانده شدن قرآن می‌باشد در آیه ۲۴ سوره اعراف چنین گوشزد می‌کند که: "هنگامی که قرآن خوانده می‌شود گوش فرا دهید و خاموش باشید تا شاید مشمول رحمت خدا شوید". البته گوش دادن همراه با میل قلبی، و برای

این گوش دادن قرآن، پیامبران را الگو معرفی می‌کند و بیان می‌دارد که پیامبران نیز وقتی آیات الهی را می‌شنیدند به سجده افتاده و گریان می‌شدند. در حدیث است کسی که کتاب خدا را بشنود... خداوند برایش حسنه ای می‌نویسد یکی از گناهانش را محو کرده و مقامش را یک درجه بالا می‌برد.

تعلیم و تعلم قرآن

بر ما مسلمانان لازم است تا علاوه بر سعی و تلاش در جهت یادگیری خودمان قرآن را، به دیگران نیز یاد دهیم چرا که حضرت پیامبر فرموده‌اند: "برترین شما کسی است که قرآن را یاد بگیرد و به دیگران تعلیم دهد و از امام صادق حدیثی است که شایسته است برای مومن که قبل از مرگ قرآن را یاد بگیرد و یا در حال یادگیری بمیرد. حتی در حدیثی، یادگیری قرآن را برابر با زندگی سعادتمندان، عروج شهدا و نجات در روز حسرت معرفی نموده است.

تدبر در قرآن

بعد از آشنایی با قرائت قرآن نوبت به بخش اصلی قرآن یعنی همان تفکر در آیات قرآنی می‌رسد تا با پی بردن به اهداف قرآنی بهتر بتوانیم به دستوراتش عمل کنیم. چرا که تدبر در قرآن به معنای اندیشیدن در مقاصدی است که قرآن برای بیان آنها آمده است. تدبر از جمله مواردی است که توجه خاصی در قرآن به آن شده و حتی در سوره صاد آیه ۱۹ هدف از نزول قرآن را تدبر و پندگیری از آن دانسته است، و حتی کسانی را که در قرآن تدبر و اندیشه‌ای نمی‌کنند سخت مورد انتقاد قرار داده و بیان می‌دارد که "آیا آنها در قرآن تدبر نمی‌کنند یا بر دل‌هایشان قفل نهاده شده است" (سوره محمد آیه ۲۴). چرا که تدبر برای شناخت قرآن می‌باشد و شناخت نیز بدون تفکر ممکن نمی‌باشد فلذا حضرت علی علیه السلام فرموده‌اند: "قرائتی که تدبر در آن نباشد خیری در آن نیست."

عمل به قرآن

تمام تاکیدهایی که در زمینه قرائت قرآن و تدبر در آن و رعایت آداب قرآن به ما رسیده به عنوان کانالهایی است تا ما با استفاده از آنها، و آشنایی با مقاصد قرآن، به دستوراتش عمل نمائیم، چنانچه در سوره فرقان به شکایت پیامبر اشاره شده که آن حضرت از مهجور بودن قرآن در میان امتش به سبب مهجور بودن قرآن در بین اجتماع دارد یا در روایات است که تنها قاریانی که به قرآن عمل کنند اهل نجات خواهند بود ولی کسی که قرآن را بخواند اما به آن عمل نکند در قیامت کور محسور خواهد شد.

مکروه است برای سخن گفتن با کسی که قرائت قرآن را قطع نماییم و همچنین خنده و کارهای بیهوده و آنچه انسان را سرگرم می‌کند از نگاه کردن و غیره.

خواندن قرآن به زبان غیرعربی جایز نیست و باید هر کس براساس استعداد و توانش آنرا به زبان عربی بخواند.

مستحب است قرآن با صدای زیبا قرائت شود چرا که در حدیث است قرآن را با صداهایتان زینت دهید و باز در حدیثی است که خوبی صدا زینت قرآن است.

(منابع: ابولقاسم خوئی، بیان، ترجمه محمد صادق نجمی و هاشم زاده هریسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی چاپ پنجم - ثقة الاسلام کلینی، اصول کافی، ترجمه فارسی محمد باقر کمره‌ای، جلد ۶، انتشارات اسوه، چاپ ششم ۱۳۸۳ - عبدالرحمن سیوطی، الاتقان، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، چاپخانه سپهر تهران چاپ سوم ۱۳۸۰) (انتشارات امیر کبیر) - علوم و معارف قرآن، نمایندگی ولی فقیه در سپاه، پژوهشکده تحقیقات اسلامی پاییز ۱۳۸۱)

شروع قرائت

امام صادق علیه السلام فرمود: «درهای معصیت را با گفتن «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» ببندید و درهای طاعت را با گفتن «بسم الله الرحمن الرحیم» باز کنید، و این از آداب قرائت قرآن است.» مکان قرائت

رسول خدا می‌فرمود: «خانه‌های خود را با تلاوت قرآن نورانی کنید، و مانند قوم یهود و نصاری نباشید که فقط در کنیسه‌ها و کلیساها دعا می‌کنند و خانه‌ها را رها کرده اند. وقتی تلاوت قرآن در منزل زیاد شود، اهل خانه از خیر و برکتش بهره‌مند می‌شوند و آن خانه برای اهل آسمان می‌درخشد، همان گونه که ستارگان آسمان برای اهل دنیا می‌درخشد.»

و نیز می‌فرمود: «در خانه‌های خود قرآن بخوانید و خانه‌ها را از برکت آن بهره‌مند کنید.» امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «قبل از خواب، سوره ای از قرآن را بخوانید، چرا که برایتان در مقابل هر آیه، ده حسنه نوشته و ده گناه محو می‌شود.»

حال قرائت

رسول خدا می‌فرمود: «قرائت قرآن در حال نماز بهتر است از غیر نماز.» حضرت امام حسین علیه السلام نیز فرمود: «هرکس آیه ای از کتاب خدا را در نمازش ایستاده بخواند، برای هر حرفی از آن صد حسنه نوشته می‌شود و اگر در غیر نماز بخواند ده حسنه.»

تدبیر در قرآن

حضرت امام رضا علیه السلام در راه سفر به خراسان، شب‌ها زیاد قرآن می‌خواند و هر گاه به آیه ای که در آن ذکر بهشت آمده بود می‌رسید، می‌گریست و از خداوند درخواست بهشت می‌کردند و از آتش جهنم به خداوند پناه می‌برد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «در علمی که در آن فهم نباشد خیری نیست؛ در قرائتی که در آن تدبیر نباشد خیری نیست، و در عبادتی که در آن دقت و آگاهی نباشد خیری نیست.»

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند: «و رتل القرآن ترتیلا» یعنی چه؟

فرمود: «یعنی قرآن را کاملاً روشن و واضح بخوان، و مانند شعر که به سرعت می‌خوانند قرائت نکن!» سپس فرمود: «وقتی به عجائب قرآن رسیدید توقف و تأمل کنید و با قرآن قلب‌های خود را به حرکت در آورید. سعی نکنید سوره را به آخر برسانید. عجله نکنید، بلکه تفکر و تدبّر داشته باشید، گرچه سوره به اتمام نرسد.»

قرائت قرآن با صدای خوش

رسول خدا می‌فرمود: «قرآن را با لحن و صوت عربی بخوانید. بعد از من قومی خواهند آمد که قرآن را با غنا می‌خوانند. اینان که قلب‌هایشان شیفته آوازشان می‌باشد، بدانند قرآن از حنجره آنها تجاوز نمی‌کند.»

رسول خدا می‌فرمود: «قرآن را به صوت زیبای خود زینت دهید.»

و نیز فرمود: «من بر شما می‌ترسم از اینکه دین را سبک بشمارید، و حکم قاضی را با رشوه و امثال آن بخرید و قطع رحم نمایید و می‌ترسم از اینکه قرآن را با آلات لهو و موسیقی همراه کنید. و نیز می‌ترسم کسی را که در دین با فضیلت‌ترین شما نیست، جلو بیندازید و علی‌علیه السلام را کنار بزنید.»

امام صادق علیه السلام فرمود: امام باقر علیه السلام بهترین صوت قرآن را داشت، و هرگاه در شب به نماز می‌ایستاد و قرآن می‌خواند، بعضی از مردم که از کنار خانه امام می‌گذشتند، می‌ایستادند و به صدای او گوش می‌سپردند.»

از رسول خدا پرسیدند: «چه کسانی بهترین صوت قرآن را دارند؟» فرمود: «آنان که وقتی قرائتشان را بشنوید، خشیت و ترس آنان را از خداوند در صدایشان حس کنید.»

رسول الله و قرآن

رسول خدا به ابن مسعود فرمود: «برای من قرآن بخوان!» ابن مسعود سوره نساء را شروع کرد تا رسید به آیه «فکیف اذا جئنا من کل امه بشهید و جئناک علی هولاء شهیدا» (پس چگونه است زمانی که ما از هر امتی گواهی را حاضر کنیم و تو را، ای رسول ما، بر آنها گواه بگیریم؟) در این هنگام چشمان رسول خدا پر از اشک شد و فرمود کافی است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «سوره هود و واقعه و مرسلات و عم یتسألون مرا پیر کردند.»

قرائت ممنوع

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «در رکوع و در سجده و در مستراح و در حمام و در حال جنابت نخوانید. همچنین قرآن خواندن زنی که وضع حمل کرده و آلوده به خون است و زن حائض و عریان نیز شایسته نیست.»

دعای پیش از تلاوت و ختم تلاوت قرآن کریم

بر اساس فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم زیبنده است که قبل از تلاوت قرآن کریم، این دعا خوانده شود: «اللَّهُمَّ بِالْحَقِّ أَنْزَلْتَهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ، اللَّهُمَّ عَظُمَ رَغَبَتِي فِيهِ وَاجْعَلْهُ نُورًا لِيَبْصُرِي وَ شِفَاءً لِيَصْدُرِي وَ ذَهَابًا لِهَمِّي وَ غَمِّي وَ حُزْنِي اللَّهُمَّ زَيِّنْ بِهِ لِسَانِي وَ جَمِّلْ بِهِ وَجْهِي وَ قَوِّ بِهِ جَسَدِي وَ ثَقِّلْ بِهِ مِيزَانِي وَارْزُقْنِي تِلَاوَتَهُ عَلَى طَاعَتِكَ أَنَاءَ اللَّيْلِ وَ أَطْرَافِ النَّهَارِ، وَاحْشُرْنِي مَعَ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الْأَخْيَارِ»

دعای پیش از تلاوت

امام صادق علیه السلام هرگاه قرآن را به دست می گرفت، قبل از گشودن و تلاوت آن، چنین دعا می کرد: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا كِتَابُكَ الْمُنَزَّلُ مِنْ عِنْدِكَ عَلَى رَسُولِكَ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، وَ كَلَامِكَ النَّاطِقُ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّكَ، جَعَلْتَهُ هَادِيًا مِنْكَ إِلَى خَلْقِكَ وَ حَبْلًا مُتَّصِلًا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ عِبَادِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي نَشَرْتُ عَهْدَكَ وَ كِتَابَكَ، اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَظْرِي فِيهِ عِبَادَةً، وَ قِرَائَتِي فِيهِ فِكْرًا، وَ فِكْرِي فِيهِ اِعْتِبَارًا، وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ اتَّعَظَ بِبَيَانِ مَوَاعِظِكَ فِيهِ وَاجْتَنَبَ مَعَاصِيكَ، وَ لَا تَطْبَعْ عِنْدَ قِرَائَتِي عَلَى سَمْعِي، وَ لَا تَجْعَلْ عَلَيَّ بَصَرِي غِشَاوَةً، وَ لَا تَجْعَلْ قِرَائَتِي قِرَاءَةً لَا تَدْبُرُ فِيهَا، بَلْ اجْعَلْنِي أَتَدَبَّرُ آيَاتِهِ وَ أَحْكَامَهُ، أَخِيذْ بِشَرَائِعِ دِينِكَ، وَ لَا تَجْعَلْ نَظْرِي فِيهِ غَفْلَةً وَ لَا قِرَائَتِي هَذَرًا، إِنَّكَ أَنْتَ الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ». (بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۲، ص ۲۰۷)

دعای ختم قرآن کریم

افراد شنونده و حاضر در محافل قرآنی نیز با هم آوایی، صلوات قرآنی را بیان می دارند: «اللَّهُمَّ، صَلِّ وَسَلِّمْ، وَ زِدْ وَ بَارِكْ، عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، وَ آلِهِ الْأَطْهَارِ، عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَ آلِهِ الْأَخْيَارِ»

دعای ختم قرآن کریم

صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، وَ صَدَقَ وَ بَلَغَ رَسُولُهُ النَّبِيُّ الْكَرِيمُ، وَ نَحْنُ عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ وَالشَّاكِرِينَ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ، وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (آموزش قواعد روخوانی قرآن، ص ۶۹؛ تعلیم و تجوید قرآن، ص ۱۷۶؛ سرالبيان فی علم القرآن، ص ۲۴۳)

ایضاً دعای ختم قرآن کریم

اللَّهُمَّ رَبَّنَا يَا رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ دُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ، رَبَّنَا أفرغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَبَّتْ أَقْدَامُنَا وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ، رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ، رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ، اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ قَرَأْتُ مَا قَضَيْتَ مِنْ كِتَابِكَ الَّذِي

أَنْزَلْتُهُ عَلَى نَبِيِّكَ الصَّادِقِ الْأَمِينِ ، فَاجْعَلْنِي مِمَّنْ تُرْقِيهِ بِكُلِّ آيَةٍ قَرَأْتُهَا دَرَجَةً فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ . (این دعا تلفیقی از چند آیه قرآن کریم و دعای امام صادق علیه السلام است «باقری پور»)

ایضاً دعای ختم قرآن کریم

اَللّٰهُمَّ رَبَّنَا يَا رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا ، اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ، وَتُبْ عَلَيْنَا ، اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ، وَاهْدِنَا اِلَى الْحَقِّ ، وَ اِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ ، بِبَرَكَتِكَ خَتَمِ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ ... (این دعا در پایان برخی از قرآن ها آمده است)

کاملترش اینست:

اَللّٰهُمَّ رَبَّنَا يَا رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ، وَتُبْ عَلَيْنَا اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ، وَاهْدِنَا اِلَى الْحَقِّ وَ اِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ بِبَرَكَتِكَ خَتَمِ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ ، وَاعْفُ عَنَّا يَا كَرِيمُ ، وَ اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا بِفَضْلِكَ وَ جُودِكَ وَ كَرَمِكَ يَا اَكْرَمَ الْاَكْرَمِينَ وَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ، اَللّٰهُمَّ بَلِّغْ وَ اَوْصِلْ ثَوَابَ مَا قَرَأْنَاهُ بَعْدَ الْقَبُولِ مِنَّا اِلَى رَوْضَةِ نَبِيِّنَا وَ شَفِيعِنَا مُحَمَّدٍ صَلَّيَ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ وَ سَلَّمَ وَ اِلَى رِيَاضِ جَمِيعِ اَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ وَ اَوْلِيَائِكَ وَ عِلْمَائِكَ وَ صُلَحَائِكَ وَ اَهْلِ طَاعَتِكَ اَجْمَعِينَ ، اَللّٰهُمَّ اَنْصُرِ الْاِسْلَامَ وَ الْمُسْلِمِينَ ، وَ اَنْصُرْ مَنْ نَصَرَ الدِّينَ ، وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَ الْمُسْلِمِينَ ، وَ اَنْصُرْ جُيُوشَ الْمُسْلِمِينَ وَ عَسَاكِرَ الْمُؤَحِّدِينَ ، وَ اكْتُبْ الصِّحَّةَ وَ السَّلَامَةَ وَ الْعَافِيَةَ عَلَيْنَا وَ عَلَيِ الْحُجَّاجِ وَ الْغَزَاةِ وَ الْمُسَافِرِينَ وَ الْمُقِيمِينَ وَ الْحَاضِرِينَ وَ الْغَائِبِينَ ، فِي بَرَكٍ وَ بَحْرٍ مِنْ اُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّيَ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ اَجْمَعِينَ ، وَ سَلَامٌ عَلَيِ الْمُرْسَلِينَ ، وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ .

ایضاً دعای ختم قرآن کریم

صَدَقَ اللّٰهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ، وَ صَدَقَ رَسُوْلُهُ النَّبِيُّ الْأَمِينُ الْكَرِيمُ ، وَ نَحْنُ عَلَى ذَٰلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ وَالشَّاكِرِينَ ، وَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ .

اَللّٰهُمَّ رَبَّنَا يَا رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ، وَتُبْ عَلَيْنَا اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ، وَ اِهْدِنَا اِلَى الْحَقِّ وَ اِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ ، بِبَرَكَتِكَ خَتَمِ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ ، وَاعْفُ عَنَّا يَا كَرِيمُ ، وَ اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا بِفَضْلِكَ وَ جُودِكَ وَ كَرَمِكَ يَا اَكْرَمَ الْاَكْرَمِينَ وَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ، اَللّٰهُمَّ نَوِّرْ قُلُوبَنَا بِالْقُرْآنِ ، وَ زَيِّنْ اَخْلَاقَنَا بِالْقُرْآنِ ، وَ نَجِّنَا مِنَ النَّارِ بِالْقُرْآنِ ، وَ اَدْخِلْنَا فِي الْجَنَّةِ بِالْقُرْآنِ اَللّٰهُمَّ عَجِّلْ فِي فَرَجِ مَوْلَانَا صَاحِبِ لَعْنَةِ الزَّمَانِ بِالْقُرْآنِ ، اَللّٰهُمَّ اشْفِ مَرْضَانَا بِالْقُرْآنِ ، وَ اَرْحَمْ مَوْتَنَا بِالْقُرْآنِ ، وَ سَلِّمْ مُسَافِرِينَ بِالْقُرْآنِ ، اَللّٰهُمَّ جَعَلِ الْقُرْآنَ لَنَا فِي الدُّنْيَا قَرِيْنًا ، وَ فِي الْقَبْرِ مُوْنِسًا وَ اَنْیَسًا ، وَ فِي الْقِيَامَةِ شَافِعًا وَ شَفِيعًا ، وَ اِلَى الْخَيْرَاتِ كُلِّهَا

دَلِيلًا، اَللّٰهُمَّ افْتَحْ لَنَا بِالْخَيْرِ ، وَاخْتِمْ لَنَا بِالْخَيْرِ ، وَاجْعَلْ عَوَاقِبَ اُمُورِنَا وَاُمُورِ الْمُؤْمِنِينَ
الْحَاضِرِينَ خَيْرًا ، بِحَقِّ سُورَةِ الْمُبَارَكَةِ الْفَاتِحَةِ مَعَ الصَّلَوَاتِ.

متن تواشيح: «بنبي، عربي، و رسول مدني»

بِنَبِيِّ عَرَبِيٍّ وَ رَسُولٍ مَدَنِيٍّ - وَ أَخِيهِ أَسَدِ اللَّهِ مُسَمَّا بَعْلَى - وَ بَزْهَرَاءَ بَتُولٍ وَ بِأُمٍّ وَلَدَتْهَا - وَ
بِسَبْطِيهِ وَ شِبْلِيهِ هُمَا نَجْلًا زَكَا - وَ بِسَجَادٍ وَ بِالْبَاقِرِ وَ الصَّادِقِ حَقًّا - وَ بِمُوسَى وَ عَلِيٍّ وَ
تَقِيٍّ وَ نَقِيِّ - وَ بِذِي الْعَسْكَرِ وَ الْحُجَّةِ الْقَائِمِ بِالْحَقِّ - الَّذِي يَضْرِبُ بِالسَّيْفِ بِحُكْمٍ أَرْزَلَى -
أَجِبِ الْآنَ دُعَانَا، وَ تَرَحَّمْ حَضْرَانَا - فَاقْضِ حَاجَاتِهِمُ الْكُلَّ إِلَهِي بَعْلَى - وَ عَلَيَّهِمْ صَلَوَاتِي وَ
سَلَامِي بِالْأَوْفِ - وَ بِلَيْلٍ وَ نَهَارٍ وَ عِدَاةٍ وَ عَشَى - وَ تَقَبَّلْ بِقَبُولٍ حَسَنِ رَبِّ دُعَانَا - بِمُحَمَّدٍ وَ
عَلِيٍّ وَ بِأَوْلَادِهِ عَلَى.

آداب و سنن نبی اکرم «ص» در روزه

امام صادق علیه السلام می فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله آن قدر پی در پی روزه می گرفت که می گفتند: دیگر افطار نمی کند. سپس آن قدر پشت سر هم افطار می کرد که می گفتند: دیگر روزه نمی گیرد. پس از آن یک روز در میان روزه می گرفت.

سپس روزهای دوشنبه و پنجشنبه از هر هفته را روزه می گرفت. سرانجام سنت بر آن جاری شد که آن حضرت در هر ماه سه روز: پنجشنبه اول ماه، و چهارشنبه وسط، و پنجشنبه آخر ماه را روزه می گرفت. و آن حضرت می فرمود: این روزه همه عمر است (اگر کسی چنین کند مثل آن است که تمام عمرش روزه باشد).

امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم می فرمود: هیچ کس نزد خداوند مبعوض تر از کسی نیست که وقتی به او نگویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله چنان و چنان می کرد، او در جواب بگوید: خدا مرا به خواندن نماز و روزه بسیار عذاب نخواهد کرد (نماز و روزه حدمعینی ندارد و هر چه بیشتر بهتر!) . زیرا معنی این حرف این است که گویا رسول خدا صلی الله علیه و آله از انجام بیش از آن عاجز بود.

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در آغاز بعثت آن قدر پی در پی روزه می گرفت که می گفتند دیگر افطار نمی کند. سپس آن قدر افطار می کرد که می گفتند دیگر روزه نمی گیرد. آن گاه از این روش دست برداشت و یک روز در میان روزه می گرفت که روزه حضرت داود علیه السلام باشد. سپس آن را ترک کرد و سه روز ایام البیض (سیزده و چهارده و پانزدهم هر ماه) را روزه می گرفت. و سرانجام از آن هم صرف نظر کرد و سه روز را در دهه های ماه پخش کرد: پنجشنبه دهه اول، و چهارشنبه دهه دوم، و پنجشنبه دهه سوم. و تا زنده بود این روش را ادامه داد.

علی علیه السلام فرمود: روزه گرفتن سه روز از هر ماه که پنجشنبه اول و چهارشنبه وسط و پنجشنبه آخر باشد و روزه ماه شعبان، و سوسه را از دل، و غم و غصه را از قلب آدمی می زداید. . . ما اهل بیت پنجشنبه اول و آخر و چهارشنبه وسط هر ماه را روزه می داریم .

عنبسه عابد گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت فرمود در حالی که همیشه ماه شعبان و ماه رمضان و سه روز از هر ماه را روزه می گرفت.

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به یاران خود فرمود: کدام یک از شما تمام روزها را روزه می دارید؟ سلمان گفت: یا رسول الله، من. یکی از حاضران گفت: ای سلمان، اکثر روزها تو را دیده ام که غذا می خوری! سلمان گفت: چنان نیست که تو گمان کرده ای، من در هر ماه سه روز آن را روزه می گیرم، و خدا فرموده: «هر که یک عمل خوبی انجام دهد ده برابر آن ثواب داده می شود». و از طرفی هم روزه ماه شعبان را به ماه رمضان وصل می کنم، و هر که چنین کند ثواب روزه تمام دهر

را دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن مرد فرمود: کجا دیگر با مثل لقمان حکیم برخورد خواهی کرد؟ آنچه خواهی از او بپرس که تو را پاسخ خواهد داد.

سماعه گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله ماه شعبان را روزه می گرفت؟ فرمود: آری، ولی تمام آن را روزه نبود. پرسیدم: چند روز از آن را افطار می کرد؟ فرمود: افطار می کرد. این سؤال را سه بار تکرار کردم و آن حضرت بجز کلمه «افطار می کرد» چیزی نمی فرمود، سپس سال بعد نیز همان سؤال را از حضرت کردم و باز همان طور پاسخ فرمود.

امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله ماه شعبان و ماه رمضان را روزه می گرفت و آن دو را به هم وصل می کرد، ولی دیگران را از این کار نهی می نمود، و می فرمود: این دو ماه، ماه خداست و روزه آن کفار گناهان قبل و بعد آنها خواهد بود.

مؤلف: شاید مراد از نهی این باشد که آن حضرت خوش داشت مردم تمام ماه شعبان را روزه بگیرند، چنانکه در پاره ای از اخبار امر شده که میان روزه ماه شعبان و ماه رمضان و لو به یک روز در واسطه آن افطار کنند.

انس بن مالک گوید: طعام رسول خدا صلی الله علیه و آله شربتی در افطار و شربتی در سحر بود، و بسا اتفاق می افتاد که شبانه روز جز یک بار خوردنی نداشت. و خیلی از اوقات این شربت شیر بود و گاهی غذای آن حضرت نان خیس خورده بود.

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله زمانی که رطب (خرمای تازه) وجود داشت اول چیزی که با آن افطار می کرد رطب بود و در زمان تمر (خرمای خشک) با تمر افطار می فرمود.

امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی روزه می گرفت و برای افطار به چیز شیرینی دست نمی یافت با آب افطار می کرد.

و در بعض روایات وارد است: آن حضرت گاهی با کشمش افطار می کرد.

شیخ مفید رحمه الله گوید: از آل محمد علیهم السلام روایت شده که سحری خوردن مستحب است اگر چه با یک شربت آب باشد. و روایت شده که بهترین غذای سحر «خرما» و «قاووت» است، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله در سحرها از آن میل می کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله بیشتر اوقات حلیم می خورد و گاهی نیز آن را غذای سحر قرار می داد. رسول خدا صلی الله علیه و آله چون ماه رمضان فرا می رسید تمامی اسیران را آزادی کرد، و به هر سائلی چیزی می داد.

علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله دهه آخر ماه مبارک رمضان بستر خود را جمع می کرد و کمر همت برای عبادت محکم می بست. و در شب بیست و سوم اهل بیت خود را

بیدار نگه می داشت و به صورت هر کدام که خواب بر او غلبه می کرد آب می پاشید تا خواب از چشمش برود. همچنین حضرت فاطمه علیها السلام هیچ یک از اهل خانه خود را نمی گذاشت که در آن شب بخوابند و برای اینکه خوابشان نبرد غذای کمتری به آنان می داد و از روز، خود را برای شب زنده داری آماده می کرد، و می فرمود: محروم است کسی که از خیر این شب بی بهره ماند.

علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله روز عید فطر هنگامی که می خواست برای نماز عید به سوی مصلی بیرون رود قبلاً با چند دانه خرما یا کشمش افطار می نمود .
شیخ صدوق رحمه الله گوید: سنت آن است که آدمی در عید قربان بعد از نماز، و در عید فطر قبل از نماز چیزی بخورد.

ملحقات

از برخی زنان پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که آن حضرت روز نهم ماه ذی حجه و سه روز از هر ماه (پنجشنبه اول ماه و چهارشنبه وسط و پنجشنبه آخر ماه) را روزه می گرفت.
چون ماه مبارک رمضان فرا می رسید رنگ رخسار رسول خدا صلی الله علیه و آله تغییر می کرد و نماز خواندنش زیاد می شد، و در دعا و درخواست از خداوند بسیار زاری و تضرع می کرد و از خدا ترسان بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه از امری غمگین می شد، با نماز خواندن و روزه گرفتن بر دفع آن غم یاری می جست.

علی علیه السلام فرمود: چون ماه شعبان فرا می رسید، رسول خدا صلی الله علیه و آله در اول آن، سه روز، و در وسط آن سه روز، و در آخر آن سه روز روزه می گرفت، و دو روزه ماه مبارک رمضان مانده روزه نمی گرفت، سپس ماه رمضان را روزه می داشت.

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله چون می خواست افطار کند با حلوا آغاز می کرد، و اگر حلوا نبود با یک حبه قند یا خرما افطار می فرمود، و اگر هیچ کدام نبود با آب نیم گرم افطار می نمود.

جابر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله با دو چیز سیاه افطار می کرد. پرسیدم: دو چیز سیاه چیست؟ فرمود: یکی خرما خشک و آب، و دیگری خرما تازه و آب.

رسول خدا صلی الله علیه و آله با خرما افطار می کرد، و هرگاه شکر می یافت با آن افطار می نمود.
امام صادق علیه السلام فرمود: چون دهه آخر ماه مبارک رمضان می رسید، رسول خدا صلی الله علیه و آله کمر همت می بست و از نزدیکی کردن با زنانش احتراز می کرد و شب زنده داری می نمود و خود را برای عبادت فارغ می ساخت.

به روایت دیگر: خود به عبادت می‌کوشید و خانواده اش را نیز به کوشش‌وامی داشت و آنان را از خواب بیدار می‌کرد.

شیخ طوسی رحمه الله گوید: آنچه از سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله ثابت شده این است که آن حضرت خود متصدی رؤیت هلال ماه مبارک رمضان می‌شد و در جستجوی آن برمی‌آمد.

علی علیه السلام فرمود: جدا کردن زکات فطره پیش از [نماز] فطر از سنت است.

شیخ صدوق رحمه الله گوید: گفتن تکبیر [های مخصوص] پس از ده نماز، از شب عید فطر بعد از نماز مغرب و عشا تا بعد از نماز عصر روز دوم شوال، و پس از ده نماز، از روز عید قربان پس از نماز ظهر و عصر تا بعد از نماز صبح روز دوازدهم ذی حجه [برای کسانی که در مکه نیستند] از سنت است.

سعید نقاش گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: آگاه باش که در عید فطر تکبیر گفتن از سنت است. گفتیم: چه زمانی باید گفت؟ فرمود: بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح عید و بعد از نماز عید فطر، سپس تکبیرات را قطع کند.

علی علیه السلام فرمود: تعجیل در افطار روزه و تأخیر در خوردن سحری و خواندن نماز مغرب پیش از افطار سنت است. . .

امام صادق علیه السلام می‌فرمود: سنت بر این است که زکات فطره یک صاع (که تقریباً سه کیلوگرم است از یک جنس، مثلاً) از خرما یا کشمش و یا جو داده شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای متعال شش خصلت را برای من نپسندید و من نیز آنها را برای جانشینان خود و پیروان آنان نمی‌پسندم، که از جمله آنها: روزه، بازی کردن با زن (یا بد زبانی) در حال روزه است.

مردی به امام رضا علیه السلام در روز عید فطر عرض کرد: من امروز با خرما و با خاک قبر (تربت امام حسین علیه السلام) افطار کردم. آن حضرت فرمود: سنت و برکت را با هم جمع کرده ای.

رسول خدا صلی الله علیه و آله با جرعه‌ای آب، یا کمی شیر و یا چند دانه خرما افطار می‌کرد.

(سنن النبی «ص» علامه طباطبائی)

آداب دعا کردن

۱. حضور قلب .
۲. خضوع و فروتنی .
۳. امیدواری .
۴. شناخت خدا و اعتقاد به قدرت او و علم به نیاز.
۵. امیدواری به خدا و قطع امید از دیگران .
۶. پرهیز از گناه به ویژه ستم مالی و آبرویی به مردم .
۷. گریستن . روایت شده است : بین بهشت و جهنم ، گردنه ای است که کسی از آن عبور نمی کند، مگر کسانی که از ترس خدا، خیلی گریه کرده باشند.
۸. سپاس و ستایش خداوند.
۹. ذکر نامهای خدا که مناسب دعایش می باشد و نیز گفتن نعمتهای خداوند و شکر آن ، بیان گناهان و آمرزش خواستن برای آنها.
۱۰. درنگ و عجله نکردن و اصرار و پافشاری در دعا. زیرا خداوند درخواست کننده لجوج را دوست دارد و حداقل پافشاری این است که دعای خود را سه بار تکرار کرده و خواسته خود را سه بار بگوید.
۱۱. پنهان دعا کردن . زیرا هم فرمان خداوند را که می فرماید: در پنهان دعا کنید اجابت کرده و هم از آفت ریا دور می ماند. روایت شده است : دعای پنهانی ، برابر با هفتاد دعای آشکار است .
۱۲. شریک ساختن دیگران در دعا.
۱۳. با دیگران دعا کردن . دعا در جمع نیز باعث اجابت است . بهترین جمعیت برای دعا، چهل نفر است . چهار نفر هم می توانند هر کدام ده بار دعا کنند و اگر نتوانست در جمع دعا کند، خود نیز می تواند چهل بار دعا کند.
۱۴. تضرع در دعا به همراه قلب خاضع و بدن متواضع و چابلوسی . خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد: موسی ! هنگامی که مرا می خوانی ترسان باش ، صورت خود را خاك آلوده كن و با اعضای مهم بدنت ، برایم سجده كن... قلبت را با ترس از من بمیران . زنده دل و کهنه لباس باش ...
۱۵. صلوات فرستادن بر محمد صلی الله علیه و آله و آل او علیه السلام در اول و آخر دعا باعث اجابت دعا است .
۱۶. پاکدلی و روی آوردن با تمام وجود به خداوند.
۱۷. دعا کردن قبل از بلا.
۱۸. شریک نمودن دیگران در دعا و قبل از خود، آنان را دعا کردن .

۱۹. بلند کردن کف دستها هنگام دعا.

۲۰. در دست داشتن انگشتری عقیق یا فیروزه . از امام صادق علیه السلام روایت شده : هیچ کف دستی به سوی خدای متعال بلند نشده است که نزد او محبوبتر باشد از کفی که انگشتر عقیق در آن است

۲۱. صدقه دادن قبل از گناه ، باعث اجابت دعا می گردد.

۲۲. انتخاب اوقات مخصوصی برای دعا، مثل شب و روز جمعه ، بین ظهر و عصر روز چهارشنبه برای نفرین کردن کفار، وقت نماز عشاء، يك ششم اول از نیمه دوم شب ، آخر شب تا طلوع فجر، بین طلوعین ، سه شب قدر در ماه رمضان که برترین آن شب بیست و سوم است ، شبهای احیاء که عبارتند از: شب اول رجب ، نیمه شعبان ، عید فطر و قربان و روز عرفه ، فطر و قربان ، هنگام وزیدن باران ، باریدن باران ، از بین رفتن سایه ها و ریختن اولین قطره خون مقتول مؤمن ، هنگام اذان ظهر و از طلوع فجر تا طلوع خورشید، بعد از نمازهای واجب ، وتر ، فجر و نماز ظهر و مغرب .

۲۳. مکانهای خاص نیز به اجابت دعا کمک می کنند. مانند: راءس الحسین و مکانی که زیر گنبد آن قرار دارد.

۲۴. حالات عالی مانند رقت قلب .

۲۵. طهارت ، نماز و روزه .

(ترجمه المراقبات ، ص ۲۵۷-۲۳۰)

معنی دعا: دعا یعنی صدا زدن و مدد خواستن در حل مشکلات از خالق خود.

دعا کردن یکی از بهترین اعمالی است که هم خداوند کریم در قرآن و هم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیه السلام سفارش بسیار نموده اند.

آیات قرآن راجع به دعا کردن

۱ - (اعراف آیه ۸۰): برای خدا نامه‌های نیک است پس او را به وسیله آنها بخوانید و دعا کنید.

۲ - (غافر آیه ۶۰): مرا بخوانید و درخواست کنید تا پاسخ دهم .

۳ - (انعام ۵۳): ای پیامبر نباید آنان را که هر صبحگاه و شبانگاه خدا را می خوانند از پیش خود برانی .

۴ - (فرقان ۷۷): ای رسول من بگو اگر به سوی خدا متوجه نشوید و دعا نکنید پروردگارم به شما اعتنا نخواهد کرد.

سخنان ائمه معصومین علیه السلام راجع به دعا

رسول اکرم صلی الله علیه و آله : دعا حربه مومن است برای دفع دشمنان و عمود دین است که به آن دین مومن بر پا است و نور آسمان و زمین است . (بحار الانوار جلد ۹۳، ص ۲۸۸)

امام صادق علیه السلام: دعا همان عبادتی است که خداوند درباره اش فرموده همانا کسانی که از عبادت و پرستش من تکبر کنند بزودی با ذلت و خواری وارد جهنم خواهند گشت پس فرمود دعا کن خدا را بخوان و مگو کارها بر حسب تقدیر الهی انجام خواهد شد. (وسائل الشیعه)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: ناتوان ترین مردم کسی است که از دعا کردن ناتوان باشد. (مشکاه الانوار)

امام رضا علیه السلام: دعا از نیزه کارگتر است و دعا بر می گرداند قضا را هر چند از آسمان نازل شده باشد و محکم شده باشد و دعا کلید همه رحمت ها است.

امام صادق علیه السلام: خداوند عزوجل خوشش نمی آید که بندگان از همدیگر خواهش و درخواست کنند و همین مطلب را درباره خودش دوست دارد چون خداوند عزوجل خوشش می آید که از او سوال و درخواست کنند و نعمتهای خداوندی را از وی بخواهند.

امام محمد باقر علیه السلام: هیچ چیزی نزد خدا برتر از سوال و درخواست آنچه که در نزد اوست نمی باشد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله: کسی که به دعا توفیق یابد بدبختی ندارد و وقتی خدا توفیق خود را برای دعا فراهم نمود علامت آن است که درهای رحمت را بروی او گشوده است. (وسائل الشیعه)

امام صادق علیه السلام: هنگامی که بنده مومن دعا کند خداوند عزوجل به فرشتگان گوید با این که دعای این بنده مستجاب است در عین حال حاجتش را دیرتر بر آورید چون من دوست دارم آوازش را بشنوم.

امام رضا علیه السلام: به اصحاب خود فرمود بر شما باد به سلاح انبیاء گفتند: سلاح انبیاء چیست؟ فرمود: دعا.

امام موسی کاظم علیه السلام: فرمود: که از برای هر مرض دوا و دعائیست. هرگاه خدای تعالی به خاطر بیمار رساند که دعا کند به تحقیق اذن داده است در شفای او.

فواید دعا از سخنان ائمه معصومین علیه السلام

امام صادق علیه السلام: همانا بنده مومنی درباره حاجتی خدای خود را خوانده و دعا می کند در آن حال خداوند عزوجل به فرشتگان گوید حاجت او را دیگرتر بر آورید چون مشتاق شنیدن صدای دعای او هستم و در روز قیامت خدای عزوجل به آن بنده خواهد گفت: بنده من دعا کردی و من برآوردن حاجت تو را مدتی به تاخیر انداختم و ثواب دیر برآوردن حاجت را الان چنین و چنان خواهد و درباره فلان مطلب دعا کردی باز هم دعایت را دیر مستجاب کردم و اکنون به عوض دیر مستجاب شدن دعایت مزد و پاداش فراوانی خواهم داد. امام صادق علیه السلام فرمود: همین که

مومن خوبی نتیجه را می بیند آرزو می کند که ای کاش هیچ يك از دعاهايش در دنیا مستجاب نمی شد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر مسلمانی که دعا کرده و خدا را بخواند البته در غیر قطع رحم و گناه حتما یکی از این سه نعمت به او داده خواهد شد.

اول: خواسته اش را بزودی برآورد.

دوم: ذخیره آخرتش قرار دهد.

سوم: پیشامد ناگواری را از او دور کند.

یاران گفتند اگر چنین است فراوان دعا کنیم . فرمود: فراوان دعا کنید.

امام صادق علیه السلام: خداوند در روز قیامت دعای مومنان را جزء کارهای نیک آنان شمرده و به همین بهانه در بهشت جای بهتری به آنان خواهد داد.

علی علیه السلام: دعا سپر مومن در مقابل بلاها است و اگر درب خانه ای را زیاد بکوبی عاقبت به رویت باز شود. خداوند دوست دارد بندگان از او درخواست کنند و به پاداش دعای آنان در روز قیامت مانند عملهای دیگرشان خواهد داد. (وسائل الشیعه)

امام صادق علیه السلام: بر شما باد به دعا کردن چه اینکه هیچ وسیله ای مانند دعا شما را به مقامات قرب معنوی نزدیک نمی کند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله: دعا مغز و روح عبادتهاست هیچ دعایی بی اثر نمی ماند و لااقل کفاره بعضی از گناهان واقع می شود. (وسائل الشیعه)

سخنان ائمه معصومین علیه السلام درباره چگونه دعا کردن

امام صادق علیه السلام: اگر کسی از شما بخواهد دارای حالتی شود که همه خواسته هایش را خداوند برآورد باید از همه مردم ناامید باشد و هیچ امیدی جز خداوند نداشته باشد پس اگر خداوند چنین حالتی را در قلب او بیابد چیزی از خدا نخواهد مگر اینکه برآورد. (وسائل الشیعه)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: شخصی به پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کرد دوست دارم دعایم مستجاب شود. حضرت فرمود: خوراك خود را پاك كن و سعی كن حرام وارد شکمت نشود.

امام صادق علیه السلام: هنگام دعا قلب خود را متوجه خدا گردان و چنان گمان داشته باش که خواسته ات در آستانه در حاضر و آماه است .

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: دعا کنید در حالی که یقین و اطمینان داشته باشید که دعای شما مستجاب خواهد شد.

امام صادق علیه السلام: مردی از بنی اسرائیل مدت سی و سه سال دعا می کرد و از خدای خود فرزندی پسر می خواست همین که دید دعایش مستجاب نمی شود خطاب به خدا نموده و گفت:

خدای نمی دانم من از تو خیلی دورم که صدای مرا نمی شنوی یا با این که نزدیکی و می شنوی در عین حال پاسخ نمی دهی . در این هنگام کسی به خواب او آمده گفت : سر مستجاب نشدن دعایت این است که بد زبانی می کنی و در حال دعا قلبت آشفته و ناپاک است و نیت ناشایسته و ناجور اگر می خواهی دعایت مستجاب شود این سه عیب را از خود دور کن . یعنی خوش زبان باش و قبلت را پاک و پاکیزه نموده قلبا از خدا بترس و بپرهیز و نیت را سالم نما (خوشبین و امیدوار به رحمت خدا باش). پس از این جریان آن مرد تصمیم گرفت به سفارش ها عمل کند. اتفاقا در نتیجه عمل به آن دستورها خداوند پسری به او مرحمت نمود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله : خداوند مستجاب نکند دعای کسی را که دلش پریشان است و نداند چه می گوید.

چه وقتها برای دعا کردن مناسبتر است

امام صادق علیه السلام : بر شما باد به دعا کردن بعد از نمازها چه اینکه چنین دعاهایی مستجاب است .

امام باقر علیه السلام : همین که شب جمعه فرا رسد خداوند عزوجل می فرماید: آیا دعا کننده ای هست که جوابش دهم . آیا درخواست کننده ای هست که عطا کنم او را. آیا استغفار کننده ای هست که بیامرزم او را. آیا توبه کننده ای هست که توبه اش را بپذیرم .

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله : بهترین وقت دعا سحرگاهان است .

امام صادق علیه السلام : دعا پیش از طلوع و غروب آفتاب سنت و دستوری است واجب و مسلم همراه طلوع و غروب آفتاب .

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله : به درستی که در شب ساعتی است که هر دعای بنده مستجاب است و آن مابین شب تا ثلث (سوم) باقیمانده شب . گفتم : شب خاصی است از شبها یا هر شب است . فرمود: هر شب .

امام صادق علیه السلام : سه وقت است که دعا در آن اوقات مستجاب است :

- ۱ - بعد از نماز واجب ؛
- ۲ - هنگام آمدن باران ؛
- ۳ - هنگام ظاهر شدن آیه و نشانه معجزه ای از طرف خدا برای بندگان خود.

شرایط دعا کردن

اول : اعتراف به گناهان ؛ دوم : شکر نعمتها؛ سوم : صلوات بر محمد و آل محمد؛ چهارم : دعا کردن و حاجت خواستن ؛ پنجم : صلوات بر محمد و آل محمد.

اگر دعایتان مستجاب شده مواظب سه حالت باشید

اول: آن که عجب نکنی و نگویی من معلوم می شود آدم خوبی هستم که دعایم مستجاب شد زیرا عجب و خودپسندی باعث فساد عمل و غلبه شیطان است .

دوم: شکر و حمد خدا نمایی که تفضل کرد بر تو به اجابت دعای تو، بلکه مستحب است دو رکعت نماز شکر بجا آوری .

سوم: همین که دعای تو مستجاب شد ترك دعا نکنی و باز در خانه خدا بروی تا بیگانه نشوی و در وقت حاجت خواستن دوباره آشنا باشی .

اگر دعایتان به اجابت نرسید مواظب این سه حالت باشید

اول: آن که مایوس نشوی از رحمت خدا، زیرا به اجابت نرسیدن دعا ممکن است به سبب گناهان تو باشد که مانع اجابت است پس درصدد رفع آن به توبه و تعذیب نفس برآی .

دوم: ترك دعا نکن .

سوم: راضی باش به تقدیر الهی تا همان رضای تو باعث اجابت دعایت بشود.

امام حسن علیه السلام می فرماید: من ضامنم از برای کسی که در قلب او چیزی خطور نکند بجز رضا و خشنودی به قضای خدا این که دعا کند پس مستجاب شود.

دعا کردن سه حالت دارد که به هر حالتی که باشد برای انسان اجر معنوی دارد

حالت اول: آن که صلاح بنده در آن هست و به او می رسد و مشروط به دعا نیست و در این صورت ثمره دعا تقرب بنده است به خدا.

حالت دوم: آن که صلاح بنده در آن هست و رسیدن به آن مشروط است به دعا کردن و در این صورت ثمره دعا دو چیز است یکی رسیدن به مطلوب و دیگر تقرب به خدا.

حالت سوم: آن که صلاح بنده در آن نیست و به آن نمی رسد چه دعا بکند چه نکند و در این صورت ثمره دعا دو چیز است یکی تقرب به خدا، دوم عوض آن که در دنیا از او منع شده در آخرت به اضعاف آن به او عطا می شود.

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: به روایت قطب راوندی در کتاب دعوات که روز عاشورا پدرم امام حسین علیه السلام در حالی که خون جوش می زد مرا به سینه چسبانید و فرمود: پسر جان دعائی را که حضرت زهرا سلام الله علیها از رسول خدا صلی الله علیه و آله و او از جبرئیل آموخت و به من تعلیم داد حفظ کن از برای هر حاجت و همه و غم و پیشامد کار بزرگ و هر مصیبت مفید است و فرمود دعا کن و بگو: الهی بحق یاسین و القرآن الحکیم و بحق طه و القرآن العظیم یا من یقدر علی حوائج السائلین یا من یعلم ما فی الضمیر یا منفسا عن المکر و بین یا مفرجا عن المغمومین یا راحم الشیخ الکبیر یا رازق الطفل الصغیر یا من لایحتاج الی التفسیر صل علی محمد و آل محمد و افعل بی کذا و کذا، «و به جای کذا و کذا حاجت بخواه»

آداب وقت خواب و دعا‌های آن

زمانی که خواستی بخوانی، شایسته است آماده مرگ شوی، و در حال خوابیدن با طهارت باشی و از گناهان توبه کنی، و دل خود را از هم و غم دنیا فارغ سازی، و هنگام مرگ و تنها و بی کس خوابیدن در قبر را یاد آری، و وصیت خود را نوشته زیر بالین خود گذاری، و در نیت برخاستن برای نماز شب باشی، زیرا افتخار مؤمن و زینت او در دنیا و آخرت خواندن نماز در پایان شب است. در وقت خوابیدن، سوره «توحید» و سوره «تکواثر» و آیه الکرسی می خوانی، آنگاه سه مرتبه می گویی: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَافَقَهَرَهُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَطَّنَ فَخْبَرَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَلَكَ فَقْدَرَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُحْيِي الْمَوْتَى وَيَمِيتُ الْأَحْيَاءَ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. پس تسبیح حضرت زهرا علیها السلام را می گویی، و بر طرف راست، به شکل مرده که در قبر گذاشته می شود می خوابی، اما خوابیدن به صورت محتضر [یعنی کسی که مشرف به مرگ است]. [شیخ ما ثقة الاسلام نوری در «دار السلام» فرموده: آن را در هیچ خبر و اثری نیافتم، آری غزالی آن را ذکر کرده، و شک نیست که رشد و هدایت در مخالفت با رأی اوست. اگر خواستی برای نماز شب یا غیر آن، بیدار شوی، ولی از غلبه خواب بر خود می ترسی، آیه آخر سوره «کهف» را بخوان: قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا.

آداب خوابیدن

پیامبر اکرم (ص) می فرماید: ای علی! خوابیدن چهار گونه است: خواب پیامبران بر پشت، خواب مؤمنان بر پهلوی راست، خواب کافران و منافقان بر پهلوی چپ و خواب شیطان ها بر رویشان است. حضرت علی (ع) می فرماید: خوابیدن چهار قسمت است: پیامبران بر پشت دراز کشیده می خوابند، در حالی که چشم هایشان برای دریافت وحی پروردگار نمی خوابد. مؤمن رو به قبله بر پهلوی راست می خوابد. پادشاهان و فرزندان شان برای گوارایی غذا بر پهلوی چپ می خوابند و ابلیس و برادرانش و دیوانگان و آسیب دیدگان عقلی بر روی شکم می خوابند.

از امام رضا (ع) روایت شده است که می فرمود: قدرت و سلطنت خواب، در مغز است و آن مایه پایداری و نیرومندی جسم است، پس هرگاه خواستی بخوابی ابتدا بر سمت راست سپس بر سمت چپ بخواب و همچنین هنگام برخاستن از سمت راست برخیز.

مکان خواب

رسول خدا (ص) می فرماید: بر بام و جایی که محفوظ نیست نخوابید.

امام صادق (ع) می فرماید: بر روی چهارپایت مخواب، چون زخم پشتش را سریع می گرداند و این کار حکیمان نیست، مگر اینکه در کجاوه باشی و امکان استراحت داشته باشی.

امام کاظم (ع) می‌فرماید: رسول خدا (ص) کسی را که تنها در خانه بخوابد نهی می‌کرد.

وقت خواب

امام باقر (ع) می‌فرماید: خواب در ابتدای روز مایه نادانی و کودنی و خواب قیلوله (خواب کوتاه نیمروز) نعمت و خواب پس از عصر مایه حماقت و ابله‌ی و خواب میان مغرب و عشا مایه محرومیت از روزی است.

امیرمؤمنان (ع) می‌فرماید: خواب میان مغرب و عشاء و پیش از طلوع خورشید مایه فقر است.

میانه‌روی در خواب

رسول خدا (ص) می‌فرماید: خدا سه چیز را دوست دارد: کم‌گویی، کم‌خوابی و کم‌خوری و نیز می‌فرماید: یکی از بدترین چیزهایی که درباره اتم هراس دارم، پرخوابی است.

امیر مومنان (ع) می‌فرماید: اهل دنیا کسی است که خوابش بسیار باشد؛ همچنین می‌فرماید: پرخوری و پرخوابی جان را فاسد می‌کنند و زیانبار است.

امام صادق (ع) می‌فرماید: چهار چیز است که مقدار کم آنها هم بسیار است: آتش، خواب، بیماری و دشمنی. مقدار کم هر یک از این چهار چیز را ناچیز بشمارید بلکه مقدار کم آنها نیز بسیار است و می‌تواند منشأ پیامد زیاد باشد.

خواب پریشان

امام صادق (ع) فرمود: هر گاه کسی خوابی پریشان و ناخوشایند دید (و از خواب بیدار شد) پهلوی به پهلوی شود و آیه ۱۰ سوره مبارکه «مجادله» را بخواند: «إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَكَيْسَ بَصَارًا هُمْ شَيْئًا إِلَّا يَأْذِنُ اللَّهُ» سپس بگوید: «عذت بما عاذت به ملائكة الله المقربون و انبياءه المرسلون و عباده الصالحون من شر ما رأيت و من شر الشيطان الرجيم»؛ به آنچه فرشتگان مقرب الهی و پیامبر مرسل و بندگان شایسته خدا پناه برده‌اند، پناه می‌برم از شر خوابی که دیده‌ام و از شر شیطان رجیم.

رسول اعظم حضرت محمد (ص) با تقسیم بندی خواب در اوقات مختلف روز و نامگذاری آن به انواع مختلف، خوابیدن در برخی اوقات روز را نهی کرده اند. ایشان می‌فرمایند: خواب بر هفت قسم است: ۱- خواب غفلت: و آن خوابیدن در مجلس ذکر است. ۲- خواب شقاوت: و آن خوابیدن در وقت صبح است. ۳- خواب عقوبت: و آن خواب در وقت نماز است. ۴- خواب لعنت: و آن خوابی است بعد از نماز صبح (در حالی که هنوز آفتاب طلوع نکرده است). ۵- خواب راحت: آن خوابی است در وسط روز. ۶- خواب رخصت: و آن خوابی است که بعد از نماز عشاء باشد. ۷- خواب حسرت: و آن خواب در شب جمعه است (مواعظ العددیه ص ۳۲۱)

خواب نقش مهمی در زندگی داشته و سلامت بیداری ما نیز تا حدود زیادی در گرو خواب خوب و کافی است. شاید اگر بدانیم که بدخوابی، بی خوابی و اختلالات خواب چه تأثیرات مهمی در زندگی ما دارد، این مقوله را جدی تر بگیریم شخصی که از سلامت جسمی برخوردار بوده و آداب خواب را رعایت کند هم خوب می خوابد و هم خواب های بد نمی بیند زیرا خواب های بد نیز غالباً از عوارض رعایت نکردن آداب خواب است.

تأثیر بدخوابی بر رفتار روزمره ما

محققان معتقدند بدخوابی به تدریج و بیشتر بدون آنکه ما متوجه شویم زندگی را بر ما تلخ می کند. در چنین حالتی شخص احساس ناخوشایندی داشته و در وضعیت نامتعادل به سر می برد. چه بسا اوقات که علت بدخلقی ها و مشاجرات اتفاقی افراد در زندگی به بدخوابی شب گذشته آنها مربوط می شود ولی از علت آن غافلند. افرادی که خوب نمی خوابند عصبی، نگران، ناپایدار و مضطربند و در برابر هر فشاری از خود واکنش نشان می دهند.

در منابع دینی و سخنان پیشوایان معصوم (ع) مطالب مهم و ارزشمندی در مورد نحوه خوابیدن و آداب و نکاتی را که باید در هنگام خوابیدن رعایت کرد بیان شده است که در ذیل به برخی از مهم ترین آنها اشاره می کنیم.

برخی از مهم ترین آداب خواب:

۱ خوردن شام سبک

در پندار بسیاری از مردم، شام نخوردن موجب سلامتی و پرهیز از چاقی می شود در حالی که عکس آن صادق است. در سخنان پیشوایان دین، خوردن شام مورد تأکید فراوان قرار گرفته است. از جمله امام صادق (ع) می فرماید: «اساس خرابی بدن نخوردن شام است.» (جامع الاحادیث، حدیث ۴۳۷۳۱، اول خراب البدن ترک العشاء) و در حدیث نبوی آمده است: «شام بخورید، هر چند یک خرما خشک باشد زیرا نخوردن شام باعث پیری و سالخوردگی می شود.» (جامع الاحادیث، حدیث ۴۳۷۳۱، اول خراب البدن ترک العشاء. حدیث ۴۳۷۳۸، تعشوا ولو بكف من حشف فان ترک العشاء مہرمۃ) بنابراین جمله معروف «صبحانه ات را تنها بخور، ناهارت را با دوست و شامت را بده دشمنت» عبارت درستی نیست و شما بهتر است شام تان را هم با دوست تان میل کنید.

۲ اعتدال در خوردن:

اگر زیاد غذا بخورید متابولیسم بدن سرعت می گیرد، سیستم هضم سخت تر می شود و در نتیجه موقع خواب، مرتب در رختخواب غلت می زنید. (۱۵۰ نکته برای خواب راحت، پاول ویلسون، ترجمه سپیده خلیلی، ص ۲۱)

پر خوری علاوه بر آنکه موجب بدخوابی می گردد، رویاهای پریشان را نیز بوجود می آورد. در حدیثی از حضرت علی (ع) نقل شده است که: «کسی که با شکم پر و سنگین بخوابد رویاهای غیر واقعی می بیند.» (روای از نظر دین و روانشناسی، ص ۱۷۳؛ التباعد من الله الشبع) بنابراین زیاد خوردن و نخوردن هر دو دشمن سلامتی و خواب سالم هستند.

۳ مسواک زدن

تمیزی دهان و دندان می تواند زمینه ساز خواب راحت تری گردد. شاید این حدیث نبوی که فرمودند: «مسواک زدن باعث حضور فرشتگان می شود.» (موسوعة احادیث طیبه، حدیث ۶۲؛ و تحضره الملائکه) بی ارتباط با خواب راحت نباشد. زیرا خواب های پریشان کار شیاطین اند اما حضور فرشتگان موجب اطمینان دل و بهره مندی از الطاف الهی می شود.

امام باقر (ع) با توجه به برکات مسواک می فرماید: «اگر مردم از فواید مسواک با خبر بودند، آن شب ها با خود به بستر می بردند.» (۵. موسوعة احادیث طیبه، حدیث ۶۰۴)

۴ تخلیه مثانه قبل از خواب

حضرت علی (ع) در توصیه به فرزند بزرگوارش امام مجتبی (ع) چهار عمل را موجب بی نیاز شدن از طبیب و طبابت می داند که رفتن به دستشویی قبل از خواب از جمله آن چهار عمل است. (۵. موسوعة احادیث طیبه، حدیث ۶۶) وجود مواد زائد و سموم در بدن می تواند موجب پریشانی خواب ها شود ضمن آنکه ممکن است خواب را قطع نموده و ما را مجبور به تخلیه مثانه نماید که این خود عاملی برای بدخوابی محسوب می شود.

۵ وضو گرفتن

اگر شبی را با وضو بخوابید و اثر آن را در راحت خوابیدن تان تجربه کنید، شاید دیگر این کار را ترک نکنید. ثواب های زیادی که برای وضوی قبل از خواب بیان شده خود نشانه تأثیر معنوی وضو در روح و روان فرد است که می تواند خوابی خوش را برای او به دنبال داشته باشد در حدیث نبوی آمده است که: «هر کس شب را با وضو بخوابد گویا همه شب را به عبادت پرداخته است.» (بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۱۸۱) نیز از امام صادق روایت است که: «هر کس شب را با وضو به بستر رود و بخوابد، در حالی می خوابد که بستر او مسجد و عبادتگاه اوست.» (بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۱۸۲) از مضمون احادیث مربوطه برمی آید که با وضو خوابیدن همچون عبادت کردن در مسجد موجب ارتقای روح مؤمن و بهره مندی بیشتر او از الطاف الهی می شود.

۶ پناه بردن به قرآن و اذکار سفارش شده

انس گرفتن با خدای بزرگ تنها راه نجات بندگان ضعیف از وسوسه، نگرانی، ترس و اضطراب و دیگر موانع راحت خوابیدن است پناه بردن به دامن قرآن و اذکار متبرکه بهترین راه ایجاد انس و الفت با

خداوند است. وجود اذکار فراوان و سور مختلف قرآنی، برای شما این امکان را فراهم می کند که براساس سلیقه و میل باطنی خودتان یکی را انتخاب نموده و از طریق آن پلی به سوی آسمان بسازید. از مشهورترین ذکرها برای آرامش یافتن در بستر سوره ناس و فلق و آیه الکرسی است. از امام باقر (ع) روایت شده که «هر کس هنگام خواب دچار بیم و هراس می شود وقتی وارد بستر خود شد، سوره ناس و فلق و آیه الکرسی را بخواند.» (بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۱۹۵)

۷ رعایت زمان خواب

شب به طور طبیعی بهترین موقعیت را برای خواب فراهم کرده است. هیچ خوابی جبران نخواستنی در شب را نمی کند. طی آزمایش هایی که در یک آزمایشگاه مجهز در آلمان بر روی خواب روزانه پرستاران شبکار صورت گرفت، مشخص شد که خواب روز و خواب شب تفاوت های مهمی با هم دارند. خواب روز گرچه خواب عمیقی هم باشد، همیشه شخص را ناخودآگاه به کمبود استراحت مبتلا می سازد و تکرار ترک خواب شبانه، نوعی خستگی مزمن و مفرط را به وجود می آورد. حتی اگر تمام ویژگی های شب را در محیط خواب مان در روز ایجاد کنیم باز هم خوابمان کیفیت خواب شب را نخواهد داشت. (برای خواب بهتر، اقتباس از ص ۴۲)

اغلب افراد عادت دارند در روز هم یکی دو ساعتی را بخوابند. این امکان برای بانوان خانه دار بیشتر فراهم است. اگر بخواهیم بهترین زمان را برای خواب روز انتخاب کنیم، خواب قبل از ظهر یعنی حدود یکی دو ساعت قبل از اذان ظهر پسندیده و مطلوب است که از آن به قیلوله تعبیر می شود. چنانچه طبق برنامه عرضه شده از سوی دین مقدس اسلام از سر شب تا اذان صبح بخوابیم و بعد از نماز صبح فعالیت های روزانه را شروع کرده و از خواب بین الطلوعین و ابتدای روز که کراهت زیادی دارد، بپرهیزیم، طبیعی است که نزدیک ظهر خواب آلوده شده و به استراحت نیاز داریم. جالب این است که این استراحت نیز از سوی دین سفارش و اثرات مطلوبی از آن بر روح و جسم آدمی گزارش شده است. «تقویت حافظه از جمله این اثرات است که در حدیث نبوی به آن اشاره شده است.» (دارالسلام، ج ۳، ص ۵۵، میرزا حسین نوری طبرسی)

از دیگر ویژگی های خواب قیلوله آن است که رؤیا در این زمان به واقعیت نزدیکتر است. از امام حسین (ع) روایت شده است که «در زمان خواب قیلوله رؤیایی دروغ نخواهد بود.» (دارالسلام، ج ۳، ص ۵۵، میرزا حسین نوری طبرسی)

زنان و مشکلات خواب

اگر آداب خواب را رعایت کنید احتمال ایجاد اختلال در خواب شما بسیار کاهش می یابد اما وجود برخی اختلالات خواب مخصوصا در مورد زنان امری طبیعی و موقت هستند مانند اختلالات خواب در دوران قاعدگی و بارداری.

اما گاهی نیز زنان دچار اختلالات جدی در خواب می شوند که برطرف کردن آن فقط از پزشک متخصص برمی آید و باید به آن اهمیت داد. برخی از مهم ترین اختلالات خواب زنان عبارتند از:

۱ نوسانات هورمونی

نوسانات هورمونی مرتبط با قاعدگی معمولاً بر الگوهای خواب، اثر می گذارند. بسیاری از زنان قبل از قاعدگی دچار اختلالات خواب می شوند. سخت به خواب رفتن و خواب آلودگی در طی روز با تغییرات هورمونی قبل از قاعدگی ارتباط دارند بی خوابی نیز از شایع ترین علائم سندرم پیش از قاعدگی زنان است.

۲ حاملگی

حاملگی نیز ممکن است خواب را مختل کند. در سه ماه اول بارداری، زنان به خواب بیشتری نیاز دارند و در طول روز خواب آلوده اند. در سه ماه دوم وضع بهتری دارند و در سه ماه سوم بیشتر بیدارند. شایع ترین دلایل بروز اختلال خواب در این دوران عبارتند از: دفع مکرر ادرار، سوزش معده، حرکات جنین، گرفتگی عضلات و ...

۳ استرس های روانی اجتماعی

شاید بتوان گفت که استرس های روانی در زنان بیشتر از تغییرات هورمونی مانع خواب می شوند. بسیاری از زنان جوان برای سازگار شدن با شرایط کاری و نقش های مادری و همسری، کمتر می خوابند و به ناچار خستگی و سایر عوارض خواب ناکافی را نادیده می گیرند. در حدود ۳۰ درصد از زنان شاغل دچار اختلالات خواب هستند.

۴ افزایش سن

مشکلات مربوط به خواب در زنان بالای ۴۰ سال بیشتر است. با افزایش سن، بروز تغییرات فیزیکی و هورمونی در بدن زنان، خواب آنان را سبک می کند. اختلالات خواب در دوران یائسگی به مراتب شایع تر است. درد، غم و غصه، نگرانی، مصرف بعضی داروها و مشکلات تنفسی و مهم تر از همه کاهش سطح استروژن می تواند در زنان یائسه، اختلالات خواب را ایجاد کند.

۵ بی خوابی مفرط

شایع ترین اختلال خواب در زنان همین مورد است بی خوابی مفرط یعنی سخت به خواب رفتن و تداوم نیافتن خواب و یا زود بیدار شدن و ناتوانی در پیگیری خواب سایر اختلالات متداول خواب شامل اختلال تنفسی در حین خواب، سندرم پاهای بی قرار، اختلال حرکتی دوره ای اندام ها و حمله خواب است. (پیام زن - مرداد ۱۳۸۸ - شماره ۲۰۹ - نگاهی به برخی از آداب خواب در اسلام)

آداب استخاره و کیفیت آن

مؤلف گوید: معنی استخاره، طلب خیر کردن است، پس هرکاری که می‌خواهی انجام دهی، خیر خود را از حق تعالی طلب کن. روایت شده: در سجده آخر نماز شب طلب خیر کن، و صدو یک مرتبه بگو: استخیر الله برحمته و نیز طلب خیر در سجده آخر نافله صبح خوب است، و همچنین در هر رکعت از نافله‌های ظهر استخاره نیکوست.

کیفیت استخاره به تسبیح منسوب به امام عصر علامه مجلسی از پدر بزرگوارش نقل کرده، آن جناب از استادش شیخ بهایی روایت نموده که شیخ فرمود: از مشایخ شنیدم که از حضرت قائم عجل الله فرجه، در استخاره با تسبیح مذاکره می‌کردند: به این که شخص تسبیح را به دست گیرد، و سه مرتبه بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین صلوات فرستد، و یک قبضه از تسبیح را بگیرد، و دوتا دوتا بشمارد، اگر یکی باقی ماند، کار را انجام دهد، و اگر دوتا بجای ماند انجام ندهد.

استخاره صاحب جواهر

شیخ فقیه بزرگوار صاحب «جواهر» در کتاب «جواهر» فرموده: استخاره ای است، که پیش بعضی از اهل زمان رایج است، و بسا به مولای ما حضرت قائم عجل الله فرج نسبت داده می‌شود، و آن به این صورت است، که پس از قرائت و دعای یک قبضه از تسبیح را بگیرد، و هشت‌هشت رد کند، اگر یک دانه باقی ماند، فی الجمله نیک است، اگر دو تا باقی ماند، دارای یک نهی است، و اگر سه عدد باقی ماند در انجام و ترک اختیار دارد، زیرا انجام و ترک کار مساوی است، و اگر چهار دانه باقی ماند دارای دو نهی است، و اگر پنج عدد باقی ماند بعضی گفته‌اند: زحمت و رنج دارد، و بعضی گفته‌اند: در آن کار ملامت است، و اگر شش دانه باقی ماند، در نهایت خوبی است، و باید نسبت به انجام کار شتاب ورزید، و اگر هفت عدد باقی ماند، در حکم مانند عدد پنج است، و اگر هشت دانه باقی ماند، در آن چهار نهی است. ما در باب ششم، بعضی از استخاره‌ها را ذکر خواهیم کرد.

ساعات استخاره

مرحوم محدث کاشانی در کتاب «تقویم المحسنین» برای استخاره به قرآن مجید، در ایام هفته ساعاتی را نقل کرده و گفته است: اختیار این ساعات، بنا بر مشهور بین اهل ایمان است، اگر چه حدیثی از اهل بیت بر آن یافت نشده است سپس فرمود: روز یکشنبه: تا ظهر خوب است، آنگاه از عصر تا مغرب، روز دوشنبه: تا طلوع آفتاب خوب است، آنگاه از زمان ناهار تا ظهر و سپس از عصر تا عشاء آخر. روز سه‌شنبه از وقت ناهار تا ظهر خوب است، آنگاه از عصر تا عشاء آخر. روز چهارشنبه تا ظهر خوب است، آنگاه از عصر تا عشاء آخر. روز پنجشنبه تا طلوع آفتاب خوب است، آنگاه از ظهر تا عشاء

آخر. روز جمعه تا طلوع آفتاب خوب است، آنگاه از ظهر شرعی تا عصر. روز شنبه تا وقت ناهار خوب است، آنگاه از ظهر شرعی تا عصر. این جدول برگرفته از مدخل [مقدمه] منظوم محقق طوسی طاب ثراه است.

تفال به قرآن مجید و استخاره به آن

سید ابن طاووس از دعوات خطیب مستغفری نقل کرده: او از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت نموده است که هرگاه خواستی به کتاب خدا تفأل [فال نیک زدن] بزنی، سوره اخلاص را سه مرتبه بخوان، سپس سه مرتبه بر پیامبر و آلش صلوات فرست، پس بگو: **اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ تَفَآءَلْتُ بِکِتَابِکَ وَ تَوَكَّلْتُ عَلَیْکَ فَارِنِیْ مِنْ کِتَابِکَ مَا هُوَ مَكْتُوْمٌ مِنْ سِرِّکَ الْمَكْنُونِ فِیْ غَیْبِکَ**. پس باز کن جامع را یعنی قرآنی که جامع تمام سوره‌ها و آیات باشد، و بگیر فال را از خط اول از جانب اول بی آنکه اوراق و سطور را بشماری.

دعای استخاره به قرآن

و بدان که علامه مجلسی از برخی نوشته‌های اصحاب از خط شیخ یوسف قطیفی نقل کرده، و او از خط آیت الله علامه، که از حضرت صادق علیه السلام روایت شده: هرگاه اراده کردی از کتاب عزیز استخاره کنی بعد از بسم الله بگو: **اِنْ کَانَ فِیْ قَضَائِکَ وَ قَدَرِکَ اَنْتَمَنْ عَلٰی شِیْعَةِ اَلْمُحَمَّدِ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ بِفَرْجٍ وَّلَیْکَ وَ حُجَّتِکَ عَلٰی خَلْقِکَ فَاَخْرِجْ اِلَیْنَا اٰیَةً مِنْ کِتَابِکَ نَسْتَدِلُّ بِهَا عَلٰی ذَلِکَ**.

استخاره به تسبیح منقول از سید رضی

پس مصحف شریف را می‌گشایی، و شش ورق می‌شماری، و از ورق هفتم شش سطر می‌شماری، و در آن نظر می‌کنی و مطلب را بیرون می‌آوری.

و شیخ شهید رحمه الله در کتاب «ذکری» فرموده: از جمله استخاره‌ها، استخاره به عدد است، و این در روزگار گذشته، پیش از زمان سید کبیر عابد رضی الدین محمد بن محمد الآوئی الحسینی، مجاور مشهد غروی رضی الله عنه مشهور نبوده، و ما روایت می‌کنیم این استخاره را با جمیع مرویات او، از جماعتی از مشایخ خودمان، از شیخ کبیر فاضل جمال الدین بن المطهر از والدش رضی الله عنه از سید رضی الدین مذکور، از حضرت صاحب الامر علیه الصلوة و السلام: می‌خوانی فاتحه را ده مرتبه، و کمترینش سه مرتبه، و کمتر از آن یک مرتبه، سپس می‌خوانی سوره قدر را ده مرتبه، سپس این دعا را سه مرتبه می‌خوانی: **اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْتَخِیْرُکَ لِعِلْمِکَ بِعَاقِبَةِ الْأُمُورِ وَ اَسْتَشِیْرُکَ لِحَسَنِ ظَنِّیْ بِکَ فِی الْمَأْمُولِ وَالْمَحْذُورِ اَللّٰهُمَّ اِنْ کَانَ الْأَمْرُ الْفُلَانِیْ مِمَّا قَدْ نِیْطَتْ بِالْبَرَكَةِ اَعْجَازُهُ وَ بَوَادِیْهِ وَ حُقَّتْ بِالْکَرَامَةِ اَیَامُهُ وَ لَیَالِیْهِ فَخَرِّ لِیْ اَللّٰهُمَّ فِیْهِ خَیْرَةً تَرُدُّ شُمُوسَهُ ذُلُولًا وَ تَقْعُصُّ اَیَامَهُ سُرُورًا اَللّٰهُمَّ اِمَّا اَمْرٌ فَاتْتِمِرْ وَ اِمَّا نَهْیٌ فَانْتَهَیْ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْتَخِیْرُکَ بِرَحْمَتِکَ خَیْرَةً فِی**

عافیة. پس يك قبضه را تسبیح را می‌گیری، و حاجت خود را نیت می‌کنی، اگر عدد آن قبضه جفت است پس آن «افعل» است، یعنی انجام بده، و اگر طاق است «لا تفعل» است یعنی انجام نده، یا به عکس یعنی طاق خوب است و جفت بد، و این بسته به قصد استخاره کند دارد. فقیر گوید: تقعیض «در متن عربی دعای استخاره» به ضاد معجمه یعنی تردّد و تعطف.

و ما در باب نمازها، استخاره ذات الرّقاع، و بعضی از اقسام استخاره و ساعات آن را ذکر کردیم، به آنجا رجوع شود.

استخاره نمودن برای غیر

و بدان که سید ابن طاووس کلامی فرموده که حاصلش این است: من حدیث صریحی نیافتم که انسان برای غیر خود استخاره کند، ولی یافتم احادیث بسیاری را که در آنها امر شده بر قضای حاجت برادران به دعاها و سایر توسّلات، بلکه در اخبار از فواید دعا برای برادران چندان ذکر شده که محتاج بر بیان نیست، و استخاره نیز از جمله حاجات، و از جمله دعوات است، زیرا شخصی که انسان را تکلیف به استخاره می‌کند، به طور حتم حاجتی برایش پیش آمده و آن شخصی که مباشر استخاره می‌شود می‌خواهد برای خود استخاره کند که آیا صلاح است که به او بگوید انجام بده یا نه، و می‌خواهد برای آن شخص که به او گفته استخاره کند، آیا مصلحت در فعل است یا در ترك، و این از چیزهایی است که داخل است در تحت عموم روایات ناظر به استخارات و قضای حاجات. علامه مجلسی فرموده: کلام سید در جواز استخاره برای غیر، خالی از قوّت نیست به جهت عمومات [یعنی تعبیر عامّ وارد در روایات برای رفع حاجت برادران دینی]، به خصوص وقتی که نایب برای خود قصد کند که به شخص طالب استخاره بگوید: انجام بده یا نه، چنان که سید به آن اشاره فرموده: و این نقشه ای است برای داخل کردن استخاره در تحت اخبار خاصّه، لیکن احوط و اولی آن است که صاحب حاجت خودش برای خود استخاره کند، زیرا ما خبری که در جواز وکالت در استخاره وارد شده باشد، ندیدیم، و اگر این کار جایز یا راجح می‌بود، به طور قطع اصحاب از ائمه سؤال می‌کردند، و اگر سؤال کرده بودند برای ما دست‌کم در يك روایت نقل می‌شد، به علاوه اینکه شخص مضطر خود اولی به اجابت، و دعای او اقرب به خلوص نیت است، انتهی.

آداب تجارت و کسب و کار

فضیلت تجارت کرد و طلب حلال نمودن

در احادیث معتبره از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) منقول است که نیکو یاور نیست پرهیزکاری از معاصی خدا توانگری .

از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) منقول است که خیری نیست در کسی که نخواهد مالی از حلال جمع کند که بآن مال روی خود را از سؤال حفظ کند و قرض خود را اداء کند و باخویشان خود احسان کند.

در حدیث دیگر فرمود که استعانت بجوئید دنیا بر آخرت و بار مردم مشوید. از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) منقول است که ملعونست کسیکه بار عیال خود را بر مردم بیندازد.

در حدیث حسن منقول است که شخصی از حضرت صادق (علیه السلام) پرسید که ما طلب دنیا میکنیم و دوست میداریم که مال دنیا بمارو کند فرمود که برای چه میخواهی آنرا؟ گفت برای خرج خود و عیال خود بکنم وصله رحم بکنم و تصدق و حج و عمره بکنم فرمود که مال را برای این ها کسب کردن طلب دنیا نیست طلب آخرت است .

در حدیث دیگر فرمود که توانگری که ترا از ظلم منع نماید بهتر است از پیریشانی که تو را بر گناه بدارد. در حدیث معتبر منقول است که شخصی از علماء اهل سنت بحضرت امام محمد باقر (علیه السلام) رسید در روز بسیار گرمی دید که آنحضرت بر دوغلام تکیه کرده و براه میروند گفت که شما مرد پیری هستید از بزرگان قریش مناسب نیست که در این وقت از برای طلب دنیا بیرون آئید اگر مرگ در این حال شمارا برسد چه خواهید کرد ؟ حضرت فرمود که اگر مرگ در این حال برسد دروقتی رسیده خواهد بود که مشغول طاعت خداوند عالمیانم و کاری میکنم که خود را و عیال خود را باز دارم از سؤال کردن از تو و از دیگران من از آن میترسم که مرگ بسد و بر معصیت خدا باشم گفت راست گفתי میخواستم ترا پند بگویم تو مرا پند گفتی .

در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) منقول است که حق تعالی خطاب نمود بحضرت داود که نیکو بنده بودی تو اگر از بیت المال نمیخوردی و بدست خود کسب میکردی چون این خطاب رسید حضرت داود چهل روز گریست پس حق تعالی به آهن وحی فرستاد که نرم شو برای بنده من داود، پس در دست آنحضرت نرم شد مانند موم پس هر روز يك زره بدست خود میساخت و به هزار درهم میفروخت تا آنکه سیصد و شصت زره ساخت و از بیت المال مستغنی شد.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت صادق (علیه السلام) احوال عمر بن مسلم را پرسید گفتند که ترك تجارت کرده است حضرت سه مرتبه فرمود که عمل شیطان است مگر نمیدانی که رسول خدا (صلی الله وآله وسلم) تجارت میکرد و حقتعالی مدح میفرماید جماتی را که مردان چندند که غافل نمیگرداند ایشان را تجارت و نه فروختن از یاد خدا ایشان جماعتی بودند که تجارت میکردند و چون نماز میشد مشغول نماز میشدند و این بهتر است از کسیکه تجارت نکند در وقت خود نماز را بکند.

در حدیث موثق منقول است که بآنحضرت عرض کردند که شخصی هست میگوید که در خانه می نشینم و نماز میکنم و روزه میدارم و عبادت پروردگار خود میکنم و روزی من البته از برای من میاید حضرت فرمود که این مرد یکی از سه کس است که دعای ایشان مستجاب نیست .

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بآنحضرت عرض کرد که میخواهم دعا کنید که خدا مرا روزی بدهد با راحت فرمود که طلب روزی بکن چنانچه خداترا امر کرده است من دعا نمیکنم برای تو.

در حدیث دیگر منقول است که آنحضرت احوال شخصی را پرسیدند شخصی گفت که او پریشان شده است حضرت پرسیدند که بچه کار مشغولست ؟ گفت در خانه نشسته است و عبادت الهی میکند فرمود که معاش بچه نحو میگذرد؟ گفت بعضی از برادران مؤ من به احوال او می رسد حضرت فرمود انکسی که روزی او را میدهد عبادتش بهتر است از عبادت او.

در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) منقول است که کسیکه طلب دنیا کند برای آنکه از مردم سؤال نکند و روزی عیال خود را فراخ گرداند و با همسایگان خود احسان کند در روز قیامت روی او مانند ماه شب چهارده باشد.

از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) منقول است که عبادت هفتاد جزء است بهترین آنها طلب حلال است .

در حدیث دیگر فرمود که هر که شب بخوابد و امانده از طلب حلال چون شب بسرآید آمرزیده شده باشد.

در احادیث معتبره منقول است که چون در دکان خود را گشودی و متاع خود را پهن کردن آنچه بر تو بود کردی دیگر بر خدا توکل کن .

در احادیث معتبره از حضرت رسول (صلیه الله علیه وآله وسلم) منقول است که در حجة الوداع فرمود بدرستی که جبرئیل در دل من دمید که هیچ صاحب جانی نمیبرد مگر آنکه روزی مقرر خود را تمام میخورد پس از خدا بترسید و مبالغه در طلب روزی نکنید و دیر رسیدن روزی بر آن ندارد شمارا که طلب چیزی از روزی را بمعصیت خدا بکنید زیرا که حقتعالی روزی را در میان خلق خود حلال قسمت کرده است و حرام قسمت نکرده است پس کسیکه از معصیت خدا بپرهیزد و صبر کند روزی او از حلال میرسد و هر که پرده دری کند و تعجیل نماید و از حرام بگیرد از روزی حلال او همان مقدار کم میشود و در قیامت حسان او خواهند کرد بر آن روزی حرام .

از حضرت صادق (علیه السلام) منقول است که اگر بنده در سوراخی باشد خدا روزی او را می‌رساند پس پرمبالغه در طلب روزی مکنید.

در احادیث معتبره از آنحضرت منقول است که خدا روزی مؤمنان را از جائی چند مقرر فرموده است که گمان نداشته باشد برای آنکه چون نمی‌دانند که روزی ایشان از کجا میاید دعا بسیار من کنند و در احادیث دیگر از حضرت صادق (علیه السلام) منقول است که تجارت کردن عقل را زیاد می‌کند و ترك تجارت کردن عقل را کم می‌کند.

حضرت امام موسی (علیه السلام) بتاجری فرمود که بامداد برو بسوی چیزی که موجب عزت تو است یعنی بازار.

در احادیث دیگر منقول است که بامداد بطلب روزی بروید و تحقیق این مطلب با احادیث دیگر در کتاب عین الحیوة مذکور است.

دربیان آداب تجارت

از حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) منقول است که بر منبر میفرمود که ای گروه سوداگران اول یاد گیرید مسائل تجارت را پس بعد از آن مشغول تجارت شوید و الله که ربا در این امت خفی تر است از جای پای مورچه بر روی سنگ سخت و قسم دروغ مخورید بدرستی که تاجر فاجر است و فاجر در جهنم است مگر کسیکه حق بگیرد و حق ندهد.

از حضرت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) منقول است هرکه خرید و فروش کند از پنج چیز اجتناب کند از سود خوردن و قسم خوردن و عیب متاع را پوشانیدن مدح کردن چیزی که فروشد و مذمت کردن چیزیکه خرد.

در حدیث معتبر منقول است که حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) هر روز بامداد دره را بردوش و در بازارهای کوفه می‌گشتند و میفرمودند که چون مشغول خرید و فروش میشوید اول خیر خود را از خدا بطلبید و خرید و فروش را بسهولت بکنید و کا را تنگ مگیرید تا برکت بیابید و نزدیکی و مهربانی بکنید با مشتریها و برد باری را زینت خود گردانید و از قسم خوردن و دروغ گفتن کناره گیرید و ستم بر مردم مکنید و با مظلومان انصاف از خود بدهید و نزدیک ربا و سود مروید و کیل و وزن را تمام بدهید و از ترازو دزدی مکنید.

در حدیث دیگر فرمود که ننشیند در بازار مگر کسی که مسائل خرید و فروش را داند و هرکه بانادانی تجارت کند در ربا خوردن فرو می‌رود.

در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) منقول است که هرکه در بامداد و پسین بیازار رود و چون بازار گذارد بگوید اَللّٰهُمَّ اَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِهَا وَخَيْرِ اَهْلِهَا حق تعالی باو ملکی موکل گرداند که او را و متاعش را محافظت نماید تا بخانه برگردد پس ملك می‌گوید که امروز امان یافتی از شر این

بازار و اهل این بازار و امروز روزی توشه خیر این بازار و اهل این بازار بامر خدا پس چون در دکان بنشینند بگویند: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ رِزْقًا حَلَالًا طَيِّبًا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أَظْلِمَ أَوْ أَظْلَمَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ صَفْقَةٍ خَاسِرَةٍ وَيَمِينٍ كَاذِبَةٍ. چون این دعا بخواند ملکی باو موکل است میگوید که بشارت باد ترا که امروز در این بازار کسی بهره اش از تو فراوانتر نیست تعجیل کردی در جمع آوردن ثوابها و محو کردی از خود گناهان را بزودی میاید بسوی تو آنچه خدا روزی تو گردانیده است حلال و وطیب و مبارک .

در حدیث صحیح از حضرت صادق (علیه السلام) منقول است که چون داخل بازار شوی این دعا را بخوان: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِهَا وَخَيْرِ أَهْلِهَا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أَظْلِمَ أَوْ أَظْلَمَ أَوْ أَبْغَى أَوْ يُبْغَى عَلَيَّ أَوْ أَعْتَدِي أَوْ يُعْتَدَى عَلَيَّ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ إِبْلِيسَ وَجُنُودِهِ وَمِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَحَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ.

در حدیث دیگر منقول است از آنحضرت که هرکه داخل بازاری یا مسجدی بشود و یکمرتبه بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ. برابر است با يك حج مقبول .

در حدیث معتبر دیگر منقول است که هرکه در بازار بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. حقتعالی هزار حسنه از برای او بنویسد.

در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) منقول است که هرکه داخل بازار شود و نظر کند بشیرین و تلخ و ترش آن و بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ وَاسْتَجِيرُ بِكَ مِنَ الظُّلْمِ وَالْغَرَمِ وَالْمَائِمِ.

در روایت دیگر از حضرت صادق (علیه السلام) منقول است که هرکه داخل بازار شود و بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الظُّلْمِ وَالْمَائِمِ وَالْمَغْرَمِ. حق تعالی بعد از آنچه در آن بازار هست از سخن گو و غیر سخن گو ثواب برای او بنویسد.

از حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) منقول است که یاد خدا در بازار بسیار بکنید در وقتیکه مردم مشغول دنیا باشند که کفاره گناهان شما باشد و باعث زیادتى حسنات شما شود و شما را از غافلان ننویسند و چون خواهید مایحتاج خود را از بازار بخرید در وقت داخل شدن بازار بگوئید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُمَّ إِنِّي

أَعُوذُ بِكَ مِنْ صَفَقَةٍ خَاسِرَةٍ وَيَمِينٍ فَاجِرَةٍ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ بَوَارِ الْأَيِّمِ. ودر حدیث معتبر از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) منقول است که هر که در وقت داخل شدن بازار بگوید: سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. بعد از آنچه خداوند تبارک و تعالی خلق کرده است تا قیامت با وثواب کرامت فرماید.

در حدیث صحیح از حضرت صادق (علیه السلام) منقول است که چون خواهی متاعی یا غیر آن بخری سه مرتبه الله اکبر بگو پس سه مرتبه این دعا بخوان: اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اِشْتَرَيْتُهُ اَلْتَمَسْتُ فِيْهِ مِنْ خَيْرِكَ فَاجْعَلْ لِّیْ فِيْهِ خَيْرًا اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اِشْتَرَيْتُهُ اَلْتَمَسْتُ فِيْهِ مِنْ فَضْلِكَ فَاجْعَلْ لِّیْ فِيْهِ فَضْلًا اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اِشْتَرَيْتُهُ اَلْتَمَسْتُ فِيْهِ مِنْ رِزْقِكَ فَاجْعَلْ لِّیْ فِيْهِ رِزْقًا.

در روایت دیگر منقول است که حضرت امام رضا (علیه السلام) بر روی متاعی که میخریدند مینوشتند بَرَكَةٌ لَّنْ اَوْ مُحْتَمَلٌ اِسْتِ که مراد نوشتن بانگشت باشد.

در حدیث صحیح از حضرت امام صادق (علیه السلام) منقول است که چون خواهی که چیزی بخری این دعا بخوان: يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا دَائِمُ يَا رَوْوْفُ يَا رَحِيْمُ اَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ وَمَا اَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ اَنْ تَقْسِمَ لِّیْ مِنَ التَّجَارَةِ الْیَوْمَ اَعْظَمُهَا رِزْقًا وَاَوْسَعُهَا فَضْلًا وَخَيْرُهَا عَاقِبَةً فَاِنَّهُ لَا خَيْرَ فِیْهَا لَا عَاقِبَةَ لَهُ. و فرمود که چون حیوانی یا بنده بخری بگو: اَللّٰهُمَّ قَدَّرْ لِّیْ اطْوَلُهَا حَیوَةً وَاَكْثَرُهَا مَنَاعَةً وَخَيْرُهَا عَاقِبَةً.

در حدیث حسن از آن حضرت منقول است که چون خواهی چهارپائی بخری سه مرتبه این دعا بخوان: اَللّٰهُمَّ اِنْ كَانَتْ عَظَمَةُ الْبَرَكَةِ فَاضِلَةٌ الْمُنْفَعَةِ مِثْمُوْنَةُ النَّاصِيَةِ فَيَسِّرْ لِّیْ شِرَائُهَا وَاِنْ كَانَتْ غَيْرَ ذَلِكَ فَاصْرِفْنِیْ عَنْهَا اِلَی الَّذِیْ هُوَ خَيْرٌ لِّیْ مِنْهَا فَانَّكَ تَعْلَمُ وَلَا اَعْلَمُ وَتَقْدِرُ وَلَا اَقْدِرُ وَاَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوْبِ.

در روایت دیگر منقول است که چون خواهی پی کاری بروی و آفتاب اندکی بلند شده باشد که سرخی شعاعش بر طرف شده دور رکعت نماز بکن و در رکعت اول بعد از سوره حمل سوره قل هو الله احد و در رکعت دوم قل یا ایها الکافرون بخوان پس چون سلام بگوئی این دعا بخوان: اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ عَدَوْتُ اَلْتَمَسْتُ مِنْ فَضْلِكَ کَمَا اَمَرْتَنِیْ فَارْزُقْنِیْ مِنْ فَضْلِكَ رِزْقًا حَسَنًا وَاَسْعًا حَلَالًا طَیِّبًا وَاَعْطِنِیْ فِیْمَا رَزَقْنِیْ الْعَاقِبَةَ عَدَوْتُ بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ عَدَوْتُ بِغَيْرِ حَوْلٍ مِنْیْ وَلَا قُوَّةَ وَلَکِنْ بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ وَاَبْرَأُ اِلَیْكَ مِنَ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ بَرَكَةً هَذَا الْیَوْمَ فَبَارِكْ لِّیْ فِیْ جَمِیعِ اُمُوْرِیْ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ الطَّیِّبِیْنَ. ودر فقه الرضا مذکور است که چون خواهی متاعی را ببندی و نگاه داری آیه الكرسي بخوان و بنویس در میان متاع بگذار و این دعا را بخوان با آیه الكرسي بنویس: وَجَعَلْنَا مِنْ بَیْنِ اَیْدِیْهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا

فَاعْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ لَا صَبَغَةَ عَلَيَّ مَا حَفِظَ اللَّهُ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ. چون چنین کنی آن متاع از هر بلائی محفوظ بماند و فرمود که اگر مالت تلف شود این دعا بخوان: اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ عَبْدُكَ وَاِبْنُ عَبْدِكَ وَاِبْنُ اَمَّتِكَ وَفِی قَبْضَتِكَ نَاصِیَّتِیْ بِیَدِكَ تَحْكُمُ فِیْمَا تَشَاءُ وَتَفْعَلُ مَا تُرِیدُ اَللّٰهُمَّ فَلكَ الْحَمْدُ عَلٰی حُسْنِ قَضَائِكَ وَبِلَاءِكَ اَللّٰهُمَّ هُوَ مَالُكَ وَرَزَقُكَ وَاَنَا عَبْدُكَ حَوْلْتُنِیْ حَیْنَ رَزَقْتَنِیْ اَللّٰهُمَّ فَالْهِمْنِیْ شُكْرَكَ فِیهِ وَالصَّبْرَ عَلَیْهِ حَیْنَ اَصْبَبْتُ وَاَخَذْتُ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ اَعْطِیْتَ وَاَنْتَ اَصْبَبْتَ اَللّٰهُمَّ لَا تَحْرِمْنِیْ ثَوَابَهٗ وَلَا تُنْسِنِیْ مِنْ خَلْفِهِ اَوْفِیْ دُنْیَایَ وَاٰخِرَتِیْ اِنَّكَ عَلٰی ذٰلِكَ قَادِرٌ اَللّٰهُمَّ اَنَا لَكَ وَاِلَیْكَ وَمِنْكَ اَمْلِكُ لِنَفْسِیْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا.

در حدیث معتبر از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) منقول است که بدترین بقعه های زمین بازارهاست و آنها میدان شیطانند هر روز بامداد علم خود را در بازارها میزند و کرسی خود را میگذارد و بر آن مینشیند و فرزندان خود را پهن میکند که یکی را فریب می دهد که ترازو را کم میکشد و دیگری کیل را کم میکند و دیگری گز را میدزدد و دیگری راءس المال را دروغ میگوید پس میگوید بفرزندان خود که که بر شما باد بجماعتی که پدر ایشان مرده است یعنی حضرت آدم و پدر شما زنده است پس با اول کسیکه داخل بازار میشود شیطان داخل میشود و با آخر کسیکه بیرون میرود بیرون میرود و بهترین بقعه های زمین نزد خدا مسجد هاست و محبوبترین مردم نزد خدا کسی است که زودتر بمسجد میرود و دیرتر بیرون میاید.

در حدیث دیگر فرمود که دشمن ترین مردم نزد خدا کسی است که زود تر ببازار رود و دیرتر بیرون آید. از حضرت صادق منقول است که مخیر چیزی از مردمی که کار برایشان بسته شده است که سودا با ایشان برکت نمیدارد.

در حدیث دیگر فرمود که باکردان مخالط مکنید که ایشان گروهیند از جنیان که حقتعالی پرده از ایشان برداشته است .

در احادیث معتبره وارد شده که معامله مکنید با جماعتی که مرضهای مسری دارند مانند پیسی و خوره .

در احادیث دیگر فرمود که بانوکیسه سودا مکنید و با کسی سودا کنید که در میان مال و نعمت نشو و نما کرده است .

در حدیث دیگر فرمود که با مردم دون که از دشمنان دادن و شنیدن پروا ندارند سودا مکنید.

در حدیث صحیح دیگر فرمود که ازمانیست کسی که فریب دهد مؤ منی را و فرمود که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) نهی فرمود از آب در شیر کردن .

در حدیث حسن منقول است که حضرت امام موسی (علیه السلام) بهشام فرمود که در تاریکی وزیر سقف متاع مفروش که متاع خوش قماش مینماید و آن غش کردن حلال نیست و فرمود که کسیکه نخرد مگر بقسم و نفروشد مگر بقسم حق تعالی در قیامت نظر رحمت بسوی او نمیفرماید. از حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) منقول است که زینهار که قسم مخورید که اگرچه متاع را روا میکند اما برکتش را میبرد.

از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) منقول است که کسیکه میفروشد و میخرد روزی مییابد و کسیکه نگاه میدارد برای آنکه گران شود ملعونست و فرمود که قافله که متاع آورد کسی آنرا بیرون استقبال نکند بگذارید که داخل شهر شوند و شهری و کیل نشود در خریدن و فروختن برای بادیه نشینان، خدا بعضی از مسلمانان را بسبب بعضی دیگر روزی میدهد.

در حدیث معتبر منقول است که حضرت صادق (علیه السلام) باسحاق بن عمار فرمود که فرزند خود را بصرافی مده که صراف از ربا سالم نیمماید و بکفن فروشی مده که کفن فروش آرزوی مرگ مردم میکند و بسیار مردن او را خوش می آید و بجو و گندم فروش مده که سالم نمی ماند از جمع کردن نگاه داشتن برای گرانی و بسلاخی مده که رحم را از دلش بر طرف می کند و کسیکه سنگین دل است از خدا دور است و ببرده فروشی مده که بدترین مردم کسی است که مردم را فروشد.

از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) منقول است که فرمود که بخاله خود غلامی بخشیدم و نهی کردم از آنکه او را بقصابی یا حجامت کردن یا زرگری بدهد.

در احادیث دیگر منقول است که اگر مزد حجامت را اول شرط نکند و آنچه بعد از حجامت بدهند قبول کند باکی نیست و در بعضی از اخبار مذمت جولاهی وارد شده است.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی از حضرت صادق (علیه السلام) پرسیدند از تعلیم کردن اطفال فرمود که مزد بر آن مگیر گفت که کتابهای شعری و رساله ها و مثل اینها میخوانند اول شرط مزد خود با ایشان بکنم فرمود که بلی اما بشرطی که اطفال نزد تو برابر باشند و بعضی بر بعضی زیادتی ندهی.

در حدیث دیگر منقول است که بآنحضرت عرض کردند که سنیان میگویند کسب معلم حرام است فرمود که دروغ میگویند این دشمنان خدا میخواهند که اطفال مردم قرآن یاد گیرند و اگر کسی دیه فرزند خود را بمعلم بدهد بر او حلال است و بهتر آنست که اول شرط مزد نکند و آنچه بدهند بگیرد. در احادیث معتبره وارد شده است که چون قرآن را فروشید کاغذ و جلد را فروشید و قصد فروختن نوشته مکنید. در حدیث صحیح از حضرت امام موسی منقول است که باکی نیست در مزد گرفتن برای نوشتن قرآن در حدیث معتبر آن حضرت منقول است که هر که خود را بعنوان نوکری بمردم باجاره بدهد روزی را بر خود حرام کرده و خود را از روزی خدا محروم گردانیده است.

درفضیت زراعت کردن ودرخت کشتن

از علی بن ابی حمزه منقول است که حضرت امام موسی را دیدم که در زمین خودکار میکرد و پاهای آنحضرت در عرق فرو رفته بود گفتم فدای تو شوم خدمت کاران بکجا رفته انه که شما خود این کار میکنید فرمود که بایبل در زمین کار کرده است کسیکه بتر از من و پدر من بوده است پس فرمود که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) و حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) و تمام پدران من بدست خود در زمین کار کرده اند، و این کار پیغمبران و اوصیای ایشان و صالحان است .

در حدیث معتبر از حضرت صادق (علیه السلام) منقول است که حق تعالی برای پیغمبرانش شخم و زراعت کردن را اختیار کرده است تا از آمدن باران کراهت نداشته باشد.

در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی روزی پیغمبران را در زراعت و شیر پستان حیوانات قرارداده است تا قطره باران آسمان کراهت نداشته باشند.

در حدیث دیگر فرمود که زراعت کنید و درخت بنشانید والله که مردم کاری از این حلال ترو پاکیزه تر نمیکند و الله که زراعت خواهید کرد و درخت خواهید کشت بعد از بیرون آمدن دجال هم .

در حدیث معتبر از حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) منقول است که بهترین اعمال زراعت است که از آن نیکوکار و بد کردار میخورد اما نیکوکار آنچه میخورد او را لعنت میکند و حیوانات و مرغان نیز از آن میخورند.

از حضرت صادق (علیه السلام) منقول است که که کیمیای بزرگ زراعت کردن است و در حدیث دیگر فرمود که زراعت کنندگان گنجهای مردمند میکارند و روزی نیکوی پاکیزه خدا کرامت میفرماید و ایشان در قیامت جایگاهشان از سایر مردم نیکوتر است و منزلت ایشان از دیگران نزدیکتر است و ایشان را در آنروز مبارك مینامند.

در حدیث دیگر منقول است که آنحضرت بر جماعتی گذشتند که شخم میکردند فرمود که زراعت کنید که حق تعالی بباد میرویانند زراعت را چنانچه بباران میرویانند.

در احادیث معتبره منقول است که حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) بایبل در زمین کار میکردند و مزرعه ها آبادان می کردند و حضرت رسول خدا هسته خرما را با آب دهان مبارك خود تر میکردند و بزمین فرو میبردند و در ساعت سبز میشد و حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) هزار غلام از کدّ ید خود خریدند و آزاد کردند.

در حدیث موثق منقول است که شخصی رسید به حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) دید که زیاده از سی من شاه هسته خرما بار کرده اند و میبرند پرسید که اینها چیست ؟ فرمود که هزار درخت خرما است انشاء الله پس آنها را در باغستان خود کشتند یکی از آنها خطا نشد.

در حدیث معتبر از ابی عمرو منقول است که گفت دیدم حضرت صادق (علیه السلام) را که جامه گنده پوشیده بودند و بیلی در دست داشتند و در باغ خود کار میکردند و عرق از پشت مبارکش می ریخت گفتم فدای تو شوم بده من کار کنم فرمود که دوست میدارم که آدمی آزار بکشد از آفتاب برای طلب معیشت .

در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقول است که شش خصلت است که مؤمن بآنها منتفع میشود بعد از مردن فرزندان صالحی که برای او استغفار کند و مصحفی که از او بماند و تلاوت کنند و چاهی که بکند و درختی که بکارد و تصدق آبی که جاری کند و سنت نیکی که در میان مردم بگذارد که بعد از او مردم بآن عمل کنند.

در حدیث حسن از آنحضرت منقول است که هیچ چیز را آدمی بعد از مرگ خود نمیگذارد که بر او دشوارتر باشد از زر، راوی گفت که چه کند؟ فرمود که باغ و خانه بخرد.

در حدیث دیگر فرمود که در توریة نوشته است که هرکه زمین یا آب بفروشد و بعوض آن زمین و آب دیگر نخرد قیمتش باطل شود و منتفع نشود از آن .

آداب زراعت کردن و درخت کشتن

بسنند معتبر از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) منقول است که چون حضرت آدم (علیه السلام) بزمین آمد محتاج بخوردن و آشامیدن شد پس بجبرئیل شکایت کرد جبرئیل گفت که زراعت بکن آدم گفت دعائی مرا تعلیم کن جبرئیل (علیه السلام) گفت که بگو: **اللَّهُمَّ اكْفِنِي مَوْنَةَ الدُّنْيَا وَ كُلِّ هَوْلٍ دُونَ الْجَنَّةِ وَالْإِسْنَى الْعَافِيَةَ حَتَّى تُهَنِّئَنِي الْمَعِيشَةَ.**

در حدیث حسن از حضرت صادق (علیه السلام) منقول است که چون خواهی زراعت کنی يك كف از تخم را بگیر و رو بقبله بایست و بگو سه مرتبه: **أَفْرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ** ءَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ. پس بگو: **اللَّهُمَّ اجْعَلْ حَبًّا مُبَارَكًا وَارْزُقْنَا فِيهِ السَّلَامَةَ.** پس آن دانه را که در كف داری پاش .

در روایت دیگر که چون دانه را پاشی: **اللَّهُمَّ قَدْ بَذَرْتُ وَأَنْتَ الزَّارِعُ فَاجْعَلْهُ حَبًّا مُبَارَكًا.** و در حدیث دیگر فرمود که در وقت درخت نشاندن و دانه پاشیدن بر هر درختی و هر دانه یی بخوان: **سُبْحَانَ الْبَاعِثِ الْوَارِثِ.** که انشاء الله خطا نمی کند.

در روایت دیگر فرمود که در وقت درخت کشتن و زراعت کردن این آیه را بخوان: **أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ** (ابراهیم ۲۴ و ۲۵)

از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) منقول است که يك قبضه از تخم بگیر و رو بقبله بایست و سه مرتبه بگو: **ءَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ.** پس بگو: **اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَرْثًا مُبَارَكًا وَارْزُقْنَا فِيهِ**

السَّلَامَةُ وَالنَّمَامُ وَاجْعَلْهُ حَبًّا مُتْرَاكِبًا وَلَا تَحْرِمْنِي خَيْرَ مَا ابْتَغَى وَلَا تَقْتِنِي بِمَا مَتَّعْتَنِي بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ پس آن قبضه را بپاش .

از حضرت صادق (علیه السلام) منقول است که هرکه خواهد که درخت خرما خوب با آورد و خرمایش نیکو شود ماهی های کوچک خشک را بگیرد و نیمکوب کند و در هر شکوفه اندگی بپاشد و باقیش را در کیسه پاکیزه کند در میان درخت خرما جا دهد.

در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که درخت میوه دار را ببرید که عذاب بر شما نازل میشود. در روایت دیگر فرمود که بریدن درخت خرما مکروهست پرسیدند که درختهای دیگر را بریدن چو نیست؟ فرمود که باکی نیست پرسیدند که درخت سدر را بریدن چو نیست؟ فرمود که درخت سدر که در بادیه باشد بریدن خوب نیست زیرا که در آنجا کم است اما در شهر باکی نیست و از حضرت امام رضا پرسیدند که چون است بریدن درخت سدر؟ فرمود که پدرم درخت سدر را برید و بجای آن درخت انگور کشت .

از حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) منقول است که باکی نیست که عذره آدمی را در مزرعه هابریزند.

از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) منقول است که عیسی به شهری گذشتند در میوههای ایشان کرم بسیار بود در این باب بآنحضرت شکایت کردند فرمود که شما چون درخت میکارید او خاک می ریزید و بعد از آن آب میدهید بان سبب کرم در میوه شما بهم می رسد بعد از این اول آب بریزید بعد از آن خاک بریزید چون چنین کردند کرم از میوه هابر طرف شد.

از حضرت صادق (علیه السلام) منقول است که هرکه درخت سدر را آب دهد چنانست که مؤمنی را در وقت تشنگی آب داده باشد و فرمود که حق تعالی هیچ درختی را خلق نکرده است مگر آنکه میوه داشت که میتواند خورد چون مردم از برای خدا فرزند قائل شدند میوه درختان بر طرف شد پس چون با خدا شریک قرار دادند درختان خار بهم رسانیدند والله اعلم بالصواب .

آداب ورزش، اسب تاختن، تیراندازی، شنا...

انواع ورزش در اسلام

در اینجا به برخی از ورزش هایی که در منابع اسلامی به آن اشاره شده می پردازیم.

۱. دوومیدانی: دوومیدانی ورزشی است که به عنوان مادر ورزش های دیگر مطرح می باشد. در روایات مطرح شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گاهی با افراد مسابقه دو می دادند و گاهی حضرت برنده می شدند و گاهی دیگران (طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۲۸۹).

۲. اسب سواری: پیامبر صلی الله علیه و آله اسبی به نام «عضبا» داشتند که با آن با اصحاب خود به مسابقه می پرداختند و غالباً پیروز می شدند و گاهی هم شکست می خوردند (همان). امام باقر علیه السلام می فرماید: «رسول خدا مسابقه اسب دوانی ترتیب داده و جوایز را از مال خویش پرداخت می کرد» (حرّعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۳۵۱).

۳. شنا: از جمله ورزش هایی که به آن سفارش شده، ورزش شنا می باشد. امام علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که آن حضرت فرمود: فرزندان را تیراندازی و شنا بیاموزید (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۶، ص ۴۷).

۴. تیراندازی: یکی دیگر از ورزش هایی که اسلام روی آن تأکید کرده، تیراندازی است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «حق فرزند بر عهده پدرش این است که به او نوشتن، شناکردن و تیراندازی را بیاموزد و روزی او را تنها از راه حلال و پاکیزه تهیه نماید» (محمّدی ری شهری، ۱۴۱۶ق، ج ۲۲۴۳۴).

تیراندازی پراج ترین ورزش اسلامی است که در قرآن و احادیث و سیره نبوی بدان تأکید شده است. خداوند در قرآن کریم به پیامبر خود می فرماید: ای پیامبر تو تیر نیداختی بلکه خداوند تیر انداخت، (آیه ۱۷ سوره انفال)

آموزش تیراندازی به عنوان یکی از حقوق فرزند بر والدین یاد شده است و اسلام والدین را به آموزش آن امر می کند.

پیامبر اکرم می فرمایند: فرزندان خویش را تیراندازی آموزش دهید که این عمل باعث سرشکستگی دشمن است.

همچنین می فرمایند: پسران را شنا و تیراندازی بیاموزید.

از تفریحات سالم که برای پرکردن اوقات فراغت به آن امر شده است تمرین و مسابقه تیراندازی و اسب سواری است. پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرمایند: بهترین بازی ها در پیشگاه خداوند تعالی اسب دوانی و تیراندازی است.

همچنین می فرمایند: کسی که تیراندازی بیاموزد و آن را ترک کند یکی از نعمت های خداوند را ترک کرده است.

و در جایی دیگر فرموده اند: تیراندازی بهترین تفریحات شماس است و بر شما باد آموختن تیراندازی، زیرا آن بهترین سرگرمی برای شماس است.

رسول خدا می فرمایند: سوارکاری و تیراندازی بیاموزید و اگر تیراندازی بیاموزید نزد من بهتر است از سوارکاری؛ آگاه باشید که خداوند به واسطه یک چوبه تیر سه نفر را به بهشت می برد: ۱- نجار تیرگر، ۲- رنگرز تیر در راه خدا، ۳- تیراندازی در راه خدا

پیامبر اکرم می فرمایند: همانا زمین بر شما گشوده می شود و دنیا شما را کفایت خواهد کرد، پس هیچ یک از شما هنگامی که سرگرم تیراندازی است احساس عجز و سستی نکند.

رسول اکرم (ص) فرمود: به فرزندان خود تیراندازی و شنا بیاموزید.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) فرموده اند: حق فرزندان بر پدرش آن است که نوشتن، شنا کردن و تیرانداختن را به او بیاموزد و او را جز با غذای خوب و حلال تغذیه نکند.

۵. پیاده روی: یکی از ورزش هایی که نیاز به امکانات خاصی ندارد و حتی فرد می تواند در منزل نیز آن را انجام دهد پیاده روی می باشد. گفته شده: پانزده دقیقه پیاده روی در عین اینکه ورزش سبکی است، باعث چالاکی و نشاط می شود و همچنین انقباض ماهیچه ها را از بین می برد (توحیدی اقدم، ۱۳۸۰، ص ۱۳۹). امام صادق علیه السلام شادابی و خرمی را در چند چیز می داند و پیاده روی، اسب سواری و شنا کردن را جزو آنها برمی شمرد: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: النَّشْرَةُ فِي عَشْرَةِ أَشْيَاءَ الْمَشْيُ وَالرُّكُوبُ وَالِإِزْتِمَاسُ فِي الْمَاءِ...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۳، ص ۳۲۳).

۶. کشتی: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شبی به خانه فاطمه زهرا علیها السلام آمدند. امام حسن و امام حسین علیهما السلام در سنین کودکی بودند. آن حضرت به آنها فرمودند: بپاییزید و با یکدیگر کشتی بگیرید. آنها هم برخاسته و کشتی گرفتند (همان، ج ۱۰۳، ص ۱۸۹). دیگران نیز آنها را تشویق می کردند. همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از محلی عبور می کردند که دو نفر در حال کشتی گرفتن بودند. حضرت آنها را از این کار منع نکردند (یاک نژاد، بی تا، ج ۱۴، ص ۲۸۵).

در حیات القلوب آمده است که پیامبر اکرم در برخوردی که با یکی از مشرکین به نام رکانه داشت او را به اسلام دعوت می کند. رکانه یکی از پهلوانان عرب و از قبیله بنی هاشم بود و با پیامبر خویشی داشت. او برای اثبات برتری خویش بر رسول خدا از او دعوت به کشتی می کند و ده راس از گوسفندان خود را به عنوان شرط پیروزی قرار می دهد. «... حضرت این شرط را پذیرفت و با او کشتی گرفت و فوراً او را بر زمین زد و روی سینه او نشست، رکانه گفت: این کار تو نبود خدای تو

این کار را کرد. بیا بار دیگر کشتی بگیریم. اگر مرا زمین زدی ده گوسفند دیگر به تو می دهم. حضرت باز با او کشتی گرفت و این بار نیز او را به زمین زد. رکانه گفت: یک بار دیگر با هم کشتی می گیریم، اگر این دفعه زمین خوردم، ده گوسفند دیگر به تو می دهم. حضرت این بار نیز او را زمین زد. رکانه گفت: یاری کرده نشود لات و عزی که مرا یاری نکردند...»

کشتی، یادگار انبیا و اولیا

مولانا، واعظ کاشفی، کشتی را یادگار انبیا و اولیا دانسته و می گوید: "اگر پرسند که این هنر از که مانده؟ بگو: از اولاد یعقوب پیغمبر صلی الله علیه و اله که یعقوب این علم را می دانست و فرزندان خود را تعلیم می داد و گفت: بدانید که این علم شما را به جهت دفع دشمن به کار آید. و گفته اند: آدم از جمله ۴۴۰ هنر که می دانسته، یکی این بوده است. نقل است: حمزه سیدالشهدا با کافران غالباً به صنعت کشتی گرفتن جنگ می کرد. و دیگر نقل است که امام حسن و امام حسین علیه السلام با یکدیگر در خدمت رسول اکرم اسلام صلی الله علیه و اله کشتی می گرفتند؛ و حاصل سخن این که علم را به انبیا و اولیا نسبت می دهند."

خصوصیات مربیان کشتی مسلمان

مولانا، واعظ کاشفی، در باره خصوصیات مربیان کشتی، چنین اظهار می دارد: "اگر پرسند: آداب استادان کشتی چند است؟ بگو: دوازده. اول: آن که خود پاک و بی علت بود. دوم: شاگردان را به پاکی ارشاد و هدایت کند. سوم: بخیل نباشد و چیزی از شاگردان دریغ ندارد. چهارم: مشفق بر شاگردان باشد. پنجم: طمع به مال شاگردان خود نداشته باشد؛ به عبارتی حرص و طمع به مال و منال متری نداشته باشد، یا این که در آموزش هنر کاهلی نماید، تا روز دیگر این هنر را به طور خصوصی با اجرت فرا گیرد. ششم: هر یک را به قدر قابلیت آن ها تعلیم دهد. هفتم: روی ریا و تظاهر به ریا نکند. هشتم: اگر کسی بد کشتی گرفت، تضییع روحیه او نکند. به او نگوید: تو بد کشتی گرفتی...، بلکه باید به نرمی با او سخن گوید و تا دل او را به دست آورد و او را تشویق کند که در دفعات بعدی، بهتر ارائه نماید و بهتر عمل کند. نهم: اگر تعلیم گوید در معرکه، پوشیده گوید که خصم واقف نگردد. دهم: باید که از علم کشتی خود با خبر باشد. یازدهم: برای شاگردان خود بد نخواهد. دوازدهم: در هیچ معرکه، ذکر پیر و استاد خود را فراموش نکند، قدردانی و سپاس از آن افراد بنماید."

خصوصیات کشتی گیران مسلمان

وی همچنین در باره خصوصیات کشتی گیران مسلمان چنین نظر می دهد: "اگر پرسند: آداب شاگردان چند است؟ بگو: دوازده است: اول: آن که درست باشد و با راستی و درستی برخورد کند. ناباب نباشد (به قولی ناخالص نباشد). دوم: پارسا بود و نیک [معاش را از راه حلال ارتزاق کند]. اگر

بتواند از راه حلال ارتزاق کند، هرگز زور و قدرتش در خدمت نابابان نیاید. سوم: نیکو سیرت و پاکیزه اخلاق باشد. چهارم: نیک نیت باشد (نیت های بد را در یادگیری این صنعت نداشته باشد. سوء استفاده هایی را که بعداً می تواند از آن بنماید، مدّ نظر نداشته باشد، بلکه نیتش خیر و درستی باشد). پنجم: در اطاعت الهی کوتاهی نکند. ششم: خدمت استادان به صدق کند. هفتم: برهیچ کس حسد نبرد. هشتم: هر چه دارد فدای پیر کند. نهم: با دیگران و شاگردان، از نظر دل و زبان توافق داشته باشد. دو رنگ و نیرنگ باز نباشد. ظاهر و باطنش را با آنان یکی کند. دهم: از دل ها در یوزه کند (دل به دست آورد، نه این که دل بشکند). یازدهم: به زور خود مغرور نشود. دوازدهم: به شکست خصم دل خوش نباشد. (منبع: ورزش در اسلام، حسین صبوری)

۷. وزنه برداری: پیامبر به جمعیتی رسیدند که در حال بلندکردن وزنه هایی از سنگ بودند. ایشان معیارهای معنوی را برای قوی ترین فرد بیان کردند. حضرت از آنها سؤال کرد: برای چه این کار را می کنید؟ جواب دادند: برای اینکه قوی ترین و زورمندترین فرد را بشناسیم. پیامبر فرمودند: آیا دوست دارید من بیان کنم برای شما چه کسی از همه نیرومندتر است؟ گفتند: آری. حضرت فرمودند: قوی ترین فرد آن کسی است که هنگام خشنودی، رضایتش او را در باطل و زشت داخل نکند و هنگام عصبانیت، او را از محدوده حق بیرون نکند و وقتی قدرت یافت به آنچه حق او نیست دست نبرد (طبرسی، ۱۳۴۴، ص ۱۸۲).

عن السّجّاد علیه السلام مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِقَوْمٍ يَرْفَعُونَ حَجْرًا فَقَالَ: مَا هَذَا؟ قَالُوا: نَعْرِفُ بِذَاكَ أَشَدَّنَا وَ أَقْوَانَا. فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَشَدِّكُمْ وَ أَقْوَأَكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى، يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: أَشَدُّكُمْ وَ أَقْوَأَكُمْ الَّذِي إِذَا رَضِيَ لَمْ يَدْخُلْهُ رِضَاهُ فِي إِثْمٍ وَ لَا بَاطِلٍ وَ إِذَا سَخِطَ لَمْ يُخْرِجْهُ سَخِطُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ وَ إِذَا قَدَّرَ لَمْ يَتَعَاطَ مَا لَيْسَ لَهُ بِحَقِّ. "معانی الاخبار، صفحه ۳۶۶"

امام سجاد علیه السلام فرمودند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر گروهی گذشتند که سنگی را بلند می کردند، فرمودند: این چه کاری است؟ گفتند: با این کار، نیرومندترین و محکم ترین خود را می شناسیم. پیامبر (ص) فرمودند: آیا به شما خبر دهم که محکم ترین و قوی ترین شما کیست؟ گفتند: بلی ای پیامبر خدا! فرمودند: محکم ترین و قوی ترین شما کسی است که هر گاه خشنود شود، خشنودی اش او را به گناه و باطل نکشاند، و هر گاه خشمگین شود، خشمش او را از سخن حق، بیرون نبرد و هر گاه به قدرت رسید، آنچه برایش حق نیست، دست نزند. در احادیث معتبر وارد شده است که مسابقه و گرویندی جایز نیست مگر در اسب و استر و الاغ و شتر و فیل و در تیراندازی.

در احادیث معتبره وارد شده است که حضرت رسول (صلی الله علیه وسلم) اسب بگرو تاختند و گرو را بر چند اوقیه نقره بستند که هر اوقیه تخمیناً بیست و یک مثقال نقره است.

از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) منقول است که سواری بکنید و تیراندازی بکنید و تیراندازی کردن را دوست تر میدارم از سواری کردن و فرمود که هر لهو و بازی که مؤمن بکند باطل است مگر در سه چیز در تادیب و تعلیم اسب کردن و تیر انداختن و بازی خود بازی کردن که اینها حق است و بدرستی که بیک تیر که در راه خدا بیندازد حق تعالی سه کس را میامزد آنکسی که آن تیر را ساخته است و آنکسی که تیر را بجهاد کننده بخشیده است و آنکسی که آن تیر را در جهاد انداخته است .

در حدیث معتبر منقول است که ملائکه میگریزند در هنگام گرو بندی و لعنت میکنند کسی را که ابن کار میکند مگر در شتر و فیل و اسب و استر دوانی یا تیراندازی یا شمشیر و نیزه بازی . بدانکه گرو اسب و استر و الاغ دوانی و فیل جایز است و گرو بستن بر کبوتر پرانی که کدام يك دورتر بروند یا بر کشتی راندن که دو کشتی را بر روی آن بدوانند یا آنکه دو کس گرو ببنند و بدونند که کدام يك بیشتر بروند یا در کشتی گرفتن که کدام يك دیگری را بر زمین بزنند یا در برداشتن چیزهای گران جایز نیست اما بی آنکه گروی ببنند خلاف است و جایز بودن اینها قویتر است خصوصا در کشتی گرفتن که بعضی از احادیث دلالت بر جایز بودن می کند چنانچه در حدیث معتبر منقول است که شبی حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) بخانه حضرت فاطمه (علیها السلام) آمد و حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام با آنحضرت بودند پس حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) بآن دو نور دیده خود فرمودند که برخیزید و بایکدیگر کشتی بگیرید پس ایشان مشغول کشتی گرفتن شدند و حضرت فاطمه پی کاری بیرون رفتند چون برگشتند شنیدند که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) میفرماید که ای حسن بگیر حسین را و بر زمین انداز حضرت فاطمه فرمود که ای پدر چه عجب است که بزرگتر را ترغیب میفرمائی که کوچکتر را بر زمین افکند؟ حضرت فرمود که ای دختر اینک جبرئیل میگوید که ای حسین حسن را بینداز من در برابر او چنین میگویم . و در فقه الرضا (علیه السلام) مذکور است که زینهار چوگان بازی مکن که در آنحال شیطان با تو میتازد و فرشتگان از تو نفرت میکنند و اگر کسی در آنحال چهار پایش بسر درآید و او بمیرد بجهنم میرود و بدان که در گرو بستن مطلقا شرط است که آن مالی را که قرار میکند که پیشی گیرد پس اگر از برای آنکسی قرار کنند که پس مانده است جایز نیست و همچنین اگر از برای کسی قرار کنند که با ایشان در عمل شریک نباشد جایز نیست چنانچه متعارف است که دو کس بایکدیگر گرو میندند و دو کس دیگر تیر میاندازند یا اسب میتازند و اگر امام از بیت المال مسلمان قرار کند که هر که بیشتر میرود یا بیشتر میزند این قدر میدهم جایز است و همچنین اگر کسی مالی بدر آورد و بگوید که این مال از کسی است که بیشتر برود از این دو کس که می تازند جایز است و جایز است که دو کس که می تازند هر يك مالی بدر آورند و بگویند که این هر دو مال از آنست که بیشتر برود و شرط است در

گرو دوانیدن موافق مشهور میان علماء چند شرط: اول آنکه تعیین کنند ابتداء و انتهای مسافتی را که در آن می تازند که اسب هریک که در این مسافت پیشی گیرد او برده است، دوم آنکه مالی را که گرو بر آن مال می بندند مقدار و جنس آن معلوم باشد که چند است و از چه جنس است نقره است یا طلاست یا غیر آن، سیم آنکه حیوانی را که بر آن هریک سوار می شوند معین کنند بدیدن و بعضی را اعتقاد آن که اگر تعیین آن باوصاف بکنند جایز است، چهارم آنکه هریک از آنها محتمل باشد بحسب عادت که بر دیگری پیشی گیرد پس اگر حیوان بسیار کم راه لاغیرا بتازند با حیوان بسیار تند رو فربهی که معلوم باشد عاده که بر آن پیشی نمی تواند گرفت جایز نیست، پنجم آنکه آندو حیوانیکه میتازند از یک جنس باشند که هردو اسب باشند یا هردو استر مثلاً پس اگر اسب را را استر یا الاغ یا شتر یا فیل بتازند جایز نیست و در این شرط خلافت و نزد فقیر ثابت نیست، ششم آنکه هر دو را را یکمرتبه بتازند پس اگر شرط کنند که یکی زودتر از دیگر بتازد جایز نیست موافق مشهور میان علماء، هفتم آنکه سوار شوند و بدوانند و اگر اسبها را بی آنکه سوار شوند بدوانند جایز نیست بر این گرو بستن، هشتم آنکه مسافتی تعیین کنند که پیش از رسیدن بمنتهای آن مسافت آن چهارپایان مانده نشوند، نهم آنکه آنها که باهم میتازند مردان باشند نه زنان، دهم آنکه هردو در وقت تاختن برابر یکدیگر ایستاده باشند و در این شرط خلاف است و اظهر آنست که اگر یکی پیشتر از دیگر ایستاده باشد جایز است و دواسب را که با یکدیگر بتازند در میان عرب هریکی نامی دارند آنکه از همه پیشتر رود آنرا مجلی میگویند و آنکه از آن پس مانده است و بر دیگران پیشی گرفته است آن را مصلی میگویند و بعد از آن را تالی میگویند و بعد از آن را بارع میگویند و بعد از آن را مرتاح میگویند و بعد از آن را خطی میگویند و بعد از آن را عاطف میگویند و بعد از آن را مؤمل میگویند و بعد از آن را لطیم میگویند و دهم را فسل میگویند که ز همه پس مانده است و از برای همه جایز است چیزی قرار دهند بغیر از آخر پس اگر این ده اسب همه یکبار باخر میدان برسند از برای هیچیک چیزی نخواهد بود. و بدانکه گرو بر شمشیر و نیزه و تیر جایز است و در انداختن چند چیز شرطست بحسب مشهور در میان علماء: اول آنکه تعیین کنند چند تیر بزند برده است، دوم آنکه تعیین کنند که این چند تیر را در میان چند تیر بزند، سیم آنکه تعیین کنند که بچه بخورد بنشانه یا بیکی از آنها که بعد از این بیان خواهیم کرد، چهارم آنکه تعیین از نشانه چه مقدار دور باشد، پنجم آنکه تعیین کنند بزرگی نشان را و موضع آنرا از آماج خانه، ششم آنکه کمان هردو و تیر هردو از یک جنس باشد و در این شرط خلاف کرده اند و اقوی آنست که شرط نیست اما اتفاقی است که در کار نیست که کمان و تیر معینی را شرط کنند بلکه بعضی گفته اند که اگر شرط تعیین نکنند باطل است، هفتم آنکه یا بمبادرت باشد یا بمحاطه و مبادرت آنست که شرط کنند که هرکه در عرض بیست تیر پنج تیر را مثلاً بزند برده است پس اگر هریک ده تیر انداختند و یکی از ده تا پنج تا را زد بر نشان و دیگری چهار تا را

زد آنکه پنج تا را زده است برده است و گر هریک پنج تیر زدند هیچ يك از دیگری نبرده اند و محاطه آنست که شرط کنند که در عرض بیست تیر مثلاً آنچه زده اند از کم هم بدر روند اگر یکی پنج تیر مثلاً بیشتر از دیگر زده باشد او برده است پس اگر هریک بیست تیر بیاندازند و یکی پانزده تیر بر نشانه زده باشد و یکی ده تیر زده باشد آنکه پانزده تیر زده است برده است و اگر یکی چهارده تیر را زده و دیگری ده تیر هیچیک نبرده اند و احوط آنست که در اول یکی از این دو صورت را تعیین کنند تا بیکلاف صحیح باشد و باید دانست که زدن نشانه بچند قسم میباشد: اول جائی یعنی اول بر زمین خورد و از زمین بجهد و بر نشانه خورد، دوم حاضر یعنی بر یکی از دو جانب نشانه متصل شود، سیم خارق که نشانه را زخم کند و در آن فرو نرود، چهارم خاسق که نشانه را سوراخ کند و بند شود، پنجم مارق که بر نشانه بخورد و از طرف دیگر بدر رود، ششم خرم که پهلوهایی نشانه را بدرد و در میان نشانه فرو نرود پس باید که در اول شرط کنند که بکدام نحو که بزند برده است و اگر شرط کنند که بر نشانه فرو رود و چنان بزند که از جانب دیگر بجهد برده است و همچنین هر که پست تر شرط کند و نیکوتر بزند برده است و اگر نیکو تر شرط کند و پست تر بزند نبرده است و باید دانست که در تیراندازی و گرو دوانی محلل میباشد یعنی کسیکه با ایشان شریک میشود که اگر ببرد حصه بگیرد و گر ببازد چیز ندهد و بهتر آنست که اگر هر دو مال بیرون آورند برای گرو بندی چنین کسی را با خود شریک کنند و احوط آنست که در اول صیغه بگویند که یکی از آنها این عقد را با این شرطها که مذکور شد بلفظ در آورد و دیگری قبول کند و سنت است که در هنگام تیر انداختن و اسب تاختن غرض ایشان محض لهو نباشد بلکه مطالب ایشان ورزش در راه خدا و تقویت دین و ایمان حمایت شیعیان از شر مخالفان بوده باشد تا ثواب عظیم بیابند.

در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسالت پناه (صلی الله علیه و آله وسلم) اصحاب خود را فرمودند که است تاختند و آنچه بر آن گرو بسته میشد، از مال خود میدادند.

در روایت دیگر منقول است که بر صدوپنجاه مثقال نقره گرو بستند و چون از جنگ تبوک بر می گشتند با اسامه بن زید شتر بگرو دوانیدند و جناب مقدس نبوی (صلی الله علیه و آله وسلم) از لعب و بازی منزه و میرا بودند بلکه از برای تقویت دین اسلام و تحریض مردم بر جهاد فی سبیل الله بود تا کافران بر مسلمانان و مخالفان بر شیعیان مستولی نشوند و جان و مال و عرض مردم از شر اشرار محفوظ باشد و جهادیکه در زمان غیبت امام (علیه السلام) میباشد آنست که دفع ضرر کافران و مخالفان یا کافران بر سر گروهی از شیعیان بیابند بر آن جماعت واجب است که جهاد کنند در دفع آنها و اگر کشته شوند شهیدند و اگر آنها عاجز باشند بر جمیع مؤمنان واجبست که مدد ایشان بکنند و در دفع آن کافران بکوشند.

در احادیث معتبره وارد شده است که کسیکه برای دفاع از عرض خود یا مال خود کشته شود شهید است .

در حدیث معبر از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) منقول است که تمام خیرات در شمشیر و زیر سایه شمشیر است و شمشیر اهل حق کلید بهشت است و شمشیر اهل باطل کلید جهنم است .

در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که بهشت را دری هست که آنرا درگاه جهاد کنندگان میگویند آنها که در راه خدا جهاد کرده اند بسوی ن در میروند و می بینند که برای ایشان گشوده اند و ملائکه ایشانرا مرحبا میگویند و فرمود که جبرئیل مرا خبر داد که هر که از امت تو در راه خدا جهاد کند و يك قطره بارانی یا درد سری بابرسد ثواب شهادت در نامه عملش نوشته شود. و در حدیث معتبر منقول است که لشکر معاویه علیه اللعنة و العذاب الشدید در زمان حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر انبار که محلست در حوالی کوفه غارت کردند، آنحضرت خطبه خواندند که بعضی از فقرات آن خطبه ترجمه میشود: بدرستی که جهاد کردن برای خدا دریست از درهای بهشت که حق تعالی باری مخصوصان دوستانش گشوده است و نعمتی است که برای ایشان ذخیره گردانیده است و جهاد در راه حفظ نماینده خداست و سپر محکم الهی است پس هر که ترك کند جهاد را با قدرت بر آن حقتعالی بر او جامه مذلت و خواری بپوشاند و بلا او را فرو گیرد و خوشنودی از او دوری کند و در دیده ها حقیر و بیمقدار شود و را اندیشه بر دلش بسته شود و مغلوب حق گردد و با اوبا انصاف و عدالت سلوک نکنند بدرستی که من شما را مکرر خواندم بجهاد این گروه در شب و روز و آشکار و پنهان و و گفتم که بایشان جهاد کنید پیش از آنکه ایشان به جنگ شما آیند قبول نکردید واللہ که هر گروهی که در میان مملکت و دیار ایشان بایشان جنگ کنند البته ایشان ذلیل و بی قدر میشوند در نظرها پس سستی ورزیدید و بیکدیگر حواله کردید تا آنکه غارتها بر شما آوردند و وطنهای شما را مالک شدند اینک سردار معاویه و لشکرش بانبار آمده و حسانرا کشته و حربه های لشکر شما را گرفته شنیده ام که شخصی از ایشان بخانه زن مسلمانی یا کافری که جزیه میدهد آمده و دست رنج و خلخال و زراین او را میکند است و او چاره بجز تضرع و عجز کردن وانا لله وانا الیه راجعون گفتن نداشته است پس برگشتند آن طاغیان با مال فراوان و هیچیک از ایشان جراحتی بر نداشته است و خونی از ایشان بر زمین ریخته نشده است پس اگر مرد مسلمان بعد از چنین مصیبتی بمیرد از حزن و تاسف محل ملامت نخواهد بود بلکه نزد من پسندیده خواهد بود پس بسی تعجب دارم تعجیبی که دل را میمراند و غم ها را جمع میکند از جمعیت آن جماعت بر دین باطل خود و پراکندگی شما از دین حق خود پس بدا حال شما و اندوه مهیا از برای شما که نشانه تیر دشمنان گردیده اید بر شما غارت میاورند و شما بر ایشان غارت نمیبیرید و بجنگ شما میایند و شما جنگ ایشان نمیروید و این قسم نافرمانی خدا میکنند و شماراضی میشوید گر در تابستان میگویم بجنگ بروید میگوئید که عین شدت گرما است ما

را مهلت ده تا گرما کم شود و اگر در زمستان میگویم که بروید میگوئید عین شدت سرما است ما را مهلت ده تا سرما کم شود هرگاه شما از گرما و سرما می گریزید پس از شمشیر بیشتر خواهید گریخت شما مردمانی چند که مثل عقلهای طفلان و زنان دارید کاش هرگز شما را ندیده بودم و شما را نمیشناختم و دلم را پر از چرك و سینه ام را پر از خشم کردید و بسکه نافرمانی کردید رأی مرا ضایع کردید، قریش مگویند که پسر ابو طاب شجاع است اما علم جنگ را نمیداند، کی از من داناتر است بجنگ ، وکی از بیشتر جنگ کرده است ؟ هنوز بیست سال نداشتم که شروع بجهدا کردم و اکنون از شصت سال گذشته ام اما کسی را که فرمان نبرند چه رأی بکار برد.

در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی جهاد را واجب ساخته و عظیم شمرده و آنرا موجب نصرت و یاری گردانیده والله که دین و دنیا باصلاح نمی آید مگر بجهدا.

از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) منقول است که هرکه پیغام جهاد کننده را باهلهش برساند چنانست که بنده آزاد کرده باشد و در ثواب جهاد او شریک باشد.

در حدیث دیگر فرموده که جهاد کنید که باعث عزت و بزرگواری فرزندان شما میشود.

ویژگی های ورزشکار مسلمان

از دیرباز ورزش قهرمانی ما همراه اخلاق و معنویت بوده است. پهلوانان هنگامی که وارد گود می شدند، ابتدا زمین را می بوسیدند و يك دور در گود می زدند، سپس به طرف حرم امام رضا علیه السلام می ایستادند و به امام سلام می دادند. اگر سیدی در جمع بود، حتی دورتر از حلقه جمعیت، می رفتند و سرش را می بوسیدند و بعد کشتی شروع می شد. پهلوان با وضو وارد گود می شد و از طرف رو به قبله پا در خاك گود می گذاشت. چشم بر حرام و ناموس دیگران می بست. احترام پیشکسوتان و سالخورده ای که خاك گود خورده بود، واجب بود و پهلوان جوان، همیشه دست بوس آنها بود. مردم پهلوان را چشم پاك و دست پاك می دانستند. ازاین رو، در سفرهایی که به درازا می کشید پول و ناموس خود را به پهلوانشان می سپردند (محمدیان، ۱۳۸۸، ص ۳۶-۵۰).

اهمیت اخلاق ورزش و ورزشکار

ورزشکار در جوامع به عنوان الگو و اسوه دیگران مطرح می باشد. عده ای حتی در نوع لباس و حرکات خود از ورزشکاران تقلید می کنند. ورزشکار در میادین جهانی به عنوان نماینده و سفیر فرهنگی يك ملت مطرح می باشد و افعال غیراخلاقی او به پای فرهنگ آن ملت و کشور نوشته می شود. از سوی دیگر، حرکات غیراخلاقی ورزشکار با توجه به انعکاس آن، می تواند جامعه را ملتهب نماید. در این صورت، لزوم رعایت آموزه های اخلاق ضروری می باشد. بنابراین، تبیین بایدها و نبایدهای اخلاقی ورزشکار امری لازم به شمار می رود. (ورزش و ورزشکار از دیدگاه اسلام)

آداب سبزی خوردن، میوه خوردن و سایر مأكولات

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که نیکو طعامی است برنج روده‌ها را گشاده می‌کند و بواسیر را قطع می‌کند و در چند روایت وارد شده است که ما بیماران خود را به برنج دوا می‌کنیم.

در حدیث موثق منقول است که شخصی به خدمت حضرت صادق علیه السلام از درد شکم شکایت نمود حضرت فرمود که برنج را بشوی و در سایه خشک کن و اندکی بریان کن و نرم بکوب و هر صبح يك كف بخور.

در روایت دیگر منقول است که آنحضرت را درد شکم بود فرمود که برنج را با سماق بپزید و چون تناول نمود برطرف شد.

در حدیث معتبر منقول است که حضرت امام رضا علیه السلام نخود بریان کرده پیش از طعام و بعد از طعام تناول می‌فرمودند.

در روایت معتبره بسیار وارد شده است که خوردن عدس دل را نرم می‌کند و آب دیده را جاری می‌کند.

در روایت معتبره منقول است که خوردن باقلا ساق را پر مغز می‌کند و دماغ را زیاد می‌کند و تولید خون تازه می‌کند.

در روایت دیگر مروی است که باقلا را با پوست بخورید که معده را دباغی می‌کند و منقول است که خوردن لوبیا بادهای اندرونی را دفع می‌کند و منقول است که شخصی به حضرت امام موسی علیه السلام شکایت کرد از بهق فرمود که ماش در طعام خود داخل کن.

در حدیث معتبر منقول است که اگر چند طعام به نزد حضرت رسول صلی الله علیه وآله می‌آوردند که در میان آنها خرما بود ابتدا بخوردن خرما می‌نمود.

حضرت علی بن الحسین علیه السلام خرما را دوست می‌داشتند.

از سلیمان بن جعفری منقول است که رفتم به خدمت حضرت امام رضا علیه السلام نزد آنحضرت خرمای برنی گذاشته بود و آنحضرت باهتمام از روی خواهش تناول می‌نمود و فرمود که ای سلیمان نزدیک بیا و بخور پس گفتم فدای تو شوم بسیار بجد تناول می‌فرمائید فرمود بلی دوست می‌دارم که حضرت رسول صلی الله علیه وآله و امیر المؤمنین علیه السلام و امام حسن و امام حسین و امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق «علیهما السلام» و پدرم همگی خرما را دوست می‌داشتند و من دوست می‌دارم و شیعیان ما دوست می‌دارند زیرا که از طینت ما خلق شده‌اند و دشمنان ما شراب را دوست می‌دارند زیرا که از آتش خلق شده‌اند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که هر روز هفت دانه خرماى عجوه که از خرماهای اطراف مدینه است تناول نماید ناشتا هیچ زهری و سحری و شیطانی به او ضرر نرساند. در حدیث دیگر فرمود که هر که هفت دانه خرماى عجوه در هنگام خواب بخورد کرمهای شکمش را می‌کشد.

در احادیث معتبره منقول است که پنج میوه است که از بهشت آمده است انار، ملس و سیب شامی و به و انگور رازقی و رطب مشان.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که کراهت دارد پوست میوه را کندن و در حدیث دیگر فرمود که بر روی هر میوه زهری هست پس چون بیاورند برای شما بآب فرو برید و بخورید.

در حدیث صحیح منقول است که از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدند از انجیر و خرما و سایر میوه‌ها دو دانه با هم خوردن چو نیست؟ حضرت فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از این پس اگر تنها باشی بهر روشی که خواهی بخور و اگر با جمعی از مسلمانان خوری چنین مکن و يك دانه يك دانه بخور و در حدیث دیگر فرمود که اگر خواهی دو تا دوتا بخوری رفیق خود را اعلام کن و از او رخصت بگیر و بخور.

در روایت معتبر منقول است که روزی امام رضا علیه السلام دیدند که غلامان میوه را نیم خورده انداخته‌اند فرمود سُبْحَانَ اللَّهِ اگر شما مستغنی شده‌اید دیگران مستغنی نیستند به کسی که محتاج باشد بخورانید.

در حدیث موثق از حضرت صادق علیه السلام منقول است که دو چیز است که بدو دست میباید خورد انگور و انار.

حضرت امام موسی علیه السلام فرمودند سه چیز است که ضرر نمی‌رساند انگور رازقی و نیشکر و سیب.

در احادیث معتبره از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون حضرت نوح علیه السلام از کشتی فرود آمد از دیدن استخوان مرده‌ها غم عظیم او را عارض شد پس حق تعالی به او وحی فرمود که انگور سیاه بخور تا غمت زایل شود.

در حدیث دیگر فرمود که پیغمبری از پیغمبرا به خدا شکایت نمود از اندوه و غم به او وحی رسید که انگور بخورد.

در حدیث حسن منقول است که حضرت علی بن الحسین علیه السلام انگور را بسیار دوست می‌داشتند روزی روزه بودند چون وقت افطار شد اُم ولد آنحضرت خوشه انگوری به نزد آنحضرت گذاشت و اول انگور بود پس سائلی رسید حضرت آن انگور را به سائل دادند پس ام ولد به تنهایی

رفت و آن انگور را از سائل خرید و به نزد آنجناب گذاشت پس سائل دیگر رسید باز حضرت آن را بسائل دادند و باز کنیزك رفت و خرید و آورد تا چهار مرتبه پس در مرتبه چهارم تناول فرمودند. منقول است که ابوعکاشه به خدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام آمد انگوری به نزد او گذاشتند حضرت فرمود که مرد پیر و طفل خورد يك دانه يك دانه می خوردند و کسی که می ترسد که سیر نشود سه دانه و چهار دانه می خورد و تو دو دانه دو دانه بخور که مستحب است. بدو سند از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که بیست و یکدانه بدن را محکم می کند و کلال و ماندگی را می برد و نفس را خوشحال می کند.

در حدیث معتبر از آنجناب منقول است که میوه صد و بیست قسم است و بهتر از همه انار است و فرمود بر شما باد بخوردن انار که گرسنه را سیر می کند و سیر را هضم طعام می کند و فرمود که هیچ میوه نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله محبوبتر از انار نبود و نمی خواست که با او در خوردن کسی شریك شود.

در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که در هر اناری دانه از بهشت هست و چون کافر می خورد ملکی می آید و آن دانه را بر می دارد که او نخورد و باین سبب مستحب است که انار را تنها بخورند. از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر مؤمنی که يك انار را تمام بخورد خدا شیطان را از روشنی دل او چهل روز دور کند و هر مؤمنی که دو انار تمام بخورد خدایتعالی شیطان را از روشنی دل او صد روز دور کند و هر مؤمن که سه انار تمام بخورد خدای تعالی شیطان را از روشنی دل او یکسال دور گرداند و هر که يك سال شیطان از او دور گردد گناه نمی کند و هر که گناه نکند داخل بهشت می شود.

در حدیث صحیح از آن حضرت منقول است که بر شما باد بخوردن انار شیرین که هیچ حبه از آن در معده مؤمن نمیافتد مگر آنکه دردی را برطرف می کند و وسوسه شیطان را از او دور می کند. در حدیث حسن منقول است که هر که يك انار ناشتا بخورد دلش تا چهل روز روشن باشد و در حدیث دیگر فرمود که انار را با پیهش بیخورید که دباغی معده می کند و شعور را میافزاید و فرمود که انار ترش و شیرین شایسته تر است در شکم.

از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که هر که در روز جمعه يك انار ناشتا بخورد تا چهل روز دلش را روشن کند و اگر دو تا بخورد تا هشتاد روز و اگر سه تا بخورد تا صد و بیست روز وسوسه شیطان را از او دور گرداند و هر که وسوسه شیطان از او دور شود معصیت خدا نکند و هر که معصیت خدا نکند داخل بهشت شود.

در حدیث دیگر فرمود که دود چوب درخت خرما حشرات و گزندگان زمین را برمی اندازد. به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که سیب معده را جلا میدهد.

حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که خوردن سیب نافع است برای زهر و سحر و استیلاي اجنه و غلبه بلغم و هیچ چیز منفعتش از آن تندتر نیست.

در روایات معتبره وارد شده است که خوردن سیب دفع تب و رعاف و طاعون می‌کند.

در روایت معتبره دیگر منقول است که سويق سیب خشك قطع رعاف می‌کند و فرمود که هیچ دوائی در دفع زهرها بهتر از سويق سیب نیست و فرمود که اگر مردم بدانند که چه منفعتها در سیب هست هر آینه بیماران خود را دوا نکنند مگر به سیب.

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که بخورید سیب را که دباغی می‌کند معده را.

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که خوردن بهُ دل ضعیف را قوی می‌کند و معده را پاکیزه می‌کند و دل را زیرک و مرد ترسان را شجاع می‌کند. و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که بهُ رنگ را صاف می‌کند و فرزند را نیکو می‌کند.

در حدیث دیگر فرمود که هر که بهُ ناشتا بخورد آب منی او پاکیزه می‌شود و فرزندش وجیه می‌شود. در حدیث معتبر دیگر فرمود هر که يك بهُ بخورد حقتعالی حکمت را بر زبان او گویا گرداند چهل صباح و فرمود که خدای تعالی هیچ پیغمبر را نفرستاده است مگر آنکه بوی بهُ با او بوده و فرمود که بهُ غم اندوهگین را می‌برد چنانچه دست عرق جبین را میرزد.

در حدیث حسن از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که انجیر، گند دهان را زایل می‌کند و استخوان را سخت می‌کند و مو را می‌رویاند و با آن بدوای دیگر حاجت نیست و شبیه‌ترین میوه‌هاست به میوه‌های بهشت.

به سند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که بخورید امروز را که جلا می‌دهد دل را و دردهای اندرونی را ساکت می‌کند بامر الهی.

در حدیث معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که امروز دباغی معده می‌کند و قوت می‌دهد معده را و با سیری خوردن نافع‌تر است از ناشتا خوردن.

در حدیث دیگر فرمود که برای دفع قولنج نافع است.

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که خوردن انجیر سده‌ها را نرم می‌کند و برای بادهای قولنج نافع است در روز بخورید و بسیار بخورید و در شب بخورید و بسیار بخورید و منقول است که دفع می‌کند بواسیر و نقرس را و قوت مجامعت را می‌افزاید.

از زیاد قندی منقول است که رفتم به خدمت حضرت امام موسی دیدم که نزد آنحضرت ظرف آبی گذاشته و در میان آن آلوی سیاه ریخته‌اند پس فرمود که حرارتی بر من غالب شده بود و آلوی تازه حرارت را فرو می‌نشاند و صفرا را ساکن می‌گرداند و آلوی خشك خون را ساکن می‌کند و دردهای کهنه را از بدن می‌کشد.

در حدیث معتبر منقول است که حضرت صادق علیه السلام از شخصی سؤال نمود که اطبای شما چه می‌گویند در باب ترنج؟ گفت که می‌گویند پیش از طعام باید خورد فرمود که من می‌گویم بعد از طعام بخورید.

در حدیث دیگر فرمود که بخورید ترنج که آل محمد می‌خوردند آنرا و فرمود که نان خشک هضم می‌کند ترنج را.

از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله را خوش می‌آمد نگاه کردن بسوی ترنج سبز و سیب سرخ بدان که عرب لیمو و نارنج را همه ترنج می‌گویند و در بعضی احادیث مدح مویز وارد شده است.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که سنجد مغزش گوشترا می‌رویاند و پوستش را می‌رویاند و استخوانش استخوانرا و خوردن سنجد گردها را گرم می‌کند و معده را دباغی می‌کند و امان می‌دهد از بواسیر و از تقطیر بول و ساق پا را قوت می‌دهد و رگ خوره را قطع می‌کند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که بخورید خربزه که در آن ده خصلت هست: دردی و فساد در آن نیست و خوردنی است و آشامیدنی است و میوه است و گل است و اشنان است که دهانرا پاک می‌کند و نان خورش است و قوت جماع را زیاد می‌کند و مثانه را می‌شوید و ادرار بول می‌کند و ریگ مثانه را دفع می‌کند.

از حضرت رضا علیه السلام منقول است که خربزه خوردن ناشتا مورث فالج است و حضرت رسول صلی الله علیه وآله خربزه را با رطب میل می‌فرمودند و دوست می‌داشتند و گاهی شکر و قند با خربزه می‌خوردند.

به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون حضرت رسول صلی الله علیه وآله میوه تازه می‌دیدند می‌بوسیدند و بر هر دو دیده می‌گذاشتند و می‌گفتند اَللّٰهُمَّ کَمَا اَرْزَيْتَنَا اَوَّلَهَا فِی عَافِیَةٍ فَاَرِنَا اٰخِرَهَا فِی عَافِیَةٍ یعنی خداوندا چنانکه نمودی به ما اولش را در عافیت پس بنما بما آخرش را در عافیت.

در حدیث دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقول است که هر که میوه بخورد و اول بِسْمِ اللّٰهِ بگوید به او ضرر نرساند.

از حضرت صادق منقول است که هرگز خوانی نزد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نمی‌آوردند مگر آنکه سبزی در آن بود و فرمود که دل‌های مؤمنان سبز است و به سبزی مایل است و فرمود که هر که شب بخوابد و هفت برگ کاسنی در معده او باشد در آن شب از قولنج ایمن گردد و فرمود کسی که خواهد مال و فرزندش زیاد شود بسیار بخورد برگ کاسنی را.

در حدیث دیگر فرمود که نیکو سبزیست کاسنی، هیچ برگی نیست از آن مگر آنکه قطره از آب بهشت بر روی آن هست پس در وقت خوردن حرکت مدهید که قطراتش بریزد و فرمود کاسنی بهترین سبزیها است و فرزندان را بسیار نیکو می‌کند و پسر می‌آورد و فرمود که فضیلت آن بر سبزیها مانند فضیلت ما است بر جمیع خلائق.

حضرت امام رضا علیه السلام فرمود خوردن کاسنی شفای همه دردها است هیچ دردی در اندرون فرزند آدم نیست مگر آنکه کاسنی آنرا از بیخ می‌کند و شخصی را تب عارض می‌شد صداع داشت حضرت فرمود کاسنی را بکوبند و بر روی کاغذ پهن کنند و روغن بنفشه بر آن بریزند و بر پیشانی‌شان بیندازند که تب و صداع را برطرف می‌کند.

حضرت صادق فرمود که کاسنی سبزی حضرت رسول صلی الله علیه وآله است و بادروج سبزی امیر المؤمنین است و برگ خرفه سبزی حضرت فاطمه علیهما السلام است.

احادیث بسیار در تعریف بادروج مروی است و آنکه باید در اول طعام خورده شود که فتح سده می‌کند و اشتهای طعام را زیاد می‌کند و سل را می‌برد و آروق را خوشبو می‌کند و امان است از خوره و چون در شکم ساکن شود همه دردها را زایل می‌کند.

در روایت معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام منقول است که شخصی را علت سپرز عارض شده بود فرمود که سه روز به او تره بخورانید چنان کردند بصحت مبدل شد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که بخور تره را که در آن چهار خصلت هست گند دهان را برطرف می‌کند و بادها را دفع می‌کند و بواسیر را قطع می‌کند و هر که مداومت کند بر آن از خوره ایمن است.

منقول است که حضرت امیر المؤمنین تره را با نمک سائیده تناول می‌کردند.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که بر شما باد بخوردن کرفس که خوراک حضرت الیاس و یسع و یوشع بن نون است.

از حضرت امام موسی علیه السلام مروی است که خوردن سیب ترش و گشنیز مورث فراموشی است. از حضرت امام جعفر منقول است که بر روی زمین سبزی شریفتر و نافعتر از برگ خرفه نیست و آن سبزی حضرت فاطمه است.

در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد بخوردن کاهو که خونرا صاف می‌کند.

در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر علیه السلام منقول است که هر که تره تیزک را بعد از نماز خفتن سیر بخورد تا صبح نفس او را کشد بسوی خوره و در حدیث دیگر فرمود که کاسنی و بادروج از ما است و تره تیزک از بنی امیه است.

در روایت دیگر از خادم حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که هرگاه آنحضرت ما را امر می کرد بخردن سبزی می فرمود که تره تیزک بسیار بخیریم و می فرمود که چه بسیار احمقند بعضی از مردم که می گویند که تره تیزک در کنار رودخانه جهنم می روید که حال آنکه حق تعالی می فرماید که آتش افروز جهنم مردمند و سنگهای بتان یا سنگ کبریت پس چون تواند بود که سبزی در جهنم بروید.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حق تعالی از یهودان دفع کرد خوره را بخوردن چغندر و بیرون آوردن رگهای گوشت.

حضرت امام موسی فرمود که نیکو سبزیست چغندر.

حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که بخورانید به بیماران خود برگ چغندر را که آن شفاست و در آن درد نیست و مضرت ندارد و بیمار را بخواب راحت می اندازد و اصلش سودا را به حرکت می آورد و در حدیث دیگر فرمود که داخل شکم صاحب ذات الجنب نشده است چیزی مثل برگ چغندر. در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله که دمبلان داخل من است که بر بنی اسرائیل نازل شد و من از بهشت آمده و آبش شفای چشم است.

در چندین حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول دوست می داشتند کدو را در میان دیگر و از میان صحن بر می چیدند کدو را و امر می فرمودند زنان خود را که کدو در طعام بسیار بکنند و وصیت نمود بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام که یا علی بر تو باد بخوردن کدو که دماغ و عقل را زیاد می کند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که در ترب سه خصلت هست تخمش طعام را هضم می کند و ریشه اش قطع بلغم می کند و در روایت دیگر فرمود که رگش مورث ادرار و بول است و در روایت دیگر تخمش ادرار بول می کند.

در حدیث معتبر از امام جعفر و امام موسی علیهما السلام منقول است که خوردن گزر قوت جماع را زیاد می کند و امان می دهد از قولنج و دفع بواسیر می کند.

در چهار حدیث معتبر وارد شده است که بخورید شلغم و مداومت بر خوردنش بکنید که هیچکس نیست مگر آنکه در او رگ خوره هست و شلغم آن رگ را می گذارد.

در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله خیار را با نمک می خوردند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که خیار را از تهش ابتدا بخوردن کنید که باعث زیادتى برکت آن می گردد. و در حدیث معتبر از آنجناب منقول است بخورید بادنجان را که درد را می برد و با آن درد نیست و احادیث بسیار در مدح و منافعش وارد شده است.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که به چندین سند که پیاز گند دهن را می‌برد و بلغم را زایل میگرداند و سستی و واماندگی را برطرف می‌کند و پیه‌های بدن را محکم می‌کند و بن دندانرا سخت می‌کند و قوت مجامعت را میافزاید و نسل را زیاد می‌کند و تب را می‌برد و بدن را نازک می‌کند.

از حضرت رسول منقول است که چون داخل شهری بشوید پیاز آن شهر را بخورید که طاعون آن شهر را از شما دور می‌کند.

در حدیث حسن از حضرت امام محمد باقر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که هر که سیر بخورد بجهة بوی بدش داخل مسجد ما نشود اما اگر کسی به مسجد نرود باکی نیست که آنرا بخورد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که پیاز و تره را خام و پخته خوردن باکی نیست اما کسی که بخورد داخل مسجد نشود زیرا که کراهت دارد به سبب آزار کسی که در پهلوی او می‌نشیند. احادیث در مدح ایشم وارد شده است که تقویت معده می‌کند و اگر در صبح ناشتا سفوف کند و بخورد رطوبت معده را دفع می‌کند.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حق تعالی آدم را از خاک آفرید پس خوردن خاک را بر فرزندان او حرام گردانید.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقول است که هر که گل بخورد و بمیرد در خون خود شریک شده است.

از حضرت امام محمد باقر منقول است که بزرگترین دامهای شیطان خوردن خاک و گل است و دردها در بدن حادث میکند و خارش بدن و بواسیر از آن بهم می‌رسد و دردهای سوداوی از آن متولد می‌شود و قوت را از ساق و قدم می‌برد و هر چه از قوتش بسبب آن کم شده است و از اعمال خیر کاسته است در قیامت او را بر آن حساب و عذاب می‌کنند.

حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که چهار چیز است که از وساوس شیطانست خوردن گل و گل را به دست خورد کردن و ناخن را بدن‌دان گرفتن و ریش را خائیدن.

در احادیث معتبره وارد شده است که خوردن هر گلی حرام است مانند مردار و خون و گوشت خوک مگر گل قبر حضرت امام حسین علیه السلام که خوردن آن به قدر یک نخود شفاست از هر دردی و امان است از هر خوفی.

آداب نگاه داشتن حیوانات و رعایت حقوق آنان

در حدیث معتبر از حضرت رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) منقول است که چهار پا را بر صاحبش شش حق هست باید که ابتدا کند بعلف دادن آن چون فرود آید و هرگاه که به آب برسد برابر او عرض کند که اگر خواهد بخورد و بر رویش چیزی نزند که تسبیح پروردگار خود میگوید و بر روی آن سواره نه ایستد مگر در وقتی که جهاد کند در راه خدا و زیاده از توانائی آن بارش نکند و تکلیف رفتار آنقدر بکند که طاقت داشته باشد.

از حضرت صادق (علیه السلام) مثل این منقول است و زیاده بر این فرمود که برویش داغ نکند. از حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) منقول است که هرکه چهارپائی را در سفر ببرد و چون فرود آید اول آنرا آب و علف بدهد پیش از آنکه خود چیزی بخورد. حضرت رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود که کس بر یک چهار پا ردیف نشود که یکی از ایشان ملعونست یعنی آنکه پیش نشسته است.

در حدیث دیگر منقول است که آن حضرت شتری را دیدند که بار بر پشت است و پایش بسته است فرمود که صاحب این شتر را بگوئید که مستعد باشد که این شتر با او در قیامت خصوصت خواهد کرد. در حدیث معتبر منقول است که قطار شتری از پیش حضرت صادق گذشت دیدند که باریک شتر گشته است بصاحب شتر گفتند که عدالت کن براین شتر که خدا عدالت را دوست دارد. احادیث معتبره منقول است که حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) بیست حج کردند بر شتری و یک تازیانه بر آن نزدند.

در احادیث معتبره منقول است که هیچ صاحب روحی را چیزی برویش مزیند که تسبیح پروردگار می گوید و هرچیز را حرمتی است و حرمت حیوانات در روی ایشان است و از ابوذر رضی الله عنه منقول است که چهارپایان میگویند که خداوند مالک نیکوئی بما کرامت فرما که رفق و مدارا کند با ما و نیکی کند بما و آب و علف بما بخوراند و علف و تعدی بر مانکند.

بدوسند معتبر از حضرت صادق (ع) و امام موسی (ع) منقول است که هردابه که صاحبش خواهد بر او سوار شود در آنوقت می گوید اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي رَحِيْمًا یعنی خداوندا او را بمن مهربان گردان . در روایت معتبره دیگر از حضرت صادق (علیه السلام) منقول است که شخصی دید ابوذر رضی الله عنه را که در ربه الاغ خود را آب میداد از او پرسید که مگر کسی نداری که برای تو این الاغ را آب دهد گفت شنیدم از رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) که فرمود هیچ دابه نیست مگر آنکه هر صبح از خدا سؤ ال می کند که خداوندا روزی کن مرا صاحب شایسته نیکوئی که مرا از علف سیر و از آب سیراب گرداند و زیاده از توانائی مرا تکلیف نکند باین سبب میخواهم که خود آنرا آب بدهم .

در حدیث موثق از صفوان شتر دار منقول است که گفت شتری برای حضرت امام جعفر صادق (ع) خریدم به هشتاد درهم چون به خدمت آن حضرت بردم فرمود آه آیا کجاوه میتواند برداشت پس من کجاوه بار کردم و بحضرت عرض کردم حضرت فرمود که اگر مردم بدانند که حق تعالی چهارپایان ضعیف را چگونه توانائی بار برداشتن می دهد هرگز چهارپای گران نخرند.

در حدیث دیگر از ابن ابی یعفور منقول است که حضرت صادق (علیه السلام) دیدند که من پیاده راه میروم فرمودند که چرا سوار نمی شوی گفتم که شتر من ضعیف است میخواهم که بارش سبک باشد فرمود که مگر نمیدانی که شتر ضعیف وقوی هر دو را خدای تاب و توانائی بار برداشتن میدهد.

در چند حدیث معتبر از رسول خدا (ص) منقول است که بر کوهان هر شتر شیطنی نشسته است آنرا بکار فرماید و نرم کنی و نام خدا بر آن ببرید در وقت سوار شدن و بار کردن و در حدیث معتبر دیگر منقول است که هر شتریکه هفت مرتبه آنرا بحج ببرند و در موقف عرفات حاضر شود البته حق تعالی آنرا از چهارپایان بهشت گرداند و در حدیث دیگر پنج و در حدیث دیگر سه هم وارد شده است . از حضرت صادق (علیه السلام) منقول است که هر که بر شتر بارداری سوار شود و خود را از آن بیندازد در وقت پائین آمدن و بمیرد داخل جهنم می شود.

در حدیث دیگر فرمود که هرگاه چهار پائی در زیر کسی بسر در آید و صاحبش باو بگوید تعست یعنی هلاک شوی چهارپا می گوید تعس اعصانا للرب یعنی هلاک شود هر که نافرمانی پروردگار خود بیشتر کرده است .

در حدیث معتبر از حضرت رسول (ص) منقول است که اگر دابه رم کند آنرا نزنید و در سر آمدن مزیند آنرا در حدیث دیگر فرمود که بر روی چهارپا پا بر روی پای دیگر مگذارید، تا آنکه بیک جانب میل مکنید و پشتش را مجلس مکنید که ایستاده بر روی آن صحبت بدارید بلکه وقتیکه راه نرود فرود آئید و چون خواهید براه بروید سوار شوید.

از حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) منقول است که حیوانات از چهار چیز غافل نمی باشد پروردگار خود را میشناسد و مرگ را میدانند و نر و ماده می شناسد و چراگاه خوب را میدانند.

از حضرت صادق (علیه السلام) پرسیدند که در چه وقت دابه را بز نیم برای راه رفتن؟

فرمود که اگر بآن روشی که در وقت جو بطویل خود می رود نرود آنرا بز ن .

در آداب زین و لجام

بدانکه احوط و اولی آنست که زین و لجام هر يك از طلا و نقره نباشد سنت است که بالش میان زین و ارتوك که بر روی اسب اندازند و قطیفه که بر روی شتر اندازند و سوار شوند حریر نباشد و سرخ نباشد و زنان را بر زین سوار شدن کراهت شدید دارد.

در احادیث معتبره وارد شده که از جمله علامات بدی که در آخرالزمان ظاهر شود آنست که زنان بر زین سوار شوند.

در روایت حسن از حضرت صادق (علیه السلام) منقول است که زین ، مرکب ملعونست برای زنان . بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) منقول است که جایز نیست زن را سوار شده بر زین ، مگر از برای ضروریات ، یادرسفر .

در حدیث صحیح منقول است که علی بن جعفر از حضرت امام موسی (علیه السلام) پرسیدند که آیا سوار میتوان شد بر اسبی که زین و لجام آن نقره باشد . فرمود که اگر روکشی باشد که از آن جدانتوان کرد باکی نیست و اگر چنین نباشد، سوار نمیتوان شد.

در حدیث دیگر از حضرت صادق (علیه السلام) منقول است که حلقه ناقه رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) از نقره بود و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) بحضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود که زینهار که سوار مشو بر میثره سرخ که آن از چیزهائی است که شیطان بر آن سوار میشود و میثره بالش زین است و بالشی است که بر روی چهار شتر میگذارند و بر رویش سوار میشوند.

در روایت دیگر منقول است که حضرت امام زین العابدین (ع) بر قطیفه سرخ سوار می شدند. در حدیث دیگر منقول است که از حضرت صادق (علیه السلام) پرسیدند از پوست حیوانات درنده مانند پوست ببر و پلنگ و شیر حضرت فرمود که بر روی آنها سوار میتوان شد اما در وقت نماز نمی توان پوشید.

در احادیث معتبره از حضرت رسول منقول است که فرمود که پنج چیز است که تامل کردن ترک نمی کنم یکی سوار شده بر الاغ جل کرده و از حضرت امام موسی (علیه السلام) منقول است که در بینی هر چهار پائی شیطانی هست چون خواهید که آنرا لجام کنید بسم الله بگوئید.

در حدیث صحیح از حضرت صادق (علیه السلام) منقول است که هر چهارپائی که چموشی کند در وقت لجام کردن و غیر آن یا رم کند در گوشش اگر بگذارد و گرنه بر آن بخوانند: این آیه را اَفْغِیْرَ دِیْنِ اللّٰهِ یَبْعُوْنَ وَلَهُ اَسْلَمَ مَنْ فِی السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَاِلَیْهِ یُرْجَعُوْنَ.

در نگاه داشتن شتر و گاو و گوسفند

در حدیث معتبر منقول است که از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) پرسیدند که کدام مال بهتر است فرمود زراعتی که آدمی بکارد و در وقت درو کردن حق خدا را بدهد گفتند بعد از زراعت دیگر کدام مال بهتر است فرمود شخصی که گوسفندی چند داشته باشد و هر جا که آب و علفی یابد آنها را بچراند و نماز را بجا آورد و زکوة مال خود را بدهد گفتند که بعد از گوسفند کدام مال بهتر است

فرمود که گاو که در بامداد و پسین شیر می دهد، گفتند که بعد از گاو کدام مال بهتر است؟ فرمود آنها که پا در گل فروبرده و در خشک سال میوه می دهند یعنی درختان خرما پس فرمود که نیکو مالی است درخت خرما هرکه آن را بفروشد قیمتش از بابت خاکستری است که بر سر کوه بلندی در باد تند رها کنی مگر آنکه بعوض آن درخت خرما دیگری پرسیدند که بعد از درخت خرما دیگر کدام مال بهتر است حضرت جواب فرمودند شخصی گفت که چرا شتر را فرمودند فرمود که در شتر مشقت و تعب و دوری منزل هست و صبح خرج می خواهد و شام خرج می خواهد.

در حدیث دیگر فرمود که گوسفند وقتیکه رو میکند رو کرده است و وقتیکه پشت می کند رو کرده است یعنی وقتی که مرگ در میانشان میافتد هم می کشی می خوری و نقصان نمی کنی و گاو وقتیکه رو می کند رو کرده است و در وقتیکه پشت می کند پشت کرده است و شتر همسایه شیطان است و اگر رو می کند پشت کرده است و اگر پشت می کند پشت کرده است یعنی وقتیکه خوبست هم برای صاحبش ضرر دارد و نفع ندارد گفتند یا رسول الله بعد از آنچه شما در باب شتر فرمودید کی نگاه خواهد داشت فرمود که همیشه بدبختان و فاجران هستند که آن را نگاه می دارند.

در حدیث دیگر فرمود که نه عشر روزی در تجارت است و يك عشر آن در نگاه داشتن گوسفندان و در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد به نگاه داشتن گوسفندان که هر بامداد و پسین نفعشان به شما میرسد.

در حدیث معتبر دیگر منقول است که فرمود شتر باعث عزت اهلش است ، در حدیث صحیح منقول است که حضرت صادق (علیه السلام) بصفوان شتر دار فرمود که شتری برای من بخر و باید که بد صورت باشد که عمرش دراز تر است و در حدیث دیگر منقول است که فرمود که شتران سیاه بد صورت بخر که عمرشان دراز تر میباشد.

در حدیث معتبر دیگر فرمود که شتران سرخ مو مخرید که عمرشان کوتاه تر میباشد. از حضرت رسول (صلی الله وآله وسلم) منقول است که از میان قطار شتر بدر مروید زیرا که هیچ قطار شتری نیست مگر آنکه در میان هر دوشتر شیطان هست .

در حدیث حسن منقول است که حضرت زین العابدین (علیه السلام) برای اکرام خود شتری بصد اشرفی می خریدند و سوار میشدند.

در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) منقول است که یکی از حاملان عرش بصورت گاو است و گاو سید و بهترین حیوانات است و در میان حیوانات خوش روتر و سرافراز تر از گاو نبود تا آنکه بنی اسرائیل گوساله پرستیدند آن ملکی که بصورت گاو است از شرم سر در زیر افکند و باین سبب هر گاوای چنین شد و از شرم نگاه بجانب آسمان نمی کنند.

از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) منقول است که مخورید گوشت و شیر شتری را که فضله آدمی را خورد و سوار آن مشوید تا چهل روز آن را علف بدهید و علما خوردن گوشت و شیرش را حرام می دانند و سواریش را مکروه میدانند و این حکم دارد حیوانات دیگر هم و پاک کردن آنها بآن میشود که علف پاک بخوراند بآنها در مدتی چند که برای هریک مقرر شده است و در کتابهای علما مذکور است .

در آداب خریدن و نگاه داشتن حیوانات

در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) منقول است که هرکه چهارپائی بخرد بر جانب چپ آن بایستد و موی پیشانی را بدست راست بگیرد و بر سرش بخواند سوره حمد و قل هو الله احد و قل اعوذ بر الناس و قل اعوذ بر الفلق و آخر سوره حشر لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى آخِرِ سُورَةٍ وَ آخِرِ سُورَةٍ بَنِي إِسْرَائِيلَ قُلْ اذْعُوا إِلَهُ أَوَادْعُوا لِرَحْمَتِ آخِرِ سُورَةٍ وَ آيَةُ الْكَرْسِيِّ پس چون چنین کند آن چهار پا امان یابد از جمیع آفتها.

در حدیث موثق از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) منقول است که چون کنیزی خواهی بخری بگو اَللّهُمَّ اسْتَشِيرْكَ وَ اسْتَجِرْكَ وَ چون حیوانی خواهی بخری بگو اَللّهُمَّ قَدَّرَ لِي اطْوَلَهُنَّ حَيَوَةً وَ اكْثَرَهُنَّ مَنَفَعَةً وَ خَيْرَهُنَّ عَاقِبَةً و در حدیث صحیح منقول است که علی بن جعفر از حضرت امام موسی (علیه السلام) سؤال کرد که آیا دابه را بر رویش میتوان زد و رویش را داغ میتوان کرد فرمود که باکی نیست یعنی حرام نیست اما مکروهست چنانچه در حدیث موثق منقول است که از حضرت صادق (علیه السلام) پرسیدند از داغ کردن حیوانات فرمود که در غیر رویش داغ میباشد کرد و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) نهی فرمود از آنکه حیوانات را در رویش داغ بکنند یا چیزی بر رویش بزنند زیرا که تسبیح پروردگار می گویند. در حدیث دیگر از آنحضرت پرسیدند از داغ کردن روی گوسفندان فرمود که داغ را در گوش ایشان بزنید.

از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) منقول است که در وقت دوشیدن شیر حیوانات اندک شیری در پستان بگذارید تا زود جمع شود و پستان که اگر تمام را بدوشید شیر دیر تر میاید. در حدیث دیگر فرمود که خوابگاه گوسفندان را پاک کنید و آنچه از بینی آنها بیرون میاید پاک کنید و نماز در طویل آنها بکنید که گوسفندان از حیوانات بهشت است . از حضرت امام موسی (علیه السلام) منقول است که صغیر مکنید برای گوسفندان در وقت رفتن و صدا بزنید ایشان را برای برگشتن .

در حدیث معتبر منقول است که از آنحضرت پرسیدند از خصی کردن حیوانات فرمود باکی نیست .

از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) منقول است که کراحت دارد خصی کردن حیوانات و بجنگ انداختن آنها بایک دیگر.

در حدیث دیگر فرمود که روزی حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) در راهی گذشتند که حیوان نری را بر ماده می کشیدند در میان راه حضرت رو گردانیدند و فرمودند که سزاوار نیست که چنین کنید که این منکر است و قبیح است بلکه باید این را درجائی واقع سازند که مردی و زنی نه بینند. در حدیث معتبر منقول است که از حضرت صادق (علیه السلام) پرسیدند که دنبه گوسفند زنده را میتوان برید فرمود که اگر غرض تو این باشد که مال خود را باصلاح آوری باکی نیست آن دنبه میته است و از آن منتفع نمی توان شد و بدانکه مشهور میان علماء موافق احادیث معتبره آنستکه اگر بره یا بزغاله شیر خوک را بخورد آنقدر که گوشت و استخوانش از آن بسته شود گوشت آن حرام است و هرچه از گوسفندان معلوم باشد که نسل آنست حرام و هرچه معلوم نباشد حلال است و اگر چند شیری خورده باشد و باین حد نرسیده باشد گوشت و شیر آن مکروه باشد و کراحتش باین بر طرف میشود که اگر هنوز شیر خورد هفت روز شیر گوسفندی را بخورد و اگر از شیر باز کرده باشند آن را هفت روز علف و دانه حلال بآن بخوراند.

در حدیث صحیح منقول است که شخصی عریضه بحضرت امام علی نقی ((علیه السلام)) نوشت که زنی بزغاله ماده شیر داده است تا بحدی که از شیر باز گرفته است آن را والحال از آن بزغاله فرزندی بهم رسیده است و شیر می دهد، شیرش را میتوان خورد، در جواب نوشتند که فعل مکروهی است و باکی نیست بخوردن شیر آن .

مجمّل احوال و اقسام حیوانات

در احادیث معتبره از حضرت صادق (علیه السلام) منقول است که هیچ مرغی و حیوانی در دریا و صحرا شکار کرده نمی شود مگر آنکه آن تسبیحی که دارند ضایع میکنند.

در حدیث دیگر فرمود که جمیع وحشیان و مرغان و درندگان بایکدیگر مخلوط بودند تا آنکه فرزند آدم برادرش را کشت ، پس از یکدیگر نفرت کردند و گریختند و هر حیوانی بشکل خود میل کرد. در حدیث دیگر منقول است که حضرت یعقوب به فرزند خود گفت که زنا مکن مرغی که زنا می کند پرهایش میریزد.

از حضرت امام حسین منقول است که چون کرکس فریاد می کند، میگوید: که ای فرزند آدم هر روشی که زندگانی کنی ، آخرش مرگست. و باز که صدا می کند، میگوید: ای دانای پنهانها و ای دفع کننده بلاها، طاوس می گوید: بر خودم ظلم کردم و مغرور بزینت خد شدم ، پس بیامرز مرا.

در اج میگوید: اَلرَّحْمَنُ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوٰی. و خروس میگوید: که هر که خدا را شناخت ، یاد او را فراموش نمیکند. و مرغ خانگی میگوید: که توکل کن بر خدا تا تو را روزی دهد. و عقاب میگوید:

هرکه اطاعت خدا کند بد بخت نمیشود. و شاهین میگوید: سُبْحَانَ اللَّهِ حَقًّا حَقًّا. وجعد میگوید: که در دوری از مردم انس بیشتر است. و کلاغ میگوید: که روزی دهنده بفرست روزی حلال، و کلنگ میگویند: که خداوند، نگاه دار مرا از شر دشمن. و لك لك میگوید: که هرکه از مردم تنها باشد، از آزارایشان نجات یافت. و اُردك میگوید: آمرزش تو را میخواهم ای خدا. و هدهد میگوید: چه بسیار شقی است کسیکه معصیت خدا کند. و قمری میگوید: ای دانای پنهان و راز، و دبسی که شبیه بقمری است و سرخ رنگست، میگوید: توئی خداوند، خداوندی بغیر از تونیست ایخدا. و گنجشک میگوید: که طلب آمرزش میکنم از خدا، از هرچیز که خدا را بخشم آورد. و بلبل میگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا. و كبك میگوید: نزدیک است حق نزدیک است. و سمانا میگوید: ای فرزند آدم، چه غافلی از مرگ. و فاخته میگوید: يَا وَاحِدٌ وَيَأْخُذُ وَيَأْخُذُ وَيَأْخُذُ. و سبزه قبا میگوید: مولای من، آزاد کن مرا از آتش جهنم. و هوجه میگوید: مولای من، قبول کن توبه جمیع گناهکاران را. و کبوتر خانگی میگوید: که ای قبول کننده توبه توبه کاران، ای خداوند، تراست حمد. و بره میگوید: که مرگ بس است برای پند گرفتن. و بزغاله میگوید: که مرگ زود بمن رسید و گناهم سنگین و بسیار شد. و شیر میگوید: که در امر بندگی خدا، بسیار اهتمام میباید کرد. و گاو میگوید: که دست از گناه بدار، که تو در پیش خداوندی هستی که او را نمی بینی و او همه را می بیند و او خداوند عالمیان است. و فیل میگوید: که برای دفع مرگ قوت و چاره سودی نمی دهد. و یوز میگوید: يَا عَزِيزُ يَا جَبَّارُ يَا مُتَكَبِّرُ يَا إِلَهَ. و شتر میگوید: که منزّه است پروردگار که ذلیل کننده جباران است و تنزیه میکنم او را. و اسب میگوید: منزّه است پروردگار ما منزّه است او، و گرگ میگوید: چیزی را که خدا حفظ کند هرگز ضایع نمیشود. و شغال میگوید: عذاب و ویل برای گناهکاری است که بر گناه خود مصرّ باشد. و سگ میگوید: بس است معصیتهای خدا برای خواری. و خرگوش میگوید: هلاك مكن مرا ایخدا، تراست حمد. و روباه میگوید: دنیا خانه فریب است. و آهو میگوید: نجات ده مرا از آزار کردن. و کرگدن میگوید: بفریادم برس اگر نه هلاك میشوم. و پلنگ میگوید: منزّه است پروردگاری که بسیار عزیز است. بمحض قدرت خود تنزیه میکنم او را. و مار میگوید: که چه بسیار بدبخت است کسی که ترا نافرمانی کند ای خداوند بخشنده. و عقرب میگوید: که بدی چیز موحشی است. پس حضرت فرمود: که هیچ خلقی نیست مگر آنکه آنرا تسبیحی هست، چنانچه خدا فرموده است: «كَلِمَاتٍ لَا يَكْفُرُ بِهَا الْمَرْءُ إِذْ قَالَ آمَنَ بِاللَّهِ وَآمَنَ بِمَا أُوتِيَ» (البقره: ۱۷۷) یعنی هیچ چیز نیست مگر آنکه خدا را تسبیح میگوید و بحمد و ثنای او ملتبس است ولكن شما نمی فهمید تسبیح ایشان را.

از حضرت امام موسی (علیه السلام) منقول است که حیواناتی که مسخ شده اند دوازده صنفند، اما فیل پس از آن پادشاهی بود که زنا و لواطه میکرد و خرس اعرابی بادیه نشینی بود که دویتی میکرد و خرگوش زنی بود که با شوهر خود خیانت میکرد و غسل حیض و جنابت نمیکرد و شب پره خرماي

مردم را می دزدید و سهیل مری بود که در یمن عشاری میکرد و زهره زنی بود که مردم میگویند که هاروت و ماروت از او فریب خوردند و میمون و خوک جماعتی بودند از بنی اسرائیل که در روز شنبه شکار کردند و امام سوسمار و چلیپاسه گروهی بودند از بنی اسرائیل که در زمان حضرت عیسی (علیه السلام) چون مائده از آسمان نازل شد، ایمان نیاوردند و مسخ شدند، پس يك گروه ایشان بدریا رفتند و دیگر بصحرا و اما عقرب مرد سخن چینی بود و اما زنبور قصابی بود که از ترازو دزدی میکرد.

در روایت دیگر منقول است که خرس، مردی بود که مردم با او عمل قبیح میکردند. و سوسمار، اعرابی بود که مال حاجیان را میدزدید. و عنکبوت زنی بود که از برای شوهر خود سحر میکرد و دعوای مرد سخن چینی بود که در میان دوستان جدائی میانداخت و مار و ماهی دویت بود و شب پره خرما از سردرخت میدزدید و میمون یهودانند که ماهی در شنبه شکار کردند و خوک جماعتی اند که ایمان بمائده آسمان نیاوردند.

از حضرت امام رضا (علیه السلام) منقول است که موش گروهی از یهود بودند که خدا برایشان غضب کرد و پشه شخصی بود که استهزا به پیغمبران و شپش از حسد مسخ شد و روزی پیغمبری از پیغمبران بنی اسرائیل نماز میکرد و یکی از بیخردان بنی اسرائیل آمد در برابر او استهزاء باو میکرد، بصورت شپش مسخ شد و چلیپاسه جماعتی از بنی اسرائیل بودند که فرزندان پیغمبران را دشنام میدادند و با ایشان دشمنی میکردند.

در حدیث دیگر منقول است که خارپشت مرد کج خلقی بود.

در بعضی روایات وارد شده است که زهره و سهیل که مسخ شده اند، این دو ستاره نیستند، بلکه دوجانور در دریای محیط، و در روایت معتبره وارد شده است که هریک از بنی امیه که میمیرند، بصورت چلیپاسه مسخ میشوند و فرمود که هرگاه چلیپاسه را می کشی غسل بکن.

در روایت معتبره منقول است که آنها که مسخ شده اند زیاده از سه روز نماندند و مردند و حق تعالی بصورت آنها حیوانی چند خلق کرد و گوشت آنها را حرام کرد، تا دیگران عبرت بگیرند از دیدن اینها و مثل اعمال آنها نکنند.

از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) منقول است که حق تعالی هفتصد امت را مسخ کرد برای آنکه بعد از پیغمبران اطاعت او صیای ایشان نکردند، پس چهار صد صنف ایشان رفتند و سیصد صنف ایشان بدریا رفتند.

آداب فواید نافع

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که بسیار است که بعضی از شیعیان ما در افتتاح بعضی از کارها فراموش میکنند گفتن بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را پس حق تعالی ایشان را امتحان مینماید ببلائی تا متنبه شوند و بیاد آورند شکر الهی و ثنای بر او را و حق تعالی بسبب آن بلا محو مینماید از ایشان منقبت آن تقصیر را که ایشان صادر شده است پس باید که آدمی در ابتدای هر کاری افتتاح نماید بگفتن بسم الله .

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که چون حق تعالی حضرت آدم را نهی فرمود از خوردن میوه آن درخت بهشت گفت بلی پروردگارا نگفت انشاءالله پس از آن درخت خورد و از بهشت بیرون آمد پس حقتعالی فرمود پیغمبرش را که: وَلَا تَقُولَنَّ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ. پس فرمود که یعنی مگو هر چیزی را که این را میکنم فردا مگر آنکه مقید بمشیت الهی گردانی که بگوئی مگر آنکه خدا خواهد که نکنم و یاد کن پروردگار خود را هرگاه که فراموش کنی او را یعنی هرگاه که گفتن انشاء الله را فراموش کنی در هر وقت که بخاطرت بیاید بگواگر چه بعد از یکسال باشد.

در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر منقول است که نه چیز است که کردن آنها موجب غلبه فراموشی است: خوردن سیب ترش و گشنیز و پنیر و نیم خورده موش و بول کردن در آب ایستاده و خواندن نوشته قبرها و راه رفتن در میان دوزن و شپش را انداختن و حجامت کردن در پشت گردن. از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که سه چیز است که حافظه را زیاد میکند: مسواک کردن و روزه داشتند و قرآن خواندن .

در حدیث معتبر منقول است که روزی آنحضرت غمگین شدند فرمودند که نمیدانم بچه سبب غمگین شده ام بر عتبه در ننشستم و میان گله گوسفندان نگذشتم و زیر جامه را ایستاده نپوشیدم و دست و رو را بدامن جامه پاک نکردم .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که ده چیز است که اندوه را برطرف میکند راه رفتن و سوار شدن و سر در آب فروبردن و بسبزه زار نگاه کردن و خوردن و آشامیدن و جماع کردن و مسواک کردن و سرشستن باخطمی و نظر بر روی زن مقبول کردن و با مردان سخن گفتن .

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که چند است که باعث پریشانی میشوند و چند چیز است که باعث توانگری میشوند:

اما آنها که موجب فقر و پریشانی میشوند تار عنکبوت را در خانه گذاشتن و در حمام بول کردن و در حال جنابت چیزی خوردن و با چوب گز خلال کردن و ایستاده شانه کردن و خاکروب را در خانه

گذاشتن و قسم دروغ خوردن و زنا کردن و اظهار حرص کردن و خواب کردن در میان نماز شام و خفتن و خواب کردن بعد از صبح پیش از طلوع آفتاب و دروغ بسیار گفتن و غنا و خوانندگی شنیدن و مردی را که در شب سؤال کند چیزی ندادن و خرج را زیاده از اندازه کردن و با خویشان بدی کردن.

و اما آنها که موجب توانگری و زیادتی مال میشوند نماز پیشین و پسین را و نماز شام و خفتن را با یکدیگر کردن و بعد از نماز صبح و بعد از نماز عصر تعقیب خواندن و با خویشان نیکی و احسان کردن و ساحت خانه را جاروب کردن و مال خود را با برادران مؤمن قسمت کردن و بامداد بطلب روزی رفتن و استغفار بسیار کردن و خیانت در مال مردم نکردن و سخن حق و راست گفتن و آنچه مؤذن در اذان گوید از بی او گفتن و در بیت الخلا سخن نگفتن و حرص در طلب دنیا داشتن و شکر کسی که نعمتی بر این کس داشته باشد کردن و از قسم دروغ جتناب کردن و پیش از طعام دست شستن و ریزها که از سفره ریزد خوردن و هرکه هر روزی سه مرتبه سبحان الله بگوید حق تعالی هفتاد نوع بلا را از او دور گرداند که کمتر آنها پریشانی باشد.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هرکه در مدح اهل بیت صلوات الله علیهم يك بيت شعر بگوید حق تعالی برای او خانه در بهشت بنا کند.

در حدیث دیگر فرمود که هرکه در مدح ما بیتی از شعر بگوید مؤید بروح القدس گردد.

در حدیث دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که هر مؤمنی که يك بيت شعر در مدح اهل بیت بگوید، حق تعالی برای او در بهشت شهری بنا کند بزرگتر از هفت برابر دنیا و چون در آن شهر آید، هر ملك مقرب و هر پیغمبر مرسل بدیدن او بیایند.

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که شکم کسی پر از چرك و ریم باشد بهتر از آنکه پر از شعر باشد.

و در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول: نهی فرمود از چیزی خوردن در حال جنابت و فرمود که مورث پریشانیست، و نهی فرمود از گرفتن ناخن بدن و از مسواک کردن در حمام و از آب بینی انداختن در مساجد و از خوردن نیم خورده موش. و فرمود که مسجدها را راه مکنید که از دری درآید از دری دیگری بدر روید مگر آنکه دورکعت نماز بگذارید، و نهی کرد از آنکه بول کنند در زیر درخت میوه دار یا در میان راه، و نهی فرمود از آنکه بدست چپ یا بر پهلو تکیه کرده چیزی بخورند، و نهی فرمود از گچ مالیدن قبرها و نماز کردن در قبرستان و فرمود که هرکه در فضائی غسل بکند با خبر باشد که عورتش گشوده نشود، و نهی نمود از آب خوردن از پیش دسته کوزه که در آنجا چرك جمع میشود، و نهی نمود از بول کردن در آب ایستاده که باعث برطرف شدن عقل می شود، و نهی فرمود از آنکه کسی بایکتای نعلین راه رود یا ایستاده نعلین بیوشد، و نهی فرمود

از آنکه کسی بول کند و فرجش محاذی افتاب یا ماه باشد و فرمود که چون داخل بیت الخلاء شوید اجتناب کنید از نشستن رو بقبله و پشت بقبله ، و نهی فرمود از گریه بلند و نوحه کردن در مصیبت ، و نهی فرمود از رفتن زنان از بی جنازها ، و نهی فرمود از آنکه محو کنند چیزی از قرآن را به آب دهان یا آنکه چیزی از قرآن را به آب دهان بنویسد ، و نهی فرمود از خواب دروغ بستن و فرمود که هرکه چنین کند حقتعالی او را تکلیف میکند که بر جو گره بزند و او نتواند کرد باین سبب معذب باشد ، و نهی فرمود که از ساختن صورتها و فرمود که هرکه صورتی بسازد حقتعالی او را در قیامت تکلیف کند که جان در آن صورت بدمد و نتواند ، و نهی فرمود از آنکه حیوانی را بآتش بسوزانند ، و نهی فرمود از دشنام دادن خروس زیرا که از برای نمازبیدار میکند ، و نهی فرمود از آنکه مؤمنی خواهد چیزی بفروشد و یا بخرد و دیگری بیاید و بگوید من متاع بهتر دارم از من بخر یا این متاع را بیشتر می خرم ، و نهی فرمود از بسیار سخن گفتن در وقت جماع و فرمود که از این میباید لال بودن فرزند ، و فرمود که خاک روبه را شب در خانه مگذارید ، و روز بیرون برید که شیطان در آن جا میکند ، و نهی فرمود از آنکه در شب کسی بخوابد بادست آلوده بطعام پس اگر چنین کند و شیطان او را دیوانه کند ملامت نکند مگر خود را ، و نهی فرمود از آنکه کسی استنجا کند باسرگین و استخوان ، و نهی فرمود از آنکه کیس بی رخصت شوهر از خانه بیرون رود پس اگر برود پس اگر برود لعنت کنند او را ملائکه آسمانها و هرکه براو بگذرد از جنیان و آدمیان تا بخانه برگردد ، و نهی فرمود از آنکه زن برای غیر شوهر خود زینت کند پس اگر بکند بر خدا لازم است که او را بآتش جهنم بسوزانند ، و نهی فرمود از آنکه زن نزد غیر شوهر و نامحرم خود زیاده از پنج کلمه ضروری سخن بگوید ، و نهی فرمود از آنکه زنی در پهلوی زن دیگر بخوابد و جامه در میان ایشان حایل نباشد ، و نهی نمود از آنکه زنی بازن دیگر نقل کند از آنچه در خلوت میان او و شوهرش گذشته است ، و نهی نمود از آنکه کسی با زن خود روبقبله جماع کند ، و نهی فرمود از آنکه در میان راه بازن خود جماع کند پس اگر چنین کند خدا و ملائکه و همه مردمان او را لعنت کند ، و نهی فرمود از آنکه بروند بنزد جماعتی که خبر از آینده می دهند مانند منجمان و کاهنان و رمالان و صوفیان کذا هرکه بنزد ایشان رود و تصدیق کند ایشان را پس او بیزار شده است از چیزهایی که بر حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم نازل شده است ، و نهی فرمود از بازی کردن نرد و شطرنج و تنبک و طنبور و عود.

در مشورت کردن با برادران و آداب آن

از امیر المؤمنین (علیه السلام) منقول است که : نفس خود را بمخاطره ها میاندازد کسیکه مستغنی میشود برای خود از رای دیگران .

در حدیث دیگر فرمود که مشورت کن با جماعتی که از خدا ترسند و دوستدار برادران مؤمن را بقدر پرهیزکاری ایشان و بیرهیز از زنان بد و از نیکان ایشان در حذر باش و اگر تورا بنیکی امر کنند مخالفت کن ایشان را تا طمع نکنند در آنکه موافقت ایشان کنی در بدیها.

در حدیث دیگر فرمود که من بیزارم از کسی که مسلمانی با اومشورت کند و آنچه خیر او را در آن داند نگوید.

از حضرت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) منقول است که : هر گروهی که با یکدیگر مشورت کنند و در میان ایشان کسی باشد که نامش محمد یا احمد یا محمود یا حامد باشد در مشورت ایشان داخل باشد البته آنچه خیر ایشان است بر ایشان ظاهر میشود.

از حضرت صادق (علیه السلام) منقول است که : بعمار ساباطی فرمود که اگر خواهی که نعمت الهی برای تو مستقیم باشد و مروت تو کامل باشد و زندگانی تو نیکو باشد در امور خود مشورت مکن باینده و بامردن دون .

از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) منقول است که : مشورت مکن با جبان ترسان که راه بدر شدن را بر تو تنگ میکند و مشورت مکن با بخیل که مانع میشود تورا از رسیدن بغایت مقصود خود و مشورت مکن با کسیکه حرص دنیا داشته باشد که زینت میدهد برای تو هر رای را که بدتر است .

در حدیث دیگر فرمود که یا علی کسی که طلب خیر از خدا میکند حیران نمی شود و کسیکه در کارها با مردم مشورت میکند و پشیمان نمیشود و حضرت امیر المؤمنین ((علیه السلام)) فرمود که هلاک نمی شود کسی که مشورت کند.

در حدیث دیگر منقول است که : بسیار بود که حضرت امام رضا (علیه السلام) با آن عقل کامل مشورت میفرمود با سیاهی از غلامان خود و میفرمود که بسا باشد که خدا خیر ما را بر زبان او جاری سازد.

در احادیث معتبره منقول است که : با عاقل دیندار پرهیزکار مشورت کن و چون چیزی بگوید خلاف آن مکن که مورت فساد دنیا و آخرت تو میشود.

از حضرت صادق (علیه السلام) منقول است که : هر که برادر مؤمنش با اومشورت کند و آنچه محض خیر او داند نگوید خدا عقل و راءیش را بر طرف میکند.

در حدیث دیگر فرمود که مشورت کردن حدی چند دارد که هر که آنها را نداند مضرت مشورت برای بیش از منفعت است اول آنکه کسی که با اومشورت میکند عاقل باشد دوم آنکه آزاد و متدین باشد سیم آنکه برادر و دوست و یار او باشد چهارم آنکه او را بر تمام سر خود مطلع گرداند که چنانچه خود جهات آن امر منتفع میشود بمشورت و اگر آزاد و دین دار است آنچه حق سعی است میکند در خیر خواهی تو و اگر یار و دوستدار تو است چون راز خود را باو گفتی افشا نمیکند و بدانکه از برای

فضیلت مشورت و اهتمام در همین کافی است که حق تعالی پیغمبر خو را که عقل مکنونات بود در قرآن مجید امر بمشورت فرموده است که: وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ يَعْنِي مشورک کن با اصحاب خود در امور پس چون عزم کردی پس توکل کن بر خدا.

آداب نامه نوشتن

از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) منقول است که: مهربانی و مواصلت میان برادران مؤمن در حضر باینست که بدیدن یکدیگر بروند و در سفر باینستکه نامه بیکدیگر بنویسد. در حدیث صحیح از آنحضرت منقول است که: جواب کتابت نوشتن واجبست مانند جواب سلام گفتن.

در حدیث فرمود که ترك مکن نوشتن بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ رابتهتر از سایر چیزها که مینویسی بنویسی.

در حدیث موثق از آن حضرت پرسیدند که در نامه ابتدا باسم آن شخص که نامه را باو مینویسد پیش از نام خود کردن چون است فرمود باکی نیست این اکرامیست که او را میکند. در حدیث دیگر منقول است که: آن حضرت امر فرمود که نابجائی بنویسد چون بدست آنجناب دادند فرمود که چگونه امید دارید که آنچه در نامه نوشته اید بعمل آید و حال آنکه انشاء الله در جاهائی که مناسبست ننوشته اید پس فرمود که بین هر جا که انشاء الله ندارد بنویس. در روایت صحیح از حضرت امام رضا ((علیه السلام)) منقول است که: چون نامه را نوشتید خاک بر روی نامه بپاشید که حاجت بهتر روا میشود.

در حدیث دیگر منقول است که: حضرت امام علی نقی (علیه السلام) در اول نامه مینوشتند بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَذْكُرُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ و فرمودند که اگر بگویم کسی که ترك میکند گفتن و نوشتن بسم الله را در کارها و نوشته ها مثل کسی است که نماز را ترك کند هر آینه راست گفته ام. از حضرت صادق (علیه السلام) منقول است که: از نامه نوشتن هر کس استدلال بر عقل و بینائی او میتوان کرد و از رسول و ایلچی او استدلال بر فهم و زیرکی او میتوان کرد.

در حدیث دیگر فرمود که چون رقعہ یا نامه برای حاجتی نویسی و خواهی که آن حاجت بر آید بقلم بیمداد بر سر رقعہ بنویس: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَ الصَّابِرِينَ الْمَخْرَجَ مِمَّا يَكْرَهُونَ وَالرِّزْقَ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُونَ جَعَلْنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ مِنَ الَّذِينَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. راوی گفت که هرگاه چنین میکردم حاجتم برآورده می شد.

در حدیث صحیح منقول است که: از حضرت امام موسی (علیه السلام) پرسیدند که کاغذها نزد ما جمع میشود آیا باتش می توان سوزاند هرگاه در آنها نام خدا باشد فرمود که نه بلکه اول بآب بشویند.

در حدیث صحیح دیگر منقول است که : از حضرت پرسیدند که نامی از نام های خدا را با آب دهان محو توان کرد فرمود که بپاکترین چیزیکه بیابید محو کنید.

از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) منقول است که : کتاب خدا و نام خدا را به پاک ترین آنچه مییابید محو کنید و نهی فرمود از آنکه بسوزانند قرآن را و از آنکه بقلم محو کنند و در بعضی از نسخه ها بجای قلم قدم است .

درگشادگی خانه

در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) منقول است که : از سعادت آدمی آنستکه خانه او گشاده باشد.

در حدیث صحیح منقول است که : حضرت امام موسی (علیه السلام) خانه خریدند و یکی از موالیان خود را فرمودند که در آن خانه ساکن شو که خانه تو تنگست آن شخص گفت که این خانه ای است که پدرم احداث کرده است بدر نمی توانم رفت فرمود که هرگاه پدر تو احمق باشد تو نیز میباید احمق باشی ؟

از حضرت صادق (علیه السلام) منقول است که : سه چیز است که موجب راحت مؤ منند خانه گشاده که عیبها و امو مخفی او را از مردم پنهان دارد و زن صالحه که بر امور دنیا و آخرت او را یاری نماید و دختری یا خواهری که او را از خانه بیرون کند یا بمردن یا بشوهر دادن .

از حضرت امام موسی (علیه السلام) منقول است که : نیکی زندگانی درگشادگی خانه و بسیاری خدمتکاران است .

در حدیث دیگر فرمود که زیادتى لذت دنیا در فراخی خانه و بسیاری دوستان است .

از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) منقول است که : از مشقت زندگانیست خانه تنگ .

در روایت دیگر دیگر منقول است که : شخصی از انصار از تنگی خانه شکایت بر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) حضرت فرمود که به آواز بسیار بلند از خدا بطلب که گشادگی در خانه تو بدهد.

در حدیث دیگر فرمود که از سعادت آدمی آنست که فرزندش با و شبیه باشد و زن خوشروی دیندار داشته باشد و چهار پای راهوار داشته باشد و خانه گشاده داشته باشد.

در حدیث دیگر فرمود که شومی خانه در تنگی ساحت و بدی همسایگان و بسیاری عیبهای آنست .

در حدیث دیگر فرمود که چهار چیز است که از سعادت زن صالحه و خانه فراخ و همسایه شایسته و مرکب نیکو و چهار چیز است که از شقاوت است همسایه بد و زن بد و خانه تنگ و مرکب بد.

از حضرت صادق (علیه السلام) منقول است که : از تلخی زندگانی است از خانه بخانه نقل کردن و نان از بازار خریدن .

در مذمت تکلف بسیار در خانه کردن و بسیار بلند ساختن

در حدیث صحیح از حضرت صادق (علیه السلام) منقول است که : هر که مالی را از غیر حلال کسب کند حق تعالی بر او مسلط می گرداند عمارت کردن و خاک و آب را که آن مال حرام را در آنجا ضایع کند.

در حدیث دیگر فرمود که هر بنائی که زیاده بر قدر احتیاج باشد در قیامت و بالست بر صاحبش . در حدیث دیگر فرمود که هر که عمارت کند زیاده از آنچه در آن سکنی نماید در قیامت او را تکلیف می کنند که آن را بردارد.

از حضرت امام علی نقی (علیه السلام) منقول است که : خدا در زمین خود بقیعه چند قرار داده است که آنها را مرحومات مینامند که دوست می دارد که نام او را در آن بقیعه ها ببرند و او را بخوانند و اجابت دعای ایشان بکنند و خدا در زمین بقیعه چند قرار داده است که آنها را منتقمات می نامند که دوست می دارد که نام او را در آن بقیعه ها ببرند و او را بخوانند و اجابت دعای ایشان بکنند و خدا در زمین بقیعه چند قرار داده است که آنها را منتقمات می نامند پس چون کسی مالی را از غیر حلال کسب کرده باشد خدا يك زمین از آن زمین ها را بر او مسلط می گرداند که آن مال را در آنجا صرف نماید.

در حدیث دیگر منقول است که : حضرت امیرالمؤمنین از در خانه شخصی گذشتند که از آجر ساخته بودند پرسیدند که این در خانه کیست شخصی گفت که از فلان مرد مغرور پس بدر خانه دیگر گذشتند که صاحبش به آجر ساخته بود حضرت فرمود که این خانه از مغرور غافل دیگر است . از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) منقول است که هر که خانه بنا کند از برای ریا و سمعه که مردم ببینند و بشنوند در روز قیامت آنخانه را تا هفتم طبقه زمین آتشی کنند افروخته و در گردن او اندازند پس او را در جهنم اندازند و هیچ چیز او را نگاه ندارد تا قهر جهنم مگر آنکه توبه کند پرسیدند که یا رسول الله برای ریا و سمعه ساختن چه معنی دارد فرمود یعنی زیاده از قدر حاجت بسازد برای آنکه زیادتی کند بر همسایگان و فخر و مباهات کند با برادرانش .

از حضرت صادق (علیه السلام) منقول است که حق تعالی ملکی را موکل گردانیده است بعمارت که هر که سقف خانه اش را زیاده از هشت ذرع بلند کند به او می گوید که تا کجا می خواهی بروی ای فاسق . در روایت دیگر ای فاسق ترین فاسقان .

در چند روایت معتبر وارد شده است که هر که سقف خانه را زیاده از هشت ذرع بلند کند جنیان و شیاطین در آن خانه جا می کنند.

در حدیث دیگر منقول است که : شخصی شکایت کرد بحضرت صادق (علیه السلام) که جنیان آزار اهل خانه و عیال من میکنند حضرت پرسیدند که ارتفاع سقف خانه تو چه مقدار است گفت ده ذرع

است حضرت فرمود که از زمین تا هشت ذرع بیما و از مابین هشت تا ده آیه الكرسي بنویس بر دورخانه زیرا که هرکه خانه که ارتفاع آن زیاده از هشت ذرع است جنیان در آن خانه حاضر می باشد و در آنجا سکنی میکنند.

در چند حدیث دیگر منقول است که هر خانه که ارتفاعش زیاده از هشت ذرع باشد بر سر هشت ذرع آیه الكرسي بنویس .

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بحضرت امام محمد باقر (علیه السلام) شکایت کرد که جنیان مارا از خانه بدر کرده اند حضرت فرمود که سقف خانه های خود را هفت ذرع کنید و کبوتر در اطراف خانه جابدهید راوی گفت که چنین کردم دیگر بدی ندیدم .

در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که : بناکن خانه خود را هفت ذرع که آنچه زیاده از هفت ذرع است شیطان در آنجا ساکن میشود زیرا که شیطان در آسمان و زمین نمیباشد بلکه در میان هوا میباشد.

در روایت معتبر منقول است که : ابو خدیجه گفت که در خانه حضرت صادق دیدم آیه الكرسي بر دور حجره نوشته بودند و در جانب قبله نمازگاه آن حضرت نیز آیه الكرسي نوشته اند.

فصل سوم : در نقاشی کردن و تصویر کشیدن و صورت صاحب روحی راساختن کهسایه داشته باشد مشهور میان علما آنست که حرام است و چنین صورتی را بر دیوارها و جامه ها نقش کردن مکروه است و بعضی بحرمت قائل شده اند و احوط آنست که طلا کاری نکنند و مطلقا صورت نکشند حتی صورت درخت و امثال آن خصوصا صورت انسان که تمام باشد و اگر صورتی کشیده باشند بهتر آنست که آنرا ناقص کنند مثل آنکه چشمش را کور کنند یا عضوی از آنرا محو کنند.

از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) منقول است که جبرئیل گفت که یا محمد پروردگارت سلام میرساند و تو را نهی می کند از مثال ها و صورتها کشیدن در خانه ها.

در احادیث معتبره از آنحضرت منقول است که جبرئیل گفت که ما گروه ملائکه داخل خانه نمیشویم آن در آن سگ باشد یا صورت بدنی باشد یا ظرفی باشد که در آن بول کنند.

در احادیث معتبره وارد شده است که هرکه صورتی بسازد در قیامت او را عذاب کنند که جان در آن صورت بدمد و نتواند دمید.

در حدیث مؤثق منقول است که حضرت صادق (علیه السلام) پرسیدند از بالش و فرش که صورت داشته باشد و فرمود که باکی نیست که در خانه باشد در صورتیکه پامال شود و بر رویش نشینند راه روند.

در حدیث حسن از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) منقول است که باکی نیست که صورتها در خانه باشد اگر سرش را تغییر دهند و سایر بدنش بحال خود باشد.

در حدیث صحیح از حضرت امام موسی (علیه السلام) منقول است که نماز مکن در خانه که صورتی در برابر تو باشد مگر آنکه چاره نداشته باشی پس سر آن صورت را قطع کن و نماز بکن .
در چند حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) منقول است که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) مرا بمدینه فرستادند که هر صورتی که باشد محو کنم و قبرهای بلند را هموار کنم و سگها را بکشم .

در حدیث دیگر از حضرت صادق (علیه السلام) منقول است که عمارت بر بالای قبرها مکنید و صورت در سقف خانه ها مکشید که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) از این دو چیز کراهت داشتند.
در حدیث دیگر از آنحضرت پرسیدند که از کشیدن صورت درخت و آفتاب و ماه فرمود که باکی نیست اگر صاحب حیوة نباشد.

آداب فرش خانه

از حضرت امام موسی (علیه السلام) منقول است که سه چیز است که از مروت است نیگوئی چهار پا و غلام خوش رو و فرش نفیس .

از حضرت صادق منقول است که آدمی را فرشی از برای خود و فرشی از برای زوجه خود و فرشی از برای مهمان در کار است و زیاده از این از شیطان است .

در روایت دیگر منقول است که در خانه امام زین العابدین (علیه السلام) بالشها و نمدها بود که در آنها مثالها و صورتها و شکلها بود و بر روی آنها می نشستند.

در حدیث دیگر منقول است که جمعی در منزل شما چیزی چند می بینیم که خوش نمی آید مارا حضرت فرمود که ما زنان می خواهیم و مهر ایشان را می دهیم آنچه می خواهند از برای خود می خردند آنها از ما نیست .

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بخدمت امام محمد باقر رفت دید که آنجناب در خانه مزینی نشسته اند که فرشهای نیکو در آن گسترده اند پس روز دیگر رفت دید که در خانه نشسته اند که بغیر از حصیر چیزی در آن خانه نیست و خود پیراهن گنده پوشیده اند پس حضرت فرمود که آنچه دیروز دیدی آن خانه از من نبود از زوجه من بود و دیروز روز نوبت او بود.

در حدیث صحیح منقول است که شخصی بحضرت امام محمد باقر (علیه السلام) عرض کرد که شخصی می نشیند بر فرشی که در آن صورتها هست فرمود که عجمان تعظیم می کنند چنین فرشی را و ما دشمن می داریم آن را.

در حدیث صحیح دیگر منقول است که از حضرت امام موسی (علیه السلام) پرسیدند از فراش حریر و دیبا آیا بر روی آن میتوان خوابید و تکیه کرد و نماز کرد حضرت فرمود که در زیر میاندازی و بر رویش میایستی اما سجده بر آن نمیکنی .

در روایت دیگر منقول است که حضرت امام رضا (علیه السلام) در تابستان بر روی حصیر می نشستند و در زمستان بر روی پلاس و در خانه جامه های گنده می پوشیدند و چون بیرون میامدند برای مردم زینت میکردند.

در روایت معتبره منقول است که چون حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) حضرت فاطمه را تزویج کردند پوشش ایشان عبائی بود و فرش ایشان پوست گوسفندی بود و بالش ایشان پوستی بود که میانش را لیف خرما پر کرده بودند.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت صادق (علیه السلام) فرمود که بسیار است که نماز میکنم و در پیش روی من بالشی هست که در آن صورت مرغان هست پس جامه بر روی آن بالش میاندازند و نماز میکنم و فرشی چند از شام برای من بهدیه آوردند و در آنها صورت مرغان نقش کرده بودند فرمودم که سرهای ایشان را تغییر دادند و بصورت درخت کردند.

در حدیث دیگر منقول است که از آن جناب پرسیدند که گاهست که فرشها نزدیک ما میگسترند که در آنها هست حضرت فرمود که چیزی را که فرش کنند و پهن کنند و بر رویش راه روند باکی نیست اما صورتهائیکه بر دیوار و کرسی نصب کنند خوب نیست .

در آداب عبادت کردن در خانه

در حدیث صحیح از حضرت صادق (علیه السلام) منقول است که جناب امیر المؤمنین (علیه السلام) حجره در خانه مقرر فرموده بودند که در آنجا بغیر از فرشی و شمشیری و مصحفی دیگر چیزی نبود در آن حجره نماز میکردند.

در حدیث موثق دیگر فرمود که حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) حجره در خانه خود قرار داده بودند که نه بسیار کوچک و نه بسیار بزرگ از برای نماز گاه خود و چون شب میشد طفلی را با خود بآن حجره میبردند و در آنجا نماز میکردند.

در حدیث موثق دیگر منقول است که آنحضرت نوشتند بمسمع که دوست می دارم از برای تو که در خانه خود نماز گاهی قرار دهی و دوجامه کهنه گنده بیوشی و بآن موضع بروی و از خدا سؤال کنی که ترا از آتش جهنم آزاد کند و ترا داخل بهشت کند و دعای نامشروع مکن و نفرین بر کسی مکن .

در حدیث معتبر از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) منقول است که منور گردانید خانه های خود را بتلاوت قرآن و خانه های خود را مثل گور مکنید چنانچه یهود و نصاری کردند که نماز را در معبدهای خود میکردند و خانه های خود را معطل می گذاشتند بدرستی که خانه که در آن تلاوت قرآن بسیار شود خیر آن خانه بسیار میشود و اهلش برفاهیت و نعمت میباشند و آن خانه روشنی میدهد اهل زمین را.

در حدیث حسن از حضرت صادق (علیه السلام) منقول است که خانه که مسلمانی در آن قرآن خواند اهل آسمان آن خانه را بیکدیگر مینمایند چنانچه کواکب آسمان را اهل زمین بیکدیگر مینمایند. از حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) منقول است که خانه که در آن قرآن خوانده میشود و یاد خدا در آن خانه کرده میشود برکت آن خانه بسیار میشود و ملائکه حاضر میباشند و شیاطین دور میشوند و روشنی میدهد اهل آسمانرا چنانچه ستاره ها اهل زمین را روشنی میدهند و خانه که در آن قرآن خوانده نشود و یاد خدا در آن نکنند برکت آن خانه کم میباشد و ملائکه دوری میکنند و شیاطین در آن خانه حاضر میباشند.

آداب چراغ افروختن و خانه خریدن

در احادیث معتبره از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) منقول است که چراغها را دوشب خاموش کنید که آن فاسق یعنی موش فتیله را نکشد که آتش در خانه اندازد. از حضرت صادق (علیه السلام) منقول است که چهار چیز است که ضایع میشوند و کسی بآنها منتفع نمی شود یکی چراغ در ماهتاب روشن کردن .

در حدیث دیگر از حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) منقول است که پنج چیز است که ضایع میشوند چراغی که در آفتاب روشن کنند روغن ضایع می شود و از روشنائیش منتفع نمیتوان شد و بارانی که بر زمین شوره زار ببارد باران ضایع میشود و از زمین نفعی عاید نمیشود و طعامی که شخصی در آن تکلف کند و نزد کی بیاورد که او سیر باشد و منتفع نشود و زن خوش روئی را که عروس کنند و برای شوهر عین ببرند و نیکی که بشخصی بکنند که شکر نکنند.

در حدیث دیگر از حضرت صادق (علیه السلام) منقول است که چراغ روشن کردن پیش از غروب آفتاب پریشانی را بر طرف میکند و روزی را زیاد میکند.

در حدیث معتبر از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) منقول است که کراهت دارد که شخصی داخل خانه تاریک شود مگر آنکه در پیش روی او چراغی یا آتشی افروخته باشد.

از حضرت صادق (علیه السلام) منقول است که چون چراغ را باندرون خانه بیاورند این دعا بخوان: **اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ لَنَا نُوْرًا نَمُشِيْ بِهٖ فِى النَّاسِ وَلَا تَحْرِمْنا نُوْرَكَ يَوْمَ نَلْقَاكَ وَاجْعَلْ لَنَا نُوْرًا اِنَّكَ نُوْرٌ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ** و چون چراغ را خاموش کند این دعا بخوان **اَللّٰمَّ اَخْرِجْنَا مِنَ الظُّلُمَاتِ اِلَى النُّوْرِ**. در احادیث معتبره از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) منقول است که هر که خانه بخرد سنت است که ولیمه و مهمانی بکند.

در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقول است که هر که خانه بسازد پس گوسفندی فربهی بکشد و گوشتش را بمردم پریشانی بخوراند پس بگوید: **اَللّٰهُمَّ اَذْجِرْ عَنِّ مَرَدَّةَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ وَ الشَّيْطَانِ**

وَبَارِكْ لِي فِي بَنَائِي حَقَّ تَعَالَى دَفْعَ ضَرَرِ مَتَمَرِّدَانِ جَنِّ وَانْسٍ وَشَيَاطِينِ اِزَاوْ بَكْنَدُ وَآنْ خَانِهْ سَاخْتَنِ رَا بَرَايْ او مَبَارَكْ گِرْدَانْد.

سایر آداب خانه

در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) منقول است که کراهت دارد که آدمی در خانه شب بروز آورد که دری و پرده نداشته باشد.

در حدیث دیگر از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) منقول است که سه کسند که حقتعالی حفظ و حمایت خود را از ایشان میدارد، کسیکه خانه شکسته نازل شود و سکنی نماید و کسیکه در میان راه نماز کند و کسی که چهار پای خود را سر دهد و بندی بر آن نگذارد و کسی بر آن نگمارد.

در حدیث معتبر از حضرت صادق (علیه السلام) منقول است که خاکروبه خانه را شب در خانه مگذارید و بیرون بدید که شیطان در آن جامیگیرد.

و حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) فرمود، که خانه را جاروب کردن پریشانی را برطرف میکند و حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود خانه شیطان درخانه های شما جائی است که عنکبوت می تند.

در حدیث موثق از حضرت صادق (علیه السلام) منقول است که دهان ظرفهای آب و طعام را ببندید و در خانه هارا ببندید که شیطان در بسته و ظرف سربسته را نمیگشاید و چراغ را خاموش کنید که موش آتش در خانه شما میاندازد.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در تابستان که از خانه بیرون میامیدند برای خوابیدن در روز پنجشنبه بیرون میامدند و چون هوا سرد میشد و داخل خانه ها میشدند برای خوابیدن در روز جمعه داخل میشدند.

در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) منقول است که هرکه بر روی قبر بول یا غایط بکند یا ایستاده بول کند یا در خانه تنها بخوابد یا با دست آلوده بطعام بخوابد و شیطان او را بگیرد و دیوانه کند دست از او بر نمی دارد و در هیچ حالی بر آدمی استیلا ندارد مانند این احوال بدرستی که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) بجنگی می رفتند بوادی رسیدند که در آنجا جن بسیار بود در میان اصحاب خود ندا کردند که هر دو تا دست یکدیگر را بگیرید و داخل این وادی شوید و هیچ کس تنها نرود و يك شخص تنها رفت او را صرع گرفت بحضرت خبردادند حضرت انگشت مهین او را گرفتند و فشردند و گفتند بِسْمِ اللّٰهِ اُخْرِجْ خَبِيْثُ اَنَا رَسُوْلُ اللّٰهِ پَسْ شَخْصْ صَرَعَشْ زَايِلْ شَدْ وَ بَرَخَاسْت .

در حدیث دیگر منقول است که آنحضرت از شخصی پرسیدند که در کجا فرود آمده گفت در فلان موضع حضرت فرمود که آیا در نجا کسی با تو هست گفت نه حضرت فرمود که در خانه تنها مباش و از آنجا بخانه دیگر نقل بکن که شیطان هیچ وقت بر آدمی جرات ندارد مثل آنکه در خانه تنها باشد. در حدیث معتبر از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) منقول است که دستمال گوشت را شب در یورت مگذارید که آن خوابگاه شیطان است و خاکروبه را در پشت در جمع مکنید که آن جایگاه شیطان است و چون بدر حجره خود برسید بِسْمِ اللّٰهِ بگوئید که شیطان می گریزد و چون داخل حجره شوید سلام بکنید که برکت نازل میشود و ملائکه انس می گیرند. از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) منقول است که خاکروبه را شب در خانه مگذارید و روز بیرون برید که آن جای نشستن شیطانست.

و از حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) منقول است که پاک کنید خانه های خود را از تار عنکبوت که گذاشتن آن در خانه باعث فقر و پریشانی میشود. در حدیث دیگر از حضرت صادق (علیه السلام) منقول است که شستن ظرفها و جاروب کردن خانه و ساحت اندرون و بیرون خانه هار روزی را زیاد میکند. از حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) منقول است که تنیدن عنکبوت و خاکروبه را در خانه گذاشتن باعث پریشانی میشود.

از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) منقول است که دستمالی که دست از آن پاک کرده اند و آلوده بطعام و چربی است شب در یورت مگذارید که آن خوابگاه شیطانست. از حضرت صادق (علیه السلام) منقول است که ظرفهای خود را بی سرش مگذارید که ظرفی را که سرش را نمی پوشانند شیطان در آن آب دهن میاندازد و از آنچه در آن هست آنچه میخواهد بر میدارد.

از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) منقول است که چهارپایان و اطفال و یاران خود را محافظت نمائید بعد از آفتاب فرو رفتن تاوقت خفتن که در این مابین شیاطین بر ایشان مستولی میشوند.

در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) نهی فرمود از آنکه کسی در خانه همسایه نظر کند.

در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی شش خصلت را برای من نخواست است و من نمیخواهم برای امامان از فرزندان من و شیعیان ایشان:

بادست و ریش و جامه خود بازی کردن در نماز و فحش گفتن در روز روزه و منت گذاشتن بعد از تصدق و جنب بمسجد ها رفتن و در قبرستان خندیدن و برخانه های مردم مشرف شدن.

در حدیث صحیح منقول است که روزی حضرت رسول در حجره بعضی از زنان بودند شخصی از رخنه درگاه در آن حجره نظر میکرد حضرت فرمود که اگر نزدیک می بودم چشمت را کور میکردم .

آداب پیاده رفتن

در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) منقول است که تند را رفتن حسن مؤمن را میبرد.

در حدیث حسن از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) منقول است که زنان باید در کنار راه بروند و در میان راه نروند.

در حدیث دیگر فرمود که سواره احق است بمیان جاده راه رفتن از پیاده و پابرهنه احق است میان راه از کسیکه کفش پوشیده است .

در حدیث معتبر منقول است که حضرت زین العابدین (علیه السلام) چنان به همواری راه می رفتند که گویا مرغ بر سر آنحضرت نشسته است و میترسد که پرواز کند و دست راست آنحضرت بر دست چپ پیشی نمی گرفت .

در حدیث معتبر از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) منقول است که هرکه راه می رود بر زمین از روی خیلا و تکبر لعنت کند او را زمین و آنچه در زمین است و آنچه در بالای زمین است .

در حدیث دیگر فرمود که هرگاه کرگوشی کنند امت من از سائلان در وقتیکه از ایشان چیزی طلبند و از روی تبختر راه روند پروردگار من بعزت خود سوگند خورده است که ایشان را بیکدیگر عذاب کند. در حدیث دیگر فرمود هرگاه امت من در رفتار تبختر کنند و دستها را کشند و خدمت ایشان کنند غلامان فارس و روم در میان ایشان فتنه و فساد باشد و بر یکدیگر شمشیر کشند.

در حدیث دیگر فرمود که هرکه باعصا راه رود از روی تواضع و شکستگی در سفر و حضر به هرگامی برای او هزار حسنه نوشته شود و هزار گناه از او محو شود هزار درجه برای او بلند شود.

از حضرت صادق (علیه السلام) مرویست که اگر عاقلی باید بهرجانب که متوجه شوی اول نیت خود را درست کنی و غرض صحیح برای حرکت خود قرار دهی و نهی کنی نفس را از آنکه امر نامشروعی را منظور داشته باشد و باید که در راه رفتن پیوسته در فکر و اندیشه باشی و در هر قدمی از عجائب صنع الهی عبرت بگیری و در رفتار تبختر نکنی و دیده خود را نپوشی او چیزی که در دین خدا پسندیده نیست و پیوسته مشغول ذکر خدا باشی بدرستی که مواضعی که در آن ذکر خدا کرده میشود شهادت میدهند برای او در قیامت و استغفار میکنند برای او تا داخل بهشت شود و در راه با مردم بسیار سخن مگو که خلاف ادب است و اکثر راهها کمین گاه شیطان است از مکر او غافل مباش و چنان کن که رفتن و برگشتن در طاعت خدا باشد و رفتارت برای چیزی باشد که موجب خوشنودی خداست بدرستی که جمیع حرکات تو در نامه عملت نوشته می شود.

آداب و سنن نبی اکرم «ص» در امور اموات

رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه جوش کوچکی در بدن خود می‌دید به خداوند پناه می‌برد و اظهار مسکنت و زاری در برابر او می‌نمود. به او عرضه می‌داشتند: یا رسول الله، چیز مهمی نیست؛ می‌فرمود: خدا اگر بخواهد چیز کوچک را بزرگ، و چیز بزرگ را کوچک خواهد نمود.

ابو سعید خدری در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله تب داشت، از روی لحاف دست بر بدن آن حضرت گذاشت و حرارت بدن او را دریافت، گفت: یا رسول الله، چقدر تب شما شدید است! فرمود:

ما چنین هستیم، بلاها بر ما سخت می‌شود و پاداش ما هم دو برابر است

امام باقر علیه السلام فرمود: سنت در حمل تابوت آن است که حمل کننده چهار طرف آن را (به ترتیبی که در حدیث بعد ذکر شده) به دوش گیرد. پس از آن هر گونه حمل دیگری مستحب است امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: حمل چهار گوشه تابوت که سنت بر آن جاری شده چنان است که اول طرف دست راست میت را به دوش گیرد، سپس طرف پای راست، سپس پای چپ و در آخر طرف دست چپ را حمل نماید، تا به این ترتیب چهار گوشه آن را به دوش گرفته باشد.

امام باقر علیه السلام فرمود: امام حسن مجتبی علیه السلام با گروهی از یاران خود نشسته بود که جنازه‌ای را از آنجا عبور دادند، برخی از یاران برخاستند و امام حسن علیه السلام برخواست. چون جنازه را بردند برخی از یاران گفتند: خدا شما را سلامتی دهد، چرا برخاستید حال آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله اگر جنازه‌ای را حرکت می‌دادند از جا برمی‌خاست؟! امام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فقط یک بار برای جنازه از جابر خاست، آن هم به خاطر آن بود که جنازه یهودی را عبور می‌دادند و جا هم تنگ بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاست، زیرا نمی‌خواست که جنازه بالاتر از سر آن حضرت حرکت داده شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه جنازه‌ای را تشییع می‌نمود اندوه بر او غالب می‌شد و بسیار در خود فرو می‌رفت و کمتر سخن می‌گفت.

علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از دفن میت سه مشت خاک بر روی قبر می‌ریخت.

امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در خصوص اموات بنی هاشم کاری می‌کرد که با دیگر اموات مسلمانان نمی‌کرد. هرگاه بر مرده‌ای از بنی هاشم نماز می‌خواند و آب بر روی قبر او می‌پاشید دست خود را بر قبر می‌نهاد به طوری که اثر انگشتانش در گل دیده می‌شد، و چون شخص غریب یا مسافر به مدینه وارد می‌شد و قبر تازه را با اثر دست رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌دید می‌گفت: تازگی چه کسی از آل محمد صلی الله علیه و آله از دنیا رفته است؟

عبد الرحمن بن ابی عبد الله گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: دست گذاردن آدمی بر روی قبر چه معنی دارد و چرا چنین می کنند؟ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از آنکه بر روی قبر پسرش آب پاشید چنین کرد. پرسیدم: چگونه دستم را بر قبر مسلمانان بگذارم؟ حضرت در حالی که مقابل قبله بود [انگشتان] دست خود را در زمین فرو برد سپس بر آورد.

علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه به کسی تسلیت می گفت می فرمود: آجرکم الله و رحمکم «خدا شما را اجر دهد و بر شما رحمت آورد». و هرگاه تبریک و تهنیت می گفت می فرمود: بارک الله لکم و بارک الله علیکم «خداوند بر شما برکت دهد و برای شما مبارک گرداند.» امام زین العابدین علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام به مصیبتی دچار نشد جز آنکه در آن روز هزار رکعت نماز می گذاشت و بر شصت مسکین صدقه می داد و سه روز هم روزه می گرفت. و به فرزندان خود فرمود: هرگاه به مصیبتی دچار شدید همین گونه که من عمل کردم عمل کنید، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که چنین می کرد.

پس از اثر پیامبران پیروی کنید و مخالفت نوزید که خدا هم با شما مخالفت خواهد کرد، خدای متعال فرموده: «و هر که صبر کند و گذشت نماید [بسیار شایسته است] که این از امور جدی است.» امام زین العابدین علیه السلام فرمود: پس من همیشه مانند امیر مؤمنان علیه السلام عمل می کنم.

آداب مربوط به اموات و موت

مستحبات و مکروهات حالت احتضار و بعد از مرگ

۱. مستحب است در حال احتضار شهادتین و اقرار به امامت ائمه اثنی عشر علیهم السلام و کلمات فرج را طوری برای محتضر بخوانند که محتضر بشنود.
۲. در صورتی که جان کندن محتضر دشوار باشد، بهتر است، در صورتی که اذیت نشود، بستر او را به جایی انتقال دهند که همواره در آن جا نماز می خوانده است.
۳. مستحب است که سوره های، یس، صافات، احزاب، آیه الكرسي، آیه پنجاه و چهارم سوره اعراف و سه آیه آخر بقره بر بالین محتضر خوانده شود تا زودتر راحت گردد.
۴. مستحب است که بعد از مرگ چشم های میت را ببندند و لب و دهانش را روی هم نهاده و دو فك او را با دستمالی ببندند.
۵. بهتر است که بعد از مرگ، دو دست میت را به طرف دو پهلویش بکشند.
۶. مستحب است که بعد از مرگ، پاهای میت را بکشند تا راست قرار گیرد و پارچه ای روی او بیندازند.
۷. مستحب است که در شب چراغی کنار میت روشن کنند.
۸. مستحب است که مؤمنین را از مرگ میت خبردار کنند تا برای تشییع جنازه او حاضر شوند.
۹. مستحب است که در تجهیز میت، یعنی غسل دادن، کفن و دفن او عجله کنند، مگر آن که در مردن او شك داشته باشند و وضع او مشتبه باشد که باید در این صورت صبر کنند تا به مرگ او یقین حاصل نمایند.
۱۰. مستحب است که اگر میت در شب مرده است در محل جان دادنش چراغی روشن کنند.
۱۱. مستحب است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد: اللهم اغفر لی الكثير من معاصیک و اقبل منی الیسیر من طاعتک یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الكثير اقبل منی الیسیر و اعف عنی الكثير انک انت العفو الغفور اللهم ارحمنی فانک رحیم.
۱۲. مستحب است او را پس از مردن در پارچه ای مانند چادر شب بپیچند. زیرا پیغمبر صل الله علیه و آله و ائمه چنین می کردند.
۱۳. کراهت دارد که در حال جان کردن به بدن محتضر مس شود.
۱۴. کراهت دارد بر شکم محتضر چیزی سنگین نهاده شود.
۱۵. تنها گذاشتن او مکروه است.
۱۶. حاضر شدن شخص جنب و حائض بر بالین کسی که در حال احتضار است، کراهت دارد.

۱۷. حرف زدن زیاد و گریه کردن نزد محتضر مکروه است .

۱۸. تنها گذاشتن زنان در نزد محتضر مکروه است .

(ترجمه تحریرالوسیله ، ج ۱ - توضیح المسائل ، م ۵۴۱)

آداب کفن و کفن کردن

۱. مستحب است کفن از مقدار واجب بیشتر باشد.

۲. مستحب است کفن میت از جامه ای نباشد که از پوست حیوان حلال گوشت یا از مو و پشم حیوان حلال گوشت درست شده باشد.

۳. مستحب است انسان در حال سلامتی کفن ، سدر و کافور خود را تهیه کند.

۴. مستحب است که علاوه بر سه قطعه واجب کفن قطعه دیگری به عنوان لفافه به درازای سه ذراع و نیم و پهنای يك وجب الی يك وجب و نیم به ران میت بپیچند، به طوری که چیزی از میانه خاصره تا سر زانوهای میت بیرون نماند.

۵. مستحب است برای پیچیدن لفافه از خاصره آغاز نموده و دو ران میت را به هم بچسبانند و آخر پارچه را از زیر دو پای میت بیرون آورده و در زیر قسمت نهایی لفافه فرو برند.

۶. مستحب است مقداری پنبه بین دو سرین میت بگذارند، به طوری که عورتین او را بپوشانند.

۷. مستحب است مقداری ذریره که نوعی بوی خوش است ، روی پنبه بگذارند و بعد پنبه را بین دو سرین قرار دهند.

۸. بهتر است ، اگر می ترسند که چیزی از مجرای غایط میت بیرون آید و کفن را آلوده کند، مجری را با مقداری از آن پنبه پر کنند، بلکه با مجرای حیض زن نیز چنین کنند؛ لازم به ذکر است که همه این اعمال را قبل از پیچیدن لفافه انجام می دهند.

۹. مستحب است بعد از قرار دادن میت در سرتاسری واجب و پیچیدنش ، لفافه دیگری (لفافه دوم) بر او بپوشانند و بهتر است که آن لفافه برد یمانی باشد.

۱۰. استحباب لفافه سوم مخصوصا در مورد زنان تقویت شده است .

۱۱. در مورد میت مرد مستحب است که پارچه ای به عنوان عمامه دور سر او بپیچند و دو طرف آن را زیر چانه میت قرار دهند؛ به این نحو که تحت الحنك سمت راست روی تحت الحنك سمت چپ قرارگیرد و مجددا سمت چپی را روی سمت راستی قرار داده و هر دو را به طرف سینه میت بکشند.

۱۲. در مورد میت زن مستحب است که به جای عمامه ، مقنعه ای بر سرشان نهاده و با لفافه ای به عنوان سینه بند پستان های ایشان را بسته در پشت میت گره بزنند.

۱۳. مستحب است کفن میت از پارچه خوبی تهیه شود و او را به نحو خوبی کفن کنند.

۱۴. مستحب است که کفن را با مال پاک و حلال و بدون شبه تهیه و خریداری نمایند.

۱۵. بهتر است کفن از جنس پنبه و سفید رنگ باشد؛ سوای حبره که مستحب است سرخ رنگ باشد.

۱۶. مستحب است کفن پارچه ای باشد که شخص با آن احرام بسته و یا در آن نماز خوانده است .

۱۷. مستحب است که اگر کفن احتیاج به دوختن دارد از رشته های خود کفن گرفته و آن را بدوزند.

۱۸. مستحب است که مقداری از کافور و زیره را به هر يك از قطعه های کفن بپاشند.

۱۹. مستحب است که در حاشیه همه قطعات کفن و بر جریدتین (چوب تری که روی ترقوه میت می گذارند) بنویسد: فلانی پسر فلانی (یعنی نام میت و پدرش نوشته شود) شهادت می دهد به این که جز الله تعالی هیچ معبودی نیست و او یکتا است و شریکی ندارد. همچنین شهادت می دهد به این که محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداست و علی بن ابیطالب ، حسن ، حسین ، علی ، محمد، جعفر، موسی ، علی ، محمد، علی ، حسن و مهدی علیهم السلام امامان و سادات و قائدان اویند و این که قیامت و ثواب و عقاب حق است .

۲۰. بهتر است بر کفن میت دعای جوشن کبیر بنویسند. البته بهتر این است که همه اینها در حاشیه نوشته شود که از نجس شدن ایمن باشد.

۲۱. مکروه است برای پیراهن میت که جامه دوم اوست ، آستین درست کنند.

۲۲. مکروه است که کفن به وسیله چاقو یا قیچی آهنی بریده شود، بلکه سزاوار است با دست بریده شود.

(توضیح المسائل - ترجمه تحریرالوسیله ، ج ۱، ص ۱۱۴، گفتار در مستحبات کفن و آداب کفن کردن - النضید، ج ۱، ص ۲۴۵)

مستحبات و مکروهات حنوط میت

حنوط یعنی مالیدن کافور به پیشانی ، کف دست ها، سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاها که این عمل واجب می باشد.

۱. مستحب است که بر سر بینی میت کافور بمالند.

۲. مستحب است که در حنوط میت مراعات ترتیب بین اعضای سجود انجام گیرد. پس مستحب است اول کافور را به پیشانی میت بمالند.

۳. مستحب است که میت را پیش از کفن کردن حنوط نمایند.

۴. مستحب است که قدری تربت حضرت سیدالشهداء علیه السلام را کافور مخلوط کنند، ولی باید به جاهایی که بی احترامی می شود، نرسانند.

۵. مستحب است که به زیر بغل ها، گودی روی سینه و مفاصل استخوان های میت کافور بمالند.

۶. مکروه است که میت را با مشک و عنبر و عود و عطرهاى دیگر خوشبو کنند.

۷. مکروه است که مشک و عنبر و عود و عطرهاى دیگر را با کافور مخلوط کنند.

(توضیح المسائل - ترجمه تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۱۱۷ گفتار در حنوط)

مستحبات تشییع جنازه

۱. مستحب است که تشییع کنندگان هنگام تشییع جنازه بگویند: بسم الله و بالله و صلى الله على محمد و آل محمد اللهم اغفر للمؤمنين و المؤمنات ؛ به نام خدا و به یاری او. خدا بر محمد و آل او درود بفرستد! بارالها! مردان و زنان مؤمن را بیامرز!

۲. مستحب است که جنازه را بر دوش خود حمل کنند، نه بر بالای حیوان باربر و امثال آن، اما کراهت حمل آن بر بالای حیوان معلوم نیست.

۳. تشییع کننده بهتر است در حال خشوع و تفکر باشد. مستحب است که فکر کند که این خود اوست که از دنیا رفته و بر بالای دوش حمل می شود. و دارد التماس می کند مرا برگردانید.

۴. مستحب است که تشییع جنازه، با پای پیاده صورت گیرد.

۵. بهتر است تشییع کننده پیشاپیش جنازه نرود، بلکه یا عقب جنازه و یا در دو طرف آن حرکت کند. که اولی بهتر است.

۶. بهتر است تشییع کننده چهار طرف جنازه را به تناوب به دوش بگیرد و بهتر آن است که از سمت راست جلوی تابوت شروع نموده و آن را به دوش راست خود بگیرد و سپس سمت راست عقب را به دوش راست بگیرد؛ در نوبت سوم، سمت چپ آخر تابوت را به دوش چپ حمل کند و در نوبت چهارم سمت چپ جلوی تابوت را به دوش چپ بگیرد.

۷. بهتر است صاحب مصیبت با پای برهنه تشییع کند و ردا یا عبای خود را زمین بگذارد و نپوشد و اگر آن را پوشید، طوری غیر معمولی بپوشد که با حالت داغدیدگان تناسب داشته باشد؛ خلاصه این که وضعی به خود بگیرد که همه تشیع کنندگان بفهمند که او صاحب مصیبت است.

فضیلت تشییع جنازه بسیار و ثواب آن عظیم است

در روایت آمده است که هر کس جنازه ای را تشییع کند، در رفتن و برگشتن به هر گامی که برمی دارد، خداوند هزار هزار حسنه (یک میلیون حسنه) برایش می نویسد و هزار هزار گناه (یک میلیون گناه) را از نامه عمل او محو می کند و به او هزار هزار درجه می دهد. (ترجمه تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۱۱۹، آداب تشییع)

مکروهات تشییع جنازه

۱. سوار شدن بر وسیله نقلیه در هنگام تشییع جنازه؛ جز در صورت عذر و مراجعت.

۲. خندیدن و لهب و لعب.

۳. کنار گذاشتن ردا توسط کسی که صاحب مصیبت نباشد.

۴. راه رفتن به سرعت .

۵. بردن آتش در دنبال جنازه ، مگر آن که چراغی به منظور روشن کردن راه باشد.

۶. شرکت در تشییع جنازه برای زنان جوان کراهت دارد.

(ترجمه تحریرالوسیله ، ج ۱)

مستحبات نماز میت

۱. مستحب است کسی که می خواهد نماز میت بخواند، تمام چیزهایی که در نماز دیگر لازم است ، اعم از وضو، غسل ، تیمم و پاک بودن بدن و لباس و... را رعایت کند.

۲. مستحب است که اگر میت مرد است ، امام جماعت یا کسی که تنهایی بر او نماز می خواند، مقابل وسط قامت میت بایستد و اگر میت زن است ، مقابل سینه اش بایستد.

۳. بهتر است نمازگزار پا برهنه بر میت نماز بخواند.

۴. مستحب است نمازگزار در هر تکبیر دست ها را بلند کند.

۵. مستحب است که فاصله نمازگزار با میت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.

۶. بهتر است نماز میت به جماعت خوانده شود.

۷. مستحب است که امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می خوانند، آهسته بخوانند.

۸. مستحب است که نمازگزار در نماز میتی که به جماعت خوانده می شود اگر چه ماءموم يك نفر باشد، پشت سر امام بایستد.

۹. مستحب است که نمازگزار به میت و مؤ منین زیاد دعا کند.

۱۰. پیش از نماز سه مرتبه بگوید: الصلاة .

۱۱. بهتر است نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز بیشتر به آنجا می روند.

۱۲. مستحب است که اگر زن حائض نماز میت را به جماعت می خواند در صفی تنها بایستد.

۱۳. خواندن نماز میت در مساجد به غیر از مسجدالحرام مکروه است .

۱۴. مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میت اهل علم و تقوی باشد، کراهتی ندارد. (توضیح المسائل)

آداب دفن و بعد دفن

۱. گود کردن قبر تا چنبره گردن و یا به قدر قامت .

۲. ساختن لحد برای قبر. به این معنا که در زمین سخت از جانب دیوار سمت قبله اش به قدری که بدن میت در آن جای گیرد را خالی کنند و او را زیر لحد بخوابانند و در زمین سست و کف قبر حفره ای شبیه نهر بکنند به مقداری که بدن میت را فرا گیرد. آن گاه روی آن سقف بزنند.
۳. جنازه مرد را قبل از آن که در قبر سرازیر کنند، طرف پای قبر به زمین بگذارند و جنازه زن را پیش روی قبر، سمت قبله به زمین بگذارند.
۴. میت را یکباره در قبر نکنند، بلکه دو یا سه ذراع جلوتر بر زمین نهاده، لحظه ای صبر کنند و آن گاه اندک اندک نزدیکش سازند و دوباره لحظه ای صبر کنند. پس از آن در لب قبر قرارش دهند تا او خود را برای سوال قبر آماده سازد. چون برای قبر هول عظیمی است. آن گاه او را به آرامی داخل قبر کنند.
۵. اگر میت مرد باشد، اول سر او را وارد قبر سازند، اما اگر زن بود، او را به عرض داخل قبر کنند.
۶. مستحب است که همه گره های کفن را داخل قبر باز کنند.
۷. مستحب است که بند کفن را از صورت میت باز کنند، و گونه صورتش را روی خاک بگذارند و برای او از خاک بالشی درست کنند و خشت یا کلوخی را در پشتش بگذارند تا تکیه گاه بدنش باشد و به پشت نیفتد.
۸. مستحب است که قبر را با خشت یا سنگ بپوشانند تا خاک قبر روی میت نریزد.
۹. اگر بعد از نهادن سنگ، گل درست کرده و روی آن بریزند تا محکم شود بهتر است.
۱۰. مستحب است کسی که میت را در قبر می گذارد با طهارت و سر برهنه باشد.
۱۱. مستحب است کسی که میت را در قبر می گذارد، دگمه های لباس خود را باز کرده و عمامه را از سر برداشته و ردا و کفش خود را بکند.
۱۲. مستحب است اگر میت زن است مباشر در پایین بردن او در قبر و باز کردن گره های کفن او شوهر یا یکی از محارم او باشد.
۱۳. مستحب است که دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.
۱۴. مستحب است که مقداری از تربت سیدالشهداء علیه السلام زیر صورت یا در هر جای کفن میت قرار داده شود.
۱۵. سزاوار است که غیر از ارحام با پشت دست خاک را در قبر بریزند و بگویند: انا لله و انا الیه راجعون.
۱۶. مستحب است دعاهایی که برای موارد ویژه وارد شده است را بخوانند: مثل دعای هنگام بیرون آوردن میت از تابوت، دعای روبرو شدن با قبر، دعای هنگام سرازیر کردن میت در قبر و دعای بعد از نهادن میت در قبر و بعد از نهادنش در لحد و...

۱۷. سزاوار است که بعد از قرار دادن میت در لحد و قبل از بستن لحد عقاید حقه، یعنی اصول دین و مذهب به آن قسمی که از امامان علیهم السلام وارد شده است را به میت تلقین کنند.
۱۸. مستحب است که قبر را بعد از دفن میت به مقدار چهار انگشت بسته یا باز از زمین بلند سازند.
۱۹. بهتر است قبر را چهار گوش درست کنند؛ به طوری که زاویه های آن قائمه باشد.
۲۰. مستحب است که ولی میت یا آن کسی که ولی میت به آن دستور می دهد، بعد از دفن میت و برگشتن تشییع کنندگان کنار قبر بنشیند و اصول دین و مذهب را با بلندترین صدا به میت تلقین کند؛ یعنی اقرار به توحید، رسالت سید المرسلین حضرت محمد صلی الله علیه و آله و امامت ائمه معصومین علیهم السلام و اقرار به حق بودن آنچه رسول خدا از جانب خدای تعالی آورده، حقانیت قیامت و زنده شدن در آن روز، حسابرسی به اعمال و بهشت و دوزخ را تلقینش کند. اگر چنین کند، سوال نکیر و منکر - ان شاء الله - از او دفع می شود.
۲۱. بهتر است که نام میت را بر قبر یا بر چیزی از چوب و یا سنگ نوشته و بر بالای قبر میت نصب کنند.
۲۲. بهتر است خویشاوندان را نزدیک به هم دفن کنند.
۲۳. سزاوار است بنای قبر را محکم بسازند.
۲۴. بهتر است میت را در نزدیک ترین قبرستان دفن کنند، مگر آن که قبرستان دورتر، از جهانی بهتر باشد.
۲۵. مستحب است که موقع وارد کردن میت به قبر پارچه ای روی قبر بگیرند.
۲۶. مستحب است که برای تلقین دادن میت دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدت حرکتش دهند و آن گاه دعاهای وارده برای تلقین را به او تلقین کنند.
۲۷. مستحب است کسی که میت را داخل قبر می گذارد بعد از اتمام کارش از طرف پای میت از قبر بیرون آید.
۲۸. سزاوار است که بعد از دفن و پوشاندن قبر روی آن آب بپاشند و بعد از پاشیدن آب، کسانی که در آنجا حضور دارند، دست ها را بر قبر بگذارند و انگشت ها را باز کرده و در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره قدر را بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند.
۲۹. مستحب است که بعد از دفن صاحبان عزا سرسلامتی دهند، ولی اگر مدتی گذشته باشد که به واسطه آن سرسلامتی مصیبت یادشان می آید، ترك آن بهتر است.
۳۰. مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند.

۳۱. مستحب است که انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میت را یاد می کند انا لله و انا الیه راجعون بگوید و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد.

۳۲. مستحب است در شب اول قبر برای میت دو رکعت نماز وحشت بخوانند؛ به گونه ای که در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه آیه الكرسي و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره قدر را بخوانند و بعد از نماز بگویند: اللهم صل علی محمد و آل محمد وابعث ثوابها الی قبر فلان که به جای فلان اسم میت را بگویند.

۳۳. مستحب است که نماز وحشت بعد از نماز عشا خوانده شود.
(ترجمه تحریرالوسیله، ج ۱ - توضیح المسائل - النضید، ج ۱، ص ۲۷۴)

مکروهات دفن و بعد از دفن

۱. دفن کردن دو میت در یک قبر یا نهادن دو میت در یک تابوت.
۲. فرش کردن کف قبر با ساج (تخته)، مگر آن که زمین قبر خیس باشد.
۳. پائین رفتن پدر در داخل قبر فرزند، زیرا در این عمل بیم آن هست که بی تاب شود و اجرش ضایع گردد. (۸۳۵)
۴. رحم (خویشان)، خاک را بر قبر رحم خود بریزند که این کار کراهت دارد.
۵. پوشاندن و اندود کردن قبر با خاک دیگری غیر خاک خود قبر.
۶. تجدید بنای قبر بعد از خراب شدن آن، مکروه است. مگر این که قبر متعلق به یکی از انبیا یا اوصیا علیهم السلام و یا یکی از صلحا و علما باشد.
۷. قبر را بیش از چهار انگشت باز، بلند ساختن.
۸. غذا خوردن در نزد صاحبان عذا و در منزلشان مکروه است.
(ترجمه تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۱۴۰ - توضیح المسائل، م ۶۳۲)

آداب مربوط به قبرستان

۱. با وضو وارد قبرستان شدن.
۲. بدون سلام و دعا از قبرستان نگذشتن.
۳. حتی الامکان از روی قبرها راه نرفتن.
۴. در قبرستان حرف دنیا نزدن.
۵. در قبرستان خنده نکردن.
۶. در قبرستان بول نکردن.
۷. از حال اموات عبرت گرفتن و متذکر سفر آخرت شدن.

۸. نقش روی قبرها را نخواندن .
 ۹. بر روی قبر یا پهلوی قبر یا موازی قبر نماز نخواندن .
 ۱۰. به زیارت قبور علما و صالحین که در قبرستان هستند، رفتن .
 ۱۱. موقع فاتحه خواندن رو به قبله نشستن و دست بر بالای سر قبر گذاشتن .
 ۱۲. دور قبر طواف نکردن ، مگر قبر پیغمبر صل الله علیه و آله یا امام علیه السلام .
 ۱۳. خیرات کردن و صدقه دادن برای اموات .
 ۱۴. تکیه ندادن بر قبر .
 ۱۵. ننشستن روی قبر .
- (داروخانه معنوی ، ص ۲۰۷- ترجمه تحریرالوسیله ، ج ۱، ص ۱۴۰)

تاکید در امر وصیت

بدانکه چون بر کسی آثار مرگ نمایان شود، اول کسی که باید به احوال او بپردازد، خود شخص است که سفر آخرتی ابدی در پیش دارد، و برای او در خود آن سفر توشه لازم است. اول چیزی که برای او ضرری است، اقرار به گناه و اعتراف به تقصیر و ندامت از گذشته‌ها و توبه کامل و تضرع و زاری به درگاه جناب مقدس ایزدی که از گناهان گذشته او درگذرد، و در احوال و هول و هراسی که در پیش دارد، او را به خود و دیگران وا مگذارد. پس باید که متوجه وصیت شود، و حقوق خدا و خلق و آنچه را بر ذمه اوست ادا کند، و به دیگران وا گذار نکند که پس از مردن بی اختیار می‌شود، و به حسرت در اموال خود بنگرد، و شیاطین جن و انس، اوصیا و وارثان او را وسوسه‌ها کنند، و از اینکه ذمه او را از حقوق آزاد کنند مانع شوند، و برای او چاره‌ای نشود، و حسرت و ندامت سودی نبخشد. پس به اندازه ثلث مال خود برای خویشان و صدقات و خیرات و آنچه مناسب حال خود می‌داند وصیت کند، که اضافه بر ثلث را ختاری ندارد. براثت ذمه خود را از برادران مؤمنش بخواهد، و از هرکه غیبت کرده، یا اهانت و آزاری روا داشته، اگر حاضر باشند از آنان بخواهد او را حلال کنند و اگر حاضر نباشند، از برادران مؤمن بخواهد که برای او براثت ذمه بخواهند، سپس امور اطفال و عیال خود را بعد از توکل بر جناب حق به امینی وا گذارد و شخصی را برای اولاد صغیر خود به عنوان وصی تعیین نماید. سپس کفن خود را مهیا نماید و از شهادتین و عقاید و اذکار و ادعیه و آیات، آنچه در کتب مبسوطه ذکر شده است، و این رساله گنجایش بیان آنها را ندارد، بگوید با تربت حضرت امام حسین علیه السلام بر کفن او بنویسند، و این در صورتی است، که قبل از این غافل بوده و کفنی مهیا نکرده باشد، و گرنه مؤمن باید کفنش همیشه مهیا و نزد او حاضر باشد، چنان که از حضرت صادق علیه السلام

نقل شده: هر که کفنش در خانه اش همراه او باشد، او را در شمار غافلان ننویسند، و هرگاه به آن کفن نظر کند ثواب یابد، و باید پس از آن دیگر به فکر زن و فرزند و مال نباشد، و متوجه حضرت حق گردد، و به یاد او باشد، و اندیشه کند که این امور فانی به کار او نمی‌آید، و به غیر لطف و رحمت پروردگار، در دنیا و آخرت چیزی به فریاد او نمی‌رسد، و بداند وقتی که توکل بر حق کند، امور بازماندگانش به بهترین صورت انجام خواهد گرفت، و بداند که اگر خود باقی بماند، نمی‌تواند بدون خواست خدا سودی به آنان رساند، و ضرری از آنان برطرف نماید، و خدایی که آنان را آفریده از او به آنان مهربان‌تر است. و باید در آن حال در مقام امید و رجا به سر برد، و به رحمت خدا و شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام امید عظیم داشته باشد، و منتظر قدم شریف ایشان باشد، و بداند همه آنان در آن وقت حاضر می‌شوند، و شیعیان خود را بشارتها می‌دهند، و ملك الموت را سفارشها می‌نمایند. شیخ طوسی در (مصباح المتهجد) فرموده: وصیت و اخلاص نکردن به آن برای انسان مستحب است. چه آنکه روایت شده: برای آدمی سزاوار است شب را به روز نیاورد، مگر آنکه وصیت‌نامه‌اش زیر سرش باشد، و این معنا در حال بیماری تأکید شده است. و نیکو وصیت کند، و خود را از حقوقی که ما بین او و خداست و از مظالم عباد [ستمهایی که بر بندگان روا داشته است] خلاص کند.

وصیت و دستورات آن

کُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ. (بقره ۱۸۰) بر شما مسلمانان واجب شد که وقتی مرگتان نزدیک میشود و مالی از شما می ماند برای پدران و مادران و خویشاوندان وصیتی به نیکی کنید این حقی است بر پرهیزکاران... فَمَنْ بَدَّلَهُ، بَعْدَ مَا سَمِعَهُ، فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ، (بقره ۱۸۳) پس اگر کسی وصیت شخصی را بعد از آنکه شنید و بدان آگاهی یافت تغییر دهد گناهش به گردن همان تغییر دهنده است که خدا شنوا و دانا است.

در تفسیر قمی از امام صادق (ع) روایت آورده که فرمود: وقتی مردی به وصیتی سفارش کرد، جائز نیست که وصی او وصیتش را تغییر دهد، بلکه باید بر طبق آنچه وصیت کرده عمل کند، مگر آنکه به غیر از دستور خدا وصیت کرده باشد که اگر وصی بخواهد مو به مو به آن عمل کند، دچار معصیت و ظلم می‌شود، در اینصورت برای وصی جائز است، آن را بسوی حق برگرداند و اصلاح کند، مثل اینکه مردی که چند وارث دارد، تمامی اموالش را برای یکی از ورثه وصیت کند و بعضی دیگر را محروم کند، که در اینجا وصی میتواند وصیت را تغییر داده بدانچه که حق است برگرداند، اینجاست که خدای تعالی میفرماید: (جَنَافًا أَوْ إِثْمًا)، که جنف انحراف بطرف بعضی از ورثه و اعراض از بعضی دیگر

است، اثم عبارت از این است که دستور دهد با اموالش آتشکده‌ها را تعمیر کنند و یا شراب درست کنند، که در اینجا نیز وصی میتواند بوصیت او عمل نکند. (تفسیر المیزان)
 رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: الْوَصِيَّةُ حَقٌّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ. وصیت کردن وظیفه هر مسلمانی است. (وسائل الشیعه ۱۳/ ۳۵۲/ ۶)

عنه صلى الله عليه وآله وسلم: مَا يَنْبَغِي لَامْرِئٍ مُسْلِمٍ أَنْ يَبِيتَ لَيْلَةً إِلَّا وَوَصِيَّتُهُ تَحْتَ رَأْسِهِ. بر هیچ مسلمانی سزاوار نیست که شبی را سپری کند، مگر این که وصیتش زیر سرش باشد. (بحار الأنوار ۱۰۳/ ۱۹۴/ ۳)

عنه صلى الله عليه وآله وسلم: الْمَحْرُومُ مَنْ حُرِمَ الْوَصِيَّةُ. محروم (از رحمت خدا) کسی است که از وصیت کردن محروم شود (کنز العمال ۴۶۰۵۱)

امیر المؤمنین علی علیه السلام: مَنْ أَوْصَى وَلَمْ يَحِفْ وَلَمْ يُضَارْ كَانَ كَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فِي حَيَاتِهِ. هر کس وصیت کند و (در وصیت خود) ستم نکند و (به وارث) زیان وارد نیاورد، مانند کسی است که آن (مال مورد وصیت) را در زمان حیات خود صدقه داده باشد. (الکافی ۷/ ۶۲/ ۱۸)

از رسول خدا (ص) پرسیدند میت چگونه وصیت کند؟ فرمود چون آثار مرگ در او مشاهده شد بگوید «یادر وصیت نامه بنویسد»:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْهَدُ إِلَيْكَ فِي دَارِ الدُّنْيَا أَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنَّارَ حَقٌّ وَأَنَّ الْبَعْثَ حَقٌّ وَالْحِسَابَ حَقٌّ وَالْقَدْرَ وَالْمِيزَانَ حَقٌّ وَأَنَّ الْقُرْآنَ كَمَا أَنْزَلْتَ وَأَنَّكَ أَنْتَ الْحَقُّ الْمُبِينُ جَزَى اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَيْرَ الْجَزَاءِ وَحَيَّا اللَّهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ بِالسَّلَامِ اللَّهُمَّ يَا عُدَّتِي عِنْدَ كُرْبَتِي وَيَا صَاحِبِي عِنْدَ شِدَّتِي وَيَا وَلِيِّي فِي نِعْمَتِي إِلَهِي وَإِلَهُ آبَائِي لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي كُنْتُ أَقْرَبُ مِنَ الشَّرِّ وَابْعُدْ مِنَ الْخَيْرِ وَأَنْسَ فِي الْقَبْرِ وَحْشَتِي وَاجْعَلْ لِي عَهْدًا يَوْمَ الْفَاكِ مَنْشُورًا.

سپس وصیت کند «وصیت را خودش یادگیری طبق نمونه زیر بنویسد».

اینجانب... شهرت... دارای شناسنامه شماره... صادره از... فرزندان... ساکن... به وحدانیت الهی و نبوت جمیع انبیاء و خاتمیت حضرت محمد بن عبدالله صلى الله عليه وآله و ولایت و عصمت ائمه اثنی عشر و حضرت فاطمه زهرا صلوات الله عليهم اجمعین و به کلیه عقاید اسلامیّه اصولاً و فروغاً اقرار و در حال صحت و اختیار من دون الاکراه و الاجبار در حالتی که تمامی اقاریر شرعیّه از من ممضی و نافذ بوده وصیت نموده و وصی خود قرار دادم آقای... شهرت... به شماره شناسنامه... صادره از... را که با نظارت آقای... شهرت... به شماره شناسنامه... صادره از... به وصیت های من که در این اوراق به شرح

زیراست عمل نماید: ۱. محل دفن... ۲. نماز وحشت... ۳. تجهیز و تعزیه داری... ۴. نماز استیجاری... ۵. روزه استیجاری... ۶. خمس... ۷. زکوة... ۸. مظالم العباد... ۹. نیابت حج... ۱۰. کفارات... که از این موارد قسمتی که از اصل ترکه حساب نمی شود از ثلث مالم برداشته و بقیه ثلث را در موارد زیر به مصرف برسانند... «مثلاً ساختن یا تعمیر مسجد... حسینیه... مدرسه... راه... کتابخانه... خیریه... انجمن... چاپ... جهیزیه... مؤسسه... آقای... خانم... کودکان... پرورشگاه... حمام... آب...»

و بدهکاری های من از این قرار است: ۱. مهریه زوجه دائمی ام... شهرت... شماره شناسنامه... صادره از... فرزند... مبلغ... و «اگر زوجه دیگر دارد»... ۲... ۳... ۴... ۵...

و مطالبات من دین شرح است: ۱... ۲... ۳... ۴... ۵...

و قیمومیت اطفال خود را با لحاظ غبطه صغار به جناب... شهرت... به شماره شناسنامه... صادره از... فرزند... واگذار نمودم.

فمن بدّله بعد ما سمعه فإنّما إثمه علی الذین یبدّلونه .

به تاریخ... امضاء وصیت کننده... امضاء وصی... امضاء ناظر... امضاء قیّم...

شهود: ۱... ۲... ۳...

ملاحظات...

عهدنامه میت

به راستی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده: هر که هنگام مرگ خویش وصیتش را نیکو نکند، نشانه نقص در عقل و مروّت اوست. عرضه داشتند: ان وصیت نیکو چگونه است؟ فرمود: چون مرگ او برسد، مردم نزد او جمع شوند بگوید: اَللّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ اِنِّیْ اَعْهَدُ اِلَیْكَ اَنِّیْ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَ اَنْ مُحَمَّدًا صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ عِبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ اَنْ السَّاعَةَ اَتَتْهُ لَا رَیْبَ فِیْهَا وَ اَنْ اللّهُ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ وَ اَنْ الْحِسَابَ حَقٌّ وَ اَنْ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ اَنْ مَا وُعِدَ فِیْهَا مِنَ النَّعِیمِ مِنَ الْمَأْکَلِ وَ الْمَشْرَبِ وَ النِّكَاحِ حَقٌّ وَ اَنْ النَّارَ حَقٌّ وَ اَنْ الْاِیْمَانَ حَقٌّ وَ اَنْ الدِّینَ کَمَا وَصَفَ، وَ اَنْ الْاِسْلَامَ کَمَا شَرَعَ وَ اَنْ الْقَوْلَ کَمَا قَالَ وَ اَنْ الْقُرْآنَ کَمَا اَنْزَلَ وَ اَنْ اللّهُ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِیْنُ وَ اَنِّیْ اَعْهَدُ اِلَیْكَ فِی دَارِ الدُّنْیَا اَنِّیْ رَضِیتُ بِكَ رَبًّا وَ بِالْاِسْلَامِ دِیْنًا وَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ نَبِیًّا وَ بِعَلِیٍّ وَ لِیًّا وَ بِالْقُرْآنِ کِتَابًا وَ اَنْ اَهْلَ بَیْتِ نَبِیِّكَ عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ اٰثَمْتِی اَللّهُمَّ اَنْتَ تَقْتُلِیْ عِنْدَ شِدَّتِیْ وَ رَجَائِیْ عِنْدَ کُرْبَتِیْ وَ عُذَّتِیْ عِنْدَ الْأُمُورِ الَّتِیْ تَنْزِلُ بِیْ وَ اَنْتَ وَ لِیْیَ فِی نِعْمَتِیْ وَ

إِلَهِي وَ إلهَ آبَائِي صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا وَ انْسُ فِي قَبْرِي وَ حَشْتِي وَ اجْعَلْ لِي عِنْدَكَ عَهْدًا يَوْمَ الْقَاكَ مَنْشُورًا.

این عهد میت است در روزی که به حاجت خود وصیت می کند، و وصیت بر هر مسلمانی حق است. حضرت صادق علیه السلام فرمود: تصدیق این معنا در گفتار خدای تبارک و تعالی در سوره مریم آمده است: مالک نمی شوند شفاعت را، مگر کسی که نزد خدای بخشنده پیمان گرفته باشد. و این همان پیمان است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: آن را بیاموز و به اهل بیت و شیعه خود آموزش ده، که آن را جبرئیل به من آموخت.

نوشته ای که همراه میت می گذارند

شیخ فرموده: نسخه نوشته ای که با میت نزد جریده گذارده می شود، پیش از نوشتن بگوید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ أَنَّ النَّارَ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ حَقٌّ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ

آنگاه بنویسد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ شَهِدَ الشُّهُودُ الْمُسَمَّوْنَ فِي هَذَا الْكِتَابِ أَنَّ أَخَاهُمْ فِي اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ (فلان بن فلان) «بجای فلان نام شخص ذکر شود» أَشْهَدُهُمْ وَ اسْتَوْدَعُهُمْ وَأَقْرَرْتُ عَنْدهُمْ أَنَّهُ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنَّهُ مُقَرَّرٌ بِجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ وَ إِمَامُهُ وَ أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ وَلَدِهِ أَيْمَتُهُ وَ أَنَّ أَوْلَهُمُ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَ الْقَائِمَ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا ، وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ [عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ] جَاءَ بِالْحَقِّ وَ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ وَ الْخَلِيفَةُ مِنْ بَعْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مُسْتَخْلَفُهُ فِي أُمَّتِهِ مُؤَدِّيًّا لِأَمْرِ رَبِّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ وَ ابْنَيْهَا الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ ابْنَا رَسُولِ اللَّهِ وَ سِبْطَاهُ [وَ] إِمَامَا الْهُدَى وَ قَائِدَا الرَّحْمَةِ وَ أَنَّ عَلِيًّا وَ مُحَمَّدًا وَ جَعْفَرًا وَ مُوسَى وَ عَلِيًّا وَ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا وَ حَسَنًا وَ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَيْمَةً وَ قَادَةً وَ دُعَاةً إِلَى اللَّهِ جَلَّ وَ عَلا وَ حُجَّةً عَلَى عِبَادِهِ

سپس بگوید:

ای گواهان ای فلان و ای فلان که نام برده شده‌اید، برای من در این نوشته، این شهادت را نزد خودتان استوار بدارید، تا مرا به آن کنار حوض کوثر ملاقات کنید

سپس گواهان بگویند: ای فلان نَسْتَوْدُعُكَ اللَّهُ وَالشَّهَادَةُ وَالْإِقْرَارُ وَالْإِخَاءُ مَوْدُوعَةٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَنَقَرُ عَلَىكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

پس آن صحیفه را به هم پیچند، و آن را مهر کنند، و باید به مهر شهود و میت مهر شود، و با جریده طرف راست میت گذاشته شود، و این صحیفه با نوک چوبی با کافور نوشته شود، و معطر و خوشبو نباشد.

آداب مختصر و تلقین کلمات فرج به او

و سزاوار است وقتی حالت مرگ می‌رسد، باطن قدمهای محتضر را رو به قبله کنند، و نزد او کسی باشد که سوره یس و صافات بخواند، و ذکر خدا کند، و او را به گفتن شهادتین، و اقرار به يك يك امامان تلقین نماید، و کلمات فرج را تلقین او کند:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ مَا تَحْتَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ

و نزد محتضر جنب و حیض حاضر نشود

تلقین شهادتین و اقرار به يك يك امامان

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ .

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نَبِيًّا وَ بِالْإِسْلَامِ دِينًا وَ بِالْقُرْآنِ كِتَابًا وَ بِالْكَعْبَةِ قِبْلَةً وَ بِعَلِيٍّ وَلِيًّا وَ إِمَامًا وَ بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَئِمَّةَ اللَّهِ إِنْ رَضِيتُ بِهِمْ أَئِمَّةَ فَارَضِنِي لَهُمْ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

«رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَ بِالْإِسْلَامِ دِينًا وَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نَبِيًّا وَ بِعَلِيٍّ إِمَامًا وَ بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدٍ وَ جَعْفَرٍ وَ مُوسَى وَ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْخَلَفِ الصَّالِحِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَئِمَّةً وَ سَادَةً وَ قَادَةً بِهِمْ أَتَوَلَّى وَ مِنْ أَعْدَائِهِمْ أَتَبَرَّأُ»

غسل و تکفین میت

و چون شخص از دنیا رفت چشمانش را فرو خوابانند، و دستهایش را بکشند، و دهانش را بر هم گذارند، و ساقهایش را بکشند، و چانه اش را ببندند، و شروع در تحصیل کفن او کنند،

کیفیت و آداب غسل میت

و باید میت را به سه غسل، غسل دهند: غسل اول با آب سدر، دوّم با آب کافور، سوم با آب خالص. و کیفیت غسلش مانند غسل جنابت است. ابتدا می‌کند به شستن دستهای میت سه مرتبه، پس عورت او را با کمی از اشنان سه مرتبه می‌شوید، سپس سر او را سه مرتبه با کف سدر غسل می‌دهد، سپس جانب راست و بعد جانب چپ را به همین صورت و دست خود را به تمام بدن میت می‌کشد، و باید همه این شستنیهای اول با آب سدر باشد، سپس ظرفها را بشوید تا اثر سدر از آنها برود، سپس به همین ترتیب با آب کافور آنگاه او را با آب خالص غسل دهد، و غسل‌دهنده در حال غسل دادن هر عضوی بر جانب راست او بایستد و بگوید: عفوا عفوا، چون از غسل دادن فارغ شود، بدن میت را با جامه تمیزی خشک کند، و بر غسل‌دهنده در این حال یا بعد از آن غسل میت واجب است. و مستحبّ است وضو، پیش از غسلهای میت.

و کفن واجب سه پارچه است: لنگ، پیراهن، و سرتاسری، و مستحبّ است بر این پارچه ها جره یمّیه اضافه شود، و آن جامه ایست که از یمن می‌آورند، یا پارچه ای دیگر، و پارچه پنجمی زیاد کنند، که با آن رانهای میت را بپیچند، پارچه پنجمی را که ران پیچ باشد حاضر کند، و پهن نماید، و مقداری پنبه روی آن بگذارد، و بر آن قدری زریه بپاشد، و بر قبل و دبر میت گذارد، و بر سوراخ دبر او پنبه بگذارد، سپس آن پارچه را بر رانهای او ببندد و محکم ببندد، و سپس لنگش را از نافش تا هر کجا برسد ببندد، و پیراهنش را بر او بپوشاند، و روی همه اینها سرتاسری را قرار دهد، و بالای آن حبره، یا چیزی که جایگزین آن باشد، و علاوه بر اینها مستحبّ است برای او عمامه قرار دهند، و بگذارد با او دو جریده از چوب خرما، یا درخت دیگری، و باید تروتازه باشد، و طولش به اندازه استخوان ذراع [ساعد]، یکی از آن دو را در جانب راست، چسبیده به بدن، از آن محلی که موضع بستن لنگ است، و دیگری را در جانب چپ مابین پیراهن و سرتاسری و کافور را بر مواضع سجده میت، که پیشانی و باطن دستها، و سر زانوها، و اطراف انگشتان پاها می‌باشد بگذارد. و اگر از کافور چیزی اضافه آمد بر سینه او قرار دهد. و کفنها را بر او بپیچند، و او را از جانب سر و پاهایش ببندد، تا او را به خاک سپارند، آن وقت گره کفن را بکشایند. چون از کار کفن فارغ شدند، او را بر تابوت قرار داده، به جانب مصّلی ببرند، و بر او نماز بخوانند

و سزاوار است بر تمام کفنها، یعنی بر هر پارچه از آن بنویسند: فلان یشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و ان محمدا رسول الله و ان عليا امير المؤمنين و الائمة من ولده. و يك يك امامان را ذكر كند سپس نوشته را به اين جمله ادامه دهد. ائمتة ائمة الهدى الابرار و اين را با تربت امام حسين عليه السلام يا به انگشت بنویسند، و به سیاهی نوشته نشود.

نوشته ای که همراه میت می گذارند

شیخ فرموده: نسخه نوشته ای که با میت نزد جریده گذارده می شود، پیش از نوشتن بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ أَنَّ النَّارَ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ حَقٌّ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ»

آنگاه بنویسد: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ شَهِدَ الشُّهُودُ الْمُسَمَّوْنَ فِي هَذَا الْكِتَابِ أَنَّ أَخَاهُمْ فِي اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ (فلان بن فلان) «بجای فلان نام شخص ذکر شود» أَشْهَدُهُمْ وَاسْتَوْدَعَهُمْ وَ أَقَرَّ عَنْدَهُمْ أَنَّهُ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنَّهُ مُقَرَّرٌ بِجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الرُّسُلِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ وَ إِمَامُهُ وَ أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ وَلَدِهِ أَيْمَنَتْهُ وَ أَنَّ أَوْلَهُمُ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَ الْقَائِمَ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا ، وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ [عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ] جَاءَ بِالْحَقِّ وَ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ وَ الْخَلِيفَةُ مِنْ بَعْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مُسْتَخْلَفُهُ فِي أَمَّتِهِ مُؤَدِّيًّا لِأَمْرِ رَبِّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ وَ ابْنَيْهَا الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ إِنَّمَا رَسُولُ اللَّهِ وَ سِبْطَاهُ [وَ] إِمَامَا الْهُدَى وَ قَائِدَا الرَّحْمَةِ وَ أَنَّ عَلِيًّا وَ مُحَمَّدًا وَ جَعْفَرًا وَ مُوسَى وَ عَلِيًّا وَ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا وَ حَسَنًا وَ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَيْمَنَتْهُ وَ قَادَةً وَ دُعَاءَ إِلَى اللَّهِ جَلَّ وَ عَلا وَ حُجَّةً عَلَى عِبَادِهِ» سپس بگوید: ای گواهان ای فلان و ای فلان «بجای فلان و فلان نام شهود ذکر شود» نام برده شده اید، برای من در این نوشته، این شهادت را نزد خودتان استوار بدارید، تا مرا به آن کنار حوض کوثر ملاقات کنید

سپس گواهان بگویند: «ای فلان نَسْتَوْدِعُكَ اللَّهُ وَ الشَّهَادَةُ وَالْأَقْرَارُ وَ الْأَخَاءُ مُؤَدَّوْعَةً عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ نَقَرُّ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ»

پس آن صحیفه را به هم پیچند، و آن را مهر کنند، و باید به مهر شهود و میت مهر شود، و با جریده طرف راست میت گذاشته شود، و این صحیفه با نوك چوبی با کافور نوشته شود، و معطر و خوشبو نباشد.

احکام غسل میت از رساله امام خمینی ره

مسئله ۵۴۲- غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان دوازده امامی بر هر مکلفی واجب است ، و اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده اند و بنابر احتیاط واجب حکم مسلمانی هم که دوازده امامی نیست همین طور است .

مسئله ۵۴۳- اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

مسئله ۵۴۴- اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده ، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد، باید اقدام نماید.

مسئله ۵۴۵- اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده اند باید دوباره انجام دهد ولی اگر گمان دارد که باطل بوده یا شک دارد که درست بوده یا نه ، لازم نیست اقدام نماید.

مسئله ۵۴۶- برای غسل و کفن و نماز و دفن میت ، باید از ولیّ او اجازه بگیرند.

احکام غسل میت

مسئله ۵۵۰- واجب است میت را سه غسل بدهند اَوّل : به آبی که با سدر مخلوط باشد. دوّم : به آبی که با کافور مخلوط باشد. سوّم : با آب خالص .

مسئله ۵۵۱- سدر و کافور باید به اندازه ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و به اندازه ای هم کم نباشد، که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است .

مسئله ۵۵۲- اگر سدر و کافور به اندازه ای که لازم است پیدا نشود بنابر احتیاط واجب باید مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

مسئله ۵۵۳- کسی که برای حج احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند، و همچنین اگر در احرام عمره پیش از کوتاه کردن مو، بمیرد.

مسئله ۵۵۴- اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود یا استعمال آن جایز نباشد، مثل آن که غصبی باشد، باید بجای هر کدام که ممکن نیست، میت را با آب خالص غسل بدهند.

مسئله ۵۵۵- کسی که میت را غسل می دهد باید مسلمان دوازده امامی و عاقل باشد و مسایل غسل را هم بداند، و بنابر احتیاط واجب بالغ باشد.

مسأله ۵۵۶ کسی که میت را غسل می‌دهد، باید قصد قربت داشته باشد، یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد. و اگر به همین نیت تا آخر غسل سوم باقی باشد، کافی است و تجدید لازم نیست.

مسأله ۵۵۷ غسل بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد، واجب است. و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او جایز نیست. و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند، باید او را غسل داد و اگر هیچ کدام آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست.

مسأله ۵۵۸ بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند، و اگر چهار ماه ندارد، باید در پارچه‌ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

مسأله ۵۵۹ اگر مرد زن را، و زن مرد را غسل بدهد، باطل است. ولی زن می‌تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می‌تواند زن خود را غسل دهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که زن شوهر خود، و شوهر زن خود را غسل ندهد.

مسأله ۵۶۰ مرد می‌تواند دختر بچه‌ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست، غسل دهد. زن هم می‌تواند پسر بچه‌ای را که سه سال بیشتر ندارد، غسل دهد.

مسأله ۵۶۱ اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند مثل مادر و خواهر و عمه و خاله، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند، می‌توانند غسلش بدهند. و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد، مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند، می‌توانند از زیر لباس او را غسل دهند.

مسأله ۵۶۲ اگر میت و کسی که او را غسل می‌دهد، هر دو مرد یا هر دو زن باشند، جایز است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد، و همین طور اگر محرم باشند.

مسأله ۵۶۳ نگاه کردن به عورت میت حرام است، و کسی که او را غسل می‌دهد اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی‌شود.

مسأله ۵۶۴ اگر جایی از بدن میت نجس باشد، باید پیش از آنکه آنجا را غسل بدهند، آب بکشند. و احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میت، پیش از شروع به غسل پاک باشد.

مسأله ۵۶۵ غسل میت مثل غسل جنابت است و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند. و احتیاط مستحب آن است که در غسل ترتیبی هر يك از سه قسمت بدن را در آب فرو نبرند بلکه آب را روی آن بریزند.

مسأله ۵۶۶ کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

مسأله ۵۶۷ جایز نیست که برای غسل دادن میت مزد بگیرند، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست.

مسأله ۵۶۸ اگر آب پیدا نشود، یا استعمال آن مانعی داشته باشد، باید عوض هر غسل، میت را يك تیمم بدهند.

مسأله ۵۶۹ کسی که میت را تیمم می‌دهد، می‌تواند در صورت امکان دست میت را به زمین بزند و به صورت و پشت دستهایش بکشد. و اگر به این صورت ممکن باشد، لازم نیست به دست زنده هم او را تیمم داد، اگر چه احتیاط استحبابی جمع است.

احکام کفن و حنوط میت از رساله امام خمینی ره

مسأله ۵۷۰ میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می‌گویند، کفن نمایند.

مسأله ۵۷۱ لنگ باید از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند، و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد. و بنابر احتیاط واجب پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساق پا تمام بدن را بپوشاند، و درازای سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد، و پهنای آن باید به اندازه‌ای باشد که يك طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

مسأله ۵۷۲ مقداری از لنگ، که از ناف تا زانو را می‌پوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می‌پوشاند، مقدار واجب کفن است. و آنچه بیشتر از این مقدار در مساله قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن می‌باشد.

مسأله ۵۷۳ اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را، که در مساله قبل گفته شد از سهم آنان بردارند، اشکال ندارد. و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن و همچنین مقداری را که احتیاطاً لازم است، از سهم وارثی که بالغ نشده، بردارند.

مسأله ۵۷۴ اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو مساله قبل گفته شد، از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند، ولی مصرف آن را معین نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می‌توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

مسأله ۵۷۵ اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند، می‌توانند به طور متعارف که لایق شان میت می‌باشد، کفن و چیزهای دیگری را که از واجبات دفن است از اصل مال بردارند.

مسئله ۵۷۶ کفن زن بر شوهر است، اگر چه زن از خود مال داشته باشد. و همچنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می‌شود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد. و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

مسئله ۵۷۷ کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگر چه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.

مسئله ۵۷۸ احتیاط واجب آن است که هر يك از سه پارچه کفن به قدری نازك نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

مسئله ۵۷۹ کفن کردن با چیز غصبی، اگر چیز دیگری هم پیدا نشود، جایز نیست. و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد، باید از تنش بیرون آورند، اگر چه او را دفن کرده باشند. و همچنین جایز نیست با پوست مردار او را کفن کنند.

مسئله ۵۸۰ کفن کردن میت با چیز نجس و با پارچه ابریشمی خالص جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد. و احتیاط واجب آن است که با پارچه طلا باف هم میت را کفن نکنند، مگر در حال ناچاری.

مسئله ۵۸۱ کفن کردن با پارچه‌ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده، در حال اختیار جایز نیست. ولی اگر پوست حیوان حلال گوشت را طوری درست کنند که به آن جامه گفته شود، می‌شود با آن میت را کفن کنند. و همچنین اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که باین دو هم کفن ننمایند.

مسئله ۵۸۲ اگر کفن میت به نجاست خود او، یا به نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمی‌شود، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند. ولی اگر در قبر گذاشته باشند، بهتر است که ببرند. بلکه اگر بیرون آوردن میت اهانت به او باشد، بریدن واجب می‌شود. و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

مسئله ۵۸۳ کسی که برای حج یا عمره احرام بسته، اگر بمیرد باید مثل دیگران کفن شود، و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسئله ۵۸۴ مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

مسئله ۵۸۵ بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند. و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند، و باید کافور ساییده و تازه باشد. و اگر به واسطه کهنه بودن، عطر او از بین رفته باشد، کافی نیست.

مسأله ۵۸۶ در حنوط میت، مراعات ترتیب بین اعضای سجود لازم نیست. اگر چه مستحب است اول کافور را به پیشانی میت بمالند.

مسأله ۵۸۷ بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند. اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم، مانعی ندارد.

مسأله ۵۸۸ کسی که برای حج احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست. و نیز اگر در احرام عمره پیش از آنکه موی خود را کوتاه کند بمیرد، نباید او را حنوط کنند.

مسأله ۵۸۹ زنی که شوهر او مرده و هنوز عده‌اش تمام نشده، اگر چه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد، حنوط او واجب است.

مسأله ۵۹۰ مکروه است میت را با مشک و عنبر و عود و عطرهاى دیگر خوشبو کنند، یا برای حنوط اینها را با کافور مخلوط نمایند.

مسأله ۵۹۱ مستحب است، قدری تربت حضرت سیدالشهدا علیه السلام با کافور مخلوط کنند. ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود، نرسانند. و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد، که وقتی با کافور مخلوط شد آن را کافور نگویند.

مسأله ۵۹۲ اگر کافور به اندازه غسل و حنوط نباشد، بنابر احتیاط واجب غسل را مقدم دارند. و اگر برای هفت عضو نرسد، بنابر احتیاط واجب پیشانی را مقدم دارند.

مسأله ۵۹۳ مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

نماز میت مختصر و مفصل

نماز میت مختصر

نیت کند و تکبیر اول را بگوید

و مشهور آن است که: پس از تکبیر اول بگوید:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ

پس از تکبیر دوم بگوید:

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ

پس از تکبیر سوم بگوید:

اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِيْنَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ

پس از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید:

اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِهٰذَا الْمَيِّتِ

واگرمیت زن است بگوید:

اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتِ

سپس تکبیر پنجم را بگوید، به این صورت نماز تمام و مجزی است.

نماز میّت مفصل

نیت کند و تکبیر اول را بگوید

و پس از تکبیر اول بگوید

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ.

پس از تکبیر دوم بگوید:

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ وَ صَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ.

پس از تکبیر سوم بگوید:

اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِيْنَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِيْنَ وَ الْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

پس از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید:

اَللّٰهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمَتِكَ نَزَلَ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اَللّٰهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اَللّٰهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَ إِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَ اغْفِرْ لَهُ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَ اخْلُفْ عَلَى أَهْلِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

واگر میت زن است بگوید:

اَللّٰهُمَّ إِنَّ هَذِهِ أَمَتُكَ وَابْنَةُ عَبْدِكَ وَ ابْنَةُ أَمَتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اَللّٰهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا خَيْرًا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنَّا اَللّٰهُمَّ إِنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهَا وَ إِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَ اغْفِرْ لَهَا اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَ اخْلُفْ عَلَى أَهْلِهَا فِي الْغَابِرِينَ وَارْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

و اگر میت مستضعف باشد بگوید: **اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذِيْنَ تَابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيْلَكَ وَ قِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيْمِ.**

و اگر میت طفل نابالغ باشد بگوید: **اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لِأَبَوَيْهِ وَ لَنَا سَلَفًا وَ فَرَطًا وَ أَجْرًا.**

سپس تکبیر پنجم را بگوید و فارغ می شود.

و در روایتی وارد شده: پس از فارغ شدن از نماز بگوید: **رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا**

عَذَابَ النَّارِ.

آداب نماز میت

علامه مجلسی و زاد المعاد آنچه را که خلاصه اش این است فرموده: این نماز بر همه مسلمانان که آگاه به فوت شخصی شوند واجب است، و اگر يك نفر از آنان بخواند، از دیگران ساقط می‌شود. و خواندن نماز بر مرده شیعه اثنی عشری که بالغ باشد بدون خلاف در بین علما واجب است، و اشهر اقوی آن است که بر طفلی که شش سالش تمام شده خواندن نماز واجب است، و ظاهراً به قصد قربت می‌توان اکتفا کرد. و کمتر از شش ماهه را اگر زنده متولد شده باشد بعضی مستحب دانسته اند و بعضی بدعت، و احوط نماز نخواندن است. و سزاوارترین مردم به نماز میت بنابر مشهور وارث اوست، و شوهر به همسر خود اولی است، و واجب است نمازگزار رو به قبله بایستد، و سر جنازه به جانب راست او باشد، درحالی که میت را به پشت خوابانده باشند، و در این نماز طهارت از حدث شرط نیست، و جنب و حائض، و بی‌وضو می‌توانند این نماز را بخوانند، و مستحب است با وضو باشد، و اگر آب نباشد، یا مانعی داشته باشد، یا وقت تنگ باشد، مستحب است تیمم نماید. و ظاهر بعضی احادیث است که بدون عذر نیز تیمم مستحب است و بنابر مشهور مستحب است امام جماعت برابر میان بدن مرد میت، و روبروی سینه زن بایستد، و مستحب است کفش را از پا بیرون کند. و واجب است نیت نماز کنند، و پنج تکبیر بگویند،

احکام نماز میت از رساله امام خمینی ره

مسأله ۵۹۴ نماز خواندن بر میت مسلمان، اگر چه بچه باشد، واجب است. ولی باید پدر و مادر آن بچه یا یکی از آنان مسلمان باشند و شش سال بچه تمام شده باشد.

مسأله ۵۹۵ نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود. و اگر پیش از اینها یا در بین اینها بخوانند، اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مساله باشد، کافی نیست.

مسأله ۵۹۶ کسی که می‌خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد. و اگر لباس او غصبی هم باشد، اشکال ندارد. اگر چه احتیاط مستحب آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است رعایت کند.

مسأله ۵۹۷ کسی که به میت نماز می‌خواند، باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند، به طوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او بطرف چپ نمازگزار باشد.

مسأله ۵۹۸ مکان نمازگزار باید از جای میت پست‌تر یا بلندتر نباشد. ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

مسئله ۵۹۹ نمازگزار باید از میت دور نباشد. ولی کسی که نماز میت را به جماعت می‌خواند، اگر از میت دور باشد، چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۶۰۰ نمازگزار باید مقابل میت بایستد. ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند، اشکال ندارد.

مسئله ۶۰۱ بین میت و نمازگزار باید پرده و دیوار یا چیزی مانند اینها نباشد ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۶۰۲ در وقت خواندن نماز، باید عورت میت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد بپوشانند.

مسئله ۶۰۳ نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند. و در موقع نیت، میت را معین کند، مثلاً نیت کند نماز می‌خوانم بر این میت قرابه الی الله.

مسئله ۶۰۴ اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند، می‌شود نشسته بر او نماز خواند.

مسئله ۶۰۵ اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد و بر ولی هم بنابر احتیاط واجب، واجب است که اجازه بدهد.

مسئله ۶۰۶ مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میت اهل علم و تقوی باشد مکروه نیست.

مسئله ۶۰۷ اگر میت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود، نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، تا وقتی جسد او از هم نپاشیده، واجب است با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد به قبرش نماز بخوانند.

۶۰۸ نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نماز گزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است: بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید: "اشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله". و بعد از تکبیر دوم بگوید: "اللهم صل علی محمد و آل محمد". و بعد از تکبیر سوم بگوید: "اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات". و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: "اللهم اغفر لهذا المیت" و اگر زن است بگوید: "اللهم اغفر لهذا المیت" و بعد از تکبیر پنجم را بگوید. و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید: "اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله ارسله بالحق بشیراً و نذیراً بین یدی الساعة". و بعد از تکبیر دوم بگوید: "اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد و ارحم محمداً و آل محمد کافضل ما صلیت و بارکت و ترحمت و المرسلین و الشهداء و الصدیقین و جمیع عباد الله الصالحین". و بعد از تکبیر سوم بگوید: "اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات الاحیاء منهم و الاموات تابع بیننا و بینهم بالخیرات انک مجیب الدعوات انک علی کل شیء قدير". و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: "اللهم ان هذا عبدک و ابن عبدک و ابن

امتک نزل یک و انت خیر منزول به اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا و انت اعلم به منا اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه و ان کان مسیئا فتجاوز عنه و اغفر له اللهم اجعله عندک فی اعلیٰ علیین و اخلف علی اهلہ فی الغابین و ارحمه برحمتک یا ارحم الراحمین". و بعد تکبیر پنجم را بگوید. ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید: "اللهم ان هذه امتک و ابنة عبدک و ابنة امتک نزلت بک و انت خیر منزول به اللهم انا لا نعلم منها الا خیرا و انت اعلم بها منا اللهم ان کانت محسنة فزد فی احسانها و ان کانت مسیئة فتجاوز عنها و اغفر لها اللهم اجعلها عندک فی اعلیٰ علیین و اخلف علی اهلها فی الغابین و ارحمها برحمتک یا ارحم الراحمین".

مسأله ۶۰۹- باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند که نماز صورت خود خارج نشود.

مسأله ۶۱۰- کسی که نماز میت را به جماعت می خواند باید تکبیرها و دعاها را آن را هم بخواند.

مستحبات نماز میت از رساله امام خمینی

مسأله ۶۱۱- چند چیز در نماز میت مستحب است .

اول : کسی که نماز میت را می خواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد، و احتیاط مستحب آن است در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد.

دوم : اگر میت مرد است ، امام جماعت یا کسی که فرادی به او نماز می خواند مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میت زن است مقابل سینه اش بایستد.

سوم : پابرنه نماز بخواند.

چهارم : در هر تکبیر دستها را بلند کند.

پنجم : فاصله او با میت بقدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.

ششم : نماز میت را به جماعت بخواند.

هفتم : امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می خوانند، آهسته بخوانند.

هشتم : در جماعت اگر چه مأوم یک نفر باشد، عقب امام بایستد.

نهم : نمازگزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند.

دهم : پیش از نماز سه مرتبه بگوید: <الصلوة>.

یازدهم : نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجامی روند.

دوازدهم : زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می خواند در صفی تنها بایستد.

مسأله ۶۱۲- خواندن نماز میت در مساجد مکروه است ولی در مسجدالحرام مکروه نیست .

آداب تشییع جنازه و دفن میت

مستحب است نمازگزاران بر جای خود بایستند، به خصوص پیش نماز تا جنازه را بردارند، از حضرت صادق علیه السلام نقل شده: برادران مؤمن را از مردن او خبر دهند، تا بر جنازه او حاضر شوند، و بر او نماز بخوانند، و برایش استغفار کنند، که میت و همه آنان ثواب ببرند. در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام نقل شده: چون مؤمن را در قبر می گذارند، او را ندا می کنند: اول عطایی که به تو دادیم بهشت است، و اول عطایی که به تشییع کنندگان جنازه تو دادیم آمرزش گناهان ایشان است. و در حدیث دیگری فرمود: اول تحفه ای که در قبر به مؤمن می دهند آن است که هرکس را همراه جنازه او بوده می آمرزند. و در حدیث دیگری فرمود: هرکه جنازه مؤمنی را همراهی کند، تا او را دفن کنند، حق تعالی در قیامت هفتاد فرشته بر او می گمارد، که او را همراهی کنند، و برایش از قبر تا جایگاه حساب استغفار نماید. و فرمود: هرکه يك طرف جنازه را بگیرد، بیست و پنج گناه کبیره اش آمرزیده می شود و اگر چهار طرف از گناهانش خارج می شود، و باید جنازه را چهار نفر بردارند، و برای کسی که تشییع جنازه می کند، بهتر است اول دست راست میت را که جانب چپ جنازه است به دوش راست خود بردارد، سپس پای راست میت را باز به دوش راست بردارد، آنگاه از پشت جنازه برود، و پای چپ میت را به دوش چپ بردارد، سپس دست چپ میت را که جانب راست جنازه است به دوش چپ بردارد، و اگر بار دیگر بخواند چهار گوشه تابوت را بگیرد، از پیش جنازه نرود، بلکه از جانب پشت جنازه بازگردد، و باز همان روش عمل کند. و اکثر علما بر عکس گفته اند، اول ابتدا به دست راست جنازه، سپس به پای راست، آنگاه به پای چپ، سپس به دست چپ، و موافق احادیث معتبر صورت اول بهتر است، و اگر هر دو صورت را بجا آورند بهتر می باشد، و افضل آن است که دنبال جنازه، یا پهلوها راه رود نه پیش جنازه، و ظاهر اکثر احادیث آن است که اگر جنازه مؤمن باشد، جلوی آن راه رفتن خوب است، و در جنازه آن که خلاف مذهب اهل بیت است خوب نیست، زیرا ملائکه او را به عذاب استقبال می کنند، و سواره رفتن دنبال جنازه مکروه است.

دعای رویت جنازه

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده: هرکه جنازه ببیند این دعا را بخواند: اَللّهُ اَكْبَرُ هَذَا مَا وَعَدَنَا اللّهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ صَدَقَ اللّهُ وَ رَسُوْلُهُ اَللّهُمَّ زِدْنَا اِيْمَانًا وَ تَسْلِيْمًا اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي تَعَزَّزَ بِالْقُدْرَةِ وَ فَهَرَ الْعِبَادَ بِالْمَوْتِ. هیچ ملکی در آسمان نماند مگر آنکه برای ترحم به و او گریه کند. و از حضرت صادق علیه السلام نقل شده: در حال برداشتن جنازه، این دعا را بخواند: بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِيْنَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ.

و نقل شده که حضرت سجاد علیه السلام هرگاه جنازه‌ای را می‌دید می‌گفت: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ لَمْ یَجْعَلْنِیْ مِنَ السَّوَادِ الْمُخْتَرَمِ. ستایش خدایی را که مرا از گروه هلاک شدگان قرار نداد و برای زنان تشییع جنازه سنت نیست، و برخی گفته‌اند: جنازه را بسیار تند بردن مکروه است. و خندیدن و حرف باطل گفتن بر آن کس که بر جنازه حاضر می‌شود مکروه است، علامه مجلسی فرموده: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده: هرکه بر جنازه ای نماز بخواند، هفتاد هزار ملک بر او نماز بخوانند، و گناهان گذشته اش آمرزیده شود. و اگر همراهی کند تا او را دفن کنند، به ازای هر قدمی که بردارد، قیراطی از ثواب به او بدهند، که قیراط همانند کوه احد است. و در حدیث دیگری فرمود: هر مؤمنی بر جنازه ای نماز کند، بهشت بر او واجب می‌شود، مگر آنکه منافق یا عاق پدر و مادر باشد.

شهادت چهل نفر در حق میت

و به سند از حضرت صادق علیه السلام نقل شده: چون مؤمنی بمیرد. و چهل نفر از مؤمنان بر جنازه او حاضر شوند و بگویند: اَللّٰهُمَّ اِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ اِلَّا خَیْرًا، و انت اعلم به مِنَّا. چون این را بگویند حق تعالی فرماید: من گواهی شما را پذیرفتم، و آن گناهانی را که من می‌دانم و شما نمی‌دانید آمرزیدم. در حدیث معتبر دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده: اول چیزی که در عنوان نامه مؤمن پس از مرگش می‌نویسند، چیزی است که مردم در حق او می‌گویند، اگر نیک می‌گویند، نیک می‌نویسند، و اگر بد می‌گویند بد می‌نویسند.

آداب حمل جنازه

فقیر گوید: شیخ طوسی در مصباح المتهجد فرموده: تربیع جنازه مستحب است، یعنی به دوش بگیرد، جانب کتب راست میت را، پس از آن بیاید به جانب پا، به دوش بگذارد پای راست او را، پس از آن پای چپ او را، و بعد از آن کتف چپش را، حاصل اینکه چهار گوشه جنازه را به این ترتیب بر دوش بگیرد، که از آن تعبیر به «دوررحی» کنند، یعنی گشتن مانند سنگ آسیا.

آداب دفن میت

چون جنازه را نزد قبر آوردند، اگر مرد است او را به طرف پاهای قبر بگذارند، و او را سه مرتبه تا لب قبر بیاورند، و اگر جنازه زن است، او را طرف جلوی قبر که جانب قبله است بگذارند، پس ولی میت داخل قبر شود، یا کسی که ولی او را امر کند و وارد قبر شود از طرف پای قبر، که آن در قبر است، و چون وارد می‌شود بگوید: اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهَا رَوْضَةً مِنْ رِیَاضِ الْجَنَّةِ، و لا تجعلها حفرة من حفر النار. و سزاوار است شخصی که وارد قبر شده سر برهنه و پا برهنه باشد، با بندهای گشاده، پس میت را بگیرد و او را از جانب سر داخل قبر کند، و در آن حال بگوید: بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ وَ عَلٰی مِلَّةِ

رَسُولَ اللَّهِ اَللّهُمَّ اِيْمَانًا بِكَ وَ تَصَدِيقًا بِكِتَابِكَ هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ اَللّهُمَّ زِدْنَا اِيْمَانًا وَ تَسْلِيمًا. آنگاه میت را به جانب راست بخواباند، و صورت او را به طرف قبله قرار دهد، و از جانب سر و پا بند کفن او را بگشاید، و صورت میت را روی خاک بگذارد، و مستحب است همراه او مقداری از تربت حضرت حسین علیه السلام بگذارند، سپس لحد را بچیند و بگوید: اَللّهُمَّ صَلِّ وَحْدَتَهُ وَ اَنَسْ وَحْشَتَهُ وَ اَرْحَمْ غُرْبَتَهُ وَ اَسْكِنْ اِلَيْهِ مِنْ رَحْمَتِكَ رَحْمَةً يَسْتَعْنِي بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ وَ اَحْشُرُهُ مَعَ مَنْ كَانَ يَتَوَلَّاهُ مِنَ الْاَئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ

و مستحب است میت وقتی که در قبر گذاشته شد، پیش از چیدن لحد به شهادتین و اسماء ائمه تلقین شود، به این صورت که تلقین کننده می گوید: یا فلان بن فلان و به جای این دو کلمه نام میت و پدر او را ذکر می کند، و می گوید:

أَذْكُرُ الْعَهْدَ الَّذِي خَرَجْتَ عَلَيْهِ مِنْ دَارِ الدُّنْيَا شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ... يَكْفِيكَ أَمَامَنَا رَأْيَ الْآخِرِ ذَكَرَ كُنْدَ ائِمَّتِكَ اَئِمَّةَ الْهُدَى الْاَبْرَارِ

وقتی از چیدن لحد فارغ شد خاک بر او بریزد،

و مستحب است کسانی که حاضر شده اند، با پشت دستهای خود خاک بریزند، و در آن حال بگویند:

إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ اَللّهُمَّ زِدْنَا اِيْمَانًا وَ تَسْلِيمًا

احکام دفن اموات

چون بیرون آمدن از قبر را اراده کند از طرف پای میت بیرون آید، بعد قبر را پر کند، و به اندازه چهار انگش از زمین بلند کند، و در قبر غیر از خاک قبر نریزد، و ابتدا کند در ریختن آب از جانب سر و آب را در چهار طرف قبر دور دهد، تا بازگردد آنجایی که شروع کرده، اگر چیزی از آب اضافه آمده وسط قبر بریزد، پس وقتی که قبر را پوشانید، هرکسی که می خواهد دست خود را بر قبر بگذارد، و انگشتان خود را بگشاید و در خاک قبر فرو ببرد

دعا برای میت

و برای میت دعا کند و بگوید:

اَللّهُمَّ اِنْسْ وَحْشَتَهُ وَ اَرْحَمْ غُرْبَتَهُ وَ اَسْكِنْ رَوْعَتَهُ وَ صَلِّ وَحْدَتَهُ وَ اَسْكِنْ اِلَيْهِ مِنْ رَحْمَتِكَ رَحْمَةً يَسْتَعْنِي بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ وَ اَحْشُرُهُ مَعَ مَنْ كَانَ يَتَوَلَّاهُ

چون مردم از کنار قبر بازگشتند، کسی که به میت سزاوارتر است برگشتنش را به تأخیر اندازد، و به او مهربانی کند، و اگر مقام تقیه نباشد به صدای بلند بگوید: یا فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید الله ربك و محمد نبيك و القرآن كتابك و الكعبة قبلتك و عليّ امامك و الحسن و الحسين ائمه را يكيك نام ببرد ائمتك ائمة الهدى الابرار.

احکام دفن میت از رساله امام خمینی ره

مسئله ۶۱۳ واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند. و در صورتی که ترس درنده و نزدیک شدن انسانی که از بوی میت اذیت شود در بین نباشد، اقوی کفایت تنها عنوان دفن در زمین است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که گودی قبر به همان اندازه مذکور در بالا باشد. و اگر ترس آن باشد که جانور، بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

مسئله ۶۱۴ اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می‌توانند به جای دفن او را در بنایا تابوت بگذارند.

مسئله ۶۱۵ میت را باید در قبر به پهلوی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

مسئله ۶۱۶ اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی‌شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند، و گرنه باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند، یا او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند. و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

مسئله ۶۱۷ اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد باید به طوری که در مساله پیش گفته شد، او را به دریا بیندازند.

مسئله ۶۱۸ مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد باید از اصل مال میت بردارند.

مسئله ۶۱۹ اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلوی چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد. بلکه اگر هنوز روح هم به بدن او داخل نشده باشد، بنابر احتیاط واجب باید به همین دستور عمل کنند.

مسئله ۶۲۰ دفن مسلمان در قبرستان کفار و دفن کافر در قبرستان مسلمانان جایز نیست.

مسئله ۶۲۱ دفن مسلمان در جایی که بی‌احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می‌ریزند، جایز نیست.

مسئله ۶۲۲ میت را نباید در جای غصبی دفن کنند، و دفن کردن در جایی که برای غیر دفن کردن وقف شده و در مسجد اگر ضرر به مسلمانان باشد یا مزاحم نمازشان باشد جایز نیست، بلکه اقوی آن است که اصلاً در مسجد دفن نکنند. و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده، جایز نیست.

مسأله ۶۲۳ دفن میت در قبر مرده دیگر، اگر موجب نبش شود، جایز نیست.

مسأله ۶۲۴ چیزی که از میت جدا می‌شود، اگر چه مو و ناخن و دندانش باشد، باید با او دفن شود. و اگر موجب نبش شود، احتیاط آن است که جدا دفن شود. و دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می‌شود، مستحب است.

مسأله ۶۲۵ اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندد و همان چاه را قبر او قرار دهند. و در صورتی که چاه، مال غیر باشد، باید به نحوی او را راضی کنند.

مسأله ۶۲۶ اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسانترین راه او را بیرون آورند. و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند، اشکال ندارد. ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است یا زنی که اهل فن باشد او را بیرون بیاورند. و اگر ممکن نیست، مرد محرمی که اهل فن باشد. و اگر آن هم ممکن نشود، مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد. و در صورتی که آن هم پیدا نشود، کسی که اهل فن نباشد می‌تواند بچه را بیرون آورد.

مسأله ۶۲۷ هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد، اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند، باید به وسیله کسانی که در مساله پیش گفته شد از هر طرفی که بچه سالم بیرون می‌آید، بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند. ولی اگر بین پهلوی چپ و راست در سالم بودن بچه فرقی نباشد، احتیاط واجب آن است که از پهلوی چپ بیرون آورند.

مستحبات دفن میت از رساله امام خمینی ره

مسأله ۶۲۸- خوب است به امید آن که مطلوب پروردگار باشد قبر را به اندازه قد انسان متوسط گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آن که قبرستان دورتر، از جهتی بهتر باشد، مثل آن که مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه‌ء اهل قبور بیشتر به آنجا بروند و نیز جنازه را در چند ذرعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند، و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله ءقبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند، و در موقع وارد کردن، پارچه ای روی قبر بگیرند و نیز جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند و دعاهایی که دستور داده شده، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آن که میت را در لحد گذاشتند، گره های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت، خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد

تلقین میت مرد

اگر تلقین کننده به این صورت بگوید جامع تر است:

إِسْمَعِ إِيَّاهُمْ يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ «بجای فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ نام میت مرد و پدرش را بگوید» هَلْ أَنْتَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْتَنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَسَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَخَاتَمُ الْمُرْسَلِينَ وَأَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ وَ إِمَامًا افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ وَأَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَالْقَائِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدِيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَئِمَّةُ الْمُؤْمِنِينَ وَ حُجَّجُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ وَ أَئِمَّتُكَ أَئِمَّةُ هُدًى أَبْرَارٍ يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ «بجای فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ نام میت مرد و پدرش را بگوید» إِذَا آتَاكَ الْمَلَكَانِ الْمُقَرَّبَانِ رَسُولَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَ سَلَاكَ عَنْ رَبِّكَ وَ عَنْ نَبِيِّكَ وَ عَنْ دِينِكَ وَ عَنْ كِتَابِكَ وَ عَنْ قِبْلَتِكَ وَ عَنْ أَئِمَّتِكَ فَلَا تَخَفْ وَ قُلْ فِي جَوَابِهِمَا: اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ رَبِّي وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيِّي وَالْإِسْلَامُ دِينِي وَ الْقُرْآنُ كِتَابِي وَالْكَعْبَةُ قِبْلَتِي وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ إِمَامِي وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبَى إِمَامِي وَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الشَّهِيدُ بِكَرْبَلَاءَ إِمَامِي وَ عَلِيُّ زَيْنُ الْعَابِدِينَ إِمَامِي وَ مُحَمَّدٌ بَاقِرُ عِلْمِ النَّبِيِّينَ إِمَامِي وَ جَعْفَرُ الصَّادِقُ إِمَامِي وَ مُوسَى الْكَاطِمُ إِمَامِي وَ عَلِيُّ الرِّضَا إِمَامِي وَ مُحَمَّدُ الْجَوَادُ إِمَامِي وَ عَلِيُّ الْهَادِي إِمَامِي وَ الْحَسَنُ الْعُسْكُرِيُّ إِمَامِي وَالْحُجَّةُ الْمُنتَظَرُ إِمَامِي هَؤُلَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ أَئِمَّتِي وَ سَادَتِي وَ قَادَتِي وَ شَفَعَائِي بِهِمْ أَتَوَلَّى وَ مِنْ أَعْدَائِهِمْ أَتَبَرَّءُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، ثُمَّ اْعْلَمْ يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ «بجای فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ نام میت مرد و پدرش را بگوید» أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى نِعَمَ الرَّبِّ وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نِعَمَ الرَّسُولِ وَأَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ أَوْلَادَهُ الْأَئِمَّةَ الْأَحَدَ عَشَرَ نِعَمَ الْأَئِمَّةِ وَأَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَقٌّ وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ سُؤَالَ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَ الْبَعْثُ حَقٌّ وَ النُّشُورُ حَقٌّ وَ الصِّرَاطُ حَقٌّ وَ الْمِيزَانُ حَقٌّ وَ تَطَائُرُ الْكُتُبِ حَقٌّ وَ الْجَنَّةُ حَقٌّ وَ النَّارُ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ «آنگاه بگوید» أَفْهَمْتَ يَا فُلَانُ «بجای فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ نام میت مرد و پدرش را بگوید» سِيسِ بگوید: تَبَتُّكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ هَذَاكَ اللَّهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ أَوْلِيَائِكَ فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ. سِيسِ بگوید: اَللّٰهُمَّ جَافِ الْاَرْضَ عَنْ جَنْبَيْهِ وَاصْعَدْ بِرُوحِهِ إِلَيْكَ وَلَقِّهِ مِنْكَ بُرْهَانًا اَللّٰهُمَّ عَفْوُكَ عَفْوُكَ.

تلقین میت زن

إِسْمَعِي إِيَّاهُمَا يَا فَلَانَةَ بِنْتَ فَلَانٍ «بجای فلانة بنت فلان نام میت زن و پدرش را بگوید» هَلْ أَنْتِ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْتَنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَسَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَخَاتَمُ الْمُرْسَلِينَ وَأَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدَ الْوَصِيِّينَ وَإِمَامًا افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ وَأَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَالْقَائِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدِيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَيْمَةً الْمُؤْمِنِينَ وَحُجَّجَ اللَّهُ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ وَأَيْمَتِكَ أَيْمَةً هُدًى أَبْرَارًا يَا فَلَانَةَ بِنْتَ فَلَانٍ «بجای فلانة بنت فلان نام میت زن و پدرش را بگوید» إِذَا آتَاكَ الْمَلَكَانِ الْمُقَرَّبَانِ رَسُولَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَسَلَاكَ عَنْ رَبِّكَ وَعَنْ نَبِيِّكَ وَعَنْ دِينِكَ وَعَنْ كِتَابِكَ وَعَنْ قِبْلَتِكَ وَعَنْ أَيْمَتِكَ فَلَا تَخَافِي وَقُولِي فِي جَوَابِهِمَا: اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ رَبِّي وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيِّي وَالْإِسْلَامُ دِينِي وَالْقُرْآنُ كِتَابِي وَالْكَعْبَةُ قِبْلَتِي وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ إِمَامِي وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبَى إِمَامِي وَالْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الشَّهِيدُ بِكَرْبَلَاءَ إِمَامِي وَعَلِيُّ زَيْنُ الْعَابِدِينَ إِمَامِي وَمُحَمَّدٌ بَاقِرُ عِلْمِ النَّبِيِّينَ إِمَامِي وَجَعْفَرُ الصَّادِقُ إِمَامِي وَمُوسَى الْكَاظمُ إِمَامِي وَعَلِيُّ الرِّضَا إِمَامِي وَمُحَمَّدُ الْجَوَادُ إِمَامِي وَعَلِيُّ الْهَادِي إِمَامِي وَالْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ إِمَامِي وَالْحُجَّةُ الْمُنتَظَرُ إِمَامِي هَؤُلَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ أَيْمَتِي وَسَادَتِي وَقَادَتِي وَشَفَعَاتِي بِهِمْ أَتَوَلَّى وَمِنْ أَعْدَائِهِمْ أَتَبَرَّءُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، ثُمَّ اعْلَمِي يَا فَلَانَةَ بِنْتَ فَلَانٍ «بجای فلانة بنت فلان نام میت زن و پدرش را بگوید» أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى نِعَمَ الرَّبِّ وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نِعَمَ الرَّسُولِ وَأَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَأَوْلَادَهُ الْأَيْمَةَ الْأَحَدَ عَشَرَ نِعَمَ الْأَيْمَةِ وَأَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَقٌّ وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَسُؤَالَ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَالْبَعْثَ حَقٌّ وَالنُّشُورَ حَقٌّ وَالصِّرَاطَ حَقٌّ وَالْمِيزَانَ حَقٌّ وَتَطَائُرَ الْكُتُبِ حَقٌّ وَالْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنَّارَ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ «آنگاه بگوید» أَفْهَمْتِ يَا فَلَانَةَ «بجای فلانة نام میت زن را بگوید» سِيسَ بگوید: ثَبَّتَكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ هَذَاكَ اللَّهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ أَوْلِيَائِكَ فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ. سِيسَ بگوید: اَللّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنْبَيْهَا وَاصْعَدْ بِرُوحِهَا إِلَيْكَ وَلَقِّهَا مِنْكَ بِرْهَانًا اَللّهُمَّ عَفُوكَ عَفُوكَ.

مسائل دفن میت از رساله امام خمینی ره

مسئله ۶۲۹- خوب است به امید این که مطلوب پروردگار است کسی که میت را در قبر می گذارد، با طهارت و سر برهنه و پابرهنه باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند **إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** - اگر میت زن است کسی که با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

مسئله ۶۳۰- خوب است به امید این که مطلوب پروردگار است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب بپاشند، و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند، دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ بِخَوَانِد** و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند.

اَللّٰهُمَّ جَافِ الْاَرْضَ عَنْ جَنَبِيْهِ وَ اَصْعِدْ اِلَيْكَ رُوْحَهُ وَ لَقِّهِ مِنْكَ رِضْوَانًا وَ اَسْكِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُغْنِيْهِ بِهٖ عَنْ رَحْمَةٍ مِّنْ سِوَاكَ

مسئله ۶۳۱- پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده اند مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده، به میت تلقین کند.

مسئله ۶۳۲- بعد از دفن مستحب است صاحبان عزا را سرسلامتی دهند ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی دادن، مصیبت یادشان می آید، ترك آن بهتر است، و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

مسئله ۶۳۳- مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میت را یاد می کند **إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** بگوید، و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواند و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

مسئله ۶۳۴- جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخراشد و به خود لطمه بزند.

مسئله ۶۳۵- پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر جایز نیست.

مسئله ۶۳۶- اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند یا اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد بطوری که خون بیاید یا موی خود را بکند، باید يك بنده آزاد کند، یا ده فقیر را طعام دهد و یا آنها را بپوشاند و اگر نتواند باید سه روز روزه بگیرد بلکه اگر خون هم نیاید بنابر احتیاط واجب به این دستور عمل نماید.

مسئله ۶۳۷- احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند نکنند.

منابع کتاب

- حلیۃ المتقین ، علامه محمدباقر مجلسی
 معراج السعاده ، ملا احمد نراقی
 جامع السعادات کتابی در اخلاق نظری (اخلاق عقلی) و عملی ، تألیف ملا محمد مهدی نراقی
 المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء ، ملا محسن فیض کاشانی
 اخلاق ناصری در باب «اخلاق فردی» ، «تدبیر منزل» (رفتار در محیط خانه و اداره زندگی) و
 «سیاست مدن» (به تعبیر امروزی علوم سیاسی) ، خواجه نصیرالدین طوسی
 تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق (یا طهارة الاعراق) ، نوشته ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب رازی
 ملقب به مسکویه
 إرشادُ القُلُوبِ إلى الصَّوابِ المُنجی من عَمَلٍ به مِن أَلیمِ العِقَابِ، مشهور به ارشاد القلوب ، نوشته حسن
 بن ابی الحسن دیلمی
 مُنیةُ المُرید فی أدبِ المُفیدِ وَ المُستفید ، زین الدین بن علی عاملی، معروف به شهید ثانی
 تنبیہ الخواطر و نزهة النواظر معروف به مجموعه ورام ، تألیف ورام بن ابی فراس حلّی
 نزهة النواظر، محدث قمی
 سنن النبی، علامه سید محمدحسین طباطبائی
 گنجهای معنوی یا گنجینه معنوی یا داروخانه معنوی ، رضا جاهد
 آداب معنوی شامل دوهزار عمل (آداب مستحبات و مکروهات) ، روح الله ولی ابرقویی
 باقیات الصالحات، محدث قمی
 اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، دکتر سید رضا پاک نژاد
 خصال ، شیخ صدوق
 مواظب العددیه ، علی مشکینی
 میزان الحکمة ، محمدی ری شهری
 سفینه البحار، محدث قمی
 توضیح المسائل امام خمینی ره
 تحریر الوسیله ، امام خمینی ره
 ... و

فهرست کتاب

صفحه	عناوین مطالب
۱	دییچه کتاب
۲	پیش گفتار
۵	اقتدا به رسول خدا و حضرت زهرا و ائمه
۸	آداب
۹	ادب، آداب دارد
۱۳	آداب ، آیین های جزئی در اعمال و رفتارها
۱۸	آداب و سنن پیامبر «ص» در لباس
۲۱	در فضیلت تجمل و زینت کردن
۲۳	در بیان جامه هائیکه حرام است پوشیدن آنها
۲۴	در پوشیدن پنبه و کتان و پشم
۲۵	در بیان رنگهائیکه در جامه سنت یا مکروه است
۲۷	در سایر آداب جامه پوشیدن و کندن
۲۸	در زیور طلا و نقره پوشیدن و به زنان و اطفال پوشانیدن
۲۹	آداب کفش پوشیدن
۳۱	در فضیلت خضاب و حنا
۳۴	آداب انگشتر بدست کردن
۴۰	آداب و سنن نبی اکرم «ص» در نظافت و آرایش و مانند آن
۴۳	آداب عطرو بوی خوش
۴۵	در آداب سرمه کشیدن
۴۶	آداب موی سروریش
۵۷	از آداب و سنن نبی اکرم «ص» در خوردنی ها و آشامیدنی ها و آداب سفره
۶۲	آداب غذا خوردن
۹۳	آداب سفره و سفره داری
۹۷	آداب آب خوردن
۱۰۰	در بیان ظرفهای خوردن و آشامیدن و سایر استعمالات
۱۳۶	در فضیلت خلال و مسواک و آداب آن

فهرست کتاب

صفحه	عناوین مطالب
۱۳۹	آداب ناخن گرفتن
۱۴۲	آداب حمام رفتن
۱۵۱	آداب خوابیدن
۱۵۲	آداب و سنن نبی اکرم «ص» در وضو
۱۵۴	آداب وضوگرفتن
۱۵۶	آداب وضو ساختن پیش از خواب
۱۵۷	آداب تخلی «رفتن به توالت»
۱۶۱	آداب و سنن نبی اکرم «ص» در تخلی «توالت»
۱۶۲	آداب غسل کردن
۱۶۷	آداب پیش از خوابیدن
۱۷۰	آداب خروج از منزل و سفر
۱۷۵	سلام کردن هنگام ورود به منزل
۱۷۶	در فضیلت سلام کردن و آداب آن
۱۷۹	آداب مصافحه، معانقه و روبوسی
۱۸۱	آداب نشستن در مجالس
۱۹۰	ذکر خدا و رسول و ائمه در مجالس
۱۹۳	آداب مهمانی و میزبانی
۱۹۶	آداب همسایگی و همسایه داری
۱۹۷	آداب معاشرت با ارحام، فقیران، مؤمان، کافران و ظالمان
۲۱۷	آداب جنگ و رفتار با خصم و دشمن
۲۱۹	آداب رفتار با اسیران
۲۲۳	آداب رفتار با یتیمان
۲۲۵	آداب صداقت و اخوت
۲۲۷	آداب حقوق مؤمنان بر یکدیگر
۲۳۲	آداب و سنن نبی اکرم «ص» در معاشرت
۲۳۷	آداب و سنن نبی اکرم «ص» در زناشویی و تربیت فرزند

فهرست کتاب

صفحه	عناوین مطالب
۲۴۱	آداب ازدواج، مجامعت، و معاشرت با زنان
۲۵۸	آداب انتخاب همسر
۲۶۶	جاری کردن صیغه ازدواج دائم مطابق رساله ۲۵ مرجع
۲۶۷	نمونه قرارداد نامه ازدواج
۲۶۸	آداب حامله شدن، ولادت و نام نهادن طفل و تربیت فرزند
۲۷۸	آداب و سنن ولادت فرزند
۲۸۳	آداب عقیقه کردن فرزند
۲۸۶	حق پدر و مادر بر فرزند و وجوب رعایت حرمت ایشان
۲۸۹	در فضیلت و آداب حجامت
۲۹۳	آداب کارهایی که در خانه باید رعایت کرد
۲۹۵	آداب وارد شدن به خانه
۳۰۲	آداب و سنن نبی اکرم «ص» در نماز
۳۱۱	آداب رفتن به مسجد
۳۱۴	آداب و سنن نبی اکرم «ص» در قرائت قرآن
۳۱۵	آداب قرائت قرآن
۳۲۳	دعای پیش از تلاوت و ختم تلاوت قرآن کریم
۳۲۶	آداب و سنن نبی اکرم «ص» در روزه
۳۳۰	آداب دعا کردن
۳۳۶	آداب وقت خواب و دعاهاى آن
۳۴۲	آداب استخاره و کیفیت آن
۳۴۵	آداب تجارت و کسب و کار
۳۵۲	در فضیلت زراعت کردن و درخت کشتن
۳۵۵	آداب ورزش، اسب تاختن، تیر انداختن، شنا و...
۳۶۴	آداب سبزی خوردن، میوه خوردن و سایر مأكولات
۳۷۲	آداب نگاه داشتن حیوانات و رعایت حقوق آنان
۳۸۰	آداب فواید نافع

فهرست کتاب

صفحه	عناوین مطالب
۳۹۴	آداب و سنن نبی اکرم «ص» در امور اموات
۳۹۶	آداب مربوط به اموات و موت
۴۰۴	تاکید در امر وصیت
۴۰۷	عهدنامه میت
۴۰۸	نوشته ای که همراه میت می گذارند
۴۰۹	آداب مختصر و تلقین کلمات فرج به او
۴۱۰	غسل و تکفین میت
۴۱۲	احکام غسل میت از رساله امام خمینی ره
۴۱۴	احکام کفن و حنوط میت از رساله امام خمینی ره
۴۱۶	نماز میّت مختصر و مفصل
۴۱۸	آداب نماز میت
۴۱۸	احکام نماز میت از رساله امام خمینی ره
۴۲۰	مستحبات نماز میت از رساله امام خمینی
۴۲۱	آداب تشییع جنازه و دفن میت
۴۲۱	دعای رویت جنازه
۴۲۲	شهادت چهل نفر در حق میت
۴۲۲	آداب حمل جنازه
۴۲۲	آداب دفن میت
۴۲۴	احکام دفن میت از رساله امام خمینی ره
۴۲۵	مستحبات دفن میت از رساله امام خمینی ره
۴۲۶	تلقین میّت مرد
۴۲۷	تلقین میّت زن
۴۲۸	مسائل دفن میت از رساله امام خمینی ره
۴۲۹	منابع کتاب
۴۳۰	فهرست کتاب

کتابهای الکترونیکی ما :

در اینترنت ، وب سایت ما «بنام هُذانت hodanet.net» در فهرست عناوین مطالب - در عنوان اشعار باقری اشعار و سروده های ما موجود است ، و در عنوان کتاب موبایل باقری ، کتابهای الکترونیکی ، موبایلی ما با عناوین زیر موجود است:

همراه زائرین عتبات عالیات «چاپ اول آن به اتمام رسیده» ، قرآن مجید ۱۱۴ سوره ای ، قرآن مجید سی جزئی برای ماه مبارک رمضان ، نهج الفصاحه ، نهج البلاغه ، حلیة المتقین ، خصال شیخ صدوق ، ریاحین الشریعه ، ثواب الاعمال ، امالی شیخ صدوق و شیخ مفید ، تحریر الوسیله ، کلیات مفاتیح الجنان «با انضمام باقیات الصالحات» ، مقتل خوانی «حاوی کتب مقاتل ابی مخنف - سیدبن طاووس - مقرر - روضة الشهداء - مقتل امام حسین» ، منازل الآخرة ، نزهة النواظر ، چهارده معصوم علیهم السلام به ترتیب نام از معصوم اول تا معصوم چهاردهم ، حضرت زینب «س» ، حضرت عباس «ع» ، فاطمه ام البنین «س» ، فاطمه معصومه «س» ، رساله توضیح المسائل بیست و پنج مرجع هم جدا جدا و هم ۲۵ رساله بصورت یکجا ، ذکر خدا ، روضه خوانی ، محرم و صفر ، پنجاه روز عزاداری از اول محرم تا اربعین ، پیام رهبری «پیامهای نوروزی و سخنرانیهای اول هر سال از سال ۶۹ تا ۹۴» ، کشکول باقری حاوی ۵۰۰۰ صفحه مطالب گوناگون ، امام روح الله «زندگینامه و مقالات در رابطه با حضرت امام خمینی ره» ، منتخب قوانین «قوانین کاربردی دادگاهها» ، منتخب دادخواستها «نمونه دادخواستها و شکوائیه ها» ، آداب معنوی ، گنجینه معنوی ، سیاحت غرب ، احادیث فارسی ، معجم احادیث ، صدچهل حدیث ، احکام نماز ، احکام روزه ، بهجت عارفان «زندگینامه آیه الله بهجت ره» ، فضائل و رذائل «درباب اخلاق» ، هزار عنوان «برای منبر و سخنرانی» ، جهاد و شهادت ، راهیان نور ، شهدا و جبهه ها ، زنان نمونه ، ختومات هُدا ، ماه رجب «اعمال ماه رجب» ، ماه شعبان «اعمال ماه شعبان» ، ماه رمضان «اعمال ماه رمضان» ، همراه زائرین مکه و مدینه ، همراه زائرین سوریه ، همراه زائرین مشهد الرضا «ع» ، سه هزار داستان ، و چندین کتاب موبایل دیگر...

به علاوه ده ها عنوان مقاله که در سایت ما موجود است

تهیه ، تنظیم ، ویرایش ، تنظیم صفحات ، فهرستنگاری ، طرح جلد و چاپ کتاب ، توسط مؤلف حجة الاسلام سید محمد باقری پور در مؤسسه فرهنگی هدایت مشهد مقدس انجام شده است.

سید محمد باقری پور : مدیر سایت هُذانت

سایت هُذانت : «www.hodanet.net»

ایمیل : «hodarayaneh@gmail.com»

تلفن همراه : «۰۹۱۵۵۸۱۹۲۳۰»